آینده‌نگر
شماره ۹۶

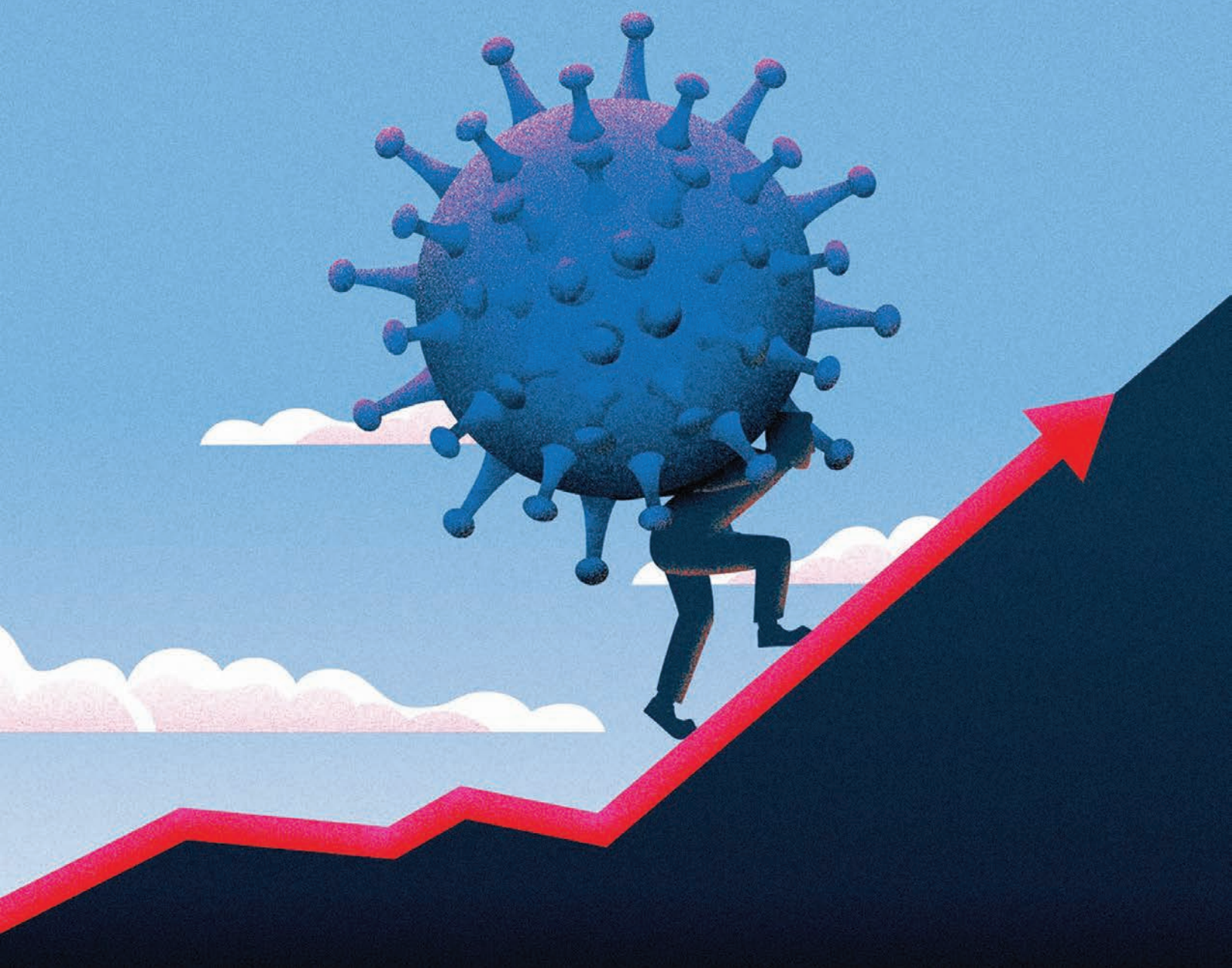
# آینده‌نگر

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۹۶ | خرداد ۹۹
ISSN:2322-3316

# بورس، کرونا و دیگر هیچ

**پرونده ویژه: سرنوشت اقتصاد ایران با آینده بازار سرمایه و دوران پسا کرونا گره خورده است؟**

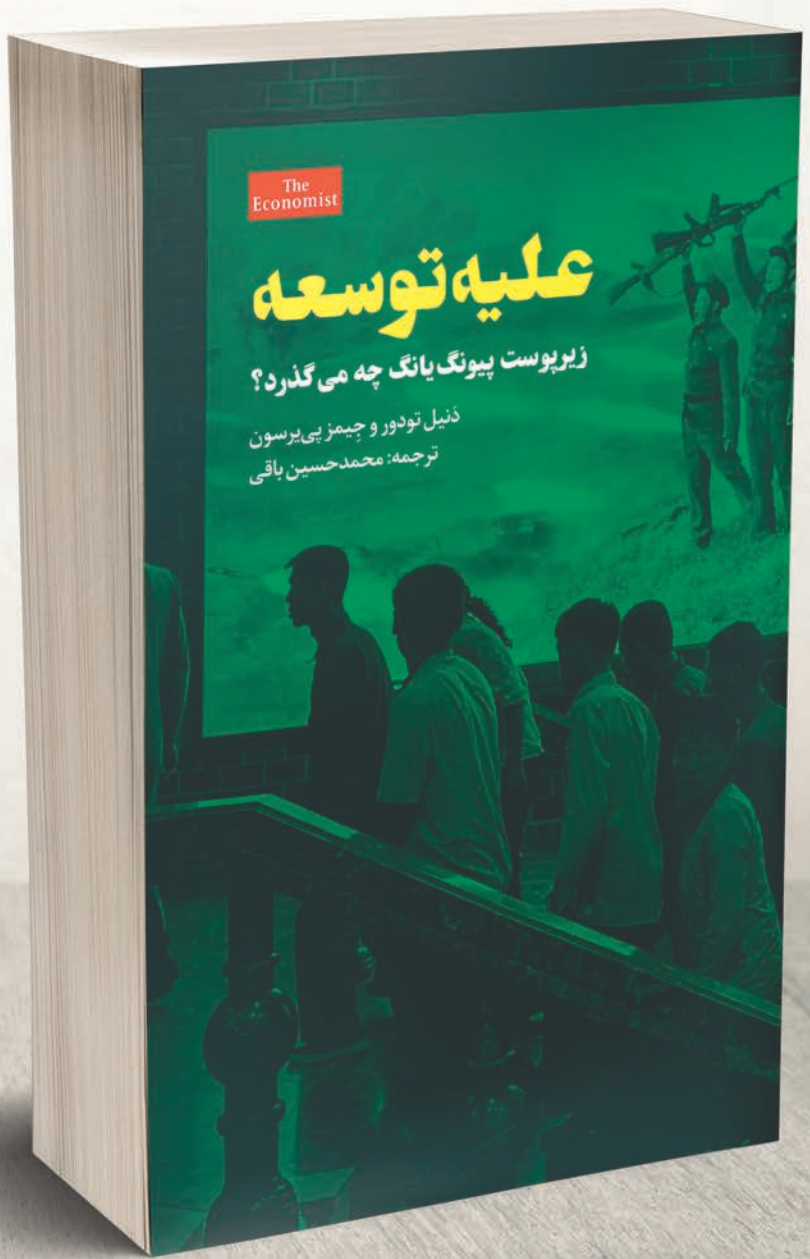
**با آثار و گفته‌هایی از: مسعود خوانساری، غلامحسین حسنتاش، حسین مدرس خیابانی، مهدی معتمدی‌مهر سید مهدی موسوی شهری، حمید آذرمند، مهدی بهلولی، محمدمهدی ضیاءنوشین، محمدسالار کسرایی، غلامرضا غفاری حسن محدثی، کمال اطهاری، شیرین احمدنیا، مسعود سپهر و ...**



# علیه توسعه

## زیرپوست پیونگ یانگ چه می گذرد؟

دَنیل تودور و جِیمز پی‌یرسون
ترجمه: محمدحسین باقی




اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

The Economist

# آینده‌نگر شماره ۹۶ . خرداد ۱۳۹۹

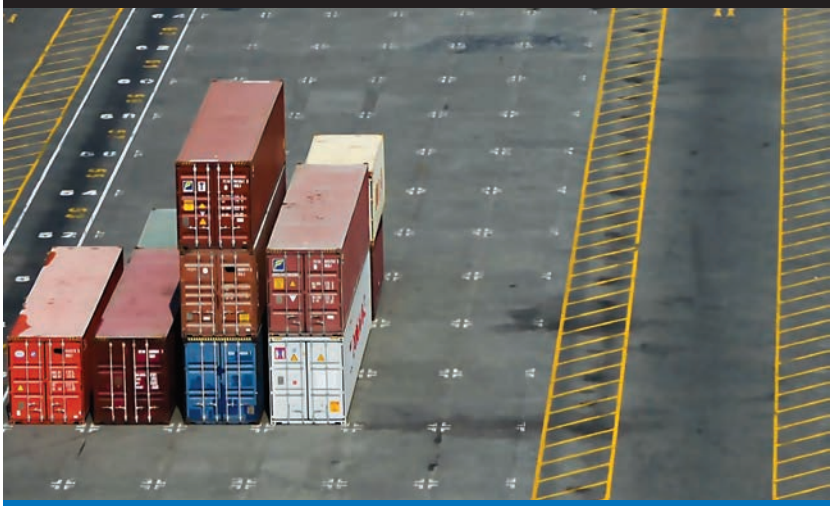
صاحب امتیاز: **اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران**
مدیر مسئول: **مسعود خوانساری**
شورای سیاست گذاری: **بهمن عشقی، مصطفی درویشی**
سردبیر: **بهراد مهرجو** معاون سردبیر: **فریده عنایتی**
تحریریه: **رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی لیلا ابراهیمیان، بمانجان ندیمی، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره، یزدان مرادی مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان زاده**

**آتلیه طراحی**
مدیر هنری: **رضا دولت‌زاده** ویراستاری: **بابک آتشین جان**
ویرایش عکس: **علیرضا لاجورد** ناظر فنی: **هانی شمس**

**مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.**
**Email: ayandehnegarmag@gmail.com** **www.tccim.ir**

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر


برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید




بسم الله الرحمن الرحیم


**سرمقاله**
سیل نقدینگی روی سر بورس ۰۵

**تحلیل گران**
لبنان: اصلاحات یا ویرانی؟ ۰۹

**اعداد ماه**
واردات، فراتر از صادرات ۱۰

**ایده‌ها**
مشکل از فقر است یا فقرا؟ ۱۹

**آینده ما**
آدرس جدید پول‌ها ۲۹

**آکادمی**
سایه کرونا بر سر نفت ۴۷

**روایت**
تهدید ارزی ۵۷

**راهبرد**
دوباره جوجه‌ها معدوم می‌شوند؟ ۶۳

**توسعه**
کوبیدن امروز، رقص فردا ۶۹

**نگاه**
خصوصی شد؛ اما تو باور نکن ۸۹

**ایران‌زمین**
بام ایران ۹۹

**خصوصی‌سازی**
تلاش پادشاهی برای جدایی از نفت ۱۰۱

**همسایه‌ها**
زمین حاصل‌خیز و پول ضعیف ۱۰۷

**تشکل‌ها**
پوستین ۴۰ ساله ۱۱۱

**کارآفرینان**
زمان در دستان کارآفرینان ۱۱۹

**تجربه**
سیاستِ کسب‌وکار ۱۳۵

**آینده‌پژوهی**
کرونا چطور جهان را تغییر می‌دهد و نمی‌دهد ۱۴۱

**اکونومیست**
نبرد کرونا با زمینیان ۱۶۷

**کتاب ضمیمه**
اپیدمی شوم ۱۷۹

**ژورنال**
بانک‌ها به کدام سمت می‌روند؟ ۱۸۹





جلد برگرفته از مجله اکونومیست

# ابتکارات صرفه‌جویانه

## چطور با کمترین منابع بهترین عملکرد را داشته باشیم


**ناوی رادجو و جیدیپ پرابهو**

با پیش‌گفتاری از پل پولمن؛ مدیرعامل یونیلور

**مترجمان: مریم عربی، نسیم بنایی**






اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

## اعتماد مردم به بازار سرمایه نباید مخدوش شود

# سیل نقدینگی روی سر بورس



**مسعود خوانساری**
مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

حجم نقدینگی چنان در اقتصاد ایران افزایش یافته که موج سیل‌آسای آن به سمت هر بازاری می‌رود، دل‌نگرانی برای ویرانی به همراه می‌آورد. اقتصاددانان و فعالان اقتصادی از حداقل یک سال قبل بارها به دولت هشدار دادند که برای این وضعیت فکری اساسی به کار گیرند و مانع از تاثیرات مخرب رشد نقدینگی بر پیکره اقتصاد ایران شوند ولی متاسفانه همان‌طور که در دولت‌های نهم و دهم به این موضوع بی‌توجهی شد، در دولت یازدهم هم موضوع افزایش نقدینگی به شدت مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت.

این روزها وضعیت بورس کشور به شکلی درآمده که باید آن را معلول شرایط حاکم بر اقتصاد قلمداد کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد بورس تهران از بهمن‌ماه سال ۱۳۴۶ که تاسیس شد تاکنون شاهد چنین نوع رشدی نبوده‌است. آخرین رکورد رشد شاخص بورس پیش از بهار امسال مربوط به چند روز پس از امضای توافق‌نامه برجام می‌شد که طی آن شاخص بورس بیش از ۲۴۳۵ واحد رشد را تجربه کرد. در آن دوره زمانی این میزان از افزایش شاخص به نوعی معجزه شبیه بود هرچند که دو سال بعد در بازار سرمایه اتفاقاتی رخ داد که دیگر رشدهای قبلی به چشم نمی‌آمد.

در حال حاضر میزان بازدهی بازار سرمایه به اندازه‌ای بالا رفته که دیگر هیچ بازاری توان رقابت با آن را ندارد. طی سال ۹۸ بازار سکه میانگین رشد ۳۰ درصدی، دلار رشد ۲۰ درصدی و مسکن رشد ۶۲ درصدی را تجربه کرده بود. طی همین دوره زمانی میانگین تورم کشور ۴۱ درصد بود و البته میزان رشد شاخص بورس ۲۳۲ درصد برآورد شد. یعنی بازار سرمایه به شکل قابل توجهی از تمامی بازارهای دیگر رشد بیشتر و چه‌بسا غیرقابل رقابتی را تجربه کرده‌است.

این وضعیت در سال ۹۹ هم ادامه پیدا کرد و بازار سرمایه با رشد ۵۰ درصدی مواجه شد. قابل توجه آن‌که از فروردین سال ۹۷ الی فروردین سال ۹۸ شاخص بورس بیش از ۵,۴ برابر شده‌است. این رشد بی‌سابقه زمانی اتفاق افتاده که از یک طرف بنگاه‌های اقتصادی فشار تحریم اقتصادی را تحمل کرده و از طرف دیگر شیوع بیماری کرونا باعث کاهش تقاضا و همچنین کاهش عرضه به علت مشکلات پیش‌آمده در زنجیره تامین بوده است.

هشتمین روز از اردیبهشت امسال شاخص بورس از مرز ۸۲۰ هزار واحد عبور کرد و ارزش کل بازار سرمایه به ۳۰۰ هزار میلیارد تومان رسید. اقبال سرمایه‌گذاران خرد به بورس چنان افزایش یافته که به طور متوسط روزانه ۸۵ هزار تا ۱۰۰ هزار سهامدار جدید وارد بازار سرمایه می‌شوند که اکثریت آنها هم فاقد اطلاعات و دانش لازم برای حضور در این بازار هستند. پس از این تحولات تغییر مالکیت روزانه از سهامداران حقوقی به حقیقی از مرز ۱۵۱۵ میلیارد تومان هم گذر کرده‌است. نکته تامل‌برانگیز این‌که در همین دوره زمانی وضعیت شاخص بورس‌های جهان به شکلی دیگر بود. در ادامه همین مسیر روزانه حداقل یک هزار تا یک هزار و پانصد میلیارد تومان نقدینگی جدید هم وارد بازار می‌شود. اما عجیب آن‌که به اذعان یکی از مدیران بورس، از هر ۱۰۰ شرکت بورسی قیمت ۹۸ شرکت در سال گذشته افزایش یافته، اما رشد سود و فروش آنها با رشد قیمت سهام این شرکت‌ها هماهنگی ندارد. از حدود ۴۰۰ شرکت موجود در بورس در حدود ۹۰ شرکت با P/E پنجاه وجود دارد، به عبارت دیگر نرخ بازدهی آنها حدود دو درصد در سال است. البته این بازدهی منهای افزایش قیمت دارایی‌های شرکت‌هاست که در صورت تجدید ارزیابی باعث سوددهی بیشتر خواهد شد.

### بورس از نگاه موافقان

اما در مورد دلایل رشد شاخص بورس سرفصل‌های متنوعی مطرح شده‌است. از جمله این‌که رشد بیش از ۳۰ درصدی نقدینگی در روزهای منتهی به اسفندماه یکی از شاخص‌ترین دلایل بوده‌است. هم‌زمان کاهش ارزش پول ملی در پی تورم ۴۰ درصدی و نگرانی پس‌اندازکنندگان از کاهش دارایی‌هایشان هم به عنوان موضوع دیگر موثر در رشد شاخص بورس برشمرده می‌شود. ایجاد ممنوعیت و محدودیت برای خرید و فروش طلا و ارز و کاهش بازدهی مسکن و به‌طور کلی وجود رکود در بازارهای موازی با بازار سرمایه را هم می‌توان علت مهمی قلمداد کرد. افزایش قیمت دارایی‌های شرکت‌ها به علت رشد قیمت ارز (علی‌رغم تلاش بانک مرکزی برای ممانعت از رشد قیمت ارز و اعلام تورم ۴۱/۲ درصدی در سال ۹۸ توسط بانک مرکزی)، کاهش نرخ سود بانکی بلندمدت به ۱۵ درصد و کمتر از یک سال به ۱۰درصد و عدم پوشش نرخ تورم توسط سود بانکی برای پس اندازکنندگان، حمایت دولت از بازار سرمایه به عنوان یک بازار مولد، که باعث تاثیرگذاری بیشتر بر روند افزایش قیمت بورس شده، کمبود شفافیت در بورس، غیرواقعی بودن استهلاک دارایی‌ها، به خاطر عدم تجدید نظر در ارزش دارایی‌ها با وجود رشد تورم و تقسیم سود غیرواقعی بین سهامداران را می‌توان از جمله دیگر دلایل رشد بازار سرمایه قلمداد کرد.

در این وضعیت عده‌ای معتقدند بورس در شرایط فعلی سوپاپ اطمینان اقتصادی و سیاسی کشور است و نقدینگی کشور به وسیله بورس در حال بازتوزیع در بخش‌های حقیقی اقتصاد است و به همین دلیل عرضه سهام باید بدون وقفه ادامه یابد.

### بورس از نگاه مخالفان

اما در مورد وضعیت رشد شاخص بورس تردیدهایی هم وجود دارد. از جمله آن‌که در شرایط فعلی که مولفه‌ها نشان از رکود اقتصادی دارد، تقاضا، صادرات غیرنفتی، فروش و سرمایه در گردش شرکت‌ها کاهش یافته و تامین تجهیزات آنها با مشکلات بسیاری روبه‌رو است، چگونگی مثبت شدن صورت‌های مالی شرکت‌ها در ماه‌های آینده محل سوال است. هم‌زمان با وجودی که تمام شرکت‌ها با رعایت پروتکل مشغول کارند اما با توجه به مشکلات تامین ارز و مواد اولیه از یک طرف و نبود تقاضا از طرف دیگر، بعید است که بتوانند سوددهی خود را بالا ببرند. در همین شرایط ارزش برخی شرکت‌های زیان‌ده تا ۲۰ برابر افزایش یافته است ولی طبیعی است که این موقعیت پایدار نماند. در این موقعیت افزایش شاخص قیمت‌ها اگر تدریجی و منطقی نباشد، پراکنده می‌شوند و فرصت بزرگی که برای بازار سرمایه ایران فراهم شده، از دست می‌رود.

اما در این موقعیت سیاست‌گذاران و مسئولین مربوطه باید:

۱- شفافیت را در بازار افزایش دهند و جلوی سفته‌بازی را بگیرند

۲- فرهنگ سهامداری را به خریداران جزء آموزش دهند

۳- استفاده از صندوق‌های سرمایه‌گذاری برای سهامداران خرد را تشویق کنند

۴- با عرضه بیشتر سهام به بازار تعادل دهند و نرخ بازده سهام را منطقی کنند

۵- زیرساخت‌های اصلی بازار سهام را اصلاح کنند

۶- مقررات تجدید ارزیابی دارایی‌ها را تصویب کنند و نسبت به شفاف‌سازی ارزش دارایی‌های شرکت‌ها اقدام سریع به عمل آورند

۷- شرکت‌های بزرگ را موظف به ایجاد و تقویت شرکت‌های بازارساز در ارتباط با سهام شرکت‌های مربوطه کنند.

البته این را که دولت در شرایط کاهش درآمدهای نفتی به سمت تامین مالی از طریق بازار سرمایه برود باید اتفاق مبارکی قلمداد کرد. در حقیقت می‌توان گفت که اکنون موقعیتی ایجاد شده تا سرمایه‌های خرد، وارد بدنه اقتصادی کشور شوند تا این اقدام علاوه بر سپر بلا بودن در برابر تحریم‌های ظالمانه، به عنوان تامین مالی برای دولت نیز تلقی شود. اما این مسیر باید به شکلی منطقی و پایدار طی شود به طوری که اعتماد ایجادشده تبدیل به بی‌اعتمادی نشود و مردم هم نگران ریزش ناگهانی شاخص‌ها و از میان رفتن دارایی‌هایشان نباشند.




# چه می‌خوانید؟

## چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

**بهراد مهرجو**
سردبیر

«ملاقات ادوارد سعید با سارتر در آپارتمان فوکو» این تیتری اغوا کننده از دیدار دو اندیشمند بزرگ در محل زندگی متفکری سرشناس است. وب‌سایت ترجمان این تیتر را برای مقاله‌ای به قلم سعید انتخاب کرده که در آن گزارشی از سمیناری می‌دهد که در فرانسه و با حضور سارتر برگزار شد. جمعی از متفکران جهان عرب در این سمینار شرکت کرده‌بودند که دو هدف را محقق کنند. آنها قصد داشتند نظر سارتر در مورد موضوع فلسطین را بدانند و همزمان نگاه‌ها را به سمت خواسته‌های فلسطینیان تغییر دهند. اما براساس آنچه سعید از این سمینار گزارش داده، نتیجه جلسات با شکست همراه بوده‌است. در میانه گزارش دقیق سعید از این سمینار یک بند تکان دهنده وجود دارد: «گمانم باید بفهمیم که چرا مردان بزرگ وقتی به سالخوردگی می‌رسند، مستعدّ آن می‌شوند که در برابر وسوسه‌های جوان‌ترها یا سیطرهٔ یک باور سیاسی صُلب و تغییرناپذیر تسلیم شوند.» این عارضه در مورد بسیاری از مدیران ایرانی هم صادق است. کسانی که ناگهان از آنسوی بام به زمین می‌افتند و چنان در عقایدشان تحت تاثیر کسان دیگری قرار می‌گیرند که دیگر هیچ از اندیشه‌های گذشته و باورهای اساسی‌شان باقی نمی‌ماند.

**ولی خلیلی**
دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

زندگی بعضی وقت‌ها چه ساده به ما نشان می‌دهد که هیچ نیست ولی ما چقدر آن را جدی می‌گیریم؛ سه ماه در خانه می‌مانیم که با یک عطسه و سرفه خشک به کرونا مبتلا نشویم و بعد یک لرزه ۵٫۱ ریشتری با چندین پس‌لرزه در چند ثانیه چنان همه ما را به خیابان‌ها پرتاب می‌کند که حتی متوجه نمی‌شویم که چه لباسی بر تن داریم و آیا ماسک زده‌ایم؟ و فاصله اجتماعی را با همسایه طبقه پایینی رعایت کرده‌ایم؟ چقدر در این معادلات لحظه‌ای زندگی قیمت سکه، دلار، شاخص بورس و... را به یاد می‌آوریم؟ چقدر به این فکر می‌کنیم که تورم چقدر است یا قیمت گوشت چقدر گران شده؟ و در مقابل چقدر به این فکر می‌کنیم که چه افرادی را در زندگی دوست داشته‌ایم و یا دوست داریم و با ترس و اضطراب به نزدیکانمان زنگ می‌زنیم؟

وقتی بعد از چند ساعت انتظار کشیدن برای زلزله بعدی (که نمی‌آید) خسته در نیمه شب دوباره پله‌های ساختمان را بالا می‌رویم معمولا به این فکر می‌کنیم که زندگی هیچ نیست و هرچیزی شد، شد و بعد خسته از ساعت‌ها کلافگی تختِ تخت به خواب می‌رویم. اما واقعا چه اتفاقی می‌افتد که فردای آن روز یا فردای دیگرش همه‌چیز را فراموش می‌کنیم و به جای مهربانی با خودمان، دیگران و زندگی، دوباره به ریسمان چیزهایی که در لحظه همه آن‌ها را ممکن است با یک عطسه ساده یا یک لرزش ترسناک از دست بدهیم، آویزان می‌شویم. شاید این جمله کلیشه‌ای‌ترین چیزی باشد که به نظرمان برسد و همیشه هم آن را شنیده‌ایم: «باید لحظه را زندگی کرد» ولی در واقعیت این کلیشه‌ای‌ترین کلمات عمیق‌ترین چیزی است که باید به آن فکر کرد؛ همچون این کلمات شکسپیر: «بودن یا نبودن، مسئله این است.» زندگی می‌تواند یک زندان بزرگ باشد اگر ارزش لذت بردن از آن را فراموش کنیم. چقدر این جمله شخصیت اصلی فیلم «رستگاری در شاوشنگ» درست است: «این دیوارها (زندان) یه جورایی مسخره‌ن. اول از اونا بدت می‌آد. بعدا بهشون عادت می‌کنی. بعدِ یه مدتی هم جوری می‌شه که به اونا وابسته می‌شی. این قانونشه. اونا برای زندگی می‌آرنت این‌جا و این دقیقا همون چیزیه که ازت می‌گیرن.»

**سعید ارکان‌زاده یزدی**
دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

دوران شیوع کرونا همه‌چیز را عوض کرده و بسیاری از محتواهای رسانه‌ها همچنان به آن مربوط‌اند. کتاب ضمیمه این شماره «آینده‌نگر» هم کتابی درباره شیوع و بیماری‌های همه‌گیر جهانی است. این کتاب به اپیدمی‌های تاریخ بشر می‌پردازد، از همان اپیدمی که در سال ۱۳۴۷ میلادی، مرگ را به اروپا رساند و از شهر فئودوسیا در منطقه کریمه وارد اروپا شد. این ویروس را ارتش مغول که شهر را محاصره کرده بودند با خود آورده بودند. در آن دوره، بازرگانان منطقه که به ایتالیا فرار کردند بی‌خبر از همه‌جا ویروس را با خود به آن کشور بردند. ویروس از آن‌جا به فرانسه، اسپانیا و انگلستان سرایت کرد. سپس بیماری تا می‌توانست به کشورهای دورتر مثل نروژ و بقیه اروپا وارد شد و حتی تا مسکو هم رفت. تا شش سال بعد، «مرگ سیاه» کل قاره را درنوردیده بود. خلاصه اینکه این کتاب مرحله‌به‌مرحله اپیدمی‌های عالم‌گیر تاریخ بشر را بررسی کرده و آخرسر رسیده است به اپیدمی‌های پیش از کرونای فعلی.

**لیلا ابراهیمیان**
دبیر بخش توسعه و آکادمی

اگر روزی ویروس کرونا روی در نقاب کشد، یا چون سایر بیماری‌های قرن بشر به آن عادت کند، باز هم باید از اثر این بلا و بحران بر مناسبت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پرسید. از وقتی خبر شیوع کرونا از ووهان چین به گوش رسیده، تاکنون هزاران نفر جان خود را از دست داده‌اند، میلیون‌ها نفر بیکار شده‌اند و معیشت میلیاردها نفر تحت تأثیر قرار گرفت است، به‌طوری که ترس از احتمال تکرار چرخه سقوط قیمت‌ها ـ مانند آنچه در جریان رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ اتفاق افتاد ـ بر سیاست‌گذاران سایه افکنده است. از طرف دیگر خیلی‌ها چشم امید به حمایت دولت دارند و در کنار آن عده‌ای هشدار می‌دهند مبادا دولت‌ها به مداخله‌گری عادت کنند و الگوی دولت رفاه بزرگ‌تر بازگردد و آزادی‌های فردی بیش از گذشته زیر یوغ دولت‌ها قرار گیرد. آنها معتقدند جهان پس از کرونا برای بسیاری از آزاداندیشان می‌تواند بسیار یأس‌آور باشد، اگر اقدامی در جهت پیش آمدن کنونی دولت‌ها انجام نشود! از سوی دیگر صدایی از معترضان اجتماعی به گوش نمی‌رسد، رهبران جنبش‌های اجتماعی به خانه برگشته‌اند و منتظر زمانی دیگر هستند و شاید اولویت آنها هم تغییر کند؛ وضعیت مهاجران خیلی بدتر از قبل شده است. آنچه مسلم است اینکه طبقه فرودست، مادون طبقه و کارگران، کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، زنان و کودکان دچار آسیب جدی در حیات و معاش خود شده‌اند. ولی بازهم عده‌ای هشدار می‌دهند؛ اینکه اقدامات فعلی به معنای پررنگ شدن نقش دولت در اقتصاد و زندگی خصوصی افراد است. اینکه این رویه‌ها اثری بلندمدت بر کارکرد دولت دارد و می‌تواند آزادی‌های فردی را محدود کند. در بخش توسعه ماهنامه «آینده‌نگر» از تاثیر بحران کرونا بر سرنوشت دولت‌ها، الگوی دولت‌داری، تحولات اجتماعی، سرنوشت جنبش‌های اجتماعی، الگوی آموزش در دوره کرونا و پساکرونا و سرنوشت بنگاه‌ها گفته‌ایم. همچنین در بخش آکادمی به چند موضوع روز اقتصادی، نفت و بحران کرونا، وضعیت روستاها، سیاست‌گذار و مدیریت بحران، بررسی شاخص‌های اقتصاد کلان و بازار سرمایه و غیره پرداخته‌ایم. با ما همراه باشید؛ نقد کنید و پیشنهاد دهید.

**محمد عدلی**
دبیر بخش آینده ما

«سال سخت» اصطلاحی است که سال‌های زیادی از دهه ۹۰ با آن توصیف شده است. در دو سال گذشته که تحریم‌های اقتصادی شدت پیدا کرد و فروش نفت به کمترین میزان خود رسید، این مفهوم بیشتر خود را نشان داد. در آغاز سال ۹۹ با شیوع ویروس کرونا واژه سال سخت مفهوم تازه‌ای پیدا کرده است. رکود کسب و کارها و سقوط قیمت نفت، امیدهای دولت در تامین درآمد از محل نفت و مالیات را کاهش داده است به همین دلیل گزینه‌های بعدی به روی میز آمده است. فروش اموال، دارایی‌ها و سهام شرکت‌های دولتی همچنین عرضه اوراق مالی که در پیش‌بینی بودجه سال ۹۹ رشد فزاینده‌ای نسبت به سال قبل داشته است، تنها راه نجات بودجه است. دمیدن در رونق بورس و هدایت نقدینگی به سوی این بازار، نشانه پررنگی از تمرکز دولت بر فعال کردن گزینه‌های غیرنفتی و غیرمالیاتی به حساب می‌آید. در همین روزهای ابتدایی سال سیاست‌ها به سوی جمع‌آوری نقدینگی از سوی دولت با فروش دارایی‌ها، سوق پیدا کرده است. تصمیم بانک مرکزی در زمینه




کاهش نرخ سود بانکی در همین راستا اعمال شده است چه اینکه گزینه دیگری برای تامین منابع مورد نیاز بودجه باقی نمانده است. در فصل «آینده ما»، موضوع کاهش نرخ سود بانکی و تاثیر آن بر بازار پول و سرمایه مورد بررسی قرار گرفته است. تصمیمی که در یک نظام سیاست‌گذاری با هدفی بزرگ‌تر از ساماندهی سپرده‌های بانکی، قابل تحلیل است.

**کاوه شجاعی**
دبیر بخش آینده‌پژوهی

شما هم مثل ما احتمالا از دیدن کلمه کرونا در تحلیل‌ها خسته شده‌اید، اما فعلا چاره‌ای نیست. در این شماره راه حل متفاوت یک نوبلیست اقتصاد درباره چگونگی عبور از کرونا و رکود ناشی از آن را بررسی کرده‌ایم. گفت‌وگوی سه استاد دانشگاه هاروارد را درباره تاثیرات بلندمدت ویروس روی زندگی مردم داریم و اینکه آیا واقعا کرونا جهان را تغییر می‌دهد یا نه. پرونده‌ای را به شوک نفتی امسال و بلای بزرگ آن برای بعضی کشورها اختصاص داده‌ایم. و بالاخره، اگر یادتان باشد در شماره ویژه آینده‌پژوهی نوروز پرونده‌ای ویژه ریسک‌های ژئوپلیتیکی امسال داشتیم. کرونا طوری اوضاع را تغییر داده که مجبور شدیم مطلب «ریسک‌های ۱۳۹۹: آپدیت کرونا» را برایتان آماده کنیم. با خواندنش خواهید دید جهان بعد از کرونا جای امن‌تری شده و احتمال جنگ‌ها پایین آمده‌اند یا نه.

**مونا مشهدی رجبی**
دبیر بخش آینده

در این شماره گزارش‌های مختلفی در مورد بحران اقتصادی ناشی از همه‌گیری ویروس کرونا و تاثیر آن روی اقتصاد دنیا و بازار نفت می‌خوانید. گزارشی در مورد بحران ایجادشده در بازار نفت به دلیل همه‌گیری ویروس کرونا و تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی تهیه شده است که در این گزارش ابعاد مهم و اثرگذار روی بازار مورد بررسی قرار گرفت. در گزارش دیگری به سناریوهای رشد اقتصادی دنیا بعد از پیروزی بر ویروس کرونا پرداخته شده است که می‌تواند تصویری از اوضاع اقتصادی دنیا در سال‌های پیش رو را در اختیار ما قرار دهد. در گزارش دیگر این سوال مطرح می‌شود که قیمت نفت چه زمانی رشد خواهد کرد و بازار چه زمانی به وضعیت عادی بازمی‌گردد. سوالی که این روزها تحت عنوان سوال میلیارد دلاری معرفی می‌شود. در گزارش دیگر به این مسئله پرداختیم که آیا اثرات اقتصادی منفی ناشی از همه‌گیری برای دوره طولانی روی اقتصاد دنیا قابل مشاهده است یا خیر. در نهایت به گزارش بلومبرگ در مورد رده‌بندی کشورها بر مبنای شاخص خلاقیت می‌پردازیم و خلاق‌ترین کشورهای دنیا را که می‌توانند در شرایط بحرانی راهکارهای مناسبی برای مقابله با بحران‌ها ارائه دهند معرفی می‌کنیم.

**نسیم بنایی**
دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

در میدان تایمز در شهر نیویورکِ آمریکا، ساعتی وجود دارد که به آن ساعت بدهی دولت می‌گویند. این ساعت در حقیقت تابلویی است که سال ۱۹۸۹ نصب شده و به صورت لحظه‌به‌لحظه وضعیت بدهی دولتی را در آمریکا نشان می‌دهد. شهروندان آمریکایی می‌توانند هر زمان که اراده کنند از روی این ساعت، بدهی دولت خود را بدانند. این شهروندان به صورت رسمی در بدهی‌های دولتی نقش‌آفرینی می‌کنند. این روزها که کرونا اقتصاد آمریکا را درگیر کرده و دولت مجبور است به مردم و کسب‌وکارها کمک کند، میزان بدهی‌ها هم بالا رفته و این ساعت هم فعال‌تر شده‌است. این روزها ساعت میدان تایمز نشان می‌دهد که باری سنگین از بدهی بر دوش مردم آمریکا قرار گرفته و حالِ بقیه کشورها هم در این زمینه خوش نیست.

**زهرا چوپانکاره**
دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

دنیا همچنان زیر سایه کرونا است اما برخی از معادلات دارند دوباره به حالتی نیمه‌عادی بازمی‌گردند، اگر در شماره قبل صحبت از دورکاری و حمایت روانی از کارمندان بود، حالا دیگر کسب‌وکارها دارند گشوده می‌شوند و می‌شود در این میان نگاهی انداخت به تجربه‌هایی که در این مدت ثبت شده و شرکت‌هایی که از دوران شیوع سود کرده‌اند. بخش تجربه این شماره تقریبا به صورت کامل به موضوعات مربوط به کسب‌وکار و کرونا اختصاص یافته است. در بخش کارآفرین هم می‌توانید اول به سراغ ماجرای زندگی جری جونز بروید، میلیاردری که صنعت نفت و گاز را پله‌ای کرد برای رسیدن به آرزویش: داشتن یک تیم فوتبال آمریکایی.

**زینب کوهیار**
دبیر بخش نگاه

چون غول تورم ثروت مردم ایران را می‌بلعد، آن‌ها هر سرمایه کوچک و بزرگی را خیلی زود به دارایی تبدیل می‌کنند. آن‌ها که پولشان را در سپرده‌های بانکی با سود ۱۵ درصد نگه داشتند، پس از سال‌ها خودشان را بازنده میدان می‌بینند. چراکه حمله‌کنندگان به بازار طلا و سکه و ارز و خریداران مسکن حتی در قطعات کوچک از آن‌ها ثروتمندتر شده‌اند. این روزها بورس روی بورس است. یعنی راستش نزدیک به بیش از یک سال است که بورس روی بورس است اما فرق این روزها با سال گذشته فقط هجوم و حضور مردم در بورس نیست. دولت هم می‌خواهد کسری بودجه و مشکلات مالی‌اش را از راه بازار سرمایه جبران کند و اعلام کرده که سهام شرکت‌هایش را با تخفیف به مردم می‌فروشد. دولت برای اینکه با یک تیر دو نشان بزند، اسم فروش اموالش در بازار سرمایه را خصوصی‌سازی گذاشته اما مشکل اینجاست که این حرکت دولت هیچ تناسبی با خصوصی‌سازی ندارد. خصوصی‌سازی به معنای واگذاری مدیریت شرکت‌ها هم هست اما دولت با عرضه کمتر از ۱۵ درصد از سهام شرکت‌هایش فقط یک اسم قشنگ برای جبران کسری بودجه انتخاب کرده است. نگاه این شماره درباره همین موضوع نوشته شده.

**بمانجان ندیمی**
دبیر بخش روایت و تشکل

صادرات ایران در دو ماه پایانی سال ۹۸ کاهش یافته و بخشی از منابع ارزی که قرار بود از این مسیر تامین شود، در معرض خطر قرار گرفته است. اما کاهش قیمت نفت نیز بر نگرانی‌ها افزوده و در این شرایط حمایت از صادرات غیرنفتی در رأس توجه قرار گرفته است. از این رو پرونده‌ای با این مضمون در این شماره «آینده‌نگر» خواهید خواند. پرونده‌ای که به تحلیل شرایط صادرات از یک سو و حمایت‌های دولت و چشم‌انداز صادرات از سوی دیگر می‌پردازد. اما در بخش تشکل‌ها، این بار به سراغ اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان سالامبور و چرم ایران رفته‌ایم و از تاریخچه جذاب این اتحادیه تا مشکلاتی را که فعالان این حوزه با آن دست و پنجه نرم می‌کنند ثبت کرده‌ایم.

**زینب کوهیار**
دبیر بخش نگاه

چون غول تورم ثروت مردم ایران را می‌بلعد، آن‌ها هر سرمایه کوچک و بزرگی را خیلی زود به دارایی تبدیل می‌کنند. آن‌ها که پولشان را در سپرده‌های بانکی با سود ۱۵ درصد نگه داشتند، پس از سال‌ها خودشان را بازنده میدان می‌بینند. چراکه حمله‌کنندگان به بازار طلا و سکه و ارز و خریداران مسکن حتی در قطعات کوچک از آن‌ها ثروتمندتر شده‌اند. این روزها بورس روی بورس است. یعنی راستش نزدیک به بیش از یک سال است که بورس روی بورس است اما فرق این روزها با سال گذشته فقط هجوم و حضور مردم در بورس نیست. دولت هم می‌خواهد کسری بودجه و مشکلات مالی‌اش را از راه بازار سرمایه جبران کند و اعلام کرده که سهام شرکت‌هایش را با تخفیف به مردم می‌فروشد. دولت برای اینکه با یک تیر دو نشان بزند، اسم فروش اموالش در بازار سرمایه را خصوصی‌سازی گذاشته اما مشکل اینجاست که این حرکت دولت هیچ تناسبی با خصوصی‌سازی ندارد. خصوصی‌سازی به معنای واگذاری مدیریت شرکت‌ها هم هست اما دولت با عرضه کمتر از ۱۵ درصد از سهام شرکت‌هایش فقط یک اسم قشنگ برای جبران کسری بودجه انتخاب کرده است. نگاه این شماره درباره همین موضوع نوشته شده.



دوازدهمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران برگزار شد

## ضرورت جلب اعتماد بخش خصوصی برای گذار از آسیب‌های کرونا

نمایندگان بخش خصوصی در نشست دوازدهم خود به مسائل مختلفی ازجمله شرایط بازار سهام، آسیب‌های کرونا برای کسب‌وکارهای حوزه‌های مختلف ازجمله صنعت گردشگری، مشکلات صادرات غیرنفتی، بازگشت ارز و استرداد مالیات بر ارزش‌افزوده، زنجیره تولید در معادن و صنایع معدنی پرداختند و بر ضرورت جلب اعتماد بخش خصوصی برای گذار از آسیب‌های کرونا و چالش‌های مزمن اقتصاد کشور تأکید کردند. این نشست به‌طور زنده از طریق سایت اتاق تهران و حساب کاربری رسمی اتاق در اینستاگرام پخش شد. مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران گفت: به دنبال التهاباتی که در بیمارستان‌ها به دلیل کمبود تجهیزات و وسایل خودحفاظتی ایجاد شد، اتاق تهران در راستای ایفای مسئولیت اجتماعی خود، به بیش از ۲۶۰ بیمارستان ظرف دو ماه کمک‌رسانی کرد. به‌واسطه این پشتیبانی از میزان تلفات این بیماری کاسته شد و تعداد زیادی از بیماران در شهرهای مختلف از مرگ نجات یافتند. خوانساری با بیان اینکه اقلام اهدایی به بیمارستان‌ها شامل دستگاه‌های ونتیلاتور، اکسیژن، ماسک و دیگر اقلام مورد نیاز کادر درمان بوده است، ادامه داد: در این تلاش شبانه‌روزی، جز در روزهای اول و سیزده فروردین‌ماه ستاد کرونا فعال بود و با جدیت نیاز بیمارستان‌ها را پوشش داد.

خوانساری سپس از ایجاد پنجره واحد تجاری در اتاق تهران خبر داد و با اشاره به اینکه میانگین تشکیل یک شرکت در کشور حدود ۷۶ روز برآورد می‌شود، گفت: با پیگیری اتاق تهران و وزارت امور اقتصاد و دارایی پنجره واحد تجاری در اتاق تهران ایجاد شده است کهبه زودی به بهره‌برداری می‌رسد؛ بر این اساس، به منظور کاهش زمان شروع کسب و کار، کلیه اقدامات تشکیل شرکت، اعم از ثبت، امور مالیاتی و روزنامه رسمی در این مرکز انجام خواهد گرفت.

## ۱۳۹۹/۰۲/۰۶- رسیدگی به پیشنهادهای مالیاتی اتاق تهران در دولت

معاون اول رئیس‌جمهور در پاسخ به نامه اخیر رئیس اتاق بازرگانی تهران که در آن راهکارهایی برای ادامه حیات بنگاه‌های اقتصادی در دوره کرونا پیشنهادشده بود، از وزیر اقتصاد خواست با توجه به اهمیت پیشنهادهای ارائه‌شده از سوی اتاق تهران، برای حل موارد درخواست‌شده اقدام کند. مسعود خوانساری، به‌تازگی در نامه‌ای به اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور و رئیس ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی، شش راهکار مرتبط با حمایت مالیاتی از بنگاه‌های اقتصادی پیشنهاد کرد؛ بنگاه‌هایی که طی دست‌کم دو ماه اخیر کسب‌وکارشان به دنبال شیوع ویروس کرونا و سیاست‌های پیشگیری، مختل شده است.




## ۱۳۹۹/۰۲/۰۶- ارائه خدمات ثبتی به اعضای اتاق تهران به‌صورت غیرحضوری

با هدف رعایت پروتکل‌های بهداشتی و فاصله اجتماعی، خدمات ثبتی مربوط به اعضای اتاق تهران، به‌صورت غیرحضوری و از طریق سامانه اینترنتی انجام می‌گیرد. به گزارش روابط عمومی اتاق تهران، به دنبال اجرای دستورالعمل‌های مقابله با ویروس کرونا و الزامات سلامت محیط کار که با شروع اپیدمی کرونا در کشور از سوی اتاق تهران در پیش‌گرفته شده است، انجام حداکثر خدمات مختلف اتاق تهران به‌صورت دورکاری در دستور کار قرار دارد. به همین منظور، خدمات ثبتی اعضای اتاق تهران شامل کارت بازرگانی، کارت عضویت، ثبت شرکت، ثبت برند، خدمات تغییرات و ثبت صورت‌جلسات و پلمب دفاتر قانونی به‌صورت آنلاین و از طریق مراجعه به سایت اینترنتی به نشانی http://almasdaranparseh.ir/loginorreg در دسترس قرار گرفته و فرآیند پذیرش مدارک از طریق این سامانه صورت خواهد گرفت.

## ۱۳۹۹/۰۳/۰۲- توزیع بن کارت‌های ۲۵۰ هزار تومانی میان ۱۰۰ هزار خانوار نیازمند

مسعود خوانساری در اینستاگرام خود نوشت: با همت خیرین، کمپین نفس و اتاق بازرگانی تهران کار توزیع بن‌کارت‌های ۲۵۰ هزارتومانی میان ۱۰۰ هزار خانوار نیازمند آغاز شد. به گفته او، در مورد شیوه توزیع این بن‌کارت‌ها برنامه‌ریزی دقیقی صورت گرفته تا جامعه هدف یعنی افراد نیازمند و به‌خصوص خانواده کارگران روزمزد پوشش داده شوند. بخش مهمی از جامعه هدف به کمک پایگاه اطلاعات آماری وزارت رفاه در مورد این خانواده‌ها در تهران و شهرستان‌ها تعیین شده‌اند. البته بنیاد خیریه «رحمت واسعه» هم به‌عنوان بازوی اجرایی و تأمین‌کننده در این مسیر در کنار اتاق است و خوشبختانه این بنیاد نیز اطلاعات آماری مناسبی در مورد خانوارهای نیازمند در اختیار دارد.

این بن‌کارت‌ها امکان خرید کالاهای اصلی سبد غذایی مانند برنج، روغن، حبوبات، ماکارونی، چای و قند و شکر را برای افراد فراهم می‌آورند. دارندگان این بن‌کارت‌ها می‌توانند با مراجعه به فروشگاه‌های افق کوروش به‌اندازه اعتبار ۲۵۰ هزار تومان خرید به عمل آورند. خوانساری ادامه داد: امیدواریم با همکاری خیریه‌ها، بتوانیم روزانه ۸ هزار بن‌کارت را در سراسر کشور توزیع کنیم. به‌طور طبیعی این بن‌کارت‌ها تنها نیازهای چندروزه خانوارهای نیازمند را پوشش می‌دهد و امیدواریم دیگران هم دست‌به‌کار شوند تا کمکی به این خانوارها که در مضیقه مالی قرار دارند، صورت گیرد. هدفمان از اطلاع‌رسانی در مورد توزیع این بن‌کارت‌ها نیز فقط همین است که دیگران هم انگیزه حضور فعال در این عرصه پیدا کنند.

## لبنان: اصلاحات یا ویرانی؟



**حسین ایبیش**

تحلیل‌گر بلومبرگ

کمی عجیب به نظر می‌رسد اما لبنان تاکنون موفق شده در برابر ویروس کرونا مقاومت کند. دست‌کم این‌یکی می‌تواند خبر خوبی برای لبنانی‌ها باشد. اما آن‌ها از تنش‌های داخلی رنج می‌برند. این تنش‌ها به اقتصاد این کشور آسیب رسانده و آن را با مشکلاتی مواجه کرده‌است. هیچ برنامه جدی برای نجات اقتصاد از مشکلات هم فعلا ارائه نشده‌است. مشکل عمده این کشور از ارز آن ناشی می‌شود. علاوه بر آن، لبنان با کوهی از بدهی مواجه است. تظاهراتی که در این کشور برگزار شده به وضعیت اقتصادی آن آسیب رسانده‌است. بسیاری از معترضان به دنبال مدیریت بهتر کشور و جلوگیری از فساد هستند. اما این خشم منجر به بدتر شدن شرایط برای مردم در زندگی روزمره‌شان شده‌است. به نظر می‌رسد روشنفکران سیاسی هم در این کشور راهکار دقیقی برای نجات بحران ندارند. در واقع هیچ برنامه قابل اجرایی وجود ندارد. به همین دلیل است که این اعتراضات یا زمینه را برای اصلاحات فراهم می‌کند و یا منجر به بروز بحران‌های جدی برای این کشور خواهد شد.

## نفت: عطش سیری‌ناپذیر جهان



**جولیا هورو ویتز**

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان‌بیزنس

دنیا اکنون در حال یاد گرفتن است، یاد می‌گیرد که چطور با نفت کمتری زندگی کند. در واقع مردم امروز، زندگی با نفت کمتر را تمرین می‌کنند. شاید دیگر هیچ‌وقت به شرایط گذشته باز نگردیم. پاندمی کرونا تقاضا برای سوخت‌های فسیلی را به شدت کاهش داده و در برخی موارد اصلا نیازی به نفت نیست. در واقع میلیاردها نفر خانه‌نشین شده‌اند و با این خانه‌نشینی، دیگر خبری از تقاضا برای نفت نیست. هیچ ضمانتی هم وجود ندارد که جهان به وضعیت عادی خود بازگردد. بلکه باید به وضعیت عادیِ جدید عادت کنیم. همه این‌ها یعنی تقاضا برای نفت دیگر هیچ‌وقت به وضعیت سابق باز نخواهد گشت. در گذشته همه از عطش سیری‌ناپذیر جهان برای نفت سخن می‌گفتند و برخی تحلیل‌گران برآورد کرده بودند که اوج تقاضا برای نفت در سال ۲۰۴۰ خواهد بود. اما حالا شرایط به کلی تغییر کرده‌است. به نظر می‌رسد دیگر خبری از آن عطش نیست و جهان بالاخره برای نفت به پایان خط رسیده‌است.

## برنی سندرز: قمار اشتباه



**زک بی‌کمپ**

تحلیل‌گر ووکس

برنی سندرز شکست خورد. او نظریه‌ای ساده برای پیروزی داشت: سیاست سوسیالیستی با محوریت سلامت رایگان برای همگان. او تلاش داشت همه اعضای طبقه کارگر را با هم متحد کند و از آن‌ها برای پیروزی خود بهره بگیرد. اما در این بین یک ابزار قوی داشت: جوانان. او به نیروی جوانان برای پیروزی در این انتخاب بسیار متکی بود. از قضا، جوانان هم کاملا حامی او بودند. ولی در عمل، پیروز نشد. سندرز می‌گفت وقتی طبقه کارگر، جوانان و افراد رنگین‌پوست را در کنار هم می‌آوریم محال است که پیروز نشویم. شاید مهم‌ترین بخش نظریه او که اشتباه از آب در آمد، همین بود. کسانی که حامی او بودند، تعداد بسیار کمی داشتند. به همین دلیل است که او از ابتدا محکوم به شکست بود. سندرز می‌توانست پیروز شود و شگفتی‌آفرین باشد. اما نظریه اشتباه او باعث شد برای دومین بار در حزب دموکرات شکست بخورد. حالا سندرز برای همیشه شکست خورده و شانس حضور در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا را احتمالا برای همیشه از دست داده‌است.

## انتخابات آمریکا: وحدت اضداد



**استیو فوربز**

تحلیل‌گر فوربز

جو بایدن بالاخره آخرین نامزد دموکرات را هم شکست داد و اکنون او نماینده دموکرات‌ها برای رویارویی با ترامپ است. این روزها بایدن حسابی به تکاپو افتاده و یکی از مهم‌ترین اقداماتش که می‌تواند روی رای آوردنش تاثیر بگذارد، معاونی است که در صورت پیروزی برای خود انتخاب خواهد کرد. اخیرا اعلام کرده که قرار است در صورت پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، میشل اوباما، همسر باراک اوباما را به عنوان معاون خود انتخاب کند. عموما روسای جمهوری آمریکا باید کسانی را به عنوان معاون خود انتخاب کنند که بیشترین تفاوت را با خودشان داشته باشد. مثلا اگر خودشان پیر هستند باید فردی جوان را انتخاب کنند، اگر مرد هستند بهتر است معاون یک زن باشد و اگر خودشان سفیدپوست هستند، آن فرد بهتر است مثلا سیاه‌پوست باشد. به همین خاطر است که میشل اوباما بهترین گزینه برای معاونت در کنار بایدن به نظر می‌رسد. حالا باید دید آیا بایدن در انتخابات پیروز می‌شود و آیا سرانجام می‌تواند این فرد را هم با خود به قدرت برساند یا خیر.

## یمن: فروش سلاح ادامه دارد!



**کریم البار**

تحلیل‌گر رویترز

یمن روزهای سخت و مشقت‌باری را سپری می‌کند. این کشور اخیرا نخستین مرگ بر اثر ویروس کرونا را هم اعلام کرده و این یعنی فاجعه‌ای بزرگ در این کشور در حال رخ دادن است. اما مسئله مهم در یمن همیشه جنگ بوده‌است. سال‌هاست که عربستان سعودی با این کشور وارد جنگ شده و در حالی که همه نهادهای حقوق بشری به نامنصفانه بودن این جنگ اشاره می‌کنند باز هم این جنگ متوقف نمی‌شود. در همین راستا، خبر آمده که بریتانیا هنوز فروش سلاح به یمن را متوقف نکرده‌است. بسیاری از سناتورهای آمریکایی هم از دونالد ترامپ درخواست کرده‌اند به عربستان سعودی سلاح نفروشد و در آتش جنگ یمن ندمد. اما او به سیاست خود در زمینه فروش سلاح به سعودی‌ها ادامه داده‌است. اکنون به نظر می‌رسد جنگ به کلاف سردرگمی تبدیل شده که هم دولت‌های غربی در آن دست دارند و هم دولت سعودی. در این شرایط، کرونا هم وضعیت زندگی را برای مردم یمن سخت‌تر کرده‌است.

## آمریکای لاتین: تبدیل تهدید به فرصت



**نیکولا مورفینی**

تحلیل‌گر الجزیره

کرونا برای همه جهان، تهدید بوده و در واقع همه کسب‌وکارها را به نوعی فلج کرده‌است. اما برخی افراد موفق شده‌اند در همین شرایط باز هم تهدید را برای خودشان به فرصت تبدیل کنند. کارتل‌های فروش مواد مخدر در آمریکای لاتین جزو آن دسته‌ای هستند که ظاهرا توانسته‌اند تهدید کرونا را به فرصت برای خود تبدیل کنند. در واقع این فقط کسب‌وکارهای قانونی نیستند که دچار مشکل شده‌اند، کسب‌وکارهای غیرقانونی هم با بحران مواجه شده‌اند اما ظاهرا راهی برای نجات خودشان پیدا کرده‌اند. در آمریکای لاتین، کارتل‌هایی که با خشونت کار خود را پیش می‌بردند این روزها بسته‌های حمایتی برای مردم را هدف قرار داده‌اند و به آن‌ها حمله می‌کنند. برخی از آن‌ها هم ادعا می‌کنند موادی که می‌فروشند کرونا را درمان می‌کند. شاید کمی عجیب به نظر بیاید، اما آن‌ها به همین سادگی، برای خودشان فرصتی ایجاد کرده‌اند و از آن بهره می‌گیرند.

صادرات به ۴۰ کشور اروپایی

## واردات، فراتر از صادرات

آمارهای تجارت خارجی ایران نشان می‌دهد که واردات در سال ۹۸ بیشتر از صادرات بوده است. تراز تجاری ایران در سال گذشته منفی ۲میلیارد و ۳۶۷ میلیون دلار بوده است. واردات ایران در سال ۹۸ به ۴۳ میلیارد و ۷۳۷ میلیون دلار رسید در حالی که مجموع صادرات غیرنفتی ۴۱ میلیارد و ۳۷۰ میلیون دلار بوده است. در طی سال ۹۸ ایران در مجموع به بیش از ۱۲۸ کشور جهان صادرات و از ۱۱۲ کشور واردات کالا داشـــته است. به طوری که به ۴۰ کشور اروپایی، ۲۱ کشور آسیایی، ۲۸ کشور آفریقایی و ۱۲ کشـــور امریکایی صادرات انجام شده است و همچنین از ۴۱ کشور اروپایی، ۳۱ کشـــور آسیایی ۱۲ کشـــور امریکایی و۱۱ کشور در آفریقا واردات کالا صورت گرفته است.

**۲٫۳ – میلیارد دلار**
تراز تجاری ایران در سال ۹۸ به منفی ۲٫۳ میلیارد دلار رسید

تورم تولیدکننده منفی شد

## کاهش هزینه‌های تولید

رئیس کل بانک مرکزی از منفی شدن نرخ تورم تولید خبر داد. به این مفهوم که در فروردین امسال هزینه‌های تولید به طور میانگین نسبت به اسفند سال گذشته کاهش یافته است. میزان کاهش هزینه‌های تولید در این ماه ۲٫۴ درصد ثبت شـــده است. نرخ تورم تولید در اسفند ۹۸ معادل ۱٫۶ درصد ثبت شده بود اما این شاخص برای فروردین امسال ۰٫۸- درصد اعلام شده است. نرخ تورم نقطه به نقطه تولید نیز در فروردین امسال نسبت به فروردین سال گذشته ۲۰٫۹ درصد ثبت شده که نسبت به تورم نقطه به نقطه در اسفند گذشته کاهش ۲٫۹ درصدی داشته است. روند نزولی تورم تولید در شرایطی است که طی دو سال گذشته به دلیل رشد بهای ارز، هزینه‌های تولید افزایش یافته بود. روند نزولی نرخ تورم تولید از ماه‌ها قبل آغاز شده و بر نرخ تورم مصرف‌کننده نیز تاثیرگذار بوده است.

**۰٫۸ – درصد**
تورم تولید در فروردین امسال به میزان ۰٫۸ درصد منفی شد

کاهش تورم تولید در بخش خدمات

## کمترین تورم برای بخش آموزش

گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش‌های خدمات کل کشور نسبت به فصل قبل در فصل زمستان ۱۳۹۸ به ۴.۱ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل پاییز ۲.۱ واحد درصد کاهش دارد. کمترین تورم فصلی به ترتیب مربوط به بخش‌های آموزش با ۰٫۷، واسطه‌گری مالی (بیمه) با ۱٫۸ و خدمات مستغلات، اجاره و فعالیت‌های کسب و کار با ۳٫۲ درصد بوده است و بیشترین تورم فصلی تولید نیز مربوط به حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات با ۵٫۵ است. تورم نقطه به نقطه تولید در بخش خدمات در فصل زمستان ۱۳۹۸ به ۲۵.۶ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل ۲.۲ واحد درصد کاهش داشته است. به عبارتی، میانگین قیمت دریافتی توسط ارائه‌دهندگان خدمات به ازای تولید خدماتشان در داخل کشور، در فصل زمستان ۱۳۹۸ نسبت به فصل زمستان ۱۳۹۷، ۲۵.۶ درصد افزایش دارد. نرخ تورم سالانه این بخش ۲۰ درصد ثبت شده است.

**۴٫۱ درصد**
نرخ تورم تولیدکننده در بخش خدمات طی زمستان ۹۸ به ۴٫۱ درصد رسید

سهم بالای سرمایه در گردش از تسهیلات بانکی

## رشد وام‌دهی بانک‌ها

گزارش بانک مرکزی نشـــان می‌دهد که تســـهیلات پرداختی بانک‌ها طی ۱۲ ماهه سال ۱۳۹۸ به بخش‌های اقتصادی مبلغ ۹۷۴٫۹ هزار میلیارد تومان بوده است که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل مبلغ ۲۰۱ هزار میلیارد تومان معادل ۲۶ درصد افزایش داشته است. سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در کلیه بخش‌های اقتصادی طی ۱۲ ماهه سال جاری مبلغ ۵۲۶٫۱ هزار میلیارد تومان معادل ۵۴ درصد کل تسهیلات پرداختی است. سهم تسهیلات پرداختی بابت تأمین سرمایه در گردش بخش صنعت و معدن در ۱۲ ماهه سال جاری معادل ۲۱۶٫۷ هزار میلیارد تومان بوده است. مجموعا ۳۱۷٫۲ هزارمیلیارد تومان تسهیلات به بخش صنعت و معدن پرداخت شده است که ۶۸٫۳ درصد آن برای تأمین سرمایه در گردش پرداخت شده است.

**۲۶ درصد**
تسهیلات پرداختی بانک‌ها در سال ۹۸ معادل ۲۶ درصد افزایش یافت

کسب‌وکارهای جدید چقدر وام گرفته‌اند؟

## افزایش وام‌دهی به دانش‌بنیان‌ها

گزارش بانک مرکزی از تسهیلات پرداختی به شرکت‌های دانش‌بنیان نشان می‌دهد که این شرکت‌ها در سال ۹۸ معادل ۱۳ هزار و ۷۶۰ میلیارد تومان تسهیلات گرفته اند. این میزان وام به یک هزار و ۱۰۸ شرکت پرداخت شده است که میانگین دریافتی هر شرکت ۱۲٫۴ میلیارد تومان می‌شود. تسهیلات پرداختی به این نوع شرکت‌ها در سال ۹۸ رشد ۷۴٫۵ درصدی نسبت به سال ۹۷ داشته است. بیشترین تسهیلات طی دوازده ماهه سال ۱۳۹۸ به ترتیب از سوی بانک ملت به مبلغ ۲٫۸۲ هزار میلیارد تومان، بانک ملی به مبلغ ۲٫۱۲ هزار میلیارد تومان و صادرات به مبلغ ۱٫۹۸ هزار میلیارد تومان پرداخت شده است.

**۱۳٫۷ هزار میلیارد تومان**
در سال ۹۸ معادل ۱۳٫۷ هزار میلیارد تومان تسهیلات به شرکت‌های دانش‌بنیان پرداخت شد

تسهیلات برای طرح‌های نیمه‌تمام

## تقاضای ۱۶ هزار بنگاه کوچک برای وام

در سال گذشته ۱۶ هزار و ۵۵۵ مورد ثبت نام برای تأمین مالی بنگاه‌های تولیدی کوچک، متوسط و طرح‌های نیمه‌تمام با پیشرفت بالای ۶۰ درصد صورت گرفت که ۱۰ هزار و ۸۸ مورد برای دریافت تسهیلات ۳۴ هزار و ۸۱۶ میلیارد تومانی به بانک معرفی شدند. در این راستا به ۴۳۹۷ مورد از متقاضیان تسهیلات ۱۲ هزار و ۷۲۱ میلیارد تومانی در قالب فرایند رونق پرداخت شده است. ۱۶ هزار و ۵۳۳ مورد پرداخت تسهیلات نیز به صورت مستقیم توسط بانک به ارزش ۲۰ هزار و ۸۵۵ میلیارد تومان در طول سال گذشته صورت گرفته است. در مجموع، طی سال ۹۸ تعداد ۲۰ هزار و ۹۳۰ مورد تأمین مالی بنگاه‌های تولیدی کوچک، متوسط و طرح‌های نیمه‌تمام با پیشرفت بالای ۶۰ درصد به ارزش ۳۳ هزار و ۵۷۰ میلیارد تومان صورت گرفته است.

**۱۲٫۷ هزار میلیارد تومان**
سال گذشته ۱۲٫۷ هزار میلیارد تومان تسهیلات به **بنگاه‌های کوچک و متوسط** پرداخت شد

درخواست برای فعالیت اقتصادی افزایش یافت

## رشد سرمایه پروانه‌های صنعتی

درخواست برای راه‌اندازی واحدهای صنعتی شاخص مهمی برای فعالیت‌های تولیدی محسوب می‌شود. آمارهای وزارت صنعت، معدن و تجارت نشان می‌دهد که سرمایه جواز تاسیس در سال گذشته افزایش یافته است. سرمایه جواز تاسیس صنعتی صادرشده طی سال ۹۸ به ۳۶ هزار و ۶۷۶ میلیارد تومان رسید که در مقایسه با سال ۹۷ رشد ۲۷٫۱ درصدی داشته است. همچنین طی این مدت سرمایه پروانه بهره‌برداری صادرشده برای صنعت به ۶۷ هزار و ۴۷۳ میلیارد تومان رسید که نسبت به سال ۹۷ معادل ۵٫۳ درصد رشد داشته است. اشتغال جواز تاسیس صنعتی صادرشده در سال ۹۸ نیز ۶۴۱ هزار و ۵۸۲ نفر بوده که نسبت به سال ۹۷ با افزایش ۱۵٫۷ درصدی همراه بوده است. در عین حال اشتغال پروانه بهره‌برداری صادرشده در سال گذشته نسبت به سال قبل از آن ۰٫۳ درصد افت داشته است.

**۲۷٫۱ درصد**
سرمایه جواز تاسیس صنعتی
در سال ۹۸ معادل ۲۷٫۱ درصد افزایش یافت

تجارت ایران با کشورهای عربی چقدر است؟

## امارات و عراق، بزرگ‌ترین شرکای عرب ایران

آمارهای اعلام شده از سوی دفتر عربی و آفریقایی سازمان توسعه تجارت ایران نشان می‌دهد که ایران در سال ۹۸ حدود ۲۲ میلیارد دلار با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و خاورمیانه شامل عراق، امارات، عمان، قطر، کویت، سوریه، لبنان، اردن و عربستان تجارت داشته است. حدود ۱۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار از این رقم مربوط به صادرات ایران به این کشورها و حدود ۹ میلیارد دلار واردات ایران از این کشورها بوده است. در حوزه صادرات به ترتیب عراق با حدود ۹ میلیارد دلار، امارات با ۲.۵ میلیارد دلار رتبه اول و دوم قرار دارند. در حوزه واردات نیز به ترتیب کشورهای امارات با ۸.۷ میلیارد دلار در رتبه اول و کشورهای عمان با ۱۶۷میلیون دلار در رتبه دوم قرار دارد. از میان این کشورها، امارات در رتبه ۲ تجارت خارجی ایران با کشورهای جهان، عراق در رتبه ۴، عمان در رتبه ۱۸، قطر در رتبه ۳۴، کویت در رتبه ۳۹، سوریه در رتبه ۴۱، لبنان در رتبه ۶۲، اردن در رتبه ۶۳ و بحرین در رتبه ۸۸ قرار گرفته‌اند.

**۱۲٫۵ میلیارد دلار**
ایران در سال ۹۸ معادل ۱۲٫۵ میلیارد دلار به **کشورهای عربی** صادرات داشت

سهم بازار سرمایه در تامین مالی افزایش می‌یابد؟

## نیاز تولید به سرمایه در گردش

معاونت طرح و برنامه وزارت صنعت، معدن و تجارت اعلام کرده است که سرمایه در گردش مورد نیاز بخش صنعت در سال ۹۹ حدود ۵۰۰ هزار میلیارد تومان برآورد شده است. برای میزان سرمایه‌گذاری ثابت نیز حدود ۸۵ هزار میلیارد تومان نیاز این بخش خواهد بود. این حجم منابع مالی در سیستم بانکی قابل تأمین نیست، بنابراین شرکت‌های بزرگ باید از ظرفیت‌های جدید نظیر بازار سرمایه برای تأمین مالی خود استفاده کنند. در سال گذشته دفتری مستقل در ساختار وزارت صنعت، معدن و تجارت با عنوان دفتر سرمایه‌گذاری و تأمین منابع مالی ایجاد شد تا شرکت‌های تولیدی را به سوی استفاده از ابزارهای جدید مالی سوق دهد. در سال گذشته در مجموع بیش از ۲۲۰۰ میلیارد تومان از ابزارهایی مثل اوراق بدهی، لیزینگ، صکوک و گام در بخش تولید استفاده شده است.

**۵۰۰ هزار میلیارد تومان**
نیاز صنعت به سرمایه در گردش در سال ۹۹ حدود ۵۰۰ هزار میلیارد تومان برآورد شده است

چک‌های برگشتی افزایش یافت

## نقل و انتقالات مالی، درگیر کرونا

رکود فعالیت کسب و کارها به واسطه شیوع ویروس کرونا تاثیر خود را بر چک‌های برگشتی گذاشته است. در اسفندماه ۱۳۹۸، در کل کشور بالغ بر ۱۰۳۶ هزار فقره چک به ارزشی حدود ۱۷,۷ هزار میلیارد تومان برگشت داده شده است که نسبت به ماه قبل از نظر تعداد ۴۴,۲ درصد و از نظر مبلغ معادل ۵۱,۹ درصد افزایش نشان می‌دهد. از کل تعداد و مبلغ چک‌های مبادله‌شده در ماه اسفند به ترتیب ۱۰,۹ درصد و ۱۱,۸ درصد برگشت داده شده است. در اسفندماه ۱۳۹۸ در کل کشور بالغ بر ۹,۵ میلیون فقره چک به ارزشی بیش از ۱۴۹ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان مبادله شد که نسبت به ماه قبل از نظر تعداد و مبلغ به ترتیب ۱۱,۲ درصد و ۲۲,۶ درصد افزایش نشان می‌دهد. در اسفندماه ۱۳۹۸، در کل کشور حدود ۸,۵ میلیون فقره چک به ارزشی حدود ۱۳۱,۸ هزار میلیارد تومان وصول شد که نسبت به ماه قبل از نظر تعداد و مبلغ به ترتیب ۸,۲ درصد و ۱۹,۵ درصد افزایش نشان می‌دهد.

**۵۱٫۹ درصد**
ارزش چک‌های برگشتی در اسفند ۹۸ افزایش ۵۱,۹ درصدی را تجربه کرد

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

فائو اعلام کرد

## ادامه تلاش‌ها برای سوریه

سوریه یکی از کشورهای درگیر جنگ در دنیای امروز است. این کشور با بحران‌های شدیدی مواجه است. این کشور در حقیقت جزو ده کشور دنیاست که با بحران ناامنیِ غذایی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد این کشور به کمک‌های جدی در زمینه مواد غذایی نیاز دارد. حالا که کرونا آمده شرایط وخیم‌تر هم شده‌است. به همین دلیل است که فائو به عنوان نهادی مسئول وارد میدان شده‌است. سوریه از سال ۲۰۱۱ تاکنون با بحران جنگ و بی‌ثباتی روبه‌رو شده‌است. در این شرایط، مناطق روستایی بیشترین آسیب را دیده‌اند. به همین دلیل است که نهادهای بین‌المللی تلاش دارند به این کشور کمک کنند. کووید ۱۹ هم شرایط را بحرانی‌تر کرده‌است. مردم این کشور بیش از هر زمانی به کمک نیاز دارند.

**۳۵ درصد** از **جمعیت فعلی سوریه** با بحران **کمبود مواد غذایی** و خطر قحطی روبه‌رو هستند

سازمان ملل هشدار داد

## گرسنگی در کمین دنیای کرونایی

آیا می‌دانستید ۴میلیون نفر از کودکان دنیا، فقط وقتی به مدرسه می‌روند می‌توانند غذا بخورند؟ در واقع همان یک وعده غذایی را می‌خورند که در مدرسه دریافت می‌کنند و خارج از مدرسه چیزی برای خوردن ندارند. این یعنی اگر یک روز به مدرسه نروند، دیگر چیزی برای خوردن ندارند. حالا تصور کنید این روزها به دلیل شیوع ویروس کرونا، مدارس تعطیل شده‌اند و بسیاری از دانش‌آموزان و کودکان به مدرسه نمی‌روند. این جریان باعث شده بسیاری از کودکان با خطر گرسنگی مواجه شوند. حالا بسیاری از نهادها دست به دست هم داده‌اند تا این ۴میلیون دانش‌آموز را شناسایی و تغذیه را به دست آن‌ها برسانند. دنیا در شرایطی بحرانی قرار گرفته و این کودکان در حال حاضر بدترین وضعیت را به خاطر کرونا دارند.

**۳۷۰ میلیون کودک** به دلیل شیوع ویروس کرونا در معرض **خطر جدی گرسنگی** قرار دارند

بانک جهانی گزارش داد

## خطر افزایش قیمت مواد غذایی

ویروس کرونا تاثیرات منفی بسیاری داشته‌است. این ویروس باعث شده مردم در خانه‌های خود حبس شوند. حاصل این خانه‌نشینی هم این بوده که فعالیت‌های تولیدی متوقف شده‌است. در نتیجه دیگر کالا به قدر کافی تولید نمی‌شود تا در اختیار مردم قرار بگیرد. همین امر منجر به گرانی می‌شود. اما این قصه در مورد مواد غذایی بسیار جدی است. در واقع اگر مواد غذایی وجود نداشته باشند، گران می‌شوند. گران شدنِ آن‌ها هم به این معناست که بسیاری از مردم دیگر به آن دسترسی ندارند. در حال حاضر قیمت بسیاری کالاهای اساسی خوراکی به قدری بالا رفته که مردم توان تامین آن را ندارند. برای مثال قیمت برنج به عنوان یکی از مواد غذایی اساسی به شدت افزایش پیدا کرده و به زودی بسیاری از مردم نمی‌توانند قوت رایج خود را تامین کنند.

**۲۵.۴۸ درصد افزایش قیمت برنج** از زمان شیوع کرونا تاکنون در **سرتاسر جهان** بوده‌است

صندوق بین‌المللی پول خبر داد

## آسیا در کانون بحران

آسیا نخستین منطقه‌ای بود که با ویروس کرونا درگیر شد. این ویروس نخستین بار در شهر ووهان در چین مشاهده شد و سپس به دیگر نقاط جهان راه پیدا کرد. آن مدتی که در چین بود، اقتصاد این کشور را با بحران‌های جدی روبه‌رو کرد. حالا بسیاری از تحلیل‌گران به بررسی وضعیت اقتصاد منطقه آسیا پرداخته‌اند. آن‌ها می‌گویند این منطقه اکنون می‌تواند به مرور بهبود پیدا کند و دوباره در مسیر رشد اقتصادی قرار بگیرد. آسیا در زمان کرونا با بحرانی مواجه شد که تاکنون سابقه نداشته‌است. بسیاری از اهالی کسب‌وکار می‌گویند در طول عمر خود با چنین بحرانی مواجه نشده‌بودند. حالا آن‌ها امیدوار هستند با کم‌رنگ شدن اثر کرونا، کسب‌وکار آن‌ها هم دوباره رونق بگیرد و زندگی به شرایط عادی خود بازگردد.

**۲۲۸ هزار** نفر در جهان **جان خود را** بابت **ویروس کرونا** از دست داده‌اند که بخش عمده آن‌ها مربوط به آسیا بوده‌اند

سازمان ملل بررسی کرد

## خطر تغییرات اقلیمی پابرجاست

بسیاری از افراد تصور می‌کنند با کرونا، خطر تغییرات اقلیمی از میان رفته‌است. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد حقیقت چیزی غیر از این است. در واقع با آمدن کرونا، کسب‌وکارها ناچار شدند تعطیل کنند. این تعطیلی باعث شد مصرف سوخت فسیلی در اکثر کشورهای جهان کاهش پیدا کند و حتی در برخی موارد به صفر برسد. نتیجه آن هم کاهش آلودگی‌های ناشی از مصرف سوخت فسیلی بود. در واقع بسیاری از شهرهای آلوده دیگر آلودگی نداشتند. اما مصرف کالاهای پلاستیکی به شدت افزایش پیدا کرد. کاهش قیمت نفت هم باعث شد شرکت‌ها به جای پلاستیک‌های تجزیه‌پذیر به پلاستیک‌های یک‌بار مصرف روی بیاورند و به این ترتیب به نظر می‌رسد که دنیا به لحاظ شرایط اقلیمی شرایط بدتری را هم پیدا کرده‌است.

**۱.۵ درجه** افزایش دمای هوای جهان به دلیل **انتشار گاز کربن** در سال‌های آینده خواهد بود

تسلا یکی از معدود شرکت‌هایی است که این روزها مدام سود به ثبت می‌رساند. درحالی‌که ویروس کرونا ضربه‌های مهلکی به کسب‌وکارهای مختلف وارد کرده و منجر به بیکاری بسیاری از افراد شده‌است، شرکت تسلا جزو معدود شرکت‌هایی است که نه‌تنها ضرر نکرده بلکه سود هم کرده‌است .



فوربز خبر داد

## سقوط ۳۰۰درصدیِ نفت

نفت آمریکا سقوطی بی‌ســابقه را تجربه کرد. قیمت نفت آمریکا بیش از ۳۰۰درصد سقوط کرد. شرایط طوری پیش رفت که بهای این کالا برای معامله‌گران به زیر صفر هم رسید. برخی تحلیل‌گران می‌گویند از میان تمامیِ رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی، این اتفاق، یکی از نادرترین اتفاقات در تاریخ دنیا بود. منفی شدن قیمت نفت احتمالا برای همیشه در خاطر همه مردم می‌ماند و در آینده هم وقتی از آن بشنوند احتمالا از آن تعجب می‌کنند. البته این کاهش قیمت و منفی شدن آن بیشتر برای شاخص دبلیوتی‌آی رخ داد که مربوط به آمریکا می‌شود. اما بهای این کالا در سایر نقاط دنیا هم سقوط کرد. برخی تحلیل‌گران می‌گویند این وضعیت برای نفت ممکن است مدت‌ها ادامه داشته باشد.

**۴۰ دلار** زیر صفر، **قیمت هر بشکه نفت آمریکا** بود که اهالی کسب‌وکار می‌گویند برای **همیشه** در تاریخ ثبت خواهد شد

سی‌ان‌بی‌سی گزارش داد

## طلا در آستانه سقوط

این روزها ویروس کرونا و ترس ناشی از آن، بسیاری از سرمایه‌گذاران را وادار کرده به بازارها هجوم ببرند و پول خود را نقد کنند. آن‌ها از ترس اینکه بهای هر کالایی از دست برود، ترجیح می‌دهند روی هیچ‌چیزی سرمایه‌گذاری نکنند و پول خود را نقد کنند. این مسئله بحرانی را ایجاد کرده‌است. در واقع بسیاری از مردم به طلافروشی‌ها مراجعه می‌کنند اما هدف آن‌ها خرید طلا نیست، آن‌ها به طلافروشی‌ها می‌روند تا طلای خود بفروشند. به این ترتیب طلافروش‌ها هم با بحران پول نقد مواجه شده‌اند. اما مهم‌ترین مســئله این است که طلا به دنبال این رفتار سرمایه‌گذاران، سقوط کرده‌است. برخی رسانه‌ها خبر از کاهش ۳درصدی قیمت جهانی طلا داده‌اند. این رفتار، در حقیقت فلز گران‌ها را با بحرانی جدی مواجه کرده که امکان دارد مدت‌ها ادامه داشته باشد.

**۳ درصد**، **کاهش ارزش طلا** در یک روز که به دلیل **هجوم سرمایه‌گذاران** برای فروش آن بوده

بلومبرگ هشدار داد

## ایرلاین‌ها، زیر سایه کرونا

ایرلاین‌های امارات و اتحاد هردو جزو غول‌های بزرگ در منطقه خاورمیانه به شمار می‌آیند. آن روزها که کرونا نبود، این‌دو ایرلاین، بخش زیادی از سود جهانی را در اختیار داشتند و بسیاری از حمل‌ونقل‌های با کیفیت را در جهان انجام می‌دادند. اما ویروس کرونا ناگهان آتش به ایرلاین‌ها زد و بسیاری از افرادی را که در این حیطه فعالیت داشتند، بیکار کرد. کووید ۱۹ باعث شد بسیاری از پروازها لغو شود و به کلی انجام نشود. برخی می‌گویند این وضعیت به این زودی تغییر نخواهد کرد. حالا این دو ایرلاین بزرگ می‌گویند اگر کمک‌های دولتی صورت نگیرد و اگر دولت در این زمینه دخالت نکند، ۸۵درصد از ایرلاین‌های بزرگ جهان برای همیشه سقوط خواهند کرد و هیچ‌وقت دیگر نمی‌توانند به شرایط گذشته بازگردند. برخی هم می‌گویند این شرایط دست‌کم تا سال ۲۰۲۳ ادامه پیدا خواهد کرد. به هر حال اکنون ایرلاین‌ها در وضعیت هشدار قرار دارند و شرایط برای آن‌ها بسیار خطرناک است.

**۸۵ درصد** از **ایرلاین‌ها** در صورت عدم دریافت **کمک‌های دولتی، سقوط خواهند کرد**

وال‌استریت‌ژورنال بررسی کرد

## بازار سهام در مسیر نزولی

ویروس کرونا منجر به بیکاری و از دست رفتن بسیاری از مشاغل در جهان شده‌است. حالا به تازگی در برخی از کشورها مشخص شده که چه اتفاقی رخ داده‌است. در آمریکا که بیشــترین قربانی و مبتلا به ویروس کرونا را داشته، تاثیر کرونا روی اقتصاد کاملا مشــهود است. گزارشی که اخیرا در مورد وضعیت بیکاری در این کشور منتشر شده نشــان می‌دهد بیکاری افزایش پیدا کرده‌است. گزارش‌های دیگر از اقتصاد اول جهان هم نشان می‌دهد هزینه‌های مصرف‌کننده به شدت کاهش پیدا کرده‌است. این یعنی مردم بیرون نمی‌روند و پول خود را خرج نمی‌کنند. این در حالی است که آمریکا برای چرخاندن اقتصاد خود به مصرف‌کنندگان محتاج است. همه این‌ها باعث شده بازار سهام ضربه بخورد و ناگهان کند.

**۰.۸ درصد**، **سقوط شاخص داوجونز** که یکی از مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی در **آمریکا** به شمار می‌آید

گزارش سی‌ان‌ان از آمریکا

## بیکاران کرونایی!

ویروس کرونا به باری بر دوش اقتصاد آمریکا تبدیل شده‌است. اما مهم‌ترین اثر آن بر بیکاری در این کشور بوده‌است. میلیون‌ها آمریکایی از اواسط ماه مارس تاکنون اعلام کرده‌اند که به دلیل هجوم ویروس کرونا، شــغل خود را از دست داده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد بخش عمده‌ای از نیروی کار آمریکا به دلیل این پاندمی، شغل خود را از دست داده‌اند، آن‌ها اغلب تعدیل یا به تعبیر دیگر اخراج شده‌اند. گزارش‌های مختلف نشان می‌دهد با پیشروی ویروس کرونا، نرخ بیکاری هم به شــدت در حال افزایش است. تحلیل‌گران می‌گویند وضعیت اشتغال در این کشور به عنوان نخستین اقتصاد بزرگ جهان، وخیم است. آمار و ارقام هم به خوبی نشان می‌دهد که وضعیت اشتغال در این کشور ترسناک است. همه این‌ها در حالی است که آمریکا بهترین وضعیت را در زمینه اشتغال در میان کشورهای جهان داشته‌است.

**۱۸.۶ درصد** از **نیروی کار آمریکا** به دلیل پاندمی کرونا تاکنون **بیکار شده‌اند** و به نظر می‌رسد این روند ادامه دارد

۲.۱
درصد
کاهش قیمت مسکن در فروردین ۹۹ نسبت به اسفند ۹۸

۶۳.۷
درصد
کاهش معاملات مسکن در فروردین ۹۹ نسبت به فروردین ۹۸

### بازار ملک آرام می‌گیرد؟
## رکود مسکن با کاهش قیمت

بازار مسکن در فروردین ۹۹ با کمترین معاملات دنبال شده است. تعطیلی‌های کرونایی بیشترین تاثیر را بر این بازار گذاشته است اما شاید هجوم سرمایه‌ها به سمت بورس هم نشانه مهمی از رکود مسکن باشد. در ماه نخست امسال معاملات با کاهش مواجه شد، کاهشی که فراتر از روند همیشگی آغاز سال بود. در همه سال‌ها میزان معاملات در فروردین نسبت به ماه قبل کاهش می‌یابد اما این بار تعداد معاملات نسبت به فروردین سال گذشته نیز سقوط کرده است. در مجموع ۳ هزار و ۴۲۳ معامله در تهران اتفاق افتاده است که ۶۳,۷ درصد کمتر از فروردین ۹۸ است. تعداد معاملات فروردین ۹۹ نسبت به اسفندماه نیز افت ۸۷,۸ درصدی داشته است. این کاهش معاملات با کاهش قیمت هم همراه بوده است. متوسط قیمت‌ها در فروردین امسال ۲,۱ درصد کمتر از اسفند سال گذشته بوده است. البته متوسط قیمت مسکن نسبت به فروردین ۹۸ افزایش ۳۵,۷ درصدی را نشان می دهد. متوسط قیمت مسکن در تهران در فروردین ۹۹ معادل ۱۵ میلیون و ۲۹۵ هزار تومان بوده است.

در میان مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران، بیشترین متوسط قیمت یک متر مربع زیربنای مسکونی معامله شده معادل ۳۱,۳ میلیون تومان به منطقه ۱ و کمترین آن با ۷,۴ میلیون تومان به منطقه ۱۸ تعلق داشته است. این نرخ‌ها نسبت به ماه مشابه سال ۱۳۹۸ به ترتیب ۲۹ و ۵۱,۸ درصد افزایش نشان می‌دهد.

از میان مناطق ۲۲ گانه شهر تهران، منطقه ۵ با سهم ۱۵,۵ درصدی از کل معاملات، بیشترین تعداد قراردادهای مبایعه‌نامه را به خود اختصاص داده است. همچنین مناطق ۲ و ۴ به ترتیب با سهم ۸,۵ و ۸,۲ درصد در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند.

**وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران- بانک مرکزی**

| | مقطع زمانی | | | درصد تغییر | |
|---|---|---|---|---|---|
| | فروردین ۹۸ | اسفند ۹۸ | فروردین ۹۹ | نسبت به ماه قبل | نسبت به ماه مشابه سال قبل |
| متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان) | ۱۱,۲۶ | ۱۵,۶۲ | ۱۵,۲۹ | -۲,۱ | ۳۵,۷ |
| تعداد معاملات (واحد مسکونی) | ۳۴۲۳ | ۱۰۲۱۴ | ۱۲۴۳ | -۸۷,۸ | -۶۳,۷ |

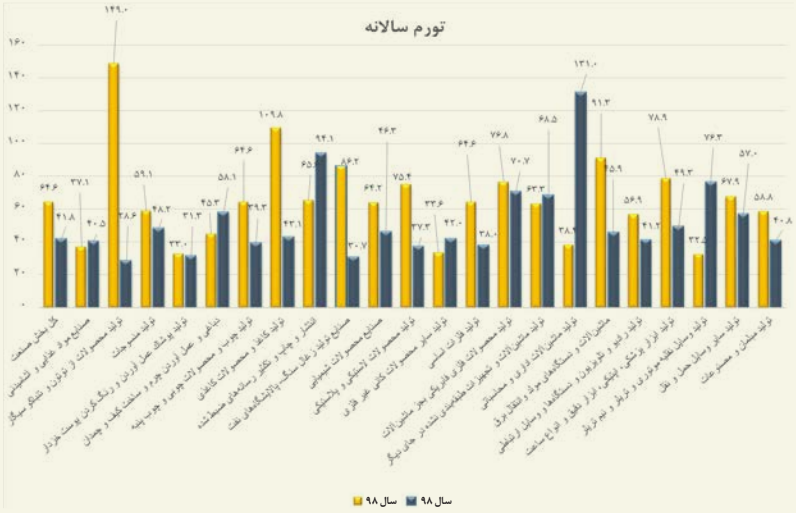
۴۰.۵
درصد
تورم تولید در بخش صنایع مواد غذایی و آشامیدنی در سال ۹۸

۱۳۱
درصد
تورم تولید در بخش ماشین‌آلات اداری و محاسباتی در سال ۹۸

### افزایش ۴۱ درصدی هزینه‌های تولید صنعتی
## تورم تولید کاهش یافت

گزارش مرکز آمار ایران از نرخ تورم تولید در بخش صنعت نشان می‌دهد که این بخش در سال ۹۸ با ۴۱,۸ درصد افزایش هزینه‌های تولید مواجه شده است. تورم تولید بخش صنعت در حالی ۴۱,۸ درصد ثبت شده است که نسبت به سال ۹۷ کاهش ۲۲,۸ درصدی را تجربه کرده است. این موضوع نشان می‌دهد که شتاب رشد هزینه‌های تولید در حال کاهش است. رئیس کل بانک مرکزی اعلام کرده است که در فروردین امسال، تورم تولید منفی شده که نشان‌دهنده کاهش هزینه‌های تولیدکننده است. تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش صنعت در سال ۱۳۹۸ نشان می‌دهد که میانگین قیمت دریافتی توسط تولیدکنندگان مواد صنعتی به ازای فروش محصولاتشان، در سال ۱۳۹۸ نسبت به سال ۱۳۹۷، ۴۱,۸ درصد افزایش دارد.

**نرخ تورم تولید**



## تداوم کاهش نرخ تورم سالانه

# تورم ماهانه افزایش یافت

گزارش مرکز آمار ایران از شاخص قیمت مصرف‌کننده نشان می‌دهد که این شاخص در ۱۲ ماه منتهی به اولین ماه از سال جاری به ۳۲,۲ درصد رسید که ۲,۶ درصد کاهش را نسبت به تورم ۱۲ ماهه در سال ۹۸ نشان می‌دهد. نرخ تورم نقطه‌ای نیز در فروردین‌ماه ۱۳۹۹ به عدد ۱۹,۸ درصد رسیده است. نرخ تورم نقطه‌ای در مقایسه با ماه قبل ۲,۲ درصد کاهش یافته است. نرخ تورم ماهانه در فروردین ۱۳۹۹ به ۲,۱ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۰,۶ واحد درصد افزایش داشته است. نرخ تورم ماهانه در ماهی که کاهش تقاضا در بازار به واسطه شیوع کرونا رقم خورده، افزایش داشته است در حالی که روند کلی نرخ تورم نزولی است. تورم ماهانه برای گروه‌های عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» و «کالاهای غیرخوراکی و خدمات» به ترتیب ۵,۱ درصد و ۰,۸ درصد بوده است.

**صفر**

نرخ تورم بخش آموزش در فروردین ۹۹

**۴۶.۵**

درصد
نرخ تورم بخش حمل و نقل در ۱۲ ماه منتهی به فروردین ۹۹

**جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف**

| گروه‌های اصلی | تغییر فروردین ۹۹ نسبت به اسفند ۹۸ | تغییر فروردین ۹۹ نسبت به فروردین ۹۸ |
|---|---|---|
| خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها | ۵,۲ | ۱۰,۷ |
| دخانیات | ۳,۹ | ۱۱ |
| پوشاک و کفش | ۰,۹ | ۲۸,۳ |
| مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها | ۰,۲ | ۲۰,۴ |
| اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه | ۱,۲ | ۲۵,۴ |
| بهداشت و درمان | ۰,۶ | ۲۰,۷ |
| حمل و نقل | ۱ | ۴۷,۴ |
| ارتباطات | ۱,۳ | ۴,۲ |
| تفریح و امور فرهنگی | ۱,۱ | ۲۵,۶ |
| تحصیل | ۰ | ۲۰,۲ |
| رستوران و هتل | ۰,۱ | ۱۸,۳ |
| کالاها و خدمات متفرقه | ۴ | ۲۱,۸ |

## شاخص قیمت تولیدکننده بخش معدن کاهش یافت

# تورم ۴۵ درصدی تولید معدنی

نرخ تورم تولید در بخش معدن طی سال ۹۸ به ۴۵,۱ درصد رسید. گزارش مرکز آمار ایران از شاخص قیمت تولیدکننده در بخش معدن نشان می دهد که این بخش در سال ۹۸ با افزایش هزینه‌های تولید به میزان ۴۵,۱ درصد مواجه شده است. این نرخ تورم معادل ۶,۹ درصد کمتر از سال ۹۷ بوده است. با این وجود میانگین قیمت دریافتی توسط تولیدکنندگان مواد معدنی به ازای فروش محصولاتشان در داخل کشور، در سال ۱۳۹۸ نسبت به سال ۱۳۹۷، ۴۵.۱ درصد افزایش دارد. تورم سالانه مربوط به گروه استخراج زغال سنگ معادل ۱۰۴.۴ درصد، استخراج کانه‌های فلزی ۴۳.۱ درصد و استخراج سایر معادن ۳۶.۸ درصد بوده است.

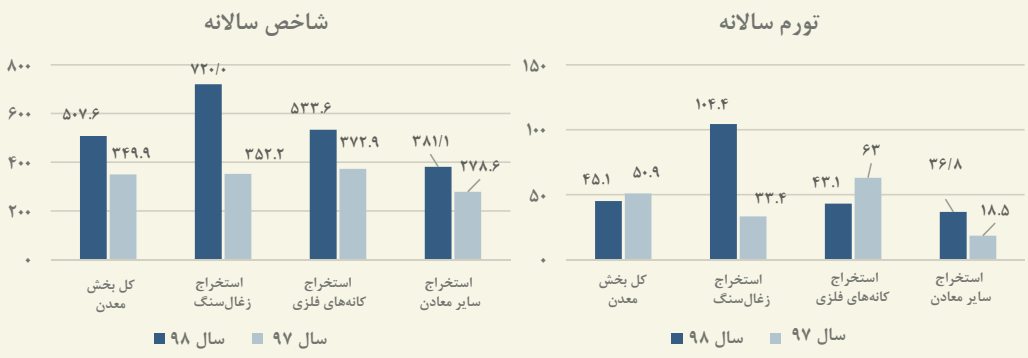
**۱۰۴**

درصد
نرخ تورم تولید در بخش استخراج زغال‌سنگ

**۴۳.۱**

درصد
تورم تولید در بخش کانه‌های فلزی

**نرخ تورم تولید بخش معدن**



# همچنان کووید-۱۹

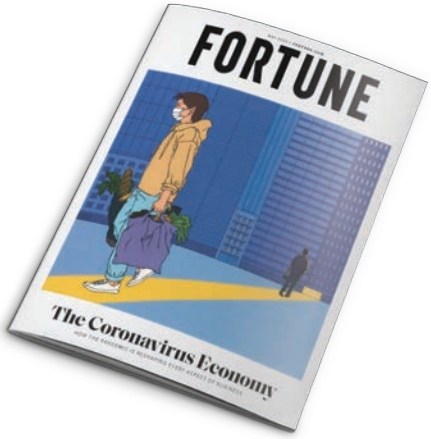
## مطبوعات جهان هنوز درگیر پدیده‌ای هستند که دنیا را زیر و زبر ساخته است




**دولت آمریکا تلاش می‌کند شرکت‌های بزرگ را نجات دهد، درصورتی‌که شرکت‌های خرد و بنگاه‌های کوچک قربانیان همیشگی بحران‌ها هستند**

### اکونومیست: مین استریت در مقابل وال استریت

آخرین شماره مجله اکونومیست تصویری از نقشه شهر نیویورک را روی جلد آورده که در آن، شکافی عمیق بین خیابان وال استریت و مین استریت ایجاد شده است. وال استریت بازار بورس نیویورک است که تا حدی سرنوشت بازارهای بورس جهان را نیز تعیین می‌کند. شرکت‌های عظیم و غول‌پیکر جهان مأمن خود را وال استریت می‌دانند. اما از آن سو، مین استریت در نیویورک محل استقرار شرکت‌های کوچک و بنگاه‌های خرد است. اکونومیست تیتر زده است «شکاف خطرناک» و در زیرتیتر آورده «بازارها در برابر اقتصاد واقعی». منظور از این تیتر و طرح روی جلد این است که در وضعیت فعلی که شیوع ویروس کرونا همه اقتصادها را به هم ریخته، در آمریکا شکافی ایجاد شده بین اقتصاد بازار که شرکت‌های بزرگ متولی آن هستند و اقتصاد خرد که بنگاه‌های کوچک در آن سهیم‌اند. معمولا در بحران‌های اقتصادی دولت‌های آمریکا به فکر شرکت‌های بزرگ‌اند و در این میان، شرکت‌های کوچک قربانی فشارها می‌شوند. همچنان مطبوعات جهان کرونایی‌اند و اکونومیست هم از این قضیه مستثنا نیست. گزارشی در این شماره نوشته شده درباره اینکه چطور در دوران عالم‌گیری یک بیماری، زنجیره‌های تامین غذا به کار افتادند و معجزه‌وار کار خود را درست انجام دادند. درگیری آمریکا و چین هم موضوع دیگر یکی از گزارش‌های این مجله است و به جنگ سرد جدید تعبیر شده است. تلاش برای پیداکردن درمان کووید-۱۹ و سرعت‌بخشیدن به انتشار مقالات و محتواهای علمی در این‌باره، موجب شده است شتاب زیادی به علم داده شود و اکونومیست در مقاله‌ای آن را «علم پرسرعت» خوانده است و در عنوان شبیهش کرده است به اینترنت پرسرعت. جهان بعد از کرونا در پیش‌بینی آنچه بر سر مردم دنیا خواهد آمد و تغییر شکل‌هایی که در جنبه‌های مختلف حیات بشری رخ خواهد داد از دیگر موضوعاتی است که در این شماره بر آن‌ها تمرکز شده است. در بخش آسیای این مجله گزارشی از افغانستان چاپ شده که درگیر مهار کووید-۱۹ است. افغانستان نسبت به ایران تعداد مبتلایان خیلی کمتری دارد و تلفات در آن بسیار کمتر بوده است. البته این به‌علت موفق بودن این کشور در مهار بیماری نبوده بلکه به دلایل انزوای بین‌المللی و جغرافیای سیاسی دیرتر درگیر این ماجرا شده است. بخش کسب‌وکار این شماره اکونومیست هم پر از تحلیل‌هایی است درباره اینکه چطور شیوع ویروس کرونا باعث شده تجارت تغییر شکل دهد یا روی شرکت‌ها فشار اقتصادی زیادی باشد و اینکه شرکت‌ها برای رهایی از این فشار چه اقداماتی کرده‌اند.




**ورود فناوری‌ها به میدان مبارزه با بیماری کووید-۱۹ باعث شده که نگرانی‌ها هم از آینده داده‌های شخصی اوج بگیرد**

### فورچون: اقتصاد ویروس کرونا

ماهنامه اقتصادی فورچون در آخرین شماره خود موضوع شیوع ویروس کرونا را زیر ذره‌بین قرار داده است. در شماره گذشته، این مجله روی تغییرات اقلیمی کار کرده بود و کلا همه صفحات نشریه را اختصاص داده بود به اینکه فعالیت‌های انسانی چطور می‌توانند روی تغییر اقلیم اثر بگذارند و چطور می‌شود در عرصه عمل با این پدیده مقابله کرد. فورچون در شماره قبل اصلا هیچ اشاره‌ای به شایع شدن بیماری کووید-۱۹ نکرده بود. اما حالا، در شماره ماه مه ۲۰۲۰ خود مطالب مفصلی درباره ویروس کرونا و تاثیراتش بر اقتصاد جهان و اقتصاد آمریکا دارد. تیتر روی جلد را هم «اقتصاد ویروس کرونا» گذاشته است. طرح هم مطابق معمول خیلی از مجلات و روزنامه‌های این روزها، از ماسک صورت استفاده کرده که شده است یک نماد برای دورانی که در آن به سر می‌بریم. باری، در میان مطالبی که فورچون درباره شیوع کووید-۱۹ و مقابله با آن منتشر کرده، مطالبی هم از شرکت‌های فناوری در عرصه پزشکی آمده است. فی‌المثل یکی از مطالب درباره ظهور استارت‌آپ‌های سازنده اپلیکیشن‌ها و وسایل تب‌سنجی است و مطلب درباره این است که این شرکت‌ها چطور می‌توانند با استفاده از دوربین‌های تب‌سنج افراد مبتلا را در خیابان و اماکن عمومی از خلال دوربین‌های مداربسته تشخیص دهند. بحث درباره حریم خصوصی افراد هم مطرح شده و اینکه چطور می‌شود هم از داده‌های پزشکی و زیست‌شناختی افراد برای مبارزه با شیوع ویروس استفاده کرد و هم حریم خصوصی را حفظ کرد. یکی دیگر از مطالب این شماره فورچون آب پاکی را ریخته روی دست خوانندگان و گفته است که در دوران پس از کرونا، نظارت بیشتر حریم خصوصی کمتر را شاهد خواهیم بود و این وضعیت تبدیل به یک هنجار خواهد شد و نباید درباره بیش از این مدیحه‌سرایی کرد. باید پذیرفت و سر را پایین انداخت و به زندگی ادامه داد. این شماره فورچون مثل شماره قبل که تمام اختصاص داشت به تغییرات اقلیمی، سرتاسر مربوط است به شیوع ویروس کرونا و سعی کرده تمام جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را که کووید-۱۹ روی حیات بشری اثر گذاشته بکاود و تحلیل کند. یکی از مطالب سؤالی را مطرح می‌کند که سؤال بسیاری از سیاستمداران فعلی هم هست: کرونا باعث خواهد شد تولید ناخالص داخلی کشورها چقدر پایین بیاید؟ هیچ‌کس به فکر رشد مثبت نیست؛ همه می‌خواهند رشد منفی را به حداقل برسانند.

**افغانستان نسبت به ایران تعداد مبتلایان خیلی کمتری دارد و تلفات در آن بسیار کمتر بوده است. البته این به‌علت موفق بودن این کشور در مهار بیماری نبوده بلکه به دلایل انزوای بین‌المللی و جغرافیای سیاسی دیرتر درگیر این ماجرا شده است.**




**فروشگاه‌های آمریکا از جنس‌های ضروری مردم خالی شده‌اند و مردم دنبال جایگزین‌هایی هستند که بتوانند احتیاجات روزانه خود را برطرف سازند**

## بلومبرگ بیزینس‌ویک: نه ژامبون، نه وایتکس، نه کاغذتوالت!

عکس جلد آخرین شماره هفته‌نامه بلومبرگ بیزینس‌ویک سبد خریدی است که خریدار آن ناپیداست و دارد بسته سوسیسی را که در یک فروشگاه پیدا کرده توی موبایل اسکن می‌کند. خریدار دارد می‌گوید که نه ژامبون توی فروشگاه هست، نه لایسل (یک نوع برند ضدعفونی‌کننده شبیه به وایتکس که ما در ایران داریم) و نه کاغذ توالت. بعد به موبایل می‌گوید که به جای این‌ها «یک جایگزین پیدا کن، باشد؟» مطلبی که به عکس و تیتر این شماره بیزینس‌ویک مربوط است، شرکت‌هایی‌اند که با هول و هراس اقلام ضروری و خواربار مردم را به خرده‌فروشی‌ها می‌رسانند و به این ترتیب لشکری از کارگران اقتصاد گیگ را به خدمت گرفته‌اند. اقتصاد گیگ همان اقتصاد معروف دوران ظهور فناوری‌های نوین ارتباطی است که باعث شده به‌واسطه اپلیکیشن‌ها کارگران فریلنسر برای خدماتی که می‌توانند انجام دهند، مستقیما به متقاضی خدمات وصل شوند. مثلا رانندگان «اوبر» در آمریکا یا «اسنپ» و «تپسی» در ایران همه کارگر گیگ هستند، یا مثلا کسانی که با اپلیکیشن‌های مختلف می‌آیند و خدمات نظافت منزل انجام می‌دهند. در هر حال، بیزینس‌ویک می‌خواهد بگوید که در حوزه تحویل کالاهای ضروری به سوپرمارکت‌هایی که خالی از جنس مانده‌اند، اقتصاد گیگ توانسته در دوره کرونا قدم مثبت بردارد. مشکلات شیوع ابتلا به کووید-۱۹ باعث شده فراتر از صنعت پخش، بسیاری از عرصه‌های اقتصاد گیگ رونق زیادی داشته باشند. اتفاقا مطلب دیگری در همین شماره مجله منتشر شده برای اینکه به افراد راهنمایی کند که چطور در دوران کرونا می‌توانند از راه دور و در خانه کار کنند. در این شماره شاهد مطلبی هستیم با این عنوان: «راهنمای بقای کسب‌وکارهای کوچک». کسب‌وکارهای کوچک عملا در این دوران له شده‌اند و معمولا حمایتی هم از آن‌ها نمی‌شود. گزارشی نیز در این شماره منتشر شده درباره اینکه چطور کشتارگاه‌های آمریکا به مرکزی برای تکثیر ویروس تبدیل شده است. همچنین مطلب دیگری در این شماره هفته‌نامه می‌توان خواند درباره آنفلوانزای اسپانیایی. این آنفلوانزا در دوران جنگ جهانی اول ظهور کرد و تعداد خیلی زیادی براثر آن کشته شدند و ضریب مرگ‌ومیرش حدود ۱۰ درصد بود اما خیلی از ما از آن چیزی نمی‌دانیم. مطلب درباره درس‌هایی است که باید از آن آنفلوانزا گرفت: محدودیت‌های اجتماعی را خیلی زود برندارید؛ اتفاقی که این روزها در حال رخ‌دادن است.




**آمریکای اوباما نقش مهمی در به ثمر رسیدن توافق‌های اقلیمی داشت اما حالا، آمریکای ترامپ از مهم‌ترین توافق اقلیمی جهان خارج شده است**

## فارن افرز: کره زمین در محاصره آتش

فارن افرز دوماهنامه‌ای است که با موضوع روابط بین‌المللی و سیاست خارجی آمریکا منتشر می‌شود. معمولا در هر شماره چند مطلب بلند دارد و بعد هم یک بخش برای معرفی کتاب. طرح و عکس چندانی هم ندارد و مجله‌ای متن‌محور است. طی سه شماره‌ای که در نیمه اول سال ۲۰۲۰ منتشر کرده، کمتر روی موضوع شیوع ویروس کرونا متمرکز شده و گویی در عالم دیگری سیر می‌کند. حتی به نظر می‌رسد از ماهنامه فورچون هم عقب‌تر است؛ فارن افرز این شماره به موضوع تغییر اقلیم پرداخته که شماره قبلی فورچون به آن مشغول بود. در هر حال، مجله این مشکل را عمیق‌تر و دارای دامنه طولانی‌تری از ماجرای کووید-۱۹ دانسته که به هر ضرب و زوری هست، سیاستمداران و دانشمندان و کشورهای قدرتمند تلاش خواهند کرد آن را با کمترین صدمات به زانو درآورند. البته تاکنون موفق به این کار نشده‌اند اما تخمین می‌زنند که تا وسط تابستان به نتیجه برسند و بتوانند نفسی بگیرند برای شیوع احتمالی دوباره آن در پاییز. در هر حال، فارن افرز تلاش کرده تغییرات اقلیمی را روی جلد بیاورد و در زیرتیتر هم می‌گوید شرح خواهد داد چطور می‌توان از یک فاجعه اقلیمی جلوگیری کرد. گرمایش زمین و تغییرات اقلیم امری بسیاری جدی است و در آن، طبیعت روی خشن خود را به بشر نشان داده است. مجله در یکی از مقالات خود می‌نویسد که جهان در برخورد با گرمایش زمین درست عمل نکرده و کشورهای عضو کلوپ پرمصرف‌های انرژی‌های آلوده باید در این قبال سعی بیشتری بکنند. در یک مقاله دیگر این شماره باز هم بحث فناوری مطرح می‌شود؛ گویی فناوری در همه‌جا کاربرد دارد، چه مبارزه با کرونا و چه مقابله با تغییرات اقلیمی. بگذریم از اینکه خود همین فناوری هم یکی از مسببان تغییرات اقلیم در جهان است که کلی برق مصرف می‌کند.

مقاله دیگری در این شماره بحث کرده که اقلیم آمریکا چطور بوده و اشاره هم کرده به اینکه در دوران اوباما، آمریکا در رسیدن به توافق پاریس نقش زیادی داشت اما در زمانه کنونی، ترامپ از توافق پاریس خارج شده و گفته که محدودیت‌هایی که این توافق در مصرف انرژی برای آمریکا ایجاد می‌کند اقتصاد این کشور را زمین‌گیر خواهد کرد. مقاله دیگری هم در این شماره به این مسئله پرداخته که شرکت‌های خصوصی چه نقشی می‌توانند در مقابله با تغییر اقلیم بازی کنند.

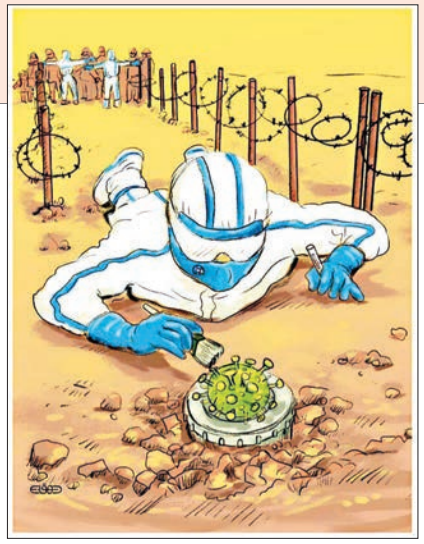
# قاب ماه




عشق سال‌های کرونا، اثر آرس



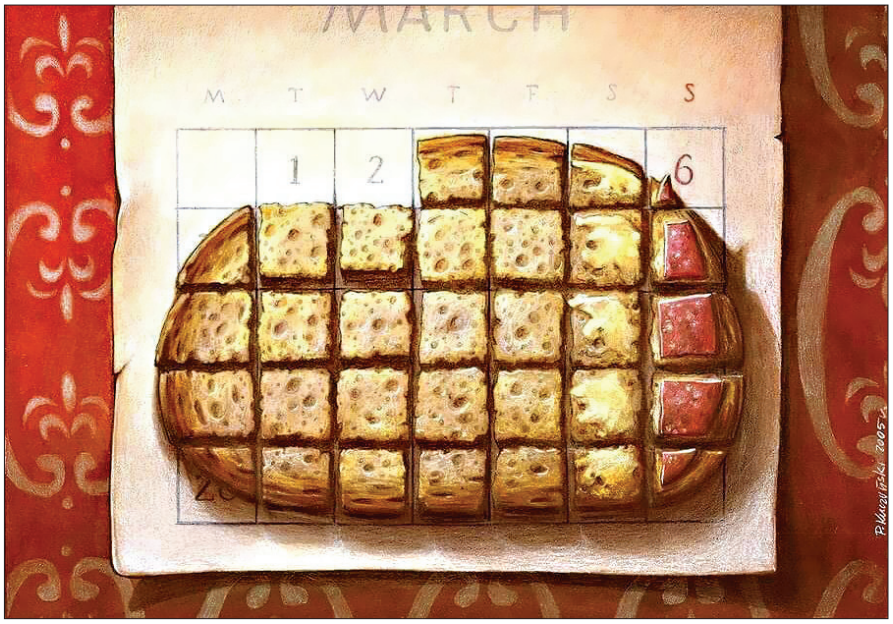
کنفرانس‌کال، اثر آنجل بولیگان



خط مقدم، اثر منصوره دهقانی



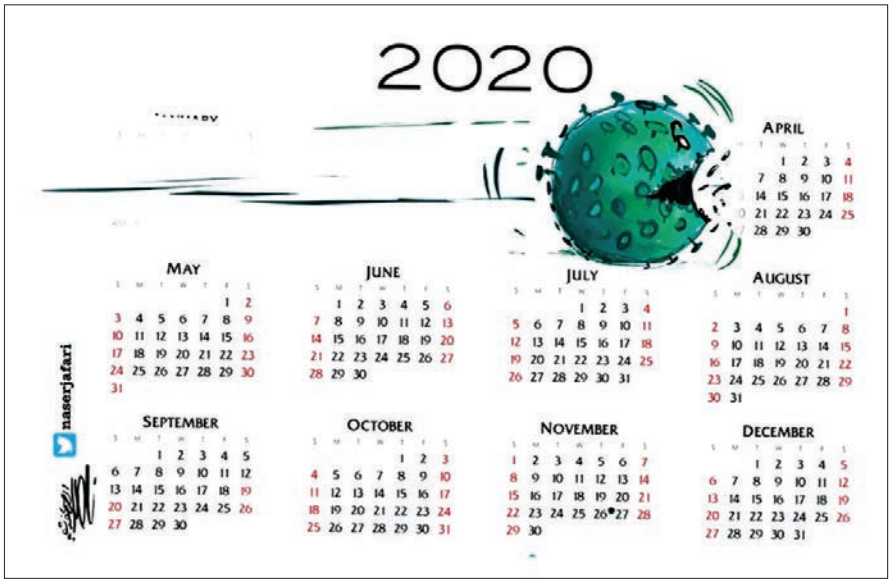
سلاح، اثر آلیسو فراچسکتو



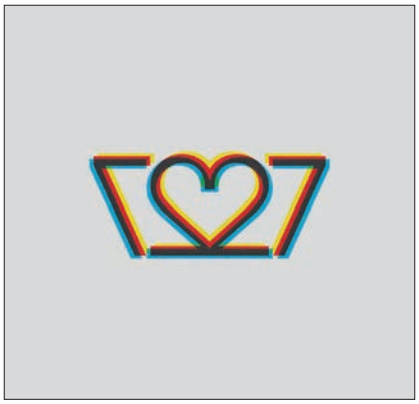

جیره‌بندی، اثر پاول کوزینسکی



کرونا، اثر دومینکو روبرتو




پاندمیک سال، اثر ناصر جعفری



۲۷ آوریل روز جهانی گرافیک بود؛ اثر مهدی گودرزی

[ ۵ ایـده بزرگ ۱. اقتصاد و فقر ]

# مشکل از فقر است یا فقرا؟

## ناسو سینیر طی یک دهه هردو نظر را ارائه داد

**نسیم بنایی**

دبیر بخش ایده‌ها

ناســو ویلیام سینیر، مانند بنتام و سای، چهره‌ای برجسته از نسل پیشین اقتصاد نئوکلاسیک مدرن به حساب می‌آمد. او هم مانند سای ایده‌هایی مشخص را بادقت از بین گزینه‌های اقتصاددان‌های کلاســیک پیشین انتخاب می‌کرد، بعضی از آن‌هــا را اصلاح و ایده‌هایی از خودش به آن‌ها اضافــه می‌کرد تا در نهایت به یک توضیح نظری سازگار از وضعیت موجود در سرمایه‌داری قرن نوزدهم برسد. ایده‌های او درباره روش صحیح نظریه اقتصادی، جایگاه مطلوبیت در توضیح ارزش، و توضیح اخلاقی و عقلی سود و رانت سازنده مهم‌ترین عرصه‌هایی بود که بعدتر سنت نئوکلاسیک را تحت تاثیر قرار داد. سینیر یک وکیل بود و به همین واسطه علاقه خاصی به مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پیدا کرد. او در محافل سیاسی مختلف مانند حزب ویگ دوستان و نزدیکان زیادی داشت. در سال ۱۸۲۵ به سمت ریاست دپارتمان اقتصاد سیاسی در دانشگاه آکسفورد منصوب شد. مشکلات اجتماعی و اقتصادی که او را بیش از هر چیز دیگری به خود جلب می‌کردند، وضعیت کلی طبقه کارگر و عوامل و عواقب فقر بودند. ایده‌های سینیر درباره طبقه کارگر و فقر طی دهه ۱۸۳۰ میلادی تغییراتی شدید کردند و پس از این دهه او ایده‌هایی ارائه کرد که بیشترین تاثیر سیاسی و فکری را در انگلستان ایجاد کرد. پیش از ۱۸۳۰، سینیر به لحاظ سیاسی فردی محافظه‌کار تلقی می‌شد و دو اثر به اسم‌های «درس گفتار مقدماتی درباره اقتصاد سیاسی» و «دو درس گفتار درباره جمعیت» را به ترتیب در سال‌های ۱۸۲۶ و ۱۸۲۸ منتشر کرد. سینیر در این آثارش نوعی مثبت‌اندیشی و خوش‌بینی را درباره آینده طبقه کارگر بیان می‌کرد. او باور نداشت که نظریه جمعیت مالتوس بتواند به شکلی مشخص منجر به این نتیجه شود که کارگران همیشه در قشر پایینی جامعه قرار بگیرند. او بر عکس، باور داشت که با افزایش بهره‌وری، می‌تواند همراه خود بهبود هویت اخلاقی کارگران را هم آورده و در نهایت استاندارد زندگی بسیاری از کارگران را ارتقا بخشد. او به شکلی فعالانه از تلاش‌هایی حمایت می‌کرد که به نظرش منجر به ارتقای وضعیت فکری و اخلاقی فقرا می‌شــد و آموزش اخلاقی را بهترین امید برای زدودن فقر می‌دانست. با این‌حال دیدگاه‌های او در سال ۱۸۳۰ تغییر کردند.

### تغییرات اساسی اقتصادی

انگلســتان بین سال‌های ۱۸۲۹ و ۱۸۴۲ مشــکلات زیادی را از حیث نیروی کار تجربه کرد. صنعتی‌سازی باعث شده‌بود که طبقه کارگر انگلیس تقریبا به سطحی غیرانسانی تقلیل داده‌شود و سطح استثمار بسیار بالا بود. طبقه کارگر در دو دهه ۱۸۲۰ و ۱۸۳۰ به مبارزه علیه این وضعیت دست زد. پس از سال ۱۸۲۹، تلاش‌های بسیار زیادی برای سازمان‌دهی نیروی کار صورت گرفت که عمدتا از سوی دولت انگلستان هم با سرکوبی وحشیانه روبه‌رو می‌شد. نتیجه این مسئله اعتصاب‌ها، شورش‌ها و خراب‌کاری‌های صنعتی گسترده‌ای بود که همگی به شدت سینیر را می‌ترساندند. به طور مشخص مسئله‌ای که باعث شد دیدگاه‌های او تغییر کند آتش‌هایی بود که باعث شد پاییز ۱۸۳۰ وارد دوره‌ای از وحشت شود. سینیر به این نتیجه رسید که قوانین ضعیف و جنس برخورد حکومت انگلستان نسبت به فقرا و افراد بیکار دلیل اصلی فقر بوده و در اصل تهدیدی بزرگ برای موجودیت سرمایه‌داری انگلستان به حساب می‌آید.

او در سال ۱۸۳۰ «سه درس‌گفتار درباره نرخ دستمزد» را منتشر کرد که در نیمه ابتدایی آن سال نوشته شده‌بود. پس از وقایع «پاییز وحشتناک ۱۸۳۰» او پیش‌گفتاری را با عنوان «علت‌ها و راه حل‌های اختلالات کنونی» به اثرش اضافه کرد. او در این پیش‌گفتار ادعا کرد که سرمایه‌داران «صندوقی برای نگهداری از نیروی کار دارند». این تصور بعدها با عنوان «آموزه صندوق دستمزد» جا افتاد. به نظر سینیر اندازه این صندوق تنها بر اساس بهره‌وری نیروی کار تعیین می‌شود. بنابراین، بهبود استاندارد زندگی کارگران یا از طریق افزایش بهره‌وری ممکن می‌شود یا از طریق کاهش تعداد کارگرانی که باید این صندوق دست‌مزدها بین آن‌ها تقسیم شود. به نظر سینیر دو راه برای افزایش بهره‌وری وجود دارد: حذف موانع تجارت آزاد و انباشت سرمایه، و از بین بردن قوانین مربوط به فقرا که باعث شده‌بودند «دست‌مزد نه قراردادی بین کارگر و ارباب، بلکه حقی برای یکی و مالیاتی برای دیگری» شود. اگر نگاهی به این پیش‌گفتار بیندازید متوجه می‌شوید که سینیر دیگر مانند دوره پیشین خود نگران عواقب فقر نیست، بلکه دل‌مشغولی او «تهدید طبقه کارگر گستاخی است که به اعتصاب، خشونت و تشکیل اتحادیه روی می‌آورند که نه تهدیدی برای بنیان ثروت، بلکه خود وجود به حساب می‌آید.»

دیدگاه‌های اقتصادی ناسو سینیر ابعاد گسترده‌ای دارند، که تنها محدود به این گزارش کوتاه از نگاه اجتماعی و سیاسی او نیست، و قطعا مطالعه اندیشه او در کنار اصلاحات اقتصادی دهه ۱۸۳۰ انگلستان تاثیر زیادی در فهم تاریخ اقتصاد دارد.



**ناسو سینیر**

ناسو ویلیام سینیر اواخر تابستان ۱۷۹۰ در منطقه برکشایر انگلستان به دنیا آمد. برای تحصیل به کالج اتون و مگدالن آکسفورد رفت و در آن‌جا تحت نظر ریچارد ویتلی آموزش دید. او در سال ۱۸۱۱ با کسب مدرک لیسانس از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. سینیر در نشریات مختلفی چون کوترلی ریویو، ادینبورو ریویو، لاندن ریویو و نرث بریتیش ریویو قلم می‌زد، اما در مقام عملی دهه‌ها مشاور دولت انگلستان در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی بود. سینیر نهایتا در ابتدای تابستان ۱۸۶۴ در کینگستون درگذشت.

## کتاب‌شناسی




### اقتصاد سیاسی

**سال: ۱۸۲۷**

سینیر در این اثر خود که مربوط به دوره ابتدایی حیات نظری اوست، ابتدا به این مسئله پرداخته که اساسا اقتصاد سیاسی را باید با چه رویکردی مورد تحلیل و نظریه‌پردازی قرار داد، زیرا بســیاری از اقتصاددان‌ها هستند که با بازی کردن در چهارچوب‌های گوناگون این رویکرد علمی، آن را تا حد زیادی به ابهام و گنگی کشانده‌اند. جدای از این نوع نگاه سینیر که لازم می‌بیند دامنه و رویکرد صحیح اقتصاد سیاسی را مجددا تعریف کند، در ادامه با تحلیل او از قوانین اقتصادی موجود در قلب سرمایه‌داری جهان، یعنی بریتانیا روبه‌رو هستیم که اتفاقا شامل قوانین تجارت به جاهای مختلف دنیا هم می‌شود.

**هرگاه تامسون در ایده‌های خود از فایده‌گرایی بنتام استفاده می‌کند تا از طریق آن اصلاحات، محدودسازی یا الغای بازار آزاد را توضیح دهد، به تناقضاتی حل‌نشدنی برخواهیم خورد. می‌توان ادعا کرد که تنها مدافعان محافظه‌کار سرمایه‌داری لسه‌فری توانسته‌اند دلالت‌های فایده‌گرایی بنتامی را با سازگاری منطقی توسعه دهند.**

[ ۵ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و نابرابری ]

# سرمایه‌داری نمی‌تواند بی‌بحران روزگار بگذراند

## ویلیام تامسون مشهورترین اقتصاددانی بود که بر مارکس تاثیر گذاشت

**ویلیام تامسون**

ویلیام تامسون فیلسوف و نظریه‌پردازی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود که در سال ۱۷۷۵ در ایرلند به دنیا آمد. خانواده تامسون از زمین‌داران و تجار ثروتمند شهر کُرک بودند. ایده‌های تامسون تاثیر زیادی بر جنبش‌های همکاری، اتحادیه‌های کارگری، چارتیست‌ها و شخصی چون کارل مارکس گذاشت. جیمز کانلی مارکسیست اورایکی از پیشگامان مارکس و اولین سوسیالیست ایرلندی می‌داند. تامسون که از خانواده‌ای مرفه بود، سعی کرد بخشی از دارایی خود را برای جنبش همکاری یا تعاونی بگذارد که این مسئله با مخالفت خانواده او همراه بود. البته باید گفته شود که خانواده او هم نهایتا موفق شدند این وصیت را فسخ کنند. تامسون نهایتا در بهار ۱۸۳۳ در نزدیکی همان‌جایی که به دنیا آمده بود، درگذشت.

پیش از شهرت کارل مارکس، اقتصاددانان بسیاری درباره وضعیت فقرا ایده‌هایی را مطرح کرده‌بودند که هرکدام را می‌توان در گوشه‌ای از سپهر اندیشه اقتصادی جا داد. هانت، در کتاب «تاریخچه انتقادی اندیشه اقتصادی» در این زمینه دو اقتصاددان را معرفی کرده که یکی از آن‌ها ویلیام تامسون و دیگری توماس هاجسکین است.

تامسون چند نوشته مختلف را منتشر کرد که مشهورترین آن‌ها، «جستاری درباره اصول توزیع ثروت به شکلی که بیشترین کمک را به سعادت بشر کند» (۱۸۲۴) و «پاداش نیروی کار» (۱۸۲۷) بود. ایده‌هایی که با تاثیر بر نظر تامسون دیدگاه‌های او را شکل دادند سه اصل مختلف بودند: نظریه ارزش مبتنی بر کار اقتصاد سیاسی کلاسیک، فلسفه اونی درباره جنبش همکارانه و فایده‌گرایی جرمی بنتام.

فایده‌گرایی جرمی بنتام مبنایی فلسفی را برای رویکردی اقتصادی ایجاد کرد که بعدها با عنوان اقتصاد نئوکلاسیک مشهور شد و نظری ارزش مبتنی بر مطلوبیت یا همان فایده به نظریه‌ای بسیار جاافتاده در اقتصاد بدل شد. نظریه ارزش مبتنی بر مطلوبیت بیان‌گر دیدگاهی است که در آن جامعه یک هارمونی دارد و به همین دلیل عمدتا به عنوان توجیهی ایدئولوژیک برای وضعیت موجودِ سرمایه‌داری بازار آزاد است. اما همان‌طور که می‌دانید خود بنتام هم در دهه‌های پایانی عمر خود مدافع اصلاحات گسترده اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شد. تامسون هم مدافع اصلاحاتی بود که حتی از دیدگاه‌های پایانی بنتام رادیکال‌تر بودند. وضعیت جان استیوارت میل مشهور هم همین‌طور بود؛ کسی که خود را شاگرد بنتام می‌دانست اما معتقد بود که اصلاحاتی قانونی برای محدود کردن دامنه سرمایه‌داری بازار آزاد لازم است.

این مقدمه نسبتا طولانی بیان شد تا بدانید که هرگاه تامسون در ایده‌های خود از فایده‌گرایی بنتام استفاده می‌کند تا از طریق آن اصلاحات، محدودسازی یا الغای بازار آزاد را توضیح دهد، به تناقضاتی حل‌نشدنی برخواهیم خورد. می‌توان ادعا کرد که تنها مدافعان محافظه‌کار سرمایه‌داری لسه‌فری توانسته‌اند دلالت‌های فایده‌گرایی بنتامی را با سازگاری منطقی توسعه دهند و فلسفه بنتام تنها رویکرد محافظه‌کارانه آن‌ها به سرمایه‌داری را به طور منطقی پوشش می‌دهد.



### سوسیالیسم بازار

مبنای فایده‌گرای تامسون این بود: «در همه مواردی که تلاش انسان در تولید در نظر گرفته نشده‌است، برابری در توزیع نقشی عادلانه دارد.» به نظر تامسون تنها یک دفاع برای هر نوع از نابرابری وجود داشت:

«بدون امنیت، یعنی شکلی انحصاری از مالکیت بر هر نوع مزیت نیروی کار توسط همه انسان‌ها، کار پدید نمی‌آید. بنابراین، در توزیع چنین فقره‌هایی که در آن‌ها کار استفاده می‌شود و فقرات ثروت نامیده می‌شوند، و تنها در این فقره‌ها، برابری باید از طریق امنیت محدود شود، زیرا هیچ مورد دیگری نداریم که در آن‌ها برابری و تولید با یکدیگر ناسازگار شوند.»

توصیف تامسون از تنها دفاع ممکن از نابرابری بسیار شبیه به چیزی بود که بنتام می‌گفت. اما تامسون بسیار رادیکال‌تر از بنتام بود. در حالی که بنتام باور داشت توزیع ثروت و درآمد در انگلستان بسیار نابرابرتر از میزان ضروری آن است، این باور را هم داشت که اقتصاد سرمایه‌داری موجود سازگاری قابل قبولی با توزیعی عادلانه از ثروت و درآمد دارد. تامسون شدیدا مخالف این دیدگاه بنتام بود. او هرگز این باور را نداشت که سرمایه‌داری روزگاری بتواند «نظامی واجد امنیت» باشد که در آن هر فرد ثمره نیروی کار خود را نزد خود دارد: «گرایش وضعیت موجود چیزها نسبت به ثروت به سوی ثروت‌مندتر کردن تعداد کمی از جیب انبوهی از تولیدکننده‌ها است که در نهایت فقر را تشدید می‌کند.»

به نظر تامسون سرمایه‌داری به سطوح بسیار بالایی از شکاف فقر و ثروت رسید و توجیه آن توسط فلسفه فایده‌گرا شدنی نبود. علاوه بر این، تحت سرمایه‌داری، ثروت سرمایه‌داران فسادی را مالکان این سهم زیاد از ثروت ایجاد می‌کند و در عین حال باعث تحسین فقرا هم می‌شود.

به نظر تامسون در نتیجه روابط مالکیتی سرمایه‌داری، طبقه سرمایه‌دار به شکلی قطعی «دست‌کم نیمی از محصولات نیروی کار را با استفاده از تولیدکنندگان» با خلع مالکیت به نام خود می‌زنند. علاوه بر این، سرمایه‌داری به شکلی ذاتی ناپایدار است. این ناپایداری باعث ایجاد بحران‌ها و فروکش‌هایی می‌شود که در دلشان بیکاری، هدرروی اقتصادی و رنج بسیار زیادی را ایجاد می‌کنند. در نهایت تامسون نتیجه گرفت که سرمایه‌داری نظامی مبتنی بر استثمار، افول، ناپایداری، رنج و شکافی غیرانسانی در ثروت و درآمد است.

همان‌طور که مشاهده می‌کنید نظر افرادی چون تامسون روی سوسیالیست‌هایی چون کارل مارکس تاثیر زیادی داشت، گرچه مبانی نظری تامسون کاملا متفاوت از مارکس بود.

## کتاب‌شناسی



### جستاری درباره اصول توزیع ثروت

**سال: ۱۸۲۴**

تامسون در این اثر خود که نام کامل‌ترش «جستاری درباره اصول توزیع ثروت به شکلی که بیشترین کمک را به سعادت بشر کند» است، ادامه مسیر نظریه ارزش مبتنی بر کار اسمیتی را می‌رود. با این‌حال به نظر او این‌که مالک سرمایه‌دار ابزار تولید، سهم عمده ارزش افزوده را برای خود برمی‌دارد، دقیقا تعریف استثمار است. او مخالف دیدگاه مالتوس و میل است که می‌گفتند با افزایش دستمزد، وضعیت کارگران بهتر می‌شود و نیروی وارده از سرمایه‌داران را بسیار محکم‌تر می‌داند. او با استفاده از اصل فایده‌گرایی «بیشترین خیر برای بیشترین تعداد افراد» در نهایت به توزیع برابر ثروت می‌رسد.

**هاجسکین سود و رانت را نتایج جامعه‌ای می‌داند که در آن با تقسیم طبقاتی روبه‌رو هستیم و ثروتمندان کنترل فرایندهای قانون‌گذاری را در اختیار گرفته و از این طریق ثروت، قدرت و تاثیرگذاری خود را دوچندان می‌کنند.**

[ ۵ ایـده بزرگ ۳.اقتصاد و نیروی کار ]

# خط تولید بدون کارگر چیزی تولید نمی‌کند

## توماس هاجسکین کابوس محافظه‌کاران بریتانیا بود

همان‌طور که پیش‌تر ملاحظه کردید، ویلیام تامسون یکی از تاثیرگذارترین نویسنده‌هایی بود که در جنبش سوسیالیستی پیش از مانیفست کمونیست تاثیر زیادی گذاشت. فرد دیگری که در این زمینه تاثیر زیادی داشت توماس هاجسکین بود. هاجسکین نویسنده‌ای بود که با آثاری در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی تاثیری زیاد بر جنبش طبقه کارگر بریتانیا در دهه ۱۸۲۰ میلادی گذاشت. هاجسکین برخلاف تامسون با تکیه بر نظریه ارزش مبتنی بر کار توانست به دیدگاه‌هایی نسبتا روشن در زمینه سرمایه و سود برسد. میزان اثرگذاری هاجسکین و نتایج رادیکالی که از نظریه‌هایش می‌گرفت، بدون شک یکی از عوامل تاثیرگذاری بودند که باعث شدند ناسو سینیر و بسیاری از دیگر اقتصاددان‌های محافظه‌کار دهه ۲۰ و ۳۰ قرن نوزدهم میلادی نظریه ارزش مبتنی بر کار ریکاردو را کنار بگذارند. به نظر محافظه‌کاران نظریه ریکاردو به درد افرادی چون تامسون و هاجسکین می‌آمد که بیشتر در زمینه جنبش کارگران فعال بودند.

هاجسکین کارنامه طولانی و متنوعی به عنوان یک نویسنده داشت. بسیاری از کتاب‌ها و مقالات او به تحلیل مسائل مربوط به اقتصاد سیاسی اختصاص داده شده‌بودند. او در دو کتاب اولش درآمد ناعادلانه‌ای را که مردم به خاطر مالکیت ملکی نصیبشان می‌شد به شدت مورد انتقاد قرار داد. در «جستاری درباره نظم دریایی» (۱۸۱۳) او نوشت که «مالکیت اثری ناعادلانه و آسیب‌زا» به همراه خود دارد. این مسئله از این سو چنین بود که مالکیت «به شکل مطلق چیزی را از فردی که هر روز کار می‌کند گرفته و در خدمت شخصی بیکار و تنبل قرار می‌دهد.» البته استدلال خاصی پشت چنین ادعایی نبود و جدای از آن شاهد تلاشی هم نبودیم که بخواهد به دنبال درک ریشه‌های ارزش یا سود رود.

هاجسکین طی سال‌های ۱۸۱۸ و ۱۸۱۹، یعنی زمانی که مارکس به تازگی متولد شده‌بود، اثری به نام «سفر به شمال آلمان» را نوشت. باز هم در این کتاب با محکوم شدن سود و رانت روبه‌رو هستیم: «مالک و سرمایه‌دار چیزی تولید نمی‌کنند. سرمایه محصول کار است، و سود چیزی نیست مگر بخشی از همان محصول که به عنوان پاداشی برای مالک از آن محصول جدا شده، زیرا مالک به کارگر خود اجازه داده بخشی از آن چیزی که خود کارگر تولید کرده را مصرف کند.»

گرچه جمله «سرمایه محصول کار است» بیان‌گر ریشه‌ای از نظریه ارزش مبتنی بر کار است، چنین نظریه‌ای در این اثر توسعه داده نشده‌است. هاجسکین در این آثار سود و رانت را به عنوان دزدی قانونی معرفی کرده‌است. هاجسکین سود و رانت را به عنوان نتایج جامعه‌ای می‌داند که در آن با تقسیم طبقاتی روبه‌رو هستیم و ثروتمندان کنترل فرایندهای قانون‌گذاری را در اختیار گرفته و از این طریق ثروت، قدرت و تاثیرگذاری خود را دوچندان می‌کنند.




### بار سود و رانت

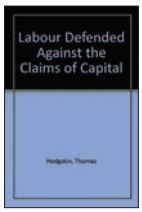
به نظر هاجسکین، سود و رانت هزینه‌های غیرطبیعی و تحمیلی بر فرایند تولید هستند که باعث می‌شوند قیمت‌ها بالا رود، و این در حالی است که در واقعیت به لحاظ اجتماعی چیزهایی غیرضروری به حساب می‌آیند. از این رو غیرضروری هستند که تنها بیان‌گر باجی هستند که تولیدکنندگان باید به آن‌هایی بپردازند که دارای زور در جامعه هستند و بیان‌گر هزینه‌ای برای چیزی ذاتا ضروری برای وقوع فرایند تولید نیستند. هاجسکین به منظور توضیح دادن این مسئله، لازم دید که سرمایه را هم به عنوان یکی از عوامل مستقل و مجزای تولید نبیند.

این‌که چرا به نظر او سرمایه عاملی جدا و مستقل نبود را می‌توان در بررسی او از ماهیت سرمایه پیدا کرد. او در امتداد مسیر اقتصاددانان کلاسیک ابتدا ماهیت سرمایه در گردش و سپس سرمایه ثابت را بررسی کرد. به نظر او سرمایه در گردش مجموعه‌ای از ابزار معاش انباشت شده بود که بدون آن نیروی کار نمی‌تواند طی دوره‌ای که کارش در حال تبدیل شدن به کالای نهایی است، امرار معاش کند. هاجسکین در ادامه ادعا کرد که در واقعیت چنین مجموعه‌ای اصلا وجود ندارد یا اگر هم وجود داشته باشد بسیار کوچک و کم اثر است. از سوی دیگر منظور هاجسکین از «سرمایه ثابت» ابزار و تجهیزات و ساختمان‌هایی بود که کارگر با استفاده از آن‌ها فرایند تولید را پیش می‌برد. به نظر او در وهله اول این تجهیزات همگی محصول کار هستند و در وهله دوم هم باید بدانیم که بدون وارد شدن نیروی کار به این معادله به هیچ کاری نیامده و چیزی تولید نمی‌کنند. جدای از این دو مسئله هاجسکین می‌گفت این تجهیزات برای نگه‌داری هم نیاز به نیروی کار دارند و بیان‌گر انباشتی در دست سرمایه‌داران نیستند، بلکه به عنوان همکار و همراه نیروی کار استفاده شده و بازآفرینی می‌شوند. همین مسائل باعث می‌شوند که توماس هاجسکین هم یکی از پیشگامان سنت سوسیالیستی معاصر در بریتانیا باشد.

### توماس هاجسکین

هاجسکین در اواخر سال ۱۷۸۷ در کنت انگلستان به دنیا آمد. در سن ۱۲ سالگی به نیروی دریایی پیوست. زمانی که هاجسکین به دنیا آمد، انقلاب فرانسه هنوز درنگرفته‌بود، اما طی سال‌های کودکی و نوجوانی‌اش نبرد بریتانیا با فرانسه به حدی رشد کرده‌بود که هاجسکین در نیروی دریایی به سرعت رشد کرده و به درجات نسبتا بالایی رسید. اما پس از نبرد مشهور ترافالگار که در آن بریتانیا با قاطعیت پیروز شدند، هاجسکین با مشکلاتی روبه‌رو شد که نهایتا منجر به اخراج او از ارتش در سال ۱۸۱۲ شد. هاجسکین که بعدها به عنوان یک نظریه‌پرداز مشهور سوسیالیست شناخته شد، در سن ۸۱ سالگی درگذشت.

## کتاب‌شناسی




### دفاع از کار در برابر ادعاهای سرمایه

**سال: ۱۸۱۴**

هاجسکین جوان که در نیروی دریایی و جنگ‌های ناپلئونی به خوبی درکی سریع از سختی‌های این دنیا به دست آورده‌بود، در کل دوره زندگی‌اش همواره نوک پیکان انتقاد خود را متوجه نظام سرمایه‌داری و طبقه سرمایه‌دار می‌کرد. در این اثر بسیار کوتاه، هاجسکین متنی را مکتوب کرده که در آن زمان می‌توانست به عنوان سلاحی توسط کارگران بریتانیایی استفاده شده و به آن‌ها آگاهی لازم برای دامن زدن به نبردی طبقاتی را بدهد. البته این اثر بیش از این‌که یک اثر نظری دقیق به حساب آید، یک بیانیه سیاسی است.

**چیزی که باعث می‌شود دو مکتب تفاوت زیادی از هم پیدا کنند، تفاوت در روش است. سوسیالیسم، مانند طالع‌بینی و کیمیا، با استفاده از تخیل پیش می‌رود؛ درحالی‌که اقتصاد سیاسی، مانند نجوم و شیمی از طریق مشاهده پیش می‌رود.**

[ ۵ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و فرد ]

# آشتی دین و علم در یک دیدگاه اقتصادی

## فردریک باستیا شمشیر بُرنده سرمایه‌داری مقابل سوسیالیست‌ها بود

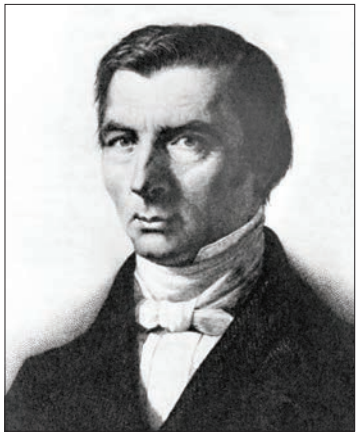
**فردریک باستیا**

کلود فردریک باستیا در آخرین روز بهار ۱۸۰۱ در شهر بایون فرانسه به دنیا آمد. باستیا که علایق روشنفکری زیادی داشت برای تحصیلات خود به پاریس رفت و پس از انقلاب طبقه متوسط در سال ۱۸۳۰ به یک فعال سیاسی تبدیل شد. او که یکی از چهره‌های شناخته شده لیبرالیسم فرانسوی بود در زمینه اقتصادی باعث ایجاد مفاهیمی چون هزینه فرصت و «مَثل پنجره‌شکسته» شد. باستیا به دلیل ابتلا به سل مجبور شد در سن ۴۹ سالگی به ایتالیا برود. در سال ۱۸۵۰ روزی دوستانش را به کنار بسترش فراخواند و پس از دو بار گفتن «حقیقت» درگذشت.

دامنه اثر سوسیالیسم فرانسوی در دهه ۱۸۴۰ میلادی به سرعت در حال گسترش بود. ذکر این نکته از این رو اهمیت دارد که بدانیم در چنین زمینه‌ای بود که فردریک باستیا تلاش کرد از مالکیت خصوصی، سرمایه، سود و نحوه توزیع ثروت موجود و به طور کلی سرمایه‌داری رقابتی لسه‌فری دفاع کند. باستیا این کار را از طریق گسترش دادن بیشتر اصول فایده‌گرایی در دل نظریه اقتصادی انجام داد، گرچه همان‌طور که حدس می‌زند شکل نهایی نظریه ارزش مبتنی بر مطلوبیت هنوز هم به صورت‌بندی نهایی خود نرسیده‌بود.

مهم‌ترین کتاب باستیا «هارمونی‌های اقتصادی» نام دارد. این کتاب نشان می‌دهد که باستیا چه اهمیت زیادی برای رد این باور قایل است که نبرد طبقاتی ذاتی سرمایه‌داری است. او در دفاع از آموزه‌هایش، مانند سینیر، ادعا می‌کرد که کارش علمی است. زمانی که درباره تمایز اقتصاد سیاسی «علمی» (که در این زمینه طرفدار سای و سینیر بود) و سوسیالیسم (که در آن بیش از همه از پرودون بدش می‌آمد) صحبت می‌کرد چنین می‌گفت:

«چیزی که باعث می‌شود دو مکتب تفاوت زیادی از هم پیدا کنند، تفاوت در روش است. سوسیالیسم، مانند طالع‌بینی و کیمیا، با استفاده از تخیل پیش می‌رود؛ در حالی‌که اقتصاد سیاسی، مانند نجوم و شیمی از طریق مشاهده پیش می‌رود. منجمینی که پدیده‌ای یکسان را مشاهده می‌کنند شاید به نتیجه‌ای یکسان نرسند. علی‌رغم این عدم توافق موقتی که بین آن‌ها وجود دارد، پیوندی که روشی مشترک بین آن‌ها برقرار کرده باعث می‌شود که نهایتا به هم نزدیک شوند... اما بین منجمی که مشاهده می‌کند و طالع‌بینی که تخیل می‌کند، فاصله‌ای غیر قابل پوشاندن پدید می‌آید. این مسئله درباره اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم هم صادق است. اقتصاددانان انسان، قوانین ماهیت او و روابط اجتماعی که از این قوانین برمی‌آید را مشاهده می‌کنند. سوسیالیست‌ها جامعه را از تخیلشان به دست آورده و پس از آن یک قلب انسانی را تولید می‌کنند که به این جامعه بخورد.»



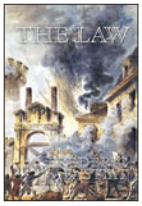
این نکته هم شایان توجه است که باستیا برای نشان دادن برحق بودن نظرات اقتصادی خود از مذهب هم بهره برد. او نشان داد که ایده‌هایش هم به لحاظ علمی هم به لحاظ مذهبی نسبت به ایده‌های سوسیالیست‌ها برتری دارد. در ادامه پیش از این‌که وارد بخش دوم این نوشته درباره مبادله و مطلوبیت از دید باستیا شویم، بد نیست بدانیم که در نوشته‌های باستیا بود که برای اولین‌بار تمامی نظریه اقتصادی به حدی تقلیل داده شد که نهایتا به تحلیل یک مبادله بازاری تبدیل شد. باستیا به طوری روشن اعلام کرد که «مبادله یعنی اقتصاد سیاسی؛ مبادله خود جامعه است، زیرا بدون مبادله جامعه قابل تصور نیست و بدون جامعه، مبادله.»

### مطلوبیت و مبادله

باستیا مطالب زیادی درباره هارمونی کلی سرمایه‌داری نوشت که این مطالب همگی بر چند «قانون علمی» استوار بودند و به نظر خود او می‌شد آن‌ها را به سرعت از طریق مشاهده علی- معلولی تایید کرد. او اعلام کرد که «ما نمی‌توانیم شک داشته باشیم که منفعت شخصی عامل اصلی کنش‌های انسانی است.» به نظر او انگیزه بلافصل کنش‌های انسانی، خواسته‌های انسان است. خواسته‌های و امیال انسان‌ها بی‌شمارند، اما ابزار لازم برای محقق کردن آن‌ها محدودیت دارند: «امیال با سرعت می‌روند و ابزار از آن‌ها جا می‌مانند.» محقق کردن خواسته‌ها منجر به لذت می‌شود: «اگر بر هر چیزی که بر تحقق خواسته‌ها تاثیر می‌گذارد، نام مطلوبیت را بگذاریم، در نهایت دو نوع مطلوبیت خواهیم داشت. یک نوع آن از سوی خدا بدون هزینه‌ای به ما داده شده و نوع دیگر را باید با تلاش خود به دست بیاوریم.» بنابراین اصل کلی کنش انسانی این است: «منفعت‌خواهی ما به شکلی است که دائما ما را به سوی افزایش مجموع تحقق خواسته‌ها به نسبت تلاشمان می‌کشاند.» این جمله باستیا تقریبا مشابه اصل به حداکثر رساندن مطلوبیت بنتام است و کانون اصلی نظریه اقتصادی محافظه‌کار باستیا را تشکیل می‌دهد.

این‌که باستیا مطلوبیت را به دو دسته تقسیم کرد به این خاطر بود که می‌خواست قیمت‌ها را به مطلوبیت وابسته کرده و از پارادوکس آب- الماس اسمیت دوری کند. به احتمال زیاد اگر باستیا با دقت بیشتری آثار بنتام را مطالعه کرده‌بود، می‌توانست مفهوم مطلوبیت نهایی را برای اقتصاددانان نئوکلاسیکی که در آینده از راه می‌رسیدند، آماده کند. با این حال، او استدلال می‌کرد که طبیعت به ما مقداری مطلوبیت می‌دهد، اما عمده مطلوبیت برآمده از تلاش و رنج خودمان است. قطعا آشنایی با دیدگاه‌ها و ایده‌های این مدافع سرسخت سرمایه‌داری زمان بیشتری لازم دارد، و مطمئن باشید هرچه بیشتر با او آشنا شوید، چهره‌ای بهتر از سرمایه‌داری نوظهور قرن نوزدهم پیدا می‌کنید.

## کتاب‌شناسی




**قانون**

**سال: ۱۸۵۰**

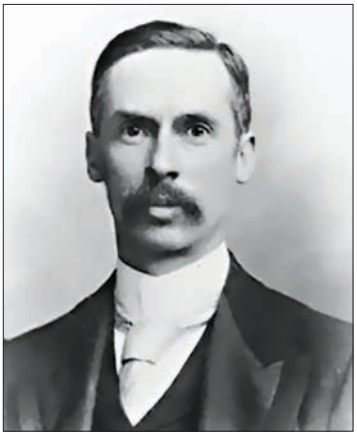
باستیا این کتاب را چند ماه پیش از مرگش نوشت. این اثر نسبتا کوتاه به شدت تحت تاثیر «دو رساله درباب حکومت» جان لاک است و البته تاثیری عمیق بر «اقتصاد در یک جلسه» هنری هزلیت گذاشت. این اثر عامل اصلی شهرت باستیا است. باستیا در این اثر ادعا می‌کند که هر یک از ما حقی طبیعی داریم که از سوی خدا به ما اعطا شده که مطابق آن باید از خودمان، آزادی و مالکیتمان دفاع کنیم. دولت هم چیزی نیست مگر جایگزینی مشترک برای نیرویی که باید از این حق دفاع کند.

**نظر هابسن مهم‌ترین نیرو در ایجاد و هدایت امپریالیسم، انگیزه انباشت سرمایه بی‌پایان و سرمایه‌گذاری مجدد سود به‌دست‌آمده از سرمایه اولیه است. مشکل این است که با انباشت سرمایه پیدا کردن منافذ سرمایه‌گذاری جدید دشوار می‌شود.**

[ ۵ ایـده بزرگ ۵. اقتصاد و جنگ ]

# امپریالیسم هیولای رویای سود است

## اگر می‌خواهید امپریالیسم را بشناسید، جان هابسن بهترین منبع شماست



جان اتکینسون هابسن نویسنده‌ای بسیار پرکار بود که مجموعه نوشته‌هایش بیش از ۳۰ جلد را شامل می‌شود. جدای از این حجم نوشته‌ها، او یکی از فعالان سیاسی طولانی مدتی بود که همیشه در جنبش‌های مترقی اجتماعی چهره‌اش دیده می‌شد. کتاب «امپریالیسم» او که در سال ۱۹۰۲ برای اولین‌بار منتشر شد، به احتمال زیاد اثرگذارترین مطالعه‌ای است که تاکنون درباره امپریالیسم منتشر شده و تقریبا همه آثاری که پس از آن درباره امپریالیسم نوشته شدند، تحت تاثیر این اثر پیشگام هابسن قرار داشتند. به نظر هابسن امپریالیسم یک «فرایند انگلی در جامعه است که از طریق آن یک منفعت پولی در دل دولت، بر کل حکومت سوار شده و حالا برای این‌که خون جدیدی برای خون‌خواران فراهم کند نیازمند ثروت‌های خارجی است.» به نظر هابسن، امپریالیسم پدیده‌ای بسیار پیچیده و چند وجهی بود. این پدیده نتیجه نیروهای اجتماعی پرشماری چون ملی‌گرایی، میهن‌پرستی، افراط مذهبی، نظامی‌گری، و از همه مهم‌تر جستجوی بی‌پایان سرمایه‌داران برای سود بیشتر است. به همین خاطر هابسن کار خود را روی بررسی هریک از این وجوه متمرکز کرد تا در نهایت بفهمد هریک از آن‌ها در ایجاد یک امپریالیسم همیشگی چقدر اهمیت دارد. شعارهای تبلیغاتی رسمی که امپریالیسم را توجیه می‌کردند، معمولا این پدیده را به عنوان تلاشی خیرخواهانه برای «متمدن» و «مسیحی» کردن «نژادهای فروتر» نشان می‌دادند. برای مثال، مک‌کینلی، رئیس جمهوری آمریکا، سرکوب نظامی خشن و خونین جنبش استقلال فیلیپین توسط نیروهای آمریکایی را تلاشی خیرخواهانه «برای ارتقای فرهنگی مردم فیلیپین و بردن مسیحیت به آن‌جا» خواند. همین مسئله تقریبا توسط هر کشور سرمایه‌داری و امپریالیستی تکرار شد. هابسن می‌گفت که گرچه در ظاهر این مسائل «مسیحی کردن» و «ارتقای مردم عقب‌مانده دنیا» به چشم می‌خورد، اما نمی‌توان آن را کاملا دروغ در نظر گرفت. و در حالی‌که نمی‌توان آن را کاملا دروغ در نظر گرفت، این شعارها حکم نقابی را بازی می‌کردند که حواس ما را از حقیقت پشت خود پرت می‌کند. برای مثال انگلستان مبلغان مذهبی زیادی را به سراسر دنیا می‌فرستاد. به نظر هابسن این مبلغان از سوی افرادی فرستاده می‌شدند، که انگیزه‌های سیاسی و تجاری امپریالیستی زیادی از این کار خود داشتند. در واقع بد نیست بدانید که همین عنصر مسیحی امپریالیسم بود که یکی از بدترین وجوه را در آن ایجاد کرد.

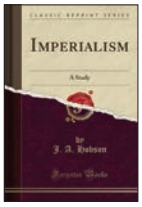
### سرمایه‌داری و امپریالیسم

علی‌رغم همه این وجوه و عوامل مختلف در شکل‌گیری و ماهیت امپریالیسم، به نظر هابسن مهم‌ترین نیرو در ایجاد و هدایت امپریالیسم، انگیزه انباشت سرمایه بی‌پایان و سرمایه‌گذاری مجدد سود به دست آمده از سرمایه اولیه است. مشکل این است که با انباشت سرمایه پیدا کردن منافذ سرمایه‌گذاری جدید دشوار می‌شود. هابسن این نکته را نشان داد که دیگر نیروی اصلی سرمایه‌گذاری افراد یا شرکت‌های تولیدی نیستند، گرچه اهمیت خود را دارند، بلکه در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته بانک‌های بزرگ و موسسات مالی بر سرمایه‌گذاری خارجی تسلط کامل پیدا کرده‌بودند. هابسن، پس از بررسی داده‌های تجربی مربوط به سودهای سرمایه‌گذاری خارجی و سودهای به دست آمده از تجارت واردات و صادرات معمولی، به این نتیجه رسید: «درآمد به دست آمده به شکل سود سرمایه‌گذاری خارجی به شدت بیشتر از درآمد به دست آمده از سود تجارت عادی است.» با توجه به این سوددهی بسیار زیاد، و با توجه به قدرت اقتصادی و سیاسی بسیار زیاد بانکداران بزرگ، هابسن به این نتیجه رسید که آن‌ها، و نه مبلغان مسیحی، یا سیاست‌مداران بی‌منطق، یا نظامی‌ها، عامل اصلی امپریالیسم هستند. در حالی‌که سرمایه‌داران مالی بزرگ کنترل‌کننده و هدایت‌گر اصلی امپریالیسم بودند، تنها کسانی نبودند که از این مسئله سود می‌بردند و عامل نهایی آن هم به حساب نمی‌آمدند. سه دسته اصلی از سرمایه‌داران بودند که از امپریالیسم سود می‌بردند. اولین و مهم‌ترین گروه افرادی بودند که در زمینه تامین مالی فعالیت می‌کردند. دومین گروه، افرادی بودند که در زمینه ساخت تسلیحات نظامی فعالیت می‌کردند. سومین گروه هم تجاری بودند که باید به فتوحات جدید امپریالیستی کالا صادر می‌کردند. اما نشان دادن این‌که چه کسی از سرمایه‌داری سود می‌برد کافی نبودو هابسن می‌خواست نشان دهد که امپریالیسم به نوعی سرنوشت محتوم سرمایه‌داری بود. همین مسیری که هابسن برای توضیح این پدیده طی کرد و توضیح داد که چرا سرمایه‌داری نیاز به فتح زمین‌های غیرسرمایه‌داری بیشتر و از بین بردن بافت سنتی فرهنگی آن بود، باعث شد که نظریه امپریالیسم بیش از پیش به سمت چپ متداول شود و در نهایت در آثار افرادی چون رزا لوگزامبورگ و مخصوصا ولادیمیر لنین به پختگی و سیاست‌مندی بسیار بیشتری برسد.

### جان هابسن

هابسن در سال ۱۸۵۸ در شهر دربی انگلستان به دنیا آمد. پدر او که وضعیت اقتصادی نسبتا خوبی داشت یک فعال در عرصه مطبوعات بود. برادر او ارنست هابسن ریاضی‌دانی مشهور شد. هابسن برای تحصیلات خود به کالج لینکلن آکسفورد رفت و پس از آن به تدریس ادبیات پرداخت. زمانی که هابسن نزدیک به ۳۰ سالگی خود به لندن رفت با موضوعات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آشنایی بیشتری پیدا کرد و با بسیاری از فابین‌ها دوست شد. او که در جنگ بوئر کارهای دولت وطن خود را به شدت محکوم کرد، بیشتر زندگی خود را صرف شناختن و شناساندن ماهیت امپریالیسم کرد. او نهایتا سال ابتدایی جنگ جهانی دوم، در ۸۱ سالگی در لندن درگذشت.

### کتاب‌شناسی




**مطالعه امپریالیسم**

**سال: ۱۹۰۲**

این اثر هابسن که بسیاری آن را شاه‌اثر او می‌دانند، بررسی نسبتا مبسوطی را درباره وجوه مالی، اقتصادی و اخلاقی امپریالیسم به عنوان یک تشکیلات اقتصادی ملی‌گرا، در دل خود دارد. هانت در کتاب «تاریخچه اندیشه اقتصادی» خود درباره این اثر می‌گوید که هابسن به خوبی توانست نشان دهد که اگر می‌توان با زور کشورهای دیگر را زیر سیطره «دست پنهان بازار سرمایه‌داری» قرار داد، پس بهترین پاسخ به تمامی مشکلات امپریالیسم است. این کتاب تاثیر بسیار زیادی بر لنین در نوشتن «امپریالیسم، بالاترین مرحله در سرمایه‌داری» گذاشت، اما بد نیست بدانید که بر لیبرالیسم انگلیسی هم بی‌تاثیر نبود.

# روایت اقتصاددانان
## جملاتی که اقتصاد را تکان داد



### تورستن وبلن
### دو بخش نظام سرمایه‌داری

نظام سرمایه‌داری آمریکا از دو بخش عمده تشکیل شده است که صنعت و بازرگانی از مؤلفه‌های اصلی این دو بخش به شمار می‌روند. وبلن معتقد است که تناقض و تضاد آشکاری بین این دو بخش وجود دارد که این تضاد، نتیجه ستیزی است که بین خواست‌های فردی در زمینه کارگرایی و مال‌اندوزی از یک سو، و از سوی دیگر تضاد موجود بین نظام مالی و نهادهای فنی جامعه وجود دارد.

**زندگی‌نامه**

وبلن در ۳۰ ژانویه ۱۸۵۷ در یک مزرعه سرحدی ویسکانسین متولد شد. او ششمین فرزند از دوازده فرزند یک خانواده مهاجر نروژی بود. تا زمانی که وارد مدرسه شد انگلیسی بلد نبود. او دکترای خود را از دانشگاه ییل در رشته فلسفه در سال ۱۸۸۴ دریافت کرد.

**موفقیت‌ها**

او پس از ۱۷ سال گذراندن عمر در دو دانشگاه شیکاگو و استنفورد، به مدت هفت سال در دانشگاه میسوری کار پیدا کرد. وبلن پس از مدتی کوتاه در دانشکده نوین تحقیقات اجتماعی نیویورک، تدریس کرد و در سال ۱۹۲۶ بازنشسته شد. معروف‌ترین و مهم‌ترین اثر وبلن در خصوص مسائل اقتصادی و اجتماعی جوامع، کتاب «نظریه طبقه مرفه» اوست.



### جورج آکرلوف
### بیکار غیرارادی

آیا کارگر بیکار نمی‌تواند فقط با کاهش دادن دستمزد خدماتش شغل به دست بیاورد؟ پاسخ کلاسیک‌های جدید مثبت است: کارگران بیکار آن‌هایی هستند که دنبال کار می‌گردند ولی مشاغل موجود را رد می‌کنند چون انتظار دستمزد بالاتری دارند. فرد بیکار شاید از این‌که نتوانسته خدمات خود را در دستمزد مطلوبش بفروشد ناراحت باشد ولی غیر از کسانی است که تحت تأثیر حداقل دستمزد یا چانه‌زنی اتحادیه هستند.

**زندگی‌نامه**

آکرلوف در سال ۱۹۴۰ در نیوهیون کانتیکات به دنیا آمد. مادر او یهودی و پدرش سوئدی بود. اجدادش از یهودیان آلمانی بودند که به ایالات متحده مهاجرت کرده بودند. او مدرک کارشناسی خود را از دانشگاه ییل در سال ۱۹۶۲ دریافت کرد و مدرک دکترای خود را در سال ۱۹۶۶ از موسسه فناوری ماساچوست اخذ کرد.

**موفقیت‌ها**

جورج آکرلوف، همراه با مایکل اسپنس و جوزف استیگلیتز، جایزه نوبل سال ۲۰۰۱ را برای «تحلیل بازارها با اطلاعات نامتقارن» از آن خود کرد. همسر او جنت یلن، رئیس فدرال رزرو است. آکرلوف، در مقاله سال ۱۹۷۰ خود، «بازار اتومبیل‌های بنجل»، توضیح جدیدی را برای یک پدیده شناخته‌شده ارائه کرد. او از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۰ به عنوان استاد اقتصاد در مدرسه اقتصادی لندن مشغول به کار بود.



### گری بکر
### رفتار عقلایی جنایتکار

جنایتکاران بالقوه کاملاً عقلایی رفتار می‌کنند و با پاداش‌ها و هزینه‌های انتظاری از فعالیت جنایی تحت‌تاثیر قرار می‌گیرند. هزینه بیشتر برای دستگیری مجرمان موجب احتمال بیشتر دستگیری آنان شده و جرم را کاهش می‌دهد. همچنین اگر مجازات‌ها افزایش پیدا کند و سنگین‌تر شود، هزینه انتظاری رفتار جنایی افزایش و میزان جرم کاهش پیدا می‌کند.

**زندگی‌نامه**

بکر سال ۱۹۳۰ در پوتس تاون، ایالت پنسیلوانیا به دنیا آمد. او دارای دو خواهر کوچک‌تر بود و پدرش یک کسب و کار کوچک داشت. در سال ۱۹۵۱ از دانشگاه پرینستون لیسانس و در سال ۱۹۵۵ از دانشگاه شیکاگو دکترا گرفت. خانواده‌اش پولدار نبودند به همین دلیل او همیشه به دنبال عدالت اجتماعی و مسئله تفاوت طبقات بود به طوری که پایان‌نامه دکتری او درباره اقتصاد تبعیض و به راهنمایی فریدمن بود.

**موفقیت‌ها**

او از سال ۱۹۵۷ در دانشگاه کلمبیا تدریس کرد و در سال ۱۹۷۰ نیز استاد دانشگاه شیکاگو شد. گفته می‌شود بکر یکی از خلاق‌ترین و برجسته‌ترین اقتصاددانان اواخر قرن بیستم است. بکر آغاز به نوشتن در مجله بیزنس ویک کرد. همچنین او در سال ۱۹۹۲ موفق به دریافت جایزه نوبل شد. کمیته جایزه نوبل از پایان‌نامه او به عنوان یک اثر مهم در علم اقتصاد یاد کرده است.



### آلن گرینسپن
### نیروی ضدتورمی

دو نیروی ضدتورمی موجود است. نیروی اول خیل عظیم نیروی کار ارزانی است که بعد از فروپاشی شوروی و برداشته‌شدن دیوار برلین به‌تدریج از کشورهای با اقتصاد متمرکز، به اقتصادهای بازارمحور روانه شد و موجب کاهش هزینه تولید و افزایش رقابت و در نتیجه کاهش قیمت‌ها شد. نیروی دیگر فرایند جهانی‌شدن بود؛ چراکه با تشدید فرایند جهانی‌شدن و افزایش معاهدات تجاری و توسعه آنها، ضمن تسریع جریان جابه‌جایی این نیروی کار ارزان، کالاهای ارزان‌تری در اختیار عموم قرار داده شد.

**زندگی‌نامه**

آلن در ۱۱ آگوست ۱۹۲۶ در واشنگتن به دنیا آمد. پدر او یهودی رومانیایی بود و به عنوان کارشناس بازار و تحلیل‌گر سهام در نیویورک کار می‌کرد. او از سال ۱۹۴۰ به مدرسه جورج واشنگتن رفت که یکی از هم‌کلاسی‌های او جان کمنی، ریاضی‌دان مشهور بود. او در دانشگاه نیویورک و کلمبیا درس خواند و دکترای خود را در اقتصاد از دانشگاه نیویورک دریافت کرد.

**موفقیت‌ها**

او از سال ۱۹۸۷ به عنوان رئیس فدرال رزرو به مدت ۱۸ سال کار کرد. زمان ریگان، بوش پدر و پسر، و کلینتون در این سمت بود. گفته می‌شود او یکی از ۲۵ نفری است که موجب بحران مالی شده است. در سال ۲۰۰۰ گرینسپن بهره را چندین بار افزایش داد که به اعتقاد برخی کارشناسان این اتفاق موجب بحران شد. او تا سال ۲۰۰۶ رئیس فدرال رزرو بود و پس از کناره‌گیری، یک شرکت خصوصی مشاوره‌ای تاسیس کرد.



## ژوزف شومپیتر
### رکود بعد از رونق

صاحبان کسب و کار برای یک تا دو سال موجودی انبار خود را افزایش می‌دهند تا بتوانند پاسخ‌گوی افزایش تقاضا باشند. اما وقتی که رونق فروش فروکش می‌کند، انباشت موجودی انبار افزایش پیدا می‌کند. در نتیجه، صاحبان کسب و کارها برای کاهش موجودی انبار خود، اقدام به کاهش تولید برای یک سال یا بیشتر می‌کنند. وقتی که موجودی انبار به سطح مطلوب خود می‌رسد و فروش افزایش پیدا می‌کند، کسب و کارها مجدداً به افزایش موجودی انبار خود روی می‌آورند.

**زندگی‌نامه**

ژوزف شومپیتر در سال ۱۸۸۳ در موراویا (جمهوری چک) به دنیا آمد. او در کودکی پدر خود را از دست داد. با مادرش به وین و دبیرستان نخبگان رفت. ژوزف پس از آن در دانشگاه وین، به عنوان دانشجوی حقوق درس خواند. در سال ۱۹۰۶ دکترای رشته حقوق را دریافت کرد و برای کار به قاهره رفت. پس از آن در سال ۱۹۱۸ به عضویت شورای آلمانی سوسیالیزاسیون درآمد.

**موفقیت‌ها**

در سال ۱۹۱۹، شومپیتر به سمت وزیر مالیه اتریش منصوب شد. گفته می‌شود مدیریت او ناموفق بود به طوری که برای مهار تورم و نیز ملی کردن بنگاه‌های اتریشی برنامه‌هایی را ارائه داد که مورد قبول آن زمان نبود. پس از گذشت تنها هفت ماه از سمت خود استعفا داد. او که در زمینه سیاست موفق نشد مجددا وارد دانشگاه شد و تا آخر عمر در دانشگاه هاروارد تدریس کرد.



## جان بتیس کلارک
### خدمات رانت

رانت (اجاره) بسیار شبیه عایدات دیگر خدمات مولد است. همان‌گونه که اجاره زمین را می‌توان از تجربه واگذاری مقدار ثابتی زمین به واحدهای متغیر کار به‌دست آورد، به همین گونه می‌توان بهره سرمایه را به‌عنوان محصول نهایی سرمایه تلقی کرد و مبلغ ثابتی از سرمایه را به واحدهای متغیر کار که در معرض بازدهی نزولی هستند، واگذار کرد.

**زندگی‌نامه**

کلارک در سال ۱۸۴۷ در پراویدس رودآیلند به دنیا آمد. او در کودکی همراه خانواده به مینسوتا مهاجرت کرد. کلارک در سال ۱۸۷۲ در سن ۲۵ سالگی در رشته اقتصاد از دانشگاه امرست فارغ‌التحصیل شد. او به‌مدت سه سال برای ادامه تحصیل به اروپا رفت و از دانشگاه هایدلبرگ فوق لیسانس خود را دریافت کرد.

**موفقیت‌ها**

کلارک در سال ۱۸۷۵ به کالج کارلتون بازگشت و نخستین کتاب خود را تحت عنوان «فلسفه ثروت» منتشر کرد. این کتاب بیشتر در انتقاد نظام سرمایه‌داری نوشته شده است. او تا زمان بازنشستگی در سال ۱۹۲۳ در دانشگاه کلمبیا اقتصاد تدریس کرد. همچنین کتاب‌هایی درباره فضای رقابتی به نام «کنترل تراست‌ها» و «مسئله انحصار» منتشر کرد که یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های او بوده است.



## دیوید ریکاردو
### مبادله بین کشوری

اگر هر کشوری به تولید کالاهایی روی آورد که توانایی تولید آنها را با هزینه نسبی کمتری (در مقایسه با دیگر شرکا و رقبای تجاری خود) دارد، در این صورت، کشور مفروض قادر خواهد بود مقداری از کالاهایی را که با هزینه کمتری تولید می‌کند با کالاهای دیگری که ملت‌های دیگر قادر به تولید ارزان‌تر آنها هستند، مبادله کند.

**زندگی‌نامه**

دیوید ریکاردو در ۱۸ آوریل سال ۱۷۷۲ در لندن به دنیا آمد. او فرزند سوم از ۱۷ فرزند یک خانواده یهودی پرتغالی بود. اما ریکاردو در سن جوانی دین خود را به کاتولیک تغییر داد. به همین دلیل رابطه‌اش با پدرش قطع شد. بعد از آن ریکاردو به دلالی در بورس شهر لندن پرداخت و از فعالیت‌های تجارتی خود ثروت بسیار زیاد و از کتاب‌هایی که تالیف می‌کرد شهرت کم‌نظیری به‌دست آورد. ریکاردو در ۱۸۱۹ به عنوان نماینده ایرلند در مجلس عوام انگلستان انتخاب شد و تا پایان عمر (۱۱ سپتامبر سال ۱۸۲۳) نماینده بود.

**موفقیت‌ها**

ریکاردو نیز مانند آدام اسمیت دیدگاه‌های خود را در مورد اقتصاد توسعه به صورت غیر سیستماتیک در کتاب «اصول سیاسی و مالیاتی» به رشته تحریر درآورد. او پس از مطالعه کتاب «ثروت ملل» اثر آدام اسمیت، در سال ۱۷۹۹ به اقتصاد علاقه‌مند شد، با این وجود، اولین مقاله اقتصاد او نزدیک ۱۰ سال بعد چاپ شد. کتابش برای اولین بار در سال ۱۸۱۷ به چاپ رسید. این اقتصاددان شهیر از مدافعان تجارت آزاد بود و برای نخستین بار ایده مزیت نسبی را وارد اقتصاد کرد.



## توماس ساول
### مغلطه ترکیب

آنچه منطقیون مغالطه ترکیب می‌نامند بر این اصل مبتنی است که آنچه در جزء صحیح است در کل نیز صحیح است. مثلا هنگامی که سیاستمداران به برخی گروه‌ها کمک می‌کنند و مزایایی در اختیارشان قرار می‌دهند چنین می‌نمایانند که جامعه از این کمک‌ها نفع می‌برد در حالی که از کیسه خلیفه می‌بخشند و به قیمت متضرر شدن جامعه است.

**زندگی‌نامه**

توماس ساول در ۳۰ ژوئن سال ۱۹۳۰ در کارولینای شمالی به دنیا آمد. پدرش را در سن جوانی از دست داد و دارای سه خواهر و برادر بود. او پیش عمه‌اش بزرگ شد و زمانی که ۹ ساله بود با خانواده به نیویورک رفت. کار خدماتی انجام می‌داد و شبانه مدرسه می‌رفت. او توانست از هاروارد لیسانس اقتصاد و فوق لیسانس را از کلمبیا دریافت کند. او در دانشگاه‌های متعددی اقتصاد تدریس می‌کند.

**موفقیت‌ها**

به گفته خود توماس، او در دهه ۲۰ زندگی مارکسیست بوده و علاقه وافری به مارکس داشته است. توماس در کتاب «حقایق و مغالطه‌ها در اقتصاد» برخی مغالطه‌های مشهور اقتصادی را به زبانی ساده مطرح ساخته تا به واسطه آن حقیقت اقتصادی بیشتر از گذشته مورد نظر اقتصاددانان و حتی سیاستمداران قرار گیرد. این کتاب به زبانی ساده نوشته شده و گفته می‌شود برای فهم آن نیازی به دانستن علم اقتصاد نیست. این کتاب مشهورترین کتاب اوست که مورد توجه سیاستمداران نیز قرار گرفته است.

# روایت کارآفرینان
## جملاتی که شما را کارآفرین می‌کند



### مایکل دل
### ترس برای موفقیت

حواستان باشد برای اینکه منتظر بهترین فرصت و موقعیت خوب هستید، فرصت و موقعیت عالی را از دست ندهید.
هیچ‌وقت سعی نکنید باهوش‌ترین فرد در اتاق بمانید. اگر باهوش‌ترین فرد در اتاق هستید، اتاق خود را تغییر دهید.
آن چیزی که از آن بسیار می‌ترسید شاید بهترین اتفاق برای شما باشد. از ترس خود بگذرید.

**زندگی‌نامه**

مایکل دل در سال ۱۹۶۵ در شهر هیوستون به دنیا آمد. پدرش روان‌پزشک و مادرش کارمند شـــرکت بورس بود. دل از سن ۱۲ سالگی به کار مشغول شد و پس از مدتی ظرف‌شویی، به‌ســـرعت پیشرفت کرد و مدیریت بخشی از کارگران را بر عهده گرفت. مایکل به اصرار والدینش در سال ۱۹۸۳ وارد دانشکده پزشکی شد. درآمد او در ماه اول کار به ۱۸۰ هزار دلار رسید. مایکل در سال ۱۹۸۴، شرکت PC's Limited را ثبت کرد. رشد کسب و کار او به حدی بود که در سال اول شروع به کار، درآمدش به بیش از ۶ میلیون دلار رسید.

**موفقیت‌ها**

رشد شـــرکتی که مایکل دل بنا کرده بود به حدی رسید که او در ۲۷ سالگی به‌عنوان مدیرعامل در لیست ۵۰۰ شرکت برتر وب‌ســـایت فورچن قرار گرفت. او در سال ۱۹۹۸ شـــرکت MSD Capital را برای این منظور ثبت کرد. فعالیت‌های این شرکت شامل مدیریت تمامی سرمایه‌گذاری‌ها و املاک و مستغلات خانواده دل است. او در سال ۲۰۱۳ جایزه Bower مؤسسه فرانکلین را در بخش رهبری کسب و کار دریافت کرد.



### پیتر تیل
### مبارزه طبیعی

من فکر می‌کنم این یک مشکل است که ما شرکت‌های بیشتری مانند فیس‌بوک نداریم. نباید این تنها شرکتی باشد که این کار را به خوبی انجام می‌دهد.
اگر افرادی که فیس‌بوک را شروع کردند تصمیم به ماندن در هاروارد گرفتند، قادر به ساختن این شرکت نبودند و تا زمانی که در سال ۲۰۰۶ فارغ‌التحصیل شدند، احتمالا این موفقیت می‌آمد و می‌رفت.

**زندگی‌نامه**

پیتر تیل در ۱۱ اکتبر سال ۱۹۶۷ در فرانکفورت متولد شد. او بیزینس‌من، بشردوست، فعال سیاسی، و نویسنده آمریکایی است. دکترای خود را از دانشگاه استنفورد در رشته حقوق دریافت کرد. تیل به همراه دو نفر از دوستان شرکت PEOPLE (پی‌پل) را تاسیس کردند و تیل به عنوان مدیرعامل این شرکت خدمت می‌کند. او از اولین سرمایه‌گذاران خارجی فیس‌بوک بوده که در سال ۲۰۰۴ با مبلغ ۵۰۰ هزار دلار توانست ۱۰.۲ درصد از سهام این شرکت را از آن خود کند. او همچنین در سال ۲۰۰۳ شرکت نرم‌افزار پلانتیر را تاسیس کرد که در حال حاضر ۲ هزار کارمند دارد.

**موفقیت‌ها**

تیل علاوه بر سرمایه‌گذاری در فیس‌بوک در چندین استارت‌آپ دیگر هم سرمایه‌گذاری کرده که از جمله این شرکت‌ها Slide.LinkedIn و Friendster است. او همچنین بزرگ‌ترین صندوق پوشش جهانی را تاسیس کرد که این صندوق در بسیاری از استارت‌آپ‌ها سرمایه‌گذاری کرده است. دارایی این صندوق ۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ بوده است. گفته می‌شود پیتر تیل به اقتصاد لیبرتارین (اقتصادی که به طور کامل بر بازار و دولت مبتنی است) معتقد است.



### کلنل ساندرز
### مردم غذایی هستند که می‌خورند

من به وجود نام و نام خانوادگی خود بالای برخی از رستوران‌هایم افتخار نمی‌کنم.
بسیاری از مردان باسواد فکر می‌کنند که مردم واقعاً غذایی هستند که می‌خورند.
من صدها کتاب آشپزی خوانده‌ام. بسیاری از آن کتاب‌های آشپزی حتی به شما نمی‌گویند چگونه استیک آماده کنید، چگونه بیسکوئیت یا پای سیب تهیه کنید.

**زندگی‌نامه**

ساندرز ســـال ۱۸۹۰ در ایالت ایندیانای آمریکا متولد شد. پدر او قصاب بود . در سن ۵ سالگی پدرش را از دست داد. او از خواهر خود آشپزی یاد گرفت. وقتی ساندرز ۱۲ ساله بود با ناپدری خود دچار کشـــمکش شد و بعد از یک سال به شهرستان کلارک ایندیانا رفت. کلنل پانزده ساله بود که راننده تراموا شد؛ در شانزده سالگی نیز در کوبا سرباز بود.

**موفقیت‌ها**

ساندرز در سن ۴۰ سالگی برای مشتریان یک پمپ بنزین و فروشگاه میان‌راهی در کوربین در ایالت کنتاکی خوراک مرغ درســـت می‌کرد. رستوران او از یک میز و شش صندلی و چند ماهی‌تابه تشکیل شده بود. کلنل هارندز ساندرز در سال ۱۹۴۹ میلادی توسط معاون فرماندار تشویق شد و به عنوان یک سرآشپز حرفه‌ای کار خود را آغاز کرد. ساندرز در سال ۱۹۸۰ میلادی حدود ۶۰۰۰ شعبه در سراسر جهان داشت.



### ایلان ماسک
### روز خوبی خواهد بود

اگر صبح از خواب برخیزید و فکر کنید آینده بهتر خواهد شد، روز روشنی خواهید داشت. در غیر این صورت، این‌گونه نخواهد شد.
اگر هزینه حمل و نقل را در فضا کم کنیم، می‌توانیم کارهای بزرگی انجام دهیم.
من واقعا پیش‌بینی کرده‌ام که طی ۳۰ سال اکثر خودروهای جدید ساخته‌شده در ایالات متحده الکتریکی خواهند بود. منظورم ترکیبی نیست، منظورم کاملاً برقی است.
زمین در مریخ، بلیت رفت و برگشت: نیم میلیون دلار. این می‌تواند انجام شود.

**زندگی‌نامه**

او متولد ۲۸ ژوئن سال ۱۹۷۱ در آفریقای جنوبی است. مادر ایلان، می ماسک، اهل کانادا و یک متخصص تغذیه است. پدر و مادر او زمانی که ایلان ۹ ساله بود طلاق گرفتند و ایلان با پدرش زندگی کرد. ایلان ماسک در سن ۱۲ سالگی بازی ساده‌ای با نام Blastarطراحی کرد و آن را به قیمت ۵۰۰ دلار به یک مجله کامپیوتری فروخت.

**موفقیت‌ها**

او بعد از فروش استارت‌آپش به نام Zip2 به شرکت Compaqدر اواخر دهه ۲۰ زندگی‌اش به یک میلیاردر بدل شـــد. او با تاسیس شرکت X.com در سال ۱۹۹۹، اسپیس اکس در سال ۲۰۰۲ و تسلا موتورز در سال ۲۰۰۳ ثروت خود را چند برابر کرد. در ۲۲ می سال ۲۰۱۲، نخستین راکت فالکون ۹ اسپیس اکس همراه با کپسول خالی از سرنشینش با موفقیت به فضا پرتاب شد.



## سم والتون
## کمیابی دیدگاه

مجبور شدم خودم، خودم را از جا بلند کنم و با آن کنار بیایم. اگر پیش بیاید دوباره این کار را انجام می‌دهم، این بار حتی بهتر.
ما به افراد نشان می‌دهیم که به آنها علاقه‌مند هستیم و آنها برای ما حیاتی هستند، زیرا هستند.
سرمایه کمیاب نیست؛ ویژن (دیدگاه) است.
رهبران برجسته برای تقویت عزت نفس کارکنان خود از مسیر خارج می‌شوند. اگر مردم به خودشان اعتقاد داشته باشند، آنچه می‌توانند انجام دهند شگفت‌آور است.

### زندگی‌نامه

در ۲۹ مارس ۱۹۱۸ در نزدیکی منطقه کینگز فیشـــر در ایالات اکلاهما به دنیا آمد. سم تا ســـال ۱۹۲۳ به‌همراه والدینش در مزرعه‌ای شخصی در همان منطقه زندگی کرد. در نوجوانی روزنامه توزیع می‌کرد. او در سال ۱۹۴۰، با مدرک کارشناسی از دانشگاه میزوری فارغ‌التحصیل شد. والتون در سال ۱۹۴۵ ارتش را ترک کرد و در سن ۲۶ سالگی مدیریت اولین فروشگاه خود را شروع کرد.

### موفقیت‌ها

سم والتون، کارآفرین، بازرگان آمریکایی و موســـس خرده‌فروشی‌های وال‌مارت بود. او در سال ۱۹۶۲، نخستین وال‌مارت را در آرکانزاس گشود و توانست با توسعه این فروشگاه‌ها آن را به یکی از بزرگ‌ترین خرده‌فروشی‌های جهان تبدیل کند. در سال ۱۹۹۲ رئیس‌جمهور آمریکا مدال آزادی را به والتون به خاطر روحیه کارآفرینی و به‌پاس خدماتش به جامعه اعطا کرد.



## مادام سی جی واکر
## فرصت نمی‌آید

من از گذشته‌ام خجالت نمی‌کشم؛ از شروع سخت در زندگی‌ام خجالت نمی‌کشم.
من مجبور بودم که فرصت‌هایم را خودم بسازم. توانستم زندگی‌ام را این‌گونه بسازم و خودم برای خودم موفقیت ایجاد کنم.
منتظر آمدن فرصت برایتان نباشید، خودتان باید فرصت‌هایتان را بسازید.
اگر من نبودم امروزه صنعت داروی رشد مو وجود نداشت و من به این کارم افتخار می‌کنم.

### زندگی‌نامه

سارا بریدلاو که به «مادام واکر» معروف است متولد ۲۳ دسامبر ۱۸۶۷ است. مادام در یک خانواده آفریقایی- آمریکایی به دنیا آمد. او ۵ خواهر و برادر داشت. مادر خود را در ۵ سالگی و پدر خود را پس از مدت کوتاهی از دست داد. او که در نوجوانی ازدواج کرد، همسر خود را در ۲۰ سالگی از دست داد. مادام به سنت لوئیس نقل‌مکان و به‌عنوان یک رخت‌شوی آغاز به کار کرد.

### موفقیت‌ها

زمانی که او در جست‌وجوی درمانی برای ریزش موهای خود بود، موفق شد مجموعه‌ای از محصولات مراقبت از مو را برای زنان سیاه‌پوست تولید کند. این محصولات سیستم «واکر» نامیده شدند. واکر در سال ۱۹۰۸، یک کارخانه و انستیتو زیبایی در پیتسبورگ افتتاح کرد و تا سال ۱۹۱۰شرکتش به سودی سرشار دست یافته بود، به طوری که مادام نخستین زن میلیونر خودساخته شد. ثروت شخصی او بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار دلار تخمین زده شده است و ارزش دارایی‌های او بیش از یک میلیون دلار است.



## بن سیلبرمن
## مردم الان پاسخ نمی‌خواهند

آن زمان متوجه نمی‌شدم چرا سرمایه‌گذاران علاقه‌ای به سرمایه‌گذاری ندارند اما احتمالا سخنرانی من بدترین سخنرانی بود که تا به حال در زندگی شنیده‌اند. مردم انتظار ندارند پاسخ تمام سوال‌هایشان را بدهید بلکه انتظار دارند به‌اندازه‌ای اعتمادبه‌نفس داشته باشید که در آینده پاسخ آن‌ها را پیدا کنید.
ما اکنون در زمانی زندگی می‌کنیم که همه تلفن هوشمند دارند. بنابراین نیازی نیست که حتما طرفدار تکنولوژی باشی تا در مورد موضوعی آگاه شوی و سپس آن را امتحان کنی.

### زندگی‌نامه

بن سیلبرمن در سال ۱۹۸۲ در آمریکا به دنیا آمد. او در سال ۱۹۹۸ وارد دانشگاه تکنولوژی ماساچوست شد و در رشته علم و پژوهش توانست فارغ‌التحصیل شود و همچنین در سال ۲۰۰۳ در رشته علوم سیاسی از دانشگاه ییل فارغ‌التحصیل شد. سیلبرمن در سال‌های نخست کاری خود در شرکت گوگل مشغول به کار شد.

### موفقیت‌ها

ســـیلبرمن همیشـــه به این فکر می‌کرد که چه کاری می‌توان با تکنولوژی و اینترنت انجام داد که هم سرگرم‌کننده و هم توســـط عده زیادی قابل استفاده باشد. او و پاول، هم‌کلاسی‌اش تصمیم گرفته بودند کاتالوگ‌های کاغذی را به صورت الکترونیکی و روی موبایل پیاده‌سازی کنند. آن‌ها توانستند شرکت پینترست را راه‌اندازی کنند که در حال حاضر حدود ۱٫۶ میلیارد دلار ارزش دارد.



## مارک کیوبن
## ویژگی‌های استارت‌آپ موفق

هیچ چیز کسب و کارتان را از همکاران و پرسنل پنهان نکنید؛ استارت‌آپ یعنی کار گروهی.
مادام که فناوری هست، مهارت‌های مورد نیاز خودتان را در حوزه فناوری یاد بگیرید.
هرگز به فکر خرید ایده و سوژه کار از دیگران نباشید. ایده و سوژه باید از آن خودتان باشد تا به آن باور داشته باشید.
هرگز گروهی از بیرون یا یک شرکت را برای امور روابط عمومی خود به خدمت نگیرید.

### زندگی‌نامه

مارک کیوبن ۳۱ جولای ۱۹۵۸ در پنسیلوانیای آمریکا به دنیا آمد. در سن ۱۲ سالگی در محله‌های اطراف کیسه زباله می‌فروخت. او در بچگی مشکل بینایی داشت و فرصت کمی برای درس خواندن در روز داشـــت. اما توانست وارد دانشگاه ایندیانا شود. او از بچگی دوست نداشت استراحت کند و به نظر می‌رسد این ویژگی موجب موفقیت او شده است.

### موفقیت‌ها

کیوبن در سال ۱۹۸۳ یک شرکت کامپیوتری با نام «میکرو سلوشن» با کاربری مشاوره کامپیوتری بنا کرد که در عرض چند ســـال به سرعت به اولین شرکت مشاوره و ادغام سیستم‌ها تبدیل شد و از سالی ۱۹۹۰ این شرکت سالانه درآمدی معادل ۳۰ میلیون دلار به دســـت آورد. او در سال ۱۹۹۵ سایت «برودکست دات‌کام» را تاسیس کرد و در ۱۹۹۹ به یاهو فروخت. در حال حاضر او ســـهام یک تیم بسکتبال را نیز خریداری کرده است.

# کارآفرینی ایرانی

## آیا کارآفرینان ایرانی الهام‌بخش هستند؟



**زهره صداقت**

### کار با صداقت

صداقت درباره عوامل موفقیتش در کار می‌گوید: قبل از هرچیزی توکل به خدا و بعد از آن تلاش مداوم، برنامه‌ریزی علمی و سنجیده و ناامیدنشدن. در واقع وقتی قرار است به این گستردگی کار کنید، باید مدیریت درستی بر کارتان حاکم باشد. کارگاه‌های خانگی من در شرق، غرب، شمال و جنوب مشهد گسترده شده‌اند و من باید به همه این کارگاه‌ها سر بزنم و بر کارشان نظارت کنم تا کیفیت کار کاهشی نداشته باشد.

#### زندگی‌نامه

زهره صداقت اهل مشهد است و متولد ۱۳۴۱. دیپلم مدیریت تولید پوشاک از کشور ژاپن دارد و مدیریت کســـب وکار از ایران. ۳۳ سال پیش کارش را شروع کرد و چون به کار خیاطی علاقه‌مند بود به فکر راه‌اندازی کارگاهی برای تولید پوشاک افتاد.

#### موفقیت

در حال حاضر صداقت برای بیش از ۲۵۰ نفر اشتغال ایجاد کرده است و مشتریان کالاهایش نه‌تنها از شهر مشهد بلکه از سایر استان‌های ایران هم هستند. افرادی که بیشتر خانمه‌ای بدسرپرســـت و بی‌سرپرست‌اند که خانه‌های خود را به کارگاه‌هایی تبدیل کرده‌اند و می‌توانند از تولیدی او سفارش بگیرند و در خانه پوشاک تولید کنند. او کارگاه متمرکزی دارد که کار بسته‌بندی و برش در آن‌جا انجام می‌شود.



**بابک اخوان بلورچیان**، از بنیان‌گذاران مجموعه تن درست

### زوج دست‌فروش

بابک بلورچیان می‌گوید: «برای رسیدن به این مرحله از کار بسیار آزمون و خطا کردیم و بسیار ضرر دادیم. چون قبلا کسی این کار را انجام نداده بود، تمام راه‌ها را برای اولین بار تجربه می‌کردیم.»

#### زندگی‌نامه

بابک اخوان بلورچیان در دی‌ماه ســـال ۱۳۵۶ متولد شد. پدرش یکی از کارمندان بخش استریل کارخانه داروپخش و مادرش خانه‌دار بود. او در رشته مهندسی مکانیک پذیرفته شد و در دانشگاه به ادبیات و هنر علاقه‌مندی پیدا کرد و این احساس باعث شد که به دانشجویان این رشته نزدیک‌تر شود. در دانشگاه بود که با یکی از بهترین دوستانش، مزدک، آشنا شد. مزدک با او هم‌رشته‌ای بود اما بازیگری تئاتر نیز می‌کرد. مزدک برای مدتی کافی‌شاپی را جلو دانشگاه اجاره کرد و بابک کمک او بود. در این زمان و هم‌زمان با دیدن افراد مختلف در کافی‌شاپ، بابک دچار سردرگمی در انتخاب مسیر زندگی شد. در این بین یکی از دوستانش جهان‌گردی به نام بهمن مخبر را معرفی کرد که کلبه‌ای در کوه داشت و اقدام به فروش کالاهای مختلفی به خصوص صنایع دستی و... می‌کرد.

#### موفقیت

بابک بلورچیان یک ســـال پیش بهمن مخبر ماند و به سبک او زندگی کرد و با پخت نان، رنگرزی گیاهی، فروشندگی پشت بساط و... درآمد کسب کرد. او در این بین با خواهر دوستش مزدک ازدواج کرد و آن‌ها برای زندگی به شمال رفتند اما خانه چوبی‌شان آتش گرفت و دوباره به تهران بازگشتند و پیش بهمن مخبر به فروش صنایع دستی مشغول شدند تا این‌که مخبر به سفر رفت و آن‌ها مدیریت فروشگاه کوچک او را در کوه به دست گرفتند. ایده آن‌ها این بود که پارچه متقال بگیرند و به خیاط بدهند تا طبق سلیقه آن‌ها لباس بدوزد و از درون همین ایده برند «تن درست» شکل گرفت.



**مهدی نایبی**، بنیان‌گذار الوپیک

### تیم‌سازی، اولین گام برای شروع کار

نایبی که تاکنون برای بیش از ۴۵ هزار نفر شغل ایجاد کرده گفته است: «اگر شما ایده خوب دارید و بازار آن درست است و مسئله‌ای واقعی را می‌خواهید حل کنید، باید ببینید چگونه می‌خواهید این ایده ابتدایی را به جنس اولیه تبدیل کنید؟ اگر لیستی تهیه کنیم، مهم‌ترین موضوع تیم‌سازی است.»

#### زندگی‌نامه

مهدی نایبی سه ســـاله بود که به فرانسه مهاجرت کردند. او در این کشور بزرگ شد و به دانشگاه رفت و تحصیل کرد. بعد از آن به مدت چهارده سال برای کار به انگلیس رفت. اولین قسمت زندگی کاری او در بانک و فاینانس بود و برای دویچه بانک و مریلینچ فعالیت کرد. به خاطر موقعیتی که در بانک داشت در ده الی دوازده سالی که به کشورهای مختلف و شرکت‌های گوناگون سر زد موضوع بیزنس‌های اینترنتی توجهش را جلب کرد. کارش در بانک، فروش سهم شرکت‌های راه‌یافته به بورس بود. او بعد چند سال فعالیت در سیستم‌های مالی و بانکی به فکر راه‌اندازی کسب و کار خود افتاد.

#### موفقیت

نایبی با بررسی متوجه شد که زیرساخت‌های لازم برای کار موفق استارت‌آپی در ایران در حال فراهم شدن است. سرعت مناسب اینترنت، تعداد گوشی‌های هوشمند، شناخت آدم‌ها از طریق آنلاین و همچنین موفقیت سایت‌های فروشگاهی مانند «دیجی‌کالا» و سفارش تاکسی مانند «اسنپ»، زمینه ترغیب او به سمت حضور در عرصه استارت‌آپی را در تهران فراهم کرد. او مدتی در مورد بازار پیک در تهران تحقیق کرد و دریافت که تا آن زمان در این زمینه هیچ‌کس از تکنولوژی استفاده نکرده و برای سیســـتم حمل و نقل شهری پلتفرم جدیدی را راه‌اندازی نکرده است. بنابراین با یک تیم برنامه‌نویس کار را شروع کرد و با چند تست اولیه دید که می‌تواند پیک اینترنتی راه‌اندازی کند.



**علی لاجوردی**، بنیان‌گذار لنت پارس

### کسب و کار خانوادگی

علی لاجوردی می‌گوید: «مجموعه‌های صنعتی باید همیشه محصولات باکیفیت تولید کنند و مدیریت واحدهای تولیدی نباید متکی به فرد باشد بلکه با کار تیمی همیشه بهترین نتایج به دست می‌آید.»

#### زندگی‌نامه

سال ۱۳۲۷ در کاشان به دنیا آمد. در خانواده‌ای پرجمعت با ۷ برادر و ۴ خواهر بزرگ شد و باتوجه به درآمد پایین پدر و توان مالی ضعیف خانواده از کودکی با پایان سال تحصیلی (در تابســـتان) در مغازه فروش و تعمیر موتورسیکلت شاگردی می‌کرد و تا پایان دوران دبیرستان هم در همین مغازه مشغول به کار بود. او از کار در مغازه موتورسازی تجربه‌های بسیاری به دست آورد که شاید مهم‌ترین آنها پیدا کردن راه و روش کسب و کار بود.

#### موفقیت

با پیروزی انقلاب واردات قطعات خودرو و موتورسیکلت و... با مشکلات بسیاری روبه‌رو شد و عملاً لاجوردی کارهایش را از دست داد اما تجربه سال‌های کار تجارت و بازرگانی و حضور در شرکت‌های مختلف و مدیریت باعث شد تا به او مدیریت شرکت تولید اتومبیل لندرور که مصادره شده و مسئولیتش با وزارت صنایع سنگین بود، پیشنهاد شود. او سه سال در این شرکت حضور داشت ولی بعد به فکر راه‌اندازی کاری مستقل و البته این بار در حوزه تولید افتاد. لاجوردی با بهره گرفتن از تجربه چندین و چندساله‌اش در حوزه واردات و فروش قطعات خودرو و نیاز کشور به لنت انواع خودرو به فکر تولید این محصول افتاد. او کارخانه‌ای را احداث و ۴۲ درصد سهام آن را به تعدادی از اعضای خانواده‌اش واگذار کرد.

# آدرس جدید پول‌ها

## هژمونی قدرت در بازار پول و سرمایه در حال تغییر است؟

**نرخ سود بانکی کاهش یافت تا در شرایطی که بورس بازدهی ۸۰ درصدی در ۴۵ روز ابتدایی سال به ثبت رسانده است، آدرس جدیدی به نقدینگی موجود در بانک‌ها داده شده باشد. از یک سو حمایت از بازار سرمایه در سخن مسئولان اقتصادی جایگاه ثابتی پیدا کرده است و از طرف دیگر بانک‌ها ملزم به رعایت سقف سود ۱۵ درصدی برای سپرده‌های بلندمدت شده‌اند. شتاب شگفت‌آور در شاخص بازار سهام و اعلام بسیج عمومی برای ورود سرمایه‌ها به بورس، نشان از تغییر بزرگ در هژمونی بازار پول و سرمایه دارد. برای ورود به بازار سرمایه، صف تشکیل شده و سپرده‌گذاری در بانک نیز جذابیت خود را از دست داده است. مسیر حرکت پول از بانک به بورس شلوغ شده است و این بار این آدرس خیلی سرراست و بدون پیچیدگی به صاحبان نقدینگی داده شده است. صاحبان سرمایه اما باید بدانند که سیاست‌گذاران و آدرس‌دهندگان، در آینده مسئولتی در برابر این ترغیب‌ها قبول نخواهند کرد.**




عکس: رضا معطریان

### کاهش نرخ سود بانکی با چه هدفی اعمال شد؟

# فرش قرمز برای نقدینگی

## راهکارهای دولت برای تامین بودجه جاری در سال ۱۳۹۹ محدود شده است

محمد عدلی
دبیر بخش آینده‌ما

**چرا باید خواند:**
**نحوه گردش سرمایه شخصی دغدغه‌ای هم پشگی برای دارندگان سرمایه خرد و کلان محسوب می‌شود. کاهش نرخ سود بانکی در شرایطی که بورس رشدی اغواکننده دارد، ممکن است تصمیم بسیاری از سرمایه‌داران را تحت تاثیر قرار دهد. به همین دلیل، این تصمیم برای دولت و مردم اهمیت بالایی دارد.**

«سپرده‌های مردم در بانک‌ها افزایش یافته است. بورس هم رشد بی‌نظیری داشته و مردم سودهای خوبی نصیبشان شده است. طرح‌های جدیدی به بورس عرضه می‌شود و مردم می‌توانند از آن بهره ببرند.» رئیس‌جمهور در هفته‌های گذشته، بیشترین اظهارات غیرکرونایی خود را به بورس اختصاص داده است. حسن روحانی از سود فراوان سهامداران سخن به میان آورده و واگذاری اموال دولت را وعده داده است. اشاره او به افزایش سپرده‌های بانکی و سخن از واگذاری‌های جدید در بورس نشان می‌دهد که رئیس قوه مجریه خواهان سرازیر شدن نقدینگی به سوی بازار سرمایه است تا دولت بتواند با فروش دارایی‌های خود، از سال سخت عبور کند.

به همین دلیل است که دستورالعمل جدید نرخ سود بانکی به بانک‌ها ابلاغ شده است تا انگیزه سپرده‌گذاران برای نگهداری پول در بانک‌ها کاهش یابد و جابه‌جایی نقدینگی این بار به نفع دولت تمام شود. معادله ساده است. کاهش نرخ سود بانکی در شرایطی که بازار سرمایه بازدهی بالای ۸۰ درصد را در یک ماه و نیم ابتدایی سال تجربه کرده است و هیچ بازار دیگری هم جذابیت کافی را برای نقدینگی‌های سرگردان ندارد، به معنی باز کردن مسیر برای سرازیر شدن پول‌ها به بازار سرمایه است. جایی که دولت شرایط را برای فروش دارایی خود فراهم کرده است و منتظر جذب نقدینگی است. گزارش رئیس کل بانک مرکزی نشان می‌دهد که در سال ۹۸ سپرده‌های بانکی با رشد ۳۲ درصدی مواجه شده است. همین موضوع انگیزه بالایی برای فروش سهام دولت ایجاد کرده است. دولتی که همه راه‌های تامین مالی را مسدود می‌بیند و دست به بازی جدیدی زده است. سال گذشته وقتی فروش نفت به سطح ۳۰۰ هزار بشکه در روز رسید، از بودجه غیرنفتی سخن به میان آمد. قرار شد تا درآمدهای مالیاتی با رشد ۲۹ درصدی نزدیک ۲۰۰ هزار میلیارد تومان از درآمد مورد نیاز بودجه عمومی را تامین کند. محل دوم تامین بودجه اما با شیوع ویروس کرونا به چالش کشیده شده است. تعطیلی چند ماهه کسب و کارها، کاهش فعالیت‌های اقتصادی و تعمیق رکود موجب شده تا دولت نتواند نسبت به وصول درآمدهای پیش‌بینی شده مالیاتی خوش‌بین باشد. سال سخت برای دولت زمانی سخت‌تر شد که دومین پناهگاه بعد از نفت نیز چشم‌انداز خود را از دست داد. تامین بودجه مورد نیاز دولت برای هزینه‌های جاری نیاز به راه‌های جدید دارد. فروش دارایی‌ها و سهام شرکت‌های دولتی همیشه یکی از راه‌های تامین بودجه بوده است اما به نظر می‌رسد، در سال ۹۹ سهم این نوع درآمد در بودجه رشد قابل توجهی را تجربه خواهد کرد چراکه دولت برنامه ویژه‌ای برای فروش دارایی‌های خود ترتیب داده است.

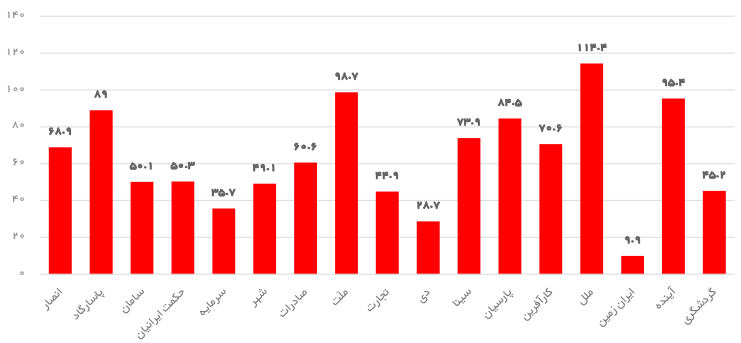
به همین دلیل است که حمایت از بورس در صدر برنامه‌های دولت قرار گرفته است. مدیران اقتصادی از رونق بورس ابراز خشنودی کرده‌اند و به دنبال تسهیل شرایط حضور بیشتر صاحبان سرمایه‌های خرد در بورس هستند. ایجاد صف‌های طولانی در دفاتر پیشخوان دولت برای احراز هویت و دریافت کد بورسی نشان می‌دهد که هدف دولت برای ترغیب نقدینگی به سوی بورس محقق شده است. حتی روش‌های غیرحضوری برای احراز هویت طراحی شده است تا بدون حضور در دفاتر پیشخوان دولت، امکان انجام مقدمات حضور در بورس فراهم شود.

مهم‌ترین اقدام در این زمینه اما همان اواخر فروردین‌ماه در دستور کار قرار گرفت. بانک مرکزی در نشست با مدیران بانکی مصوبه‌ای را در زمینه کاهش نرخ سود بانکی از سر گذراند تا سپرده‌گذاران بانکی به دنبال راه دیگری برای دریافت سود از سپرده خود باشند. آن‌ها که انگیزه و امکان حضور در بورس را دارند به سمت خرید سهام پیش بروند و دسته محافظه‌کاران نیز حساب‌های خود را به صندوق‌های سرمایه‌گذاری با سود تضمین شده پیش ببرند که آن هم به معنی انتقال سرمایه به بازار سهام است. این صندوق‌ها از طریق خود بانک‌ها اداره می‌شوند و سپرده‌ها را بر روی خرید سهام سرمایه‌گذاری می‌کنند. در هر ماه نیز سود حاصل از این سرمایه‌گذاری را به صاحب سپرده می‌پردازند. این صندوق‌ها در ماه‌های گذشته سودهایی در حدود ۳۰ درصد پرداخت کرده‌اند.

### فروش اوراق مالی و اموال دولت با کاهش سود بانکی

دولت در بودجه سال ۹۹ برای واگذاری دارایی‌های خود برنامه ویژه‌ای در نظر گرفته است. در این بخش قرار است رشد ۶۴۰ درصدی نسبت به سال ۹۸ اتفاق بیفتد که رونق بورس لازمه تحقق آن است. در این سرفصل، ۴۹,۵ هزار میلیارد تومان برای واگذاری دارایی‌ها درآمد پیش‌بینی شده و ۱۱,۵ هزار میلیارد تومان مربوط به واگذاری شرکت‌های دولتی در نظر گرفته شده است. با این حساب مجموعا ۶۱ هزار میلیارد تومان فروش اموال و شرکت‌ها شامل اموال منقول و غیرمنقول و واگذاری شرکت‌های دولتی پیش‌بینی شده است که سهم ۱۳ درصدی از درآمدهای کل بودجه دارد و رشد ۶۴۰

**نسبت تسهیلات به سپرده**




**نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار**

| نوع سپرده | وضعیت قبل | تصمیم جدید |
|---|---|---|
| کوتاه مدت | ۱۰ درصد | ۸ درصد |
| کوتاه مدت ویژه (۶ماهه) | در اختیار بانک‌ها و موسسات اعتباری | ۱۱ درصد |
| یک ساله | ۱۸ تا ۲۰ درصد | ۱۵ درصد |

**گزارش رئیس کل بانک مرکزی نشان می‌دهد که در سال ۹۸ سپرده‌های بانکی با رشد ۳۲ درصدی مواجه شده است. همین موضوع انگیزه بالایی برای فروش سهام دولت ایجاد کرده است. دولتی که همه راه‌های تامین مالی را مسدود می‌بیند و دست به بازی جدیدی زده است.**

درصد درصدی را نسبت به سال ۹۸ تجربه کرده است. رکود در شرایط جنگ اقتصادی و شیوع کرونا، اوضاع فعالان بخش خصوصی را برای سرمایه‌گذاری جدید دشوار ساخته است. تجربه واگذاری‌های گذشته نیز چندان خوشایند نبوده است و بیشتر اموال و شرکت‌های دولتی به نهادهای عمومی غیردولتی رسیده و شرکت‌های شبه‌دولتی را توسعه داده است. با این وجود دولت قصد دارد با دمیدن در رونق بورس تنها راه نجات بودجه خود را امتحان کند.

یکی از بخش‌هایی که دولت برای جبران درآمدهای نفتی، حساب زیادی روی آن باز کرده اســت، فروش اوراق مالی اســت. در لایحه بودجه سال ۹۹ فروش ۸۰ هزار میلیارد تومان اوراق مالی پیش‌بینی شده است که رشد ۸۲ درصدی نسبت به سال ۹۸ را نشان می‌دهد. این میزان درآمد به معنی سهم ۱۷ درصدی اوراق مالی از درآمدهای بودجه اســت. این موضوع نیز به رونق بورس بســتگی دارد. کشاندن نقدینگی به بورس از طریق کاهش نرخ سود بانکی و اســتفاده از ســایر ترفندها با هدف فعال شدن این بخش از بودجه خواهد بود.

در سال‌های اخیر به واسطه التهاب‌های ایجاد شده در بازارهای واسطه‌ای نظیر طلا، ارز، خودرو و مسکن که سودهایی فراتر از نرخ سود اوراق مالی یا سپرده بانکی داشته است، سرمایه‌های سرگردان زیادی در این بازارها گردش داشته اســت. بنابراین دولت چندان موفقیتی در فروش اوراق مالی نداشته اســت. این بار دولت با رونق گرفتن بورس و کاهش نرخ ســود بانکی به ۱۵ درصد، قصد دارد حداکثر ظرفیت پیش‌بینی شده در بودجه را از این بخش فعال کند چراکه چاره دیگری برای تامین نیازهای بودجه‌ای خود ندارد.

## نرخ رشد سپرده‌ها

رئیس کل بانک مرکزی اعلام کرده است که نرخ رشد سپرده‌های بانکی در سال ۹۸ به ۳۲ درصد رسیده است. با این حساب میزان سپرده‌های مردم نزد سیســتم بانکی در پایان سال ۱۳۹۸ به مبلغ ۲۴۱۱هزار میلیارد تومان رسید. همچنین میزان تسهیلات پرداختی از سوی نظام بانکی در سال گذشته با ۲۶ درصد رشد به مبلغ ۹۷۵ هزار میلیارد تومان رسید.

بررسی‌ها نشــان می‌دهد که در فروردین‌ماه ســال ۱۳۹۷ میزان مانده سپرده‌های بانکی ۱۶۷۶ هزار میلیارد تومان گزارش شده بود. این رقم نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن به میزان ۳۰,۷ درصد رشد کرده بود که در آن زمان یکی از رشدهای بالا محسوب می‌شد.

بر اساس این آمار در زمان‌های قبل از نوسان ارزی، رشد مانده سپرده‌های بانکی در سطح بالایی قرار داشت و با توجه به این‌که بازده سایر بازارها نظیر ارز، سکه و مسکن در سطح پایینی بود، در نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد که در سال‌های ۹۲ تا ابتدای سال ۹۷ همواره رشد سپرده‌های بانکی در سطح بالایی بوده است.

اما این روند در سال ۹۷ کاهشی شد و رشد نقطه به نقطه سپرده‌ها تا انتهای سال ۹۷ به سطح ۲۵,۶ درصد کاهش یافت. البته نکته مهم و کلیدی در شدت کاهش رشد سپرده‌ها، در سال ۹۷ جذاب شدن سایر بازارها نظیر مســکن، ارز و طلا بوده اســت. بنابراین کاهش رشد نقطه به نقطه ســپرده‌ها موضوع دور از ذهنی نبوده است. با توجه به کاهش نوسان نرخ ارز در سال جاری، به مرور رشد مانده سپرده‌های بانکی روند صعودی را طی کرد. به نحوی که در ابتدای سال جاری، نرخ رشد نقطه به نقطه مانده سپرده‌های بانکی از حدود ۲۴ درصد تا به میزان ۳۰ درصد در شهریورماه سال گذشــته افزایش یافت. آمارها نشان می‌دهد که بر اساس آخرین گزارش بانک مرکزی در مهرماه ۹۸ رشد مانده سپرده‌های بانکی در مهرماه به رقم ۲۹,۲ درصد رسیده است. همچنین رقم مانده ســپرده‌های بانکی در مهرماه سال جاری در سطح ۲۳۷۲ هزار میلیارد تومان ثبت شده اســت. بنابراین این آمار نشان می‌دهد که رشد مانده ســپرده‌های بانکی با توجه به ثبات ارزی سال ۹۸ روند افزایشی خود را حفظ کرده است.

**کل مانده سپرده‌ها و تسهیلات ریالی و ارزی بانک‌ها و موسسات اعتباری به تفکیک استان در پایان آذر ۱۳۹۸- ارقام به میلیارد ریال**

| نام استان | سپرده‌ها (ارزی و ریالی) | سپرده‌ها پس از کسر سپرده قانونی | تسهیلات (جاری و غیرجاری) |
|---|---|---|---|
| تهران | ۱۳,۲۹۵,۳۹۴ | ۱۲,۰۴۲,۵۸۳ | ۱۱,۱۶۴,۴۹۶ |
| اصفهان | ۱,۳۳۰,۱۹۸ | ۱,۱۷۷,۳۱۴ | ۶۳۴,۰۳۳ |
| خراسان رضوی | ۱,۱۵۶,۴۱۱ | ۱,۰۲۲,۹۷۶ | ۵۳۶,۷۲۸ |
| مازندران | ۵۹۶,۷۰۲ | ۵۲۸,۵۱۳ | ۴۰۱,۶۹۷ |
| فارس | ۱,۰۵۵,۷۷۴ | ۹۳۴,۲۹۳ | ۴۶۰,۲۶۱ |
| خوزستان | ۸۲۳,۲۳۲ | ۷۲۸,۹۳۲ | ۳۷۱,۹۴۴ |
| آذربایجان شرقی | ۶۹۸,۲۸۸ | ۶۱۷,۵۶۳ | ۳۵۵,۵۳۲ |
| گیلان | ۴۰۶,۲۷۱ | ۳۵۹,۹۱۷ | ۲۵۶,۳۶۵ |
| کرمان | ۴۶۵,۱۶۳ | ۴۱۲,۲۲۵ | ۳۰۶,۷۰۹ |
| آذربایجان غربی | ۳۵۳,۴۹۵ | ۳۱۲,۸۱۵ | ۲۰۹,۳۴۱ |
| کرمانشاه | ۲۶۱,۵۶۹ | ۲۳۱,۶۴۹ | ۱۸۵,۳۹۸ |
| یزد | ۲۸۸,۵۶۱ | ۲۵۵,۸۵۰ | ۱۸۶,۴۱۸ |
| گلستان | ۲۰۹,۶۷۷ | ۱۸۵,۷۹۰ | ۱۶۲,۹۰۲ |
| همدان | ۲۲۹,۷۲۴ | ۲۰۳,۶۵۴ | ۱۲۷,۲۸۰ |
| مرکزی | ۲۵۹,۰۹۲ | ۲۲۹,۷۰۴ | ۱۴۱,۰۴۴ |
| سمنان | ۱۴۸,۰۳۰ | ۱۳۱,۳۵۵ | ۱۱۴,۳۱۶ |
| لرستان | ۱۷۹,۱۰۵ | ۱۵۸,۶۱۱ | ۱۴۲,۲۹۹ |
| اردبیل | ۱۴۴,۷۷۱ | ۱۲۸,۳۳۲ | ۱۰۳,۴۰۱ |
| قزوین | ۲۱۰,۴۸۰ | ۱۸۶,۵۳۰ | ۱۳۶,۲۶۸ |
| هرمزگان | ۲۲۶,۰۰۷ | ۲۰۰,۶۶۷ | ۱۳۰,۲۲۷ |
| بوشهر | ۲۸۷,۳۵۴ | ۲۵۴,۴۶۳ | ۱۰۶,۴۳۴ |
| کردستان | ۱۴۳,۹۳۶ | ۱۲۷,۷۵۳ | ۹۵,۳۲۱ |
| زنجان | ۱۶۰,۵۴۰ | ۱۴۲,۴۰۳ | ۱۱۶,۷۶۴ |
| قم | ۲۷۳,۷۱۵ | ۲۴۲,۳۷۱ | ۱۲۰,۸۱۱ |
| سیستان و بلوچستان | ۱۸۷,۱۴۷ | ۱۶۶,۲۲۹ | ۹۳,۵۳۴ |
| چهارمحال و بختیاری | ۱۴۲,۵۵۲ | ۱۲۶,۳۸۷ | ۱۰۸,۵۰۸ |
| ایلام | ۸۰,۲۱۸ | ۷۱,۱۶۸ | ۷۲,۵۰۶ |
| کهگیلویه و بویراحمد | ۶۵,۴۲۰ | ۵۸,۰۶۴ | ۶۲,۸۲۵ |
| خراسان شمالی | ۸۵,۲۲۸ | ۷۵,۶۶۵ | ۷۵,۹۰۰ |
| خراسان جنوبی | ۱۱۰,۵۴۰ | ۹۸,۰۵۱ | ۷۴,۱۳۶ |
| البرز | ۵۲۳,۴۰۴ | ۴۶۳,۰۲۱ | ۲۲۱,۶۷۹ |
| مناطق آزاد تجاری | ۳۱۸,۸۵۶ | ۲۸۹,۱۱۸ | ۱۳۴,۱۱۸ |
| جمع | ۲۴,۷۱۶,۸۵۳ | ۲۲,۱۶۳,۹۶۶ | ۱۷,۴۰۹,۱۹۶ |

**۳۲**
درصد
افزایش سپرده‌های بانکی در سال ۹۸

**۲۴۱۱**
هزار میلیارد تومان
مجموع سپرده‌های بانکی تا پایان سال ۱۳۹۸

## چرخه صعود و نزول نرخ سود و تورم

بانک مرکزی، بانک‌ها را موظف کرده است که نرخ سود سالانه سپرده‌ها را بر روی ۱۵ درصد تثبیت کنند. هرچند مصوبه قبلی نرخ سود بانکی نیز همین نرخ ۱۵ درصد را نشان می‌داد اما بعد از افزایش نرخ تورم طی دو سال گذشته و جهش قیمت‌ها در بازارهای ارز و طلا، بانک‌ها به طور غیررسمی اجازه یافته بودند تا نرخ سود بالاتری نسبت به ارقام مصوب بپردازند. نرخ سود سالانه ۱۸ درصدی و در برخی بانک‌ها تا ۲۱ درصدی رواج یافته بود به همین دلیل تصمیم اخیر مبنی بر رعایت سقف ۱۵ درصد، عملا به کاهش ۳ تا ۶ درصدی نرخ سود پرداختی بانک‌ها خواهد انجامید.

شورای عالی بانک‌ها توافق کردند دیگر در هیچ بانکی سپرده‌ای با سود بالای ۱۵ درصد افتتاح نشود ضمن آنکه نرخ سود سپرده‌های کوتاه‌مدت کمتر از ۶ ماه نیز ۸ درصد خواهد بود؛ بانک‌ها می‌توانند سپرده‌های ۶ ماهه و بالاتر با نرخ ۱۱ درصد تعیین و اعمال کنند. بانک‌ها با یکدیگر متحد شده‌اند تا به مصوبه سال ۹۶ شورای پول و اعتبار با چند سال تأخیر عمل کنند.

براساس این تصمیم بانکی‌ها، حساب‌های پشتیبان به طور کامل همچنان ممنوع بوده و هیچ بانکی مجاز به داشتن حساب پشتیبان نیست. ضمن آنکه طبق بخشنامه بانک مرکزی، پرداخت سود روزشمار نیز کماکان ممنوع خواهد بود. پرداخت هر وجهی در زمان افتتاح سپرده‌ها، به عنوان علی‌الحساب و یا پیش‌پرداخت سود ممنوع است.

در صورت نیاز، بانک‌ها می‌توانند گواهی سپرده با نرخ ۱۵ درصد تا ۱۸ درصد و نرخ شکست ۱۰ درصد تا تاریخ ۳۱ شهریور سال جاری افتتاح کنند.

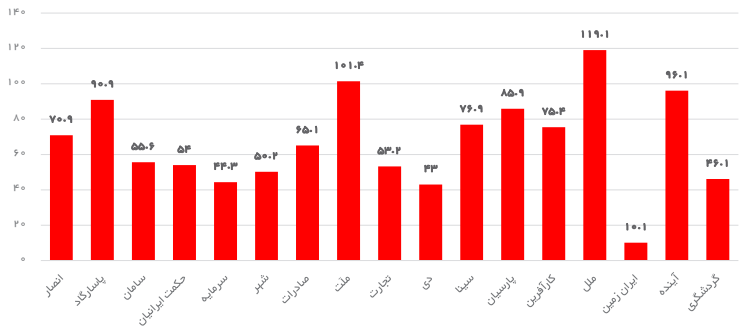
هرچند طبق مصوبه شورای پول و اعتبار نرخ سود سپرده‌های بانکی از شهریور سال ۹۶ بدون تغییر و معادل ۱۵ درصد تعیین شده و بانک مرکزی هم بخشنامه مربوطه را به نظام بانکی ابلاغ کرده بود، ولی رقابت سودی بانک‌ها چندماه بعد از این مصوبه بالا گرفت و کار به جایی رسید که برخی از بانک‌ها نرخ‌های ۲۱ درصد نیز به سپرده‌گذاران خود پرداخت می‌کردند.

نرخ سود بانکی در شهریور ۹۶ به ۱۵ درصد کاهش یافت چراکه نرخ تورم از اواخر سال ۹۲ روند نزولی در پیش گرفته بود و در سال ۹۶ تک‌رقمی شده بود. رکود در بازارهای طلا، ارز، مسکن و سرمایه از نیمه سال ۹۲ تا اواخر سال ۹۶ ادامه داشت. در این شرایط سپرده بانک‌ها بیشترین بازدهی را در میان بازارهای مالی ارائه می‌داد. اکثر نظریه‌های اقتصادی تایید می‌کند که نرخ سود بانکی باید رابطه مستقیمی با نرخ تورم داشته باشد. در شرایطی که نرخ تورم تک‌رقمی شده بود، نرخ سود بانکی با سرعتی آرام در حال کاهش بود. طی ۴ سالی که بازارها در آرامش بود و نرخ تورم از ۳۵ درصد تا ۸ درصد پایین آمد، نرخ سود بانکی از ۲۴ درصد به ۱۸ درصد و سپس در شهریور ۹۶ به ۱۵ درصد کاهش یافت. به این ترتیب که زمزمه‌های کاهش نرخ سود بانکی از سال ۱۳۹۴ شروع شد و طی دو مرحله نرخ سود بانک‌ها از ۲۴ درصد به ۱۸ درصد کاهش یافت. کاهش مجدد نرخ تورم فشار بر بانک‌ها را جهت کاهش دوباره نرخ سود بانکی بیشتر کرد تا یک بار دیگر بانک‌ها اقدام به کاهش نرخ سود بانکی کنند. در تیرماه ۹۵ تصمیم گرفته شد که نرخ سود بانکی این بار به ۱۵ درصد کاهش یابد. این تصمیم به اجرا گذاشته شد، اما وجود موسسات مالی غیرمجاز باعث شد بازی نرخ سود بر هم بخورد. در آن زمان، موسسات مالی غیرمجاز برای جذب هر چه بیشتر سپرده‌های مردم، نرخ سود خود را بالاتر از ۱۵ درصد در نظر گرفتند و همین عامل باعث شد تا بانک‌ها نیز برای فرار از شکست مجبور شوند نرخ سود پرداختی خود را افزایش دهند و پروژه کاهش نرخ سود به ۱۵ درصد عملاً با شکست مواجه شد. بار دیگر در دوم شهریور ماه ۱۳۹۶ شورای پول و اعتبار تصویب کرد که از ۱۱ شهریور همان سال کلیه بانک‌ها و موسسات اعتباری نرخ سود علی‌الحساب یک ساله را ۱۵ درصد و سود سپرده‌های کوتاه مدت را ۱۰ درصد در نظر بگیرند. این اتفاق در حالی رقم خورد که این بار خبری از موسسات مالی غیرمجاز نبود.

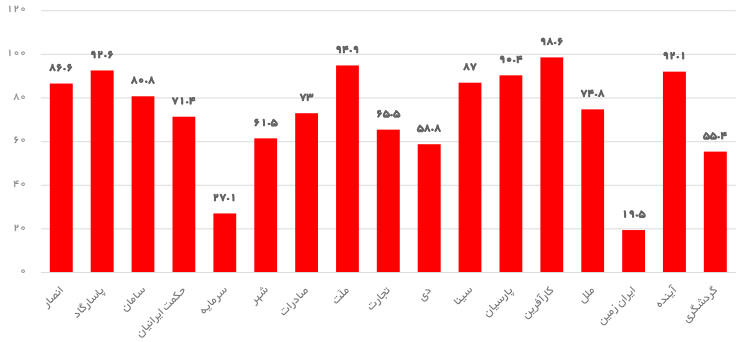
روند انضباط در بازارهای مالی ادامه داشت تا این‌که از اواخر سال ۹۶ تکانه ارزی از راه رسید و بار دیگر چرخه التهاب را به راه انداخت. نرخ ارز از محدوده ۳ هزار و ۷۰۰ تومان فاصله گرفت و با سرعت پیشروی کرد. این روند در سال ۹۷ به اوج خود رسید و معادلات بازار پول را بر هم زد. افزایش نرخ ارز، طلا و مسکن بار دیگر جهت‌گیری نقدینگی را با تغییر مواجه ساخت. بازدهی در همه بازارها از سپرده بانکی پیشی گرفت و نرخ تورم خیلی زود مسیر رفته را بازگشت و به محدوده ۴۰ درصد رسید. در این شرایط مصوبه کاهش نرخ سود به ۱۵ درصد چندان از سوی بانک‌ها جدی گرفته نشد. آغاز تخلف بانک‌ها از مصوبه سودی شورای پول و اعتبار بعد از تشدید تلاطم‌های ارزی در بازار زده شد و زمانی شدت گرفت که بانک مرکزی در بسته مدیریت بازار ارز مجوز انتشار اوراق گواهی ۲۰ درصدی را برای دوره چندروزه به بانک‌ها داد. ۲۸ بهمن‌ماه سال ۹۶، بسته سیاستی بانک مرکزی برای کنترل بازار ارز در قالب سه طرح به‌اجرا در آمد که در مهم‌ترین آن انتشار اوراق گواهی سپرده با سود ۲۰ درصد قرار داشت. این اوراق در عمل تفاوتی با حساب سپرده ۱۵ درصد نداشته و حتی سود آن پنج درصد هم بالاتر بود. بانک مرکزی این نرخ را برای ایجاد جذابیت و کشاندن نقدینگی به‌سمت شبکه بانکی تعیین کرده بود تا بتواند تا حدی بازار ارز را کنترل کند. بعد از آن بانک‌ها بطور رسمی و علنی از مصوبه شورای پول و اعتبار تخطی کردند و نرخ سود را به بیش از ۲۰ درصد افزایش دادند؛ و تا همین چند هفته قبل هم با این نرخ‌ها به افتتاح سپرده می‌پرداختند. هرچند از چند ماه قبل استارت کاهش تدریجی نرخ سود در تعدادی از این بانک‌ها زده شد.

طی دو سال گذشته آن‌ها سعی کردند با روش‌های مختلف به پرداخت

**نسبت «تسهیلات و سرمایه‌گذاری در سهام و اوراق» به سپرده**




**نسبت کل منابع به کل مصارف**



**تعطیلی چند ماهه کسب و کارها، کاهش فعالیت‌های اقتصادی و تعمیق رکود موجب شده تا دولت نتواند نسبت به وصول درآمدهای پیش‌بینی شده مالیاتی خوش‌بین باشد. سال سخت برای دولت زمانی سخت‌تر شد که دومین پناهگاه بعد از نفت نیز چشم‌انداز خود را از دست داد.**

**وضعیت منابع و مصارف بانک های بورسی - ارقام به میلیارد تومان**

| بانک | سپرده | بدهی به بانک‌ها | بدهی به بانک مرکزی و صندوق توسعه ملی | مجموع منابع ریالی | مانده تسهیلات اعطایی | مطالبات از بانک‌ها و موسسات | مطالبات از بانک مرکزی | سرمایه‌گذاری در سهام | جمع مصارف منابع ریالی |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| انصار | ۳۴.۵۹۱ | ۱۰.۰۷۷ | ۰ | ۴۴.۶۶۸ | ۲۳.۸۵۷ | ۱۰.۸۵۳ | ۳.۴۴۷ | ۵۴۳ | ۳۸.۷۰۰ |
| پاسارگاد | ۱۰۵.۳۶۸ | ۵۲۰ | ۱۵.۰۸۳ | ۱۲۰.۹۷۱ | ۹۳.۸۱۵ | ۴.۶۹۴ | ۱۱.۵۴۲ | ۱.۹۶۸ | ۱۱۲.۰۱۹ |
| سامان | ۳۷.۷۲۲ | ۹۲۱ | ۹۸۱۷ | ۴۸.۴۶۰ | ۱۸.۹۱۵ | ۱۳.۴۴۶ | ۴.۷۳۶ | ۲.۰۷۳ | ۳۹.۱۷۰ |
| حکمت ایرانیان | ۴.۴۸۳ | ۱۷۶ | ۰ | ۴.۶۵۹ | ۲.۳۰۴ | ۸۱۷ | ۳۷۴ | ۱۲۰ | ۳.۶۱۵ |
| سرمایه | ۱۷.۶۱۹ | ۲۵۲ | ۲۰.۴۵۹ | ۳۸.۳۳۰ | ۶.۳۰۲ | ۳۵۶ | ۲.۲۳۵ | ۱.۵۰۶ | ۱۰.۳۹۹ |
| شهر | ۸۲.۷۶۸ | ۵۳۲ | ۰ | ۸۳.۳۳۰ | ۴۰.۶۴۹ | ۷۲۲ | ۸.۹۷۷ | ۹۳۲ | ۵۱.۲۸۰ |
| صادرات | ۲۰۵.۳۰۰ | ۲.۸۲۲ | ۲۵.۲۴۸ | ۲۳۳.۳۷۰ | ۱۲۴.۳۹۵ | ۱۲.۰۰۹ | ۲۴.۷۰۹ | ۹.۴۰۶ | ۱۷۰.۵۱۹ |
| ملت | ۲۵۷.۳۶۴ | ۱.۴۵۰ | ۱۰۱.۹۴۰ | ۳۶۰.۷۵۴ | ۲۵۴.۱۴۴ | ۳۰.۹۵۶ | ۵۰.۳۳۹ | ۶.۹۵۱ | ۳۴۲.۳۹۰ |
| تجارت | ۱۷۵.۳۶۹ | ۳.۲۶۷ | ۱۹.۱۳۴ | ۱۹۷.۷۷۰ | ۷۸.۷۵۶ | ۱۵.۱۹۱ | ۲۰.۹۷۹ | ۱۴.۶۹۷ | ۱۲۹.۶۲۳ |
| آینده | ۱۲۲.۴۵۹ | ۸.۵۰۷ | ۱۲.۵۹۹ | ۱۴۳.۵۶۵ | ۱۱۶.۹۴۳ | ۱۰۹ | ۱۴.۴۲۴ | ۷۵۱ | ۱۳۲.۲۲۷ |
| دی | ۲۵.۹۸۲ | ۶.۱۲۱ | ۱.۷۳۸ | ۳۳.۸۴۱ | ۷.۴۸۰ | ۱.۰۷۹ | ۳.۰۲۹ | ۳.۷۰۷ | ۱۵.۲۹۵ |
| سینا | ۱۹.۹۳۴ | ۱۱۱ | ۵۵ | ۲۰.۱۰۰ | ۱۴.۷۴۸ | ۶۲ | ۲.۰۹۹ | ۵۸۶ | ۱۷.۴۹۵ |
| پارسیان | ۹۸.۸۱۷ | ۳.۱۲۰ | ۱۱.۰۶۴ | ۱۱۳.۰۰۱ | ۸۳.۵۷۴ | ۳.۰۴۷ | ۱۴.۲۷۳ | ۱.۳۴۹ | ۱۰۲.۲۴۳ |
| کارآفرین | ۱۶.۶۴۱ | ۲۸۴ | ۷۱ | ۱۶.۹۹۶ | ۱۱.۷۵۴ | ۱.۹۸۳ | ۱.۸۷۲ | ۸۰۱ | ۱۶.۴۱۰ |
| ملل | ۱۲.۷۳۶ | ۱۰.۱۶۰ | ۰ | ۲۲.۸۹۶ | ۱۴.۵۷۴ | ۴۲۰ | ۱.۵۳۹ | ۶۰۰ | ۱۷.۱۳۳ |
| ایران زمین | ۳۰.۴۷۶ | ۴.۷۵۷ | ۰ | ۳۵.۲۳۳ | ۳.۰۲۱ | ۱۰ | ۳.۷۷۰ | ۷۳ | ۶.۸۷۴ |
| گردشگری | ۴۱.۴۹۸ | ۲۱۶ | ۷۹۱ | ۴۲.۵۰۵ | ۱۸.۷۶۶ | ۱۹۷ | ۴.۱۹۹ | ۳۹۷ | ۲۳.۵۶۰ |
| جمع | ۱.۲۸۹.۱۲۷ | ۵۲.۷۵۹ | ۲۱۷.۹۹۹ | ۱.۵۵۹.۸۸۵ | ۹۱۳.۹۹۷ | ۹۵.۹۶۰ | ۱۷۲.۵۴۳ | ۴۶.۴۶۰ | ۱.۲۲۸.۹۵۲ |

سود بیشتر بپردازند تا سهمی از دریای نقدینگی داشته باشند. این‌چنین بود که نرخ‌های سود ۱۸ درصدی یا حتی ۲۱ درصد و بیشتر پرداخت شد. بانک مرکزی نیز چشم خود را بست تا توافق نانوشته‌ای میان بانک‌ها در این زمینه به وجود آید. در ماه‌های گذشته شرایط در بازارهای مالی بار دیگر تغییر کرده است. با عبور از پیک التهاب‌ها، قیمت‌ها به سقف خود رسیده اند و تغییرات در بازار ارز، طلا و مسکن به طور محدودتر پیش می‌رود. از این رو نرخ تورم نیز روند نزولی را در پیش گرفته و در فروردین امسال به ۳۲ درصد رسید. در این شرایط تنها بازاری که به یکه‌تازی می‌پردازد، بازار سرمایه است. بورس به عنوان آخرین بازاری که در آخرین مرحله از التهاب‌ها به سود می‌رسد، روزهای خوبی را سپری می‌کند. انتظار می‌رفت که روند صعودی ارزش سهام نیز در پایان سال ۹۸، به وضعیت منطقی برسد و نوسانات شکل عادی به خود بگیرد اما در هفته‌های ابتدایی سال ۹۹ به یکباره این روند صعودی با شتاب فزاینده‌ای ادامه یافت و سودهای شگفت‌انگیزی را رقم زد که معادلات تازه‌ای رقم خورد. در همین ایام، بانک‌ها بر کاهش نرخ سود سپرده و تثبت بر روی نرخ ۱۵ درصد برای سپرده‌های بلندمدت تاکید کرده‌اند. البته از پاییز ۹۸ برخی از بانک‌های خصوصی که پیش از این سودهای بالای ۲۰ درصدی پرداخت می‌کردند در اقدامی هماهنگ نرخ سود سپرده‌ها را به ۱۸ و ۱۹ درصد کاهش دادند تا برای این مصوبه زمینه‌سازی کرده باشند.

این موضوع معنی روشنی دارد. هدایت نقدینگی به سوی بازار سرمایه مهم‌ترین هدف سیاست‌گذاران است. خوش‌بین ترین فعالان بورس نیز فکر نمی کردند چنین بازدهی بالایی در بازار سرمایه اتفاق بیفتد. در شرایطی که در همه اقتصادها به واسطه شیوع کرونا از تعمیق رکود سخن به میان آمده و اقتصاد ایران پیش از کرونا با تحریم‌ها درگیر بوده است، بورس ایران بر خلاف سایر بورسهای جهان با شتاب پیش می‌رود. شتابی که با حمایت همه‌جانبه حقوقی‌ها، شبه‌دولتی‌ها و دولت به عنوان گرداننده اصلی بازار سرمایه اتفاق افتاده است.

## رابطه نرخ سود با بورس

هنگامی که نرخ سود سپرده در محدوده ۱۵ تا ۱۷,۵ درصد باشد نسبت قیمت به سود(P/E) برای بازار پول به محدوده ۵,۷ تا ۶,۷ می‌رسد. حتی در روزهایی که نرخ سود بانکی بالاتر از ۱۷,۵ درصد قرار گرفت، این نسبت پایین‌تر نیز بود و به تبع آن نسبت P/E بازار سرمایه نیز کمتر شد. اما با کاهش نرخ سود سپرده بانکی، نسبت P/E بازار سرمایه افزایش خواهد یافت. در این صورت اگر پیش از این نسبت تعادلی P/E بازار سرمایه در محدوده ۶,۵ تا ۷,۵ باشد، با این تغییر در بازار پول این مقدار تعادلی می‌تواند با یک پله افزایش به محدوده ۷,۵ تا ۸,۵ افزایش یابد. همچنین با در نظر گرفتن رکود در بازارهای موازی مانند بازار مسکن و نیز گسترش فرهنگ سرمایه‌گذاری در بورس، این نسبت می‌تواند حتی به مقادیر بیشتری نیز برسد.

نسبت P/E برای بازار سرمایه اکنون در محدوده ۱۳ تا ۱۴ است که با تکمیل گزارش‌های زمستان شرکت‌های مختلف، می‌تواند کاهش یابد. همچنین با توجه به انتظارات تورمی موجود و وضعیت کسری بودجه دولت، نسبت P/E آینده‌نگر بازار پایین‌تر نیز خواهد بود. به طور کلی کاهش نرخ سود بانکی یک حمایت مهم و کلان از بازار سرمایه بود و نشان دهنده حمایت دولت از این بازار است. عمیق‌تر شدن بازار بدهی در کشور و تغییر نرخ سود سپرده به وسیله ابزارهایی مانند عملیات بازار باز در کنار وضع مالیات بر بازارهای سوداگرانه می‌تواند به رونق بازار سرمایه منجر شود.

**۲۶**

**درصد**

**میزان افزایش تسهیلات پرداختی بانک‌ها در سال ۹۸**

**۹۷۵**

**هزار میلیارد تومان**

مجموع تسهیلات پرداختی بانک‌ها در سال ۹۸

**۲۵,۶**

**درصد**

میزان کاهش سپرده‌های بانکی در سال ۹۷

## تاریخ نرخ سود

طی ۳۶ سال گذشته با وجود اینکه در مواقعی نرخ سود بانکی در مقابل تورم منفی بوده اما در مجموع هیچ‌گاه مشتریان شبکه بانکی در سرمایه‌گذاری مدت‌دار خود سودی کمتر از هشت درصد دریافت نکرده‌اند. این نرخ در بازه‌های زمانی تا بیش از ۳۰ درصد نیز پیش رفته است.

گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد که از سال ۱۳۶۳ به بعد همواره نرخ سود بیش از هشت درصد بوده و بالاترین نرخ سود بانکی در دهه ۹۰ پرداخت شده و تا بیش از ۳۰ درصد نیز پیش رفته است. تغییرات تورم عاملی مهم در چرخش نرخ سود بانکی محسوب می‌شود. در فاصله سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۸ یعنی در دوره‌ای که نرخ تورم نوسان داشته و از ۱۰,۴ تا ۳۰ درصد هم پیش رفته و در سال آخر به ۱۷ درصد کاهش یافت، نرخ سود سپرده‌های کوتاه مدت بین ۶ تا ۷,۲ درصد بوده و برای دوره‌های بلندمدت از یک‌ساله به بالا مورد محاسبه قرار می‌گرفت که نرخ آن نیز بین ۸ تا ۹ درصد متغیر بود؛ یعنی با وجود این‌که نرخ تورم تا ۳۰ درصد هم پیش رفته بود اما نرخ سود بانکی از ۹ درصد تجاوز نکرد و به عملا نرخ سود در برابر تورم منفی بوده است.

از سال ۱۳۶۹ تا سال ۱۳۸۹ دوره‌ای است که در آن نرخ سود بانکی برای دوره‌های مدت‌دار بین یک تا پنج ساله تقسیم‌بندی می‌شود و در همین دوره زمانی نرخ تورم نوسان متفاوتی داشته و در برهه‌ای به مرز ۵۰ درصد هم رسیده یا در ادامه تا زمان ورود به سال ۱۳۸۹ به ۱۰ درصد هم کاهش پیدا کرده بود. نرخ سود در این دوره بین ۹ تا ۱۹ درصد در بانک‌ها تعیین شده بود؛ اما در فاصله سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ تعیین نرخ سود بانکی در اختیار بانک‌ها قرار گرفت که نرخی بین هفت تا ۲۰ درصد اعمال می‌شد. البته این نرخ‌ها چندان در بانک‌ها اجرایی نشد و در نتیجه رقابت مخرب بانک‌ها و در زمان به اوج رسیدن فعالیت موسسات اعتباری غیرمجاز، نرخ‌های بیش از ۳۰ درصد هم در برخی بانک‌ها و موسسات ارائه شد. در این فاصله سه ساله نرخ تورم نیز روند رو به رشدی را طی کرده و تا بیش از ۳۵ درصد پیش رفت.

از سال ۱۳۹۳ مدیریت و کاهش نرخ سود بانکی در دستور کار بانک مرکزی قرار گرفت و از این رو در راستای متناسب‌سازی با نرخ تورم که در مسیر کاهشی قرار گرفته بود، نرخ سود بانکی به ۲۲ درصد سالانه کاهش پیدا کرد و برای کوتاه مدت نیز حداکثر ۱۰ درصد تعیین شد. در سال ۱۳۹۴ کاهش نرخ سود بانکی دو بار اتفاق افتاد که یک بار به ۲۰ و بار دیگر به ۱۸ درصد کاهش پیدا کرد. در این مدت با توجه به شرایط نامناسبی که از قبل بر شبکه بانکی حکمفرما بود و زمینه‌های مناسب برای کاهش نرخ سود همچنان فراهم نشده بود، در نهایت انحراف بانک‌ها از نرخ‌های مصوب بسیار مشهود بود.

اما در سال ۱۳۹۵ بار دیگر نرخ سود بانکی کاهش پیدا کرد و به ۱۵ درصد رسید که تاکنون تغییری نکرده است؛ اما در این فاصله با توجه به این‌که بعد از مدتی بانک‌ها دچار انحراف از نرخ‌های مصوب شدند، بانک مرکزی اعلام کرد که در حال مهیا کردن زمینه‌های لازم برای اجرای نرخ سود بانکی است. بر این اساس ساماندهی موسسات اعتباری غیرمجاز، ایجاد راهکاری برای کاهش اضافه برداشت بانک‌ها و ساماندهی نرخ سود در خودروسازها و همچنین ایجاد فضایی برای تامین نقدینگی بانک‌ها از جمله مسائلی بود که بانک مرکزی اعتقاد داشت آنها را انجام داده تا بتواند در فضایی مناسب که نرخ سود را کاهش دهد و زمینه پایبندی بانک‌ها به آن را فراهم کند. از این رو بانک مرکزی در شهریور سال ۱۳۹۵ طی دستورالعملی بانک‌ها را مکلف کرد که نرخ سود را تا حداکثر ۱۵ درصد کاهش دهند.

گرچه تاکنون رسما نرخ سود همان ۱۵ درصد باقی مانده، اما در بهمن‌ماه سال ۹۷ و در جریان نوسان ارزی، بانک مرکزی برای جذب نقدینگی به مدت دو هفته اوراق گواهی سپرده با سود ۲۰ درصد را منتشر کرد که در این مدت با فروش ۲۴۰ هزار میلیارد تومان، نه تنها منابعی جذب نشد، بلکه عمدتا سپرده‌های قدیمی از ۱۵ به ۲۰ درصد افزایش یافت که برآوردها نشان از تحمیل هزینه ۱۲ هزار میلیاردی برای بانک‌ها دارد.

پس از این دوره بار دیگر از ابتدای اردیبهشت ۹۹، تصمیم بانک‌ها بر رعایت سقف ۱۵ درصدی برای سود سالانه سپرده، استوار شده است.

## بازدهی بازارهای ۵گانه

بررسی بازدهی در بازارهای موازی نشان می‌دهد که بازار سرمایه در یک ماه و نیم ابتدایی امسال بازدهی ۸۰ درصدی داشته است که هیچ بازار دیگری توان رقابت با آن را ندارد. اگر نرخ سود بانکی در این دوره زمانی ۱۸ درصد در نظر گرفته شود، به معنی سود ماهانه ۱,۵ درصد است یعنی در یک ماه و نیم ابتدایی امسال بازار سپرده بانکی سود ۲,۲ درصدی داشته است. نرخ سود بانکی در سال گذشته حداکثر ۲۱ درصد بوده است. در سال گذشته بازار سهام بازدهی ۱۸۷ درصدی داشته است. بازدهی در بازار طلا طی سال ۹۸ معادل ۳۰ درصد بوده است در حالی در سال ۹۷ این بازار پربازده ترین بازار لقب گرفت. از ابتدای فروردین ۹۹ تا نیمه اردیبهشت ۹۹ بازدهی نقطه به نقطه سکه ۵ درصد بوده است. در بازار ارز شرایط این‌گونه بوده است که در سال گذشته بازدهی ۳۰ درصدی در این بازار به ثبت رسید اما در یک ماه و نیم ابتدایی امسال بازدهی ۱۴ درصدی داشته است. بازار مسکن سال گذشته را با بازدهی ۳۸ درصد به پایان رساند اما در ماه نخست امسال بازدهی آن منفی ۲,۱ درصد بود که کمترین بازدهی را در میان بازارهای ۵گانه داشته است.

**تغییرات تورم در سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۸**

| سال | نرخ تورم | سال | نرخ تورم |
|---|---|---|---|
| ۱۳۶۳ | ۱۰.۴ | ۱۳۸۱ | ۱۵.۸ |
| ۱۳۶۴ | ۶.۹ | ۱۳۸۲ | ۱۵.۶ |
| ۱۳۶۵ | ۲۳.۷ | ۱۳۸۳ | ۱۵.۲ |
| ۱۳۶۶ | ۲۷.۷ | ۱۳۸۴ | ۱۰.۴ |
| ۱۳۶۷ | ۲۸.۹ | ۱۳۸۵ | ۱۱.۹ |
| ۱۳۶۸ | ۱۷.۴ | ۱۳۸۶ | ۱۸.۴ |
| ۱۳۶۹ | ۹ | ۱۳۸۷ | ۲۵.۵ |
| ۱۳۷۰ | ۲۰.۷ | ۱۳۸۸ | ۱۰.۸ |
| ۱۳۷۱ | ۲۴.۴ | ۱۳۸۹ | ۱۲.۴ |
| ۱۳۷۲ | ۲۲.۹ | ۱۳۹۰ | ۲۱.۵ |
| ۱۳۷۳ | ۳۵.۲ | ۱۳۹۱ | ۳۰.۵ |
| ۱۳۷۴ | ۴۹.۴ | ۱۳۹۲ | ۳۴.۷ |
| ۱۳۷۵ | ۲۳.۲ | ۱۳۹۳ | ۱۵.۶ |
| ۱۳۷۶ | ۱۷.۳ | ۱۳۹۴ | ۱۱.۹ |
| ۱۳۷۷ | ۱۸.۱ | ۱۳۹۵ | ۹ |
| ۱۳۷۸ | ۲۰.۱ | ۱۳۹۶ | ۹.۶ |
| ۱۳۷۹ | ۱۲.۶ | ۱۳۹۷ | ۲۶٫۹ |
| ۱۳۸۰ | ۱۱.۴ | ۱۳۹۸ | ۳۴٫۸ |

در سال‌های ۹۲ تا ابتدای سال ۹۷ همواره رشد سپرده‌های بانکی در سطح بالایی بوده است. اما این روند در سال ۹۷ کاهشی شد و رشد نقطه به نقطه سپرده‌ها تا انتهای سال ۹۷ به سطح ۲۵٫۶ درصد کاهش یافت.

**تغییرات نرخ سود بانکی در سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۸**

| سال | کوتاه‌مدت | کوتاه‌مدت ویژه ۶ماهه) | یک‌ساله | دوساله | سه‌ساله | چهارساله | پنج‌ساله |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱۳۶۳ | ۷٫۲ | - | ۹ برای همه سپرده‌های بلند مدت یک سال به بالا | | | | |
| ۱۳۶۴ | ۶ | - | ۸ برای همه سپرده‌های بلند مدت یک سال به بالا | | | | |
| ۱۳۶۵ | ۶ | - | ۸٫۵ برای همه سپرده‌های بلند مدت یک سال به بالا | | | | |
| ۱۳۶۶ | ۶ | - | ۸٫۵ برای همه سپرده‌های بلند مدت یک سال به بالا | | | | |
| ۱۳۶۷ | ۶ | - | ۸٫۵ برای همه سپرده‌های بلند مدت یک سال به بالا | | | | |
| ۱۳۶۸ | ۶ | - | ۸٫۵ برای همه سپرده‌های بلند مدت یک سال به بالا | | | | |
| ۱۳۶۹ | ۶٫۵ | - | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | - | ۱۳ |
| ۱۳۷۰ | ۶٫۵ | - | ۹ | ۱۰٫۵ | ۱۰٫۵ | - | ۱۴ |
| ۱۳۷۱ | ۷٫۵ | - | ۱۰ | ۱۱٫۵ | ۱۳ | - | ۱۵ |
| ۱۳۷۲ | ۸ | - | ۱۱٫۵ | ۱۳٫۵ | ۱۴٫۵ | - | ۱۶ |
| ۱۳۷۳ | ۸ | - | ۱۱٫۵ | ۱۳٫۵ | ۱۴٫۵ | - | ۱۶ |
| ۱۳۷۴ | ۸ | ۱۰ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | - | ۱۸٫۵ |
| ۱۳۷۵ | ۸ | ۱۰ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | - | ۱۸٫۵ |
| ۱۳۷۶ | ۸ | ۱۰ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | - | ۱۸٫۵ |
| ۱۳۷۷ | ۸ | ۱۰ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | - | ۱۸٫۵ |
| ۱۳۷۸ | ۸ | ۱۰ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | - | ۱۸٫۵ |
| ۱۳۷۹ | ۸ | ۱۰ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۸٫۵ |
| ۱۳۸۰ | ۷ | ۹ | ۱۳ | ۱۳-۱۷ | ۱۳-۱۷ | ۱۳-۱۷ | ۱۷ |
| ۱۳۸۱ | ۷ | ۹ | ۱۳ | ۱۳-۱۷ | ۱۳-۱۷ | ۱۳-۱۷ | ۱۷ |
| ۱۳۸۲ | ۷ | ۹ | ۱۳ | ۱۳-۱۷ | ۱۳-۱۷ | ۱۳-۱۷ | ۱۷ |
| ۱۳۸۳ | ۷ | ۹ | ۱۳ | ۱۳-۱۷ | ۱۳-۱۷ | ۱۳-۱۷ | ۱۷ |
| ۱۳۸۴ | ۷ | ۹ | ۱۳ | ۱۳-۱۷ | ۱۳-۱۷ | ۱۳-۱۷ | ۱۷ |
| ۱۳۸۵ | ۷ | ۷-۱۶ | ۷-۱۶ | ۷-۱۶ | ۷-۱۶ | ۷-۱۶ | ۱۶ |
| ۱۳۸۶ | ۷ | ۷-۱۶ | ۷-۱۶ | ۷-۱۶ | ۷-۱۶ | ۷-۱۶ | ۱۶ |
| ۱۳۸۷ | حداکثر ۹ | به پیشنهاد بانک و تایید بانک مرکزی | حداکثر ۱۵ | حداکثر ۱۶ | حداکثر ۱۷ | حداکثر ۱۸ | حداکثر ۱۹ |
| | ۹ | ۱۶ | ۱۷٫۲۵ | ۱۷٫۵ | ۱۸ | ۱۸٫۵ | ۱۹ |
| ۱۳۸۸ | ۹ | ۱۲ | ۱۴٫۵ | ۱۵٫۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۷٫۵ |
| ۱۳۸۹ | ۶ | ۸-۱۱ | ۱۴ | ۱۴٫۵ | ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ |
| ۱۳۹۰ | در اختیار بانک‌ها و موسسات اعتباری در دامنه ۲۰-۶ درصد | | | | | | |
| ۱۳۹۱ | در اختیار بانک‌ها و موسسات اعتباری در دامنه ۲۰-۷ درصد | | | | | | |
| ۱۳۹۲ | در اختیار بانک‌ها و موسسات اعتباری در دامنه ۲۰-۷ درصد | | | | | | |
| ۱۳۹۳ | ۱۰ | ۱۴-۱۸ | ۲۲ | - | | | |
| ۱۳۹۴ | در اختیار بانک‌ها و موسسات اعتباری | | ۲۰ | - | | | |
| | حداکثر ۱۰ | در اختیار بانک‌ها و موسسات اعتباری | ۱۸ | - | | | |
| ۱۳۹۵ | در اختیار بانک‌ها و موسسات اعتباری | | ۱۵ | - | | | |
| ۱۳۹۶ | حداکثر ۱۰ | در اختیار بانک‌ها و موسسات اعتباری | ۱۵ | - | | | |

### تغییرات نرخ سود بانکی چه تغییری در وضعیت بانک‌ها ایجاد می‌کند؟

# کاهش هزینه‌های نظام بانکی

## هدایت نقدینگی به سمت بازارهای جایگزین مورد هدف است



**وحید شقاقی شهری**
اقتصاددان

بحث سپرده‌گذاری در نظام بانکی با نرخ سود و نرخ بازدهی در بازارهای جایگزین ارتباط دارد و اگر بخواهیم وضعیت نرخ سود را در نظام بانکی رصد کنیم باید این دو عامل را مورد بررسی قرار دهیم. در شرایطی که ما اکنون به سر می‌بریم بانک مرکزی سقف نرخ سود سپرده‌های مدت‌دار را ۱۵ درصد و نرخ سود سپرده‌های کوتاه مدت را هم ۸ درصد ابلاغ کرده است. بنابراین نظام بانکی که تا ماه‌های گذشته تا حداکثر ۲۲ درصد هم سود پرداخت می‌کرد اکنون ملزم شده مصوبات شورای پول و اعتبار را که سقف ۱۵ درصد را تعیین کرده، رعایت کند تا مردم شاهد کاهش نرخ سود ۴ یا ۵ درصد سپرده‌های مدت‌دار باشند. این مصوبه در شرایطی ابلاغ شده که نرخ بازدهی بازارهای جایگزین می‌تواند در وضعیت سپرده‌گذاری در سیستم بانکی بسیار مهم و اثرگذار باشد. پیش‌بینی من است که بازدهی بازارهای سکه، دلار، خودرو، مسکن و سرمایه در سال ۹۹ بیشتر از بازدهی نظام بانکی باشد؛ به ویژه بازدهی بازار سرمایه که در این روزها بسیار بالاست و ماهیانه تا ۳۰ تا ۴۰ درصد هم سود می‌دهد. اگر امسال با همین روند حرکت کنیم و اتفاق خاصی نیفتد ممکن است تا پایان سال بیش از ۱۵۰ تا ۲۰۰ درصد هم سود بدهد. بازار خودرو هم اکنون متلاطم است و احتمالا افزایش ملموسی را در این بازار شاهد باشیم. فشار بر بازار ارز هم زیاد است . در مجموع نرخ بازدهی بازارهای جایگزین به مراتب ملموس‌تر و بالاتر و قابل توجه‌تر از نرخ سود سپرده‌های بانکی است. البته در حال حاضر این موضوع تبعات تورمی نخواهد داشت زیرا نقدینگی به سمت بازار سرمایه خواهد رفت یعنی سپرده‌گذاران سپرده‌های مدت‌دارشان را به سپرده‌های کوتاه مدت تبدیل خواهند کرد و آن را به سمت بازار سرمایه خواهند برد و بازار سرمایه این نقدینگی را فعلا جذب می‌کند ولی در آینده اگر بازار سرمایه به مشکل بخورد می‌تواند تبعات تورمی داشته باشد. بنابراین ۱۵ درصدی شدن نرخ سود جابجایی سپرده‌ها از بلند مدت به کوتاه مدت را در نظام بانکی به دنبال خواهد داشت که ریسک فعالیت‌های نظام بانکی را بیشتر می‌کند. چون برنامه‌ریزی نظام بانکی بیشتر روی سپرده‌های مدت‌دار است. وقتی کسی روی سپرده‌های مدت‌دار سرمایه‌گذاری می‌کند نظام بانکی می‌تواند به فرد مورد نظر تسهیلات دهد اما روی سپرده‌های کوتاه مدت نمی‌توان تصمیمی گرفت. چون صاحب حساب هر زمان که بخواهد می‌تواند موجودی را بیرون بکشد.

سپرده‌های کوتاه مدت دارای نوسان هستند و نمی‌توان به آن اتکا کرد. بنابراین اصل برنامه‌ریزی نظام بانکی روی سپرده‌های مدت‌دار است. پس طبیعتا با وضعیت نرخ بازدهی در بازارهای جایگزین ما شاهد تبدیل سپرده‌های مدت‌دار به کوتاه مدت خواهیم بود و این موضوع می‌تواند ریسک بالایی را به نظام بانکی ما تحمیل کند. البته بانک مرکزی نرخ سود سپرده‌های کوتاه مدت را هم از ۱۰ رصد به ۸ درصد کاهش داده. این اقدام به این معناست که نظام بانکی برای سپرده‌های کوتاه مدت ۲ درصد سود خواهد کرد که به نفع نظام بانکی است. لذا درست است که تبدیل سپرده‌های بلند مدت به کوتاه مدت به ضرر نظام بانکی است ولی چون نرخ سود سپرده‌های کوتاه مدت کاهش پیدا کرده این ضررها تا حدودی جبران می‌شود. هرچند ممکن است از زاویه‌ای هزینه‌های نظام بانکی افزایش پیدا کند اما باید این را هم در نظر داشت که نظام بانکی سالانه بیش از ۳۰۰ هزار میلیارد تومان در اقتصاد ایران سود توزیع می‌کرد که با کاهش نرخ سود فشار زیادی از روی نظام بانکی برداشته می‌شود که از این جهت به نفع نظام بانکی است.

لذا کاهش نرخ سود از چند زاویه قابل تحلیل است: تبدیل سپرده‌های مدت‌دار به کوتاه مدت که ریسک برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری را در نظام بانکی افزایش می‌دهد. از طرفی دولت و شورای پول و اعتبار نرخ سود سپرده‌های کوتاه مدت را از ۱۰ درصد به ۸ درصد کاهش داده که تا حدودی می‌تواند به نفع نظام بانکی تمام شود. چون وقتی سپرده‌های مدت‌دار شما به کوتاه مدت تبدیل می‌شود نظام بانکی به جای ۱۰ درصد ۸درصد سود خواهد داد. وقتی نرخ سود بانکی کاهش پیدا کند موجب می‌شود فشار بار سودی که باید به سپرده‌های مردم پرداخت کند کاهش می‌یابد. زمانی شما با ۱۸ تا ۲۰ درصد سود توزیع می‌کردید اما اکنون با ۱۵ درصد. برخی تصور می‌کنند با این اقدام نقدینگی از نظام بانکی خارج شود که اشتباه است چون نقدینگی از نظام بانکی خارج نمی‌شود و چرخش یا تبدیل نقدینگی اتفاق می‌افتد. گردش سپرده‌های کوتاه مدت در سیستم بانکی افزایش پیدا می‌کند. به عنوان مثال اگر در گذشته ده روز طول می‌کشید تا سپرده کوتاه مدتی جابجا شود اما در این روزها که بازدهی در بازارهای جایگزین بالاست این چرخش و گردش سپرده‌های کوتاه مدت بیشتر می‌شود و ورودی و خروجی حساب‌های کوتاه مدت در حساب افراد حقیقی و حقوقی بالا خواهد رفت. لذا در مجموع کاهش نرخ سود به ضرر نظام بانکی خواهد بود ولی می‌تواند به نفع کل اقتصاد کشور باشد.

**۲,۱ درصد**
بازدهی بازار مسکن در ماه نخست امسال

**۱۵ درصد**
حداکثر نرخ سود پرداختی بانک‌ها به سپرده‌ها

ممکن است از زاویه‌ای هزینه‌های نظام بانکی افزایش پیدا کند اما باید این را هم در نظر داشت که نظام بانکی سالانه بیش از ۳۰۰ هزار میلیارد تومان در اقتصاد ایران سود توزیع می‌کرد که با کاهش نرخ سود فشار زیادی از روی نظام بانکی برداشته می‌شود که از این جهت به نفع نظام بانکی است

**کشورهای سنگاپور و سوئیس و سوئد در این فهرست جایگاه سوم تا پنجم را داشتند. امریکا در این رده‌بندی جایگاه نهم را به خود اختصاص داد که یک پله پایین‌تر از جایگاهش در سال ۲۰۱۹ بود. شاخص خلاقیت در این کشور برابر با ۸۳/۱۷ اعلام شد و از نظر سهم شرکت‌های فعال در حوزه‌های های‌تک به کل شرکت‌های فعال در کشور و نرخ اختراع بالاترین جایگاه را در دنیا داشت.**

# خلاق باشیم

## چگونه می‌توان شاخص خلاقیت را در یک کشور ارتقا داد؟


**مونا مشهدی رجبی**

دبیر بخش آینده


خلاقیت کلیدی‌ترین عامل در پیشـــرفت کشـــورها است زیرا امکان یافتـــن راه حل در زمان بحران‌های بـــزرگ را فراهم می‌کند. بحران‌هایی از قبیل همه‌گیری ویروس کرونا در دنیا، تغییرات جوی و توســـعه سریع تکنولوژی و رسوخ آن به زندگی و فضای کار انسان‌ها و یا به تعبیر صحیح‌تر چهارمین انقلاب صنعتی و تمامـــی تحولات و نگرانی‌هایی که در پی آن می‌آید. فاکتورهای زیادی در تعیین سطح خلاقیت در یک کشور تاثیر دارد که شاید اصلی‌ترین و مهم‌ترین آن سرمایه‌گذاری دولت‌ها در بخش‌های مطالعاتی و تحقیقاتی و سرمایه‌گذاری روی افرادی است که علاقه‌مند به فعالیت در این حوزه هستند. البته این سرمایه‌گذاری باید ادامه‌دار باشد نه اینکه یک فرد با تحصیلات عالیه از دانشگاه‌ها خارج شود ولی فرصت‌های مطالعاتی کافی برای او در کشور وجود نداشته باشد و تحصیلاتش بی‌ثمر شود.

مرکز مطالعاتی بلومبرگ هر ساله شاخصی به نام شاخص خلاقیت را برای کشورهای مختلف دنیا ارائه می‌دهد. شاخصی که می‌تواند تصویری از عملکرد کشورها در مواجهه با بحران‌های جهانی ارائه دهد. این شاخص از صفر تا صد است و هرچه به صد نزدیک‌تر باشد نشان‌دهنده بالاتر بودن سطح خلاقیت در کشور است. برای این مطالعه تلاش شد تا اطلاعاتی از ۲۰۰ کشـــور دنیا گردآوری شود ولی از آنجا که جزئیات زیادی مورد نیاز بود تنها داده‌های ۱۰۵ کشـــور کامل بود و این کشورها رده‌بندی شدند و در فهرســـت سال ۲۰۲۰ میلادی جایگاه ۶۰ کشور اول اعلام شد. مسئله مهم این است که کشورهای دنیا برای قرار گرفتن در این فهرست تلاش و ســـرمایه‌گذاری‌های زیادی می‌کنند زیرا می‌توانـــد تصویری از راندمان سرمایه‌گذاری آنها در بخش‌های مطالعاتی و تحصیلات تکمیلی باشد ولی در بسیاری از کشورها داده‌های مورد نیاز برای تهیه شاخص هنوز موجود نیست و به همین دلیل در فهرست جایی ندارند.

مرکز مطالعاتی بلومبرگ در ابتدای گزارش نوشت: هرچه سطح خلاقیت در یک کشور بیشتر باشد و سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های مطالعاتی بالاتر باشد، هم فرصت رشد اقتصادی در کشور بالاتر است و هم اینکه در مواجهه با چالش‌های غیر قابل پیش‌بینی راهکارهای بهتری در اختیار مسئولان قرار می‌گیرد. زیرا گروه‌هایی در کشور حضور دارند که تحقیق بخش جدانشدنی از زندگی آنها اســـت و در دوره‌های بحران هم به دنبال یافتن راه حل، به تحقیقات جامع ادامه می‌دهند.

برای ارائه اطلاعات دقیق‌تری در مورد این گزارش باید در ابتدا در مورد چگونگی تهیه شاخص صحبت کنیم. این شاخص بالغ بر سی سال است که توسط مرکز مطالعاتی بلومبرگ تهیه می‌شود و جایگاه کشورها بر مبنای آن ارزیابی می‌شود. مسئله جالب اینجاست که طی سه دهه اخیر متوسط شاخص خلاقیت در دنیا رشد کرده است به این معنا که تمامی کشورهای دنیا ســـرمایه‌گذاری در بخش‌های مطالعاتی را در اولویت قرار دادند و به اهمیت آن در پیشـــبرد اهداف کشور واقف شده‌اند. از طرف دیگر شاخص خلاقیت در کشورهای صنعتی بالاتر از کشورهای در حال توسعه است که این هم دلیل دیگری برای افزایش پتانسیل رشد اقتصادی در این کشورها محسوب می‌شود.

### شاخص چگونه تهیه شد

برای تهیه این شـــاخص هفت فاکتور اصلی مورد بررسی قرار گرفت که اولین و مهم‌ترین آنها میزان توجه و سرمایه‌گذاری کشورها بر مسئله تحقیق و توســـعه بود و برای تعیین این شاخص هم درصد هزینه‌های سالانه بخش تحقیق و توسعه در کشورها به کل تولید ناخالص داخلی کشور در نظر گرفته می‌شود. هرچه کشوری بخش بزرگ‌تری از تولید ناخالص داخلی خود را برای فعالیت‌های مطالعاتی و تحقیقاتی صرف کند، نیروهای انسانی توانمندتری در حوزه‌های مطالعاتی تربیت می‌کند و می‌تواند محصولات بهتری را عرضه کند. این محصولات شامل مقالات علمی و کتاب‌ها و در نهایت اکتشافات و اختراعاتی است که می‌تواند بازده مالی زیادی را برای اقتصاد به همراه بیاورد.

دومین فاکتور تعداد اختراعات در هر سال است که این فاکتور در هر کشور بر مبنای تعداد اختراعات ثبت شده ارزیابی می‌شود از طرف دیگر برای اینکه تغییرات سالانه هم لحاظ شود متوسط شمار اختراعات ثبت شده در سه سال گذشـــته و سهم کشور در رشد شمار اختراعات دنیا در هر سال نیز محاسبه می‌شود. برایند تمامی این فاکتورها سازنده شاخص فعالیت‌های اختراعی در کشور است. امریکا بیشترین ثبت اختراع در دنیا را دارد که دلیل آن را می‌توان در ســـرمایه‌گذاری کلان این کشور در بخش تحقیق و تحصیلات تکمیلی دانست. چین در این زمینه جایگاه دوم دنیا را به خود اختصاص داده است.

ســـومین فاکتور راندمان بخش تحصیلات تکمیلی است. برای تهیه این شاخص هم چندین مسئله مورد توجه قرار می‌گیرد از جمله شمار افرادی که در تحصیلات تکمیلی پذیرش می‌شوند، سهم افراد با تحصیلات بالا به کل نیروی کار فعال در کشور و سهم فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در رده‌های فوق لیسانس و دکتری که در حوزه‌ای مرتبط با تحصیل خود مشغول به کار هستند. برایند تمامی این فاکتورها، سازنده فاکتور نهایی است.

چهارمین فاکتور سازنده شاخص، ارزش افزوده بخش تولید است و سطح تولید را بر مبنای سهمی که در تولید ناخالص داخلی و درآمد صارداتی دارد مد نظر قرار می‌دهد. فاکتور دیگری که در این بخش بررسی می‌شود سرانه ســـهم تولید در تولید ناخالص داخلی سرانه کشور است. ارزش افزوده بخش تولید به معنای بازده مالی ناشی از فعالیت‌های تولیدی در کشورها است که آلمان در این زمینه پیشگام است. این کشور بالاترین ارزش افزوده بخش تولید را در قاره اروپا دارد.

پنجمین فاکتور مورد بررسی، بهره‌وری است که برای ارزیابی این فاکتور تولید ناخالص داخلی و درآمد ناخالص ملی ایجاد شده در سنین کاری افراد و در ازای یک ساعت کار نیروی کار مد نظر قرار می‌گیرد. البته متوسط نرخ تولید ناخالص داخلی ایجاد شده در طول سه سال اخیر کاری هر نیروی کار به عنوان نمادی دیگر در نظر گرفته می‌شـــود. ایرلند از نظر بهره‌وری نیروی کار در دنیا برترین جایگاه را دارد و استرالیا هم در میان بالاترین کشورهای این فهرست است.

ششـــمین فاکتور سازنده شاخص خلاقیت ســـهم شرکت‌های فعال در حوزه های‌تک به کل شـــرکت‌های فعال در کشـــور است که در اینجا از آن به عنوان چگالی های‌تک در کشور نام برده شده است. شرکت‌های های‌تک شرکت‌هایی هستند که در حوزه‌های نیازمند به تکنولوژی‌های بالا فعالیت

**منبع مرکز مطالعات بلومبرگ**

**چرا باید خواند:**
**خلاقیت کلید رشد اقتصادی و مواجهه اصولی با بحران‌ها است و برای ارتقای شاخص خلاقیت چند کلید اصلی وجود دارد که سرمایه‌گذاری یکی از آنها است.**

**در سال ۲۰۲۰ شاخص خلاقیت در کشور ژاپن برابر با ۸۲,۳۱ درصد بود و این کشور در جایگاه ۱۲ فهرست قرار داشت. البته جایگاه این کشور نسبت به سال قبل سه پله کاهش یافته است**

می‌کنند و به گفته پژوهشـــگران بازیگران اصلـــی دنیا در جریان چهارمین انقلاب صنعتی هســـتند. برای تعیین این فاکتور سهم شرکت‌های های‌تک به کل شرکت‌های فعال در کشور در نظر گرفته می‌شود. ازجمله شرکت‌های های‌تک می‌توان از شرکت‌های فعال در حوزه هوا و فضا و شرکت‌های فعال در حوزه‌های دفاعی، شرکت‌های فعال در دنیای بیوتکنولوژی، شرکت‌های فعال در بخش ارائه خدمات اینترنت و شرکت‌های فعال در انرژی‌های احیاشدنی نام برد. امریکا از نظر چگالی های‌تک در دنیا بالاترین جایگاه را دارد و دفتر اصلی پنج شرکت از بزرگ‌ترین شرکت‌های فعال در عرصه های‌تک دنیا در این کشور قرار گرفته است.

هفتمیـــن و آخرین فاکتور مورد مطالعه هم میزان تمرکز کشـــور روی فعالیت‌های تحقیقاتی و مطالعاتی است. سهم افراد حرفه‌ای فعال در حوزه تحقیق شامل دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دکتری در رشته‌های مختلف که در بخش‌های مطالعاتی فعالیت می‌کنند به کل جمعیت کشور این فاکتور را می‌سازد. در بسیاری از کشورها برای افرادی که تمایل به انجام فعالیت‌های مطالعاتی دارند منابع مالی در نظر گرفته می‌شـــود تا بدون داشتن دغدغه مالی به مطالعه بپردازند. این مسئله در کشورهای صنعتی رواج بیشتری دارد.

## خلاق‌ترین کشورهای سال ۲۰۲۰

برای اولین بار طی یک دهه اخیر آلمان توانست جایگاه اول این فهرست را از آن خود کند. این کشـــور در رده‌بندی کشورهای خلاق در سال ۲۰۲۰ میـــلادی جایگاه اول را به خود اختصاص داد و از کشـــورهای کره جنوبی و سنگاپور پیشی گرفت. بلومبرگ در این مورد نوشت: بالا بودن ارزش افزوده بخش تولید در امریکا، سهم بالای شرکت‌های فعال در حوزه های‌تک به کل شـــرکت‌های فعال در این کشور و در نهایت نرخ بالای ثبت اختراع در آلمان باعث شده است تا این کشور جایگاه اول دنیا را به خود اختصاص دهد. البته حتی برترین کشورهای این فهرست هم جای زیادی برای پیشرفت دارند. یکی از نقاط ضعف این کشور سهم پایین شرکت مردم در تحصیلات تکمیلی به خصوص مقاطع بالاتر از لیسانس است که اگر بتواند در این زمینه پیشرفت کند شاخص خود را ارتقا خواهد داد.

در ســـال ۲۰۲۰ شاخص خلاقیت در کشور آلمان برابر با ۸۸,۲۱ درصد بود. این کشور در سال قبل جایگاه دوم فهرست را داشت ولی در سال جاری توانســـت با یک پله ارتقا جایـــگاه اول را از آن خود کند. در جایگاه دوم این فهرست کشور کره جنوبی قرار دارد و شاخص خلاقیت در این کشور برابر با ۸۸,۱۶ درصد است. کره جنوبی در بخش سهم هزینه‌های بخش تحقیق و توسعه به کل تولید ناخالص داخلی کشور بالاترین جایگاه را در دنیا داشت و در سال ۲۰۱۹ در جایگاه اول فهرست خلاق‌ترین کشورهای دنیا قرار گرفته بود. باید در نظر داشت که کره جنوبی یکی از پیچیده‌ترین اقتصادهای دنیا را دارد و در صادرات تکنولوژی‌های مخابراتی و خودرو در دنیا پیشگام است. این کشور در تکنولوژی فایوجی در دنیا پیشگام است و اولین کشوری است که این تکنولوژی را مورد استفاده قرار داده است. این کشور هزینه زیادی برای فعالیت‌های مطالعاتی انجام می‌دهد و همین مسئله عامل پیشرفت اقتصادی و صنعتی کره جنوبی شده است.

**ایرلند از نظر بهره‌وری نیروی کار در دنیا برترین جایگاه را دارد و استرالیا هم در میان بالاترین کشورهای این فهرست است**

**جدول ۱- خلاق‌ترین کشورهای دنیا در سال ۲۰۲۰**

| رتبه | نام کشور | شاخص | تغییر سالانه جایگاه | بهترین زیرشاخص آنها |
|---|---|---|---|---|
| ۱ | آلمان | ۸۸٫۲۱ | +۱ | سهم شرکت‌های های‌تک به کل شرکت‌ها، نرخ ثبت اختراعات |
| ۲ | کره جنوبی | ۸۸٫۱۶ | -۱ | سهم هزینه‌های R&D به تولید ناخالص داخلی |
| ۳ | سنگاپور | ۸۷٫۰۱ | +۳ | راندمان تحصیلات تکمیلی (جایگاه اول دنیا) |
| ۴ | سوئیس | ۸۵٫۶۷ | ۰ | سهم هزینه‌های R&D به تولید ناخالص داخلی و تمرکز روی تحقیق |
| ۵ | سوئد | ۸۵٫۵۰ | +۲ | سهم هزینه‌های R&D به تولید ناخالص داخلی |
| ۶ | اسرائیل | ۸۵٫۰۳ | -۱ | سهم هزینه‌های R&D به تولید ناخالص داخلی |
| ۷ | فنلاند | ۸۴ | -۴ | بهره‌وری نیروی کار و تمرکز روی تحقیق |
| ۸ | دانمارک | ۸۳٫۲۲ | +۳ | تمرکز روی تحقیق (جایگاه اول دنیا) |
| ۹ | امریکا | ۸۳٫۱۷ | -۱ | سهم شرکت‌های های‌تک به کل شرکت‌ها، نرخ ثبت اختراعات (جایگاه اول دنیا در هردو بخش) |
| ۱۰ | فرانسه | ۸۲٫۷۵ | ۰ | سهم شرکت‌های های‌تک به کل شرکت‌ها |
| ۱۱ | اتریش | ۸۲٫۴۰ | +۱ | سهم هزینه‌های R&D به تولید ناخالص داخلی |
| ۱۲ | ژاپن | ۸۲٫۳۱ | -۳ | سهم هزینه‌های R&D به تولید ناخالص داخلی، ارزش افزوده بخش تولید |
| ۱۳ | هلند | ۸۱٫۲۸ | +۲ | سهم شرکت‌های های‌تک به کل شرکت‌ها |
| ۱۴ | بلژیک | ۷۹٫۹۳ | -۱ | سهم هزینه‌های R&D به تولید ناخالص داخلی، بهره‌وری نیروی کار |
| ۱۵ | چین | ۷۸٫۸۰ | +۱ | نرخ ثبت اختراعات (جایگاه دوم در دنیا) |
| ۱۶ | ایرلند | ۷۸٫۶۵ | -۲ | بهره‌وری نیروی کار |
| ۱۷ | نروژ | ۷۶٫۹۳ | ۰ | راندمان تحصیلات تکمیلی |
| ۱۸ | بریتانیا | ۷۶٫۰۳ | ۰ | سهم شرکت‌های های‌تک به کل شرکت‌ها |
| ۱۹ | ایتالیا | ۷۵٫۷۶ | +۲ | سهم شرکت‌های های‌تک به کل شرکت‌ها |
| ۲۰ | استرالیا | ۷۴٫۱۳ | -۱ | بهره‌وری نیروی کار |

**کره جنوبی در بخش سهم هزینه‌های بخش تحقیق و توسعه به کل تولید ناخالص داخلی کشور بالاترین جایگاه را در دنیا داشت و در سال ۲۰۱۹ در جایگاه اول فهرست خلاق‌ترین کشورهای دنیا قرار گرفته بود.**

کشورهای سنگاپور و سوئیس و سوئد در این فهرست جایگاه سوم تا پنجم را داشتند. امریکا در این رده‌بندی جایگاه نهم را به خود اختصاص داد که یک پله پایین‌تر از جایگاهش در سال ۲۰۱۹ بود. شاخص خلاقیت در این کشور برابر با ۸۳,۱۷ اعلام شد و از نظر سهم شرکت‌های فعال در حوزه های‌تک به کل شرکت‌های فعال در کشور و نرخ اختراع بالاترین جایگاه را در دنیا داشت. بزرگ‌ترین شرکت‌های فعال در عرصه های‌تک در دنیا در آمریکا است و سهم شرکت‌های فعال در عرصه های‌تک به کل شرکت‌های فعال در امریکا از تمام دنیا بالاتر است. فرانسه دهمین کشور این فهرست است و شاخص خلاقیت در این کشور برابر با ۸۲,۷۵ درصد بود.

نکته مهم این است که طی ده سال گذشته فهرست ده کشور خلاق دنیا تغییری نکرده است و تنها جایگاه این کشورها در فهرست کشورهای برتر جابه‌جا شده است.

## کشورهای منتخب در این فهرست

بر طبق گزارش ارائه شـــده توسط مرکز مطالعاتی بلومبرگ در سال ۲۰۲۰ شاخص خلاقیت در کشـــور ژاپن برابر با ۸۲,۳۱ درصد بود و این کشور در جایگاه ۱۲ فهرست قرار داشت. البته جایگاه این کشور نسبت به سال قبل سه پله کاهش یافته است. بهترین بخش‌های سازنده شاخص خلاقیـــت در ژاپن ارزش افزوده بخش تولیـــد و نرخ اختراعات بود. چین از کشـــورهای هلند و بلژیک جایگاه بالاتری داشت ولی بعد از اتریش در رده‌بندی کشورهای خلاق دنیا قرار گرفت.

چین در این رده‌بندی جایگاه پانزده و بریتانیا جایگاه هجده را به خود اختصاص داد و کشور استرالیا بیستمین کشور این فهرست بود. شاخص خلاقیت در کشور استرالیا در سال ۲۰۲۰ برابر با ۷۴,۱۳ درصد اعلام شد که یک پله پایین‌تر از ســـال قبل بود. در استرالیا بهره‌وری نیروی کار در بالاترین سطح قرار دارد.

شـــاخص خلاقیت در چین برابر با ۷۸,۸۰ است و این کشور توانسته است جایگاه خود را نسبت به سال قبل یک پله ارتقا بدهد. مطالعات نشان داده است از سال ۲۰۱۷ تاکنون شاخص خلاقیت در چین به طور مستمر رشد کرده است که دلیل آن نرخ بالای اختراعات در کشور چین است. این کشور از نظر نرخ اختراعات جایگاه دوم دنیا را دارد. آمارها نشان می‌دهد از ســـال ۲۰۱۵ تاکنون ۶ هزار اختراع توسط شرکت‌های بزرگ فعال در عرصه تکنولوژی چین، در کشور ثبت شده است. در این فهرست ایرلند در جایگاه شانزده قرار گرفته است و شاخص خلاقیت در ایرلند برابر با ۷۸,۶۵ اســـت. با وجود اینکه ایرلند در رده‌بندی کشورهای خلاق نسبت به سال قبل جایگاهش دو پله کاهش یافته است ولی در بخش‌های ارزش افزوده بخش تولید و بهره‌وری نیروی کار در صدر فهرســـت کشورهای دنیا قرار گرفته اســـت. مطالعات نشان داد هر ساعت کار افراد ایرلندی ۹۹,۵ دلار به تولید ناخالص داخلی این کشور اضافه می‌کند و این بالاترین بهره‌وری نیروی کار در دنیا است.

از دیگر کشـــورهای این فهرست می‌توان به روســـیه اشاره کرد که شاخص خلاقیت آن برابر با ۶۸,۶۳ است و با یک پله ارتقای جایگاه نسبت به سال قبل توانست در رده بیست و شش فهرست خلاق‌ترین کشورهای دنیا جای بگیرد. ترکیه در این رده‌بندی جایگاه ۳۵ را دارد و بعد از اسپانیا و پرتغال قرار دارد. امارات متحده عربی چهل و چهارمین کشور این فهرست است و شاخص خلاقیت در این کشور برابر با ۵۴,۳۱ درصد است و برزیل و مالت و قبرس به ترتیب رتبه‌های چهل و شـــش تا چهل و هشت را به خود اختصاص داده‌اند. در این مطالعه عنوان شـــد که عربستان سعودی پنجاه و سومین اقتصاد خلاق در دنیا است که نسبت به کشورهای هند و قطر جایگاه بالاتری در فهرست دارد. شاخص خلاقیت در عربستان برابر با ۴۹,۵۴ است و این کشور توانسته است جایگاه خود را نسبت به سال قبل ۳ پله ارتقا دهد. هند در این فهرست جایگاه پنجاه و چهار و قطر جایگاه پنجاه و پنج را دارد.

**جدول۲- رده‌بندی شاخص خلاقیت در کشورهای منتخب**

| رتبه | نام کشور | شاخص | تغییر سالانه جایگاه |
|---|---|---|---|
| ۲۲ | کانادا | ۷۳٫۱۱ | -۲ |
| ۲۶ | روسیه | ۶۸٫۶۳ | +۱ |
| ۲۷ | مالزی | ۶۸٫۲۸ | -۱ |
| ۲۹ | نیوزیلند | ۶۸٫۰۸ | -۵ |
| ۳۳ | اسپانیا | ۶۵٫۱۱ | -۳ |
| ۳۵ | ترکیه | ۶۳٫۸۴ | -۲ |
| ۳۶ | استونی | ۶۲٫۷۹ | ۰ |
| ۳۷ | لاتویا | ۶۲٫۰۳ | +۵ |
| ۳۹ | هنگ‌کنگ | ۶۱٫۷۰ | -۱ |
| ۴۴ | امارات | ۵۴٫۳۱ | +۲ |
| ۴۸ | قبرس | ۵۱٫۵۶ | ۰ |
| ۵۳ | عربستان | ۴۹٫۵۴ | +۳ |
| ۵۴ | هند | ۴۹٫۳۳ | ۰ |
| ۵۵ | قطر | ۴۸٫۸۱ | +۲ |
| ۵۹ | قزاقستان | ۴۶٫۱۰ | - |
| ۶۰ | ماکائو | ۴۶٫۰۹ | - |

## مهم‌ترین تغییرات سال ۲۰۲۰

در میان تمامی کشـــورهای دنیا وضعیت چند کشور در این شاخص اهمیت زیادی داشـــت. یکی از این کشورها اسلوونی است که توانست در یک ســـال ۱۰ پله جایگاهش را در فهرست ارتقا دهد و رتبه ۲۱ فهرست را به خود اختصاص دهد و دلیل این پیشـــرفت بالا هم افزایش ســـطح فعالیت‌های اختراعی در کشور بود. این کشور سرمایه‌گذاری در بخش‌های مطالعاتی را بیشتر کرد و توانست شمار اختراعات را نیز بیشتر کند. دومین کشور مهم در این سال کشور نیوزیلند است که برخلاف کشور اسلوونی جایگاهش در فهرست کشـــورهای خلاق دنیا ده پله سقوط کرده است. نیوزیلند در سال ۲۰۲۰ جایگاه ۲۹ را در میان خلاق‌ترین کشورهای دنیا دارد در حالی که در سال ۲۰۱۷ نوزدهمین کشور فهرست بود. این سومین سال متوالی است که جایگاه نیوزیلند در میان کشورهای خلاق کاهش پیدا می‌کند ولی میزان افت جایگاه در سال ۲۰۲۰ برابر با ۵ پله و بیشتر از دیگر سال‌ها بود.

چهار کشور الجزایر، مصر، قزاقستان و ماکائو برای اولین بار در فهرست خلاق‌ترین کشورهای دنیا جای گرفته‌اند و در سال‌های گذشته به دلیل عدم ارائه اطلاعات کامل نتوانستند در رده‌بندی شرکت کنند. الجزایر در این فهرســـت جایگاه ۴۹ را دارد و از کشورهای افریقای جنوبی و شیلی وضعیت بهتری دارد. شـــاخص خلاقیت در این کشـــور افریقایی برابر با ۵۱,۱۵ است که حتی از هند نیز بالاتر است. و سه کشور دیگر به ترتیب جایگاه ۵۸ تا ۶۰ فهرست را از آن خود کرده‌اند.

**برای اولین بار طی یک دهه اخیر آلمان توانست جایگاه اول این فهرست را از آن خود کند. این کشور در رده‌بندی کشورهای خلاق در سال ۲۰۲۰ میلادی جایگاه اول را به خود اختصاص داد و از کشورهای کره جنوبی و سنگاپور پیشی گرفت**

# سوال میلیارد دلاری

## قیمت نفت چه زمانی رشد می‌کند؟

منبع: اویل پرایس

**چرا باید خواند:**
نفت یکی از منابع استراتژیک انرژی است و در جریان بحران کرونا این صنعت هم آسیب زیادی متحمل شده است. پیش‌بینی وضعیت آینده بازار برای ایران که یک کشور صادرکننده نفت است اهمیت زیادی دارد.

در ماه آوریل سال ۲۰۲۰ میلادی دنیا تجربه تازه‌ای داشت. در این ماه ما شاهد منفی شدن قیمت نفت در بازار جهانی بودیم که اتفاقی بی‌سابقه در تاریخ دنیا بود. دلیل منفی شدن قیمت نفت امریکا کاهش تقاضا برای نفت در بازارهای جهانی و پر شدن ظرفیت انبارهای نفتی در دنیا بود که باعث شد خریداران نفت برای ماه‌های آتی حتی نتوانند هزینه انبار کردن این نفت را بپردازند. به همین دلیل فروشندگان نفتی امریکا تقبل می‌کردند که بخشی از هزینه انبار کردن نفت را بپذیرند و محموله نفتی را به خریدار واگذار کنند. این خبر در شرایطی منتشر شد که شماری از خبرگزاری‌های امریکا از سیاست امریکا برای پرداخت هزینه‌ای به شرکت‌های نفتی به منظور متقاعد کردن آنها برای عدم استخراج نفت خبر دادند. این هردو نشان می‌دهد که بازار نفت در این روزهای کرونایی درگیر بحرانی بسیار بزرگ است. اما سوال اصلی این است که دلیل منفی شدن قیمت نفت در بازار جهانی چیست و اصولا قیمت منفی نفت چه معنایی دارد؟

از زمانی که همه‌گیری ویروس کرونا در دنیا اعلام شد، روند کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی شروع شد که دلیل آن زیاد بودن میزان عرضه نفت در بازار جهانی به دنبال آغاز جنگ قیمتی عربستان و روسیه و از طرف دیگر کم بودن میزان تقاضا در بازار جهانی به دلیل تعطیلی فعالیت‌های اقتصاد بود. همه‌گیری ویروس کرونا زمینه را برای ایجاد طوفان‌های بزرگ در بازارهای جهانی فراهم کرد. بازارهایی که برای دهه‌های پی‌درپی همواره رشد را تجربه کرده بودند و فعالان آن بازارها سودهای زیادی را کسب کرده بودند، حال در مسیر افت ارزش قرار گرفتند. یکی از این بازارها، بازار نفت است که انتظار می‌رود روند متزلزل آن در قیمت حداقل تا پایان سال ۲۰۲۰ ادامه داشته باشد.

### اولین نشانه‌های بحران در بازار نفت

اولین نشانه‌های این طوفان بزرگ در اقتصاد دنیا در روز ۱۱ ژانویه مشاهده شد. روزی که چین خبر از مرگ اولین بیمار در اثر بیماری ناشناخته و جدیدی به نام کووید-۱۹ داد. دو ماه بعد از آن تاریخ، ویروس کرونا در شهرها و کشورهای مختلف منتشر شد و قیمت نفت هم کاهش پیدا کرد. طی این دو ماه قیمت نفت در بازار جهانی بالغ بر ۳۰ درصد کاهش پیدا کرد که دلیل آن توقف پروازها و بسته شدن مرزهای کشورهای مختلف عنوان شد. توقف پروازها سبب شد تا تقاضا برای سوخت هواپیما که یکی از مهم‌ترین فراورده‌های نفتی در دنیا است تنزل پیدا کند. اما این تازه ابتدای ماجرای بازار نفت بود.

در روز ۹ ماه مارس سال ۲۰۲۰ بحران تازه‌ای در دنیا ایجاد شد. عربستان سعودی که با روسیه بر سر کاهش تولید به توافق نرسیده بود، اقدام به افزایش عرضه نفت به بازار کرد. در همین روز ما شاهد کاهش ۳۳ درصدی قیمت نفت بودیم یعنی میزان کاهش قیمت از مجموع قیمت کاهش یافته طی دو ماه پیش از آن بیشتر بود. این بالاترین نرخ کاهش قیمت نفت در یک روز از سال ۱۹۹۱ میلادی تاکنون بود یعنی دنیا برای بالغ بر ۲۹ سال چنین شرایطی را تجربه نکرده بود و در هیچ‌یک از بحران‌های نفتی و حتی جنگ‌های درگرفته در خاورمیانه هم این وضعیت مشاهده نشد.

> به‌دلیل اینکه ۳۰۰ میلیون بشکه بیش از ذخیره نرمال، نفت در انبارها وجود دارد، حتی بعد از سرگیری فعالیت در اقتصاد دنیا چهار تا شش ماه برای افزایش قیمت نفت در بازار زمان نیاز است

### بازار نفت وابسته به اقتصاد است

در این زمان، مدل‌های زیادی برای پیش‌بینی قیمت نفت تهیه شد و در تمامی آنها خبر از تداوم روند کاهشی قیمت نفت بود. دلیل این پیش‌بینی هم وارد شدن شوک دوجانبه به بازار بود. شوکی که از یک طرف به دلیل افت تقاضا و افزایش عرضه به بازار وارد شد و شوکی که به دلیل کاهش نرخ رشد اقتصادی، دنیا را با چالش روبه‌رو کرد. از طرف دیگر تولید نفت شیل هم با چالش روبه‌رو شد زیرا در این قیمت دیگر استخراج نفت از نظر اقتصادی به صرفه نبود. آمارها نشان می‌دهد در آن زمان نیمی از پروژه‌های فعال در حوزه نفت شیل در امریکا تعطیل شده بود و شرکت‌های بزرگ نفتی که از اصلی‌ترین حامیان ترامپ در رقابت‌های انتخاباتی بودند، از او خواستند تا برای اصلاح وضعیت، سیاستی در پیش بگیرد.

در آن زمان، با وجود اینکه فعالان صنعت نفت در مورد روند کاهشی قیمت این منبع انرژی نگران بودند ولی هنوز کورسوی امیدی برای اصلاح بازار وجود داشت. در آن زمان تصور بر این بود که جنگ قیمتی روسیه و عربستان و افزایش تولید عربستان زمینه را برای کاهش قیمت نفت فراهم کرده است و اگر این کشورها تصمیم به اصلاح وضعیت و بازگشت به میز مذاکره بگیرند، بازار دوباره کنترل می‌شود و به همین دلیل بود که دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری کشور امریکا وارد میدان شد و تلاش کرد تا طرفین را متقاعد کند برای حفظ بازار نفت اقدام به کاهش تولید کنند. سیاستی که انتظار می‌رفت بازار را اصلاح کند ولی حتی بعد از توافق اوپک پلاس یعنی اوپک به علاوه روسیه برای کاهش ۹,۷ میلیون بشکه‌ای تولید نفت روزانه، باز هم خبری از رونق در بازار نفت نیست.

### سوال اصلی فعالان بازار نفت

حال سوال فعالان صنعت نفت که به صنعت میلیارد دلاری معروف است، این است که چه زمانی بحران کرونا در دنیا متوقف می‌شود و چه زمانی بازار نفت به وضعیت عادی بازمی‌گردد. همچنین یافتن پاسخ این پرسش که وضعیت قیمت نفت در ماه‌های پیش رو چه خواهد بود اهمیت زیادی دارد.

برای یافتن پاسخ این سوالات می‌توان به گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی اشاره کرد که در اغلب آنها در مورد عدم اطمینان موجود در بازار جهانی در مورد چگونگی کنترل ویروس کرونا و زمان آن صحبت می‌شود. همین نااطمینانی باعث شده است تا برای پیش‌بینی هر موضوعی نیاز به تعیین سناریوهای مختلف باشد. اما موضوعی که می‌توان با قطعیت در مورد آن صحبت کرد این است که تا زمانی که

**اولین نشانه‌های این طوفان بزرگ در اقتصاد دنیا در روز ۱۱ ژانویه مشاهده شد. روزی که چین خبر از مرگ اولین بیمار در اثر بیماری ناشناخته و جدیدی به نام کووید-۱۹ داد. دو ماه بعد از آن تاریخ، ویروس کرونا در شهرها و کشورهای مختلف منتشر شد و قیمت نفت هم کاهش پیدا کرد. طی این دو ماه قیمت نفت در بازار جهانی بالغ بر ۳۰ درصد کاهش پیدا کرد**

دنیا نتواند ویروس کرونا را کنترل کند و فعالیت‌های اقتصادی به حالت عادی بازنگردد، نمی‌توان انتظار افزایش قیمت نفت را در بازار داشت. حتی اگر اوپک پلاس تولید را بالغ بر ۱۵ میلیون بشـــکه هم کاهش دهد باز هم تقاضایـــی در بازار نفت وجود ندارد که همین تولید کم بخواهد به آن پاسخ دهد.

## ذخایر موجود در انبارها زیاد است

کوین ســـوارا، تحلیل‌گر بازار انرژی با اشاره به افزایش حجم نفت موجود در انبارها گفت: بسیاری از تولیدکنندگان نفت، اقدام به ذخیره نفت تولیدی خود در انبارهای نفتی کردند تا زمانی که تقاضا رشـــد کرد بتوانند نیاز بازار را پاســـخ دهند. در نتیجه این سیاست بالغ بر ۳۰۰ میلیون بشکه نفت بیشتر از سطح ذخیره نرمال در انبارها وجود دارد. حجمی که به خودی خود می‌تواند زمان افزایش نفت در بازار به دلیل فشار عرضه را چهار تا شش ماه به تعویق بیندازد. یعنی زمانی که اقتصاد از تعطیلی خارج می‌شود و فعالیت‌ها از سر گرفته می‌شود، حداقل چهار ماه تا شش ماه بعد از ذخایر نفتی استفاده می‌شود و در این زمان قیمت نفت رشد نخواهد کرد.

البته این تعویق در افزایش قیمت نفت برای اقتصادهای آسیب‌دیده دنیا موضوع خوبی است ولی اقتصادهای نفتی و فعالان در این صنعت را نگران خواهد کرد.

مطالعات نشـــان می‌دهد اگر به دلیل حجم بالای نفت موجود در انبارها، شـــش ماه بعد از آغاز فعالیـــت اقتصادی قیمت نفت در بازار افزایش یابد فرصت بیشـــتری برای تسریع در روند بازسازی اقتصاد وجود خواهد داشت. از طرف دیگر صنعت حمل و نقل هوایی که به دلیل این همه‌گیری در اغلب کشورهای دنیا در آستانه ورشکستگی قرار دارد، فرصت کســـب درآمد بیشتر در شرایط پایین بودن نسبی هزینه‌هـــا را دارد. در دیگر صنایع هم هزینه‌های حمل و هزینه‌های اجرایی پروژه‌ها کمتر خواهد شـــد. البته در نتیجه افت قیمت نفت، قیمت بنزین برای افرادی که از خودروهای شخصی استفاده می‌کنند هم کاهش یافته است ولی این منفعت در شرایطی که اغلب مردم در قرنطینه هستند و تفریح و سفر ندارند، منافع زیادی ندارد. بعد از پایان این بحران می‌توان انتظار داشـــت که مردم هم از مزایای افت قیمت بنزین بهره‌مند شوند.

## سناریوهای پیش روی بازار نفت

ســـناریوهای مختلفی در مورد قیمت نفت وجـــود دارد که همه بستگی به زمان کنترل بیماری دارد. اگر دنیا موفق شود راهی برای شناسایی بیماران حقیقی پیدا کند و از طریق اجرای طرح قرنطینه مانع از گســـترش بیماری شـــود و از انتهای فصل دوم سال جاری میلادی وضعیت اقتصاد به حالت عادی بازگردد، قیمت پایین نفت که هم‌اکنون در اقتصاد دنیا وجود دارد باعث می‌شود تا نرخ رشد اقتصادی دنیا در فصل سوم و چهارم سال جاری افزایش یابد ولی احیای کامل اقتصاد در انتهای سال جاری یا فصل اول سال ۲۰۲۱ محقق می‌شود. در این سناریو تصور شده است که موج دومی برای این بیماری وجود ندارد و دنیا می‌تواند از ابتدای فصل سوم سال جاری در وضعیت عادی قرار بگیرد. این سناریو با توجه به شرایط چین و ازسرگیری پروازهای داخلی در این کشـــور و فعال شدن صنایع فولادسازی و مس در این کشور پهناور آسیایی، اعلام شده است.

در ســـناریوی دوم کنترل این ویروس شـــش ماه یا بیشتر طول می‌کشد که به معنای آغاز فعالیت عادی اقتصاد در اواخر فصل سوم ســـال ۲۰۲۰ است. در این شـــرایط انتظار می‌رود اقتصاد دنیا رکود را تجربه کند و این رکود نســـبتا شدید خواهد بود. در این وضعیت اکثر شـــرکت‌های نفتی بزرگ امریکا که در تولید نفت شیل فعالیت می‌کنند ورشکسته می‌شوند و صنعت نفت امریکا و کانادا در وضعیت سخت و بحرانی قرار می‌گیرد. بحران در صنعت نفت امریکا و کانادا می‌تواند اقتصاد آنها را با چالش‌های بزرگی روبه‌رو کند. البته کشورهای نفت‌خیزی مانند روسیه و عربستان هم از موج این بحران بی‌نصیب نخواهند بود زیرا قیمت پایین نفت سبب می‌شود تا درآمد این کشورها هم کاهش یابد و اقتصادهای آنها بیش از پیش آسیب‌پذیر شود. البته بدون شک شرکت‌های نفتی خاورمیانه و یا شرکت‌های روسی بیش از فعالان در تولید نفت شیل در برابر افت قیمت نفت دوام می‌آورند و ما انتظار نداریم این بحران نفتی باعث ورشکستگی شرکت‌های نفتی در خاورمیانه یا روسیه شود.

در این ســـناریو کشورهای مکزیک و امریکا و کانادا بیش از دیگر کشـــورها متحمل زیان اقتصادی می‌شدند و شرکت‌های نفتی فعال در این کشورها تقریبا تعطیل خواهند بود. حتی احیای اقتصاد بعد از این دوره شش‌ماهه هم به زمان زیادتری نیاز دارد و در این زمان هم فعالیت شرکت‌های نفتی در امریکا امکان‌پذیر نیست. رکود اقتصادی در این کشورها عمیق‌تر از دیگر کشورهای دنیا خواهد بود. البته اگر تزریق به اقتصاد با ارقام بالا انجام شـــود می‌توان از شدت این بحران کاست.

## شرکت‌های حوزه انرژی بیشترین زیان را متحمل می‌شوند

بایـــد بر این نکته تاکید کرد که با وجود اینکه تمامی بخش‌های اقتصاد در نتیجه این همه‌گیری و تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی زیان خواهند کرد، ولی شدت آسیب برای برخی از صنایع بیشتر است. به عنوان مثال یکی از صنایعی که زیان زیادی را متحمل شـــد صنعت حمل و نقل هوایی است که برای انتقال بار و مسافر استفاده می‌شود. با ازسرگیری فعالیت‌های اقتصادی بخش حمل و نقل بار به طور کامل فعال خواهد شد که باعث می‌شود این صنعت هم رشد کند ولی طول می‌کشد تا بخش مسافربری به وضعیت عادی بازگردد زیرا هم آسیب دیدن صنایع باعث کاهش نیاز به سفرهای کاری مردم می‌شود و هم بحران اقتصادی ناشـــی از کرونا موجب می‌شود تا مردم توانایی مالی کمتری برای سفرهای تفریحی داشته باشند.

عبدالله سلطان، رئیس مرکز مطالعات بازار نفت در عربستان هم بر این باور است که تا زمانی که تولیدکنندگان نفت شیل با تولیدکنندگان اوپکی همکاری نکنند، نمی‌توان انتظار کنترل بازار را داشت. وی در این مورد به وب‌سایت مجمع جهانی اقتصاد گفت: امریکا روزانه ۱۳ میلیون بشکه نفت تولید می‌کند و بالاترین میزان ذخیره نفتی را دارد. نرخ بیکاری در این کشـــور بالا است و فعالیت‌های اقتصادی تعطیل است. این کشور باید برای حفظ بازار نفت اقدام به کاهش تولید کند. اگر امریکا تولید را به زیر ۸ میلیون بشکه در روز برساند بار بزرگی از دوش بازار نفت برداشته خواهد شد. کانادا هم باید کاهش تولید را در دستور کار خود قرار دهد تا بازار نفت نجات یابد.

به هر حال روزهای سخت اقتصاد دنیا به روزهای سخت بازار نفت گره خورده است و زمانی می‌توان از این بحران عبور کرد که دنیا بتواند بحران اول را با موفقیت پشت سر بگذارد.

**در سناریوی دوم کنترل این ویروس شش ماه یا بیشتر طول می‌کشد که به معنای آغاز فعالیت عادی اقتصاد در اواخر فصل سوم سال ۲۰۲۰ است. در این شرایط انتظار می‌رود اقتصاد دنیا رکود را تجربه کند و این رکود نسبتا شدید خواهد بود. در این وضعیت اکثر شرکت‌های نفتی بزرگ امریکا که در تولید نفت شیل فعالیت می‌کنند ورشکسته می‌شوند**

# آتش در بازار نفت

## در نتیجه همه‌گیری ویروس کرونا، بازار نفت با چه چالش‌هایی مواجه است؟

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

**چرا باید خواند:**
**صنعت نفت یکی از صنایع بسیار مهم و کلیدی است که در جریان بحران کرونا با مشکلات زیادی روبه‌رو شد.**

در امریکا صنعت نفت و گاز طبیعی سازنده ۸ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است در حالی که سهم این دو صنعت در تولید ناخالص داخلی روسیه برابر با ۳۰ درصد و برای امارات هم برابر با ۳۰ درصد است

افت قیمت نفت یکی از چالش‌های این روزهای اقتصاد دنیا است. چالشی که باعث تعطیلی فعالیت شرکت‌های فعال در تولید نفت شیل در دنیا شده است و کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه را با کمبود نقدینگی روبه‌رو کرد. کشورهایی مانند عربستان سعودی و امارات و کویت برای تامین هزینه‌های دولتی و اجرای برنامه‌های تامین اجتماعی در کشور نیاز به فروش نفت با قیمت بالاتر از سطح فعلی دارند و کشورهای ایران و عراق و ونزوئلا با تهدید مضاعفی روبه‌رو هستند زیرا زیرساخت‌های مالی در این کشورها به دلایل مختلف از جمله تحریم‌های اقتصادی امریکا ضعیف است و افت قیمت نفت و کاهش درآمد دولت‌ها می‌تواند مشکلات اقتصادی زیادی به همراه بیاورد. البته در امریکا و کانادا هم شرایط چندان بهتر نیست. هزینه استخراج نفت شیل در این کشورها بسیار بالاتر از کشورهای خاورمیانه است و به همین دلیل با افت قیمت نفت، طوفانی سهمگین در اقتصادشان ایجاد شد. طوفانی که می‌تواند زمینه را برای ورشکستگی شرکت‌های نفتی فراهم کند و بدون شک بعد از این بحران بازگشت به وضعیت عادی بسیار دشوار خواهد بود.

مایکل گاروی، رئیس بخش نفت و گاز در مرکز مطالعات بازار سرمایه آدور در این مورد می‌گوید: بازگشت به قیمت‌های پایدار نفتی نیازمند احیای اقتصاد دنیا و بازگشت آن به مسیر رشد است. از طرف دیگر اوپک هم باید برنامه اصولی‌تری برای تولید در پیش بگیرد و با توجه به وضعیت بازار میزان تولید اعضا تعیین شود. البته در دنیای فعلی تنها اوپک نمی‌تواند در تعیین قیمت پایدار در بازار نفت نقش داشته باشد بلکه تولیدکنندگان بزرگی مانند امریکا و روسیه هم در این بازار نقش مهمی ایفا می‌کنند.

وی ادامه داد: هرچه قیمت نفت برای دوره طولانی‌تری در سطح پایین کنونی باقی بماند، سهم بیشتری از سرمایه‌های فعال در صنعت نفت دنیا از این بازار خارج می‌شود و ظرفیت تولید هم کمتر خواهد شد. به نظر می‌رسد در نقطه آغاز یک فصل بسیار پرچالش و سخت برای صنعت نفت قرار داریم. فصلی که باید برای مواجهه با آن آمادگی‌های لازم را در خود ایجاد کنیم.

### افت تقاضا یک مسئله بسیار جدی است

از ابتدای همه‌گیری ویروس کرونا در دنیا، تقاضا برای نفت به شدت کاهش پیدا کرده است. اداره اطلاعات انرژی امریکا اعلام کرد از اواخر ماه آوریل کشورهای امریکا، هند و چین و شمار زیادی از کشورهای اروپایی محموله‌های نفتی را نمی‌پذیرند زیرا کمبود فضای انبار دارند. در واقع دنیا جایی برای نگهداری نفتی که مازاد بر تقاضا تولید می‌شود ندارد ولی تولیدکنندگان هنوز مسیر کاهش تولید را جدی نگرفته‌اند.

در ماه‌های آوریل و می سال ۲۰۲۰ کشور چین از پذیرش ۱۰ محموله نفتی از عربستان خودداری کرد. گزارش‌ها از توقف خرید نفت از کشورهای نیجریه و آنگولا و عراق و روسیه به دلیل وضعیت فعلی حکایت دارد. اداره اطلاعات انرژی امریکا پیش‌بینی می‌کند حداقل تا انتهای فصل دوم سال ۲۰۲۰، تقاضای نفت در دنیا منفی است زیرا تا این زمان تعطیلی کسب و کارها ادامه دارد. این سقوط تاریخی قیمت نفت و نبودن افق روشنی برای ازسرگیری رشد به دلیل وجود نااطمینانی در فضای اقتصادی و در توانایی جهان برای یافتن درمانی برای این ویروس مرگبار، می‌تواند ثبات و حتی بقای صنعت نفت دنیا را تهدید کند. صنعتی که یکی از پردرآمدترین صنایع در دنیا است و برای میلیون‌ها نفر در جهان فرصت شغلی ایجاد کرده است.

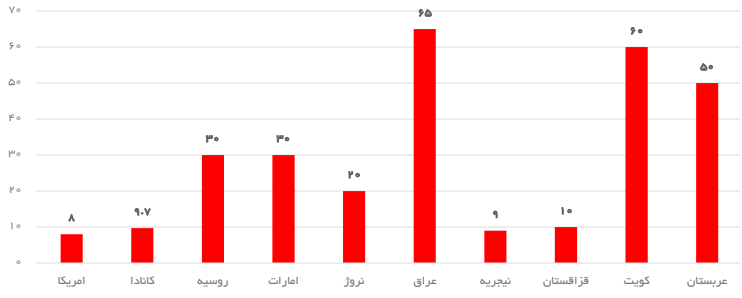
آژانس بین‌المللی انرژی با اشاره به اینکه حتی در گزارش منتشرشده در ماه مارس هم امکان پیش‌بینی قیمت منفی نفت وجود نداشت، نوشت: «دنیا در وضعیت خاصی قرار گرفته است. روزهایی که همه‌گیری یک ویروس در دنیا باعث تعطیلی بخش زیادی از فعالیت‌های اقتصادی شده است و برای اولین بار در تاریخ بشر نفت امریکا با قیمت منفی در قراردادهای آتی مبادله شد. در این دوران حجم ذخایر نفتی در انبارها و حتی روی تانکرهای نفتی ۳۰۰ میلیون بشکه بیش از سطح نرمال قرار دارد و به دلیل تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی و بسته بودن مرزهای اغلب کشورهای دنیا، تقاضا برای نفت هم کاهش چشمگیری پیدا کرده است. این وضعیت می‌تواند روی زندگی میلیون‌ها نفری که در این صنعت مشغول به کار هستند اثر منفی داشته باشد و اگر وضعیت بازار برای دوره طولانی به این شکل باقی بماند، بحران بزرگ و بزرگ‌تر خواهد شد.»

### تحولات اصلی بازار نفت در سال جاری

افت قیمت نفت در بازارهای جهانی از ابتدای شیوع ویروس کرونا در دنیا اتفاق افتاد. طی دو ماه اول همه‌گیری یعنی در فاصله ۱۹ ژانویه تا ۱۹ مارس سال جاری قیمت نفت در بازار ۳۰ درصد کاهش یافت که دلیل آن کاهش تقاضا برای نفت به دنبال توقف پروازها و تعطیلی کسب و کارها بود. اما در این میانه بحران که دنیا به دنبال یافتن راهی برای مقابله با ویروس کرونا بود، روسیه و عربستان بحرانی تازه ایجاد کردند. این بحران زمانی شروع شد که عربستان از روسیه خواست تا همراه با اوپک تولید را کاهش دهد و از طریق کاهش عرضه زمینه را برای افزایش قیمت فراهم کند و روسیه این سیاست را نپذیرفت. در این زمان عربستان اقدام به افزایش عرضه و فروش نفت با تخفیف‌های کلان کرد. سیاستی که از آن به عنوان جنگ قیمتی در بازار نفت نام برده می‌شود و باعث افزایش آسیب‌پذیری این صنعت در دنیا شد.

افت قیمت نفت دولت امریکا را بر آن داشت تا به عنوان میانجی وارد میدان شود و از روسیه و عربستان بخواهد بازار را کنترل کنند. البته زمانی

سهم درآمد نفت به تولید ناخالص داخلی (درصد)



**آمارها نشان می‌دهد بعد از عربستان، کشور عراق دومین صادرکننده بزرگ نفت در اوپک است. بالغ بر ۸ درصد از نیروهای شاغل در عراق در شرکت‌های دولتی مشغول به کار هستند و ۹۰ درصد بودجه دولت هم از نفت تامین می‌شود. از طرف دیگر همه‌گیری ویروس کرونا باعث شده است تا بخش خصوصی اقتصاد تعطیل شود و این مسئله از انتهای ماه مارس وجود دارد. بنابراین می‌توان بخش دولتی را تنها بخش فعال در این کشور دانست.**

که دونالد ترامپ این اقدام را انجام داد، زمانی بود که بازار برای جندین هفته با بحران روبه‌رو بود.

در نتیجه این میانجیگری اوپک پلاس تصمیم به کاهش حدود ۱۰ میلیون بشکه‌ای تولید خود گرفت ولی این تصمیم هم نتوانست بازار را به وضعیت عادی بازگرداند زیرا مشکلات موجود در بازار نفت بسیار زیاد است. سی‌ان‌بی‌سی در این زمینه نوشت: «امروزه کاهش تقاضا در بازار مشکلی جدی است. تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی و توقف پروازها باعث شده است تا بازار نفت در وضعیت اضطراری قرار بگیرد و کاهش ۱۰ میلیون بشکه‌ای هم نمی‌تواند مشکل را برطرف کند. با وجود این حجم بالای کاهش هنوز در بازار مازاد عرضه وجود دارد و ذخایر موجود در انبارها هم بسیار زیاد است.»

در این زمان سیاست کاهش بیشتر تولید مطرح شد و کارشناسان عنوان کردند که اوپک پلاس برای تاثیرگذاری روی اوضاع این روزهای بازار نفت باید تولید خود را ۱۵ تا ۲۰ میلیون بشکه در روز کاهش دهد. البته افت تولید امریکا هم در این زمان ضروری است زیرا هزینه تولید نفت در امریکا بالا است و انبارها هم فضای زیادی برای ذخیره‌سازی ندارند.

## صنعت نفت امریکا در شرایط بحرانی قرار دارد

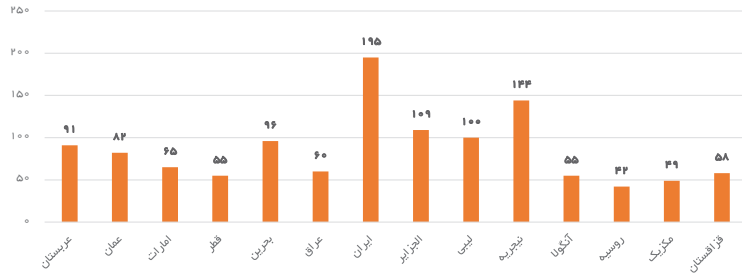
در شرایطی که قیمت نفت در بازارهای جهانی به سطح بسیار پایینی رسیده است، شمار زیادی از تولیدکنندگان نفتی در امریکا در آستانه ورشکستگی قرار گرفته‌اند. اول پرایس در این زمینه نوشت: «ترامپ در حال از دست دادن اصلی‌ترین حامی خود در انتخابات سال ۲۰۲۰ است. شرکت‌های نفتی در دوره قبل حامی ترامپ بودند ولی این بار از او شاکی هستند زیرا نتوانسته بازار نفت را متعادل نگه دارد. شرکت‌های نفتی بارها از ترامپ خواستند که زمینه را برای افزایش قیمت نفت فراهم کند زیرا صنعت نفت امریکا بدون قرار گرفتن قیمت در سطح بالاتر از ۵۰ دلار عملا نمی‌تواند سودآوری داشته باشد ولی ترامپ در این زمینه موفقیتی نداشت. همین مسئله می‌تواند روی حمایت شرکت‌های نفتی از ترامپ در انتخابات سال جاری اثر منفی داشته باشد.»

فوربز هم خبر از ورشکستگی شمار زیادی از شرکت‌های فعال در استخراج نفت شیل در امریکا داد و نوشت: «تعدادی از شرکت‌ها رسما ورشکسته شده‌اند و شماری تلاش می‌کنند تا با تعدیل نیرو و توقف پروژه‌ها هزینه‌ها را به حداقل برسانند تا بتوانند دوام بیاورند. اما اگر این بحران در بازار نفت تا انتهای سال ۲۰۲۰ ادامه داشته باشد، صنعت نفت شیل امریکا آسیب جدی خواهد دید و شاید دیگر نتواند تولید را ادامه دهد.»

فوربز نوشت: «هدف روسیه از ایجاد جنگ قیمتی در بازار نفت هم از میدان به در کردن تولیدکنندگان شیل امریکا بود و به نظر می‌رسد در وضعیت فعلی به این مهم رسیده است.» این نشریه در مورد هزینه تولید نفت در کشورهای مختلف نوشت: «هزینه تولید نفت شیل در امریکا در مرز ۳۰ دلار قرار دارد. بنابراین با قیمت‌های پایین‌تر عملا شرکت‌های نفتی امریکایی ضرر می‌کنند ولی روسیه و عربستان با قیمت ۲۰ دلاری نفت هم می‌توانند هزینه‌های استخراج را پوشش دهند. اگرچه در این قیمت سودی نصیب اقتصادشان نمی‌شود.»

یکی از مسائلی که وجود دارد سهم زیاد درآمد نفتی در اقتصاد کشورهای عربستان و روسیه و سهم کمتر آن در اقتصاد امریکا است که باعث می‌شود این چالش در بازار نفت به اقتصاد عربستان و روسیه آسیب بیشتری وارد کند. به همین دلیل است که انتظار می‌رود کشورهای صادرکننده‌ای مانند اعضای اوپک یا روسیه تمایل زیادی برای افزایش قیمت نفت داشته باشند.

**قیمت سربه‌سری نفت در سال ۲۰۲۰(دلار)**




## قیمت سربه‌سری نفت فاکتوری جدی است

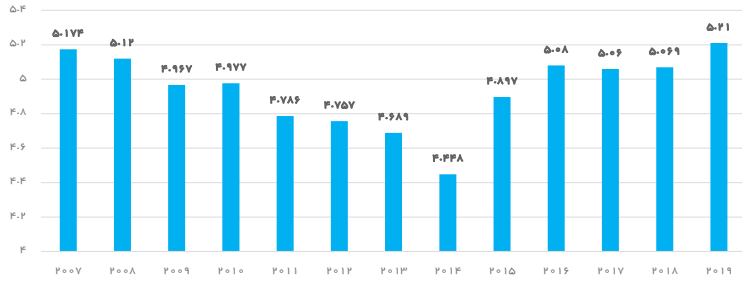
قیمت سربه‌سری نفت یعنی قیمتی که کشورها نیاز دارند نفت را بفروشند تا توازن بودجه داشته باشند، اهمیتی کلیدی برای کشورهای صادرکننده نفت دارد. قیمت پایین نفت خطر افزایش بی‌ثباتی اقتصادی را در اقتصادهای وابسته به نفت بیشتر می‌کند. اقتصادهای آسیب‌پذیری مانند ونزوئلا که کاملا وابسته به درآمد نفتی هستند بحران‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بزرگ‌تری را شاهد خواهند بود.

فوربز با اشاره به این مسئله که اغلب کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه اقتصادهای وابسته به درآمد نفتی دارند و اگر قیمت نفت پایین باشد نمی‌توانند هزینه‌های جاری کشور را تامین کنند، نوشت: «قیمت سربه‌سری نفت، یعنی قیمتی که کشورها می‌توانند توازن بودجه داشته باشند، در کشورهای مختلف متفاوت است. به عنوان مثال در عربستان قیمت سربه‌سری نفت برابر با ۹۱ دلار است در حالی که در کشور عمان برابر با ۸۲ دلار و در امارات برابر با ۶۵ دلار است. قیمت سربه‌سری نفت در قطر ۵۵ دلار و در بحرین ۹۶ دلار است در حالی که کشورهای عراق و ایران برای داشتن بودجه‌ای متوازن نیاز دارند تا نفت را به ترتیب با قیمت ۶۰ دلار و ۱۹۵ دلار بفروشند. با توجه به این عددها به خوبی می‌توان دریافت که چرا کشورهای دنیا تلاش خواهند کرد تا قیمت را افزایش دهند زیرا بدون افزایش قیمت نفت با بحران کسری‌های کلان بودجه و بیشتر شدن سطح بدهی‌های دولتی مواجه می‌شوند که تبعات منفی زیادی برای اقتصاد کشورشان دارد.»

**در ماه‌های آوریل و می سال ۲۰۲۰ کشور چین از پذیرش ۱۰ محموله نفتی از عربستان خودداری کرد. گزارش‌ها از توقف خرید نفت از کشورهای نیجریه و آنگولا و عراق و روسیه به دلیل وضعیت فعلی حکایت دارد**

موسسه مطالعاتی فیتچ دامنه مطالعات خود در زمینه قیمت سربه‌سری نفت را توسعه داد و تمامی کشورهای مهم نفت‌خیز دنیا را در این مطالعه گنجاند. طبق این گزارش قیمت سربه‌سری نفت برای کشور الجزایر در سال جاری برابر با ۱۰۹ دلار و برای لیبی برابر با ۱۰۰ دلار است در حالی که برای سه کشور روسیه و مکزیک و قزاقستان به ترتیب برابر با ۴۲ دلار و ۴۹ دلار و ۵۸ دلار است. این قیمت برای صنایع صادرکننده نفت در کشورهای

**صادرات نفت روسیه(میلیون بشکه در روز)**



امریکا و کانادا و نروژ به ترتیب برابر با ۴۸ دلار و ۶۰ دلار و ۲۷ دلار است.

فیتچ هم در انتهای گزارش خود به تمایل جهان برای افزایش قیمت نفت اشاره کرد و نوشت: «افزایش قیمت نفت خواست تمامی تولیدکنندگان است ولی به نظر می‌رسد تا زمانی که بحران کرونا در اقتصاد دنیا مشاهده می‌شـود، انتظار افزایـش قیمت نفت انتظاری غیرمعقول باشـد. حتی ممکن اسـت شروع افزایش قیمت نفت در بازار ۴ تا ۶ ماه دیرتر از شروع فعالیت‌های اقتصادی در دنیا باشد. این دوره‌ای است که استفاده از منابع نفتی ذخیره‌شده در انبارها افزایش می‌یابد و فشاری به تولیدکنندگان وارد نمی‌شود.

اما سوال دیگر این است که افت قیمت نفت روی کدام‌یک از اقتصادهای دنیا تاثیر بیشتری دارد؟ پاسخ این سوال بستگی به سهم درآمد نفتی به تولید ناخالص داخلی کشورها و بودجه دولت‌ها دارد. بدون شک کشورهایی که اقتصاد وابسته به درآمد نفت دارند و منابع مالی خود را از این صنعت کسب می‌کنند، با بحرانی که در بازار نفت ایجاد شده است چالش بیشتری را در عرصـه اقتصادی و اجتماعی شـاهد خواهند بـود ولی اقتصادهای متنوع‌تری که منابع درآمدی بیشتری دارند و نفت سهم کمتری در تولید ناخالص داخلی آنها دارد، مشکلات کمتری را تجربه خواهند کرد. به عنوان مثال در امریکا صنعت نفت و گاز طبیعی سازنده ۸ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است در حالی که سهم این دو صنعت در تولید ناخالص داخلی روسیه برابر با ۳۰ درصد و برای امارات هم برابر با ۳۰ درصد است. سـهم این صنعت در تولید ناخالص داخلی کشور عراق ۶۵ درصد و برای کویت و عربسـتان به ترتیب برابر با ۶۰ درصد و ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی اسـت. به همین دلیل عملکرد هر کشور و سیاست‌هایی که برای مقابله با این شـرایط در نظر می‌گیرد متفاوت است. در ادامه به وضعیت هریک از این کشورهای فعال در صنعت نفت در وضعیت کنونی می‌پردازیم.

## امریکا و کانادا و مکزیک

افت قیمت نفت بیشترین آسـیب را به صنعت تولید نفت شیل وارد می‌کند. صنعتی که بالغ بر ۱۰ میلیون نفر در آن مشغول به کار هستند و آمارها نشان می‌دهد در امریکا ۶ درصد از کل فرصت‌های شغلی به فعالان این صنعت تعلق دارد. انتظار می‌رود با تداوم وضعیت کنونی صنعت تولید نفت شیل در امریکا و کانادا به کلی نابود شود. مشاغلی که متوسط درآمد هریک از کارکنان آن سـالانه برابر با ۱۰۲ هزار دلار است و در دسته افراد پردرآمد و دارای هزینه‌های بالای مصرفی قـرار دارند. در امریکا و کانادا، از بین رفتن فرصت‌های شـغلی در صنعت نفت به معنای از بین رفتن قدرت خرید میلیون‌ها نفر از جمعیت این کشورها و در نهایت کاهش ارزش تولید ناخالص داخلی آنها است. نیکولاس روهلر یکی از پژوهشگران مرکز مطالعاتی New American Energy می‌گوید: همه‌گیری ویروس کرونا باعث از بین رفتن تقاضا در بازار انرژی دنیا شد و جنگ قیمتی ایجادشده توسط عربستان و روسیه هم بر دامنه مشکلات افزود و چالش‌ها را بیشتر کرد و به اقتصاد آمریکا آسیب زد. من پیش‌بینی می‌کنم تبعات منفی این بحران در شرکت‌های فعال در صنعت نفت تا ماه‌ها در اقتصاد امریکا باقی بماند زیرا شرکت‌های فعال در حوزه انرژی در امریکا سازنده ۸ درصد تولید ناخالص داخلی این کشـور هسـتند و ۲۶ درصد از شاخص اس اند پی ۵۰۰ را تشکیل می‌دهند. در نتیجه تاثیر این بحران تا انتهای سال جاری یا انتهای سال جاری آینده در اقتصاد این کشور باقی خواهد ماند. از طرف دیگر باید در نظر داشت که متوسط درآمد فعالان در صنعت نفت امریکا بالاتر از متوسط درآمد مردم است بنابراین افراد فعال در این بخش معمولا در طبقات متوسط و بالای اقتصادی در امریکا قرار دارند که سهم زیادی هم در مصرف در امریکا دارند. با همه‌گیری ویروس کرونا و وارد شدن آسیب ساختاری به صنعت نفت که زمینه را برای از بین رفتن میلیون‌ها فرصت شـغلی در امریکا و کانادا فراهم می‌کند، افت میزان هزینه‌های مصرفی و کاهش نرخ رشد اقتصادی ناشی از آن بسیار بزرگ‌تر از چیزی خواهد بود که پیش‌تر پیش‌بینی شده بود.

اما در مکزیک وضعیت کمی فرق دارد. رئیس جمهوری این کشور اعلام کرده اسـت به دلیل افت درآمد نفتی طرح‌های ریاضتی را در دستور کار قرار می‌دهد. او با اشـاره به اینکه هیچ یک از کارکنان شرکت‌های دولتی اخراج نخواهند شد گفت: صنعت نفت مکزیک در جریان جنگ قیمتی هم آسیب زیادی را متحمل شد و برنامه این بود که بعد از پایان بحران سطح فعالیت‌های استخراجی در کشور افزایش یابد. ما انتظار داشتیم تا انتهای سـال ۲۰۲۰ شمار چاه‌های مورد استفاده برای استخراج نفت را دو برابر کنیم و به ۴۲۳ چاه برسـانیم. مسئله‌ای که در طول تاریخ بی‌سابقه بوده اسـت ولی اگر قیمت در سطح کنونی باقی بماند یا اینکه بحران تقاضای ناشـی از همه‌گیری ویروس کرونا تداوم داشته باشد، اجرای این طرح به تاخیر می‌افتد.

## روسیه

همه‌گیری ویروس کرونا سـبب شـد تا تقاضا برای نفت روسـیه در کشورهای اتحادیه اروپا و چین که اصلی‌ترین و بزرگ‌ترین خریداران نفت روسیه هستند کاهش یابد. این افت تقاضا برای اقتصاد روسیه بسیار دردناک بود زیرا دو بازار مذکور واردکننده نیمی از نفت صادراتی روسیه هستند. از طرف دیگر افت قیمت نفت باعث شـد تا درآمد صادراتی روسیه هم کم شـود و قدرت این کشور برای حمایت از اقتصادش تنزل یابد. البته ارزش صندوق ذخیره روسیه برابر با ۱۲۴ میلیارد دلار است و دولت مدعی است

**در عربستان قیمت سربه‌سری نفت برابر با ۹۱ دلار است در حالی که در کشور عمان برابر با ۸۲ دلار و در امارات برابر با ۶۵ دلار است. قیمت سربه‌سری نفت در قطر ۵۵ دلار و در بحرین ۹۶ دلار است در حالی که کشورهای عراق و ایران برای داشتن بودجه‌ای متوازن نیاز دارند تا نفت را به ترتیب با قیمت ۶۰ دلار و ۱۹۵ دلار بفروشند**

**اهمیت صنعت نفت برای اقتصاد عربستان**

| سال | قیمت هر بشکه نفت (دلار) | سهم درآمد نفت به درآمد دولت (درصد) | سهم درآمد نفت به تولید ناخالص داخلی (درصد) | درآمد صادراتی نفت به کل درآمد صادراتی (درصد) |
|---|---|---|---|---|
| ۱۹۹۱ | ۱۸.۶ | ۷۷.۸ | ۳۵.۱ | ۹۰.۹ |
| ۱۹۹۹ | ۱۷.۴۴ | ۷۰.۸ | ۳۱.۵ | ۸۸ |
| ۲۰۰۳ | ۲۸.۱ | ۷۸.۸ | ۳۹.۷ | ۸۷.۸ |
| ۲۰۱۱ | ۱۰۷.۵ | ۹۲.۵ | ۵۰.۵ | ۸۸.۶ |
| ۲۰۱۲ | ۱۰۹.۵ | ۹۱.۸ | ۴۹.۷ | ۸۸.۴ |
| ۲۰۱۴ | ۹۶.۳ | ۸۷.۵ | ۴۲ | ۸۵.۵ |
| ۲۰۱۶ | ۴۰.۷ | ۶۴.۲ | ۲۴.۵ | ۷۹.۵ |

**یکی از مسائلی که وجود دارد سهم زیاد درآمد نفتی در اقتصاد کشورهای عربستان و روسیه و سهم کمتر آن در اقتصاد امریکا است که باعث می‌شود این چالش در بازار نفت به اقتصاد عربستان و روسیه آسیب بیشتری وارد کند. به همین دلیل است که انتظار می‌رود کشورهای صادرکننده‌ای مانند اعضای اوپک یا روسیه تمایل زیادی برای افزایش قیمت نفت داشته باشند.**

| درآمد نفتی اوپک (کشورهای منتخب) | | | | |
|---|---|---|---|---|
| کشور | درآمد خالص صادراتی اسمی در سال ۲۰۱۷ (میلیارد دلار) | درآمد خالص صادراتی اسمی در سال ۲۰۱۸ (میلیارد دلار) | سرانه درآمد خالص صادراتی اسمی در سال ۲۰۱۷ (دلار) | سرانه درآمد خالص صادراتی اسمی در سال ۲۰۱۸ (دلار) |
| الجزایر | ۲۴ | ۳۰ | ۵۷۹ | ۷۰۹ |
| آنگولا | ۳۰ | ۳۷ | ۱۰۱۱ | ۱۲۰۸ |
| ایران | ۵۵ | ۶۷ | ۶۸۵ | ۸۲۰ |
| عراق | ۶۶ | ۹۱ | ۱۷۱۵ | ۲۳۰۴ |
| کویت | ۴۵ | ۶۱ | ۱۰۹۶۵ | ۱۴۶۸۳ |
| عربستان سعودی | ۱۷۲ | ۲۳۷ | ۵۲۴۸ | ۷۰۹۸ |
| امارات | ۵۶ | ۷۴ | ۵۹۱۱ | ۷۷۹۷ |
| ونزوئلا | ۲۸ | ۲۷ | ۸۷۵ | ۸۳۴ |
| مجموع اوپک | ۵۳۸ | ۷۱۱ | ۱۰۹۴ | ۱۴۱۶ |

که می‌تواند حتی تا یک دهه هم با فروش نفت با قیمت ۲۵ تا ۳۰ دلاری اقتصاد پویایی داشته باشد. این گستره قیمت باعث می‌شود تا دولت روسیه سالانه ۴۰ تا ۵۹ میلیارد دلار کسری بودجه داشته باشد و بدون شک تداوم تجربه این میزان کسری بودجه امکان‌پذیر نیست.

آمارها نشـان می‌دهد صنعت نفت روسیه سـازنده ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشـور است و برای بالغ بر ۱ میلیون نفر که سازنده ۱.۵ درصد از کل نیروی کار فعال در روسیه هستند، فرصت شغلی ایجاد کرده است. بانک جهانی پیش‌بینی کرده است تداوم بحران کرونا در دنیا و افت شدید تقاضا برای نفت می‌تواند اقتصاد روسیه را به شدت دچار تزلزل و بحران بکند و نرخ بیکاری را به شدت افزایش دهد.

## عربستان

عربسـتان یکی از کشورهایی است که اقتصاد نفتی دارد و ۷۰ درصد از درآمد صادراتی این کشور از فروش نفت به دیگر کشورهای دنیا تامین می‌شود. نفت سازنده نیمی از تولید ناخالص داخلی عربستان سعودی است و به همین دلیل می‌توان به راحتی مشاهده کرد که افت درآمد نفتی اقتصاد این کشـور را با بحران‌های جدی روبه‌رو می‌کند. البته در صندوق ذخیره عربستان ثروتی با ارزش بالغ بر ۵۰۰ میلیارد دلار وجود دارد و با بهره‌گیری از این منبع مالی کلان عربستان می‌تواند برای مدت زمانی با فروش نفت با قیمت ۲۰ تا ۳۰ دلار، عملکردی عادی داشته باشد ولی این دوره نمی‌تواند زیاد طول بکشد.

مقامات صنعت نفت عربسـتان بر این باورند که توافق این کشور با روسیه در مورد کاهش تولید می‌تواند زمینه را برای افزایش قیمت نفـت تا مرز ۴۰ دلار فراهم کنـد و اگر این مهم تحقق یابد، اقتصاد عربستان با کسری بودجه‌ای معادل ۴۰ میلیارد دلار در هر سال روبه‌رو خواهد شد. پیش‌بینی قیمت ۴۰ دلاری نفت و تداوم این قیمت برای دوره‌ای نه چندان کوتاه باعث شـده تا دولت عربستان از شرکت‌ها و آژانس‌های داخلی بخواهد تا با وضع سیاست‌هایی بودجه‌های مورد نیـاز خود را ۳۰ درصد کاهش دهند. افـت ۳۰ درصدی بودجه این شرکت‌ها می‌تواند باعث کاهش هزینه‌های دولتی شود.

انتظار می‌رود در این دوره زمانی که دوره‌ای بسـیار بحرانی است دولت عربسـتان هزینه‌های سـرمایه‌ای خود را تنزل دهد و اجرای پروژه‌های بزرگ و سرمایه‌بر را متوقف کند. از جمله این پروژه‌ها می‌توان به پروژه‌های اخیر این کشور برای ایجاد تنوع در اقتصاد و توسعه دامنه صنایع فعال در این کشور اشاره کرد. البته این سیاست باعث می‌شود تا اقتصاد عربستان برای دوره طولانی‌تری به صنعت نفت وابسته باشد.

آمارها نشان می‌دهد بالغ بر یک میلیون نفر در صنعت نفت عربستان مشغول به کار هستند و دولت هم در نظر دارد با استفاده از بودجه صندوق از این مشاغل حفاظت و حمایت کند و مانع از بیکاری افراد فعال در این بخش‌ها شود.

## عراق، امارات، قطر و کویت

این کشورهای واقع در منطقه خاورمیانه همه اقتصادهایی وابسته به نفت دارند. آمارها نشان می‌دهد بعد از عربستان، کشور عراق دومین صادرکننده بزرگ نفت در اوپک اسـت. بالغ بر ۸ درصد از نیروهای شاغل در عراق در شـرکت‌های دولتی مشغول به کار هستند و ۹۰ درصد بودجه دولت هم از نفت تامین می‌شود. از طرف دیگر همه‌گیری ویروس کرونا باعث شده اسـت تا بخش خصوصی اقتصاد تعطیل شود و این مسئله از انتهای ماه مارس وجـود دارد. بنابراین می‌توان بخش دولتی را تنها بخش فعال در این کشور دانست.

مشکل این است که دولت عراق مانند عربستان دارای صندوق ذخیره نیسـت و بودجه‌ای ندارد که در مواقع بحران بتواند از آن استفاده کند. از طرف دیگر در این کشـور جنگ‌زده و پر از بحران حتی خدمات عمومی ضروری مانند خدمات بهداشت و درمان، آموزش و تامین امنیت از طریق نیروی پلیس وجود ندارد و به همین دلیل است که مشکلات در عراق چند برابر کشورهای دیگر خواهد بود.

در کشـورهای امارات و قطر و کویت هم صنعت نفت صنعتی کلیدی است که برای شمار زیادی از مردم شغل ایجاد کرده است. بنابراین تداوم قیمت پایین نفت و بحران ناشی از همه‌گیری ویروس کرونا می‌تواند زمینه را برای افزایش نرخ بیکاری در این کشورها فراهم کند. البته در این کشورها منابع مالی برای حمایت از اقتصاد در دوره بحران وجود دارد ولی این دوره نمی‌تواند زیاد طولانی باشد.

جهاد حازور رئیس بخش خاورمیانه و شمال افریقا در صندوق بین‌المللی پول بر این باور است که اقتصاد کشورهای حاشیه خلیج فارس در این سال منقبض خواهد شـد که دلیل اصلی آن افت درآمد نفتی است. او در این مورد گفت: «در شماری از کشورهای منطقه سطح آسیب‌پذیری در اقتصاد بسیار بالا است. این آسیب‌پذیری در کشورهایی که نرخ بالای بیکاری دارند و نرخ رشد اقتصادی آنها پایین است، وسیع‌تر از کشورهای دیگر است.»

**عربستان یکی از کشورهایی است که اقتصاد نفتی دارد و ۷۰ درصد از درآمد صادراتی این کشور از فروش نفت به دیگر کشورهای دنیا تامین می‌شود. نفت سازنده نیمی از تولید ناخالص داخلی عربستان سعودی است و به همین دلیل می‌توان به راحتی مشاهده کرد که افت درآمد نفتی اقتصاد این کشور را با بحران‌های جدی روبه‌رو می‌کند**

# نگران نباشید

## بحران اقتصادی ناشی از کرونا موقتی است

منبع Moneycontrol

**چرا باید خواند:**
**با وجود اینکه بارها در مورد بزرگی بحران اقتصادی ناشی از کرونا صحبت می‌شود ولی واقعیت این است که این بحران موقتی و زودگذر است**

روزهای سخت کرونایی در دنیا یکی پشت دیگری طی می‌شود و آمارهای مربوط به مرگ و میر و افت بازارهای مالی هر روز اعلام می‌شود. دولت‌ها از افت شاخص‌های مالی، کاهش نرخ رشد اقتصادی و روزهای سخت پیش رو سخن می‌گویند و فعالان صنعتی از احتمال تحمل زیان‌های کلان به خصوص در بخش صنعت حمل و نقل هوایی و بخش تفریح و سرگرمی و هتل‌داری سخن می‌گویند. دولت‌های کشورهای صنعتی افزایش نرخ بیکاری را مشکل این روزهای دنیا می‌دانند و بر این باورند نرخ بیکاری در امریکا و بریتانیا و شمار دیگری از کشورهای توسعه‌یافته در جریان بحران کرونا از نرخ بیکاری در جریان رکود اقتصادی دهه ۱۹۳۰ میلادی بیشتر است. برخی می‌گویند بحران مالی ناشی از همه‌گیری ویروس کرونا از بحران مالی سال ۲۰۰۸ بزرگ‌تر است و برخی بزرگی تاثیرات منفی این بحران را با مجموع اثرات منفی بحران در سال‌های ۲۰۰۸ و ۱۹۷۰ میلادی مقایسه می‌کنند. شماری هم پا را از این فراتر می‌گذارند و می‌گویند که دنیا در حال تجربه وضعیتی بدتر از رکود دهه ۱۹۳۰ میلادی است. حال سوال اینجاست که رکود امسال اقتصاد دنیا واقعا چه ویژگی‌هایی دارد و آیا می‌تواند به شدت و بزرگی و آسیب‌رسانی بحران دهه ۱۹۳۰ باشد یا خیر؟

واقعیت این است که هنوز در مورد بزرگی بحران اقتصادی دنیا در جریان همه‌گیری ویروس کرونا اطلاعات دقیقی وجود ندارد. آنچه در حواشی این بحران وجود دارد سراسر نااطمینانی در مورد آینده است. نااطمینانی در مورد زمانی که ویروس کنترل می‌شود، زمانی که واکسنی برای مقابله با بحران به بازار می‌آید و زمانی که فعالیت‌های اقتصادی دوباره از سر گرفته می‌شود. در حالت کلی می‌توان این‌طور بیان کرد که بزرگی بحران اقتصادی دنیا بستگی به دوره زمانی دارد که فعالیت‌های اقتصادی تعطیل است و مردم برای مقابله با همه‌گیری ویروس در خانه قرنطینه هستند. اگر شیوع ویروس تا انتهای نیمه اول امسال محدود و کنترل شود، اقتصاد جهان از نیمه دوم سال رشد را آغاز می‌کند. رشدی تدریجی و با سرعت پایین که می‌تواند منافعش را در سال ۲۰۲۱ روی زندگی مردم نمایان سازد؛ اما اگر زمان کنترل بیماری به تاخیر بیفتد، بحران اقتصادی هم بزرگ‌تر و اثرات منفی آن هم بیشتر می‌شود.

### بحران پشت بحران

ایولین جک تحلیل‌گر بازارهای مالی در این مورد می‌گوید: زمانی که اقتصاد دنیا به دنبال یافتن نشانه‌هایی از احیای اقتصادی بعد از پایان یافتن جنگ تجاری امریکا و چین، افزایش تنش‌های بی‌ثبات‌کننده ژئوپلیتیکی، کاهش قیمت کالاهای اساسی در بازار و در نهایت افت تقاضای مصرفی بود، بحران تازه‌ای ایجاد شد که تمام امیدها را به ناامیدی تبدیل کرد. البته نه اینکه دنیا از احیای اقتصاد ناامید شده باشد ولی از اینکه بتواند در پس آن مشکلات روی آرامش و رونق اقتصادی را ببیند، ناامید شده بود.

همه‌گیری ویروس کرونا باعث اختلال در جریان عادی کالاها و افراد در جهان شد، نرخ رشد اقتصادی کشورها را متوقف کرد و انقباض اقتصادی را در بسیاری از کشورها ایجاد کرد. مسئله‌ای که می‌تواند برای ماه‌های آتی هم ادامه داشته باشد.

افت شاخص‌های اقتصادی و نرخ رشد اقتصادی کشورها با همان سرعتی که ویروس در دنیا منتشر می‌شد، در میان کشورهای دنیا سرایت می‌کرد و باعث رنگ باختن امید سران اقتصادی و سیاسی جهان برای بازسازی اقتصاد بحران‌زده جهان در اثر جنگ‌های تجاری قبلی شد. مطالعات ما نشان داده است که ماه مارس سال ۲۰۲۰ را می‌توان زمان شروع جنگ جهان با ویروس کرونا نام نهاد. همان زمان که آمارهای ارائه شده باعث شد تا آغاز رکود اقتصادی دنیا هم ثبت شود. سازمان تجارت جهانی در ماه آوریل سال ۲۰۲۰ اعلام کرد در این سال ما شاهد کاهش ۱۳ تا ۳۲ درصدی حجم تجارت در دنیا خواهیم بود در حالی که در جریان رکود اقتصادی سال ۲۰۰۸ میلادی -یعنی ۱۲ سال قبل- حجم تجارت در دنیا تنها ۱۳ درصد کاهش پیدا کرده بود و در جریان رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ دنیا شاهد افت ۳۲ درصدی حجم تجارت بود.

### ابعاد بحران به تدریج مشخص می‌شود

از آنجا که این بحران هنوز تمام نشده است و فروپاشی اقتصادی در دنیا وسعت بیشتری پیدا کرده است هر روز آمارهای تازه‌ای در مورد افت نرخ رشد اقتصادی، کاهش هزینه‌های مصرفی، کاهش سرمایه‌گذاری و افت میزان تجارت در دنیا منتشر می‌شود و افزایش نرخ بیکاری هم معضلی است که می‌تواند آسیب‌های جدی به همراه داشته باشد.

با توجه به این مسائل انتظار داریم اقتصاد دنیا روزهای سختی در پیش داشته باشد و این سختی در فصل‌های آتی قابل مشاهده خواهد بود اما مقایسه این بحران با رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ به نظر نادرست است. حتی اگر شرایط اقتصادی دنیا وخیم‌تر شود و آمارها هم از روزهای سخت‌تری در اقتصاد حکایت داشته باشند، ولی انتظار می‌رود بعد از پایان بحران همه‌گیری ویروس کرونا و بازشدن اقتصاد، به سرعت روند بازسازی اقتصادی شروع شود. این در حالی است که آغاز بازسازی اقتصادی در دهه ۱۹۳۰ میلادی به سرعت اتفاق نیفتاد و همین مسئله باعث شدیدتر شدن بحران و عمیق‌تر شدن آن شد.

### نظام اقتصادی دنیا قوی‌تر از دهه ۱۹۳۰ است

تفاوتی که وضعیت امروز اقتصاد دنیا با شرایط دهه ۱۹۳۰ دارد، قدرت بالاتر بانک‌های مرکزی و ساختار محکم‌تر اقتصاد دنیا است. هم‌اکنون بانک‌های مرکزی و بانک‌های بزرگ دنیا دارای حجم بالایی از سرمایه‌ها هستند و ذخیره پولی کافی دارند به همین دلیل می‌توان این‌طور ارزیابی کرد که موتور اقتصادی دنیا در وضعیت خوبی قرار دارد و همه‌گیری ویروس کرونا باعث شد تا سوخت این موتور کم شود. هر زمانی که دوباره سوخت به موتور اقتصاد تزریق شود، موتور باز هم با سرعت به حرکت درمی‌آید و اقتصاد رشد می‌کند.

اما در سال ۱۹۳۰ میلادی، رکود اقتصادی دنیا بدترین رکود اقتصادی تاریخ دنیای صنعتی است. این رکود از سال ۱۹۲۹ میلادی شروع شد و تا سال ۱۹۳۹ میلادی ادامه پیدا کرد. نقطه آغاز این بحران زمانی بود که بازارهای سهام در امریکا سقوط کردند و میلیون‌ها دلار از سرمایه‌های مردم در بازارها از بین رفت. بعد از این اتفاق برای سال‌ها میزان هزینه‌های مصرفی در امریکا در سطح پایینی قرار داشت و سرمایه‌گذاری با شدت کاهش پیدا کرد که نتیجه این مسئله افت تولیدات صنعتی در امریکا و افزایش روزافزون نرخ بیکاری بود.

در شرایط فعلی اقتصاد دنیا در وضعیت یخزدگی عمیق قرار دارد که بدون شک موقتی و تنها به دلیل تعطیلی اقتصادهای دنیا است. زمانی که دنیا راهی برای مقابله با بحران کرونا پیدا کند و فعالیت‌های اقتصادی از سر گرفته شود، رشد هم در اقتصاد مشاهده خواهد شد. در یک سناریو روند احیای اقتصاد از فصل آخر سال جاری شروع می‌شود مسئله‌ای که می‌تواند باعث تاخیر در بازگشت اقتصاد به شرایط رشدی که قبل از همه‌گیری کرونا داشت، بشود. اما سناریوی بدی هم وجود دارد و آن هم ناتوانی دنیا در برابر این ویروس است. هرچه مدت‌زمان مورد نیاز دنیا برای پیدا کردن راه‌حل برای کنترل ویروس کرونا بیشتر طول بکشد، بستر برای بحران‌های مالی و اقتصادی بیشتری فراهم می‌شود که معضلاتی جدی به همراه خواهد آورد.

# سایه کرونا بر سر نفت

## دومین شوک کاهشی قیمت در تاریخ نفت جهان

**چکیده**

**قیمت نفت به مرز ۲۵ دلار رسیده است؛ گویی شوکی بزرگ بازار نفت را تهدید می‌کند. عوامل موثر بر کاهش قیمت نفت چیست و این روند نزولی قیمت چه تبعاتی دارد؛ نتیجه آن بر اقتصاد ایران چه خواهد بود و سیاست‌گذار چه راهی در پیش دارد؟ پاسخ این پرسش‌ها را از زبان حسنتاش، کارشناس انرژی بخوانید.**



**غلامحسین حسنتاش**

کارشناس ارشد انرژی

**چرا باید خواند:**

**آیا می‌خواهید درباره سرنوشت قیمت نفت و تاثیر آن بر اقتصادهای وابسته به نفت بدانید؟ خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.**

**۱** برخی این روزها از شوک نفتی در سایه کرونا می‌گویند؛ اینکه کدام عوامل بر کاهش قیمت نفت اثر گذاشته است: جنگ نفتی روسیه و عربستان یا شیوع ویروس کرونا؟ واقعا آنچه اتفاق افتاده است یک شوک بزرگ نفتی است؛ ما در تاریخ صنعت نفت چند شوک بزرگ قیمتی افزایشی داشته‌ایم، ولی تنها یک شوک کاهشی در سال ۱۹۸۶ میلادی داشته‌ایم و حالا با دومین شوک کاهشی قیمت نفت روبه‌رو هستیم که قطعا علت آن همین پدیده کرونا است. در حالی‌که در بازار جهانی نفت حالت تزلزل وجود داشت و پیش‌بینی‌ها این بود که در سال ۲۰۲۰ میلادی میزان افزایش عرضه بیشتر از میزان افزایش تقاضاست، یعنی در حالی که بازار جهانی نفت با مازاد عرضه مواجه بود ناگهان بحران کرونا هم شروع شد و در نتیجه آن، رکود بر اقتصاد جهان حاکم شد. تقاضای جهانی نفت حدود ۳۰ میلیون بشکه در روز یعنی حدود ۳۰ درصد افت کرد و به تبع آن در اثر فزونی شدید عرضه بر تقاضا، قیمت سقوط کرد. البته اختلاف نفتی روسیه و عربستان نیز تحت تاثیر کرونا اتفاق افتاد. طی چند سال گذشته روسیه و عربستان تلاش می‌کردند با همکاری هم و در چارچوب «اوپک پلاس» بازار جهانی نفت را در مقابل پدیده نفت شیل آمریکا کنترل کنند ولی وقتی داستان کرونا اتفاق افتاد این دو دیدند که دیگر ابعاد مشکل در حدی است که از اوپک پلاس هم کاری ساخته نیست و شاید با جنگ زرگری می‌خواستند آمریکا را وادار کنند که او هم در جهت تنظیم بازار همکاری کند.

**۲** عوامل موثر بر بازار جهانی نفت متعدد و متنوع هستند. تمام عواملی که بر روی عرضه و تقاضای نفت تاثیر می‌گذارند مطرح هستند؛ یک سونامی یا یک طوفان می‌تواند موجب افت عرضه و یا افزایش تقاضا شود؛ بحران اقتصادی می‌تواند موجب کاهش تقاضا شود؛ بحران سیاسی-نظامی در کشورهای نفتی می‌تواند موجب افت عرضه شود؛ انتقال سفته‌بازی به بورس‌های نفتی می‌تواند تقاضا را افزایش دهد و هر روز بالاخره یک چیزی از اینها وجود دارد و هریک موجب نوسان قیمت می‌شوند. اما شوک نفتی یک نوسان شدید و ناگهانی است که کمتر اتفاق می‌افتد.

**۳** اینکه نقش اوپک و سازمان‌های بین‌المللی انرژی در این مسیر چیست و آیا تولیدکنندگان نفت در چنین شرایطی می‌توانند تولید را کاهش دهند یا خیر؟ اوپک سال‌هاست که نقش قابل‌توجهی در بازار جهانی نفت ندارد، سازمان‌هایی مانند آژانس بین‌المللی انرژی از طریق برنامه‌ریزی‌هایی که برای کشورهای عضو می‌کنند بر بازار تاثیر می‌گذارند. تولیدکنندگان نفت می‌توانند تولید را کاهش دهند اما همیشه نگران از دست دادن سهم بازار خود هستند و تا جایی که مجبور نشوند، در مقابل کاهش تولید مقاومت می‌کنند ولی وقتی قیمت به حدی برسد که حتی هزینه‌های عملیاتی ایشان را نیز جبران نکند مجبور به کاهش تولید خواهند بود.

**۴** مسلما تحریم‌ها عامل اصلی محدود شدن صادرات ایران هستند ولی وقتی فزونی عرضه بر تقاضا در جهان وجود دارد امکان فشار برای تحریم‌کنندگان بیشتر فراهم می‌شود. میزان اثرگذاری ایران بر بازار نفت در دوره‌های مختلف با توجه به میزان صادرات کشور و وضعیت بازار جهانی، متفاوت بوده است اما بعد از اعمال تحریم‌های شدید این اثرگذاری روز به روز کمتر شده است.

**۵** اثرات این اتفاق بر اقتصاد ایران در کوتاه‌مدت منفی است ولی در بلندمدت می‌تواند مثبت باشد. طبعا باید مسیر رشد و توسعه غیر مبتنی بر فروش ثروت ملی، بلکه مبتنی بر تولید ملی در پیش گرفته شود و اثرات سیاسی چنین رخدادی نیز می‌تواند مثبت باشد. حاکمیتی که دیگر منبعی مستقل از معیشت، کار، تلاش و تولید جامعه و مردم خود ندارد باید سلوک بهتری با مردم و خصوصا تولیدکنندگان داشته باشد. باید امتیازات کمتری به رانت‌خواران و مفت‌خواران بدهد و در مقابل امتیازات بیشتری را برای مولدها در نظر بگیرد، و این در حد خود مثبت است.



# سرنوشت گفتمان‌های سیاسی

## سیاست چگونه می‌تواند به مهار بحران کرونا کمک کند؟



**مهدی معتمدی‌مهر**

پژوهشگر مسائل اجتماعی ایران

**چرا باید خواند:**
**اگر می‌خواهید از تاثیر بحران کرونا بر گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی بدانید و اینکه در مواقع بحرانی سیاستمدار چگونه رهگشایی یا بن‌بست‌آفرینی می‌کند، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.**

«کووید ۱۹» یک ویروس مهلک و مسئله‌ای در حوزه علوم پزشکی است، اما ابعاد شیوع بی‌سابقه آن و جنبه‌های موثر این بیماری بر فراگیری احساس ناامنی که زمینه‌ساز بحرانی جهانی در حوزه بهداشت اجتماعی و منجر به توقف بخش عمده‌ای از صنایع و فعالیت‌های اقتصادی جهان، رکود گردشگری و کاهش ارتباطات در عموم مناسبات انسانی شد، «کرونا» را به سطح مسئله‌ای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی و امنیتی ارتقا داده است.

ابعاد ویژه «کرونا» و ناتوانی دولت‌ها در مهار و ممانعت از شیوع روزافزون یا حتی ارائه چشم‌اندازی روشن و قابل تایید برای پایان این بحران، دلالت بر عواملی کلان‌تر، ابعادی گسترده‌تر و پیامدهایی ناشناخته در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی دارد و یادآور عللی زیربنایی‌تر و متاثر از شاخص‌های توسعه‌یافتگی یا عقب‌ماندگی، شیوه‌های حاکمیتی، الگوهای فرهنگی و اخلاقی و ساختار معیوب و وابسته نظام سرمایه‌داری است که بر واقعیاتی تردیدناپذیر مانند بهره‌برداری‌های بی‌رویه و ناروا از گونه‌های ناسالم انرژی، تولید فزاینده صنعتی به هر قیمت و سبک زندگی مسرفانه بشر در طول سده اخیر، تمرکز دارد.

برداشت عمومی از مفهوم یا مفاهیم هم‌سو با «توسعه» منحصر به جهات اقتصادی پیشرفت بشر و محدود به مولفه‌هایی ناظر بر افزایش نرخ تولید و رشد کمّی درآمدهای مالی شهروندان و کلان‌شرکت‌های فراملیتی مانده است و در این مسیر، غفلتی بنیادین در برآوردن «خوشبختی» و ضرورت دستیابی به «رضایت» و «رستگاری» مردم جهان مشاهده می‌شود. تخریب اقلیم‌ها، اتلاف منابع طبیعی، رشد آلودگی‌های صنعتی، ابتلا به بیماری‌های مهلک قرن مانند انواع امراض تهدیدآمیز علیه سیستم ایمنی بدن و تشدید دوقطبیِ «فقر» و «ثروت» از جمله نمودهای الگوهای توسعه نامتوازن و ناپاسخگو به بحران‌های «هویت، معنویت و اخلاق» در سراسر جهان به حساب می‌آید.

«کرونا» ثابت کرد که «بدتر» از هر «وضعیت بدتری» برای بشر قابل تصور است و چنانچه نتوان بر اساس اولویت‌بندی‌های همه‌جانبه‌نگر به نیازهای تمام مردم زمین و منصرف از وابستگی‌های نژادی، جنسیتی، دینی و ملی آنان پاسخ داد و همچنان بر ساختار تبعیض و ترجیح بخشی از جهان بر دیگر بخش‌های آن اصرار ورزید و الگوی «دولت ـ ملت» را یگانه ملاک فهم از «ضرورت» و «منافع» قرار داد، سایه «وحشت‌های بی‌پایان» و انبوهی از «کووید‌های پیش‌بینی‌پذیرِ آتی» بر فردای بشریت، سنگینی خواهد کرد.

هنوز دسترسی چندانی به شناخت علل اصلی ایجاد «کووید ۱۹» یا عوامل تولید آن نداریم، اما تشابهات آسیب‌دیدگی بافت‌های ریه مبتلایان به این بیماری، احتمال منشأ آزمایشگاهی آن را فارغ از انگیزه‌های تروریستی یا تحقیقاتی، افزایش داده است. پرسش بنیادین آن است که آیا بشر و ساختارهای حاکم، از بحران جهانی کرونا عبرت خواهند گرفت؟ آیا نظام سرمایه‌داری جهانی و مراجع علمی بی‌اعتنا و نامتعهد به رستگاری و سلامت انسان، متقاعد به پذیرش عنصری افزون بر «سودآوری یا علم‌گرایی محض» در حوزه فعالیت‌ها و نظام تصمیم‌سازی‌های خود خواهند شد و به عقب‌نشینی حکیمانه و قناعت‌ورزانه‌ای از توسعه‌طلبی‌های بی‌پایان تن خواهند داد؟ آیا ما مردم جهان خواهیم پذیرفت که باید غایتی برای «پیشرفت» و «رشد» در تمام عرصه‌ها قایل باشیم؟

پاسخ قطعی به این سوال، بسیار دشوار و چه‌بسا غیرممکن است و با هیچ سطحی از قطعیت نمی‌توان تصور یا مطرح کرد که آیا ساختارها بالاخره کوتاه خواهند آمد یا پس از اتمام این بحران، این هیولای هزارسر دوباره به کار می‌افتد و هارتر از گذشته و با اشتهایی افزون‌تر به قصد جبران مافات خسارات مادی وارده، به همان روند سابق بازخواهد گشت و از «کرونا» تنها خاطرات و آگاهی‌هایی پراکنده بر حافظه تاریخی بشر خواهد ماند؟ طبیعی است که پاسخی روشن بر این پرسش‌ها نمی‌توان داد اما شاید بر اساس تاریخ و ارزیابی تجربه بشر از قرن‌ها پیش تا به امروز، بتوان چشم‌اندازی کلی، غیرقطعی اما تا حدودی قابل اعتماد برای این تحول کیفی ضروری ترسیم کرد.

آلبرت اینشتین، فیزیک‌دان نامدار و اندیشمند بزرگ معاصر بر اساس مشاهداتش در حوزه تحولات علم فیزیک، به نتایجی می‌رسد که در عرصه اجتماعی نیز کاربرد دارند. اینشتین می‌گوید: «هیچ‌گاه نمی‌توانیم مشکلات و مسائل را با همان نگرش و طرز فکری حل کنیم که با استفاده از آن‌ها، همان مشکلات را به وجود آورده‌ایم» بنابراین، همان‌گونه که «فیزیک کوآنتوم» جایگزین ضرورت‌یافته‌ای برای دیدگاه‌های معتبر مکانیک کلاسیک و «فیزیک نیوتنی» شد، اصلاح نگرش‌های کلان و تغییر ساختار تصمیم‌سازی‌های سیاسی و اقتصادی چه در ابعاد ملی و چه در عرصه جهانی، پیش‌نیاز بدون جایگزین هرگونه راه‌حلی برای عبور سالم یا کم‌هزینه از بحران‌های کلان پیشِ روی بشر است که «کرونا» تنها یک نمونه آن به شمار می‌رود.

نکته مهم آن است که اولاً بشر به آمادگی تغییر کلان‌پارادایم‌ها دست پیدا کند و بپذیرد که تا در شیوه‌ها و الگوهای پیشین تجدیدنظرهای بنیادین نکند، کاری پیش نخواهد رفت و دوم آن که باور به نظام سرمدی «تدریج» فراگیر و نهادینه شود و جامعه انسانی بپذیرد که هیچ اصلاح یک‌شبه و «به زود و به زور» نه پایدار خواهد ماند و نه قابل اعتماد خواهد بود. اصلاح نگرش‌ها و ایجاد تحولات کیفی اجتماعی و فرهنگی بر خلاف تحولات سیاسی، ناگزیر و غیرقابل اجتناب، اما تدریجی‌اند و اصولاً نباید و نمی‌توان انتظار زیادی در کوتاه‌مدت داشت. مثال‌هایی در این زمینه می‌توان ارائه داد:

به رغم فواید یا توجیهات اقتصادی و وابستگی نظام‌های «برده‌داری» به منبعی ارزان‌تر از حیوانات که منجر به بهره‌گیری از بردگان در معنای «انسانِ در حکمِ کالا» شده بود و به رغم آن‌که این ساختار ظالمانه، قرن‌ها و شاید هزاره‌ها دوام یافت و معارَضی هم نداشت، وجدان تعالی‌یافته بشر در طول فرآیندی آگاهی‌بخش، تدریجی و طولانی و در یک کلیت عمومی دریافت و قانع شد که باید از این تسهیلات صرف‌نظر کند و در نهایت، به منع برده‌داری انجامید. عموم حقوق انسانی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ مانند حق کار، برابری زن و مرد، آزادی بیان و عقیده، منع تبعیض و شکنجه، صلح، ملیت، تحصیل همگانی، بهداشت عمومی و... در چنین فرآیندی رقم خورده و رسمیت جهانی یافته‌اند.

برخی تحولات در سازوکارها یا حوزه‌های ناظر بر بهره‌برداری از انرژی‌های پاک نیز، حاصل تجربیات سهمگین بشر و متاثر از مصیبت‌هایی بوده‌اند که ساختارهای ذهنی و عینی مردم یک منطقه یا کل جهان را به پذیرش تغییرات بنیادین واداشته است. جایگزین کردن سوخت‌هایی مانند نفت و گاز به جای زغال سنگ و بعدها، تلاش برای دسترسی به انرژی‌های

**«کرونا» ثابت کرد که «بدتر» از هر «وضعیت بدتری» برای بشر قابل تصور است و چنانچه نتوان بر اساس اولویت‌بندی‌های همه‌جانبه‌نگر به نیازهای تمام مردم زمین پاسخ داد و همچنان بر ساختار تبعیض و ترجیح بخشی از جهان بر دیگر بخش‌های آن اصرار ورزید و الگوی «دولت ـ ملت» را یگانه ملاک فهم از «ضرورت» و «منافع» قرار داد، سایه «وحشت‌های بی‌پایان» و انبوهی از «کوویدهای پیش‌بینی‌پذیرِ آتی» بر فردای بشریت سنگینی خواهد کرد.**

هسته‌ای و خورشیدی، نتیجه تجربیات سنگین و کشتارهای بی‌وقفه انسانی بوده است.

تجربه و تلفات دو جنگ جهانی به مردم اروپای قرن بیستم آموخت که «جنگ» ولو با نیت خیرخواهانه یا بنا بر هر ضرورت دیگر، هرگز نعمت نیست و راه‌حلی پیروزمندانه محسوب نمی‌شود. اگرچه این دریافت صلح‌گستر بشری، محدود به مرزهای اروپا ماند و پس از آن هم، سیاستمداران و صنایع تسلیحاتی اروپا در جنگ‌های سایر نقاط جهان حضور موثر داشته‌اند، اما در هر حال، نمی‌توان نادیده گرفت که این باور برآمده از تجربه، لااقل در زمینه احتراز از نبردهای نظامی در این قاره، نقش‌آفرین بوده است.

تجربه کرونا اما ضرورت لایه‌های عمیق‌تری از تغییر جهان، نگرش‌های خرد و کلان و الگوهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را عیان کرد و نشان داد که راهکارهای فردی یا گروهی برای پاسخ‌گویی به نیازهای پیچیده انسان معاصر کفایت نمی‌کنند. صلح، بهداشت عمومی، کرامت بشر، باور عمیق به ضرورت الگویی وحدت‌بخش و مبتنی بر ملاحظات انسان‌گرایانه و تعهد به فرآیند اصلاح سبک زندگی و بهبود سازوکارهای تصمیم‌گیری جمعی جهانی بر اساس «خیر همگانی» که از طریق گسترش زمینه‌های معنویت، اخلاق، فقرزدایی، رفع تبعیض و توسعه پایدار تمام مناطق جهان به دست می‌آید، یگانه راهبردی است که می‌تواند رضایت بشر و تداوم حیات ساختارها را تضمین کند.

«کرونا» به سیاستمداران و سرمایه‌داران جهان یادآور شد که بی‌عدالتی و تبعیض، همیشه قربانیان خود را به طبقات فقیر و تهیدستان، منحصر نمی‌کند و لزوماً نمی‌تواند فقط به نفع ثروتمندان باشد. اگرچه قابل انکار نیست که در این وضعیت هم، ثروتمندان از شرایط و امکانات بیشتری برخوردارند، اما در دهکده جهانی که کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نایافته از مراودات و ارتباطات ناگزیر برخوردارند و نیز در حیطه‌های ملی که فقیر و غنی در کنار هم زندگی می‌کنند، خط‌کشی مطلقی برای حفظ سلامت و امنیت بهره‌مندان از ثروت و قدرت وجود ندارد.

تقلیل سرمایه اجتماعی و تضعیف نهادهای جامعه مدنی در ایران، البته پیش‌بینی ماهیت مخرب یا سازنده اثرات «بحران کرونا» بر رهیافت‌ها و جهت‌گیری‌های گفتمان‌های سیاسی را با پیچیدگی و دشواری‌های مضاعفی مواجه می‌کند. از یک سو به نظر می‌رسد که برای نخستین بار در طول یکصد سال اخیر و پس از بحران‌های امنیتی اواخر قاجاریه، «امنیت» به عنوان یک عامل اصلی و در عرض سایر مطالبات سیاسی و اجتماعی طبقه متوسط عینیت یافته است و از سوی دیگر، فهم ناگزیر حاکمیت ایران از ناکارآمدی در مقابله و مهار مجموعه بحران‌های ساختاری پیشِ رو در مقایسه با توانمندی‌های راهبردی سایر کشورهای توسعه‌یافته، در درا مدت می‌تواند جریان اقتدارگرایی در ایران را به ضرورت بهره‌گیری از راهکارهای دموکراتیک و ظرفیت‌های جامعه مدنی سوق دهد.

سیاست‌ورزان دموکراسی‌خواه و اصلاح‌طلب ایرانی دریافته‌اند که در ارائه راه‌حل‌های اجتماعی و سیاسی معطوف به فرآیند گذار به دموکراسی و تحقق حقوق بشر، ضروری است که مولفه امنیت را نیز در نگاهی دوراندیشانه به جمیع بنیان‌های معرف منافع ملی بیفزایند. این نگرش می‌تواند واجد جنبه‌های اقتدارگرایانه یا محافظه‌کارانه باشد و حتی به سود «نظامی‌گری» و تضعیف بنیان‌های جمهوریت در ایران بینجامد و به نظر می‌رسد که اراده قدرت، ترکیب طراحی‌شده مجلس یازدهم و تحولات قابل پیش‌بینی در عرصه ساختار کلان مدیریت سیاسی ایران، علاقه‌مند به فرصت‌جویی از این نگرش هستند.

اما این نکته را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که ناکارآمدی مدیریتی مجموعه نهادهای حکومتی در مقابله و مهار بحران کرونا و هزینه‌های روانی و اجتماعی ناشی از تاثیر انکارناپذیر بافت اعتقادی عقل‌ستیزانه و باورهای خرافی بر اخلال ناموجه و غیرعلمی در مسیر بهره‌گیری از دستاوردها و شیوه‌های پزشکی نوین و ایجاد تاخیری توجیه‌ناپذیر در ممانعت از تجمعات مردم، الزاماتی بنیادین و تهدیدآمیز را به ساختارهای محافظه‌کار سیاسی یادآور شد.

تقلیل سرمایه اقتصادی کشور به دلیل اتلاف منابع مالی و اتخاذ راهبردهای هزینه‌ساز سیاست خارجی که منجر به انزوای سیاسی و اقتصادی در مدت‌زمانی طولانی شده و تحت‌تاثیر تحریم‌های ظالمانه و غیرقانونی آمریکا، به پایین‌ترین حد خود طی این چهل سال رسیده است و نیز، موجودی نازل سرمایه اجتماعی به دلیل انباشت دروغ، پنهان‌کاری و مطالبات پاسخ داده‌نشده، به نهادهای محافظه‌کار موثر بر ساختار قدرت ثابت کرد که اولاً قادر به اداره امور نیستند. دوم آن که «آزادی» فقط یک مطالبه سیاسی نیست بلکه الگویی مدیریتی و راه‌حلی برای عبور از بحران‌هاست که ظرفیت بازسازی ساختارها و شیوه‌های معیوب را فراهم می‌کند و فرصتی برای توسعه کشور پدید می‌آورد و سوم آن که ادامه این وضعیت ممکن نیست و دولت‌ها چاره‌ای جز پذیرش قواعد زیست عادی و مسالمت‌آمیز در دهکده جهانی و همکاری‌های بین‌المللی ندارند و در همین راستا ملزم به تجدیدنظر اساسی در مبانی سیاست خارجی و بازخوانی در مناسبات سیاسی و اقتصادی هستند.

اگرچه نژادگرایان و پایه‌گذاران فاشیسم و نازیسم در سده بیستم میلادی، قرائتی غیرانسانی، تک‌بعدی و بنیادگرایانه از «اصل بقای اصلح» ارائه دادند و تنها به ابعاد نازل زیست‌شناختی این نظریه اکتفا کردند که در راستای نفی کرامت بشر قرار داشت و منجر به حذف و نابودی میلیون‌ها انسان بی‌گناه و دگراندیش شد، اما این نظریه به ویژه در حوزه‌های اجتماعی، کارکردی واقع‌بینانه‌تر دارد و به تبیین پیش‌نیازهای رفتاری و ماهیتی و عوامل پایداری و سازگاری بلندمدت انواع فرآیندهای تکاملی بشر در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی بشر می‌پردازد.

«اصل بقای اصلح» برداشتی است عقل‌گرایانه و مبتنی بر تجربه حیات بشر که دلالت بر «الزامات تعادل اجتماعی» از طریق «سنتز تنازعات ساختاری» دارد و بنیان‌های «همکاری‌های اجتماعی» و «سرنوشت جمعی» را به مثابه زیرساخت‌های اساسی و پیش‌نیازهای ضروری برای تعادل و تامین بقای گونه‌های متنوع زیستی یا الگوهای سیاسی و اجتماعی مطرح می‌کند. این نگرش به موجب برخی آیات و آموزه‌های قرآنی نیز قابل پذیرش به نظر می‌رسد. آیه ۲۵۱ سوره بقره می‌فرماید: «...و اگر خدا پاره‌ای از مردم را به وسیله پاره‌ای دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را تباهی فرامی‌گرفت.»

«قصه نوح» و نجات جمعی از انسان‌ها و موجوداتی که از استعداد تداوم حیات سالم مادی و معنوی بر زمین برخوردار بودند و نیز استمرار حیات برتر و برگزیدگی ذریه رشدیافته و کمال‌جوی ابراهیم نبی (ع) را که در طول فرآیندی تدریجی، توحیدی و اخلاقی به خلوص، بصیرت، هدایت، پایداری، صداقت، شکیبایی، تقوا و در یک کلام، به فطرت انسانی نائل شدند در همین راستا می‌توان تاویل کرد.

بشر در طول حیات چندهزارساله‌اش، تجربیات فراوان و هزینه‌های سهمگین را دستمایه دستیابی به دستاوردهایش قرار داده است. «کرونا» نه اولین تجربه است و نه آخرین هزینه، اما یادآوری مهمی بود که نشان داد نه در سطح ملی و نه در عرصه جهانی، ادامه این روند به راحتی میسر نیست و با چالش‌هایی اساسی روبه‌روست که دیگر نمی‌توان نادیده‌شان گرفت. اصلاح الگوها و نگرش‌های کلان در تمام حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، امری است واجب و اجتناب‌ناپذیر. طبیعی است که در کوتاه‌مدت نمی‌توان انتظار تغییرات زیادی داشت اما یادآوری روند تکاملی و بهبودگرایانه تجربه بشر، امید و خوش‌بینی قابل باوری را در راستای انسجام و به بار نشستن آگاهی‌های پراکنده انسانی در مسیر دستیابی به نظم اخلاقی و پایدارکننده جهان می‌آفریند.

## نکته‌هایی که باید بدانید

- **اصلاح الگوها و نگرش‌های کلان در تمام حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، امری است واجب و اجتناب‌ناپذیر. اما در کوتاه‌مدت نمی‌توان انتظار تغییرات زیادی داشت.**
- **اگرچه نژادگرایان و پایه‌گذاران فاشیسم و نازیسم در سده بیستم میلادی، قرائتی غیرانسانی، تک‌بعدی و بنیادگرایانه از «اصل بقای اصلح» ارائه دادند و تنها به ابعاد نازل زیست‌شناختی این نظریه اکتفا کردند که در راستای نفی کرامت بشر قرار داشت، اما این نظریه در حوزه‌های اجتماعی، کارکردی واقع‌بینانه‌تر دارد.**
- **اصلاح نگرش‌های کلان و تغییر ساختار تصمیم‌سازی‌های سیاسی و اقتصادی چه در ابعاد ملی و چه در عرصه جهانی، پیش‌نیاز بدون جایگزین هرگونه راه‌حلی برای عبور سالم یا کم‌هزینه از بحران‌های کلان پیشِ روی بشر است که «کرونا» تنها یک نمونه آن به شمار می‌رود.**

# دعوای بین‌المللی بر سر کرونا

## آیا ایران می‌تواند برای مطالبه خسارات مادی و معنوی ویروس کرونا طرح دعوی کند؟

**زمانه** آیا در حقوق بین‌الملل دولت ایران می‌تواند جهت مطالبه خسارات مادی و معنوی درباره ویروس کرونا (کووید ۱۹) طرح دعوی کند؟ موسوی شهری، وکیل پایه یک دادگستری به این پرسش پاسخ می‌دهد؛ آن را بخوانید.



**سید مهدی موسوی شهری**

وکیل پایه‌یک دادگستری

**چرا باید خواند:**
**اگر شما هم به موضوع‌های مطرح‌شده در خصوص حقوق بین‌الملل علاقه دارید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.**

در خصوص طرح دعوی بین‌المللی در مراجع ذی‌صلاح داخلی، خارجی و یا بین‌المللی نسبت به حقوق عامه و حقوق عمومی ابتدا بایستی به قانون آیین دادرسی کیفری مراجعه کرد

گزارش‌ها و اخباری که از اقصی نقاط دنیا می‌رسد حاکی از آن است که ویروس کرونا (کووید ۱۹) فارغ از حوزه جغرافیایی و خط‌مشی سیاسی و اجتماعی قربانیان، به تمام ملل و اقوام و تیره‌ها و نژادها، بی‌رحمانه حمله می‌کند. همه برای او به یک‌میزان منفور و عزیزند.

طبق اعلام سازمان‌های مرتبط ممکن است در برخی از کشورها تا ۷۰ درصد مردم به این ویروس منحوس دچار شوند و در این میان، آمارها نشان می‌دهد این ویروس، جان ۱ الی ۱۰ درصد مبتلایان را نشانه گرفته است و هرروز به دامنه قربانیان انسانی افزوده و معلوم نیست که بشر چه زمانی از ترس ناشی از آن فارغ می‌شود.

در کنار تلفات وسیع انسانی، آسیب‌هایی که این ویروس به نظام اقتصادی بین‌المللی و داخلی و اشتغال و تغییر نرخ جمعیت و نظام اجتماعی و فرهنگی و معنویات ملل گوناگون وارد ساخته به میزانی است که به معنی واقعی، اخلال در نظامات بشری در تمام حوزه‌ها را می‌توان مشاهده کرد. خسارت‌های معنوی ناشی از ترس و افسردگی و تألم و غم و به‌طور کلی روان‌پریشی‌های مرتبط با آن را هم باید به خسارت‌ها افزود، به‌ویژه اینکه آسیب‌های روحی و روانی، ماندگارتر از خسارات مادی است و چیزی نیست که به این زودی‌ها قابل ترمیم باشد.

طبق اعلام سازمان بین‌المللی کار (ILO) احتمالاً حدود ۶/۷ درصد از کل ساعات کاری در جهان از بین می‌رود و از هر ۵ نفر کارگر حدوداً ۴ نفر تحت تأثیر کرونا قرار می‌گیرند. مع‌الوصف، عملاً ممکن است حدود ۱۹۵ میلیون کارگر تا نیمه دوم سال جاری، کارشان را از دست بدهند.

این اخلال‌ها و اختلال‌ها تا حدی است که حرکت کشورهای توسعه‌یافته را مختل ساخته و سرعت کشورهای درحال‌توسعه را نه‌تنها متوقف، بلکه چندین سال به عقب رانده است.

بدیهی است ایران عزیز از این قاعده مستثنی نیست. وزیر امور اقتصادی و دارایی کشور در ۱۸ فروردین‌ماه ۹۹ اعلام کردند: «حدود ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی کشور متأثر از بیماری کرونا بوده است» (توجه داشته باشیم که هنوز در میانه راه هستیم و به گفته برخی از کارشناسان هنوز به پیک اولیه نرسیده‌ایم و به قول ریاست محترم جمهوری، ممکن است تا آخر سال هم درگیر این ویروس باشیم).

از اظهارات ایشان چنین استنباط می‌شود که با محاسبه رقم تولید ناخالص، (بدون محاسبه خسارات معنوی و بدون محاسبه خسارات وارد بر نظام اجتماعی و فرهنگی و اشتغال کشور و بدون محاسبه ارزش جان انسان‌های عزیز ازدست‌رفته)، به‌طور تقریبی حدود ۷۰ هزار میلیارد تومان فقط در عرصه اقتصادی، تا به امروز، به کشور خسارت واردشده است و اگر با همین وضعیت به جلو برانیم شاید تا آخر سال این خسارت به بیش از ۷۰۰ هزار میلیارد دلار بالغ شود.

این حجم عظیم از خسارت مادی و معنوی، چیزی نیست که بتوان از کنار آن گذشت و مسببان آن را که مرتکب تقصیر و یا قصور در اطلاع‌رسانی به‌موقع و یا کوتاهی از جلوگیری از شیوع آن به دیگر نقاط دنیا من‌جمله ایران بوده‌اند و یا در چگونگی پیشگیری یا درمان، اطلاعات غیرواقع داده‌اند و یا به انحای مختلف، متخصصین امر را به‌اشتباه انداخته‌اند، به امان خدا رها کرد. هیچ شخصی نمی‌تواند جان آحاد ملت و نظام اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و آلام و دردها و خسارت‌های معنوی ملت ایران را با تسامح و تساهل و یا سکوت و غفلت معامله کند. بهداشت و سلامت عمومی موضوعی است که مربوط به حقوق عامه است و حقوق عامه قابل معامله و مسامحه نیست.

**الف: ضرورت طرح دعوا علیه کشور مبدأ شکل‌گیری ویروس کرونا**

هرچند چگونگی شکل‌گیری ویروس کرونا (کووید ۱۹) و نحوه شیوع آن در سطح دنیا با ابهاماتی جدی روبه‌روست و از طرف دیگر هنوز نمی‌توان به‌طور قاطع درخصوص نقش طبیعت و یا مداخله عمدی انسان در ساخت و شکل‌گیری این ویروس اظهارنظر کرد و نیاز به بررسی مراجع و مجامع علمی تخصصی تحت نظر سازمان ملل و یا سازمان‌های تخصصی پزشکی مستقل بین‌المللی در خصوص چگونگی شکل‌گیری ویروس کرونا (کووید ۱۹) دارد، اما آنچه مسلم است، طبق اقرار و اعلان صریح دولت چین، نطفه این ویروس در چین منعقدشده است و ازآنجا به دیگر نقاط دنیا من‌جمله ایران (به‌طور مستقیم و یا باواسطه) منتقل‌شده است.

با توجه به اینکه طبق اقرار صریح دولت چین، شکل‌گیری ویروس کرونا (کووید ۱۹) در چین اتفاق افتاده و از آنجا به دیگر نقاط دنیا من‌جمله ایران شیوع یافته است لذا از دید حقوقی در بین همه اسباب و علل و شرایط و مقتضیات، آنچه قدر متقین و مسلم است، دولت چین (حداقل در ظاهر اوضاع‌واحوال و شرایط) مسبب خسارات وارده تلقی می‌شود. بنابراین دعوی بین‌المللی (ابتدابه‌ساکن) بایستی علیه دولت چین به‌عنوان کشور مبدأ شکل‌گیری و شیوع مطرح شود و دولت چین بایستی در مرحله اول، پاسخگوی خسارات مادی و معنوی ایران باشد.

بدیهی است چنانچه دولت چین اسناد و مدارکی دارد که نشان می‌دهد شخص یا اشخاص حقیقی و یا حقوقی خصوصی و یا عمومی دیگری در شکل‌گیری و یا شیوع ویروس مزبور دخالت مستقیم و یا غیرمستقیم داشته‌اند در مقام دفاع از خود می‌تواند مطرح و اسناد خود را ارائه دهد. این روش همان روشی است که در تمام دعاوی کیفری نیز جاری است، در دعاوی حقوقی نیز دعوای اصلی علیه شخصی مطرح می‌شود که در ظاهر ادله و اسناد و مدارک، خسارت توسط وی ایجادشده است مگر اینکه خوانده دعوا خلاف آن را به اثبات رساند. چنانچه خوانده دعوی مدعی دخالت شخص ثالثی در ایجاد و ورود خسارت باشد می‌تواند با طرح دعوی جلب ثالث،

**هیچ شخصی نمی‌تواند جان آحاد ملت و نظام اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و آلام و دردها و خسارت‌های معنوی ملت ایران را با تسامح و تساهل و یا سکوت و غفلت معامله کند. بهداشت و سلامت عمومی موضوعی است که مربوط به حقوق عامه است و حقوق عامه قابل معامله و مسامحه نیست.**

شخص ثالث را که به ادعای وی در ایجاد و ورود خسارت نقش داشته (با ادله و مدارک مثبته) وارد دعوی اصلی کند.

به‌عبارت‌دیگر بار اثبات اینکه شخص حقیقی و یا حقوقی خصوصی و یا عمومی دیگری به‌جز چین در شکل‌گیری و شیوع ویروس کرونا (کووید ۱۹) دخالت داشته یا خیر با دولت چین است نه دولت ایران.

علی‌القاعده طبق قواعد کلی مسئولیت مدنی، اثبات تقصیر و یا قصور خوانده دعوای مسئولیت مدنی، با خواهان و مدعی خسارت است و به همین جهت است که معمولاً می‌گویند «هر کس عمداً یا درنتیجه بی‌مبالاتی و یا بی‌احتیاطی و یا عدم رعایت نظامات و یا استانداردهای عمومی و تخصصی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری یا به هر حق دیگر که به‌موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده است لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود خواهد بود.»

اما در خصوص شکل‌گیری و شیوع ویروس کرونا که مسری و واگیردار و فرامرزی است، موضوع به گونه دیگری است:

در چنین موردی، اثبات تقصیر از ارکان طرح دعوا، علیه دولت چین به‌عنوان مبدأ شکل‌گیری و انتشار ویروس نیست. و ضرورت ندارد که دولت ایران علاوه بر اثبات رابطه سببیت بین شکل‌گیری و شیوع ویروس و ورود خسارت، تقصیر و یا قصور دولت چین را در شکل‌گیری و انتشار ویروس ثابت کند.

به‌عبارت‌دیگر، همین مقدار که دولت ایران ثابت کند این ویروس در چین شکل گرفته و از آنجا به ایران منتقل‌شده است و به‌واسطه آن، کشور و مردم ایران متحمل خسارت شده‌اند، برای پذیرش دعوی مطالبه خسارت علیه دولت چین کفایت می‌کند.

به‌هیچ‌وجه ضرورت ندارد که دولت ایران تقصیر و قصور دولت چین را ثابت کند. بلکه دولت چین است که باید ثابت کند علی‌رغم رعایت تمام دقت و مراقبت‌های عمومی و تخصصی و ضوابط مربوط به جلوگیری از شکل‌گیری و شیوع این ویروس، چنین اتفاق ناگواری افتاده است.

توجه داشته باشیم که ویروس سارس نیز که از خانواده کرونا ویروس‌هاست سابقاً از یکی از ایالات جنوبی چین آغازشده و با شیوع در منطقه شرق آسیا به بیش از ۳۰ کشور دنیا منتقل‌شده است و جان بیش از ۷۰۰ نفر را گرفته است. بنابراین، هیچ بهانه و عذری مبنی بر غافلگیری و عدم امکان نظارت و کنترل کلی (با توجه به سابقه قبلی این کشور) از طرف دولت چین پذیرفته نیست.

مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در مقابل بیماری‌های واگیردار فرامرزی، چه در مقابل آحاد ملت خود و چه در مقابل اشخاص خارج از حیطه مرزی آن‌ها، در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته‌شده است.

معمولاً در چنین مواردی به طرح ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل، مشهور به طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در مقابل بیماری‌های واگیردار فرامرزی، استناد می‌شود.

خلاصه، طرح ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل اعلام می‌دارد که «دولت‌ها بایستی ابتدا قبل از صدور هرگونه مجوز بابت انجام فعالیت‌های خطرناک ارزیابی‌های لازم را انجام دهند و از عدم آسیب فرامرزی اطمینان حاصل نمایند و چنانچه دولت مبدأ، خطری را شناسایی کند باید بلافاصله به کشورهای مرتبط دیگر موضوع را اطلاع دهد تا کشورهای دیگر به خطر احتمالی ناشی از فعالیت کشور مبدأ، دچار نگردند و یا اینکه بتوانند، وسایل دفع خطر را قبلاً آماده سازند. به‌موجب ماده ۳۴ طرح مزبور دولت مبدأ نه‌تنها بایستی از عهده کلیه خسارات ناشی از نقض تعهدات بین‌المللی خود برآید، بلکه باید ضمن جلب رضایت قربانیان، اوضاع‌واحوال را به حالت سابق برگرداند.»

به اعتقاد این‌جانب اصل «نظارت و کنترل کلی دولت‌ها در خصوص فعالیت‌های درون‌مرزی آن‌ها» عملاً یک نوع «فرض تقصیر و مسئولیت بین‌المللی» برای دولت‌ها در شرایط مشابه ایجاد کرده است و دولت‌ها نمی‌توانند جهت رهایی از مسئولیت پرداخت خسارت، خلاف این فرض را ثابت کنند.

به همین جهت ما معتقدیم حتی اگر دولت چین در شکل‌گیری ویروس کرونا دخالت نداشته باشد (که البته اصل حسن نیت در حقوق بین‌الملل نیز مؤید عدم تعمد این کشور است)، طبق اظهارات سخنگوی وزارت بهداشت جمهوری اسلامی ایران، دولت چین در قسمت شیوع و انتشار این ویروس به دنیا و به‌ویژه ایران، کوتاهی کرده است زیرا عدم اطلاع‌رسانی به‌موقع در خصوص این ویروس و میزان ضریب خطر آن و روش‌های جلوگیری مناسب، قابل‌اغماض نیست به‌ویژه اینکه این کشور قبلاً تجربه ویروس سارس را داشته است.

در خوش‌بینانه‌ترین حالت می‌توان گفت، دولت چین «نظارت و کنترل کلی» بر فعالیت‌های کشور خود را نداشته است و از دید حقوق بین‌الملل، همین مقدار تقصیر و قصور، برای مسئول شناختن دولت چین در قبال خسارت‌های واردشده، کفایت می‌کند.

در حقوق بین‌الملل، دولت‌ها مسئول «نظارت و کنترل کلی» اقدامات و فعالیت‌های تحت حاکمیت خود هستند و حتی اگر دیگر کشورها دخالتی در ایجاد و شیوع ویروس واگیردار فرامرزی داشته باشند، این امر مسئولیت دولت چین را سلب و ساقط نمی‌کند.

**ب: احقاق حقوق عامه و ضرورت پیگیری و نظارت دادستان کل کشور جهت طرح دعوی بین‌المللی**

در بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، احیای حقوق عامه بر عهده قوه قضاییه گذاشته‌شده است، علاوه بر اصل ۱۵۶ قانون اساسی، مواد ۲۲ و ۲۹۰ و ۲۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری پیگیری حقوق عامه را جزو وظایف دادستان کل کشور و دادستان‌های شهرستان قرار داده است.

در راستای احیا و اعمال بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی و مواد ۲۲ و ۲۹۰ و ۲۹۳ قانون اساسی دو دستورالعمل یکی در تاریخ ۱۷ فروردین سال ۹۵ (درزمانی که آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی دادستان کل کشور بودند) و دیگری

**طبق اقرار صریح دولت چین، شکل‌گیری ویروس کرونا (کووید ۱۹) در چین اتفاق افتاده و از آنجا به دیگر نقاط دنیا من‌جمله ایران شیوع یافته است لذا از دید حقوقی در بین همه اسباب و علل و شرایط و مقتضیات، آنچه قدر متقین و مسلم است، دولت چین (حداقل در ظاهر اوضاع‌واحوال و شرایط) مسبب خسارات وارده تلقی می‌شود**

## نکته‌هایی که باید بدانید

- **در حقوق بین‌الملل، دولت‌ها مسئول «نظارت و کنترل کلی» اقدامات و فعالیت‌های تحت حاکمیت خود هستند و حتی اگر دیگر کشورها دخالتی در ایجاد و شیوع ویروس واگیردار فرامرزی داشته باشند، این امر مسئولیت دولت چین را سلب و ساقط نمی‌کند.**
- **مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در مقابل بیماری‌های واگیردار فرامرزی، چه در مقابل آحاد ملت خود و چه در مقابل اشخاص خارج از حیطه مرزی آن‌ها، در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته‌شده است.**
- **اثبات تقصیر از ارکان طرح دعوا، علیه دولت چین به‌عنوان مبدأ شکل‌گیری و انتشار ویروس نیست. و ضرورت ندارد که دولت ایران علاوه بر اثبات رابطه سببیت بین شکل‌گیری و شیوع ویروس و ورود خسارت، تقصیر و یا قصور دولت چین را در شکل‌گیری و انتشار ویروس ثابت کند.**
- **به‌طور تقریبی حدود ۷۰ هزار میلیارد تومان فقط در عرصه اقتصادی، تا به امروز، به کشور خسارت واردشده است و اگر با همین وضعیت به جلو برانیم شاید تا آخر سال این خسارت به بیش از ۷۰۰ هزار میلیارد دلار بالغ شود.**

در تاریخ ۳ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ توسـط رئیس وقت قوه قضاییه (آیت‌الله صادق لاریجانی) تصویب و ابلاغ‌شده است.

در بند «الف» ماده یک دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه مصوب ۳ بهمن ۹۷، حقوق عامه چنین تعریف‌شده است «حقوق عامه حقوقی است که در قانون اساسی، قوانین موضوعه و یا سایر مقررات لازم‌الاجرا ثابت است و عدم اجرا یا نقض آن، نوع افراد یک شهر، منطقه، محله و صنف را در معرض آسـیب یا خطر قرار می‌دهد یا موجب فوت منفعت یا تضرر یا سلب امتیاز آنان می‌شود از قبیل آزادی‌های مشروع، حقوق زیست‌محیطی، بهداشت و سلامت عمومی، فرهنگ عمومی و میراث فرهنگی، انفال، اموال عمومی و استانداردهای اجباری».

همان‌طور که ملاحظه می‌شـود در این دسـتورالعمل به «بهداشت و سلامت عمومی» به‌عنوان یکی از مصادیق بارز حقوق عامه تصریح‌شده است.

این دسـتورالعمل، وظایف دادستان کل کشور و دادستان‌های عمومی مرکز استان و دادستان‌های شهرستان را از حیث نحوه نظارت و پیگیری به دو قسمت تقسیم کرده است. یک قسمت مربوط به پیشگیری از نقض حقوق عامه یا رفع خطرات قریب‌الوقوع و قسمت دیگر مربوط است به احقاق حق یا رفع خطر از خطرات واقع‌شده.

بنابراین احقاق حقوق عامه تضییع‌شده و طرح دعوا به عهده دادستان‌ها گذاشته‌شده است. در خصوص طرح دعوی بین‌المللی در مراجع ذی‌صلاح داخلی، خارجی و یا بین‌المللی نسبت به حقوق عامه و حقوق عمومی ابتدا بایستی به قانون آیین دادرسی کیفری مراجعه کرد. ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری در این مورد چنین بیان کرده است: «دادستان کل کشور مکلف اسـت در جرائم راجع به حقوق عمومی که نیاز به طرح دعوی دارد از طریق مراجع ذیصلاح داخلی، خارجی، و یا بین‌المللی پیگیری و نظارت نماید»

پیرو قانون آیین دادرسی کیفری، ماده ۹ دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه مصوب ۳ بهمن ۹۷ قوه قضاییه نیز در خصوص ضرورت طرح دعوای بین‌المللی و وظیفه دادسـتان کل کشور بر نظارت و پیگیری آن‌ها، چنین مقرر کرده اسـت: «در موضوعات مشـمول ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسـی کیفری که نیاز به طرح دعوی در مراجع ذی‌صلاح بین‌المللی یا خارجی دارد و اقدامی از ناحیه دسـتگاه اجرایی ذی‌ربط به عمل نیامده و همچنین درصورتی‌که دعوا طرح‌شده باشد ولی اقدام مؤثری از جانب دستگاه اجرایی در پیگیری موضوع به عمل نیامده است دادستان کل کشور از وزارت امور خارجه یا دسـتگاه ذی‌ربط گزارش علت عدم اقـدام گزارش اقدامات انجام‌شـده را از قبیل نحوه طرح دعوی، مرجع رسـیدگی‌کننده، ترکیب نمایندگان قانونی در دعوی، مستندات ابرازی، لوایح تقدیمی و زمان رسیدگی و نحوه اجرای حکم را مطالبه می‌نماید و راهکارها و پیشنهادهای خود را به ستاد اجرایی ارائه می‌کند و تا حصول نتیجه موضوع را پیگیری می‌نماید.»

بنابراین هرچند طرح دعوای مطالبه خسارت علیه دولت چین و سایر کشورهایی که در ایجاد و شیوع ویروس کرونا (کووید ۱۹) دخالت داشته‌اند، به‌طور مستقیم بر عهده دولت و وزارت بهداشت و درمان کشور با همکاری وزارت امور خارجه است، اما دادستان کل کشور نیز وظیفه پیگیری و نظارت بر دعاوی بین‌المللی دارد.

علی‌هذا بر اساس مطالب پیش‌گفته، ضرورت دارد دادستان کل کشور، از دولت و وزارت بهداشت و درمان و وزارت امور خارجه تقاضا کند به‌فوریت شکوائیه بین‌المللی جهت احقاق حقوق عامه علیه دولت چین و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی ذی‌دخل در امر شکل‌گیری و شیوع ویروس کرونا (کووید ۱۹) تقدیم مراجع قضایی بین‌المللی کنند تا حقی از حقوق ملت ایران تضییع نشود.

# کرونا، تلنگری بر آموزش برخط

## آموزش برخط در خدمت برابری یا نابرابری؟

**پرسانه**

**شکاف آموزشی و عدالت آموزشی چیست و در دوران شیوع ویروس کرونا و تعطیلی مدارس این شکاف چگونه خود را بازنمایی کرد؟ آموزش برخط چگونه در بستر آموزش دانش‌آموزان جایابی کرد؟ آیا این شیوع نتوانست کمی از شکاف‌ها بکاهد یا در ادامه شکاف عدالت آموزشی حرکت کرد؟ تحلیل بهلولی، آموزگار را بخوانید.**



**مهدی بهلولی**

آموزگار و کنشگر صنفی

**چرا باید خواند:**
**مفهوم و حدود عدالت در نظام آموزش و پرورش کشور چیست؟ پاسخ این مقاله را به همراه چیستی و چگونگی آموزش برخط در این مقاله بخوانید.**

کسانی که بحث‌های مربوط به آموزش‌وپرورش ایران را دنبال می‌کنند بی‌گمان بارها و بارها به مفهوم‌هایی همچون «نابرابری و بی‌عدالتی آموزشی»، «فقر آموزشـی»، «شکاف آموزشی» و... برخورد کرده‌اند. اصل مطلب این اسـت کـه در ایران، کودکان خانواده‌های فقیر و ثروتمند، در دسترسی به آموزش، دارای وضعیت یکسان نیستند. درحالی‌که در برخی منطقه‌های مرفه‌نشین تهران و دیگر شهرهای بزرگ، برخی مدرسه‌های پولی با امکانات بسیار وجود دارد بچه‌هایی هم به‌ویژه در برخی منطقه‌های روسـتایی و محروم کشور هسـتند که کلاس درسشان حتی صندلی و در و دیوار ندارد. این نابرابری آموزشـی، البته به‌تازگی پدید نیامده و سال‌هاسـت که آموزش‌وپـرورش ما از این شـکاف بزرگ و ژرف آموزشی در رنج اسـت و پیامدهای گوناگون آن‌هم خود را در ورودی‌های دانشـگاه‌های خوب کشور و همچنین بازار کار و دسـت‌یابی به شغل‌های با درآمد بالاتر و شرایط کاری بهتر و در کل بهره‌مندی از یک زندگی کیفی‌تر، نشان می‌دهد. این نابرابری در دسترسی به آموزش، در روزگار کرونایی هم خود را نشان داد و حتی بیشتر شد. پس از یکی، دو هفته نخست تعطیلی مدرسه‌ها به‌خاطر گسترش ویروس کرونا که آموزش‌وپرورش به‌گونه‌ای در سـردرگمی به سر می‌برد و نمی‌دانسـت که با این وضعیت باید چگونه برخورد کند، بحث آموزش‌هـای برخط [آنلاین] مطرح شـد. البته پیش از این‌که آموزش‌وپرورش به‌طور رسمی بخواهد در این زمینه تصمیمی بگیرد و به مدرسـه‌ها و آموزگاران اعلام کند بسیاری از فرهنگیان، خودجوش و با سلیقه و توان و امکانات خود و بیشتر به کمک تلگرام و واتساپ، شروع به برقراری ارتباط بـا دانش‌آموزان و ارائه آموزش برخط کردنـد. برقراری ارتباط با دانش‌آموزان البته با میانجی مدرسـه‌ها انجام گرفت، بدین معنا که مدیران و کارگزاران اجرایی مدرسـه‌ها، برای هر کلاس، گروه اینترنتی تشکیل دادند و دانش‌آموزان و آموزگاران کلاس را به آن افزودند. ناگفته پیداست که کیفیت آموزش برخطی که بدین روش انجام گرفت به کیفیت کلاس درس حضوری نمی‌رسید اما هرچه بود راهی باریک به شـمار می‌آمد که بچه‌ها، سراسـر از آموزش به دور نمانند. در این میان اما شـمار چشمگیری از دانش‌آموزان منطقه‌های محروم و روستایی بوده/هستند که به‌دلیل دسترسی نداشتن به کامپیوتر، تلفن هوشمند و اینترنت یا اینترنت پرسرعت،

**فقر آموزشی، تنها در نبود یا کمبود ابزار و امکانات اولیه آموزش (امکانات سخت‌افزاری) خلاصه نمی‌شود و آموزشی که جلوی پرورش قوه خیال و اندیشه‌ورزی و آشنایی با سنجش‌گرانه‌اندیشی (تفکر انتقادی) را نیز می‌گیرد آموزشی فقیر است.**

یا به‌کلی نتوانستند از آموزش‌های برخط بهره‌ای ببرند و یا در دسترسی به این آموزش‌ها، با دشواری‌های فراوانی روبه‌رو شدند؛ بنابراین روی‌هم‌رفته می‌توان ادعا کرد که کرونا، دست‌کم تاکنون، بر فقر و شکاف آموزشی میان کودکان ایرانی، افزوده است. نکته‌ای درخور درنگ البته در این میان وجود دارد که کرونا، باعث شد که بسیاری از بچه‌های شهری، چند ماه در قرنطینه خانگی به سر برند که همین رخداد می‌تواند پیامدهای منفی کوتاه و میان‌مدت بر سلامت روحی آن‌ها بگذارد - و این نکته‌ای است که مدرسه‌ها باید در دوران پساکرونا به آن توجه داشته باشند که با واردکردن فشار زیاد بر دانش‌آموزان به‌منظور جبران عقب‌افتادگی‌های درسی، خواسته یا ناخواسته به این وضعیت نابسامان روحی دانش‌آموزان دامن نزنند- اما این وضعیت برای بچه‌های روستایی، کمتر وجود داشت. همین می‌تواند نوعی امتیاز برای این کودکان باشد که از فشارهای روحی روزگار کرونایی و زندگی چندماهه در چهاردیواری آپارتمان‌های کوچک شهری، به دور ماندند؛ بنابراین به نظر می‌رسد که هنوز برای یک ارزیابی همه‌جانبه از پیامدهای منفی کرونا بر آموزش و کودکان طیف‌های گوناگون اجتماعی، زود باشد اما اگر بحث را به آموزش‌های برخط خلاصه کنیم ارزیابی کار، آسان‌تر می‌نماید.

## چیستی مفهوم فقر آموزشی

فقر آموزشی؛ همه ما برداشتی شهودی از این مفهوم داریم ولی برخی اندیشه‌ورزان گستره آموزش، فقر آموزشی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «شرایطی که در آن، حق دسترسی کودکان به آموزش، محدود می‌شود و بچه‌ها از فرصت‌های یادگیری‌ای محروم می‌شوند که برای پرورش مهارت‌های بایسته برای زندگی در جامعه دگرگون‌شونده کنونی به آن‌ها نیازمندند.» از فقر آموزشی، تعریف‌های دیگری هم شده است برای نمونه: «محروم کردن بچه‌ها و بزرگ‌ترها از فرصت دانستن (To know)، بودن (to be)، با همدیگر زندگی کردن (to live together) و انجام دادن و تجربه کردن(to do) .» تعریف‌هایی ازاین‌دست، به ما یادآور می‌شوند که فقر آموزشی، تنها در نبود یا کمبود ابزار و امکانات اولیه آموزش (امکانات سخت‌افزاری) خلاصه نمی‌شود و آموزشی که جلوی پرورش قوه خیال و اندیشه‌ورزی و آشنایی با سنجش‌گرانه‌اندیشی (تفکر انتقادی) را نیز می‌گیرد آموزشی فقیر به شمار می‌آید. یک نکته مهم در این بحث این است که شوربختانه در ایران و در میان سندهای رسمی آموزش‌وپرورش، هیچ تعریف دقیقی از فقر آموزشی یا عدالت آموزشی وجود ندارد - دست‌کم تا آنجا که این نگارنده جست‌وجو کرده چیزی دراین‌باره به دست نیاورده است. مثلاً درباره مفهوم عدالت آموزشی در رهنامه مجموعه سند تحول بنیادین فقط در پاورقی صفحه ۹۱ کمی در مورد عدل و عدالت در اسلام نوشته‌شده اما در مورد عدالت آموزشی تعریفی ارائه نشده است. همین نبود تعریف‌های دقیق باعث می‌شود که خیلی راحت برخی فرادستان سیاسی و آموزشی کشور ادعا کنند که ما در ایران، از عدالت آموزشی برخورداریم چراکه در هرجای ایران، به‌هرحال گچ و تخته و کلاس و آموزگاری پیدا می‌شود! البته برای بطلان این دیدگاه، شاید نیاز به تعریف‌های خیلی دقیق هم نباشد. مرکز پژوهش‌های مجلس در ارزیابی خود از لایحه بودجه ۹۹، شمار بازماندگان از تحصیل و ترک تحصیلی را روی‌هم‌رفته نزدیک به ۹۳۴ هزار تن اعلام کرد. از سویی هم‌اکنون پیرامون ۹ میلیون بی‌سواد مطلق و ۱۰ میلیون کم‌سواد (زیر متوسطه نخست) در کشور داریم. این آمارها، بی‌گمان نشانی بر فقیر بودن آموزش‌اند. گواه دیگر وضعی است که در آزمون‌های جهانی تیمز و پرلز داریم. تیمز آزمونی است که هر ۴ سال یک‌بار، از بچه‌های پایه‌های چهارم و هشتم در درس‌های ریاضی و علوم گرفته می‌شود. در تیمز سال ۲۰۱۵، ایران در درس علوم در پایه چهارم و از میان ۴۷ کشور، ۴۳ام، در درس ریاضی، از ۴۹ کشور ۴۲ام، در پایه هشتم در درس علوم کشور از ۳۹ کشور ۲۷ام و در درس ریاضی کشور از ۳۹ کشور ۲۹ام شده است. در آزمون پرلز هم که سواد خواندن بچه‌های پایه چهارم را ارزیابی می‌کند و هر ۴ سال یک‌بار برگزار می‌شود اوضاع، همین‌گونه است. در آزمون سال ۲۰۱۶، ایران از میان ۵۰ کشور شرکت‌کننده، رتبه ۴۵ام را به دست آورده است؛ بنابراین روشن است که ما در ایران، با پدیده‌ای به نام فقر آموزشی روبه‌رو هستیم و شمار چشمگیری از کودکان کشور ما، به هیچ رو به آموزشی کیفی و حتی قابل‌قبول، دسترسی نداشته و ندارند. کرونا البته بر این فقر افزود.

> نبود تعریف‌های دقیق درباره عدالت آموزشی باعث می‌شود که خیلی راحت برخی فرادستان سیاسی و آموزشی کشور ادعا کنند که ما در ایران، از عدالت آموزشی برخورداریم چراکه در هر جای ایران، به‌هرحال گچ و تخته و کلاس و آموزگاری پیدا می‌شود!

## دسترسی به اینترنت و دانش‌آموزان

در نبود آمار شفاف و دقیق، درباره میزان دسترسی کودکان ایرانی از منطقه‌های جغرافیایی گوناگون و دهک‌های متفاوت اقتصادی به اینترنت، آمارهای ناهمسازی از زبان برخی فرادستان آموزشی و نمایندگان مجلس شنیده شد. نخستین آمار، از زبان محسن حاجی‌میرزایی، وزیر آموزش‌وپرورش منتشر شد مبنی بر این‌که حدود ۳۰ درصد بچه‌های ایرانی، به اینترنت دسترسی ندارند. ۳۰ درصد به‌شتاب تکذیب شد و به حدود ۷ درصد کاهش پیدا کرد! مدتی گذشت، و آهسته‌آهسته گزارش‌های زیادی در رسانه‌ها بازتاب یافت که نشان می‌دادند بسیاری از خانواده‌های مستضعف، برای تهیه گوشی همراه و دسترسی به اینترنت پرسرعت، به دردسرهای فراوان افتاده‌اند. از سوی دیگر آمارهایی از سطح جهان منتشر شد که نشان می‌داد که این شرایط منحصر به ایران نیست. برای نمونه: «آمار نشان می‌دهد که ۸۷ درصد استرالیایی‌ها می‌توانند به اینترنت خانگی دسترسی داشته باشند؛

## نکته‌هایی که باید بدانید

- **فقر آموزشی یعنی شرایطی که در آن، حق دسترسی کودکان به آموزش، محدود می‌شود و بچه‌ها از فرصت‌های یادگیری‌ای محروم می‌شوند که برای پرورش مهارت‌های بایسته برای زندگی در جامعه دگرگون‌شونده کنونی به آن‌ها نیازمندند.**
- **آزمون پرلز سواد خواندن بچه‌های پایه چهارم را ارزیابی می‌کند و هر ۴ سال یک‌بار برگزار می‌شود؛ در آزمون سال ۲۰۱۶، ایران از میان ۵۰ کشور شرکت‌کننده، رتبه ۴۵ام را به دست آورده است.**
- **در ایران، با پدیده‌ای به نام فقر آموزشی روبه‌رو هستیم و شمار چشمگیری از کودکان کشور ما، به هیچ رو به آموزشی کیفی و حتی قابل‌قبول، دسترسی نداشته و ندارند. کرونا البته بر این فقر افزود.**
- **فایننشال تایمز براساس پژوهش بنیاد ساتن آورده است که دوسوم کودکان بریتانیایی از هنگام شروع تعطیلی‌های کرونایی، در یادگیری‌های برخط شرکت نکرده‌اند.**

اما در جوامع محروم استرالیا ۶۸درصد بچه‌های بین ۵ تا ۱۴ ساله در مقایسه با ۹۱درصد دانش‌آموزانی که در مناطق بهره‌مند زندگی می‌کنند، دسترسی به اینترنت خانگی دارند.» برخی آمارهای دیگر هم نشان می‌داد که درصد بالایی از دانش‌آموزانی که به اینترنت دسترسی دارند از آموزش‌های برخط استفاده نمی‌کنند: «فایننشال تایمز براساس پژوهش بنیاد ساتن آورده است که دوسوم کودکان بریتانیایی از هنگام شروع تعطیلی‌های کرونایی، در یادگیری‌های برخط شرکت نکرده‌اند.» پس‌ازاین‌ها روشن شد که آمار ۳۰ درصد اگر کم نباشد زیاد هم نیست و برخی نمایندگان مجلس از آمارهای بالاتری سخن گفتند.

در تارنمای مرکز آمار ایران، واپسین آمار مربوط به میزان دسترسی خانوارهای ایرانی به تلفن همراه و رایانه و اینترنت، به سال ۹۴ و پیش از آن برمی‌گردد. برای نمونه ضریب نفوذ اینترنت در سال ۹۳، ۳۹,۴ درصد ذکرشده است. برای سال ۹۴ هم‌چنین آمده است که درصد خانوارهای شهری دارای رایانه ۶۴,۸، درصد خانوارهای شهری با دسترسی به اینترنت در محل سکونت ۶۲,۱، درصد خانوارهای روستایی دارای رایانه ۳۶,۱، درصد خانوارهای روستایی با دسترسی به اینترنت و محل سکونت ۳۶,۷. البته برای سال‌های بعد، اینجاوآنجا و از زبان برخی فرادستان وزارت ارتباطات آمارهایی دیده می‌شود. برای نمونه وزیر ارتباطات، محمدجواد آذری جهرمی، در ۱۲ مهر ۹۷ گفته است که: «تعداد روستاهای بالای ۲۰ خانوار متصل به خدمات مناسب اینترنتی، در ابتدای دولت دوازدهم ۲۵ درصد بود که اکنون به ۵۵ درصد افزایش‌یافته است.» البته روشن نیست که منظور ایشان از «خدمات مناسب اینترنتی» دقیقاً چیست و آیا این خدمات مناسب به درد آموزش برخط می‌خورد یا نه. ایشان در جای دیگری گفته است که تا پایان شهریور ۹۸، ضریب نفوذ اینترنت در کشور به ۸۱,۴۸ رسیده است و ضریب نفوذ اینترنت تلفن همراه ۷۶,۵۸ درصد و ضریب نفوذ اینترنت ثابت، ۴,۹ درصد برآورد می‌شود. به هر رو شکی نیست که هم‌اکنون در ایران و به‌ویژه در دهک‌های پایینی، شمار چشمگیری از دانش‌آموزان به اینترنت پرسرعت و ابزار لازم برای آموزش برخط، دسترسی ندارند و در دوران کرونا، از آموزش‌های برخط، بی‌بهره مانده‌اند. یک نکته مهم که در سفارش برخی از اندیشه‌ورزان جهانی آموزش‌دیده می‌شود این است که کرونا، می‌تواند تلنگری باشد که حکومت‌ها، به آموزش و شرایط اقتصادی و زیربناهای ارتباطی منطقه‌های محروم، توجه جدی‌تر نشان دهند؛ به‌ویژه این‌که هنوز معلوم نیست که کرونا در سال آموزشی آینده، با مدرسه‌ها، چه خواهد کرد و آیا دوباره آن‌ها را به تعطیلی خواهد کشاند یا نه. راه‌اندازی یک سیستم آموزش برخط کارآمد، می‌باید بیش‌ازپیش جدی گرفته شود. این سیستم در روزهای عادی سال نیز می‌تواند به کمک آموزش بیاید. آموزش برخط، تنها برای روزگار تعطیلی مدرسه‌ها نیست و می‌تواند در روزهای عادی هم به کمک آموزش حضوری بیاید تا به کیفیت آموزش بیفزاید.

**نبود تعریف‌های دقیق درباره عدالت آموزشی باعث می‌شود که خیلی‌راحت برخی‌فرادستان سیاسی و آموزشی کشور ادعا کنند که ما در ایران، از عدالت آموزشی برخورداریم چراکه در هر جای ایران، به‌هرحال گچ و تخته و کلاس و آموزگاری پیدا می‌شود!**

## تعریف‌های عدالت آموزشی و لزوم تقویت آموزش برخط

در اینجا شاید بد نباشد که به این نکته هم توجه کنیم که عدالت آموزشی از سه زاویه دید متفاوت، تعریف متفاوت می‌گیرد. زاویه دید اول تعریف بازاری از عدالت آموزشی است که می‌گوید قرار نیست چیزی برابر باشد، هرکسی به هر مقداری که پول می‌دهد آش می‌خورد؛ بنابراین، اگر شما شاهد نابرابری آموزشی هستید این عین عدالت است. به عبارتی تعریف عدالت آموزشی از دیدگاه بازار محور این‌گونه است که هرکسی با توجه به بنیه اقتصادی خود و خانواده‌اش از امکانات آموزشی برخوردار می‌شود و طبیعی است که هرچقدر این بنیه قوی‌تر باشد کیفیت آموزش هم بهتر خواهد بود. شاید باور نکنید مسئولانی در کشور هستند که این تعریف را از عدالت دارند. دیدگاه دوم هم این است که عدالت و برابری را یکی بدانیم؛ یعنی اگر قرار است عدالت برقرار شود باید همه به یک صورت آموزش ببینند و همه از امکانات یکسان برخوردار باشند؛ که البته این دیدگاه، هم ناشدنی است و هم به‌ویژه در آموزش، زیان‌بخش است چراکه درواقع تحمیل یک سیاست یا روش آموزشی یکسان به همه دانش‌آموزان است. دیدگاه سوم این است که برعکس، عدالت و برابری یکی نیستند اما اگر قرار است آموزش عادلانه‌ای وجود داشته باشد باید فرصت‌های بیشتری برای طبقه‌های محروم فراهم شود؛ یعنی به‌نوعی تبعیض مثبت قائل شدن برای کسانی که جزو طبقات محروم هستند. در ادبیات و گفتمان جهانی آموزش، مفهوم عدالت آموزشی درواقع روی تعریف سوم انجام می‌گیرد؛ یعنی مفهوم عدالت را با توجه به «انصاف» تعریف می‌کنند. دیدگاه منصفانه و دادورزانه، دیدگاهی است که جان رالز فیلسوف انگلیسی به‌عنوان دیدگاه عدالت به‌منزله انصاف آن را مطرح می‌کند. به این معنی که اگر مشاهده کردید کودک یا طبقه‌ای در محرومیت اجتماعی و فرهنگی به سر می‌برد و نیاز به کمک‌آموزشی دارد باید برای جبران این عقب‌ماندگی به آن کمک کرد. به نظر من یکی از مشکلات ما در سیستم آموزشی این است که تعریف دقیقی از عدالت آموزشی نداریم و هرکسی از ظن خود در این مورد حرف می‌زند و خیلی راحت ناعدالتی‌های آموزشی را به‌عنوان عدالت تحویل جامعه می‌دهد. در تعریف عدالت آموزشی اگر سنجه را انصاف بگیرید عدالت یک فرآیند می‌شود و برابری هدف آن فرایند. عدالت، انصاف و دادورزی است که برآمد آن می‌شود برابری؛ یعنی ما می‌خواهیم درواقع نابرابر برخورد کنیم اما نتیجه عادلانه بگیریم. حالا بد نیست به بخشی از گزارشی توجه کنیم که مرکز پژوهش‌های مجلس از وضعیت آموزشی کشور داده است که نشان می‌دهد آموزش ما درواقع تا چه اندازه از تعریف عدالت به‌مثابه انصاف دور است: «بررسی‌ها نشان می‌دهد تعداد دانش‌آموزان مدارس شبانه‌روزی دوره متوسطه اول و دوم که بیشتر در منطقه روستایی، عشایری و محروم قرار دارند در سال‌های ۸۹ تا ۹۴ نزدیک به ۱۹ درصد کاهش داشته است. درحالی‌که توجه بیشتر به این مدرسه‌ها نقش محوری در تحقق شعار عدالت آموزشی و توجه به مناطق روستایی و محروم دارد.» با این وضعیت، گسترش امکانات ارتباطی در منطقه‌های محروم، می‌تواند ابزاری برای برخورد با وضعیت ناعادلانه آموزشی کشور به شمار آید. از تجربه تلخ کرونا که جان‌های بسیار گرفت، می‌باید و می‌توان درس‌های بسیار آموخت. درزمینه آموزش‌وپرورش کرونا تلنگری بود که آموزش برخط را جدی بگیریم و شرایط آن را برای همه بچه‌ها فراهم‌سازیم تا هرچه بیشتر به فرایند آموزشی منصفانه و برآمد آموزشی برابرانه، نزدیک‌تر شویم.

**تورم پدیده‌ای پولی است و از طریق اصلاحات مالی و سیاست‌های اقتصاد کلان قابل‌کنترل است. به هنگام افزایش نرخ تورم ناشی از ناترازی‌های مالی در اقتصاد، هرگونه دخالت دولت در قیمت‌گذاری و سرکوب قیمت‌ها، نه‌تنها منجر به کاهش تورم نمی‌شود بلکه این‌گونه سیاست‌ها خود منشأ ناکارایی بازار و ناترازی مالی و درنهایت بی‌ثباتی قیمت‌ها می‌شود.**

# رفتن به مصاف دشمن فرضی

## تحلیلی درباره شیوه‌های ناکارآمد کنترل تورم در ایران

**سرمایه**

**نرخ تورم ســـال گذشـــته را می‌توان یکی از بالاترین نرخ‌های تورم ثبت‌شده در طول چند دهه گذشته دانست؛ شـــتاب گرفتن تورم، عوارض بسیار مخربی بر رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری و رفاه اجتماعی دارد. مهم‌ترین عارضه تورم چیست و چه تاثیری بر سیاست‌های رفاهی دولت در شرایط دشوار اقتصادی در دوران بحران کرونا و بحران اقتصادی دارد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.**



**حمید آذرمند**

پژوهشگر مسائل اقتصادی

**چرا باید خواند:**
**اگر موضوع‌های اقتصاد کلان، شاخص تورم، قیمت‌گذاری و تاثیر آنها را بر برنامه‌های اقتصاد دنبال می‌کنید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.**

نرخ تورم در دو ســـال گذشته، نه‌تنها در مقایسه با سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ افزایش قابل‌ملاحظه‌ای داشت، بلکه حتی نرخ تورم سال گذشـــته را می‌توان یکی از بالاترین نرخ‌های تورم ثبت‌شده در طول چند دهه گذشته دانست.

شتاب گرفتن تورم، عوارض بسیار مخربی بر رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری و رفاه اجتماعی دارد. بر اساس تجربه چندین دهه تورم مزمن در اقتصاد ایران، مخرب‌ترین عارضه تورم‌های بالا، افزایش میزان دخالت‌های دولت در بازارها به‌منظور کنترل قیمت‌هااست.

به‌بیان‌دیگر، دولت‌های مختلف به‌طور تاریخی، به هنگام افزایـــش نرخ تورم، به‌جای اصلاح سیاســـت‌های مالی و رفع ناترازی‌های اقتصاد و کنترل نرخ رشد نقدینگی، تلاش کرده‌اند از طریق قیمت‌گذاری و دخالت‌های گسترده در بازار به مصاف تورم بروند. در این مســـیر یا بنگاه‌های اقتصادی در معرض تهدیـــد و زیان قرار گرفته‌اند یا منابع عمومی بابت یارانه‌های قیمتی اتلاف شده است.

در مواقع افزایش نرخ تورم، دولت‌ها برای طیف وسیعی از کالاهای مصرفی عادی از قبیل خودرو، شکر، میوه و روغن و خدماتی مانند حمل‌ونقل و خدمات مالی و برخی نهاده‌های تولید مانند جو، ذرت، کود و امثال آن، قیمت تعیین می‌کنند. تشکیلات دولتی و نهادهای مداخله‌گر در بازار، با اختیارات بسیار گسترده‌ای که دارند از طریق رصد کردن بازار، فهرســـت کالاهای مشمول کنترل قیمت را تعیین می‌کنند و به تشخیص خود نرخ‌گذاری می‌کنند. از طرف دیگر، دولت برخی کالاها را که انحصار عرضه آن را در اختیار دارد، به قیمتی کمتر از هزینه تمام‌شده یا قیمت آن در سایر کشورها عرضه می‌کند؛ که مهم‌ترین نمونه آن حامل‌های انرژی مانند بنزین، گازوئیل، برق و گاز است.

توجیه دولت‌ها و طرفداران دخالت دولت در قیمت‌گذاری آن اســـت که در صورت آزادسازی قیمت‌ها، نرخ تورم افزایش خواهد یافت. به‌بیان‌دیگر، طرفداران دخالت دولت در قیمت‌گذاری، تصور می‌کنند که با قیمت‌گذاری می‌توان تورم را کنترل کرد و رفاه جامعه را افزایش داد.

این استدلال، منشأ یکی از موانع رشد اقتصادی و عامل اصلی اخلال در بازارها در اقتصاد ایران بوده است. در توضیح این مسئله باید گفت که تورم اساساً یک پدیده پولی است و منشأ آن، تغییرات متغیرهای پولی است. به بیانی ساده، اگر متغیرهای پولی با شتابی بیش از ظرفیت‌های بخش واقعی و طرف عرضه اقتصاد منبسط شود، آثار آن به‌صورت رشد مستمر سطح عمومی قیمت‌ها آشکار می‌شود که همان تورم است. ریشه انبساط پولی هم عمدتاً، ناترازی‌های مالی در بودجه عمومی و نظام بانکی است. با این توضیح، اگر دولت بخواهد کسری بودجه ساختاری یا بدهی‌های انباشته خود را به اتکای منابع بانکی یا بانک مرکزی جبران کند، یا ناترازی منابع و مصارف بانکی به منابع بانک مرکزی منتقل شود، شتاب تغییرات متغیرهای پولی بر ظرفیت‌های بخش واقعی اقتصاد فزونی گرفته، پس از یک وقفه زمانی، نرخ تورم افزایش خواهد یافت.

بنابراین، تنها راه کاهش مستمر و پایدار تورم در اقتصاد از طریق کنترل رشد متغیرهای پولی و اصلاح ریشه‌های آن به‌ویژه اصلاح سیاست‌های مالی دولت، انضباط مالی، پایداری بودجه عمومی و همچنین اصلاح نظام بانکی است.

مباحث نظری و همچنین چندین سال تجربه دخالت دولت در قیمت‌گذاری، نشان می‌دهد که طریق کنترل قیمت‌ها و دخالت مستقیم دولت در قیمت‌گذاری و سرکوب قیمت‌ها نه‌تنها به‌طور پایدار نمی‌توان از افزایش قیمت‌ها ممانعت کرد بلکه حتی این دخالت‌ها منجر به اختلال و ناکارایی در بازارها و آسیب به بنگاه‌ها و تضعیف ظرفیت‌های عرضه اقتصاد و چه‌بسا افزایش تورم می‌شود.

دخالت در قیمت‌گذاری (در مورد کالاهای عادی) یا پرداخت یارانه‌های قیمتی (از محل منابع عمومی)، عوارضی از قبیل شکل‌گیری بازارهای سایه، قاچاق، زیان‌دهی بنگاه‌ها، اخلال در قیمت‌های نسبی، ناکارایی در تخصیص منابع و عوارضی نظیر آن را به دنبال دارد.

در شـــرایطی که در اثر کســـری بودجه و مشکلات ساختاری نظام بانکی، نرخ رشد نقدینگی به بیش از ۲۸ درصد رســـیده است، دولت تلاش می‌کند از طریق قیمت‌گذاری طیف گسترده‌ای از کالاهـــای عادی و از طریق به‌کارگیری ابزارهایی مانند تثبیت قیمت انرژی و ســـرکوب ســـود بانکی و پرداخت یارانه ارزی، قیمت‌ها را کنترل کند. هریک از این شیوه‌ها، تبعاتی مانند افزایش کسری بودجه دولت یا تضعیف ظرفیت‌های عرضه و نظایر آن را به دنبال دارد و در عمل از طریق سازوکارهایی به تشدید تورم منجر می‌شود.

تجربه کشورها نشان می‌دهد که اغلب کشورهای جهان از طریق انضباط مالی دولت، برقراری قواعد مالی کارآمد، سیاســـت پولی مؤثر و ارتقای استانداردهای بانکداری، توانسته‌اند به تورم‌های پایدار کمتر از ۵ درصد دست یابند. از طرف مقابل در ایران، باوجود دخالت‌های مستقیم و بسیار گسترده دولت در قیمت‌گذاری انواع کالا و خدمت، اقتصاد ایران یکی از بالاترین نرخ‌های تورم را در جهان دارد. یادآور می‌شود که میانگین نرخ تورم چهل‌ساله در ایران رقمی در حدود ۲۰ درصد و نرخ تورم در دو سال گذشته بیش از ۳۰ درصد بوده است. این در حالی است که تعداد کشورهای با تورم بالای ۵ درصد در جهان انگشت‌شمار است.

نکته مهمی که در اینجا لازم است به آن اشاره شود آن است که آزادسازی قیمت‌ها، باید مشروط به رفع انحصارات و رفع ناکارایی بازار و فراهم کردن شرایط رقابت در بازارها باشد. با فراهم شدن الزامات مذکور، آزادسازی قیمت‌ها نه‌تنها به افزایش تورم منجر نمی‌شود بلکه به‌واسطه افزایش انگیزه تولید، کاهش اتلاف منابع، کاهش صادرات قاچاق، اصلاح الگوی مصرف، بهبود تراز مالی دولت و پایداری مالی دولت، درنهایت به ثبات قیمت‌ها منجر خواهد شد.

درنهایت باید تکرار کرد که تورم پدیده‌ای پولی است و از طریق اصلاحات مالی و سیاست‌های اقتصاد کلان قابل‌کنترل اســـت. به هنگام افزایش نرخ تورم ناشی از ناترازی‌های مالی در اقتصاد، هرگونه دخالت دولت در قیمت‌گذاری و سرکوب قیمت‌ها، نه‌تنها منجر به کاهش تورم نمی‌شود بلکه این‌گونه سیاست‌ها خود منشأ ناکارایی بازار و ناترازی مالی و درنهایت بی‌ثباتی قیمت‌ها می‌شود.

معضل تورم مزمن و بالا، در اغلب کشـــورها، از طریق سیاست‌های اقتصاد کلان، به‌طور کامل حل‌شدنی است. اصرار بر سیاست کنترل قیمت، به‌جای اصلاح سیاست‌های کلان، به رفع این معضل پنجاه‌ساله اقتصاد ایران منجر نخواهد شد. به بیان ساده‌تر، مقابله با تورم صرفاً از مسیر اصلاحات مالی، بودجه‌ای و بانکی میســـر اســـت و در این خصوص، مقابله با بنگاه‌های اقتصادی و اصرار بر قیمت‌گذاری و تنبیه خاطیان، رفتن به مصاف دشمن فرضی است.

# روستا، کرونا و مهاجران روستایی

## سیاست‌های حمایتی دولت در روستاها چیست؟

**چکیده**

ابعاد اقتصادی بلندمدت کرونا بر وضعیت زیست، زندگی و فعالیت روستاییان چیست و چگونه می‌توان از این بخش از مردم حمایت کرد؟ سیاست‌های حمایتی دولت در این حوزه چه بوده است؟ پاسخ این پرسش را در مقاله پیش رو بخوانید.



**محمدمهدی ضیاءنوشین**

دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی

**چرا باید خواند:**
**اگر شما هم مسائل و موضوع‌های حوزه روستایی، اقتصاد و توسعه روستایی را دنبال می‌کنید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.**

**۱** اسـفندماه بود که خبر فوت اولین بیمار کرونایی در کشـور پیچید. از آن زمان تا امروز که طبق اظهارات رسمی ستاد مقابله با کرونا، این بیماری تا حدی در شیب نزولی و کنترلی قرار گرفته است عمده اخبار کرونایی مربوط به شهرها بوده و آمار رسـمی در خصـوص وضعیت روسـتاها در بحران کرونا اعلام‌نشده است. این در حالی است که بر طبق سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ در حدود ۲۱ میلیون نفر جمعیت روستایی در ۶۲۲۸۴ روستا توزیع‌شده است که متأسفانه به دلیل پراکندگی و تعداد بی‌شـمار روستاهای کشـور و نبود بسترهای لازم برای تشخیص موارد ابتلا به بیماری کرونا در روستاها و... وضعیت کرونا در روستاها در فضای ابهام‌گونه قرار داشته است.

**۲** با گذشـت چند ماه از شیوع ویروس کرونا می‌توان با اطمینان بیشتری در خصوص تبعات بحران کرونا در مناطق روستایی صحبت کرد. جدای از مباحث بهداشت و سلامت مردم به‌واقع مهم‌ترین پرسش امروز در سطوح کلان حاکمیتی و دولت و دیگر نهادهای اقتصادی مسـئول، پیامدهای اقتصادی بحران کرونا در کشـور اسـت. مروری بر اظهارات و دیدگاه‌های مسئولان نشان می‌دهد اینجا هم روستاها مورد غفلت واقع‌شده اسـت و کمتر در خصوص وضعیت اقتصاد روسـتایی در کلیت خـودش (نه صرفاً بخش کشـاورزی) در دوران کرونا و وضعیت فراوری اقتصاد خانوارهای روستایی در دوران پساکرونایی داده‌های جدی ارائه می‌شود. واقعیت این است که تبعات اقتصادی وضعیت کرونایی کشور دامن‌گیر روستاها نیز شده است. در سکونتگاه‌های روستایی آنچه که اهمیت بسـیاری دارد شکنندگی معیشت جامعه روستایی به عنوان یک نظام سکونتگاهی و فعالیت‌ها- مشاغل مرتبط با زیربخش‌های اقتصاد روستایی متأثر از بحران کرونا در کشور است.

**۳** در بخش کشـاورزی احتمالاً این گزاره صحیح است که این بخش به‌ویژه در تولید و توزیع در مقایسـه با بخش صنعت و خدمات آسیب کمتری از شیوع بحران کرونا متحمل شده است و کماکان آسـیب‌پذیری بخش کشاورزی از مخاطرات محیطی بیش از مخاطرات مصنوعی است. در مقابل بخش مصرف و صادرات محصولات کشاورزی و غذا به دلیل تقاضای کم با خسارت‌هایی مواجه شده و خواهند شد. در نقطه مقابل، دیگر کسب‌وکارهای روستایی و بخش صنایع دستی و کوچک و خدمات گردشگری احتمالاً متحمل بیشترین ضرر و زیان‌ها شده‌اند و ممکن است تداوم نیز داشته باشد. هرچند داده‌های جدی در خصوص کم و کیف میزان پیامدهای منفی کرونا بر این نوع کسب‌وکارهای روستایی ارائه نشده است.

**۴** جدای از جمعیت و خانوارهای روستایی ساکن در روستاها که با شدت و ضعف تحت تأثیر کرونا قرار گرفته‌اند از یک منظر معیشت مهاجرین فصلی و روزانه روستایی به عنوان یک بخش مهم از شاغلین روستایی حائز اهمیت است. با شیوع ویروس کرونا موج بازگشت مهاجرین فصلی به زادگاهشان یعنی روسـتاها رقم خورد. در کنار آن گروه مهاجرین روزانه روسـتایی که عمدتاً در شهرهای بزرگ و کلان‌شهرها به اشتغال موقت و غیررسمی سپری کرده بودند، متأثر از بحران کرونا، مشاغل آنان نیز به حالت تعطیل و نیمه‌تعطیل درآمد. بخش مهمی از این مهاجرین روستایی در مشاغل خدماتی در رستوران‌ها و مشاغل مرتبط با ساخت‌وساز و ساختمان‌سازی و صنعت کیف و کفش و پارچه و البسه و... فعالیت داشتند و از اسفندماه به تدریج این فعالیت‌های شهری به حالت تعطیل‌شدگی درآمد. نتیجه چنین وضعیتی بیکار شـدن جوانان روسـتایی و رجعت آنان به زادگاهشـان بوده اسـت. اگرچه از اردیبهشت‌ماه به تدریج کسب‌وکارهای شهری به صورت محدود فعالیتشان را آغاز کرده‌اند اما بیم و نگرانی برای مهاجرین روزانه و فصلی شاغل در شهرها دست‌کم در فصل پاییز و زمستان و تا علاج کامل ویروس کرونا در دنیا و کشور وجود دارد.

**۵** یک مطالعه پیمایشی که بر روی تأثیر کرونا بر اشتغال و فروش واحدهای تولیدی خرد در سراسر کشور در روزهای پایانی سال ۱۳۹۸ و اوایل سال ۱۳۹۹ انجام شده نشان می‌دهد درصد تغییر میزان تولید صنف‌های نساجی و پوشاک، خدمات، کیف و کفش، ساختمانی و غذایی نسبت به پایان پاییز ۱۳۹۸ به ترتیب با کاهش ۱۱ درصد، ۱۵، ۲۰، ۱۱ و ۸ درصدی مواجه بوده است. بدون تردید بخشی از مهاجرین روسـتایی فصلی و روزانه در این صنوف (در شهرهای بزرگ و کوچک) اشتغال داشته‌اند. اگر واحدهای تولیدی و کسب‌وکاری موجود در مناطق روستایی را نیز به این ارقام اضافه کنیم ابعاد تاثیرات منفـی کرونا بر کاهش تولید و کاهش میزان فروش و عایدی خانوارهای روسـتایی به ویژه خانوارهای مهاجرین روزانه و فصلی نگران‌کننده‌تر می‌شود.

**۶** با وجود اینکه آمارهای محدودی در خصوص محل سکونت شاغلان صنوف مختلف در شهرها وجود دارد اما احتمالاً می‌توان حدس زد که بخشی از نیروی کار صنوف شهری از سرامیک، سنگ فرش و آهنگری، جوشکاری و دیگر فعالیت‌های مرتبط با ساختمان تا کارگران اغذیه‌فروشی‌ها و رستوران‌ها و پیک‌های موتوری و صنوف مربوط به کیف و کفش و پوشاک و... در اختیار همین مهاجرین روزانه روستا- شهری و مهاجرین فصلی است.

**۷** در مهاجرت‌های فصلی بر رویکردهای معیشتی تاکید بسیاری می‌شود. این نوع مهاجرت امکان درآمدی را برای روستاییان در زمانی که فعالیت کشاورزی امکان‌پذیر نیست فراهم می‌آورد. از آنجاکه مهاجران فصلی در آمارگیری جزو روستاییان شمرده می‌شوند، آمار دقیقی از آنها در اختیار نیست. مهاجرین روزانه و فصلی بیشترین تأثیر را در مبدأ یعنی سکونتگاه‌های روستایی دارند. این نوع مهاجرین با اشتغال خود در شهرها بخشی از درآمد خود را به روستاها منتقل می‌کنند یا از طریق انتقال درآمد به شکل وجوه ارسالی به سکونتگاه مبدأ، نقش مهمی در اقتصاد خانوارهای خود بر عهده دارند. این گروه‌ها نقش مهمی در اقتصاد خانوارهای مهاجر و خانوارهای مورد حمایت آنان (پدر و مادر سال‌خورده و زنان سرپرست خانوار و دختران مجرد و گروه‌های آسیب‌پذیر روستایی) بر عهده دارند. به عبارتی بیکار شدن و به حالت نیمه‌تعطیل درآمدن اشتغال مهاجرین روزانه و فصلی علاوه بر ضربه به خانوارهای خود به تزلزل در ایفای چتر حمایتی خود از والدین و گروه‌های آسـیب‌پذیر و کهن‌سـالان در روستاها می‌انجامد. بیکار شدن مهاجران فصلی و روزانه حداقل در ۳-۲ ماه اخیر علاوه بر ضربه به اقتصاد خانوارهای خود، شـکنندگی معیشتی خانوارهای مورد حمایت ایشان را نیز بیشتر می‌کند. در چنین حالتی بخش بیشتری از جمعیت و خانوارهای روستایی متحمل خسارت از بحران کرونا می‌شوند.

**۸** از دیگر مسـائل مهاجران فصلی و روزانه روستایی بیمه بیکاری است. اگرچه براساس مصوبه دولت، ۵ هزار میلیارد تومان برای تأمین معیشت کارگران بیکار شده در دوره کرونا به صندوق بیکاری تزریق شده تا برای مدت سه ماه یا بیشتر طبق قوانین از مزایای بیمه بیکاری بهره‌مند شوند اما اینجا نیز چندان مشخص نیست چه تعداد از آمار متقاضیان بیمه بیکاری که عموماً کارگران هستند از مهاجرین فصلی و روزانه شاغل در کسب‌وکارهای شهری و روستایی بوده‌اند. این تعداد جدای از شاغلان کسب‌وکارها و کارگران خارج از قانون کار هستند که اتفاقاً درصد این گروه‌های بدون بیمه در مهاجرین فصلی و روزانه روستایی کم نیست. باید به انتظار نشست تا ابعاد اقتصادی بلندمدت کرونا بر وضعیت زیست و زندگی و فعالیت روستاییان بیشتر مشخص شود تا بتوان تدابیر و سیاست‌های حمایتی بیشتری برای قشر تولیدکننده کشور اتخاذ کرد.

# روایت



کاهش فروش کالاهای ایرانی در بازارهای هدف چه عواقبی دارد؟

## تهدید ارزی

فروش کالاهای ایرانی از سال ۹۷ چالش‌های متعددی را به خود دید؛ از الزام صادرکنندگان به تعهد ارزی گرفته تا چالش‌های بازگشت ارز صادراتی. همگی موجب شد تا روند صادرات غیرنفتی با کندی طی شود. تحریم‌های آمریکا نیز مسیر نقل و انتقال ارز را تا حد زیادی مسدود کرد و حتی چاره‌اندیشی متولیان امر نیز چندان به کار نیامد. اما کاهش شدید قیمت نفت، زنگ خطرها را برای کاهش منابع ارزی کشور به صدا درآورده است.

عکس: رضا معطریان

### سرپرست وزارت صنعت، معدن و تجارت در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» تشریح کرد:

# بیم‌ها و امیدهای صادرات غیرنفتی



**بال صادراتی تجارت خارجی ایران نه‌تنها در دو ماه پایانی سال گذشته به لحاظ ارزشی با کاهش روبه‌رو شد، بلکه در نخستین ماه سال جاری نیز، هم ارزش و هم وزن صادرات افت داشت. صادرات ایران در ادوار مختلف تحت تاثیر عوامل سیاسی و اقتصادی کشور و جهان، با افت و خیزهایی همراه بوده است. اما هم‌زمان با اعمال مجدد تحریم‌های بین‌المللی، وضعیت صدور کالا نیز تحت تاثیر این محدودیت‌ها قرار گرفت و صادرکنندگان برای فروش کالاهای خود با موانع مختلفی از جمله نقل و انتقالات بانکی روبه‌رو شدند. اما از اواخر سال گذشته و هم‌زمان با شیوع ویروس کرونا وضعیت تجارت خارجی مسیر جدیدی را طی کرد و محدودیت‌های مرزی برای صدور کالا نیز مشکلات صادرات را دو چندان کرد. آمارهای منتشرشده از سوی گمرک ایران نشان می‌دهد در فروردین‌ماه امسال ۵ میلیون و ۳۴۶ هزار تن کالا به ارزش یک میلیارد و ۶۵۲ میلیون دلار به بازارهای هدف صادر شده است. این رقم نسبت به فروردین سال ۹۸ از نظر وزنی نزدیک به ۳۹ درصد کاهش و از نظر ارزشی بیش از ۳۶ درصد افت داشته است. با توجه به افت شدید و بی‌سابقه قیمت نفت، بیش از هر زمانی صادرات غیرنفتی در مرکز توجه متولیان امر قرار گرفته است. اما محدودیت‌های ناشی از شیوع ویروس کرونا، چشم‌انداز چندان روشنی را برای صادرکنندگان این بخش ترسیم نمی‌کند. از این رو در گفت‌وگویی با حسین مدرس خیابانی، سرپرست وزارتخانه صمت به بررسی برنامه‌های وزارت صمت در جهت حمایت از صادرکنندگان و چشم‌انداز صادرات غیرنفتی کشور پر داخته‌ایم.**

■ **درآمدهای نفتی به شدت کاهش یافته و قیمت نفت نیز به موازات کاهش تقاضا در بازارهای جهانی به دلیل شیوع ویروس کرونا، با افت شـــدیدی مواجه بوده است. بر این اساس صادرات غیرنفتی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار شده و از سوی دیگر، شرایط کنونی دنیا و بسته بودن برخی مرزها به روی محموله‌های صادراتی ایران، کار را سخت‌تر کرده است. با این وضعیت، چه چشم‌اندازی را برای صادرات غیرنفتی کشور متصور هستید؟**

وزارت صنعت، معدن و تجارت با اشـــراف کامل بر وضعیت درآمدهای نفتی و ضرورت اداره کشور با ارز حاصل از صادرات غیرنفتی، از سال گذشته یک ســـری برنامه‌هایی را برای حمایت از صادرات و رشـــد و رونق حضور کالاهای ایرانی در بازارهای هدف تدارک دیده است که بر این اساس، چکیده آن در سند نقشه راه توسعه صادرات کشور آمده است که از سوی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی وزارت صنعت، معدن و تجارت تهیه شده و با راهبری حوزه قائم‌مقام در این وزارت‌خانه به ثمر رســـیده است. در این میان، دو تا سه اقدام به صورت ویژه در حوزه صادرات غیرنفتی مدنظر قرار گرفته اســـت؛ به این معنا که توسعه زیرساخت‌های تجاری و ایجاد مراکز لجستیک به منظور پشتیبانی از صادرات غیرنفتی مدنظر قرار گرفته است؛ چراکه احساس کردیم این مراکز می‌توانند به توسعه صادرات کمک کنند. اما باید به این نکته هم اشاره کرد که مقوله صادرات در سال جاری، وجه تمایز عمده‌ای با تمامی سال‌های گذشته دارد و آن اینکه، بخش عمده‌ای از اتصال درآمدهای ارزی کشور به صادرات غیرنفتی گره خورده و طبیعی است که کشور تمام توان خود را برای حمایت از صادرات غیرنفتی کشور بسیج کرده اســـت؛ پس باید مطمئن بود که تمام تلاش دولت آن است که سنگ‌های پیش پای صادرات را در ســـال ۹۹ از میان بردارد و به عبارت ساده‌تر، گیر اضافه‌ای به صادرکنندگان داده نخواهد شد؛ چراکه همه کشور بر این باورند که امروز صادرات غیرنفتی، اولویت اصلی کشور است و این موضوع، دیگر یک انتخاب نیست، بلکه یک اجبار است. پس دولت کاملا معتقد است که باید به صادرات غیرنفتی به صورت ویژه‌ای توجه شود.

■ **به هر حال اکنون شرایط ویژه‌ای به کسب و کارها در کشور تحمیل شده و بسیاری از آنها را رو به توقف برده است. در چنین شرایطی چطور می‌توان اهداف توســـعه صادرات را که به هر حال گره به تولید خورده است، محقق کرد؟**

اگـــر یک پله به عقب برگردیم، حتی باید به صراحت گفت که تحقق جهش تولید در کشور نیز کاملا بستگی به رونق صادرات دارد. واقعیت آن است که امروز به دلایل متعدد، کیک تقاضای داخلی کشور به دلیل کاهش درآمدهای مردم از یک سو و رکود تورمی کشور از سوی دیگر که در فضای بازرگانی داخلی کشور حاکم است، این اجازه را نمی‌دهد که تولیدات ماحصل جهش تولید را در بازار داخلی به مصرف برسانیم. بنابراین طبیعی است که همه انرژی خود را بر این نقطه متمرکز کنیم که هم‌زمان با جهش تولید، برای محصولات تولیدی که مازاد بر تقاضا در داخل کشور تولید می‌شوند، بـــازار صادراتی فراهم کنیم. پس در یـــک کلام می‌توان گفت که صادرات نیروی محرکه جهش تولید در شرایط کنونی است که کشور در آن قرار دارد.

■ **به نظر شما در حال حاضر نرخ ارز چه تاثیری بر صادرات خواهد داشت؟**

نرخ ارز نیز سبب شده تا صادرکنندگان به افزایش صادرات بیشتر ترغیب شـــوند و این یک مزیت به شـــمار می‌رود. به هر حال درست است که ما مصرف‌کننده داخلی، قدرت پرداخت هزینه‌های تولید در داخل کشـــور را نداریم، اما همین هزینه‌های تولید در بازارهای صادراتی، به ما قدرت رقابت داده و برای خریداران کالاهای ایرانی در دنیا، یک مزیت به شمار می‌رود.

■ **شما از برنامه‌هایی یاد کردید که در سال ۹۸ آغاز شده و ثمره آن در سال ۹۹ به بخش صادرات کشور روانه خواهد شد. چه بخش‌هایی از این برنامه‌ها را در دستور کار برای ادامه اجرا و فعال‌سازی گذاشته‌اید؟**

**طبیعی است که همه انرژی خود را بر این نقطه متمرکز کنیم که هم‌زمان با جهش تولید، برای محصولات تولیدی که مازاد بر تقاضا در داخل کشور تولید می‌شوند، بازار صادراتی فراهم کنیم. پس در یک کلام می‌توان گفت که صادرات نیروی محرکه جهش تولید در شرایط کنونی است که کشور در آن قرار دارد.**

یکی از برنامه‌هایی که در سال ۹۸ کلید خورده و می‌تواند منجر به تحقق اهداف صادراتی که نگرانی شما هم هست، بشود، رونق صادرات به ۱۵ کشور همسایه، چین و هند است که مشخصا برنامه مفصلی در سازمان توسعه تجارت ایران برای آن طراحی شده است. در کنار این استفاده از ظرفیت توافق‌نامه اوراسیا نیز در دستور کار قرار گرفته تا بتوان از ظرفیت‌های این اتحادیه اقتصادی نیز به نحو مطلوبی بهره‌برداری کرد. همچنین هدف ما این است که علاوه بر آنکه متنوع‌سازی بازارهای صادراتی را پیگیری کنیم، کالاهای صادراتی خود را نیز متنوع کنیم. به هر حال باید از چراغ راهنماها استفاده و شرایط را برای صادرات هموار کنیم؛ اما نکته حائز اهمیت آن است که صادرکنندگان ایرانی در حوزه فروش محصولات خود در بازارهای جهانی، کاملا حرفه‌ای هستند. به خصوص اینکه توانایی، تبحر و زیرکی آنها به اندازه‌ای است که پخته‌تر از صادرکنندگان سایر کشورها عمل می‌کنند. واقعیت آن است که صادرکنندگان ایرانی با وجود همه تحریم‌ها و فشارها توانسته‌اند سال گذشته ۴۱,۳ میلیارد دلار صادرات داشته باشند؛ در حالی که هیچ یک از ابزارها و امکانات رقبای خود در بازارهای هدف صادراتی را ندارند؛ اما راه خود را پیدا کرده‌اند. من تصورم بر این است که وقفه‌ای که در صادرات غیرنفتی ایران و ارسال محموله‌های صادراتی در دوره شیوع ویروس کرونا رخ داده است، حتما در ماه‌های آینده جبران خواهد شد و آمار نیز اگرچه کاهش قابل ملاحظه‌ای داشته است، اما صادرات در ماه‌های آینده از رونق برخوردار خواهد شد.

■ **همان‌طور که مستحضرید در شرایط کنونی حمایت از صادرکنندگان بیش از پیش ضروری به نظر می‌رسد. برنامه حمایت از صادرات در سال ۹۹ چیست؟**

بر این اساس سازمان توسعه تجارت ایران نیز به لحاظ کالایی موضوع صادرات را پیگیری کرده و آن دسته از کالاهایی را که مزیت صادراتی دارند در برنامه‌ریزی‌های حمایتی خود لحاظ کرده است و هم به لحاظ موضوعات و چالش‌های پیش روی صادرکنندگان مثل بازگشت ارز یا استرداد مالیات بر ارزش افزوده صادرات ورود پیدا کرده و در حال پیگیری برای حل و فصل مسائل است. از سوی دیگر، در مباحث بازاریابی، حضور در نمایشگاه‌های خارجی و نیز تقویت زیرساخت‌های تجاری نیز اقداماتی را در دست انجام دارد. در حوزه توسعه زیرساخت‌های تجاری ده نقطه مرزی و هم ده نقطه عمده تولید کشور را علامت‌گذاری کرده‌ایم که بر اساس مطالعات وزارت راه و شهرسازی برای تجمیع خدمات چهارگانه اعم از ترابری، بازاریابی، فراوری از جنس بسته‌بندی و نظارت فنی بتوانیم مراکز لجستیک را راه‌اندازی کنیم. از جمله اقداماتی که سازمان توسعه تجارت ایران در دستور کار اجرا دارد، سهم کشوری و استانی صادرات است. اعتقاد ما بر این است که از توان صادراتی استان‌ها استفاده کنیم که بر این اساس، سهم هریک از استان‌ها در توسعه صادرات به ۱۵ کشور همسایه مشخص باشد و به استان‌ها بگوییم که قابلیت‌های صادراتی در ۱۵ کشور همسایه مشخصا چه مواردی هستند و کالاهای صادراتی ایران نیز در چه مواردی خلاصه شده است و به هر استانی این سهم را ارائه می‌دهیم که در آن قابلیت تولید همان کالا را دارد. بنابراین به نظر می‌رسد که مجموعه این اقدامات، خود صادرات و موضوع صادرات را زنده نگاه می‌دارد. اعتقاد ما امروز بر این است که بر خلاف برخی تفکرات که کشور را صادرات‌محور نمی‌داند و یک کشور واردات‌گرا لقب داده است، کشور صادرات‌گرا است و از اقتصاد نفتی فاصله گرفته است.

■ **در خصوص واردات هم برنامه‌ای دارید؟**

در بحث مدیریت واردات نیز برنامه‌ای را کلید زده‌ایم به نحوی که به علاوه ۱۶۰۰ قلم کالایی که در گذشته واردات آنها به کشور ممنوع بوده است، ۵۰ ردیف تعرفه جدید را هم ممنوع و ثبت سفارش کالاهایی را که وارداتی در مورد آنها در سال‌های ۹۷ و ۹۸ صورت گرفته قفل کرده‌ایم. کمیته کنترل و مدیریت واردات تشکیل شده و به تناسب آن، صادرات در حال انجام است. همچنین صنوف صادراتی مورد حمایت قرار گرفته‌اند که در حوزه لوستر، مبلمان، کیف و کفش نیز در دستور کار حمایت برای سال ۹۹ قرار گرفته‌اند. این موارد ممکن است صادرات به لحاظ ارزشی بالایی نداشته باشند، اما در حوزه اشتغال کاملا اثرگذار هستند و می‌توانند به واسطه تولید محصولات صادراتی، اشتغال مناسبی را هم ایجاد کنند. بالاخره بازار این صنوف در داخل کشور مورد آسیب قرار گرفته و اگر نتوانند کالاهای خود را به فروش رسانند، حتما آسیب خواهند دید و اشتغال آنها از بین می‌رود، پس ما نیز مدیریت لازم را در این حوزه خواهیم داشت تا صادرات این بخش نیز رونق گیرد و مسیر صادراتی آنها را باز خواهیم کرد. البته باید به موازات این، تعاملات بین‌المللی و رایزنی با کشورهای هدف صادراتی نیز به جدیت پیگیری شود؛ به این معنا که محیط نیز باید از سوی وزارت امور خارجه، رایزنان بازرگانی و سفرا و سفارت‌خانه‌ها، برای صادرات مساعد شده و تعاملات بین‌المللی، مسیر توسعه صادرات را باز کند. سال گذشته ابلاغیه‌ای صادر شده که در آن، انتظارات وزارت صنعت، معدن و تجارت از سفارت‌خانه‌ها بابت توسعه صادرات اعلام شد. بنابراین باید نامه‌ای نیز به معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه ارسال شود تا بازخورد این ابلاغیه را دریافت کنیم. به موازات این، سازمان توسعه تجارت ایران نیز در تلاش است تا با توافق‌نامه‌های دوجانبه و چندجانبه، از صادرات حمایت کند. واقعیت آن است که امضای این موافقت‌نامه‌ها می‌تواند کاتالیزور صادرات باشد؛ چراکه اگر حتی محصول صادراتی به میزان لازم تولید شود، اما بازار صادراتی به روی کالاهای ایرانی بسته باشد، انتظار رونق و تحقق اهداف صادراتی بی‌معنا است. در مجموع فکر می‌کنم که در سال ۹۹ به لحاظ صادراتی سال خوبی خواهد بود. ضمن اینکه جهش تولید وابسته به صادرات است و وقتی که جهش تولید برای همه یک اصل باشد، همه مسئولان همدل خواهند شد تا از توسعه صادرات غیرنفتی کشور حمایت کنند؛ پس هیچ مسئولی به خود اجازه نمی‌دهد که جلوی پای صادرکننده، سنگ‌اندازی کند.

**در بحث مدیریت واردات برنامه‌ای را کلید زده‌ایم به نحوی که به علاوه ۱۶۰۰ قلم کالایی که در گذشته واردات آنها به کشور ممنوع بوده است، ۵۰ ردیف تعرفه جدید را هم ممنوع و ثبت سفارش کالاهایی را که وارداتی در مورد آنها در سال‌های ۹۷ و ۹۸ صورت گرفته قفل کرده‌ایم. کمیته کنترل و مدیریت واردات تشکیل شده و به تناسب آن، صادرات در حال انجام است**

## نکته‌هایی که باید بدانید

- **سازمان توسعه تجارت ایران آن دسته از کالاهایی را که مزیت صادراتی دارند در برنامه‌ریزی‌های حمایتی خود لحاظ کرده است.**
- **تعاملات بین‌المللی و رایزنی با کشورهای هدف صادراتی باید با جدیت پیگیری شود.**
- **باید امور از سوی وزارت امور خارجه، رایزنان بازرگانی و سفرا و سفارت‌خانه‌ها، برای صادرات مساعد شود.**
- **همه مسئولان همدل خواهند شد تا از توسعه صادرات غیرنفتی کشور حمایت کنند.**
- **سازمان توسعه تجارت ایران در تلاش است تا با توافق‌نامه‌های دوجانبه و چندجانبه، از صادرات حمایت کند.**
- **بخش عمده‌ای از اتصال درآمدهای ارزی کشور به صادرات غیرنفتی گره خورده است.**
- **استفاده از ظرفیت توافق‌نامه اوراسیا نیز در دستور کار قرار گرفته است.**

# قرنطینه معیشت دهک‌های پایین

## بسته شدن مرزها صادرات صنایع غذایی و کشاورزی را کاهش داد



**کاوه زرگران**

رئیس کمیسیون بازرگانی داخلی اتاق ایران

متاسفانه شیوع گسترده بیماری مهلک کرونا در نقاط مختلف جهان از جمله کشورهای همسایه ما موجب شده تا عمده صادرات غیرنفتی کشور از جمله صادرات صنایع غذایی و کشاورزی به این کشورها به دنبال محدودیت‌های مرزی و بسته شدن مرزهای صادراتی با کاهش مواجه شود که این موضوع قطعاً عرضه ارز به کشور را کاهش داده و در افزایش قیمت ارز موثر بوده است. از سوی دیگر قیمت جهانی نفت نیز به دنبال کاهش بسیار بالای تقاضای این محصول مهم و استراتژیک با کاهش قابل ملاحظه‌ای روبه‌رو شده و به رکوردهای بی‌سابقه‌ای رسیده است. با این وجود به دلیل افزایش ناگهانی تقاضا در حوزه مواد غذایی و بالاخص محصولات صنایع غذایی به دنبال انتظارات مصرف‌کنندگان برای قرنطینه اجباری در منزل در مقطعی و پس از آن به علت تمایل مردم به خرید محصولات غذایی بسته‌بندی‌شده که به صورت مکانیزه تولید می‌شوند در مقایسه با محصولات سنتی، تقاضا برای محصولات این صنعت با افزایش روبه‌رو شد. با این وجود افزایش تقاضا و افزایش نرخ ارز در دو ماه پایانی سال گذشته تاثیری بر قیمت محصولات تولیدی این صنعت نداشته است.

از سوی دیگر اما با توجه به تعطیلی اجباری رستوران‌ها و سرویس‌های غذایی و تمایل بیشتر مردم برای طبخ غذا در خانه و کاهش مصرف غذاهای رستورانی، تقاضای این صنف برای مواد اولیه غذایی کاهش یافته و تولیدکنندگانی چون تولیدکنندگان طیور با بحران مازاد عرضه روبه‌رو شده‌اند که خبر معدوم‌سازی جوجه‌های یک‌روزه که در رسانه‌های کشور نیز بازتاب گسترده‌ای پیدا کرد یکی از اتفاقات ناشی از همین افزایش عرضه و عدم برنامه‌ریزی به‌موقع نسبت به تبعات گسترش این ویروس بر بازار غذای کشور بود. البته باید توجه داشت این مشکل در مورد برخی از محصولات غذایی در سایر کشورهای جهان که با تبعات گسترش ویروس کرونا بر اقتصادشان مواجه شده‌اند نیز وجود دارد، به طوری که عواملی چون کاهش نیروی کار به دلایل شرایط قرنطینه‌ای و کاهش تقاضا سبب افزایش ضایعات تولیدات غذایی شده است. در این شرایط دولت می‌تواند با ورود به بازار و حمایت از تولیدکنندگان از خسارات وارده به صنایع بکاهد ولی نکته مهم در اینجا آن است که پیش‌بینی می‌ش ود تغییر شرایط حاکم بر بازارها ناشی از شیوع ویروس کرونا همچنان با ما همراه باشد و به همین علت تولیدکنندگان می‌بایست خود را با شرایط جدید بازار مصرف وفق دهند و سازگار شوند چراکه امروز تقاضای مواد غذایی از سرویس‌های غذایی به سمت خرده‌فروشی‌ها حرکت کرده و تولیدکنندگان نیز باید خود را با این شرایط سازگار و با هدف ورود به بازار دارای مشتری تولید کنند و به این صورت از ادامه زیان‌دهی جلوگیری کنند.

در حوزه تقاضای مواد غذایی اما به نظر می‌رسد به دنبال عواملی چون کاهش ارزش پول ملی و عدم افزایش متناسب دستمزد نیروی کار، افزایش نرخ بیکاری و در نتیجه کاهش قدرت خرید خانوار، تامین غذا برای برخی دهک‌های جامعه سخت‌تر از گذشته ودر نتیجه تقاضا برای محصولات غذایی با کاهش روبه‌رو شود. در حوزه صادرات اما به مرور زمان و با سازگار شدن گمرکات با شرایط کرونایی و باز شدن مرزها با رعایت ضوابط بهداشتی صادرات افزایش پیدا خواهد کرد، چراکه بسته بودن مرزهای تجاری برای مدت طولانی می‌توا ند کشورها را با چالش کمبود مواد غذایی روبه‌رو کند، به طوری که یکی از توصیه‌های مهم سازمان خوار و بار و کشاورزی ملل متحد برای ایجاد شرایط امنیت غذایی در شرایط بحران کرونا در جهان باز گذاشتن مرزهای تجاری با هدف قطع نکردن جریان انتقال غذا بین کشورهای مختلف است که می‌بایست مورد توجه کشورهای اصلی صادرکننده کالاهای اساسی در جهان قرار گیرد. کشور ما نیز از جمله کشورهای واردکننده محصولات غذایی اساسی است به طوری که اختلال در عرضه این کالاها به بازار داخل می‌تواند عرضه محصولات غذایی مهمی چون روغن، گوشت، مرغ و برنج به بازار داخل را با چالش مواجه سازد، از این رو توجه بیشتر به تسهیل روند واردات مواد غذایی و تخصیص به‌موقع ارز می‌تواند از نوسانات قیمتی این محصولات جلوگیری کند.

بحران کرونا هر دو سمت تقاضا و عرضه در اقتصاد کشورهای درگیر را تحت تاثیر قرار داده است به طوری که با هدف کاهش آسیب‌های ناشی از این بحران دولت‌ها می‌بایست برای حمایت از خانوارها و کسب و کارها به میدان بیایند و از تعمیق شرایط رکودی در این دوران جلوگیری کنند. اعطای بسته‌های غذایی و کارت‌های خرید به دهک‌های پایین درآمدی جامعه و همچنین حمایت از بنگاه‌های آسیب‌دیده از کرونا بالاخص بنگاه‌هایی که بالاجبار در ماه‌های گذشته فعالیت خود را تعطیل کرده‌اند از جمله پیشنهادهایی است که از جانب نمایندگان بخش خصوص نیز به دولت ارائه شده است.

### نکته‌هایی که باید بدانید

- **بحران کرونا هر دو سمت تقاضا و عرضه در اقتصاد کشورهای درگیر را تحت تاثیر قرار داده است.**
- **تولیدکنندگانی چون تولیدکنندگان طیور با بحران مازاد عرضه روبه‌رو شده‌اند.**
- **شیوع گسترده کرونا در کشورهای همسایه موجب شده تا عمده صادرات غیرنفتی کشور به دنبال محدودیت‌های مرزی و بسته شدن مرزهای صادراتی با کاهش مواجه شود.**
- **کاهش صادرات قطعاً عرضه ارز به کشور را کاهش داده و در افزایش قیمت ارز موثر بوده است.**
- **در دو ماه پایانی سال تقاضا برای محصولات صنعت غذایی با افزایش روبه‌رو شد.**
- **عواملی چون کاهش نیروی کار به دلایل شرایط قرنطینه‌ای و کاهش تقاضا سبب افزایش ضایعات تولیدات غذایی شده است.**
- **امروز تقاضای مواد غذایی از سرویس‌های غذایی به سمت خرده‌فروشی‌ها حرکت کرده است.**

**مطالعه بازارهای جهانی و تعاملات اثربخش مقاصد هدفمند صادرات کشور را روشن کرد. هرچند تضعیف تراز تجاری کشور ناشی از فشار بیشتر تحریم‌ها منجر به افت ۷.۳ درصدی ارزش صادرات کشور نسبت به سال ۱۳۹۷ شد. اما در همین شرایط چین، عراق، امارات، ترکیه و افغانستان در نهایت پنج کشوری بودند که در مسیر صادرات بیشترین ارز را برای کشور حاصل کردند.**

# سایه کرونا بر تجارت

## کاهش صادرات و پاندمی

صادرات درگاه ورودی ارز به کشـــور اســـت؛ بایـــد آن را ارج نهیم و از فرصت‌هایی که برای حیات و بقای اقتصاد می‌ســـازد بهره‌برداری هوشمندانه کنیم. صادرات بخشی زنده و پویا در اقتصاد است که خون حیات را در دیگر بخش‌های کالبد اقتصادی-اجتماعی یک کشور پمپاژ می‌کند. در حقیقت شرط لازم رشد اقتصادی پایدار، اصل مهم صادرات هوشمندانه‌است.

اگر زیرســـاخت‌های اقتصادی را بر اساس دانش و هوشمندانه مهیا کنیم، روی ریل توســـعه قطار صادرات، ارز را به مقصد کشـــور خواهد رســـاند. ارزآوری حاصل از صادرات خود روندی پویاســـت که موجب گسترش اشـــتغال و همچنین افزایش درآمد آحاد فعال در حوزه‌های اقتصادی می‌شـــود. زنجیره تولید، صـــادرات و ارزآوری را نمی‌توان با حلقه‌های ناپیوسته مورد توجه قرار داد. این سه وابستگی قابل توجهی دارند که نباید ساده‌انگارانه به آن بنگریم.

در این میان به روشـــنی شاهد آنیم که کشـــوری با توان صادراتی بالا، قدرت اقتصادی بالاتری نسبت به سایر کشورها دارد. از همین رو شیرینی شهد صادرات را زمانی تجربه خواهیم کرد که در راستای توسعه این اصل مهم تعاملات بین‌المللی فعال را پی‌ریزی کنیم. در همین مسیر حضور فعال و گسترده در بازارهای جهانی منجر به توسعه تجارت و رونق صادرات کشور خواهد شد.

رویکرد اساســـی در این روند درون‌زایی هوشمندانه و برون‌نگری بر اساس اهداف تعریف‌شده است. چنین رویکردی منجر به توسعه صادرات خواهد شد. همواره شاهد آن بودیم که اقتصاد ایران بنا به دلایل متعدد، اقتصادی تک‌محصولی و بر پایه نفت بود. این در حالی است که امروز به سمت توسعه صادرات کالاهای غیر نفتی پیشروی می‌کنیم. تامین ارز در گذشته‌ای نزدیک بر درآمدهای نفتی استوار بود و حالا این چارچوب قدیمی دیگر کاربرد اجرایی ندارد.

به هر روی همواره نفت درآمدهای ارزی را برای حوزه‌های مختلف اقتصادی تامین می‌کرد. این در حالی است که بعد از تحریم‌ها با کاهش امکان صادرات نفت تمرکز برای تامین ارز به کالاهای غیرنفتی معطوف شد. این شیوه هرچند تغییری دشوار در سیستم اقتصادی کشور بود اما همین روند آغاز قدم گذاشتن در مسیر توسعه پایدار اقتصادی است.

در گذشته شـــاهد آن بودیم که درآمد نفتی بالا در سال‌های رونق تجارت نفت، قیمت ارز را کنترل کرده و اجازه افزایش نرخ ارز را نمی‌داد. درنتیجـــه آنچه نرخ ارز را کنترل می‌کرد تزریق ارز از ســـوی دولت به سیستم اقتصادی کشور بود. حاصل این رویکرد چیزی نبود مگر صرفه اقتصادی واردات نســـبت به تولید. بدیهی است هزینه نهایی واردات با توجه به تامین ارز ساده‌تر و زودبازده‌تر از تولید با هزینه و دست‌اندازهای متکثر بود.

این در حالی اســـت که بعد از تحریم‌هـــای ظالمانه آمریکا تمرکز صادرات کشـــور از نفت برداشته شـــد و به صادرات کالاهای غیرنفتی اهمیت بیشتری داده شد. صادرات اما پروسه‌ای بسیار پیچیده و دشوار است. این دُر گران‌بها به دستمان نمی‌رسد مگر با تلاش‌های مستمر و شبانه‌روزی. جلب اعتماد و ورود به بازارهای هدف فرایندی زمان‌بر است. فرایندی که طی آن باید بر اساس اصل دانش و اعتماد پیشروی کرد تا حضور در بازارهای جهانی محقق شود.

براساس آمارهای گمرک ایران، در سال ۱۳۹۸، تجارت کالایی فارغ از نفت خام ایران معادل ۸۵.۱ میلیارد دلار بوده است. همچنین از این میزان، ۴۱.۴ میلیـــارد دلار آن به صادرات کالایی (غیر از نفت خام) و ۴۳.۷ میلیارد دلار آن نیز به واردات اختصاص داشـــته است. همچنین تراز تجاری کشور در این سال با کسری حدود ۲.۴ میلیارد دلاری همراه بوده است؛ این در حالی است که در سال ۱۳۹۷ تجارت کشور مازاد ۱.۵ میلیارد دلاری را تجربه کرده بود.

مطالعه بازارهای جهانی و تعاملات اثربخش مقاصد هدفمند صادرات کشـــور را روشن کرد. هرچند تضعیف تراز تجاری کشور ناشی از فشار بیشتر تحریم‌ها منجر به افت ۷.۳ درصدی ارزش صادرات کشور نسبت به ســـال ۱۳۹۷ شد. اما در همین شرایط چین، عراق، امارات، ترکیه و افغانستان در نهایت پنج کشوری بودند که در مسیر صادرات بیشترین ارز را برای کشور حاصل کردند.

اثرگذاری تحریم‌ها بر اقتصاد کشور ادامه داشت و با شیوع کرونا در ژانویه ۲۰۲۰ در چین ارتباط با چین نیز سخت شد. پاندمی کرونا چندی بعد ایران و همسایگان هم‌مرز را نیز درگیر این ویروس کرد. سایه سیاه کرونا بر تجارت ایران نیز به مانند دیگر کشـــورهای جهان بی‌اثر نبود و همین روند موجب محدودیت گسترده در صادرات و تجارت کشور شد.

همه این مصائب دست به دست هم دادند تا صادرات فروردین ایران در مقایسه با سال قبل کاهش قابل توجهی پیدا کند. البته این موضوع در همه کشورهای دنیا گسترش پیدا کرده و مراودات اقتصادی جهانی کاهشـــی چشمگیر داشته اســـت. در همین راستا تولید به دلیل عدم دسترسی به مواد اولیه با چالش مواجه است. به دنبال آن نیز صادرات به دلیل ضعف در تولید و محدودیت‌های مرزی دچار مشکل است و در نتیجه ارزآوری دشوارتر از گذشته محقق می‌شود. همین کاهش صادرات موجب تاثیر در ارز ورودی کشور و حاصل آن افزایش نرخ ارز می‌شود.



**عباس آرگون**

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

**بعد از تحریم‌های ظالمانه آمریکا تمرکز صادرات کشور از نفت برداشته شد و به صادرات کالاهای غیرنفتی اهمیت بیشتری داده شد. صادرات اما پروسه‌ای بسیار پیچیده و دشوار است. این دُر گران‌بها به دستمان نمی‌رسد مگر با تلاش‌های مستمر و شبانه‌روزی**

### نکته‌هایی که باید بدانید

- **تولید به دلیل عدم دسترسی به مواد اولیه با چالش مواجه است.**
- **صادرات به دلیل ضعف در تولید و محدودیت‌های مرزی دچار مشکل است و در نتیجه ارزآوری دشوارتر از گذشته محقق می‌شود.**
- **اگر زیرساخت‌های اقتصادی را بر اساس دانش و هوشمندانه مهیا کنیم، روی ریل توسعه قطار صادرات، ارز را به مقصد کشور خواهد رساند.**
- **سایه سیاه کرونا بر تجارت ایران بی‌اثر نبود و همین روند موجب محدودیت گسترده در صادرات و تجارت کشور شد.**
- **در گذشته آنچه نرخ ارز را کنترل می‌کرد تزریق ارز از سوی دولت به سیستم اقتصادی کشور بود.**

# تهدید آینده

## درآمدهای ارزی چشم امید به صادرات دارد



**کیومرث فتح‌اله کرمانشاهی**
معاون اسبق سازمان توسعه تجارت

**وجود برنامه جامع، شفاف‌سازی، جلوگیری از توزیع رانت، تقسیم کار ملی بین دستگاه‌های اجرایی به منظور جلوگیری از عملکرد جزیره‌ای و حمایت از بخش خصوصی و تشکل‌ها، مسیر رشد و توسعه را هموار و رابطه اثربخش سیاست‌گذار، یعنی حاکمیت با بخش تصدیگر یعنی بخش خصوصی را بیش از گذشته تسهیل و مثمر ثمر خواهد کرد**

به منظور تحلیل دقیق‌تر از شرایط کنونی که چندان مساعد نیست، بایستی شرایط اقتصادی کشور در مقاطع قبل، حین و پساکرونا ارزیابی شود. اقتصاد کشور قبل از کرونا با چالش‌های متنوعی همراه بود. در حین شیوع ویروس کرونا، با تعطیلی و صدمه دیدن کسب وکارها و بستن مرزهای کشور این چالش عمیق‌تر و اقتصاد کشور با رکود بیشتری مواجه شد.

وضعیت اقتصاد کشورها، در پسا کرونا طبعا بستگی به اقدامات دولت‌ها دارد و با توجه به اینکه اقتصاد و خصوصا تجارت جهانی در هر دو بخش عرضه و تقاضا با رکود مواجه شده است و طبق اظهار نظر کارشناسان این رکود عمیق‌تر از رکود سال ۱۹۳۹ و ۲۰۰۸ میلادی است و طبق گفته رئیس سازمان تجارت جهانی تا سی و اندی درصد رکود جهانی میزان تجارت جهان را کاهش خواهد داد، لذا بهبود این روند بستگی به مقابله و مساعدت با کسب و کارهای آسیب‌دیده و همچنین اقدامات موثر دولت‌ها دارد و خروج از این بن‌بست حداقل تا زمان ساخت واکسن ضد ویروس به طول خواهد انجامید.

با نگاهی گذرا به اوضاع تجاری کشور در سال ۹۸ درمی‌یابیم که مجموع تجارت ۸۵ میلیارد دلاری سال گذشته نسبت به سال ۹۳ یعنی حدود شش سال قبل نه‌تنها افزایشی نبوده و سهم ایران از تجارت جهانی بیشتر نشده است، بلکه نسبت به سال ۹۳ که حجم تجارت خارجی کشور حدود ۱۰۲ میلیارد دلار بوده است، حدود ۱۷ میلیارد دلار هم با کاهش مواجه شده و بیش از گذشته از قافله تجارت جهانی عقب مانده است. ضمن اینکه طی این مدت صادرات غیر نفتی‌مان هم از حدود ۵۰ میلیارد دلار سال ۹۳ به حدود ۴۱ میلیارد دلار کاهش یافته است و با کسری حدود ۱۸ درصدی مواجه شده است.

از طرفی با توجه به سقوط بی سابقه قیمت جهانی نفت و پر شدن مخازن نفتی بازارهای مهم دنیا، همان‌گونه که بارها قبل از این گفته بودیم، جدی‌تر از قبل، بایستی همت کنیم و به فکر توسعه صادرات غیر نفتی کشور باشیم و با ایجاد اشتغال، استفاده از فن‌آوری و دانش روز، ضمن توجه و ارتقای کیفیت در صنایع پایین دستی، به دنبال ایجاد ارزش افزوده و ارزآوری بیشتر باشیم. لازم است تا متوسط ارزش هر تن کالای صادراتی را که در حال حاضر کمتر از ۳۰۰ دلار است، ارتقا دهیم و حتی‌المقدور با جلوگیری از خام‌فروشی و ارزان‌فروشی غیر ضرور در سال جهش تولید بهتر از گذشته عمل کنیم. توضیح اینکه حداقل متوسط ارزش هر تن کالای وارداتی به کشور بیش از ۱۲۰۰ دلار است. یعنی حدود چهار برابر متوسط ارزش کالای صادراتی.

به منظور رهایی از وضعیت موجود در شرایط تحریم‌های ناروای خارجی، بایستی با اتکای به داشته‌های خود ضمن جلوگیری از تحریم‌های داخلی و مساعدت به کارآفرینان و خصوصا حمایت از کسب وکارهای آسیب دیده در عصر کرونا که با مشکلات بیشتری مواجه شده‌اند، به فکر عملیاتی کردن احکام ۲۴ گانه اقتصاد مقاومتی، پیگیری طرح آمایش سرزمین و توجه به توانمندی‌های منطقه‌ای کالا و خدمات کشور باشیم و با شناسایی مزیت‌های موجود، در جهت تکمیل زنجیره ارزش و تکمیل حلقه‌های مفقوده اقدام موثر به عمل آید. همچنین باید با استفاده از فکر و نیروی خلاق خصوصا استفاده از تجارب موجود و نیروی تحصیل‌کرده کشور، در جهت برنامه‌ریزی برای جذب سرمایه‌های سرگردان که این روزها مسیر خود را به بازار بورس به دلیل رکود سایر بازارهای مالی بیش از قبل هموار کرده، حرکت کرد و با مدیریت واردات و مدیریت صادرات، طی برنامه‌ای جامع و حساب‌شده به صورت پلکانی با تامین مواد اولیه صنایع پایین دستی و صنایع تکمیلی کشور و استفاده از ظرفیت خالی این صنایع توسط صنایع مادر، زمینه ایجاد اشتغال بیشتر، ارتقای کیفیت و بهره‌وری، ارزش افزوده و در نهایت ارزآوری بیشتر را با سازماندهی کسب و کارهای کوچک و متوسط(SME)، ایجاد شرکت‌های مدیریت صادرات (EMC)و برندسازی و بازاریابی پیشرفته و نوین، بیش از گذشته مهیا کنیم تا زمینه تحقق شعار سال مهیا شود و از حرف و شعار عبور کنیم و به مرحله عمل برسیم.

لازم به تاکید است که اگر این اتفاق مهم به سرانجام نرسد و مجددا با تصمیمات خلق‌الساعه و عجولانه و صدور بخشنامه‌های پیاپی، روند تولید و صادرات را کند کنیم، قطعا میزان صادرات بیش از گذشته کاهش خواهد یافت و درآمد ارزی مورد انتظار امسال که چشمداشت به تولید صادرات‌محور و درآمدهای ناشی از آن دارد، محقق نخواهد شد و شعار سال هم در حد حرف باقی خواهد ماند و درآمدهای ارزی کشور که با سقوط قیمت نفت و تحریم این کالای سیاسی با چالش مواجه شده، بیش از پیش تقلیل خواهد یافت.

قطعا و همان‌طور که بیان شد، تحقق شعار سال، یعنی جهش تولید با توجه به وابسته بودن بخشی از تولید کشور به واردات، نیاز دارد تا با تسهیل و مدیریت واردات مواد اولیه، مواد واسطه‌ای و... و همچنین ورود کالاهای اساسی و با تمرکز بر تولید صادرات‌محور محقق شود. طبعا وجود برنامه جامع، شفاف‌سازی، جلوگیری از توزیع رانت، تقسیم کار ملی بین دستگاه‌های اجرایی به منظور جلوگیری از عملکرد جزیره‌ای و حمایت از بخش خصوصی و تشکل‌ها، مسیر رشد و توسعه را هموار و رابطه اثربخش سیاست‌گذار، یعنی حاکمیت با بخش تصدیگر یعنی بخش خصوصی را بیش از گذشته تسهیل و مثمر ثمر خواهد کرد. ضمن اینکه ارتقای کیفیت محصولات صادراتی همزمان باعث ترغیب و ترویج فرهنگ عامه مردم به استفاده از کالای ساخت داخل خواهد شد. مجددا یادآوری می‌شود که داشتن برنامه برای مدیریت واردات و خصوصا توسعه صادرات غیر نفتی زمینه‌ساز رشد و اعتلای کشور است و تقسیم کار ملی، سره را از ناسره تفکیک می‌کند و مشخص می‌شود کدام دستگاه‌ها با برنامه همراه‌اند و کدام دستگاه‌ها از برنامه عقب می‌مانند که در مناسبت‌هایی مثل روز ملی صنعت و روز ملی صادرات زمینه تقدیر و تذکر به هردو دستگاه همراه و عقب‌مانده از برنامه مهیاست و قطعا نظارت دستگاه‌های نظارتی هم در به ثمر رسانیدن اهداف بی‌تاثیر نخواهد بود.

به امید آن روز



گزارش «آینده‌نگر» از چالش‌های صنعت مرغداری ایران

# دوباره جوجه‌ها معدوم می‌شوند؟

**حدود ۲ میلیون نفر در صنعت مرغداری ایران کار می‌کنند که نتیجه فعالیت‌هایشان به گردش سالانه مالی ۴۵ هزار میلیارد تومانی منجر می‌شود. در هفته پایانی فروردین ۹۹، فیلمی کوتاه از معدوم‌سازی هزاران قطعه جوجه یک‌روزه در فضای مجازی منتشر شد که هرچند برخی آن را غیراخلاقی خواندند اما در واقع نشان‌دهنده وجود بحران در این صنعت بود. فعالان صنعت مرغداری به «آینده‌نگر» می‌گویند که این بحران‌ها چیست و چگونه باید حل شود.**

عکس: رضا معطریان

### گزارش «آینده‌نگر» از شرایط این روزهای صنعت مرغداری در ایران

# صنعتی استراتژیک با بحران‌های تکراری

یزدان مرادی
دبیر بخش راهبرد

**چرا باید خواند:**
**معدوم‌سازی هزاران قطعه جوجه یک‌روزه، واکنش‌های متعددی را برانگیخت. برخی آن را اقدامی غیراخلاقی دانستند اما برخی دیگر که دستی بر آتش تولید دارند، آن را نشان‌دهنده بحران در صنعت مرغداری خواندند. چرا این جوجه‌ها معدوم شدند و راه تکرار کمتر این اتفاق چیست؟**

ایران یکی از هفت تولیدکننده برجسته مرغ در جهان است؛ سالانه دو میلیون و ۷۰۰ هزار تن گوشت مرغ، حدود یک میلیون تن تخم‌مرغ و یک میلیارد و ۳۰۰ میلیارد عدد جوجه در صنعت مرغداری ایران تولید می‌شود که سهم عمده آن در بازار داخلی مصرف می‌شود. صادرات این صنعت بیشتر به کشورهای همسایه خصوصا عراق محدود شده است هرچند به دلیل بحران‌های اقتصادی سال‌های اخیر، بازارهای جهانی آنچنان در دسترس نیستند. شیوع ویروس کرونا در ماه‌های گذشته نیز باعث شده مشکلات بیشتری گریبان این صنعت را بگیرد. انتشار فیلمی کوتاه از معدوم‌سازی هزاران جوجه یک‌روزه در فضای مجازی در اواخر فروردین ماه ۹۹، گرچه با واکنش‌های منفی متعددی از سوی شهروندان و مسئولان مختلف همراه شد اما برای فعالان صنعت مرغداری، نشان‌دهنده بحرانی بود که راه چاره‌ای برای آن اندیشیده نشده بود؛ شیوع ویروس کرونا باعث شد پیش‌بینی دولت مبنی بر لزوم افزایش ۲۰ درصدی تولید گوشت مرغ در سال جاری اشتباه از آب دربیاید به همین دلیل تولیدکننده‌ها مجبور شدند جوجه‌های یک‌روزه را معدوم کنند؛ اقدامی که برخی آن را به دلیل نوع دفن انجام شده با بیل و لودر، غیراخلاقی خواندند اما برخی دیگر که دستی بر آتش تولید دارند، این سوال را مطرح کردند که تولیدکننده‌های مرغ چقدر ضرر کردند که مجبور به معدوم‌سازی هزاران جوجه یک‌روزه شدند و آیا با شرایط اقتصادی موجود، معدوم‌سازی جوجه‌ها تداوم پیدا خواهد کرد؟

جواب تمام این سوالات را رئیس انجمن تولیدکننده‌های جوجه یک‌روزه داده است. غلامعلی فارغی اوایل اردیبهشت ۹۹ با تاکید بر اینکه خسارت وارد شده به تولیدکنندگان ماهانه بیش از ۱.۲ میلیارد تومان است به ایرنا گفت: «علت اصلی معدوم‌سازی جوجه یک‌روزه مربوط به کمبود نهاده‌های طیور سویا و ذرت است. تولیدکنندگان جوجه یک‌روزه حدود دو ماه است که با شیوع ویروس کرونا و کاهش مصرف دچار و ضرر و زیان شده‌اند.» فارغی با اشاره به اینکه معدوم‌سازی جوجه یک‌روزه گاهی و به میزان اندک اتفاق می‌افتد و در صنعت و مسائل اقتصادی موضوعی دور از ذهن نیست، افزود: «این‌بار حجم معدوم‌سازی بالاست و این اقدام توسط واحدهای تولیدکننده جوجه یک‌روزه و به منظور کاهش خسارت‌های آتی صنعت مرغداری انجام شده است. علاوه بر کمبود نهاده‌های طیور با قیمت‌های مناسب، به دلیل وجود مرغ گوشتی در سالن‌های پرورش، امکان فروش جوجه یک‌روزه وجود ندارد. در واقع تولیدکنندگان مرغ گوشتی هر کیلوگرم مرغ زنده را ۶ هزار تومان می‌فروشند در حالی که باید این محصول را حداقل کیلویی ۱۰ هزار تومان بفروشند تا بتوانند نهاده‌های مورد نیاز خود را تامین کنند.» فارغی تاکید کرد: «با توجه به گزارش‌های موجود به دلیل کاهش تقاضا، مرغ گوشتی روی دست تولیدکنندگان باقی مانده است بنابراین تا زمانی که سالن‌های پرورش خالی نشود تولیدکنندگان جوجه یک‌روزه با مشکل روبرو هستند. در فروردین‌ماه ۱۲۰ میلیون قطعه جوجه یک‌روزه تولید و وارد سالن‌های پرورش شد اما طبق برنامه برای اردیبهشت‌ماه ۱۳۴ میلیون قطعه جوجه تولید شده که با توجه به وضعیت صنعت طیور و کمبود نهاده‌ها، مشخص نیست چه میزان معدومی داشته باشیم.» برخی از فعالان صنعت مرغداری می‌گویند احتمالا حدود ۲۰ میلیون قطعه جوجه تولیدشده معدوم خواهد شد.

نهاده‌های طیور جزو کالاهای اساسی محسوب می‌شود به همین دلیل ارز ترجیحی (۴۲۰۰ تومانی) به آن تعلق می‌گیرد. همین‌جا می‌توان حدس زد که مشکلات مربوط به این پروسه، گریبان این صنعت را هم گرفته باشد خصوصا اینکه برخی تولیدکننده‌های مرغداری می‌گویند ۷۰ درصد ارز دولتی ایران در اختیار صنعت مرغداری است که معادل ۷ میلیارد دلار می‌شود. رئیس انجمن تولیدکنندگان جوجه یک‌روزه هم مشکل کمبود نهاده‌های طیور را به ارز پیوند زده و گفته است: «در حال حاضر نهاده‌های طیور در گمرکات موجود است اما ارز مورد نیاز این بخش تخصیص نیافته بنابراین تا زمانی که نهاده طیور نباشد، تولید معنی ندارد چون جوجه و مرغ برای زنده ماندن به دان و نهاده نیازمند است. پیش از این تولیدکنندگان با مشکل قیمت نامناسب نهاده‌های طیور روبه‌رو بودند اما اکنون این نهاده‌ها در بازار سیاه هم پیدا نمی‌شود.» فارغی با بیان اینکه ارز رسمی برای تامین نهاده‌های تولید در چنین شرایطی هدرروی است، افزوده است: «اکنون مرغی که باید برای وزن ۲.۵ کیلوگرم نزدیک یک کیلو و ۷۰۰ گرم دان مصرف کند، وزنش به چهار کیلوگرم رسیده یعنی ۲.۵ کیلوگرم دان مصرف می‌کند.» براساس آمارهای وزارت جهاد کشاورزی، ماهانه بین ۲۲۰ تا ۲۴۰ هزار تن مرغ در ایران تولید می‌شود و میزان جوجه‌ریزی در سطح واحدهای مرغداری کشور هم ماهانه بین ۱۲۰ تا ۱۳۰ میلیون قطعه است. امسال برای تامین مرغ شب عید و ماه مبارک رمضان حجم جوجه‌ریزی در واحدهای مرغداری افزایش یافت اما شیوع ویروس کرونا همه برنامه‌ها را به هم ریخت. ابلاغ افزایش ۲۰ درصدی تولید به مرغدارها از سوی دولت براساس برآورد میزان نیاز به گوشت مرغ طبق سال گذشته بود که مثلا برای بهمن ۹۸ حود ۱۴۰ میلیون قطعه مرغ را نشان می‌دهد. فارغی درباره آینده صنعت طیور گفته است: «تصمیم‌گیری‌های آنی یکی از چالش‌های جدی صنعت طیور است. با توجه به شرایط اقتصادی فعلی و با وجود بدتصمیمی و بی‌تصمیمی‌های مسئولان، نمی‌توان برای صنعت مرغداری کشور آینده‌ای تصور کرد.» صنعت مرغداری ایران حدود ۳۰ هزار کارگاه را شامل می‌شود که اشتغال مستقیم نزدیک به ۲ میلیون نفر را به دنبال داشته است. فعالان این صنعت می‌گویند حدود ۲۰ درصد ظرفیت مرغداری‌ها خالی است و می‌توان از آن در بخش صادرات بهره برد با این حال این حوزه نیز دستخوش بحران‌های خاص خودش است. رئیس انجمن تولیدکنندگان جوجه یک‌روزه کشور گفته است: «به دلیل تصمیم‌های غیرکارشناسی در ممنوعیت، محدودیت و عوارض صادرات، همواره تولید با مشکل روبه‌روست به طوری که تا اسفندماه ۹۸ با ممنوعیت صادرات جوجه یک‌روزه روبه‌رو بودیم. از این تاریخ به بعد، ممنوعیت صادرات جوجه یک‌روزه برداشته شد. بازار صادراتی ما هم کشورهای عراق و افغانستان و چند کشور دیگر است که اکنون عراق ممنوعیت واردات ایجاد کرده و بازارهای صادراتی این محصول از دست رفته است.» فارغی با اشاره به اینکه بازار صادراتی به ویژه برای موادغذایی شرایط خاص خودش را دارد، افزود: «ما برای داشتن تولید موفق باید مانند کشور ترکیه بازارهای صادراتی ثابتی داشته باشیم. این در حالی است که در ایران شرایط به نحو دیگری حاکم است. مثلا برای صادرات گوشت مرغ عوارض صادرات پنج هزار تومانی تعیین شده بود که موجب شد تولیدکنندگان حتی نتوانند یک کیلوگرم مرغ صادر کنند و حدود یک هفته است (اوایل اردیبهشت ۹۹) که عوارض را به یک هزار و ۵۰۰ تومان کاهش داده‌اند.» آمارها می‌گوید هر ایرانی سالانه ۲۷ کیلوگرم گوشت مرغ مصرف می‌کند که البته این مقدار در ماه‌های اخیر به دلیل شیوع ویروس کرونا حدود ۳۰ درصد کاهش داشته است. تعطیلی تالارها و رستوران‌ها و برهم خوردن مراسم شهروندان نقش برجسته‌ای در افت تقاضا داشته است. این اتفاق باعث کاهش حدود ۱۰ درصدی قیمت هر کیلوگرم گوشت مرغ ماشینی در فروردین‌ماه ۹۹ نسبت به اسفندماه ۹۸ و همچنین حدود ۲۰ درصدی نسبت به فروردین ۹۸ شده و تمایل به تولید در تولیدکننده‌ها را کاهش داده است. رئیس انجمن تولیدکنندگان جوجه یک‌روزه، راهکار برون‌رفت از مشکلات متعدد صنعت طیور ایران را توجه مسئولان به پیشنهادهای تشکل‌ها، تولید به اندازه نیاز کشور، تامین نهاده‌های طیور با نرخ مناسب و توزیع مستقیم آن به تولیدکنندگان عنوان کرده است؛ پیشنهادهایی که سال‌هاست با حفظ محتوا و تغییر در ظاهر، از سوی فعالان همه بخش‌های تولیدی تکرار می‌شود.

معدوم‌سازی جوجه اتفاق می‌افتد چون مرغداری‌ها با افت قیمت ۳۰ درصد ضرر کردند و به همین دلیل تمایلی به خرید و جوجه‌ریزی در واحدها وجود ندارد. نرسیدن دان به شرکت‌های تولیدی هم مزید بر علت شد.

### گفت‌وگو با مهدی معصومی اصفهانی، مالک کارخانه تخم‌مرغ تلاونگ، درباره صنعت مرغداری ایران

# در مرغداری مافیا نداریم

**■ صنعت مرغداری چه جایگاهی در اقتصاد ایران دارد؟ چند نفر در آن مشغول به کارند و چه میزان تولید دارد؟**

مرغداری یک صنعت استراتژیک برای ایران به حساب می‌آید. حدود ۳۰ هزار کارگاه مرغداری در کل کشور فعال هستند و تقریبا ۲۵۰ هزار خانوار ( به طور متوسط چهارنفره) هم به طور مستقیم در آنها کار می‌کنند. سالانه دو میلیون و ۷۰۰ هزار تن گوشت مرغ، حدود یک میلیون تن تخم‌مرغ و یک میلیارد و ۳۰۰ میلیارد عدد جوجه در این صنعت تولید می‌شود.

**■ گردش مالی سالانه صنعت مرغداری چقدر است؟**

گردش مالی سالانه این صنعت حدود ۴۵ هزار میلیارد تومان است که با ارز ترجیحی (۴۲۰۰ تومانی) حدود ۱۰ میلیارد دلار می‌شود. ۹۰ درصد مواد اولیه مصرفی این صنعت هم وارداتی است و به همه آن ارز دولتی تعلق می‌گیرد. در واقع ۷۰ درصد ارز دولتی ایران در اختیار صنعت مرغداری است که معادل ۷ میلیارد دلار می‌شود.

**■ بیشترین سهم بازار مرغ ایران در اختیار کدام تولیدکننده‌ها قرار دارد؟**

یکی از مسائل مهمی که در صنعت مرغداری وجود دارد این است که هیچ تولیدکننده بزرگی در این صنعت نیست و همه شرکت‌ها کمتر از یک درصد تولید دارند. معنایش این است که هیچ انحصاری در این صنعت وجود ندارد بنابراین مافیایی در آن نیست و فقط عرضه و تقاضاست. نکته مهم دیگر اینکه مواد اولیه صنعت مرغداری فقط در همین صنعت قابل استفاده است مانند ذرت، سویا و ویتامین‌های مخصوص. معنایش این است که اگر از این مواد بیش از نیاز وارد شود، جای دیگری امکان استفاده از آنها وجود ندارد.

**■ ارز دولتی به طور منظم در اختیار تولیدکننده‌ها قرار گرفته است؟**

سهمیه‌بندی در خصوص میزان واردات مواد اولیه صنعت مرغداری در اختیار دولت است. بنابراین اجازه ورود کالا و میزان ارز مورد نیاز را خودش تعیین می‌کند و در اختیار مرغداری‌ها نیست.

**■ حضور پررنگ دولت در واردات مواد اولیه باعث ایجاد رانت برای برخی شرکت‌ها و ایجاد مافیا نشده است؟**

خیر، علتش این است که هیچ شرکت بزرگی در صنعت مرغداری شکل نگرفته است بنابراین این‌طور نیست که بتوانند در موارد خاص تفاهم کنند؛ مثلا تصمیم بگیرند تولید را کاهش دهند. البته واردات نهاده‌ها مانند ذرت بحث دیگری است. آن هم در اختیار دولت است که آیا ارز بدهد یا خیر اما در صنعت مرغداری مافیا وجود ندارد.

**■ مهم‌ترین چالش‌های صنعت مرغداری ایران قبل از شیوع ویروس کرونا چه بود؟**

یک فرمول خیلی ساده وجود دارد. ما باید میزان تولید را کنترل کنیم، واردات نهاده‌ها را هم به اندازه کافی انجام دهیم و مازاد تولیدمان را یا ذخیره کنیم یا به بخش صادرات بیاوریم. هر زمان این فرمول به هم بخورد، اتفاقاتی نظیر تغییر قیمت محصولات یا کاهش عرضه رخ می‌دهد. یک نگرانی جدی هم وجود دارد. آن هم سیاست ارگان‌هایی مثل سازمان حمایت است که به عنوان سدی در مسیر تولید کالای کیفی عمل می‌کند. با فشار سازمان حمایت برای کاهش قیمت محصولات، جایی برای توسعه کیفی کالا باقی نمی‌ماند. اگر چنین فشاری از روی دوش تولیدکننده برداشته شود و اجازه دهند کالا با قیمت تمام‌شده واقعی خود به دست مشتری برسد، فرصت تولید محصولاتی را در ایران داریم که مشابه آن در کشورهای دیگر نیست. توانمندی داخلی و ذائقه ایرانی فرصت تولید کالای باکیفیت را در صنایع تبدیلی کشور فراهم کرده است و نباید در این مسیر مانع‌تراشی کنیم. قیمت تابع عرضه و تقاضاست و هر نوع تلاش برای کاهش آن به کیفیت



**انتشار فیلم معدوم‌سازی جوجه‌ها در فضای مجازی، یک بار دیگر نگاه‌ها را به سوی صنعت مرغداری ایران معطوف کرد. صنعتی که به طور مستقیم برای حدود ۲ میلیون نفر در کشور اشتغال ایجاد کرده و گردش مالی سالانه آن بالغ بر ۴۵ هزار میلیارد تومان است. این صنعت هم مانند سایر صنایع تولیدی ایران که درگیر بحران‌های متعدد داخلی و خارجی است، هم از قوانین گاه و بیگاه و نوسانات ارزی صدمه می‌بیند و هم از تحریم‌های خارجی که کار را در حلقه اول برای واردات نهاده‌ها دشوار می‌کند و هزینه‌ها را افزایش می‌دهد. در چنین شرایطی شیوع ویروس کرونا هم کار را سخت‌تر کرده است تا در نهایت یکی از خروجی‌های آن معدوم‌سازی حدود ۲۰ میلیون عدد جوجه و ضرر ۳۰ درصدی مرغدارها طی هفته‌های اخیر باشد. مهدی معصومی اصفهانی، مالک شرکت تخم‌مرغ تلاونگ، صنعت مرغداری را یک صنعت استراتژیک برای ایران می‌داند و می‌گوید: «یک فرمول خیلی ساده وجود دارد. ما باید میزان تولید را کنترل کنیم، واردات نهاده‌ها را هم به اندازه کافی انجام دهیم و مازاد تولیدمان را یا ذخیره کنیم یا به بخش صادرات بیاوریم. هر زمان این فرمول به هم بخورد، اتفاقاتی نظیر تغییر قیمت محصولات یا کاهش عرضه و... رخ می‌دهد. یک نگرانی جدی هم وجود دارد آن هم سیاست ارگان‌هایی مثل سازمان حمایت است که به عنوان سدی در مسیر تولید کالای کیفی عمل می‌کند. با فشار سازمان حمایت برای کاهش قیمت محصولات، جایی برای توسعه کیفی کالا باقی نمی‌ماند.»**

گردش مالی سالانه صنعت مرغداری حدود ۴۵ هزار میلیارد تومان است که با ارز ترجیحی (۴۲۰۰ تومانی) حدود ۱۰ میلیارد دلار می‌شود. ۹۰ درصد مواد اولیه مصرفی این صنعت هم وارداتی است و به همه آن ارز دولتی تعلق می‌گیرد. در واقع ۷۰ درصد ارز دولتی ایران در اختیار صنعت مرغداری است که معادل ۷ میلیارد دلار می‌شود

لطمه می‌زنـــد. در حال حاضر کمبود دان داریم که علت آن ترخیص دیرهنگام به دلیل مشکلات ارزی بوده است. قیمت دان هم یک و نیم تا دو برابر رشد کرده است. مصرف جوجه هم به دلیل شرایط خاص و شیوع ویروس کرونا کاهش پیدا کرده است.

■ **تحریم‌ها چه تاثیری در عمیق‌تر شدن مشکلات داشته است؟**

تحریم‌ها در تهیه مواد اولیه مشـــکلات بسیاری ایجاد کرده است. بسیاری از کالاها مانند ریزمغذی‌ها وارد نمی‌شود و یا خیلی کم است. در زمینه واردات و تامین واکسن و دارو و اسید آمینه‌ها مشکلاتی وجود دارد. در واقع مواد اولیه با مشـــکل مواجه‌اند. از آن طرف بازار سیاهی ایجاد شـــده و برخی کالاها که با قیمت دلار دولتی تهیه شده بود به مصرف‌کننده به قیمت دلار آزاد فروخته می‌شود. به این شکل قیمت تمام شده بیشتر از حدی است که باید باشد. از طرف دیگر هم که قیمت فروش به شـــدت پایین است. به همین دلیل این صنعت ضرر و زیان سنگینی را متقبل شده است.

■ **دولت چه اقداماتی برای رفع این مشکل انجام داده است؟**

دولت نتوانسته کاری انجام دهد. در برخی موارد، حتی تامین ارز هم انجام نشده است. به همین خاطر واکسن و دارو وارد کشور نشده است. تامین و انتقال ارز همچنان مشکلات خاص خود را دارد. بحث تجارت خارجی به طور کلی مشکل دارد و این صنعت هم به دلیل اینکه ۹۰ درصد مواد اولیه‌اش وارداتی است، دچار مشکلات بیشتری شده است.

■ **بعد از شیوع ویروس کرونا مشکلات صنعت مرغداری بیشتر شد تا آنجا که مرغدارها مجبور به معدوم‌سازی میلیون‌ها جوجه شدند. تصاویر منتشرشده از این اتفاق واکنش‌های زیادی در پی داشت؛ علت اصلی بروز این اتفاق چه بود؟**

در سه‌ماهه پایانی سال گذشـــته براساس سیاست دولت قرار شد تولید جوجه ۲۰ درصد بیشـــتر شود تا با افزایش تولید مرغ گوشتی، کمبودی در شـــب عید در بازار نداشته باشـــیم. اتفاقی که افتاد، عدم جذب جوجه مازاد در چرخه تولید بود. قیمت مرغ در ماه پایانی سال گذشته به دلیل همه‌گیری بیماری کرونا که شرایط را از حالت عادی خارج کرد، پایین آمد. مرغداران هم با توجه به کاهش میزان مصرف، جوجه‌ها را نخریدند. معدوم‌سازی جوجه اتفاق می‌افتد چون مرغداری‌ها با افت قیمت ۳۰ درصد ضرر کردند و به همین دلیل تمایلی به خرید و جوجه‌ریزی در واحدها وجود ندارد. نرسیدن دان به شرکت‌های تولیدی هم مزید بر علت شد. تولیدکننده‌ها نگران شدند که دان گیرشان نیاید بنابراین مجبور به معدوم کردن جوجه‌ها شدند.

■ **سیاست دولت برای افزایش تولید چقدر منطقی بود؟**

این میزان تولید نیازی نبود. همیشـــه مقداری مازاد وجود دارد که به طور معمول شـــرکت پشـــتیبانی، جذب و ذخیره می‌کند یا صادر می‌شود. اگر کرونا نبود ۱۰ درصد مازاد تولید بود که اشکالی نداشت. نوسان‌ها در قیمت هم به دلیل بی‌برنامگی صنعت دام و طیور نیست. ۴۰ سال که این صنعت برنامه دارد اما تکالیفی به ناگهان به فعالان این صنعت تحمیل می‌شود و جایی برای فروش مازاد تولید هم وجود ندارد. دولت و انجمن‌ها تلاش می‌کنند هر ماه میزان جوجه‌ریزی را کنترل کنند و تصمیم گرفتند این بار، ســـطح تولید جوجه را افزایش دهند که به دلیل همه گیری بیماری کرونا مازاد جوجه جذب چرخه تولید نشده است. آمار دقیقی از میزان جوجه‌های معدوم‌شده ندارم اما بعید نیست نزدیک به ۲۰ میلیون جوجه در این معدوم‌سازی‌ها از بین برود. در صنعت تخم‌مرغ هم مازاد تولید داریم که صادر می‌شود اما با مازاد تولید مرغ قیمت‌ها افت کرده است. در این‌باره که دولت چه تصمیمی درباره میزان تولید و مازاد آن دارد، هنوز هیچ بحثی انجام نشده است.

■ **با توجه به ضرر و زیانی که صنعت مرغداری دید، قیمت مرغ در آینده رشد می‌کند؟**

از زمان جوجه‌ریزی تا آماده‌سازی محصول و عرضه به بازار ۴۵ روز فاصلـــه زمانی وجود دارد با این حال به دلیـــل ابهام در آینده و اینکه مشخص نیست چه زمانی ابعاد همه‌گیری کرونا در بازار کم می‌شود، همچنـــان جوجه‌ها بلاتکلیف و بی‌خریدار مانـــده و در نهایت معدوم می‌شود. در شرایط افت قیمت هیچ‌کس خسارت مرغداران را جبران نمی‌کند و نگرانی از زیان آینده به عدم خرید و جوجه‌ریزی می‌انجامد. با توجه به این وضعیت در چرخه تولید، قیمت مرغ در آینده به شدت افزایش پیدا می‌کند.

■ **صنعت مرغداری ایران در بخش صادرات چقدر فعال است؟**

بیش از همه به کشـــورهای همسایه خصوصا عراق صادرات داریم. البته این کار هم مشکلات خاص خودش را دارد. صنعت مرغداری ۲۰ درصد ظرفیت خالی تولیـــد دارد و می‌تواند در بخش صادرات قوی‌تر عمل کند.

■ **شیوع ویروس کرونا، دورنمای فعالیت‌های مختلف اقتصادی را غیرقابل پیش‌بینی کرده است؛ شما آینده را چطور می‌بینید؟**

ممنوعیت واردات محصولات نهایی فرصتی عالی برای تولیدکنندگان ایرانی اســـت تا محصـــولات جدید و با کیفیـــت عرضه کنند. صنایع تبدیلی به عنوان بخش تکمیلی صنایـــع دام و طیور، به طور ویژه در مورد تخم‌مرغ، یک تخصص جدید در دنیاست و فضای بسیاری برای توســـعه آن وجود دارد. هرچند در زمینه خرید ماشین‌آلات مورد نیاز در صنایع تبدیلی از کشورهای خارجی مشکلاتی داریم اما به هرحال ماشین‌آلات را وارد یا با اتکا به توان فنی داخلی آن را تامین می‌کنیم. به عنوان یک تولیدکننده به فضای فعلی بازار خوش‌بین هستم اما نگرانم با لغو تحریم‌ها، درهای کشـــور به روی کالای خارجی گشوده شود و کارخانه‌های ایرانی را به تعطیلی بکشاند. تولیدکننده ایرانی می‌تواند هر محصول غذایی با کیفیت مشابه خارجی آن تولید کند. می‌تواند با کالای خارجی در بازار داخل رقابت کند، اما در شرایطی که آیین نامه‌ها و مقررات دستگاه‌های دولتی به گونه‌ای تدوین و صادر نشود که امکان پیش‌بینی بازار و وضعیت تولید، برای تولیدکننده ایرانی از بین برود.

## نکته‌هایی که باید بدانید

- تحریم‌ها در تهیه مواد اولیه مشکلات بسیاری ایجاد کرده است. بسیاری از کالاها مانند ریزمغذی‌ها وارد نمی‌شود و یا خیلی کم است. در زمینه واردات و تامین واکسن و دارو و اسید آمینه‌ها مشکلاتی وجود دارد.
- از زمان جوجه‌ریزی تا آماده‌سازی محصول و عرضه به بازار ۴۵ روز فاصله زمانی وجود دارد با این حال به دلیل ابهام در آینده و اینکه مشخص نیست چه زمانی ابعاد همه‌گیری کرونا در بازار کم می‌شود، همچنان جوجه‌ها بی‌خریدار مانده و در نهایت معدوم می‌شوند.
- بیش از همه به کشورهای همسایه خصوصا عراق صادرات داریم. البته این کار هم مشکلات خاص خودش را دارد. صنعت مرغداری ۲۰ درصد ظرفیت خالی تولید دارد و می‌تواند در بخش صادرات قوی‌تر عمل کند.
- ۴۰ سال است که این صنعت برنامه دارد اما تکالیفی به‌ناگهان به فعالان این صنعت تحمیل می‌شود و جایی برای فروش مازاد تولید هم وجود ندارد.
- آمار دقیقی از میزان جوجه های معدوم‌شده نداریم اما بعید نیست نزدیک به ۲۰ میلیون جوجه در این معدوم‌سازی‌ها از بین برود. در صنعت تخم‌مرغ هم مازاد تولید داریم که صادر می‌شود اما با مازاد تولید مرغ قیمت‌ها افت کرده است.

ذرت از ۱۳۵۰ تومان به ۲۶۰۰ تومان و کنجاله سویا از ۲۴۵۰ تومان به ۵۰۰۰ تومان به دست تولیدکننده رسیده است. همین مسئله کافی است تا قیمت تمام‌شده محصولات تولیدی افزایش پیدا کند چون ۷۰ درصد قیمت محصولات پروتئینی به قیمت خوراک دام وابسته است.

«آینده‌نگر» دلایل افزایش قیمت نهاده‌های دام و طیور را بررسی می‌کند

# از دلالی تا ضعف در سیستم توزیع

## رئیس انجمن صنایع خوراک دام و طیور: درآمد سالانه واسطه‌ها حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان است

انتقاد همیشگی بیشتر فعالان اقتصادی در ایران، ضعف سیستم توزیع و جولان دلال‌ها در بازارهای مختلف است. سیستم توزیع معیوب، رقابت سالم را به خطر می‌اندازد و باعث رشد واسطه‌های خارج از حلقه تولید می‌شود و عملا قیمت‌گذاری محصولات را خارج از قاعده بازار تعیین می‌کند. این چالش بزرگ در صنعت مرغداری و نهاده‌ها نیز وجود دارد. آمارها نشان می‌دهد طی هفته‌های اخیر مصرف مواد پروتئینی ایرانی‌ها حدود ۳۰ درصد کاهش پیدا کرده است. وجود بحران‌های اقتصادی متعدد، سوداگری، کاهش قدرت خرید مردم و شیوع ویروس کرونا در رقم خوردن این افت مصرف نقش داشته است. یک سوی این ماجرا دولت ایستاده که به گفته فعالان صنعت مواد پروتئینی، تصمیم‌گیری‌هایش در افزایش قیمت و نوسان بازار تاثیر مستقیم گذاشته است. به گفته رئیس انجمن صنایع خوراک دام و طیور، بانک مرکزی با عدم تامین به موقع ارز از یک سو بر بازار تاثیر گذاشت و تاخیر در ترخیص کالاهای دپو شده در گمرک نیز مزید بر علت شد تا کمبود نهاده‌ها رقم بخورد و خسارات جدی به صنعت مرغداری وارد شود؛ نمونه آن معدوم‌سازی هزاران قطعه جوجه یک‌روزه است که اواخر فروردین امسال رسانه‌ای شد. به گفته مجید موافق قدیری، رایزنی‌هایی که از آذرماه ۹۸ با بانک مرکزی شروع شده بود، حدود دو هفته پیش جواب داده و بانک مرکزی بخشی از ارز مورد نیاز واردکنندگان را تامین کرده است. این فعال اقتصادی، سیستم توزیع را معیوب می‌داند و معتقد است که در صورت بازتعریف این سیستم می‌توان رفتار واسطه‌های غیرحرفه‌ای و مخرب بازار را اصلاح کرد. به گفته قدیری، بوروکراسی پیچیده بین وزارت‌خانه‌های صمت و جهاد کشاورزی و قیمت‌گذاری غیرمنطبق بر درخواست تولیدکننده‌ها باعث شده فعالان صنعت تولید خوراک دام و طیور توان خود را از دست بدهند.

### خرید از تولیدکننده‌ها به قیمت غیرقانونی

فعالان صنعت مرغ و تخم مرغ نسبت به سیاست تشکل‌های تولیدی و جهاد کشاورزی اعتراض دارند. به گفته آنها دولت هر کیلوگرم مرغ را از مرغداران زیر نرخ مصوب سال ۹۸ به قیمت ۶ هزار و ۸۰۰ تومان تا ۷ هزار تومان خریداری می‌کند در حالی که قیمت مصوب سال گذشته ۸ هزار و ۵۵۰ تومان است. به گفته تولیدکنندگان، هزینه تمام شده هر کیلوگرم مرغ ۱۰ هزار و ۵۰۰ عنوان است و قیمت مصوب منطقی خرید از مرغداران حدود ۱۱ هزار تومان و قیمت برای مصرف‌کننده بین ۱۵ هزار تومان تا ۱۵ هزار و ۵۰۰ تومان می‌شود. رئیس انجمن صنایع خوراک دام و طیور درباره شرایط بازار مرغ و تخم مرغ ایران به «آینده‌نگر» می‌گوید: «صنایع تولید محصولات دامی و پروتئینی یکی از استراتژیک ترین صنایع کشور محسوب می‌شوند اما آن‌طور که لازم است، از زیرساخت‌های مناسب بهره‌مند نیست. این در حالی است که ایران هفتمین تولیدکننده مرغ، نهمین تولیدکننده تخم مرغ و هجدهمین تولیدکننده خوراک دام صنعتی در دنیا است. این موقعیت مناسب، سیاست‌گذاری‌های درست و تسهیلاتی را می‌طلبد که فعالان این حوزه را به بهبود جایگاه جهانی‌شان تشویق کند نه اینکه حتی برای امور معمولی تولید با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم کنند و دچار روزمرگی شوند.» مجید موافق قدیری با بیان اینکه تولیدکننده‌های ایرانی در بازار جهانی صنعت مرغ و تخم مرغ، ارتباطات مناسبی دارند، ادامه می‌دهد: «ایران در بازارهای ملی و فراملی، هم در کفه تولید محصولات پروتئینی حرف برای گفتن دارد و هم مشتری خوبی برای خوراک دام و طیور محسوب می‌شود بنابراین نمی‌توان از اهمیت این صنعت و مشکلاتش به راحتی عبور کرد. باید توجه داشت که ناکارآمدی زنجیره تولید مواد پروتئینی با امنیت غذایی مردم در ارتباط است و فقدان در این بخش از تولید می‌تواند خسارات زیادی به بار بیاورد.» به گفته قدیری دولت در رابطه با تامین به موقع نهاده‌ها دغدغه جدی دارد اما تحریم‌ها و بوروکراسی‌های پیچیده اداری و بخشنامه‌های خلق‌الساعه بین وزارت‌خانه‌های صمت و جهاد کشاورزی، نفس تولید را بریده و باعث شده از آذرماه ۹۸، بانک مرکزی ارز مورد نیاز برای واردات نهاده‌های تخلیه‌شده در بنادر را تامین نکند.

### ۱۰ هزار میلیارد تومان، سهم واسطه‌ها

ضعف در سیستم توزیع و سوداگری، چالش همیشگی تولیدکننده‌ها در ایران است. رئیس انجمن صنایع خوراک دام و طیور می‌گوید: «در ایران ساختار مناسب توزیع وجود ندارد و واسطه‌های غیر حرفه‌ای هم در چنین سیستم معیوبی در حال فعالیت هستند به نحوی که حجم سرمایه واسطه‌ها و توزیع‌کنندگان شامل دام، طیور و آبزیان حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان در سال برآورد می‌شود.» قدیری با بیان اینکه واسطه‌ها تامین‌کنندگان مالی و تدارکاتی صنعت هستند، ادامه می‌دهد: «حدود ۷ هزار میلیارد دلار از تولید ناخالص داخلی



**چرا باید خواند:**
یکی از دلایل معدوم سازی جوجه‌ها، کاهش نهاده‌ها بود که علت آن از ضعف سیستم توزیع تا سوداگری را شامل می‌شود. شیوع ویروس کرونا این سوال را برجسته کرده که آیا این مشکل ادامه خواهد داشت یا خیر؟

آمریکا را واسطه‌ها تولید می‌کنند. هیچ سیستمی نمی‌تواند و نتوانسته به حذف واسطه‌گری اقدام کند و همکارانی که به دنبال حذف این حلقه هستند کار بیهوده‌ای در پیش گرفته‌اند.» این فعال صنعت دام و طیور با تاکید بر اینکه نباید چشم روی ضربه‌ای که دلال‌ها وارد می‌کنند، بست، می‌گوید: «نمی‌توان تمام تقصیر را گردن آن‌ها انداخت چون فی نفسه ساختار توزیع اقتصاد کشور معیوب است و باید آن را بازتعریف کرد. اگر مشکلاتی همچون عدم پشتیبانی به موقع بانک مرکزی و موازی‌کاری و بوروکراسی‌های بی‌حاصل وزارت جهاد کشاوزی و وزارت صمت حل شوند می‌توان رفتار و نقش واسطه‌ها در زنجیره تولید را هم اصلاح کرد.»

اگر مشکل آزادسازی خوراک و نهاده‌های دامی از گمرک نیز حل شود می‌توان بازار آرامی را برای این صنعت پیش‌بینی کرد. با مصوبات ستاد تنظیم بازار به نظر می‌رسد حداقل تا آخر شهریور ماه ۹۹ مشکلی برای مواد اولیه و خوراک دام و طیور نداشته باشیم

## چرا قیمت خوراک دام و طیور گران شد؟

رئیس انجمن صنایع خوراک دام و طیور می‌گوید مشکل کمبود خوراک دام و طیور همیشه گریبان‌گیر فعالان این حوزه بوده و اکنون نیز با وجود هشدارهایی که بخش خصوصی به دولت درباره کمبود موادی همچون ذرت و کنجاله سویا داده، مشکلی حل نشده است. قدیری تاکید می‌کند: «از دو هفته پیش (اوایل اردیبهشت ۹۹) رایزنی‌هایی با وزارت جهاد کشاورزی انجام شد و قرار است میزانی از ذخایر استراتژیک دولت و همچنین شرکت‌های بخش خصوصی عرضه شود تا قیمت‌ها نوسان شدید پیدا نکند. بخش خصوصی به دولت پیشنهاد داد که مجوز فروش و عرضه ۳۰۰ هزار تن کنجاله سویا توسط شرکت پشتیبانی امور دام و دو شرکت بزرگ بخش خصوصی را صادر کند تا فاصله قیمتی ۱۰۰ درصدی این کالا با قیمت مصوب تنظیم بازار از بین برود.» قدیری دلیل اصلی افزایش قیمت خوراک در بازار را عدم تامین ارز از سوی بانک مرکزی و توزیع نامناسب این نهاده‌ها می‌داند و ادامه می‌دهد: «برای مثال ذرت از ۱۳۵۰ تومان به ۲۶۰۰ تومان و کنجاله سویا از ۲۴۵۰ تومان به ۵۰۰۰ تومان به دست تولیدکننده رسیده است. همین مسئله کافی است تا قیمت تمام شده محصولات تولیدی افزایش پیدا کند چون ۷۰ درصد قیمت محصولات پروتئینی به قیمت خوراک دام وابسته است.»

## به تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی پایان دهید

حدود دو میلیون و ۳۲۰ هزار تن ذرت دامی در بنادر دپو شده که به گفته وزارت جهاد کشاورزی، یک و نیم میلیون تن آن مجوز ترخیص گرفته است. قدیری با اعلام این آمارها می‌گوید: «این رقم، میزان قابل توجهی است که توزیع مناسب آن تا حدودی می‌تواند عطش بازار را کم کند اما نمی‌تواند آرامش تولیدکننده را به همراه بیاورد. متاسفانه دولت هم هنوز تصمیم قاطعی نگرفته است.» رئیس انجمن صنایع خوراک دام و طیور با بیان اینکه مصرف ماهانه واحدهای تولید شیر، گوشت و تخم مرغ کشور حدود ۷۵۰ هزارتن ذرت دامی است که قادر است حداکثر نیاز تنها دو ماه بازار را تامین کند، ادامه می‌دهد: «حدود چهار ماه پیش (بهمن ۹۸) به دولت پیش‌بینی این کمبود را اطلاع دادیم. اگر دولت قصد دارد مشکلات تامین و عرضه را برطرف کند، در مرحله اول باید بوروکراسی پیچیده اداری را کاهش دهد و پشت درهای بسته تصمیم‌گیری نکند. همچنین حتی اگر بانک مرکزی ارز مورد نیاز برای ترخیص و واردات نهاده‌های دامی خوراک دام و طیور را تامین کند، قطعا باید روی نحوه توزیع ارز وارداتی و مشکلات ترخیص کالا و توزیع عادلانه این نهاده‌ها در بازار متمرکز شود. اگر هم قصد این کار را ندارد به دلار دولتی ۴۲۰۰ تومانی پایان دهد.»

## آینده بازار چه می‌شود؟

آینده صنعت مرغ و تخم مرغ ایران، خصوصا حالا که شیوع ویروس کرونا باعث کاهش ۳۰ درصدی خرید مردم شده است، چگونه خواهد بود؟ قدیری می‌گوید: «مشکلات این صنعت زیاد است اما مدتی است که بانک مرکزی در ترخیص نهاده‌ها همکاری می‌کند و اگر مشکل آزادسازی خوراک و نهاده‌های دامی از گمرک نیز حل شود می‌توان بازار آرامی را برای این صنعت پیش‌بینی کرد. با مصوبات ستاد تنظیم بازار به نظر می‌رسد حداقل تا آخر شهریور ماه ۹۹ مشکلی برای مواد اولیه و خوراک دام و طیور نداشته باشیم.» رئیس انجمن صنایع خوراک دام و طیور با بیان اینکه در صورت تامین خوراک دام، مشکلی برای تولید محصولات پروتئینی وجود نخواهد داشت، ادامه می‌دهد: «اگر کمبودی در خوراک دام وجود نداشته باشد در تامین محصولات دامی بازار هم مشکلی پیش نخواهد آمد. تولیدکنندگان در این صنعت همیشه بیشتر از نیاز بازار تولید کرده‌اند و اگر مشکل جدیدی ایجاد نشود به نظر نمی‌رسد که شاهد کمبود یا افزایش قیمت غیرمنطقی در سبد غذایی مردم باشیم.» این عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران ادامه می‌دهد: «ایران در سال ۹۹ برای تولید ۲۱ میلیون تن انواع خوراک دام و طیور و آبزیان و در نتیجه تولید انواع محصولات پروتئینی همچون ۷/۲ میلیون تن گوشت مرغ، ۵/۱۱ میلیون تن شیر خام، ۸۸۶ هزار تن گوشت قرمز و یک میلیون تن تخم‌مرغ به ۲/۹ میلیون تن ذرت دامی، ۱/۶ میلیون تن جو دامی و ۴ میلیون تن کنجاله سویا نیاز دارد. ارزش واردات نهاده‌های دامی تولید خوراک دام بیش از ۵/۴ میلیارد دلار برآورد می‌شود. ضمن اینکه بیش از ۴۰۰ میلیون دلار صرف واردات انواع ویتامین‌ها، مکمل‌ها و مواد افزودنی خوراک دام، طیور و آبزیان می‌شود.» قدیری به شیوع ویروس کرونا اشاره می‌کند و می‌گوید: «البته مسائلی مانند تعطیلی بازار به دلیل شیوع ویروس کرونا و قدرت خرید پایین مردم، معادلات عرضه و تقاضا را به هم می‌زند و شاید شاهد نوسان قیمت در بازار باشیم اما این موضوع که کمبودی رخ دهد منتفی است؛ هرچند اگر دولت در شرایط کنونی بسترهای لازم برای تولیدکنندگان ایجاد و محصولات را با قیمتی منطقی مصوب کند، مسلما تولیدکنندگان با شرایط مناسب‌تر و انگیزه بیشتری به فعالیت خواهند پرداخت.»

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ایران **هفتمین** تولیدکننده **مرغ**، **نهمین** تولیدکننده **تخم‌مرغ** و **هجدهمین** تولیدکننده **خوراک دام صنعتی** در دنیا است. این موقعیت مناسب، **سیاست‌گذاری‌های درست و تسهیلاتی را می‌طلبد** تا فعالان این حوزه را به بهبود **جایگاه جهانی‌شان** تشویق کند.
- دولت در مرحله اول باید **بوروکراسی پیچیده اداری** را **کاهش دهد** و **پشت درهای بسته تصمیم‌گیری** نکند. همچنین حتی اگر **بانک مرکزی ارز مورد نیاز** برای ترخیص و واردات نهاده‌های دامی **خوراک دام و طیور** را تامین کند، قطعا باید **روی نحوه توزیع ارز وارداتی و مشکلات ترخیص کالا** و توزیع **عادلانه** این **نهاده‌ها** در بازار متمرکز شود.
- نمی‌توان تمام تقصیر را گردن **واسطه‌ها انداخت** چون فی‌نفسه ساختار **توزیع اقتصاد کشور معیوب است** و باید آن را بازتعریف کرد.
- اگر مشکلاتی همچون **عدم پشتیبانی** به‌موقع **بانک مرکزی** و **موازی‌کاری و بوروکراسی‌های بی‌حاصل وزارت جهاد کشاوزی** و وزارت صمت حل شوند، می‌توان رفتار و نقش واسطه‌ها در زنجیره تولید را هم اصلاح کرد.



# کوبیدن امروز، رقص فردا

## جهان بعد از کرونا جهان دیگری است

**هر روز تصاویر و فیلم‌های کوتاه زیادی در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی به نمایش گذاشته می‌شود؛ از «من هم کرونایی شدم» برخی از مسئولان در ایران تا اجساد رهاشده در خیابان‌های شهر «گوآیاکیل» در اکوادور. در این شهر گاه چندین روز طول می‌کشد تا کسی به سراغ اجساد بیاید؛ درد و رنج جانکاهی که فقرا حتی در قلب ثروتمندترین کشورهای جهان باید متحمل شوند، مُردن در تنهایی و خاکسپاری به دور از همه چشمان؛ عده‌ای معتقد هستند که بیماری کرونا رنج مشترک اغنیا و فقراست در دوران معاصر؛ رنجی که اما در واقعیت کمتر شبیه هم هستند؛ کپرها و آلونک‌های فقرا از کرونا هم در امان بماند بیماری دیگری سراغش را خواهد گرفت؛ دختر یازده‌ساله اول لباس‌هایش را آتش خواهد زد و بعد خودش را به دار خواهد آویخت؛ در چنین آشفته‌جهانی، فقرا فقیرتر می‌شوند؛ اندک فرصت آموزش نابرابرتر، خشونت خانگی بیشتر می‌شود. آنچه مشخص است اینکه هیاهویی درگرفته است؛ جهان در انتظار تغییری اساسی است؛ می‌خواهد پوست بیندازد و پوستینی دیگر در بر کند؛ چه خوب و برازنده چه بدریخت و بدقواره؛ جهان در انتظار تغییر است و این‌بار کرونا سناریونویس این تغییر است.**

عکس: رضا معطریان

# برنده نهایی بحران جهانی کرونا کیست؟

## چند سناریو از آینده؛ جهان بعد از کرونا چگونه جهانی است؟

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

**چرا باید خواند:**
**اگر می‌خواهید درباره سناریوهای احتمالی در جهان پاکرونا بدانید و از سرنوشت دولت، سیاست، اجتماع و اقتصاد بخوانید، در بخش توسعه با ما همراه باشید.**

کرونا جنگ نیست؛ ما نیاز به سرباز و اسلحه نداریم؛ سوپرمن‌ها هم جایی در این میان ندارند؛ بحرانی در مراقبت‌های بهداشتی-درمانی اتفاق افتاده و ما پزشکان و پرستارها و متخصصان درمانی را در صف مقدم داریم

سال ۱۹۶۸ سال «سنگربندی‌ها» بود؛ به‌گفته «ژان پل‌سارتر» سالی که «پهنه ممکنات» را گسترش داد و پیامدهای آن جهان غرب را تغییر داد؛ جوانانی که سرخوش بودند از کنش، ایمان داشتند به تلاش برای تغییر وضعیت جامعه. آن سال، سالی غیرمعمول بود، «مارتین لوتر کینگ» و «رابرت کندی» به قتل رسیده بودند، «لیندون جانسون» جنگ را در ویتنام گسترش داده بود و هیپی‌ها و یپی‌ها به همراه دانشجویان سیاسی شده بودند. در اروپا سیاستمداران مجبور شدند با نسل جدید دور یک میز برای مذاکره بنشینند؛ سال ۱۹۶۸ به گفته «مارک کولانسکی»، سالی است که جهان را تغییر داد. اما تاریخ بار دیگر تکرار شد تا دهه میلادی گذشته، دهه اعتراض در جهان باشد. دهه‌ای که با بهار عربی آغاز شد و در روزهای پایانی سال ۲۰۱۹، کمتر نقطه‌ای در جهان آرام بود؛ از آمریکای لاتین تا آفریقا و از فرانسه تا غرب آسیا، شاهد اعتراض‌های خیابانی بود. بسیاری، رویدادهای اعتراضی آن روزهای جهان را با ۵۰ سال پیش مقایسه کردند؛ مردم جهان دوباره شوریده‌اند. اما پایان این سال، شروع تلخی داشت؛ بحرانی دیگر آغاز شده بود تا بار دیگر خیابان‌ها خالی شود از جوانان معترض؛ همه به خانه‌های خود بازگشتند و سلامت در اولویت جنبش‌ها قرار گرفت؛ آغاز سال ۲۰۲۰ میلادی.

شروع بدهنگامش درست در زمانی که مردم در بخشی از جهان سال نو میلادی را جشن می‌گرفتند از سوی خیلی از کشورها و سیاستمدارانش انکار شد؛ آنها انکار کردند که مهمانی ناخوانده سلامت مردمشان را تهدید می‌کند؛ پوزخند زدند؛ تلخند و زهرخند و بعد کرونا یکه‌تازی کرد و سیاستمداران را به زانو درآورد در مقابل خود؛ در ایران هم چنین بود؛ دونالد ترامپ هم اول کرونا را انکار می‌کرد و چینی‌ها هم مدت‌های زیادی سانسور اولین کارشان در حوزه اخبار این بیماری بود. اما حالا وضعیت فرق کرده است؛ کرونا جان هزاران نفر را گرفته؛ صدها و میلون‌ها نفر را بیکار کرده؛ اقتصاد کشورها میلیاردها دلار ضرر کرده و همه ناقوس‌ها به صدا درآمده است؛ این بحران قرن است؛ مثل همان طاعون که زمانی بحران قرن بود؛ مرگ سیاه در قرون وسطی، مثل آنفلوانزای اسپانیایی؛ مثل وبا و مثل هر بلایی که جان مردم عصرش را سخت آسان ستانده است؛ اما این‌بار شرایط فرق می‌کند. ربات‌ها، علم و تکنولوژی، همان مایه غرور بشر امروزی نتوانسته است جلوی ویروس کرونا بایستد؛ قرنطینه آغاز شده و از رفتار مستاصل تا تدبیر سیاستمداران همه قرنطینه و بعدا فاصله‌گذاری اجتماعی ـ بخوانید فاصله‌گذاری فیزیکی ـ را توصیه کرده و می‌کنند. کرونا اگرچه با انکار آمد اما الان همه به یک بار به این نقطه رسیده‌اند که دنیای بعد از کرونا جهان دیگری است؛ جهانی دیگر در اقتصاد، در سیاست، در اجتماع و شاید هم در فرهنگ و حتی دین که از مناسک‌گرایی به معناگرایی گرویده است؛ باید شاهد تحول گفتمان‌ها و پادگفتمان‌ها باشیم؛ گفت‌وگویی درخواهد گرفت برای شروع دوباره جهان و نظم نوینش.

### سرنوشتی جدید برای نظام جهانی

ترامپ شعار «اول آمریکا» می‌دهد و چین در به اشتراک گذاشتن اطلاعات و فرستادن ابزارهای پزشکی مورد نیاز به کشورهای دیگر پیش‌قدم است، اما نقدهای بسیاری به برخورد اولیه چین در بروز این ویروس وارد است؛ شاید اگر این رفتار محافظه‌کارانه نمی‌بود جهان می‌توانست مانع این همه‌گیری شود. سناتورهای آمریکایی «تد کروز»، «تام کاتن» و «جاش هاولی» لایحه گرفتن غرامت از چین را آماده کرده‌اند و در ایران سخنگوی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی از نحوه اطلاع‌رسانی چینی‌ها و تعداد مبتلایان انتقاد کرده و خود هم انتقاد شنیده است از طرفداران ایرانی چین. «مایک پمپئو»، وزیر امور خارجه آمریکا، در جلسه هفت کشور صنعتی G7 که با ویدئو کنفرانس برگزار شد، «اصرار می‌کرد» نام بیماری کرونا به «ویروس ووهان» تغییر کند و نتیجه همین سیاست‌ها به رفتارهای ضدچینی در آمریکا و اروپا دامن زده است. اما عده‌ای از موقعیت برتر چین در جهان آینده می‌گویند، گویی همه چیز به نفع چین تمام می‌شود؛ «ادوارد آلدن»، عضو ارشد شورای روابط خارجی آمریکا گفته است: اپیدمی تاکیدی است بر اینکه آمریکا دیگر آن نقش یک سیستم بسیار کارآمد و پیشرفته را ندارد. «هنری کیسینجر»، وزیر خارجه پیشین آمریکا، هم در مقاله‌ای در «وال استریت ژورنال»، نوشته: «جو سوررئال همه‌گیری «کووید-۱۹» حسی را که به عنوان یک مرد جوان در لشکر ۸۴ام پیاده‌نظام طی نبرد «آردنن» داشتم، یادآوری می‌کند. اکنون، مانند اواخر سال ۱۹۴۴، یک حس ترس تازه به وجود آمده‌ای وجود دارد؛ یک نظم جهانی جدید در حال شکل‌گیری است و ایالات متحده آمریکا باید به موازات مقابله با ویروس کرونا، آمادگی خود برای نظم جدید جهانی را فراهم کند.» گویی قفنوس قدرت از غرب به سمت شرق به‌پرواز درآمده است؛ این را «استفان والت» پروفسور روابط بین‌الملل در دانشگاه هاروارد هم می‌گوید. دست‌آورد بازار ارزان انرژی هم مسیر پرش اقتصاد چین را هموارتر کرده است اما شاید ایده‌آل، تغییر جایگاه یک کشور قدرتمند با دیگری نیست. ایده‌آل آن است که نباید تنها به یک کشور اتکا کرد، ما نیاز به مجموعه‌ای از کشورهای مختلف داریم که هرکدام نقشی در نظم جهانی ایفا کنند و چین هم در کنار آنها باشد و ما هم در کنار همه جهان با درهای باز نه منزوی و تنهامانده در گوشه‌ای از خاورمیانه آبستن حوادث؛ اگرچه ناسیونالیسم افراطی و انزواطلبی در خیلی از کشورها مهمان جهان مدرن شده است.

### چشم بینای قدرت

«میشل فوکو» بیشتر از دیگر نظریه‌پردازان از «مراقبت و تنبیه» گفته است؛ میکروسکوپ قدرت. حالا با شیوع ویروس کرونا سیستم‌های نظارتی جمعی از شکل بیرونی به شکل زیرپوستی و درونی حرکت کرده است؛ سوال رایج این است: دمای بدن ما چیست؟ فشار خون ما چند است؟ موقعیت پزشکی ما چگونه است؟ اگر این شکل از نظارت برای بحران موجود ضروری و لازم‌الاجراست، اما نظارت بلندمدت خطر بنا نهادن رژیم‌های جدید تمامیت‌خواه را در پی خواهد داشت. دولت‌ها به‌طور مداوم اطلاعات زیستی مردم را جمع‌آوری می‌کنند؛ راستی چه اتفاقی در درون آنها رخ می‌دهد و چه احساسی دارند؟ شاید زمانی مردم

**اکنون، مانند اواخر سال ۱۹۴۴، یک حس ترس تازه به وجود آمده‌ای وجود دارد؛ یک نظم جهانی جدید در حال شکل‌گیری است و ایالات متحده آمریکا باید به موازات مقابله با ویروس کرونا، آمادگی خود برای نظم جدید جهانی را فراهم کند.**

را ملزم کنند همه دستبندهای زیستی به خود ببندند و اطلاعات لحظه به لحظه در اختیار حکومت قرار دهند. رهبر بزرگ سخنرانی مهمی دارند، شهروندان ممکن است لبخند بر لب داشته باشند و تشویق کنند اما احساسات درونی‌شان خلاف این باشد؛ دستبند نظارتی ضربان قلب و فشار خون آنها را چک می‌کند و احساسات واقعی آنها را بروز می‌دهد. تصور این دنیا چه دهشت‌آور است. اما این روزها مردم بین سلامت و زندگی خصوصی و خلوت خود مجبور به انتخاب شده‌اند؛ شاید در آینده چنین نباشد.

## هشدار؛ از مداخله‌گری تا بازگشت الگوی رفاه

همه چشم امیدشان به دولت است؛ اقتصاد، شهروند، آموزش، بهداشت، درمان و کل جامعه. هزینه‌های شیوع جهانی ویروس کرونا بسیار سنگین و اثرات آن بر اقتصاد جهانی بسیار شدید خواهد بود؛ صندوق بین‌المللی پول در میانه ماه آوریل (اواخر فروردین) جدیدترین گزارش خود از چشم‌انداز اقتصادی جهان را در شرایطی منتشر کرده است که بحران کرونا بر اقتصاد جهانی سایه افکنده و فعالیت‌های اقتصادی در بسیاری از کشورهای جهان دچار اختلال جدی شده است. در چنین شرایطی مداخله دولت‌ها در اقتصاد قابل توجیه است. دولت مسئول عرضه کالاهای عمومی چون امنیت است که بدون آن فعالیت و حیات شهروندان به خطر می‌افتد و جامعه و اقتصاد نیاز به تنظیم‌گری دولت وجود دارد. اما برخی همین وضعیت را زنگ خطری برای آینده می‌دانند و می‌پرسند حد مداخله دولت کجا باید باشد؟ با افزون شدن نقش دولت، آیا این خطر وجود ندارد که رویه‌هایی در جهت تحدید آزادی‌های فردی و نقش‌آفرینی مستقل عاملان اقتصادی باب شود؟ تمایل عمومی به نقش‌آفرینی بیشتر دولت و چفت کردن این پیروزی به خاطر مداخلات دولتی در اقتصاد و حریم خصوصی، زمینه را برای حرکت به سوی دولتی شدن بیشتر اقتصاد جهانی فراهم می‌کند. شاید در آینده بار دیگر شاهد سربرآوردن دولت رفاه حداکثری باشیم؛ جهان پس از کرونا برای بسیاری می‌تواند بسیار یأس‌آور باشد و برای برخی امیدآفرین؛ باید منتظر ماند؛ اما تنها یک واقعیت وجود دارد و آن اینکه بر اساس گزارش اخیر سازمان بین‌المللی کار (ILO) تقریباً نیمی از نیروی کار جهان در معرض از دست دادن شغل و معیشت خود هستند. پیتر پرات، اقتصاددان ارشد سابق بانک مرکزی اروپا، در این خصوص می‌گوید: «کاملاً واضح است که شوک انقباضی بر اقتصاد سایه افکنده است. این به معنای سقوط تقاضاست.» اما اگر سیاست‌گذاران آسیب‌های وارد شده به زنجیره‌های تأمین بر اثر بحران کرونا را کمتر از حد واقعی برآورد کنند و در تحریک تقاضا افراط به خرج دهند، آن‌گاه باید منتظر تورم باشیم.

## تکانشی در اجتماع

تاریخ ورق می‌خورد به سال ۱۳۴۷؛ «مرگ سیاه» اروپا را در بر گرفته؛ خیابان‌های شهرهای اروپا انباشته از اجساد مردگان طاعون‌زده است. شیوع طاعون این بار هم از چین آغاز شده. تجارت، طاعون را به شبه‌جزیره کریمه صادر کرده و از آنجا طاعون ایتالیا و سراسر اروپا را در برگرفته است. جمعیت جهان از ۴۴۳ میلیون نفر به ۳۵۰ میلیون رسیده؛ کاهشی در حدود ۱۰۰ میلیون نفر. «مرگ سیاه» انقلابی در سیاست، اقتصاد و جامعه به‌وجود آورده است؛ آغاز فروپاشی نظام فئودالی. حالا بار دیگر نیروی کار از چنگ مرگ به قرنطینه گریخته‌اند؛ تعدیل می‌شوند؛ بیکار و فقیر و فقیرتر. دولت‌های فقیر نمی‌توانند از عهده هزینه‌های زندگی این افراد برآیند و وام یک‌میلیون تومان کفاف این هزینه‌ها را نمی‌دهد. برخی هم فراموش شده‌اند مثل مهاجرانی که در ایران به‌سر می‌برند. اما آنچه مهم است اینکه به گفته «مسعود نیلی» اقتصاددان: «ادامه روند موجود می‌تواند منجر به آن شود که به ویژه بخش فقیر و کم‌درآمد جامعه، هم به دلیل نوع شغل، هم فشار مخارج زندگی که امکان تقبل هزینه‌های بهداشتی مرتبط با کرونا را ندارند، به‌سرعت به کانون اصلی ابتلا و انتقال بیماری تبدیل شوند. نقاط حاشیه‌ای شهرهای بزرگ، روستاها و بخش‌های در اصطلاح جنوب شهری، می‌توانند مراکزی باشند که ویروس کرونا در آنجا سکنی گزیده و این هم‌وطنان دردمند را که کانون آسیب‌های ناشی از تورم و بیماری نیز هستند به مامن خود تبدیل کند و بحرانی تاریخی را در سرنوشت مردم کشور ما رقم بزند.»

حالا می‌توان به گفته «عباس عبدی» روزنامه‌نگار با قاطعیت ادعا کرد اپیدمی کرونا اولین بحران جدی به معنای دقیق است که کل سیستم با آن مواجه شده است. کرونا بحرانی است فراگیر، همه نهادهای جامعه و کشور را درگیر خود کرده، از خانواده گرفته تا نهادهای آموزش، دین، اقتصاد، دولت و رسانه، همه به نوعی درگیر آن هستند. همه افراد جامعه ایران، بدون استثنا درگیر آن هستند یا به زودی درگیر خواهند شد.

در چنین شرایطی اندیشیدن به دوران پساکرونا ضروری است چرا که این تصور وجود دارد، کرونا بسیاری از نهادها، دستگاه‌ها، ساختار اجتماعی و روابط بین فردی و صنایع کشور را دچار شرایط جدیدی می‌کند مانند آنچه مرگ سیاه برای اروپای قرون‌وسطی در پی داشت. اگر آن‌طور که «تقی آزاد ارمکی» جامعه‌شناس می‌گوید: خانواده و نظام سیاسی ایران پس از کرونا جان می‌گیرد، افراد خانواده به هم نزدیک‌تر می‌شوند و مسیر فروپاشی خانواده که تا پیش از کرونا شاهد آن بودیم، متوقف می‌شود. سبک زندگی جامعه ایرانی هم در مناسبات اجتماعی، تغذیه و شغل تغییر خواهد کرد. دولت در ایران معتدل‌تر و خدمت‌رسانی مسئله‌اش خواهد بود، دولت‌ها به نیروهای اجتماعی و حوزه عمومی تن خواهند داد و در واقع دولت نمایندگی خواهیم داشت. البته خیلی‌ها از عمیق‌تر شدن شکاف‌های اقتصادی و در نتیجه شکاف دولت-ملت می‌گویند و از جنبش‌هایی که جنبش نان خواهد بود، خبر می‌دهند. شاید آن‌طور که «ناصر فکوهی»، استاد انسان‌شناسی دانشگاه تهران از تداوم وضعیت نابسامان جهان و مردم می‌گوید و در برابر آرمان‌شهر خیلی‌ها، نسبت به ویران‌شهرها هشدار می‌دهد. او معتقد است: مهم‌ترین خصوصیت «جهان پساکرونایی» در خلاصه شدن آن در گروهی از گفتارها و شاید برخی از عادات بهداشتی در کشورهای ثروتمند خواهد بود، تغییر برخی از مقررات و حتی ایجاد گروهی از نوآوری‌ها برای «رصد کردن» بیماران با هدف «طرد» بهتر آن‌ها از سیستم اجتماعی. مُردن در تنهایی و خاک‌سپاری به دور از همه چشمان؛ در این حال، گاه شعار «در خانه بمانیم» به رغم درستی و مشروعیت بی‌شک و تردیدی که در آن برای مبارزه با بیماری هست، به ضرب درد و فقر و نابرابری برای بسیاری بی‌معنا می‌شود. نابرابری اصل و اساس جهانی خیالین و در حقیقت کابوس‌وار است؛ ادامه این جهان نابرابرتر خواهد شد.

این روزها بسیار از سیاستمداران شنیده‌ایم که کرونا یک جنگ است؛ اما پاسخ خیلی‌ها به آنها فقط همین است: کرونا جنگ نیست؛ ما نیاز به سرباز و اسلحه نداریم؛ سوپرمن‌ها هم جایی در این میان ندارند؛ بحرانی در مراقبت‌های بهداشتی- درمانی اتفاق افتاده و ما پزشکان و پرستارها و متخصصان درمانی را در صف مقدم داریم. درست مثل آنچه بنکسیِ هنرمند گرافیتی، در ستایش کادر درمان به تصویر کشیده است؛ پرستار، قهرمان واقعی جهان در دست کودکی به پرواز درآمده و در مقابل، بتمن و سوپرمن در زباله‌دان جای گرفته‌اند.

**مهم‌ترین خصوصیت «جهان پساکرونایی» در خلاصه شدن آن در گروهی از گفتارها و شاید برخی از عادات بهداشتی در کشورهای ثروتمند خواهد بود، تغییر برخی از مقررات و حتی ایجاد گروهی از نوآوری‌ها برای «رصد کردن» بیماران با هدف «طرد» بهتر آن‌ها از سیستم اجتماعی**

[ تحولات جامعه در پساکرونا ]

# ورود نظامی‌ها به فضای اجتماعی در آینده خطرناک است

## محمدسالار کسرایی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از تحولات اجتماعی پساکرونا می‌گوید



**جنبش‌هـــای اجتماعی در ایران تغییر مســـیر داده‌اند؛ آنها از جنبش‌هـــای مدنی دموکراســـی‌خواهی و آزادی‌طلبی به جنبش‌هایی برای نان تغییر مســـیر داده‌اند؛ شاید آینده از آن طبقات پایین اســـت. این بخشی از گفته‌های محمدسالار کسرایی، جامعه‌شناس است. او معتقد است اگر در ایران مسیر چنین است در دنیا هم نوعی بازگشت افراط‌گری و ناسیونالیسم و انزواطلبی را شاهد هستیم. کســـرایی تاثیر شیوع بحران کرونا را بر سرنوشـــت جنبش‌ها و آینده خشن آنها، وضعیت طبقات اجتماعی، بازگشت نوعی تمامیت‌خواهی در برخی از دولت‌ها می‌داند. به گفته او کرونا تجربه‌های زیادی را در اختیار بخش‌های مختلف جامعه گذاشته است، از حکومت تا برسد به افراد در سطح خرد. این گفت‌وگو را بخوانید.**

**چرا باید خواند:**
**اگر می‌خواهید درباره اجتماع و تاثیر کرونا بر روند تحولات آن بدانید، خواندن این گفت‌وگوی تحلیلی به شما توصیه می‌شود.**

■ **ویروس کرونا چطور قادر اســـت تفکر امروزی و معاصر را در مورد بسیاری از مسائل اصلی زمانه ما تغییر بدهد و مقایسه آن با همه‌گیری‌های دیگری که بشر در گذشته با آن مواجه بوده است چگونه است؟**

قبـــل از ورود به بحث به دو نکته مقدماتی اشـــاره می‌کنم. از همان روزهای ابتدایی هم من سعی کردم در خصوص آن بنویسم، یکی، دو مطلب هم نوشتم؛ اما دیدم که باید کمی گرد و خاک این داستان بنشیند و بعد در خصوص آن حرف بزنیم. چون از منظر جامعه‌شناسی هم به آن نگاه می‌کنیم، باید یک ســـری داده‌ها، واقعیات و عینیاتی در اختیار داشته باشیم که در کنار هم بگذاریم تا بتوان روندها را تحلیل کرد و یا این که بگوییم چه اتفاقی افتاد و در نهایت حتی اگر بشـــود، خیلی بااحتیاط بگوییم که ممکن اســـت در آینده چه اتفاقاتی بیفتد. نکته دوم این است که حداقل در بستر دانش جامعه‌شناسی، پیش‌بینی غالباً کار علمی نیست و جامعه‌شناسان چنین چیزی را خیلی پیشنهاد نمی‌کنند و البته به همین خاطر خیلی هم مورد انتقاد هستند که شما همیشه منتظر می‌مانید که یک اتفاق بیفتد و بعد می‌خواهید آن را تحلیل کنید؛ بنابراین حتی در عالم واقع هم من فکر می‌کنم کسانی که پیش‌بینی می‌کنند، سه دسته هستند، یا ساحرند، یا سناریونویس‌اند که این درست‌ترین شکل پیش‌بینی است، می‌توان چند سناریو را برای آینده نوشت؛ در این حالت هم ممکن است یک واقعه (طبیعی و انسانی بودن آن مورد پرسش است) اتفاق افتد و کل فرایند را مختل کند؛ در چنین حالتی هر چه را پیش‌بینی کرده بودیم، به حالت اغما درمی‌آید. گروه سوم کسانی هستند که دروغ می‌گویند که تکلیفشان مشخص است. من فکر می‌کنم که اگر بخواهیم در خصوص این مسئله وارد یک سری مباحث شویم و بگوییم که چه اتفاقی افتاد و آینده را چگونه می‌شود تحلیل کرد، بحث‌هایمان باید به صورت سناریوهایی باشد که ممکن است در آینده اتفاق بیفتد. این نکات مقدماتی بود که عرض کردم؛ اما کرونا در قرن بیست یکم مهم‌ترین رویدادی بوده است که توانسته جهان را و یا بخش مهمی از جهان را تحت تأثیر خود قرار بدهد. این تأثیر کرونا نه فقط بر حوزه سلامت بلکه بر اقتصاد، فرهنگ، نظام اجتماعی و سایر ساحت‌های زندگی انسانی موثر بوده است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت؛ لذا این اثرگذاری منجر به رفتارهای دیگری شده است، چه در شکل نهادی و کلی و اشکال رفتاری حکومت‌ها و چه در شکل خرد و فردی و اشکال رفتار افراد؛ بنابراین کرونا حداقل به صورت کوتاه مدت در نوع کنش‌های فردی و کنش‌های جمعی و نهادی ما خیلی مؤثر بوده است، اولین چیزهایی که در وهله نخست به ذهن می‌رسد، این است که اثر کرونا بر اقتصاد جهانی و حتی اقتصاد فردی تک‌تک آدم‌ها و بالاخص بر اقتصاد بخش‌های خاصی از جامعه، بسیار مخرب و ویرانگر بوده است، به همین خاطر هم فرایند تولید در بخش‌های مهمی مختل شده است و هم حوزه مبادله و تجارت تحت تأثیر قرار گرفته است، چون به دلیل شیوع ویروس بسیاری از کشورها مرزهای خود را بسته‌اند و تجارت هم مختل شده اســـت. در سطح خرد هم بسیاری از مشاغل تعطیل شدند. اگر جامعه خودمان را در نظر بگیریم، تمام کارگران روزمزد، فصلی و... تمام رانندگان از رانندگان وســـایل نقلیه کوچک تا رانندگان وسایل نقلیه بزرگ مثل کامیون‌ها و حتی تا سطح حمل‌ونقل هوایی، حداقل برای دو سه ماه، همه تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. وقتی می‌گوییم حمل‌ونقل هوایی خوابیده

**حکومت‌ها در چنین مواقعی بایستی به جامعه و بسترهای اجتماعی و فرهنگی توجه کنند، مردم را با حقیقت‌گویی و مشارکت‌طلبی به حل بحران امیدوار و آن‌ها را در پروسه حل و فصل بحران ذی‌مدخل کنند. فضای اجتماعی و فرهنگی انبانی از ذخایر ذی‌قیمت و قابل استفاده برای دولت‌ها در چنین وضعیت‌های بحرانی هستند.**

است، یعنی خیلی از مشاغل دیگر هم خوابیده است. در حوزه گردشگری و خدماتی که در زمینه مسافرت و گردشگری ارائه می‌شدند، تقریبا تا الآن هم تعطیل است؛ یعنی ماه سوم در کشـــور ما. در سطح فروشندگان و بخش‌های دیگر هم به همین شکل. ایران هم مثل خیلی از کشورهای دیگر زمانی برای اوج فروش دارد که ایام نوروز یا پیش از عید، بسیاری از فروشندگان بالاخص بخش البسه و خیلی از بخش‌های دیگر تمام تلاش و امیدشان به فروش شب عید است، که با گسترش ویروس کرونا کاملا دچار مشکل شدند. اگر بخواهم وارد جزئیات بشوم می‌توانم مشـــاغل دیگری هم مثال بزنم، مشاغلی همچون قنادی‌ها، رستوران‌ها و ده‌ها شغل دیگری که به شدت تحت تأثیر گسترش این ویروس قرار گرفته‌اند و لطمه‌های زیادی به زندگی اقتصادی آن‌ها وارد شـــده اســـت؛ بنابراین اگر نگوییم تمام جامعه، ولی بخش مهمی از جامعه در اثر تحولاتی که پیش آمده است، دچار یک خسران و زیان شده است که در آینده زندگی آن‌ها هم ادامه خواهد داشت و ما نمی‌دانیم ویروس کرونا کی رخت برمی‌بندد و ما کی به حالت عادی برمی‌گردیم. حتی اگر به حالت عادی هم برگردیم، به دلیل سابقه سه ماهه خاصی که تجربه کردیم، یعنی قرنطینگی، مصرف خاص، و... سبک زندگی ما را تحت تأثیر قرار داده است. آیا ما همچنان علایق پیشین را داریم؟ هنوز نمی‌دانیم. ما یک تجربه سه ماهه، چهار ماهه داریم که چیزهایی را به ما تلقین کرده است یا ما چیزهایی را از آن یاد گرفتیم یا تحت تأثیر آن قرار گرفتیم. بنابراین محتمل است که هم سبک زندگی ما و علایقمان متأثر از این دوره خاص باشد. از سوی دیگر با توجه به مشکلات پیش آمده و بالاخص اثرات بسیار زیاد و احتمالاً پایدار این بحران بر حوزه زندگی اقتصادی، به نظر من مسئله بسیاری از جوامع در آینده نزدیک، نه آزادی بلکه نان است؛ به عبارت دیگر اگر سؤالمان این باشد که آیا جنبش‌های دموکراسی‌خواهی راه خواهد افتاد؟ حتی اگر این جنبش‌ها آرمان اصلی‌شان دموکراسی‌خواهی باشد، الآن کنش واقعی آن‌ها کنش برای آزادی نخواهد بود. به باور من بیشـــتر کنش‌ها برای نوعی خواست اقتصادی اســـت؛ یعنی خواست معیشتی جایگزین خواست آزادی شده است. جامعه ما حتی بدون این وضعیت هم چنین شـــده بود. من از سال ۹۶ به بعد روی پروژه‌ای کار می‌کردم تحت عنوان چرخش پارادایمی در جنبش‌های اجتماعی در ایران، که استدلال و ادعای من این بود که جنبش‌های اجتماعی ایران از جنبش‌های مدنی دموکراسی‌خواهی و آزادی‌طلبی به جنبش‌هایی برای نان، معیشت و نظیر این‌ها تغییر مسیر داده‌اند و آینده از آن طبقات پایین است. من قصد پیش‌بینی نداشتم؛ اما متأسفانه این مسئله خودش را در آبان سال ۹۸ نشان داد. از سوی دیگر به لحاظ نوع و شیوه کنش، بدبختانه ویژگی این نوع جنبش‌ها خشونت است؛ در واقع یکی از ویژگی‌هایی که این جنبش‌ها را از جنبش‌های مدنی جدا می‌کند و کاراکتر خوبی هم نیست، همین کنش‌های خشونت‌آمیز و گاه ویرانگر است.

■ **با توجه به این‌که جنبش‌ها از امور انتزاعی به سمت امور انضمامی حرکت کرده، به نظر می‌رسد که در کنار آن یک تحول اندیشه‌ای هم اتفاق افتاده است و آن این‌که فرودستان در ذهن طبقه متوسط جامعه، صاحبان رانت و ثروت شهری به منبع ترس تبدیل شده‌اند و ممکن است وضعیت آنها تحت تاثیر ویروس کرونا وخیم‌تر هم بشود.**

در جامعه ایران طی یک دهه اخیر، طبقه متوســـط به یک عقب‌نشـــینی ناخواسته از حوزه مناســـبات سیاسی دست زده اســـت و در دی ۹۶ و آبان ۹۸ طبقه متوسط واکنش قابل توجهی به اعتراضات طبقات پایین نشان نداد؛ بنابراین ما نمی‌دانیم که در آینده آیا این رابطه بین طبقه متوسط که خودش هم به لحاظ اقتصادی وضع خوبی ندارد و طبقات پایین که خواســـته‌های معیشتی دارند، بهبود پیدا خواهد کرد یا خیر؟ آیا طبقه متوسط دوباره به حوزه مناسبات سیاسی بازمی‌گردد که بتواند مدیریت و رهبری جنبش‌ها را به عهده بگیرد یا همچنان میدان را برای طبقات پایین خالی کرده است. حداقل در دو کنش اعتراضی خشونت‌باری که دی ۹۶ و آبان ۹۸ رخ داد، طبقات پایین رهبری و مدیریت آن را داشتند و طبقه متوسط غایب بوده است. اگر عامل یا عواملی بتوانند پیوند بین دو طبقه را بهبود ببخشد، آنگاه ممکن است که جنبش به لحاظ گستره و حجم، سطح وسیع‌تری را در بر بگیرد؛ بنابراین در این حالت قدرت بیش از پیش به چالش کشیده خواهد شد، چون طبقات پایین به راحتی قابل کنترل هستند، زیرا تقاضاها اقتصادی است، ولی تقاضاهای طبقه متوسط سیاسی است و امکان برآورده کردن تقاضای سیاسی حداقل در کوتاه‌مدت خیلی سخت است. اگر طبقه متوسط با طبقات پایین پیوند بخورد و خواست‌های سیاسی با خواســـت‌های اقتصادی همراه شود، ممکن است که کنش اعتراضی اشکال دیگری به خود بگیرد.

■ **در کنار وضعیت نامناسب طبقه فرودســـت چند سالی است که از ریزش طبقه متوسط صحبت می‌کنند؛ آیا این تشابه وضعیت می‌تواند حوزه فکری و عملی طبقه متوسط پایین و طبقه فرودست را همسو کند؟**

این اتفاق عملا رخ داده است؛ یعنی الآن معلمان در جوامع مختلف جزو طبقه متوسط محسوب می‌شوند؛ اما اکنون معلمان در ایران جزو طبقه متوسط نیستند، بخش‌هایی از کارگران صنعتی در جوامع مختلف بالاخص در جوامع صنعتی، جزو طبقه متوسط محسوب می‌شوند و به لحاظ سطح زندگی جزو طبقه کارگر نیستند؛ اما عملا در جامعه ایران این اتفاق افتاده است و اگر شما خط فقر را در نظر بگیرید و میزان درآمد ماهانه و سالانه افراد و سطح زندگی آن‌ها را ببینید، عملا این اتفاق افتاده است و در کنش‌های اعتراضی هم چنین وضعیتی را دیدیم؛ اما به نظر من نکته مهم این است که کسانی که دچار این ریزش شدند و از سطح طبقه متوسط به سطح طبقات پایین‌تر تنزل پیدا کردند، خواست‌هایشان هم تغییر کرده اســـت و به لحاظ نوع خواست، خواست‌های آن‌ها هم معیشتی است. معلم‌ها هرچه در این سال‌های اخیر اعتراض کرده‌اند، حرفشان این بوده که چرا حقوق ما این‌قدر پایین است؟ من ندیدم در کنش‌های اعتراضی معلمان نسبت به وضعیت نظام آموزشی در ایران خواسته‌ای را طرح کنند. خواست‌های این‌ها غالبا خواست‌های معیشتی است. منظورم این است که وقتی شما این ریزش را مشاهده می‌کنید، این ریزش در نوع آرمان‌گرایی آن‌ها هم رخ داده است. معلمان در همه جای دنیا پرچم‌داران آزادی هستند. همیشه گفته می‌شود که اگر دو نفر در یک جامعه کار خود را درست انجام بدهند، قطعا آن جامعه مسیر درست را انتخاب خواهد کرد: یک، مادران و دو، معلمان. اگر این دو بتوانند انسان خوب تربیت کنند، احتمالا جامعه به سمت و سوی خوبی خواهد رفت. خب این معلمانی که خواستشان مدام خواست اقتصادی و معیشتی است، در سطح خواست‌های اول مازلویی باقی مانده‌اند؛ نباید از آنها انتظار آرمان‌گرایی داشـــته باشیم. به نظر من به دلیل اثرات بحران کرونا بر زندگی اقتصادی مردم، حتی در سطح جهانی هم کنش‌های اعتراضی در آینده نزدیک با محوریت معیشت اتفاق خواهد افتاد.

■ **آینده جنبش‌های اجتماعی شورش گرسنگان خواهد بود یا خیزش ناامیدان از ناکارآمدی دولت‌ها؟**

به باور من این دو در هم تنیده هستند؛ یعنی ناامیدان و فقرا تقریبا با هم پیوند دارند، آدم‌های ناامید همان‌هایی هستند که کار ندارند؛ البته ممکن است که خیلی از افراد دیگر هم از وضعیت کنونی ناامید باشند؛ اما این ناامیدی ممکن است که هنوز به سطح کنش

## نکته‌هایی که باید بدانید

- **ویروس کرونا یک بحران ناگهانی بود. در این بحران‌های ناگهانی حکومت‌ها باید بتوانند با اقتدار عمل کنند؛ اما در کوتاه مدت. حکومت‌ها در چنین شرایطی عقلانیت خود را نشان می‌دهند، بین منافع آنی و دراز مدت و در واقع منافع واقعی و منافع موقتی تمایز قائل می‌شوند.**
- **طی دهه دوم قرن ۲۱ ما شاهد شکل‌گیری نوعی احساسات ملی‌گرایانه در کشورهای مختلف و بالاخص کشورهای صنعتی بودیم که در مجموع وقتی به این احساسات ملی‌گرایانه نگاه می‌کنیم، مخالف جهانی شدن هستند.**
- **جنبش‌های اجتماعی ایران از جنبش‌های مدنی دموکراسی‌خواهی و آزادی‌طلبی به جنبش‌هایی برای نان، معیشت و نظیر این‌ها تغییر مسیر داده‌اند و آینده از آن طبقات پایین است.**
- **خروج انگلستان از اتحادیه اروپا، ضربه بسیار بزرگی نه فقط به اتحادیه اروپا بوده بلکه ضربه بسیار بزرگی به نظم جهانی است. بعدا صدای این اتفاق درخواهد آمد که اگر چنین روندی پیش برود و اتحادیه اروپا فرو بپاشد چقدر نظم جهانی تهدید خواهد شد.**

نرسیده باشد. ما چون اکنون از کنشگران یعنی کسانی که اقدام می‌کنند صحبت می‌کنیم، کسانی که در حوزه کنش‌های اجتماعی و بالاخص کنش‌های اعتراضی وارد می‌شوند، به باور من هردو ویژگی را دارند؛ یعنی هم به شدت تحت فشار هستند و هم به شدت ناامید هستند. یکی از مشکلاتی که در برخی از مناطق مختلف دنیا و بالاخص در کشور ما وجود دارد، این اســت که ما چشم‌انداز روشنی نداریم. نمی‌توانیم بگوییم که آیا مشکلات ما دو سال بعد یا سه سال بعد برطرف می‌شود یا نه و بدبختانه حکومت‌ها هم هیچ بشارتی در این زمینه ندارند، هیچ نویدی نمی‌دهند که مثلا ما برنامه یا اهدافی داریم که طی آن، از این وضعیت رقت‌آمیز گذر خواهیم کرد. نبود چشم‌انداز به ناامیدی بیشتر دامن می‌زند و اوضاع را بســیار پیچیده‌تر می‌کند؛ بنابراین به باور من این دو گروه در هم تنیده شده‌اند؛ یعنی کسانی که گرسنه هستند، ناامید هم هستند، به این معنا نیست که ناامیدان بخشی از جامعه باشند و گرسنگان بخش دیگری. البته این ناامیدی ممکن است که در بین طبقات متوسط، روشنفکران و خیلی از گروه‌های دیگر هم باشد؛ اما تا این ناامیدی به سطح کنش برسد، به نظر من زمان می‌برد.

■ **آیا ممکن است که در سطح جهانی جنبش‌هایی، حتی کوچک در حمایت از طبقه متوسط شکل بگیرد و اگر این اتفاق نیفتد، آیا بازگشت پوپولیست‌ها را خواهیم داشت؟**

من سؤال را کمی کلان‌تر جواب می‌دهم. ببینید از اوایل دهه ۹۰ روندی در جهان شروع شد و کتاب‌ها و مقالات زیادی در این زمینه منتشر، و سمینارها و سخنرانی‌های زیادی هم صورت گرفت چنین برداشت می‌شد که احتمالا و حتی یقیناً جهان دارد وارد مسیر دیگری می‌شود و این مسیر جهانی شدن است. بنابراین خیلی از مناسبات کنونی دولت-ملت‌ها دارد فرو می‌ریزد و جهان دارد وارد فضای جدیدی می‌شود که در آن مناسبات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی متفاوت از گذشته خواهد شد. تقریبا دو دهه هم بر این طبل نواخته شد، هزاران کتاب و مقاله هم پیرامون آن منتشر شد. می‌گویند تا اواسط دهه ۸۰ قرن پیش، تعداد کتاب‌هایی که در مورد جهانی شدن نوشته شده بود، بیشتر از ۱۰، ۲۰ جلد نبود. در ســال ۱۹۹۲ گســترش قابل توجهی پیدا کرد و طی دهه ۹۰ به یک فوران رسید؛ اما اتفاقی که افتاد این بود که از دهه دوم قرن ۲۱ آرام‌آرام دنیا به سمت حرکت‌های ناسیونالیســتی جدیدی پیش رفته اســت که کاملا با روند جهانی‌شدنی که در دنیا آغاز شده بود مخالفت دارد. جهانی شدن این نوید را می‌داد که حداقل کمی از حوزه اختیارات دولت-ملت‌ها کاسته می‌شود، مرزها کمرنگ‌تر می‌شود، ارتباطات بیشتر می‌شود، فضای اقتصادی بازتر می‌شــود و دسترسی‌ها بیشتر می‌شود؛ اما طی دهه دوم قرن ۲۱ ما شاهد شکل‌گیری نوعی احساسات ملی‌گرایانه در کشورهای مختلف و بالاخص کشورهای صنعتی بودیم که در مجموع وقتی به این احساسات ملی‌گرایانه نگاه می‌کنیم، مخالف جهانی شدن هستند. اتفاقاتی که در آلمان، انگلستان، آمریکا و خیلی از کشورهای دیگر افتاده، حاکی از بازگشت نوعی ناسیونالیسم است. این ناسیونالیسم بر اشتر پوپولیسم سوار است تا این‌که یک ناسیونالیسم ملی فرهنگی با پشتوانه‌های روشنفکری باشد، مثل چیزی که در ابتدای قرن بیستم در جهان اتفاق افتاد. اتفاقا برعکس این ناسیونالیسم جدید، نوعی ناسیونالیسم پوپولیستی و بسیار انحصارطلبانه به نفع منافع داخلی یک کشور است. خروج انگلستان از اتحادیه اروپا، ضربه بسیار بزرگی نه‌فقط به اتحادیه اروپا بوده بلکه به نظر من ضربه بسیار بزرگی به نظم جهانی است. بعدا صدای این اتفاق درخواهد آمد که اگر چنین روندی پیش برود و اتحادیه اروپا فرو بپاشد چقدر نظم جهانی تهدید خواهد شد. اتفاقاتی که در آمریکا رخ داده است و شعارهایی مثل آمریکا برای آمریکا و شعارهایی که ترامپ مطرح کرده است، به نحوی می‌خواهد تمام جهان به آمریکا خدمت کند و هیچ چیز را هم از آمریکا به بیرون نفرستد، (به لحاظ اقتصادی) و می‌خواهد درهای آمریکا را به روی خیلی‌ها ببندد و به نحوی با نهادها و ســازمان‌های بین‌المللی مخالفت می‌کند که حداقل در ۵۰ سال اخیر حافظ نظم جهانی بودند، از سازمان ملل متحد، سازمان یونسکو و الآن هم که سازمان بهداشت جهانی را تهدید کرده است؛ بنابراین این روند حاکی از آن است که حتی قبل از کرونا ما وارد یک فرایند جدید در جهان شده بودیم که حرکت‌های ناسیونالیستی عجیب و غریبی مقابل روند جهانی شدن، که بیشتر خواهان اتحاد جهانی و کم کردن فاصله‌ها حداقل از لحاظ ارتباطات و همبستگی‌های جهانی شده بود، قرار گرفته است و بدبختانه این حرکت‌ها پوپولیستی هم هست.

■ **در حوزه اجتماعی برخی معتقد هستند که کرونا سبب همبستگی‌های اجتماعی شده است و عده دیگری هم معتقدند جامعه به سمت انزواطلبی و ناامیدی رفته است. شما فکر می‌کنید که جامعه ایران در دوران کرونا چه تحولاتی را پشت سر می‌گذارد و آیا ممکن است که در آینده بازگشت پوپولیسم را در عرصه سیاسی داشته باشیم؟**

کرونا تجربه‌های زیادی را در اختیار بخش‌های مختلف جامعه گذاشته است، از حکومت تا برسد به افراد در سطح خرد. یکی از این تجربه‌ها در سطح حکومت‌ها این است که خیلی از نهادها اگر نباشند هم مهم نیست، به طور مثال نهادهای انتخاباتی. به طور مثال اگر در آمریکا این‌قدر قواعد و قوانین سفت و سختی نداشت، آقای ترامپ خیلی از نهادهای انتخاباتی را لغو می‌کرد. در روسیه هم به همین ترتیب است. آقای پوتین اساسا و به طور واقعی و در عمل مجلس را به طفیلی خودش تبدیل کرده است و مجلس نمایندگی در روسیه به هرچه پوتین می‌گوید عمل می‌کند؛ بنابراین نهادهای انتخاباتی از درون تهی شده‌اند، چرا که کارآمدی و کارایی واقعی خود را که بر اساس رسالتی است که در وضعیت آرمانی برای آن‌ها تعریف شده است، از دست دادند؛ بنابراین بود و نبود این نهادها تفاوت زیادی ندارد. به همین خاطر جامعه ایران هم تجربه چنین چیزی را به نظر من به خوبی لمس و روایت خاص از نوع زندگی جدید را تجربه کرده است. هم حکومت فهمیده که راحت می‌تواند جامعه را کنترل کند و تمام فرایندها را تحت نظارت خود داشته باشد و نهادهای نمایندگی هم اگر نباشند، به راحتی می‌توان کار را پیش برد و از سوی دیگر این مسئله جرئتی به حکومت‌ها خواهد داد که ممکن است در آینده این فرایند را همچنان پیش ببرند. از طرف دیگر اثر این اتفاق بر جامعه هم مشخص است، جامعه هم متوجه شده است که مشارکتش خیلی معنا ندارد. دلسردی در مشارکت در انتخابات اسفندماه گذشــته، بیانگر همین موضوع است و به نظر من نیاز به گفتن ندارد که مردم وقتی از فرایندهای سیاسی دلسرد می‌شوند، وقتی امید به تغییرات را در فرایندهای سیاسی از دست می‌دهند، ممکن است با سیاست قهر کنند و نوعی انزواطلبی خودخواسته در حوزه سیاست اتفاق بیفتد. این انزواطلبی خودخواسته برای هر تغییری که مطابق با خواست آزادی و حق مشــارکت و نظیر این باشد، ممکن است اتفاق بیفتد؛ یعنی روندی عکس این، اتفاق بیفتد؛ بنابراین در چنین وضعیتی ما دو راه بیشتر نداریم، یک راه این است که جناحی با حداقل مشارکت قدرت را در اختیار بگیرد. از سوی دیگر ممکن است که همان طیف بتواند پایگاه‌های اجتماعی خود را فعال‌تر کند و نوعی هیجان اجتماعی هم ایجاد کند و یک فضای پوپولیستی هم شکل بگیرد؛ اما به نظر من در حال حاضر اصلاً نیازی به پوپولیسم نیست.

■ **یعنی شما معتقد هستید که ممکن است فضا به سمت بسته شدن و تمامیت‌خواهی حرکت کند؟**

به نظر من در دنیا چنین روندی دارد اتفاق می‌افتد؛ یعنی هم در آمریکا، هم در روسیه، و هم در چین. این اتفاق پیش از کرونا شــروع شــده بود؛ اما تجربه کرونا شهامت آن‌ها را برای چنین کاری بیشتر کرده است. این اتفاق در چین بسیار رایج بوده و فضای سیاسی کاملا بسته است و کسی هم یارای هیچ مقاومتی ندارد. در روسیه، آمریکا و بقیه جاهای دنیا هم این اتفاق دارد می‌افتد. وقتی آقای پوتین از طریق مجلســی که بیشتر فرمایشی است محدودیت دو دوره انتخاباتی را برمی‌دارد و خود را تا دو دوره دیگر بیمه می‌کند، نشان می‌دهد که می‌خواهد روسیه را برای بیش از یک دهه دیگر هم کاملا کنترل کند و مشخص نیست که میراث بستن حوزه‌های سیاسی جامعه روسیه بعد از دو دوره پیش رو که آقای پوتین رئیس جمهور خواهد بود چه خواهد شد. در آمریکا هم جامعه کاملا به سمت نوعی ناسیونالیسم افراطی بی‌منطق پوپولیستی پیش رفته است و سیاست در میان حرف‌های خرافی گم شده است، منظور من سیاست به معنای واقعی است.

■ **این روزها یکی از نگران‌کننده‌ترین مسائل برای آینده این شکل از تحت نظر قرار دادن مردم برای مهار و توقف همه‌گیری ویروس کرونا اســت. تا به‌حال سیستم‌های نظارتی جمعی را چون دوربین‌ها حتی در کشــورهای دموکراتیک هم داشته‌ایم، اما تغییری که در شــکل و ماهیت نظارت شاهدیم تحول آن را از شکل بیرونی به شکل زیرپوستی و درونی نشان می‌دهد. البته این شکل از نظارت برای بحران موجود ضروری و لازم‌الاجراست. اما اگر به صورت درازمدت ادامه داشته باشد خطر بنا نهادن رژیم‌های**

**همین مقدار فعالیتی که در حوزه مدنی وجود دارد، به باور من در بحران کرونا فوق‌العاده عمل کرده است. امیدوارم که پتانسیل خود را برای این‌که بتواند حوزه جامعه مدنی را هم حفظ کند، هم بسط بدهد و هم کنشگری بیشتری در فضای اجتماعی و سیاسی داشته باشد حفظ کند و تداوم ببخشد.**

**جدید تمامیت‌خواه را در پی خواهد داشت. در چنین شرایط وضعیت اجتماعی چگونه خواهد بود؟**

یکی از بیم‌ها، همین مسئله است. به هر حال هم حکومت‌ها این مسئله را تجربه کردند و بسیاری از حکومت‌هایی که نام بردم به چنین چیزی تمایل دارند و هم در سطح تجربی در دوره کرونـــا، این اتفاق افتاد، هم در حوزه نرم‌افزاری و هم در حوزه ســـخت‌افزاری. در حوزه نرم‌افزاری که کنترل‌ها بر ابعاد مختلف زندگی اجتماعی انسان بسیار بسیار شدیدتر و گسترده‌تر شده است. در حوزه سخت‌افزاری حتی باعث شده است که ورود بخش‌های نظامی به کنترل‌های اجتماعی کاملا توجیه شود.

■ **حتی برخی از دولت‌ها از جنگ صحبت می‌کنند؛ در حالی که مسئله سلامت است نه جنگ.**

دقیقا همین است؛ یعنی فرصتی فراهم شده است برای بسیاری از حکومت‌ها که فضا را از فضای بهداشـــتی، عمومی و اجتماعی کاملا ببرند به ســـمت نوعی فضای سیاسی و امنیتی و بعضاً نظامی و به همین خاطر می‌دیدیم که مثلا در چین اگر کسی کرونا داشت و می‌خواست فرار کند، به راحتی او را با تیر می‌زدند و این مسئله فضایی را فراهم کرده است که توجیه‌گر ورود بخش‌های نظامی و امنیتی به حوزه اجتماعی شده است و به نظر من این اتفاق در آینده بیمناک است.

■ **به نظر شـــما آیا در ایران شکافی که بین دولت و ملت وجود داشت ترمیم شده است؟**

معمولا بحران‌ها نوعی حس همبستگی ایجاد می‌کنند. در مواقعی که بحرانی رخ می‌دهد و بر اثر آن بخش یا بخش‌هایی از جامعه دچار خســـران می‌شوند، نوعی فوران احساسات ایجاد می‌شود، در چنین وضعیتی بسیاری از افراد و نهادها تلاش می‌کنند که در جهت رفع آثار بد و مخرب بحران اقدام کنند. در این بحران هم بخش‌های مختلف جامعه وارد فضای کنشگری داوطلبانه شدند. اما متاسفانه هم‌زمان ما با بحران بزرگ‌تری هم مواجه هستیم و آن بحران بی‌اعتمادی است، در چند واقعه گذشته شاهد این بی‌اعتمادی مردم به نهادهای دولتی بوده‌ایم. بنابراین به نظر نمی‌رسد که اتفاق خاصی برای رفع این بی‌اعتمادی افتاده باشـــد. گرچه در بحران کرونا دولت به هر حال هم‌زمان با چند بحران جدی‌تر و از جمله تحریم نیز مواجه بود ولی آنچه که در فضای عمل اتفاق افتاده نشانگر تلاش فوق‌العاده دولت برای کاستن از این فضای بی‌اعتمادی نیست.

■ **برخی معتقدند دولت نتوانسته است این بحران را درست مدیریت کند.**

من در مقاله‌ای به عنوان «کرونا ویروس و بحران حکمرانی» به اشکال مختلف کارآمدی یا ناکارآمـــدی نظام‌های حکومتی در برخورد و کنترل ویروس کرونا در ســـطح فردی و اجتماعی پرداخته‌ام.

■ **آنچه مهم است این‌که دولت باید در قرنطینه سراسری به مزایای طبقاتی افراد توجه می‌کرد.**

به نظرم بهتر است که ما در دو سطح به این قضیه نگاه کنیم. فرض کنید که یک زلزله رخ داده است، جایی آتش گرفته است، آیا شما اجازه می‌دهید مردم بدوند و بروند سمت منطقه‌ای که آتش گرفته است؟ خیر، کنترل می‌کنید. در یک جا زلزله آمده است، شما رفت و آمدها را ممنوع می‌کنید تا بتوانید آن‌جا را جمع کنید. ویروس کرونا یک بحران ناگهانی بود. در این بحران‌های ناگهانی حکومت‌ها باید بتوانند با اقتدار عمل کنند؛ اما در کوتاه مدت. به طور مثال اگر چین ووهان را قرنطینه نمی‌کرد و ویروس کرونا به دو شهر بزرگ چین از جمله پکن و شـــانگهای ورود می‌کرد، می‌دانید چند میلیون نفر در چین درگیر می‌شـــدند، در آن صورت آیا حکومت چین قادر به کنترل ویروس می‌شد؟ خیر. حکومت‌ها در چنین شـــرایطی عقلانیت خود را نشـــان می‌دهند، بین منافع آنی و دراز مدت و در واقع منافع واقعی و منافع موقتی تمایز قائل می‌شوند. به طور مثال اگر ما در همان بدو ورود، البته به شرط این‌که می‌فهمیدیم از کجا شروع شده است، نقطه شروع را کنترل و آن را کاملا قرنطینه می‌کردیم، می‌توانستیم ویروس را در یک منطقه کنترل کنیم، قطعاً در چنین حالتی با آسیب‌های کمتری مواجه می‌شدیم. اما وقتی در کل کشور ویروس پخش شده است، قرنطینه کردن دیگر معنایی ندارد. قرنطینه برای زمانی است که ویروس در یک شهر گسترش پیدا کرده و شما آن شهر را می‌بندید و اجازه نمی‌دهید که از آن شهر به شهرهای دیگر سرایت پیدا کند. همان‌طور که در تجربه چین دیدیم، آن‌ها ووهان را کاملا قرنطینه کردند و نگذاشتند کسی از آنجا به جای دیگری برود، چین یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون جمعیت دارد، در نظر بگیرید که اگر این جمعیت به این ویروس آلوده می‌شدند و ۱۰ درصد این جمعیت می‌مردند، می‌شد ۱۵۰ میلیون نفر، فقط در چین؛ بنابراین حکومت‌ها باید از یک عقلانیت برخوردار باشند و این عقلانیت در اوج بحران‌ها خود را نشان می‌دهد و بایستی در بعضی جاها کنترل کامل داشته باشند و حتی در بعضی موارد باید از قوه قهریه استفاده کنند. این‌که می‌گویند زور مشروع دست دولت‌ها است، در چنین شرایطی معنا می‌دهد. اگر به معنای وبری بگوییم حکومت نهادی است که انحصار کاربرد زور مشروع را در اختیار دارد، در این‌جا معنا پیدا می‌کند. در چنین حالتی این زور روا می‌شود.

■ **شما معتقد هستید که حکومت‌ها نقش و نقاشـــی خود را نه در قاب قدرت و سیاست که باید در قاب اجتماع و فرهنگ قرار می‌دادند و به نظر می‌رسد که در این بحران خیلی فرصت‌سوزی اتفاق افتاده است.**

من تلاش کردم در همان مقاله به دقت بیان کنم که نوع برخورد کشورها با مسئله کرونا که به معنای واقعی یک بحران بود، چگونه بوده اســـت و حکومت‌ها در کجا ناتوان بودند یا این‌که به هر دلیلی نتوانستند فرایندهای اجتماعی را کنترل کنند و بحران گسترده‌تر شـــد و هرچه بحران گسترده‌تر شده، خســـارت بیشتری هم داشته است. حکومت‌ها در چنین مواقعی بایستی به جامعه و بسترهای اجتماعی و فرهنگی توجه کنند، مردم را با حقیقت‌گویی و مشارکت‌طلبی به حل بحران امیدوار و آن‌ها را در پروسه حل و فصل بحران ذی مدخل کنند. فضای اجتماعی و فرهنگی انبانی از ذخایر ذی‌قیمت و قابل استفاده برای دولت‌ها در چنین وضعیت‌های بحرانی هستند. دولت‌ها هم باید به مردم اعتماد کنند و هم خود جرئت تصمیم‌های ســـخت و ناگهانی داشته باشـــند و خود را به دست حوادث نسپارند. در مقاله‌ای که به شما دادم، ایتالیا و اسپانیا را دو نوع ضعیف این حکمرانی معرفی کردم که تحت عنوان حکمرانی‌های لغزان توضیح داده بودم. آمریکا و انگلســـتان را جزو حکمرانی‌های ســـردرگم معرفی کردم. در چنین مواقعی نمی‌توانیم خودمان را به دست حوادث بسپاریم. به نظر من درست است که زحمات بسیار زیادی در حوزه‌های مختلف بالاخص حوزه بهداشتی کشیده شده است؛ اما خیلی راحت‌تر می‌شد این مسئله را کنترل کرد. وقتی مسئله را از قبل کم‌اهمیت در نظر بگیری، مثل آمریکا و انگلستان، پیامدهای آن بسیار گسترده می‌شود؛ بنابراین به باور من بحران کرونا توان و عقلانیت حکمرانی‌ها را به چالش کشید.

■ **آیا نهادهای مدنی و اجتماعی این ظرفیت و پتانسیل را پیدا کرده است که بتواند بدون وابستگی برای خودش مسیریابی کند؟**

در زمان شیوع بحران کرونا بیشترین فعالیت اجتماعی در شبکه‌های مجازی صورت می گرفت. بنابراین به نظر من بحران کرونا ارتباطات اجتماعی را نه به صورت چهره به چهره بلکه در فضای مجازی بســـیار گسترش داده است. بحران کرونا همچنین نقش نهادهای مدنی را در ایران بسیار پررنگ کرده است؛ یعنی نهادهای مدنی بسیار زیادی در این بحران وارد شدند و به اشکال مختلف توانستند کمک کنند، از نهادهای صرف مدنی تا نهادهای مذهبی و بسیاری از نهادهای دیگر؛ بنابراین تجربه ویژه‌ای برای نوعی کنشگری اجتماعی خیرخواهانه و کمک‌رسان در طی بحران ایجاد شد که ابعاد مختلفی دارد. من امیدوارم که در آینده تحقیقی در این زمینه صورت بگیرد؛ در مورد نهادها و بخش‌های مختلف مدنی که در این دوره علی‌رغم تمام تهدیدهایی که از باب سلامت وجود داشت، کار کردند، و آمار و اطلاعات این فعالیت‌ها استخراج شود. اما در همین حد که تا الآن اطلاع داریم، علی‌رغم تهدید ارتباط در فضای فیزیکی، در فضای اجتماعی روابط انسانی گسترده‌ای رواج‌یافته است که من خیلی به آن امیدوار هستم و امید است که در آینده بتواند بستر مناسبی برای فعالیت‌های بیشتر در حوزه جامعه مدنی و فضای زیست- جهان انسانی شود. در عین حال همه ما واقفیم که جامعه مدنی ضعیفی داریم؛ اما همین مقدار فعالیتی که در حوزه مدنی وجود دارد، به باور من در بحران کرونا فوق‌العاده عمل کرده است. امیدوارم که پتانسیل خود را برای این‌که بتواند حوزه جامعه مدنی را هم حفظ کند، هم بسط بدهد و هم کنشگری بیشتری در فضای اجتماعی و سیاسی داشته باشد، حفظ کند و تداوم ببخشد.

[ پوست‌اندازی آموزش ]

# کرونا و بازاندیشی در نظام آموزش عالی

## آشکار شدن شکاف بومیان و مهاجران دیجیتال در سایه کرونا



غلامرضا غفاری

جامعه‌شناس

**چرا باید خواند:**
**کرونا محرکی است که سبب پرت شدن جامعه به وضعیت جدید شده است، در چنین شرایطی چقدر دانشگاه‌ها آمادگی دارند که با وضعیت جدید مواجه شوند؟ این مقاله را بخوانید.**

**کرونا با به تعلیق و تعطیلی بردن بخش‌هایی از جریان واقعی این زیست‌جهان، حضور و نقش‌آفرینی جنبش دیجیتالی و نسبت و سهم آن در حیات و مناسبات کنشگران و نیروهای اجتماعی آفتابی‌تر شد**

جهان پرتغییر، شـرایط عادی و نظم راهوار خود را ندارد. در نتیجه تکیه و اتکای به روش‌ها و شـیوه‌های عادی کفایت نمی‌کند، و نیاز به داشـتن سناریوهای مختلف و لحاظ کردن احتمالات و ممکنات ضرورتی مهم برای ساماندهی مناسب‌تر امور اسـت. این مهم بیش از هرچیز از مجرای فرایند بازکاوی و بازاندیشی در چرایی و چگونگی شرایط حادث‌شده در زمان و اکنون و تغییرات احتمالی اجتناب‌ناپذیر فرارو می‌گذرد که بدون داشتن تفکری نقاد، وسعت دید، خلاقیت و همه‌جانبه‌نگری میسر نیست. پرواضح است که فرایند بازاندیشی در همه عرصه‌ها و خرده‌نظام‌های یک نظام باید مطمح نظر باشد که شواهد تاریخی نشان از دسـتاوردهای مثبته این امر دارد و در جوامع و کشـورهایی که به آن اهتمام شده است، توانسته‌اند هم بهتر و با هزینه‌های کمتری بر مسـائل و موانع و نیل به فردایی بهتر گام بردارند و هم انباشـت معرفتی و دستاوردهای بیشتری را برای خود رقم زده‌اند. این فرایند به مانند هر جریان دیگر زمینه‌ها، علل، دلایل، سازوکارها و مقوم‌های چندگانه خود را داشـته است. لیکن از سهم و نقش محرک‌هایی که از راه می‌رسند و این فرایند را به تأمل، درنگ و شتاب بیشتر دعوت می‌کنند نمی‌توان چشم پوشید. بی‌تردیـد اقبال و مقاومت در مواجهه با این فرایند در مجموعه‌های مختلف یکسان و همانند نیست.

در این نوشـته، کرونا به مثابه محرکی که مجموعه‌ها را وادار به درنگ و بازاندیشـی کرده مورد نظر است. و در بین مجموعه‌ها نگاهمان معطوف به نظام آموزشـی است. نظام آموزش عالی با تمام تغییرات و چرخش‌هایی که در پرتو سنت‌های فکری و معرفتی تجربه کرده است کارویژه‌های اصلی آن در عرصه‌های سه‌گانه آموزشی، پژوهشی و فرهنگی- اجتماعی تعریف شده که هرکدام امری را در کانون خود دارند، اموری که نه مسـتقل از هم، بلکه همزاد و همراه و وامدار یکدیگر هستند. به گونه‌ای که برای کارویژه آموزشی، انتقال درست دانش و مهارت روز، و برای حوزه پژوهش سهیم شدن در دانش و دستاوردهای جهان دانش و فناوری، و برای حوزه فرهنگی- اجتماعی هنر خوب زندگی کردن و داشتن شهروندان آگاه و فعالی که نسبت به بایسته‌های یک زندگی شایسته و شـهروند خوب بودن به عنوان وظیفه‌ای راهبردی و مرکزی برای خود تعریف کرده‌اند. این کارویژه‌های سه‌گانه آموزش، پژوهش و مدنیت فرهنگی- اجتماعی توأمان و مکمل یکدیگر در سیاست‌ها و برنامه‌های نظام آموزش عالی کشـور تجلی و عینیت پیدا می‌کنند. این نظام به مانند دیگر نظام‌ها از مجموعه‌ای از تنظیمات ساختاری برخوردار است که تلاششان معطوف به تحقق این کارویژه‌ها اسـت. در مصاف با شرایط جدید و مسائل تازه لاجرم وادار به بازخوانی می‌شوند. چنان‌که کرونا محرکی است که پرتاب شدن جوامع انسانی به وضعیت تازه را آشکارتر ساخته و مجموعه‌ها را نسبت به داشتن آمادگی برای شرایط جدیدی که در ذات جهان پرتلاطم و متغیر مدرن وجود دارد، بیم و هشدار داد. چنان‌که بازاندیشی در نظام آموزش عالی را تسریع و قوت تازه‌ای بخشید و فرایند و امر دیجیتال را در نظام‌های آموزشی نمایان‌تر سـاخت. امری که نظام‌های آموزشی مرسوم و سنتی را در مظان پرسش‌های سخت و مهیبی قرار داده است. البته در دهه اخیر فراوان از تأثیر فزاینده فضای مجازی و دیجیتالی شدن گفته شده بود و چه‌بسا که به رغم تمام اهمیتی که دارد گویا چندان در زیست جهان انسانی حضور آن محسوس نبود. لیکن کرونا با به تعلیق و تعطیلی بردن بخش‌هایی از جریان واقعی این زیست‌جهان، حضور و نقش‌آفرینی جنبش دیجیتالی و نسبت و سهم آن در حیات و مناسبات کنشگران و نیروهای اجتماعی آفتابی‌تر شد.

نیاز به توضیح ندارد که فرایند یادگیری در ذیل چارچوب بزرگ‌تر زندگی تحصیلی و نیز زندگی دانشـجویی با تمام شـئون آن در قالب فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسـی و خرده فرهنگ‌های دانشجویی که به یمن سیالیت و تغییرات روزافزون، پیوسته بر تعداد و تنوع آنها افزوده می‌شود نیز دستخوش تغییرات تازه‌ای از حیث صورت و محتوا می‌شوند. عمل ارتباطی و تعاملی که از صورت متمرکز خارج و سـاختار چندوجهی و فراگیرتر پیدا می‌کنـد و گفت‌وگو در جهان واقع را به سـاحت و فضای دیجیتال انتقال می‌دهد. صدالبته این وضعیت بی چالش و بی مسئله نبوده و تا اطلاع ثانوی این چالش وجود خواهد داشت. چرا که این وضعیت مبانی نظری، معرفتی و اخلاقی متفاوتی را طلب می‌کند که به تدریج شکل می‌گیرد. چون چالش دانش و اطلاعات حاصل از وب و سـاختارهای قدیمی مسـتقر در دانشگاه همواره مسـئله‌ای مهم بوده اسـت. چرا که میدان دانشـگاه میدان حضور نسل‌هایی است که هرکدام دارایی‌ها، ظرفیت و حافظه تاریخی خود و مهم‌تر، مرجعیت خاص خود را دارند. و اقبال و مقاومت نسبت به دیجیتالی شدن که هویت خاص خود را به همراه دارد، نشان از فراز و فرودهایی دارد. شکاف بین بومیان دیجیتال و مهاجران دیجیتال واقعیتی است که در محیط‌های آموزشی نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. شکاف بین بومیان (دانشجویان) که نسل جدید و آشنای با آخرین نسل فناوری‌های دیجیتال هستند با مهاجران به این فضا، اساتید و مدیرانی را که دچار ناشناختگی و سرگردانی بیشتر نسبت به این فضا هسـتند نمی‌توان به سرعت حل کرد. افزون بر این ساختارهای رسمی و عینی در مواردی بلاموضوع شده‌اند. زیرا میدان بازی و قواعد حاکم بر آن عوض شـده. در دنیا و فضای واقعی بود که دانشـجویان دنبال مجوز، گرفتن سالن و کلاس و... بودند. لیکن در فضای مجازی گویا حاجت به اینها نیست. اینجا قاعده مدیریت بر مدیریت‌ناپذیرها سر برمی‌آورد و کار را سخت می‌کند و صورت دیگری می‌بخشد. نظام‌های آموزشی بنا به توقع و مطالبه‌ای که نسبت به آنها وجود دارد، نیازمند چشمانی تیزبین نسبت به نیازها، گره‌ها، و عرصه‌های جدید فعالیت بنا به ذائقه‌ها و مدارهای تازه‌ای است که در جامعه و خرده‌نظام‌های آن وجود دارند و تازه به تازه سر برمی‌آورند تا بتواند برمبنای وزن و حجمی که هرکدام از این نیازها و گره‌ها دارند ساختار و مأموریت‌های خود را برای پاسخ‌گویی در قالب تربیت نیروی انسانی و دانش و مهارتی که باید تولید شود تنظیم کند. بر این مبنا دانشگاه نیازمند ارتباطی ارگانیک با جامعه پیرامون و فراپیرامون است. در نتیجه نگاه انتقادی و بازاندیشانه ضرورت دارد.

نظام‌های آموزشـی به هیچ وجه نمی‌توانند نسبت به جنبش دیجیتالی شـدن و چرخش حاصل‌شده در این مسـیر غفلت و آن را به سادگی از سر خود واکنند و موضعی انفعالی اختیار کنند و نه می‌توانند خود را تماماً تسلیم و در تسخیر فضای مجازی و جنبش دیجیتال و آموزش‌های الکترونیک قرار

**کرونا محرکی است که پرتاب شدن جوامع انسانی به وضعیت تازه را آشکارتر ساخته و مجموعه ها را نسبت به داشتن آمادگی برای شرایط جدیدی که در ذات جهان پرتلاطم و متغیر مدرن وجود دارد، بیم و هشدار داد. چنانکه بازاندیشی در نظام آموزش عالی را تسریع و قوت تازه ای بخشید. و فرایند و امر دیجیتال را در نظام های آموزشی نمایان تر ساخت. امری که نظام های آموزشی مرسوم و سنتی را در مظان پرسش های سخت و مهیبی قرار داده است.**

دهند. بی‌تردید باید از تمامی پنجره‌های فرصت استفاده کنند. اما در گشودن و بستن این پنجره‌ها هم مجدانه نیازمند تأمل عالمانه هستند. مسئولیت حرفه‌ای در درجه اوّل و سپس مسئولیت اجتماعی متوجه اعضای هیئت علمی دانشگاهی است. همین مسئولیت به نحوی از انحا متوجه دانشجویان هم هست و متوجه کل نظام و نهاد آموزش عالی است. انتظار از نهاد علم و دانشگاه بنا به کارویژه‌های عدیده آن و نیز مختصات مسئله پیش رو چندگانه است. اولاً باید نهاد علم یعنی دستگاه‌ها و شبکه‌های دست‌اندرکار در حوزه دانش پزشکی، سلامت و بهداشت توانایی درست فهمیدن و درست سخن گفتن را در باب این پدیده به جامعه نشان دهند؛ ثانیاً نهادهای واسط اعم از دستگاه‌های سیاست‌گذار، مجری و رسانه‌ها از اعتبار و اعتماد لازم در سطوح مختلف جامعه برخوردار شوند و ثالثاً گروه‌های مختلف اجتماعی به ویژه بخش‌های آسیب‌پذیرتر و بیشتر در معرض ابتلا به ویروس کرونا، از این وضعیت درماندگی و سراسیمگی روانی و اجتماعی رهایی یابند. در نبود و غیاب نظام‌های تخصصی، آشفتگی ذهنی، روانی و اجتماعی و احساس بی‌پناهی و خودتصمیمی در جامعه قوت می‌گیرند که هرکدام آسیب و تهدید تازه‌ای برای سخت و سهمناک ساختن وضعیت اجتماعی هستند. ایفای نقش و بازیگری در فضای دیجیتال فصل تازه‌ای و به تعبیری زیست‌جهان جدیدی را پیش روی کاربران قرار می‌دهد که خود را باید با لوازم و قواعد آن هماهنگ و سازگار کنند. مهارت‌های مورد نیاز و زیست در این فضا باز الزام‌های خاص خود را دارد که بی تردید برای نسلی که به عنوان مهاجرین به فضای مجازی شناخته می‌شوند و نه بومیان، این فضا همراه با مسائل به نسبت سختی است و خود موجب تأخر و در موردی نابردباری و کشمکش هم می‌شود.

از طرفی جهان پرتغییر و سیال، نظام‌های آموزشی را با امر جدید خود تعیینی یادگیری (هتاگوژی) مواجه ساخته که زندگی تحصیلی و برنامه‌های درسی دیگر نمی‌توانند قالب‌های به نسبت ثابت و مدت‌دار را داشته باشند بلکه قطب‌نما و آهنگ حرکت خود را باید با جهان متغیر، سیال و مهم‌تر، با نیازهای پویا و پرتحرک آن هماهنگ سازند. چنین حرکت و چالاکی از نظام‌های مرسوم و سنتی آموزش برنمی‌آید بلکه محتاج رویه‌هایی است که ابتنای آن بر نظام‌های پیشرفته مبتنی بر فناوری‌های نوین آموزشی باشد که بهره‌گیری درست و کارا از آن، خود نیازمند مهارت‌های الکترونیک و رسانه‌ای است که به درستی پیوسته خود را در قالب نسل تازه‌ای از فنون و ابزار و ادوات فنی تعریف می‌کند. این‌همه فضای دانشگاه را به سمت فضای دیجیتال و درگیر شدن با علم الکترونیک می‌برد.

وجه مهم دیگر باز اندیشی در باب آثار و پیامدهای مترتب بر این تغییر در سطوح عاملیتی و ساختاری است. امری که سهل و ممتنع است. چون سنت دانشگاهی سنتی نیرومند و به نسبت دارای عمری دراز و کهن است، ریشه‌دار است لیکن نیازمند پیوند زدن قلمه‌های جدید برای پرورش میوه‌های تازه‌تر به منظور رفع مطالبات و نیازهای زمانه جدید است. دانشگاه‌ها باید رابطه تنگاتنگی با جامعه و محیط پیرامون خود داشته باشند و این بدون فهم و درک تغییرات و تحولات زمانه در عرصه‌ها و فضاهای مختلف ممکن نمی‌شود. توان و قدرت تازه‌ای که توأمان، البته با کم و کیف‌های متفاوت، برای مجموعه‌ها حاصل می‌شود. جابه‌جایی‌هایی که انجام می‌شود، حضور و غیاب‌هایی که در صورت و معنا تغییر می‌کنند، فشارها و فرصت‌هایی که از دست می‌روند و از راه می‌رسند. و انواع شدن‌ها و نشدن‌ها و خلاصه زیست‌های تازه‌ای که سر برمی‌آورند، فضا را برای تأملات تازه‌ای از حیث انتقادی، شناختی، کارکردی، معناشناختی و آینده‌نگری و نهایت اینکه چه می‌شود و چه آینده‌ای را پیش رو داریم در پی دارد که میدان و عرصه مهم مطالعاتی است. عرصه‌ای که دیگر نمی‌تواند محصور و در تسخیر رشته معینی از رشته‌های معمول و مرسوم دانشگاهی باشد. این بار به یمن نزدیک شدن و در هم تنیدگی و حضور اکنونی همه چیز گویا حتی تقسیم‌بندی‌های برآمده از تقسیم کار در بین عالمان که خود را در سلسله‌ای از دانش‌ها تعریف می‌کرد، رنگ باخته و نیاز به مداقه و طرح تازه‌ای دارد. فرصت خودتحلیلی انتقادی و پذیرش فرود آمدن و فاصله گرفتن از سنت برج عاج‌نشینی نیز اولین گام و ضرورت برای ورود به فرایند دانشگاه مؤثر است.

بی تردید بهترین گام در تسخیر آینده آن است که در مورد آن اندیشناک باشیم. اندیشناک بودن نقطه آغازین حکمت است. بیم و هراسی که به آزاد کردن انرژی و واکنش و کنش مؤثر می‌انجامد، خود منبعی بی بدیل برای پویایی، حرکت و استمرار است. چنان‌که زندانی ساختن بیم‌ها و تردیدها موجد زمین‌گیر شدن است. در هر صورت استفاده از فناوری‌های نوین الکترونیکی، فضای متکثر، ناآرام، پرتغییر و سیال مجازی، نااطمینانی و عدم قطعیت در پساکرونا قوت بیشتری خواهد داشت. آنچه که اتفاق می‌افتد، نباید تحویل به استفاده از شیوه‌ها و ابزارهای رسانه‌ای و الکترونیک شود، که ظاهر و پیدای موضوع است، بلکه به جنبه‌ها و لایه‌های کم‌پیدا ولی سازنده و خلاق آن در چارچوب رابطه بین سوژگی انسان و تکنولوژی و فضای دیجیتال واجد اهمیت فوق‌العاده‌ای است. از این بابت صداها، زیست‌ها و هویت‌های تازه و متغیری رو آمده و خودنمایی خواهند کرد که میدان‌های تازه‌ای را روی ساختارها و نهادهای آموزشی، آموزش‌دهندگان، آموزش‌گیران، پژوهشگران، کارگزاران و مدیران، و خودِ کنشگران و نحوه کنش و واکنش‌های آنها قرار می‌دهد.

در نتیجه چرخش‌ها و ظهور پساهای تازه در راه است با شتاب و آهنگ روزافزون‌تر که بی تردید کنار آمدن با آنها و اجتناب از گرفتار شدن در بیم و هراس‌های مترتب بر آنها بیش از هر عصر و دوره دیگر نیاز به فرهیختگی و خردورزی هوشمندانه دارد که از این بابت هم مسئولیت مهمی متوجه عالمان دانشگاهی است و مهم‌تر نظام سیاست‌گذاری و تدبیرگران نباید دور و بی‌اعتنا به این همه تغییر، جهان‌های متنوع و چرخش‌های پارادایمی که الزام زمانه است باشند؛ و در هماهنگی و هم‌افزایی بین نظام تدبیر و دانش و علم معطوف به شرایط زمانه و فرداهای پیش رو تنظیمات لازم و کارا و نیز امر بازتعریف و بازتنظیم نو به نو، به فراخور شرایط زمانه، را داشته باشند. چرا که جهان جدید مدام در معرض پرسش‌های بنیادین و تازه‌ای قرار دارد که نقادی و بازخوانی آرا، سیاست‌ها و تنظیم مجدد امور، وجه اجتناب‌ناپذیر آن است.

**دانشگاه‌ها باید رابطه تنگاتنگی با جامعه و محیط پیرامون خود داشته باشند و این بدون فهم و درک تغییرات و تحولات زمانه در عرصه‌ها و فضاهای مختلف ممکن نمی‌شود. توان و قدرت تازه‌ای که توأمان، البته با کم و کیف‌های متفاوت، برای مجموعه‌ها حاصل می‌شود**

## نکته‌هایی که باید بدانید

- **کرونا محرکی است که پرتاب شدن جوامع انسانی به وضعیت تازه را آشکارتر ساخت و مجموعه‌ها را نسبت به داشتن آمادگی برای شرایط جدیدی که در ذات جهان پرتلاطم و متغیر مدرن وجود دارد، بیم و هشدار داد.**
- **فرصت خودتحلیلی انتقادی و پذیرش فرود آمدن و فاصله گرفتن از سنت برج‌عاج‌نشینی نیز اولین گام و ضرورت برای ورود به فرایند دانشگاه مؤثر است. بی تردید بهترین گام در تسخیر آینده آن است که در مورد آن اندیشناک باشیم.**
- **شکاف بین بومیان دیجیتال و مهاجران دیجیتال واقعیتی است که در محیط‌های آموزشی نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. شکاف بین بومیان (دانشجویان) که نسل جدید و آشنای با آخرین نسل فناوری‌های دیجیتال هستند با مهاجران به این فضا، اساتید و مدیرانی را که دچار ناشناختگی و سرگردانی بیشتر نسبت به این فضا هستند نمی‌توان به سرعت حل کرد.**
- **جهان جدید مدام در معرض پرسش‌های بنیادین و تازه‌ای قرار دارد که نقادی و بازخوانی آرا، سیاست‌ها و تنظیم مجدد امور، وجه اجتناب‌ناپذیر آن است.**

[ آینده جنبش‌های اجتماعی ]

# در عصر پساکرونا جنبش‌های محیط‌زیستی فعال می‌شود

## حسن محدثی از آینده جنبش‌های اجتماعی در دوران پساکرونا می‌گوید



**جنبش‌های اجتماعی زوال‌ناپذیرند؛ از بین نمی‌روند و هر عصر با جنبش مختص خود زیست می‌کند. همیشه ضرورت‌هایی وجود دارد که جنبش‌ها می‌خواهند برای نیل به آن اهداف و حل آن مسائل اقدام کنند؛ حسن محدثی گیلوایی، جامعه‌شناس معتقد است اگر امروز جنبش‌های اجتماعی بروز و ظهور ندارند، به دلیل ضرورت جدیدی است که به جوامع تحمیل شده است؛ آدم‌ها باید سلامتی خود را حفظ کنند. محدثی می‌گوید که در جهان پساکرونا جنبش‌های محیط‌زیست‌گرا تقویت می‌شوند؛ تمدن مدرن، اکنون دشمنی به نام میکروارگانیسم‌ها دارد و ممکن است دولت‌ها هم در بعضی از سیاست‌های خود تجدیدنظر کنند.**

**چرا باید خواند:**
**اگر می‌خواهید درباره وضعیت جنبش‌های اجتماعی در جهان پساکرونا و نوع جهت‌گیری آن‌ها بدانید، خواندن این گفت‌وگو به شما توصیه می‌شود.**

■ **برخی از تحلیل‌گران سال ۱۳۹۸ / ۲۰۱۹ را به سال ۱۹۶۸ میلادی تشبیه می‌کردند؛ سال همه‌گیری جنبش‌های اجتماعی- سیاسی که جهان را تکان داد؛ البته شروع آن از یک دهه قبل بود. چند ماه قبل خبرنگاری انگلیسی از جوان لبنانی پرسیده چرا برای اعتراض به خیابان آمده، جواب داده «کار دولت را متوقف می‌کنیم تا به ما گوش دهد.» این‌که باید بی‌واسطه در خیابان با فریاد اعتراض کرد تا صدا شنیده شود، حکایت سست شدن نظام نمایندگی است. حکایت گریز از دولت و مجلس و حزب و رسانه و ناگزیری از خیابان. اما با شیوع بیماری کرونا مردم به خانه‌های خود بازگشتند و سلامت حرف اول همه مردم جهان شد. ویروس کرونا چطور قادر است تفکر امروزی و معاصر را در مورد بسیاری از مسائل اصلی زمانه ما تغییر بدهد و مقایسه آن با همه‌گیری‌های دیگری که بشر در گذشته با آن مواجه بوده است چگونه است؟ آیا ممکن است بار دیگر چنین جنبش‌های فراگیری با اولویت دموکراسی و آزادی جهان را فراگیرد؟**

نکاتی که باید عرض کنم این است که طبیعتاً وقتی چنین اپیدمی‌ای شکل گرفته و در سطح جهانی وسعت‌یافته است، نخست این‌که تفاوت این اپیدمی با اپیدمی‌های گذشته و فجایع دیگری که در تاریخ بشر وجود داشته، این است که اکثریت کشورهای جهان را درگیر کرده است و کاملاً جهانی است. این یک ویژگی بسیار مهمی است که فجایع و اپیدمی‌های پیشین نداشته‌اند و بیشتر ملی یا منطقه‌ای بودند؛ اما این اپیدمی تمام جهان را درگیر کرده و تلفات زیادی دارد و داستان را برای خیلی‌ها تبدیل کرده به داستان مرگ و زندگی، در نتیجه ضرورت‌ها را هم تغییر داده است؛ یعنی الآن ضرورت اصلی این است که آدم‌ها سعی کنند با رعایت کردن محفوظ بمانند تا واکسن این بیماری کشف شود و بشر از این مرحله عبور کند؛ بنابراین اکنون ضرورت اصلی حفاظت از خویشتن، فاصله‌گیری از بقیه و تعطیل شدن برخی از فعالیت‌های اجتماعی انسانی است که قبلاً به عنوان امور عادی انجام می‌شده است. فرق دیگری که وجود دارد این است که ما در عصری به سر می‌بریم که انواع ارتباطات وجود دارد و آگاهی از این اپیدمی و آگاهی از این فاجعه هم جهانی است. در گذشته این گونه نبود، فجایع بزرگی داشتیم که میلیون‌ها انسان را درگیر می‌کرد؛ اما آگاهی از آن وجود نداشت. الآن آگاهی جهانی وجود دارد و این آگاهی طبیعتاً بر عملکرد و زیست انسان تأثیر خاص خود را می‌گذارد؛ اما بعد از کرونا و بعد از تسلط انسان بر این مشکل از طریق واکسن یا هر طریق دیگری، داستان متفاوت خواهد شد و ضرورت‌های جدیدی خود را تحمیل می‌کنند. جنبش‌ها همواره در طول تاریخ بشر وجود داشته‌اند. در هر دوره‌ای جنبش‌های خاص همان دوره وجود داشته است. مثلاً ما اگر از فئودالیسم به عنوان یک دوره تاریخی در جوامع غربی یاد کنیم و یا سیستم متفاوت ارباب و رعیتی در جامعه ما، همان دوره‌ها هم جنبش‌های خاص خود را داشته‌اند. عصر بردگی جنبش‌های خود را دارد، عصر صنعتی به همین ترتیب و همواره در تاریخ بشر ما جنبش‌های مختلفی را خواهیم داشت و تداوم دارد، الآن هم ما جنبش‌های خاص خودمان را در عصر ارتباطات داریم که رسانه‌های جدید در شکل‌گیری آن‌ها نقش بسیار مهمی دارند. در سیستم‌های دموکراتیک هم نمی‌توانیم بگوییم که جنبش‌ها می‌میرند، جنبش‌ها ادامه دارند و اشکال متفاوتی به خود می‌گیرند. به طور مثال در آمریکا جنبش وال استریت. جنبش‌ها انواع و اقسامی دارند و غایات و اهدافشان هم متفاوت است و بر اساس آن تغییر می‌کنند. به طور مثال الآن در بحث جنبش سوسیالیستی، سندرز در آمریکا به عنوان یک پدیده مطرح شد؛ بنابراین جنبش‌ها از بین نمی‌روند و همیشه ضرورت‌هایی وجود دارد که جنبش‌ها می‌خواهند برای نیل به آن اهداف و حل آن مسائل اقدام کنند. پس ممکن است که جنبش‌ها تغییر کنند و شکل تازه‌ای به خود بگیرند؛ اما نمی‌توانیم بگوییم که از بین می‌روند. اگر الآن جنبش‌های اجتماعی بروز و ظهور ندارند، برمی‌گردد به این‌که ضرورت متفاوت است و ضرورت جدیدی تحمیل شده است که آدم‌ها باید سلامتی خود را حفظ کنند.

■ **باتوجه به وخیم شدن شرایط اقتصادی به خصوص برای طبقه پایین جامعه، آینده جنبش‌های اجتماعی به چه سمت‌وسویی خواهد رفت؟ آیا اولویت جنبشی مردم در ایران و جهان تغییر خواهد کرد یا خیر؟**

قطعاً باید بین منطقه و کشور با کشور تفاوت قائل باشیم؛ یعنی چیزی که ممکن است در ایران مبدأ شکل‌گیری جنبش باشد، با چیزی که در آمریکا یا اسکاتلند و یا کشورهای آفریقایی منجر به جنبش می‌شود، متفاوت باشد؛ بنابراین نمی‌توانیم بگوییم که این جنبش‌ها همه به هم مربوط هستند. از هم

**نیروی مدنی مشخص، هم می‌خواهد فعالیت سیاسی کند، هم فعالیت فرهنگی و هم فعالیت اجتماعی. این خطا است، چون به محض این‌که شما جهت‌گیری سیاسی پیدا می‌کنید، یعنی در معرض آسیب هستید و این می‌تواند تمام تلاش‌های ۳۰ ساله شما را به باد بدهد؛ یعنی تفکیک قلمروهای فعالیت خیلی می‌تواند کمک کند.**

تأثیر می‌گیرند؛ ولیکن جنس جنبش، نقطه شروع آن‌ها و کاتالیزور یا چیزی که به آن عامل ماشه می‌گویند، فرق می‌کند؛ در واقع بنیادهای نارضایتی از کشوری به کشور دیگر و از منطقه‌ای به منطقه دیگر طبیعتاً متفاوت خواهد بود چرا که یک سری پتانسیل آغازین قبل از جنبش هست که باید وجود داشته باشد. مثلاً از نظر من ناخشنودی و نارضایتی انباشته یکی از عوامل مهم و پتانسیل آغازین جنبش است. اما این‌که در ایران چه عواملی باعث نارضایتی است، در عراق چه عواملی، در لبنان چه، کاملاً فرق دارد و برمی‌گردد به زمینه اجتماعی؛ اما می‌توانیم این را بگوییم که به نظر می‌رسد که در جهان پساکرونا جنبش‌های محیط‌زیست‌گرا تقویت می‌شوند؛ یعنی آگاهی به اهمیت محیط زیست و این‌که انسان باید در ارتباط با زمین و محیط زیست تغییر رفتار بدهد. این داستان سبب شده است که این آگاهی در عصر کرونایی تقویت شود و طبیعتاً گرایش به این‌که مردم زیادی به این جنبش‌ها علاقه‌مند شوند و در این قلمروها فعالیت بیشتری داشته باشند، به احتمال زیاد جدی‌تر می‌شود و حتی من فکر می‌کنم که خود دولت‌ها هم در بعضی از سیاست‌های خود تجدید نظر خواهند کرد و شاید پروتکل‌های جدیدی مورد توافق قرار بگیرد. تعبیر من این است که تمدن مدرن، اکنون دشمنی دارد به نام میکروارگانیسم‌ها و حتی این ایده را مطرح کردم که تمدن آینده باید ضد میکروارگانیسمی باشد که بتواند از خودش در مقابل نیروهای میکروارگانیسمی محافظت کند. شاید حتی در تکنولوژی‌ها و حتی معماری، به ویژه پزشکی و بهداشت و درمان جهت‌گیری‌های ضد میکروارگانیسمی داشته باشند. در حال حاضر میکروارگانیسمی به نام کرونا، یک تمدن را به خطر انداخته است، نه‌فقط یک کشور خاص را و این شاید متفکران، دانشمندان و دولت‌مردان را آرام‌آرام سوق بدهد به سمتی که جهت‌گیری‌های تمدنی را عوض کنند و تمدنی شکل بگیرد که بتواند در مقابل چنین خطری مقاوم باشد.

■ **برخی از اولویت‌ها مثل محیط زیست در ایران خیلی مجال بروز و ظهور ندارد؛ چگونه ممکن است که مسئله محیط زیست به اولویت جامعه و سیاست سیاست‌گذار در ایران تبدیل شود؛ این توافقی خواهد بود یا فضا به سمت نوعی تنش پیش خواهد رفت؟**

ببینید تقریباً در تمام تحولات اجتماعی فرهنگی‌ای که در دوره‌های مختلف رخ داده است، همیشه یک سری نیروها پیش‌قراول بودند که هزینه دادند و آن جریان آرام‌آرام تبدیل شده است به یک جریان فرهنگی و اجتماعی، درونی و نهادینه شده و قوت گرفته است و حتی آرام‌آرام در درون سیستم‌های سیاسی هم تأیید شده و مورد حمایت قرار گرفته است. وقتی به این بازه کلان در روندهای تاریخی نگاه می‌کنیم، خیلی برایمان عجیب و غریب تلقی نخواهد شد که چرا با نیروهای محیط زیستی برخورد می‌شود. ما در کشوری زندگی می‌کنیم که متأسفانه سیاست به نحو همه‌گیر تسلط دارد و همه چیز در سایه نگاه سیاسی قرار می‌گیرد و در نتیجه معنای امنیتی پیدا می‌کند. حتی خیلی وقت‌ها به تحقیقات و پژوهش‌ها معنای امنیتی داده می‌شود؛ به خصوص اگر از سوی نیروهای مستقل صورت بگیرد. طبیعتاً برای این‌که این امور تبدیل شوند به امور فرهنگی جاری عادی، هزینه دادن بخشی از کار است. اگر به نهضت‌های فمینیستی نگاه کنید، افراد زیادی اشکال مختلف هزینه را دادند تا توانستند آرام‌آرام نگرش‌ها را راجع به زنان، حضور اجتماعی زنان و فعالیت‌های زنان تغییر بدهند. به این سادگی نبوده است، گاهی یک قرن مبارزه کردند تا بتوانند رخنه‌گشایی کنند و راه‌هایی را باز کنند. وقتی رخنه‌گشایی شد، آرام‌آرام شناخته می‌شود، نیروی اجتماعی می‌گیرد و خودش تبدیل می‌شود به یک جریان و حتی این جریان‌ها حزب تشکیل می‌دهند، قدرت سیاسی پیدا می‌کنند، وارد سیستم سیاسی می‌شوند و در نظام سیاسی نماینده خاصی پیدا می‌کنند. به نظرم بخشی از ماجرا طبیعی است. ما باید سیاست را در ایران مهار کنیم؛ یعنی در واقع نباید برچسب سیاسی به همه چیز خورده شود تا به آن نقطه‌ای برسیم که جامعه مدنی ما قوت پیدا کند و بتواند از نیروهای خودش حفاظت کند. در حال حاضر ما این جامعه مدنی نیرومند را نداریم؛ به بیان دیگر می‌توانیم بگوییم که جامعه مدنی محذوف داریم و دولت گسترده و بسیار فراگیر داریم. طبیعتاً در چنین وضعیتی نیروهای جامعه مدنی دائماً می‌توانند در معرض تطاول نظام سیاسی قرار بگیرند. قدرت چانه‌زنی این نیروها و قدرت محافظت از آن‌ها بسیار بسیار ناچیز است و دائماً هزینه دارد. مسئله‌ای که به نظر من خیلی مهم است، وقتی به تاریخ معاصر خودمان نگاه می‌کنیم، در عصر مشروطه ما انواع جمعیت‌ها و انجمن‌ها را داریم که شکل گرفته‌اند، فورانی از انجمن‌ها را در این عصر می‌بینیم؛ اما متأسفانه این انجمن‌ها و جمعیت‌ها و تشکیل آن‌ها در عصر پهلوی و بعد از انقلاب دنبال نشد. به همین خاطر جامعه مدنی همچنان ضعیف مانده و ناتوان است. حتی نیروهای جامعه مدنی هم می‌خواهند که به سرعت وارد یک رابطه عمودی شوند و به قدرت عمودی متصل شوند. به جای این‌که قدرت افقی داشته باشند، یعنی نهادها، انجمن‌ها و نیروهای مدنی به هم تکیه کنند مدام می‌خواهند به قدرت عمودی بپیوندند و عملاً بخشی از آن می‌شوند. خود قدرت عمودی هم مدام می‌خواهد جامعه مدنی را به خود وابسته کند. این‌ها ساز و کارهای آفت‌زا و آسیب‌زایی هستند که باید شناخته شوند و خلأ جامعه مدنی به نیروهای اجتماعی و مدنی که می‌خواهند تغییرات و تحولاتی ایجاد کنند و جهت‌گیری‌های تازه‌ای پدید آورند، آسیب‌های بسیار جدی می‌زند.

■ **یکی از پیامدها و تبعات کرونا را در حوزه اقتصادی بررسی می‌کنند؛ از طرفی مدتی است که فرودستان در ذهن طبقه متوسط جامعه، صاحبان رانت و ثروت شهری به منبع ترس تبدیل شده‌اند و ممکن است وضعیت آن‌ها تحت تأثیر ویروس کرونا وخیم‌تر هم بشود. پیامدهای اقتصادی کرونا برای وضعیت طبقات اجتماعی چگونه خواهد بود؟ این مسئله از سال ۱۳۹۶ شکل گرفته است و ممکن است که تحت تأثیر کرونا وضعیت این‌ها وخیم‌تر شود. به نظر شما پیامدهای اقتصادی کرونا بر وضعیت این طبقات و نوع کنشگری آن‌ها چگونه خواهد بود؟**

من در جای دیگری اشاره کردم که این احتمال وجود دارد که ما جنبش‌های تازه‌ای در عصر پساکرونایی داشته باشیم. به این دلیل که نارضایتی انباشته‌شده‌ای در سال‌های اخیر وجود داشته است. این منابع نارضایتی سر جای خود هستند. متأسفانه نوع عملکرد نظام سیاسی به گونه‌ای بوده است که این نارضایتی را تقلیل نداده است. یا توجه نکرده است به دانشی که در این زمینه وجود داشته است و یا این‌که به لحاظ سیاسی و اقتصادی کارآمد نبوده است یا هردوی این‌ها با هم بوده و بر این نارضایتی افزوده است. به طور مثال در آبان ۹۸ نظام سیاسی باید قدری پخته‌تر عمل می‌کرد، برای افزایش قیمت بنزین آگاهی‌بخشی می‌کرد و یا حتی از این جدی‌تر، پژوهشی انجام می‌داد که واکنش‌های مردم چگونه خواهد بود و خود-آماده‌سازی می‌کرد و یا حتی باز هم پخته‌تر عمل می‌کرد و بعد از دوره آقای احمدی‌نژاد کارت سوخت

**جامعه مدنی باید آن‌قدر نیرومند باشد که خود را تحمیل کند و تطاول‌گری‌های دولت را مهار کند، بتواند ساز و کارهای حفاظت خود را پیدا کند و آن‌قدر قدرت بگیرد که قدرت مقابل خود را وادار به ترمز کند و بتواند جای پای خود را قوی کند، نیرومند شود و قانون‌گرایی را تحمیل کند به نیروهای حاکم**

## نکته‌هایی که باید بدانید

**جریان‌های اجتماعی و فکری و ضرورت‌های زندگی در جهان مدرن و جهانِ جهانی‌شده، علیه این نوع فاصله‌گیری‌های ملی‌گرایانه دنیا است و تصور می‌کنم که این مسائل در دوران پساکرونا مورد نقد جدی قرار می‌گیرد.**

**برای این‌که دنیا بتواند بر مسائل خود فائق آید، کشورها باید بیش از پیش با هم هماهنگ شوند و برنامه‌ها، قواعد و قوانین تازه‌ای را ایجاد کنند و حتی چه‌سا سازمان‌های ملل و سازمان‌های مشابه و توابع آن، قدرت و اختیار بیشتری بگیرند که بتوانند نظارت بیشتری داشته باشند.**

لغو نمی‌شد و حفظ می‌شد، اما با تغییرات، مثلاً سهمیه بیشتر به مردم داده می‌شـد و بعداً در صورت لزوم آن را به جای خود برمی‌گرداندند. می‌خواهم بگویم که سیاست‌های ناپخته‌ای در پیش گرفته شد که شاید می‌شد بخشی از واکنش‌ها را از طریق تدبیر بیشتر کنترل کرد که اصلاً رخ ندهد و نارضایتی را افزایش نداد یا دست‌کم مواجهه‌ای در قالب تبعیض مثبت با اقشار و دهک‌های مختلف جامعه می‌شد؛ اما عملکرد به گونه‌ای بود که نارضایتی‌ها مدام افزایش یافت. ناکارآمدی متأثر از مشـکلات تحریم اقتصادی بیشتر بروز پیدا کرده اسـت؛ اما ممکن است که شـرایط بعد از کرونا به دلیل این‌که بخش قابل توجهی از جمعیت محروم، محروم‌تر شده‌اند، به لحاظ اقتصادی آسیب دیدند و فرصت‌های کاری خود را از دست دادند، وضع را عوض کند و این احتمال وجود دارد که ما دوباره شاهد جریان‌های اجتماعی باشیم.

■ **به نظر شما، آینده جنبش‌ها شورش گرسنگان خواهد بود یا خیزش ناامیدان از ناکارآمدی‌های دولتی‌های راست و حتی نظم جهانی؟**

در خصـوص دنیا کـه نمی‌توانم صحبت کنم چون این مسـئله کاملاً به زمینه اجتماعی وابسـته است و داسـتان از کشوری به کشور دیگر فرق می‌کند. فرهنگ‌های سیاسـی در جوامع مختلف متفاوت است و اقتضائات و رویدادهایـی که رخ می‌دهد خیلی تأثیر دارند و عامل ماشـه‌ای که باعث حرکت جنبش می‌شود، همیشه می‌تواند از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت باشد؛ لذا نمی‌توانیم در سطح جهانی بحث کنیم؛ اگر بخواهیم راجع به ایران صحبت کنیم، باید ببینیم که روند عملکرد نظام سیاسی چگونه پیش می‌رود و در جامعه جهانی چگونه می‌خواهد عمل کند. آیا می‌تواند بر موانع مربوط به تحریم غلبه کند و اقتصاد کشور بهبود می‌یابد یا خیر؟ چون الآن بخش زیادی از فشـار اقتصادی ناشی از تحریم‌ها است و اگر نظام سیاسی برود به سمتی که بتواند این تحریم‌ها را بشکند و اوضاع اقتصادی را بهتر کند و اگر رونق اقتصادی رخ بدهد، طبیعتاً داستانی به نام جنبش گرسنگان نخواهیم داشـت؛ اما اگر روند به همین شـکل ادامه پیدا کند، احتمال این‌که چنین خیزش‌هایی داشته باشیم خیلی زیاد است و البته ممکن است که رنگ و بوی سیاسی به خودش بگیرد و در دوره‌هایی مثل انتخابات و یا رویدادهای سیاسی خاصی می‌تواند به‌طور ناگهانی نیرویی پشت سد نارضایتی آزاد شود و اتفاقات و جنبش‌های تازه‌ای رخ بدهد. من قبلاً هم در یک مناظره تلویزیونی به این بحث پرداختم و گفتم که تا زمانی که انباشت نارضایتی از بین نرود و تخفیف داده نشود، پتانسیل جنبشی همچنان به‌نحو نیرومند وجود خواهد داشت. نظام سیاسی باید برای این مسئله یک فکر جدی کند.

■ **در سپهر سیاسـی ایران با توجه به این‌که انتخاباتی هم پیش رو داریم، آیا ممکن است که یک گفتمان منسجمی در حمایت از طبقه فقیر شکل بگیرد یا این‌که نه، امکان بازگشت پوپولیسم هموارتر می‌شود؟**

ببینید، چون احزاب سیاسی مستقل در ایران وجود ندارند و جامعه مدنی هم ضعیف اسـت، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که یک جبهه نیرومند در دفاع از مردم محروم شکل بگیرد. نیروهای اصلاح‌طلب که با جریان حاکم بر کشور کمی واگرایی دارد، معمولاً نگاهش به درون خود سیستم است و تلاش می‌کند که فرصت‌هایی را از درون سیستم بگیرد، امتیازاتی بدهد و رانت‌هایی را دریافت کند و همچنان ریخت رانتی دارد؛ یعنی حتی ممکن است که در کلام و زبان هم گفتار تندی علیه جریان حاکم بشنویم؛ اما هنوز وابستگی‌های رانتی سیاسی و اقتصادی جدی دارند و ما نمی‌توانیم بگوییم که این‌ها نیروهای مستقلی هستند که مسیر خودشان را دنبال می‌کنند. چون معطوف به درون سیستم هستند، به نظر من چنین جریانی شکل نخواهد گرفت. اتفاقاً پتانسیل پوپولیسم به شکل جدی‌تر وجود دارد.

■ **اگرچه تأکید شما مدام بر این است که زمینه‌های جنبش از کشوری به کشـور دیگر فرق دارد، آیا می‌توان امید داشت که در سطح جهانی جنبش‌های کوچکی در حمایت از طبقه فقیر شکل بگیرد؟**

قطعـاً این جنبش‌ها را خواهیم داشـت؛ در واقع جریان‌ها و به خصوص بخشی از میراث چپ بخواهند در حمایت از طبقه کارگر از هم الهام بگیرند، به هم بپیوندند، در دنیای مجازی روی هم تأثیر بگذارند و پیوندهای جهانی داشـته باشند. همین الآن هم بعضی از جنبش‌ها را داریم که در سطح ملی جریان دارند؛ اما سـعی می‌کنند که در سـطح جهانی هم رسانه‌ای شوند و حمایت‌هایی را در دنیا و کشورهای دیگر اخذ کنند. مثلاً جنبش‌های کارگری در چین دیدیم که تلاش کردند نظر نیروهای جهانی و حمایت‌های جهانی را به خود جلب کنند و مطالبی علیه شرکت‌های سرمایه‌داری مثل اپل و نظیر آن، منتشر کنند که فراتر از مسائل ملی یک کشور برود و انعکاس جهانی بیابد. در دهه‌های گذشـته که آثار آن موجود است و جامعه‌شناسان هم گاهی در این جنبش‌ها دخیل بودند. این‌ها از هم الهام گرفتند و سعی کردند حمایت جهانی را هم جلب کنند؛ اما فقط می‌توانیم این گونه بگوییم که حمایت‌ها در سطح جهانی، بیشتر جنبه رسانه‌ای دارد. بیشتر این جنبه را دارد که صدای یک جنبش را از درون یک کشور مثل چین فراتر ببرند و توجه جامعه جهانی را جلب کنند و یک جریان‌سازی رسانه‌ای شکل بگیرد و آن جنبش احساس کند که تنها نیست، امیدوار شود و انتظار داشته باشد که شاید در نظام جهانی تغییراتی رخ بدهد؛ اما این‌که این‌ها در عرصه عمل به‌هم پیوند بخورند و بتوانند پشتیبانی عملی خیلی جدی بکنند، به نظرم هنوز فاصله‌ها و شکاف‌های ملی نقش اساسی دارد و بعید می‌دانم که این شکاف‌ها به این سرعت از بین برود و نیروهایی در سـطح جهانی جنبش‌ها را پشتیبانی کنند؛ یعنی از پشتوانه مجازی و رسانه‌ای فراتر برود و تبدیل شود به نیرودهی عملی؛ یعنی حمایت انسـانی و مادی صورت بگیرد. به نظرم هنوز پتانسیل‌های جهانی برای این مسئله خیلی فراهم نیست؛ البته ممکن است که بودجه و کمک‌های مالی به نحوی در سطح محدود فراهم شود.

■ **این روزها یکی از نگران‌کننده‌ترین مسائل برای آینده این شکل از تحت نظر قرار دادن مردم برای مهار و توقف همه‌گیری ویروس کرونا است. تا به‌حال سیستم‌های نظارتی جمعی را چون دوربین‌ها حتی در کشورهای دموکراتیک هم داشته‌ایم، اما تغییری که در شکل و ماهیت نظارت شاهدیم تحول آن را از شکل بیرونی به شکل زیرپوستی و درونی نشـان می‌دهد. البته این شکل از نظارت برای بحران موجود ضروری و لازم‌الاجراسـت. اما اگر به صورت درازمدت ادامه داشته باشد، خطر بنا نهادن رژیم‌های جدید تمامیت‌خواه را درپی خواهد داشـت. در چنین شرایط وضعیت اجتماعی چگونه خواهد بود؟**

اتفاقاً یکی از بحث‌هایی که الآن هم در سـطح قانون‌گذاری اجتماعی و اعتراضات محلی در جریان است، همین موضوع است و در سطح نظری هم بحث آن مطرح اسـت که چه‌بسـا به دلیل وضعیت و امر ضروری که پیش آمده است، دولت‌ها به سمت قانون‌گذاری‌های جدید بروند، برای مداخلات و کنترل‌هـای همه‌جانبه‌تر و این می‌تواند منجر به خطر سـلب آزادی و به قول شـما شـکل‌گیری رژیم‌های توتالیتر نوین، حتی در کسوت نظام‌های دموکراتیک بشـود. مباحثه‌ای هم در این‌باره شکل گرفته است و مقالات و گزارش‌هایی هم راجع به آن نوشـته شده است؛ در این خصوص که چگونه حتی شرکت‌های دارویی هم در آن دخیل هستند و کمک می‌کنند به شکل جدیدی از نظارت و کنترل در قالب نظامی‌گری بهداشتی و پزشکی. چه‌بسا که ما در آینده مدیکال میلیتاریسم یا نظامی‌گری پزشکی داشته باشیم. بنابراین، این خطر وجود دارد که دولت‌ها به این صورت خودشـان را توجیه کنند و بگویند که ما نمی‌توانیم در یک پروسه دموکراتیک اختیارات را اخذ کنیم و بعد بتوانیم وارد عمل شویم، چون زمان می‌برد و تا آن موقع ممکن است که ویروس کل کشور را فرا گرفته باشد و باید سریع دست به اقدام بزنیم. به هر

> قطعا جنبش‌هایی را خواهیم داشت که جریان‌ها و به خصوص بخشی از میراث چپ بخواهند در حمایت از طبقه کارگر از هم الهام بگیرند، به هم بپیوندند، در دنیای مجازی روی هم تأثیر بگذارند و پیوندهای جهانی داشته باشند. همین الآن هم بعضی از جنبش‌ها را داریم که در سطح ملی جریان دارند؛ اما سعی می‌کنند که در سطح جهانی هم رسانه‌ای شوند و حمایت‌هایی را در دنیا و کشورهای دیگر اخذ کنند

**چه‌بسا که ما در آینده مدیکال میلیتاریسم یا نظامی‌گری پزشکی داشته باشیم. بنابراین، این خطر وجود دارد که دولت‌ها به این صورت خودشان را توجیه کنند و بگویند که ما نمی‌توانیم در یک پروسه دموکراتیک اختیارات را اخذ کنیم و بعد بتوانیم وارد عمل شویم، چون زمان می‌برد و تا آن موقع ممکن است که ویروس کل کشور را فرا گرفته باشد و باید سریع دست به اقدام بزنیم.**

حال این یک مسئله جدی است که نظریه‌پردازان، دولت‌مردان و قانون‌گذاران در آینده به آن معطوف خواهند شد که در چنین شرایطی چه‌کار باید بکنیم و آیا حق داریم چنین اختیاراتی را به نظام سیاسی بدهیم یا نه و اگر چنین اختیاراتی داده شود، آیا آزادی و دموکراسی به خطر می‌افتد یا خیر؟ آیا حقوق انسانی اجتماعی افراد به خطر می‌افتد یا خیر؟ من فکر می‌کنم که قطعاً یکی از بحث‌های مهم در دوره پساکرونا چنین چیزی خواهد بود.

■ **در سیاســـت‌های امروز متأثر از همه‌گیری، گاهی فکر می‌کنم که انحرافی مشاهده می‌شود، مثل این‌که آمریکا گفته بود آمریکا اولویت اول است یا رفتارهایی که چین داشت، به نوعی تمایل به ناسیونالیسم و یا انزواطلبی در بعضی از کشـــورها، گرچه از قبل بوده است، تشدید شده است. از نگاه شما این سیاســـت‌ها ممکن است چه نتایجی را به دنبال داشته‌باشد؟**

من فکر می‌کنم که این سیاست‌ها در جهان پساکرونا تضعیف خواهد شـــد؛ یعنی جریان‌های اجتماعی و فکری و ضرورت‌های زندگی در جهان مدرن و جهانِ جهانی‌شده، علیه این نوع فاصله‌گیری‌های ملی‌گرایانه دنیا است و تصور می‌کنم که این مسائل در دوران پساکرونا مورد نقد جدی قرار می‌گیرد. قطعاً بخشی از ماجرا این است که باید دیده شود که این ویروس طبیعی بود یا دستکاری شده بود و آیا سیاست‌هایی پشت آن بوده است یا نه. این‌ها فعلاً روشـــن نیست و حدس و گمان و بحث‌هایی وجود دارد؛ اما خود این داســـتان نشان داد که چقدر دنیا به هم وابسته است و در نتیجه برای این‌که دنیا بتواند بر مسائل خود فائق آید، کشورها باید بیش از پیش با هم هماهنگ شـــوند و برنامه‌ها، قواعـــد و قوانین تازه‌ای را ایجاد کنند و حتی چه‌بسا سازمان ملل و سازمان‌های مشابه و توابع آن، قدرت و اختیار بیشتری بگیرند که بتوانند نظارت بیشتری داشته باشند. چون این‌ها هنوز به قدر کافی در سطح جهانی قدرتمند نیستند که بتوانند نظارت کنند. من فکر می‌کنم که همگرایی بیشتری باید در جهان آینده رخ بدهد و به نظرم روند به نفع این ماجرا است تا آن فاصله‌گیری، و تصور می‌کنم که این نوع شکاف‌های ملی‌گرایانه یا نیروهایی که می‌خواهند به سمت این شکاف‌ها بروند، مهار می‌شوند.

■ **شـــما از دو گزاره صحبت کردید، این‌که در ایران جامعه مدنی محذوف داریم و دولت گسترده فراگیر. شرایط این‌دو در دوران پساکرونا چگونه خواهد شد؟**

من اصلاً با این نوع نگاه موافق نیستم، که مثلاً دولت، جامعه مدنی را از روی لطف به رسمیت بشناسد یا بینش آن در خصوص جامعه مدنی تغییر کند. این نگاه غلط است و این زبان، زبان نامطلوبی است. جامعه مدنی باید آن‌قدر نیرومند باشد که خود را تحمیل کند و تطاول گری‌های دولت را مهار کند، بتواند ساز و کارهای حفاظت خود را پیدا کند و آن‌قدر قدرت بگیرد که قدرت مقابل خود را وادار به ترمز کند و بتواند جای پای خود را قوی کند، نیرومند شود و قانون‌گرایی را تحمیل کند به نیروهای حاکم. باید به چنین نقطه‌ای برســـیم. این‌که فکر کنیم دولت آن‌قدر پخته شود و رشد کند که جامعه مدنی را به رسمیت بشناسد، خطا است. هیچ‌وقت این اتفاق نمی‌افتد.

■ **مدام خیزش‌ها و رویش‌های جامعه مدنی با برخورد دولت به انزوا کشیده می‌شود. اگر قرار باشد که از توانمندی خود جامعه مدنی صحبت کنیم، باید پرسید نوع مواجهه‌هایی که جامعه مدنی در شرایط متعدد با جامعه و بحران‌ها دارد چقدر در بلوغ آن‌ها تا به حال اثر داشته است؟**

من یک مثال برای شما می‌زنم. اگر نیروهایی که در جامعه فعالیت دارند، به لحاظ اقتصادی چشم دوخته باشند به حکومت، این یعنی وابستگی، یعنی این‌که من نمی‌توانم بدون وابســـتگی و انگل دولت شـــدن، حیات اقتصادی خودم را تأمین کنم. این به این معنا اســـت که شما سرنوشت خود را کاملاً به دســـت دولت داده‌اید؛ بنابراین چگونه می‌توانید از استقلال دم بزنید و یا در جایی ایســـتادگی کنید، چون او به راحتی می‌تواند منبع اقتصادی شما را قطـــع کند. من از همین جا بحث خودم را باز می‌کنم. اگر نیروهای مدنی پتانسیل اقتصادی داشته باشـــند که بدون آمد و شد دولت‌ها، بدون تغییر سیاست در حکومت، استقلال اقتصادی داشته باشند و دست‌کم حیاتشان به لحاظ اقتصادی تأمین شده باشد و رانت‌خوار و انگلی نباشند، طبیعتاً دوام بیشـــتری خواهند داشـــت و می‌توانند قلمروهای دیگری از فعالیت را برای خودشان باز کنند. وقتی بتوانند روی پای خودشان بایستند، طبیعتاً قدرت چانه‌زنی بیشتری خواهند داشت. به همین ترتیب، در عرصه فعالیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌توان آن را دنبال کرد. شما در نظر بگیرید که حسینیه ارشاد چه تأثیری در فرهنگ این کشور داشت. این‌ها یک عده نیروی مذهبی بودند که در بازار فعال بودند، بنگاه‌های اقتصادی داشتند و فعالیت اقتصادی می‌کردند. این بنگاه‌های اقتصادی سرمایه‌ای تولید می‌کردند برای حمایت از کار فرهنگی. این‌ها وابسته به دولت نبودند که از دولت بودجه بگیرند و یک سازمان فرهنگی بنا کرده بودند به نام حسینیه ارشاد و تلاش هم می‌کردند که جلوه‌گری سیاسی نداشته باشند و بتوانند تولید فرهنگی کنند. نیروهایی هم داشتند که مدام سخنرانی‌ها را تبدیل به متن می‌کردند و در سطح وسیع در کشور توزیع می‌کردند و توانستند تأثیر فرهنگی بسیار جدی در طی چند سال بگذارند که نامش در تاریخ فرهنگ این کشور ماندگار شده است. می‌خواهم بگویـــم که این روند در تمام قلمروهای مدنی باید الگو شـــود؛ ضمن این‌که به نظرم خود نیروهای مدنی باید به این موضوع دقت کنند که فعالیت‌های خودشان را از فعالیت‌های سیاسی تفکیک کنند؛ یعنی مشکلی که ما داریم این است که یک نیروی مدنی مشخص، هم می‌خواهد فعالیت سیاسی کند، هم فعالیت فرهنگی و هم فعالیت اجتماعی. این خطا است، چون به محض این‌که شما جهت‌گیری سیاسی پیدا می‌کنید، یعنی در معرض آسیب هستید و این می‌تواند تمام تلاش‌های ۳۰ ســـاله شما را به باد بدهد؛ یعنی تفکیک قلمروهای فعالیت خیلی می‌تواند کمک کند؛ یعنی من می‌خواهم در قلمرو فرهنگ یا خیریه فعالیت کنم، به هیچ حزب سیاسی هم وابسته نیستم، این‌ها هم قوانینی هستند که از من حمایت می‌کنند.

■ **به نظر شـــما در آینده، نوع رابطه یا مناســـبات دولت با جامعه و برعکس، چقدر می‌تواند تحت تأثیر قرار بگیرد؟ آیا ممکن است که شاهد یک تحول جدی در این مناسبات باشیم؟**

من در کوتاه مدت، تحول جدی در عرصه سیاســـی و مدیریت سیاسی در ایـــران نمی‌بینم، به این دلیل که آنچه در پایین می‌گذرد، عملاً خیلی در بالا انعکاس پیدا نمی‌کند. ما پدیده‌ای داریم به نام انسداد سیاسی که اجازه نمی‌دهـــد تحولاتی که در پایین رخ می‌دهد، در قلمرو بالا تجلی پیدا کند و آن‌جـــا را هم تحت تأثیر قرار بدهد. تا زمانی که این وضعیت وجود دارد، من فکر می‌کنم که تحول جدی رخ نمی‌دهد.

## نکته‌هایی که باید بدانید

**قطعاً باید بین منطقه و کشور با کشور تفاوت قائل باشیم؛ یعنی چیزی که ممکن است در ایران مبدأ شکل‌گیری جنبش باشد، با چیزی که در آمریکا یا اسکاتلند و یا کشورهای آفریقایی منجر به جنبش می‌شود، متفاوت باشد؛ بنابراین نمی‌توانیم بگوییم که این جنبش‌ها همه به هم مربوط هستند.**

**به دلیل وضعیت و امر ضروری که پیش آمده است، دولت‌ها به سمت قانون‌گذاری‌های جدید بروند، برای مداخلات و کنترل‌های همه‌جانبه‌تر و این می‌تواند منجر به خطر سلب آزادی و شکل‌گیری رژیم‌های توتالیتر نوین، حتی در کسوت نظام‌های دموکراتیک بشود.**

**نیروهای جامعه مدنی هم به جای این‌که قدرت افقی داشته باشند؛ یعنی نهادها، انجمن‌ها و نیروهای مدنی به هم تکیه کنند مدام می‌خواهند به قدرت عمودی پیوندند و عملاً بخشی از آن می‌شوند. خود قدرت عمودی هم مدام می‌خواهد جامعه مدنی را به خود وابسته کند. این‌ها ساز و کارهای آفت‌زا و آسیب‌زایی هستند که باید شناخته شوند**

[ دولت و اقتصاد ]

# ذره‌بین دولت روی گروه‌ها و اقشار آسیب‌پذیر قرار گیرد

## پدرام سلطانی از تاثیر و عدم‌تاثیر بحران کرونا بر کارکرد دولت‌ها می‌گوید



**آنچه مشخص است دنیای پساکرونا دنیای دیگری است؛ فرد، بنگاه و دولت هرسه برای گذر از این بحران و ورود به دنیای پیش روی الزاماتی در نظر داشته‌اند، اگرچه تصمیم دولت پیامد کلان‌تری دارد و با هویت دولت گره خورده است. پدرام سلطانی می‌گوید: این‌روزها بار دیگر درباره کارکرد اصلی دولت سوال می‌شود و این کارکرد به حضور و نحوه مدیریت بحران توسط دولت گره خورده است. او معتقد است: اگرچه برخی می‌گویند حمایت و یارانه دادن به مردم و بنگاه‌ها در زمان بحران، کارکرد دولت را تغییر می‌دهد و آنها را به سمت مداخله‌گری می‌کشاند، ولی این اتفاق برای دولت‌های هوشمند و شهروندان مسئول ممکن نیست. ادامه این گفت‌وگو را بخوانید.**

**چرا باید خواند:**
**در این گفت‌وگو به این پرسش پاسخ داده شده است: آیا ممکن است انتظار حمایت‌گری از دولت، روی کارکرد آتی دولت یعنی مداخله‌گری اثرگذار باشد؟**

■ **صورت‌بندی نوع مواجهه دولت‌ها با پاندمی کرونا چگونه است و چه عواملی در نوع برخورد دولت‌ها اثرگذار بوده است؟**

من معتقدم ما در آستانه ورود به دورانی قرار داریم که هنوز خیلی از زوایا و اجزا و ابعاد آن دقیق شناسایی نشده است؛ دولت‌ها از نظر خودشان به نیاز ورود به برهه جدید نگاه کرده، شهروندان و بنگاه‌های اقتصادی هم ملاحظات خودشان را داشتند؛ هریک از این‌سه در اندازه فردی، بنگاهی و کلان رویکردهایی در پیش گرفته‌اند. اما تصمیم‌های دولت با پیامدهای گسترده برای همه جامعه همراه است. این تاثیرگذاری هم به جهت نحوه مدیریت، آثار و گستره، بیشتر مورد نقد و مداقه قرار می‌گیرد و در عمل بیشتر می‌تواند اقتضائات این دوره را طراحی کند. در عصر حاضر بحران‌هایی به اندازه‌ای که کل کره زمین را به خود گرفتار کرده باشد به وجود نیامده که این سوال این‌قدر برجسته شود که: کارکرد اساسی دولت‌ها چیست؟ با توجه به رشد و بلوغی که جوامع بعد از جنگ جهانی دوم و ورای انقلاب‌های سوم و چهارم صنعتی پیدا کرده‌اند، مطالبه‌گری و نقش‌خواهی شهروندان بالاتر رفته و اعتماد به نفس بنگاه‌ها از حیث ایفای نقش جدی‌تری در اداره کشور و در عرصه جهانی آشکارتر شده است. برخی از بنگاه‌ها به اندازه حجم اقتصاد چند کشور فروش دارند؛ چندصدهزار کارمند دارند و چندصد میلیارد دلار فروش در سال. بنگاه‌داری مدرن هرچه بیشتر شبیه کشورداری می‌شود و حکمرانی ملی و حکمرانی شرکتی بسیار از یکدیگر گرته‌برداری می‌کنند. همه این عوامل مرتب این سوال را به ذهن اندیشمندان می‌آورد که نقش و کارکرد دولت در صحنه «شهروند آگاه، بنگاه توانمند» چیست. از طلیعه شهرنشینی در ۵ هزار سال پیش، حکام به دنبال تنظیم روابط شهرنشینی رفته‌اند و نهادهای گوشواره‌ای حاکم از قوه نظامی و انتظامی، دادگاه، مالیات و مانند اینها در طی قرون متمادی ایجاد شده و شکل پیچیده‌تری به خود گرفته است. طبیعتا شهروند شهرنشین به این حمایت‌ها نیاز داشته و باید برای تامین این نیازش مالیات می‌داد. این جریان قرن‌هاست که بر یک پاشنه حرکت کرده، شهرها بزرگ‌تر، دیوان‌سالاری عریض‌تر و دولت‌ها مقتدرتر شده‌اند؛ طوری که مداخلات دولت به همه امور زندگی شهروند رسیده است. این وضعیت در دولت‌های مداخله‌گری مثل ایران شدیدتر بوده که دخالت دولت در امور شخصی شهروندان کم‌مانند است؛ دایره دخالت از سبک زندگی گرفته تا اقتصاد رسیده است. جریان استقرار و توسعه دولت‌ها به جایی رسید که ناچار شدند در امور و وظایف خود بازاندیشی کنند. دولت‌ها با خصوصی‌سازی در راستای چابک‌سازی خود و واگذاری بخشی از تصدی‌های زائدشان به بخش خصوصی حرکت کردند. در اواخر قرن بیستم، دولت‌ها شروع به واگذاری بخشی از وظایف خود به شهروندان و جامعه مدنی کردند و دایره تصدی دولت‌ها که قبلا از اقتصاد تا آموزش و محله‌داری هم رسیده بود، محدودتر شد، واگذار شد یا برون‌سپاری شد و دولت‌ها به موضوع‌های محدودتر و ضروری‌تری معطوف شدند. امروز که بحران کرونا اتفاق افتاده، باز همچنان آن سوال بزرگ مطرح است که دولت‌ها در زمان بحران و مخاطره حیات شهروندان چه نقشی دارند؟ دولت که تمام هزینه خود را به شهروندانش تحمیل کرده در زمان بحران چگونه باید به شهروندانش کمک کند و اگر کمک نکند، کارکردش را در شرایط عادی چگونه می‌خواهد توجیه کند؟

■ **حد مداخله دولت در بحران‌ها تا به کجاست؟**

قبل از تعریف حد مداخله باید بدانیم که دولت به عنوان اهرم عبور از بحران، آیا می‌تواند کارکردی داشته باشد یا خیر؟ ما بعد از انقلاب چهارم صنعتی به جایی خواهیم رسید که بسیاری از کارهایی را که نظام بوروکراتیک دولت‌ها اداره می‌کردند، ربات‌ها می‌توانند به عهده بگیرند. این از نظام درمانی تا نظام آموزشی را هم دربر خواهد گرفت. در چنین شرایطی دولت‌ها می‌خواهند چه‌کار کنند؟ به باور من اگر در چنین شرایطی دولت‌ها نتوانند درست نقش‌آفرینی کنند، حتما در آینده با بحران مشروعیت مواجه می‌شوند. حتما شهروند خواهد پرسید که نقش دولت که به هزینه من شهروند یا بنگاه بر سر کار است در دوره بحران چیست؟ اگر در تاریخ، پیش از به وجود آمدن دولت‌های مدرن، مردم در زمان بحران مستاصل می‌شدند و هرکسی به فکر نجات خود بود، از فرار به جنگل‌ها یا به خارج شهرها تا مقیم شدن در اماکن مذهبی، در زمان حاضر نقش دولت‌ها در این زمان‌ها بیشتر اهمیت می‌یابد.

■ **چه عواملی باعث رفتار متفاوت دولت‌ها در مقابل بحران می‌شود که به عنوان رفتار سینوسی دولت‌ها در دوره بحران تا حکمرانی خوب بحران از آن یاد می‌شود؟**

**بنگاه‌داری مدرن هرچه بیشتر شبیه کشورداری می‌شود و حکمرانی ملی و حکمرانی شرکتی بسیار از یکدیگر گرته‌برداری می‌کنند. همه این عوامل مرتب این سوال را به ذهن اندیشمندان می‌آورد که نقش و کارکرد دولت در صحنه «شهروند آگاه، بنگاه توانمند» چیست.**

برخی از دولت‌ها نتوانسته‌اند در چهار دهه اخیر تحولات کارکردی خود را در جامعه شناسایی کنند؛ آنها نتوانسته‌اند خود را از مداخلات کم‌فایده خارج کنند و نتوانسته‌اند برای جامعه چشم‌انداز ایجاد کنند و محور یا پشتیبان توسعه متوازن باشند. چنین دولت‌هایی طبعا منابع قوی و لازم را ندارند و یا نمی‌توانند این منابع را تمهید کنند و در نتیجه برای مدیریت بحران به سختی خورده‌اند. دولت‌هایی که در امر خروج از مداخلات کم‌فایده و سوق دادن کشور به سوی ثروت‌آفرینی و توسعه موفق بوده‌اند، در نتیجه آن جامعه و دولت ثروتمند شده‌اند و دولت این پشتوانه اقتصادی و اجتماعی را یافته تا در هنگام بحران مداخله لازم را به عمل بیاورد. لذا چنین دولت‌هایی قوی ظاهر شده‌اند و از پس‌انداز چند دهه اخیر خود امروز توانسته‌اند بهره بگیرند.

■ **برخی نقدها به شیوه برخورد اولیه با ویروس کرونا در آمریکا یا برخی کشورهای اروپایی هم مطرح است؛ اما مسئله کمبود منابع مالی در آنجا موضوعیت ندارد.**

نوع برخورد اولیه با ویروس کرونا به رفتار و طرز فکر حاکمان مربوط است اما در ادامه همین دولت‌ها توانسته‌اند راهبردهای مدیریت بحران را طوری تنظیم کنند که حمایت‌های خوبی از شهروندان خود داشته باشند. میزان حمایت دولت‌های اروپایی و آمریکا در این دوره از معیشت شهروندان و یکپارچگی کسب‌وکارها اندازه بزرگ‌تری دارد. این توانگری که طی دهه‌ها ایجاد شده امروز به کمکشان آمده است. تردیدی نیست که رها کردن مردم و بنگاه‌ها به حال خود باعث ریزش شدیدتری در رفاه و اشتغال و تولید می‌شود. در همه کشورهایی که درگیری بالایی با کرونا داشته‌اند این خطر هست که در خلال چند ماه بخش قابل توجهی از مردم فقیرتر شوند و تعداد قابل توجهی از بنگاه‌ها تعطیل شوند و در نتیجه تولید ناخالص داخلی افت کند. با پیش‌بینی این موضوع اگر دولت‌ها در چنین شرایطی یعنی شرایط بحرانی سخاوتمندانه هزینه نکنند و از ارتفاع سقوط نکاهند، در چه شرایطی می‌خواهند از مردم حمایت کنند؟ امروز وقت حمایت دولت‌ها از بنگاه‌ها و مردم است.

■ **شما فکر می‌کنید دولت در ایران چگونه باید در عرصه اقتصادی نقش‌آفرینی کند؟**

من فکر می‌کنم اجزای نقش‌آفرینی دولت مشخص شده است؛ دولت باید ذره‌بین خود را روی گروه‌ها و اقشار آسیب‌پذیر بگذارد؛ دهک‌های پایین جامعه، بیکاران ناشی از موج کرونا، خانوارهایی که سرپرست خود را در اثر کرونا از دست داده‌اند و بنگاه‌های تعطیل‌شده نیاز به حمایت دارند. پرداخت یک‌میلیونی تناسبی با اندازه این بحران ندارد. به جهت اینکه ما پیش از کرونا هم در شرایط بد اقتصادی قرار داشتیم عملا کمک دولت به اقشار آسیب‌پذیر در این اندازه خیلی مؤثر نیست. به واسطه وضع اسف‌بار اقتصاد، امروز هفت دهک جامعه نیاز به کمک دارند؛ این کمک تنها به عبور از بحران کرونا نیست؛ این جبران مافاتی است که به دلیل اتفاقاتِ از سال ۹۷ به بعد دامن‌گیر شده و جامعه را فقیرتر کرده است. اندازه کمک‌ها بیشتر از این باید باشد. اما اگر از من بپرسید که دولت می‌تواند، پاسخ من منفی است. دولت توان این کار را ندارد، چرا؟ چون در بحران‌های متعدد غرق شده است. دولت‌های هوشمند می‌دانند که باید بحران‌گریز باشند؛ زیرا زنجیره‌ای از بحران‌ها همیشه پیش روی دولت‌ها است. اما متاسفانه ما در خیلی از موارد از بحران‌ها استقبال کرده‌ایم، به حل آنها بی‌تفاوت بوده‌ایم و مدت‌هاست پی‌درپی بحران برای ما اتفاق می‌افتد بدون اینکه بحران‌های قبلی رفع شده باشند. ما دو دهه است که در بحران‌های متعدد تحریم، ستیز سیاست خارجی، بحران منطقه‌ای، محیط زیست، حکمرانی و غیره هستیم و امروز بحران کرونا به بحران‌های قبلی اضافه شده است. ما جزو مستاصل‌ترین دولت‌های بزرگ دنیا هستیم. کاری به کشورهای کوچک ندارم، ما در قیاس با کشورهای هم‌تراز خود کشوری پربحران هستیم. نگه داشتن مزمن و مستمر کشور در بحران‌های متعدد منجر به این می‌شود که دولت جلوی بحران‌های جدیدتر زانو بزند و از کمک به مردم و کسب و کارها بازبماند.

■ **ابعاد این بحران در حوزه بنگاه‌داری در ایران چگونه است؟**

بنگاه‌های بزرگ به جهت اینکه بر پایه رانت منابع طبیعی هستند، حال و روز بدی ندارند. بنگاه‌های نفتی، فولادی، معدنی، پالایشگاهی و بنگاه‌های انرژی وضعیت بدی ندارند؛ اینها در سال‌های گذشته سود کلانی داشتند و می‌توانند به سلامت به مقصد برسند. مشکل اصلی را در بنگاه‌های کوچک و متوسط داریم. بیشترین تعدیل نیرو در بنگاه‌های کوچک و متوسط، صنوف، کارگاه‌های کوچک و تولیدکننده‌ها رخ می‌دهد.

■ **امروزه چشم امید خیلی‌ها به دولت دوخته شده است؛ آیا این رویه‌ها می‌تواند اثر کارکردی بر دولت داشته باشد و آنها را به سمت دخالت‌گری بیشتر سوق دهد؟**

من با این موافق نیستم؛ البته برای دولت‌های بادرایت و باتدبیر این «نه» را با قوت می‌گویم ولی در خصوص باقی دولت‌ها باز هم پاسخ من منفی است. در ایران و همه کشورها شوکی به دولت‌ها وارد شده، برخی از آنها بیدار و برخی بیدارتر شده‌اند. اینکه کجا دخالت کنند و چگونه از بحران خارج شوند و مردم را از بحران خارج کنند. یک دولت باتدبیر نمی‌خواهد این تعهدها مزمن و طولانی‌مدت باشند. لذا با حمایت قوی و چابک تلاش می‌کند که اقتصاد و مردم از بحران خارج شوند تا همه به عملکرد اصلی خود برگردند. دولت‌ها می‌فهمند اگر بخواهد وضعیت حمایت‌ها برای مدت بیشتری ادامه یابد بنگاه‌ها و مردم به دولت وابستگی بیشتری پیدا می‌کنند. ما در ایران در این سال‌ها ازبس به اقتصاد یارانه دادیم، دولت در یک دهه گذشته هرقدر خواسته این یارانه‌ها کم کند، ناموفق بوده است. این به اجرای غلط و دوام طولانی برمی‌گردد. کندن اقتصاد و مردم از یارانه مشکل است. دولت‌های تیزبین از این تجربه‌ها بهره می‌گیرند و نمی‌خواهند کارکرد دولت فقط توزیع یارانه باشد. دولت‌های باتدبیر می‌دانند که اگر توزیع یارانه طولانی‌مدت باشد، خروج از آن زمینه دشوار خواهد بود.

■ **دولت و سیاست‌گذاری ایرانی چقدر توانسته از این بحران درس بیاموزد برای بازگشت به کارکرد اصلی دولت؟**

واقعا پاسخ این پرسش را باید خود دولت دهد اما بر اساس برون‌داد، ما هم حداقل به شش ماه زمان نیاز داریم تا عملکرد دولت، ادامه عملکرد و نوع رفتارهای عادی دولت را بررسی کنیم و براساس آن داده‌ها قضاوت کنیم. ما در ابتدای یک راه هستیم؛ دولت تلاش‌هایی انجام می‌دهد ولی باید روزی به عقب برگردیم و تغییر در روش و منش دولت را ارزیابی کنیم. ■

> یک دولت باتدبیر نمی‌خواهد تعهدش به جامعه در حمایت از آنها مزمن و طولانی‌مدت باشد. لذا با حمایت قوی و چابک تلاش می‌کند که اقتصاد و مردم از بحران خارج شوند تا همه به عملکرد اصلی خود برگردند

## نکته‌هایی که باید بدانید

- **دولت‌ها می‌فهمند اگر بخواهد وضعیت حمایت‌ها برای مدت بیشتری ادامه یابد بنگاه‌ها و مردم به دولت وابستگی بیشتری پیدا می‌کنند.**
- **در ایران در این سال‌ها ازبس به اقتصاد یارانه دادیم، دولت در یک دهه گذشته هرقدر خواسته این یارانه‌ها را کم کند، ناموفق بوده است. این به اجرای غلط و دوام طولانی برمی‌گردد.**
- **بنگاه‌های بزرگ به جهت اینکه بر پایه رانت منابع طبیعی هستند، حال و روز بدی ندارند. بنگاه‌های نفتی، فولادی، معدنی، پالایشگاهی و بنگاه‌های انرژی وضعیت بدی ندارند؛ اینها در سال‌های گذشته سود کلانی داشتند و می‌توانند به سلامت به مقصد برسند. مشکل اصلی را در بنگاه‌های کوچک و متوسط داریم.**
- **دولت‌های هوشمند می‌دانند که باید بحران‌گریز باشند؛ زیرا زنجیره‌ای از بحران‌ها همیشه پیش روی دولت‌ها است. اما متاسفانه ما در خیلی از موارد از بحران‌ها استقبال کرده‌ایم، به حل آنها بی‌تفاوت بوده‌ایم و مدت‌هاست پی‌درپی بحران برای ما اتفاق می‌افتد بدون اینکه بحران‌های قبلی رفع شده باشند.**

[ جهانی شدن و توسعه ]

# جهانی‌شدن توافقی همه‌جانبه‌نگر در اقتصاد است

## امکان یا امتناع تغییر الگوی جهانی‌شدن در پساکرونا در گفت‌وگو با کمال اطهاری



**باید پرده کرونا را از تصمیم‌گیری‌ها کنار زد؛ باید دید پس آن پرده چه ساختارها و الگوهای توسعه‌ای توانسته است بر بحران کرونا فایق آید. کمال اطهاری، اقتصاددان معتقد است که جهان بعد از کرونا تغییر خواهد کرد؛ در این جهان مسیر به سمت جهانی‌شدن توافقی است. ما مجبور هستیم توافق جهانی را سامان دهیم، نوع سیاست اجتماعی را مشخص کنیم و بعد در مسیر جهانی‌شدن توافقی گام برداریم. اطهاری معتقد است باید پرده کرونا را از تحلیل‌های خود کنار بکشیم و برای سیاست‌های توسعه‌ای خود بیندیشیم؛ توسعه با زیرساخت ممکن است نه با شعار. ادامه این گفت‌وگو را بخوانید.**

**چرا باید خواند:**
**اگر می‌خواهید درباره آینده جهانی شدن و الگوی توسعه کشورها در قبل و بعد از کرونا بدانید؛ خواندن این مصاحبه تحلیلی توصیه می‌شود.**

**آنچه مشخص است اینکه الگوی دولت‌داری در جهان پساکرونا تغییر خواهد کرد؛ این تغییر ریشه در چه دارد؟ وبروس کرونا چطور قادر است تفکر امروزی و معاصر را در مورد بسیاری از مسائل اصلی زمانه ما تغییر بدهد؟**

این‌که در تمام سطوح از یک جهان پساکرونا صحبت می‌کنند، نشان می‌دهد نظم کنونی حاکم بر جهان که به خصوص ترامپ با فشار طاقت‌فرسایی در پی بقای آن بوده است و حتی خلاف اوباما که چندجانبه‌نگری را در دستور کار قرار داده بود، قابل تحمل نیست. ترامپ می‌خواهد قدرت غیرقابل تحمل و سرمایه انحصاری یا جناحی از سرمایه‌داری را تداوم ببخشد؛ اما نوع اعمال این قدرت دیگر برای کل جامعه بشری غیرقابل تحمل است.

اینکه ما چگونه بر این مسئله فائق شویم، سخن گرامشی است که می‌گوید: «بحران زمانی رخ می‌دهد که نظم موجود قابل ادامه نیست؛ اما جهان نو هم نمی‌تواند متولد شود.» ما وظیفه داریم که خرد جمعی را به کار بگیریم، به ویژه کسانی که در حوزه اقتصادی و اجتماعی کار می‌کنند تا بتوانیم الگوی جایگزین و نقشه راه ایجابی ارائه بدهیم. تا در درجه اول جامعه خودمان به صورت یک توافق جمعی شکل بگیرد و نهادهای جدید ایجاد شود، در این صورت است که جهان نو متولد می‌شود. هیچ چیز در دنیا خود به خودی رخ نمی‌دهد و اگر خود به خودی باشد، بدترین نوع آن است و مشابه زلزله یا کرونا خواهد بود.

اتفاقاتی که بیرون از جریان موجود تفکر بشر بر او حادث شود، ضربه بزرگی است و شوک وارد می‌کند. من از مانوئل کاستلز برای توضیح این پرسش کمک می‌گیرم. او در کتاب سه جلدی «عصر اطلاعات» می‌گوید که ما در دوران جهانی‌شدن با سه هویت روبه‌رو هستیم، یکی هویت موجود در کشورهای مختلف؛ یعنی نهادهایی که رسمیت و مشروعیت دارند، این نهادها دیگر به شکل سابق قابل تداوم نیستند و باید نهادهای جدید جایگزین آن‌ها شوند؛ اما این امر مشکل است چون مقاومت می‌کنند. در آمریکا هم وقتی چندجانبه‌گری مطرح شد، مردم آمریکا که همیشه عادت کرده بودند خودشان را ناجی بشریت بدانند، تغییر برایشان سخت بود و نمی‌توانستند مقام بالایی را که به غلط برای خود قائل بودند کنار بگذارند، گرد ترامپ جمع شدند. چنین واکنشی را در نئوفاشیسم اروپا هم می‌بینید و می‌خواهند به همان نهادهای گذشته برگردند با این‌که اروپا تجربه تلخ فاشیسم را داشته است؛ بنابراین درد و رنج گذشته یا حتی موجود، کفایت نمی‌کند که ما این تغییر را داشته باشیم. اگر فعالیت آگاهانه‌ای برای تعریف و اقناع جامعه صورت نگیرد که یک توافق در جامعه شکل بگیرد. این نکته در سطح ملی بود؛ اما گرامشی می‌گوید که ممکن است در مقابل جهانی‌شدن یک هویت مقاومتی هم شکل بگیرد، این هویت انزواطلب است، مثل طالبان، داعش، جناح‌هایی در ایران که با هر بهانه‌ای انزواجویی را در دستور کار قرار می‌دهند، از فرصت استفاده می‌کنند و می‌گویند پساکرونا دوره‌ای است که ما منزوی شویم و به چارچوب دولت ملی برگردیم. تفسیری که این‌ها از دولت ملی دارند، نازل‌تر از قانون اساسی است و حتی بحث درون‌زایی و برون‌نگری را کنار می‌گذارند و برون‌زایی و درون‌نگری را مد نظر قرار می‌دهند؛ یعنی سرخودشان را زیر برف می‌کنند. شما زمانی می‌توانید در عصر جهانی‌شدن درون‌زا باشید که بتوانید برون‌نگر باشید، وگرنه باید باز هم نفت بفروشید و صدقه بدهید که برای جامعه فایده‌ای هم ندارد، بنابراین نظم نوین باید تعریف شود.

سوم این‌که از هویت برنامه‌ای سخن می‌گوید. در دوران جهانی‌شدن، کشورهایی که هویت برنامه‌ای داشتند و توانستند آن را به خوبی تعریف کنند، توانستند از دوران جهانی‌شدن استفاده کنند، برنده باشند و در دوران کرونایی هم توانستند بهترین مقابله را با این ضربه داشته باشند. کشورهایی مثل چین، کره جنوبی، ژاپن، بیشتر کشورهای اروپایی از این دسته بودند.

کشورهایی مثل آلمان و اسکاندیناوی توانستند در گذشته بر بحران ۲۰۰۸ فائق شوند و هم بحران کرونا را به خوبی سامان دادند. این کشورها یک خصیصه مشترک دارند، این‌ها یک الگوی توسعه‌ای دارند که رشد اقتصادی را به خوبی و خلاقانه هم با جهانی‌شدن و هم اقتصاد دانش تعریف کردند و این الگوی توسعه پیوند دارد با یک سیاست اجتماعی فراگیر؛ به بیان دیگر شیوه انتظام‌بخشی دارند. اگر برگردیم به کاستلز، از تعبیر هویت برنامه‌ای استفاده می‌کند. این هویت برنامه‌ای را از کل دانش بشر گرفتند، در روابط بین‌الملل چندجانبه‌نگر هستند، نمی‌خواهند هژمونی اعمال کنند، رقابت در آن‌ها وجود دارد؛ اما لجام‌گسیخته نیست، به بازارسپاری جامعه صورت نگرفته است، در

**ما سیاست اجتماعی در قالب یک الگوی توسعه خلاق می‌خواهیم و چنین چیزی جامعه را هم از فاشیسم، هم از فروپاشی و هم از داعش نجات می‌دهد. ما با الگو می‌توانیم به جهانی‌شدن توافقی بپیوندیم.**

اقتصاد از نهاد بازار اســـتفاده می‌کننـــد؛ اما بر خلاف آمریکا و حتی بر خلاف ایران، جامعه را به بازار نمی‌ســـپارند. این الگو در چارچوب اروپا نو همگرایی اســـت. همان گونه که می‌بینیم، اروپا الآن پیشـــرو در اقتصاد دانش است، به همین دلیل هم آمریکا مجبور شد به آن تعرفه ببندد چرا که الآن نوآوری در اروپا از آمریکا بیشتر است.

این هم مربوط به زبدگی در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری اقتصادی است و هم این‌که وقتی شما پیوسته جامعه را آموزش می‌دهید؛ یعنی چارچوب‌های کف سیاست اجتماعی را دارید، پیوسته آموزش می‌دهید، نظام بیمه‌ای کاملی دارید و مردم احساس خوشبختی می‌کنند و احساس ترس و هراس ندارند، رقابت را به حرص و آز تبدیل نمی‌کنند، این امر می‌تواند در سطح بنگاه باشد یا فرد و فرقی نمی‌کند. در چنین جامعه‌ای دیگر یک بازی خوشایند، هم پیوند و جماعتی ندارد.

■ **نوع برخورد دولت‌ها با هر مســـئله‌ای بـــه خصوص بحران، به نوع هویت‌یابی آن‌ها برمی‌گردد؟**

بله. نکته‌ای که در ســـؤال اول پرســـیدید، بازگشت به دولت رفاه بزرگ الآن دیگر ممکن نیست. سمیر امین، اقتصاددان مصری-فرانسوی می‌گوید: این نوستالژی‌ها شدنی نیست، نه نوستالژی سوسیالیزم دولتی، نه نوستالژی انزوای جهان سومی. این کشـــورها اکنون توانستند با زبدگی نوعی از رفاه را ســـامان بدهند که رقابت را از بین نبـــرد؛ در صورتی که دولت رفاه قبلی رقابت را زیر سؤال می‌برد و اگر در جهان نوآور رقابت زیر سؤال برود، اقتصاد حتما از پا می‌افتد و فاشیست را در پی دارد و مقابل جهانی‌شدن می‌ایستد؛ اما بی‌فایده اســـت به این دلیل که بشر نوآوری را می‌پسندد چرا که آزادی بیشتری به او می‌بخشد و ارتباطاتش را غنی‌تر می‌کند. به همین دلیل هم سرمایه‌داری بر سوسیالیزم دولتی پیروز شد. شما وقتی با گوشی‌ای که در دســـت دارید صحبت می‌کنید، آزادتر هستید تا وقتی که بروید بیرون و در تلفن‌خانه صحبت کنید. بشر چنین چیزی را می‌پسندد و به همین دلیل هم تنها مزیتی که توانســـت سرمایه‌داری را حفظ کند و به این قدرت غیرقابل تحمل بها بدهد، نوآوری است؛ بنابراین نظامی می‌تواند بدیل سرمایه‌داری باشد که نوآوری را حفظ کند. سوسیالیزم دولتی که اصلاً نتوانست، دولت رفاه هم به آن صورتی که تعریف شده بود، بر سر راه خود مانع داشت. حالا یک دولت رفاه جدید تعریف می‌شود که در واقع این دولت رفاه مرکزی نیست بلکه تقویت جامعه مدنی است.

■ **در رکود فراگیر ناشی از کرونا، بخش‌های مختلف اقتصادی به کمک مالی نیاز دارند. بنگاه‌های اقتصادی به بســـته‌های حمایتی نیاز دارند. آیا ممکن اســـت که دولت‌ها به این رویه عادت کنند و این رویه‌ها اثر بلندمدت بر کارکرد دولت داشته باشد؟**

حتی در چین و کره جنوبی، دولت توســـعه‌بخش وجود دارد؛ اما نه در شـــکل دولت مداخله‌گر. نوع برنامه‌ریزی این‌ها اجبارا در جهان سوم قوی‌تر اســـت، به همین دلیل هم راحت‌تر توانستند با این مسئله مقابله کنند. به این امر نودولت‌گرایی می‌گویند. چنین دولتی انتظام‌گر است نه مداخله‌گر، به همین دلیل هم رقابت در آن جریان دارد. برای این‌که بتواند برنامه‌ریزی کند، مثـــلا در چین یک بانک با تعدادی از شـــرکت‌ها و صنایع مشـــابه، این‌ها مجتمع‌هایی هســـتند با رقابت ناقص؛ اما رقابت است؛ یعنی رقابت لجام‌گسیخته نیست. در اروپا نهادهای مدنی قوی هم عمل می‌کنند، چاره‌ای هم ندارند، حتی گاهی ادغام‌های بین ملتی دارند و بعضی چیزها مثل هواپیما را با تقسیم کار برنامه‌ریزی‌شـــده و دولت‌های ملی انجام می‌دهند و حتی کمپانی‌ها. این سیستم‌ها رقابت را از بین نمی‌برد و به راحتی می‌تواند با این مسائل روبه‌رو شود. هر موقع لازم بود خود را جمع می‌کند و مرکزیت خود را بیشتر می‌کند و بعد می‌تواند منبسط شود و بسیار هم منعطف است.

■ **وقتی این بحران جمع شـــود، تمام نهادها به کارکرد اصلی و واقعی خودشان برمی‌گردند؟**

در واقع توافقی است در سطح ملی چون جامعه مدنی قوی است. در ایـــران چون حاکمیت، الگوهای ابتدایی را به صورت افراط و تفریط را در طول زمان گرته برداری شـــده؛ یعنی فکر می‌کند که رقابت یعنی لجام گســـیختگی، کاریکاتوری از لیبرالیسم آن هم از نوع آمریکایی، نه حتی اروپایی. به طور مثال در آمریکا مســـکن اجتماعی وجود دارد، در این‌جا وقتی می‌خواهند مســـکن اجتماعی راه بیندازند، یک ســـری حرف‌های ابتدایی می‌شـــنوید؛ البته قبلا شعور اندک بود، حالا تبدیل شده است به تضاد منافع بزرگ؛ یعنی هر چه بخردانه باشد رد می‌کنند. مثلا الگوی چین یا الگوی نظام‌بخش را نمی‌گیرند و با یک برداشت ابتدایی می‌خواهند دولت انحصاری را بردارند.

■ **به نظر می‌رســـد که نوعی تمایل عمومی نه‌تنها در ایران بلکه در کشورهای دیگر هم به نقش‌آفرینی بیشتر دولت‌ها وجود دارد.**

به هر صورت این مسئله همواره در دوران بحران وجود دارد و به همین دلیل فاشیست‌ها می‌توانند قد علم کنند. شعار فاشیست‌ها این است که ما می‌خواهیم بر سرمایه‌داری لجام‌گسیخته فائق آییم بدون این‌که کمونیست باشـــیم و می‌خواهیم هویت خودمان را هم حفـــظ کنیم. چه چیزی در آن دولت بود؟ انترناسیونالیسم مورد نظر آن طبق یک الگوی طراحی شده بود. همـــه هم باید از برادر بزرگ حمایت می‌کردند؛ بنابراین این هویت برنامه‌ای یا هویت خلاقانه نیست. این مســـئله را تمام جوامع در مقابل سرمایه‌داری دارند؛ اما در جوامعی که نمی‌توانند خرد بشر را جلب کنند، هویت مقاومتی شـــکل می‌گیرد؛ اما آنچه الآن مطرح است، این است که ما داریم به سمت جهانی‌شدن توافقی می‌رویم.

■ **بنابراین آن‌طور که برخی می‌گویند، جهانی‌شـــدن الگوی مطرود نیست**

چنین چیزی اصلاً شـــدنی نیست. وقتی شما را تحریم می‌کنند و فروش نفتتان می‌خوابد، کجا می‌خواهید بروید؛ لذا این حرف‌ها یک شـــوخی بزرگ اســـت و در راستای همان منافع انحصاری اســـت؛ بنابراین ما باید به سمت جهانی‌شدن توافقی حرکت کنیم. خوشبختانه امکان جهانی‌شدن توافقی با برآمدن اقتصادهای نوظهور به خصوص چین، فراهم شده است و این کار را باید بسیار زبده انجام داد. همین الآن می‌بینید که دو نوع تفسیر افراط و تفریطی

> در این بحران وزارت بهداشت خیلی انتظام‌یافته عمل کرد و یکی از بهترین دستگاه‌های ایران از لحاظ سواد و کار پژوهشی بوده است، به احتمال زیاد صاحبان قدرت با آن کاری نداشته‌اند؛ بنابراین به راحتی توانسته از خرد بشر استفاده کند

## نکته‌هایی که باید بدانید

- **درسی که حاکمیت باید بگیرد این است که از فرصت‌های تاریخی استفاده کند، نوع کلان‌روندها را تشخیص بدهد، از چین، کره جنوبی و حتی اروپا یاد بگیرد. ما باید یک ترکیب خلاق از اصولی که این‌ها برای توسعه به کار گرفتند، انتخاب کنیم. تمام این‌ها آماده جهانی‌شدن توافقی هستند.**
- **کسی که نتوانسته جهانی‌شدن را تعریف کند و نقش خود را در جهانی‌شدن توافقی مشخص کند، قبلا دچار بحران بوده است.**
- **باید پرده کرونا را از تصمیم‌گیری‌ها کنار بزنیم و ببینیم که پس آن پرده چه ساختارها و الگوهای توسعه‌ای توانسته است بر آن فائق آید که ترکیب خلاقی از آن بسازیم. این تصویر می‌تواند جامعه ما را به آنچه شایسته است، برساند.**
- **واژه‌های شرق و غرب مربوط به جنگ سرد است و پشت آن نوعی شرق‌هراسی هم وجود دارد. جهان به سمت جهانی‌شدن توافقی پیش می‌رود. این اتفاق قبلا هم رخ داده است، از انگلستان به آمریکا رفت، از آن‌جا به ژاپن، از آن‌جا برگشت به اروپا و الآن هم از چین و دیگر کشورهای جهان سوم مثل کره جنوبی، برزیل تا قبل از دوره اخیر.**

وجود دارد یک نوع تفسیر این است که چینی‌ها را آدم‌خوار می‌داند، چرا که منافعش را با سرمایه‌داری انحصاری پیوند داده است و از نظم موجودی که دیگر کارش تمام شده است دفاع می‌کند و همان الگوی بسیار نازل نئولیبرال منسوخ را در ذهن دارد. یک تفسیر هم می‌گوید که ما باید مثل چین منزوی شویم و نمی‌بینند که چین توانست منافع جهانی‌شدن را تشخیص بدهد. ببینید اقتصاد سیاسی و اقتصاد توسعه، کلان‌روندها را نشان می‌دهد. چینی‌ها کلان‌روند جهانی‌شدن را دیدند و دریافتند که اجتناب‌ناپذیر است و اگر غیر از این عمل کنند فرو می‌پاشند که الآن ایران در آستانه آن است. در این خصوص قدرت نظامی هم هیچ سودی ندارد همان‌طور که برای شوروی نداشت. قدرت نظامی برای مدتی شما را امن می‌کند؛ اما از درون شروع می‌کنید به ریزش. دیدند که باید به جای هویت مقاومتی که قبلا داشتند، بیایند به سمت مناطق آزاد و به WTO پیوستند این را هم دیدند که یک Ground trend یا کلان‌روند مرکزی در سرمایه‌ها اجباری است که سرمایه‌ها صادر می‌شوند و از آن استفاده کردند و تسلیم نشدند، برخلاف ایران که عده‌ای تسلیم شدند و عده‌ای هم مقاومت را در دستور کار قرار دادند؛ اما چینی‌ها گفتند که این قانون سرمایه است و ما از آن استفاده می‌کنیم که تبدیل شویم به کارگاه صنعتی جهان و دموکراسی را هم در سطح جامعه مدنی داد. چین از این فرصت استفاده کرد؛ زیر بار قدرت انحصاری سرمایه نرفت. کسی که بتواند از کلان‌روندها استفاده کند، زیر بار قدرت انحصاری سرمایه نمی‌رود.

**■ عده‌ای نگران ماهیت نظارت‌ها و تداوم آن در آینده هستند؛ ممکن است این روند خطر بنا کردن رژیم‌های جدید تمامیت‌خواه را در پی داشته باشد.**

وقتی امری در چارچوب بخردانه شکل بگیرد، قدم به قدم انکشاف پیدا می‌کند. مگر دولت‌های رفاه اروپا به توتالیتاریسم انجامید؟ دولت‌های رفاه جلوی توتالیتاریسم را گرفتند. اگر دولت‌های رفاه تشکیل نمی‌شد، فاشیسم ادامه پیدا می‌کرد و نوع استالینی سوسیالیسم بر اروپا حاکم می‌شد.

**■ حتی خیلی‌ها به بازگشت الگوی دولت رفاه هم انذار می‌دهند.**

کسانی که چنین می‌گویند، می‌خواهند توتالیتاریسم خود را حفظ کنند. عده‌ای می‌خواهند توتالیتاریسم سرمایه را حفظ کنند، عده‌ای هم می‌خواهند توتالیتاریسم قدرت را حفظ کنند. در ایران معمولا این دو در حاکمیت یک توافق ضمنی دارند. مشخص است که نظم کنونی نمی‌تواند ادامه پیدا کند. در ایران، شما رسما سیاست اجتماعی ندارید. عده‌ای شیوه صدقه دادن را پیش می‌گیرند که قبل از انقلاب هم داشتیم. چنین شعارهایی به جای سیاست اجتماعی همه‌جانبه، به مردم وعده پوپولیستی دادند. عده‌ای هم می‌گویند سیاست اجتماعی چیست؟ این‌ها حرف‌های کمونیست‌ها است، ما باید همه چیز را به بازار بسپاریم و تراکم‌فروشی را عقلانیت اقتصادی می‌دانند. شما می‌دانید که در هیچ جای جهان زمین را به بازار نسپرده‌اند، فقط در ایران چنین است؛ این یعنی به‌بازارسپاری جامعه؛ حتی در این خصوص از آمریکا هم جلوتر رفته‌اند؛ بنابراین می‌خواهند به اسم این‌که توتالیتاریسم می‌شود، به‌بازارسپاری جامعه را ادامه بدهند. ما سیاست اجتماعی در قالب یک الگوی توسعه خلاق می‌خواهیم و چنین چیزی جامعه را هم از فاشیسم، هم از فروپاشی و هم از داعش نجات می‌دهد. ما با الگو می‌توانیم به جهانی‌شدن توافقی بپیوندیم. در مجلس تصویب می‌کنند که می‌خواهیم چهار تا صفر را از پول رایج کشور کم کنیم، مگر بازی ایروپولی است؟! شما باید توافقات جهانی خود را سامان بدهید، نوع رابطه‌تان را با جهان مشخص کنید، نوع سیاست اجتماعی خود را مشخص کنید و بعد در مورد سیاست پولی در آن چارچوب به صورت هم‌افزا تصمیم بگیرید. اگر با این گسیختگی پیش برویم، قطعا در ایران جنگ داخلی صورت می‌گیرد.

**■ با شعار «اول امریکا» از جانب رئیس‌جمهور آمریکا و از طرفی موفق عمل کردن چین در مواجهه با این بحران، زمزمه‌هایی شنیده می‌شود که ممکن است کشوری چون چین هدایت جهانی را عهده‌دار شود. آن‌طور که افرادی مثل استفان والت می‌گویند همه‌گیری ویروس کرونا باعث انتقال قدرت می‌شود و تأثیرگذاری از غرب به شرق می‌رود. آیا شما هم آینده را چنین می‌بینید؟**

این عبارت خیلی سبک است؛ وقتی من از چین، کره جنوبی یا اروپا صحبت می‌کنم، ساختار الگوی توسعه آن‌ها و وجوه مشترکشان را مدنظر دارم؛ این گونه باید برخورد کرد. ابتدا باید ببینیم که این‌ها چه عناصر و اصول مشترکی دارند. وقتی از چین صحبت می‌کنیم، بحث این است که این کشور در الگوی توسعه‌اش چه چیزی داشته است، می‌بینیم که در این کشور سیاست اجتماعی با رشد اقتصادی هم‌پیوند بوده است. در برنامه‌ریزی خود چه چیزی داشته است؟ می‌بینید که دولت انتظام‌بخش دارد نه دخالت‌گر. در مقابل می‌بینیم عده‌ای به جای چنین برنامه‌ای شروع می‌کنند به شعار دادن، مثل ترامپ یا جناحی در ایران. واژه‌های شرق و غرب مربوط به جنگ سرد است و پشت آن نوعی شرق‌هراسی هم وجود دارد. جهان به سمت جهانی‌شدن توافقی پیش می‌رود. این اتفاق قبلا هم رخ داده است، از انگلستان به آمریکا رفت، از آن‌جا به ژاپن، از آن‌جا برگشت به اروپا و الآن هم از چین و دیگر کشورهای جهان سوم مثل کره جنوبی و دیگر جاها و بعد برزیل تا قبل از دوره اخیر.

**■ به نظر شما حاکمیت و سیاست‌گذار چه درسی از این همه‌گیری می‌تواند بگیرد؟**

قبلا درس گرفته‌اند؛ کسی که نتوانسته جهانی‌شدن را تعریف کند و نقش خود را در جهانی‌شدن توافقی مشخص کند، قبلا دچار بحران بوده است. چیزی که در ایران وجود دارد، یک فرهنگ بسیار بزرگ جامعه مدنی است که به خوبی تشخیص می‌دهد دشمن اصلی‌اش کیست و با آن می‌جنگد و این نباید حاکمیت را گول بزند. جامعه مدنی ایران با این فرهنگ و تجربه تاریخی عظیم می‌داند دشمن اصلی خود را کی و کجا انتخاب کند. گاهی اوقات ممکن است که خطا کند؛ اما برخلاف جوامع دیگر خطا پایدار نیست؛ بنابراین در این بحران هم جامعه مدنی توانست سربلند بیرون بیاید. کار وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اصلاً اتفاقی نبوده است، وزارت بهداشت یکی از بهترین دستگاه‌های ایران از لحاظ سواد و پژوهش‌محوری است. من در سکونتگاه‌های غیررسمی با خانه‌های بهداشت سر و کار داشتم، کار آنها بسیار انتظام‌یافته است؛ البته چون امر پزشکی بوده است، به احتمال زیاد صاحبان قدرت با آن کاری نداشته‌اند؛ بنابراین به‌راحتی توانسته‌اند از خرد بشر استفاده کنند. شاید دلیلش هم این است که علوم انسانی را سرکوب کردند، تمام خلاقیت‌های علوم انسانی را از بین بردند و نوعی خودداناپنداری در تمام جناح‌ها وجود دارد. یعنی قیاس آنها با علوم انسانی موفقیتشان را برجسته‌می‌کند.

اما درسی که حاکمیت باید بگیرد این است که از فرصت‌های تاریخی استفاده کند، نوع کلان‌روندها را تشخیص بدهد، از چین، کره جنوبی و حتی اروپا یاد بگیرد. ما باید یک ترکیب خلاق از اصولی که این‌ها برای توسعه به کار گرفتند، انتخاب کنیم. تمام این‌ها آماده جهانی‌شدن توافقی هستند. شرکت در جهانی‌شدن توافقی یعنی توجه به تنوع و همه جانبه‌نگری در اقتصاد. چینی‌ها بعد از این‌که کمربند جاده ابریشم را کشیدند، اعلام کردند که ما با یوان معامله می‌کنیم؛ یعنی زیرساخت خود را ایجاد کرد و بعد گفت دلار را در معاملات خود استفاده نمی‌کند. این‌ها درس‌هایی است که ما باید بگیریم؛ باید پرده کرونا را از تصمیم‌گیری‌ها کنار بزنیم و ببینیم که پس آن پرده چه ساختارها و الگوهای توسعه‌ای توانسته است بر آن فائق آید که ترکیب خلاقی از آن بسازیم. این تصویر می‌تواند جامعه ما را به آنچه شایسته است، برساند. ■

**چیزی که در ایران وجود دارد، یک فرهنگ بسیار بزرگ جامعه مدنی است که به‌خوبی تشخیص می‌دهد دشمن اصلی‌اش کیست و با آن می‌جنگد و این نباید حاکمیت را گول بزند. جامعه مدنی ایران با این فرهنگ و تجربه تاریخی عظیم می‌داند دشمن اصلی خود را کی و کجا انتخاب کند. گاهی اوقات ممکن است که خطا کند؛ اما برخلاف جوامع دیگر خطا پایدار نیست**

**گزارش شکاف جنسیتی مجمع جهانی اقتصاد که در چهار عرصه آموزش، بهداشت، اقتصاد و سیاست، سالیانه به رصد تحولات زندگی زنان در کشورهای مختلف می‌پردازد، هرچند نسبت به جایگاه نسبتا خوب زنان ایران از نظر آموزش و سلامت گواهی داده است، از منظر تبعیض و نابرابری زنان در مقایسه با مردان، وضعیت زنان ایران را در پایین‌ترین رتبه‌ها در حیطه‌های فعالیت اقتصادی و مشارکت سیاسی نشان می‌دهد.**

[ زنان در پساکرونا ]

# روزنه‌ای جدید برای بازاندیشی

## نیم‌نگاهی به چالش‌ها و مسیر پیش روی زنان



**شیرین احمدنیا**

دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه‌طباطبایی

**چرا باید خواند:**
**شیوع ویروس کرونا چه تاثیری بر مسائل معیشتی و اقتصاد حوزه زنان داشته است؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.**

مواجهــه تا حدودی غیرمنتظره مــا، در جوامع حاضر با پدیده همه‌گیری جهانی ویروس کرونا، شرایط نوینی را در حیطه‌های مختلف زندگی افراد به وجود آورده است. اگر توجه را به شرایط کار و زندگی زنان معطوف کنیم ممکن اســت بتوانیم بر اساس گمانه‌زنی، پیش‌بینی‌هایی هم برای تغییرات و تحولات احتمالی پیش رو یا پیامدهای بحران حاضر برای زنان در دوران پساکرونا در ذهن بپرورانیم.

زنان نیمی از جمعیت کشــور را به خود اختصاص می‌دهند که از نقطه نظر سهمشــان در بازار کار رســمی با رقمی که در بهترین حالت، همواره از ۱۷ درصد فراتر نرفته است، اقلیتی در میان جمعیت فعال اقتصادی ایران به حساب می‌آیند. در مقایسه با زنان غیرفعال اقتصادی - که عمدتا متشکل از زنان خانه‌دار یا درحال تحصیل‌اند- و بخش وســیع‌تر زنان جامعه را تشکیل می‌دهند، ایــن اقلیت، از امتیازات احراز و ایفای نقش شــغلی برخوردارند، یعنی شرایطشــان با کسب درآمد، کسب برخی امتیازات مادی و رفاهی، عــزت نفس بالاتر، حمایت اجتماعی وسیع‌تر ناشــی از محیط کاری و همکاران، استقلال نسبی، و توان تاثیرگذاری بیشتر بر شرایط زندگی خود و اطرافیان تداعی می‌شود. مسلما نمی‌توان گفت که زنان شاغل، همه بهره‌مند از شرایط کاری در رده‌های بالای سلسله مراتب ساختار شغلی هستند یا درآمدهای سرشار و کلان کسب می‌کنند، با این حال، شغلشان به‌طور نسبی، حداقل‌های امتیازات ناشی از اشتغال را که معمولا مردان از آن بهره‌مند هستند تضمین می‌کند، به‌ویژه اگر در بازار رسمی کار تمام‌وقت داشته باشند. امتیازاتی چون بیمه درمانی، تامین بازنشستگی، و حداقل حقوق و مزایا شامل حالشان می‌شود، که سهمی در ارتقای بنیان‌های رفاهی برای خود و خانواده‌شان خواهد داشت. در سطح جهانی، تلاش‌های مستمری در چارچوب اقدامات مرتبط با ارتقای شــاخص‌های توسعه انسانی، برای ارتقای جایگاه زنان با اتخاذ سیاست‌های رفع تبعیض یا اعمال سهمیه‌بندی‌ها و تبعیض مثبت صورت گرفته که به نرخ‌های بالاتر مشارکت زنان، مسلما در کشورهای توسعه‌یافته اما همچنین در مورد کشورهای در حال توسعه، و حتی در سطح کشورهای خاورمیانه منتهی شده است. گزارش شکاف جنسیتی مجمع جهانی اقتصاد که در چهار عرصه آموزش، بهداشــت، اقتصاد و سیاست، سالیانه به رصد تحولات زندگی زنان در کشورهای مختلف می‌پردازد، هرچند نســبت به جایگاه نسبتا خوب زنان ایران از نظر آموزش و سلامت گواهی داده است، اما در مجموع از منظر تبعیض و نابرابری زنان در مقایسه با مردان، وضعیت زنان ایران را در پایین‌ترین رتبه‌ها- به ویژه به دلیل حضور کمرنگ‌تر در حیطه‌های فعالیت اقتصادی و مشارکت سیاسی نشان می‌دهد. یعنی علی‌رغم همه شواهد امیدوارکننده در زمینه ارتقای باسوادی و سطح تحصیلات زنان و ورود روزافزون و چشمگیر زنان به عرصه تحصیلات تکمیلی، زنان ایرانی به همان نسبت تاکنون وارد بازار کار و اشتغال رسمی نشده و نتوانسته‌اند تاثیرگذاری شایسته و بایسته‌ای بر صحنه‌های سیاسی و اقتصادی داشته باشند. مطالعات نشان می‌دهند موانع فرهنگی و حقوقی دیرپا همچنان در کارند تا نسبت میان تحصیلات و اشتغال زنان به تعادل مناسب‌تری نزدیک نشده باشد. در مورد جمعیت فعال اقتصادی در جست‌وجوی کار، نرخ بیکاری زنان بنا به آمار رسمی مرکز آمار ایران، دو برابر مردان است. در مورد توزیع فرصت‌های شــغلی محدود، بنا به این باور ســنتی که مردان نان‌آور خانواده‌اند، همواره اولویت به اشــتغال مردان داده می‌شود، و کارفرمایان برای گریز از مواجهه با پیامدهای ناشی از ایفای نقش‌های سنتی زنان (همچون تعیین‌کنندگی شوهر برای ادامه اشتغال و احتمال بارداری زنان و ترک شغل و نظایر آن) ترجیح می‌دهند از استخدام زنان سر باززنند. جای تردید نیست که جامعه با عدم حضور موثر نیمی از نیروی بالقوه انسانی‌اش در نقش‌های اقتصادی، از نظر دستیابی به اهداف توسعه آسیب‌پذیرتر و متضرر می‌شود.

اما باید دانســت یکی دیگر از تبعات رویکرد مخالف و نگرش منفی نسبت به حضور فعال‌تر زنان در امور مالی، اقتصادی و مولد درآمد این اســت که زنان -اعم از زنان فعال و غیرفعال اقتصادی- به دلیل دسترسی و کنترل کمتر یا اساسا عدم کنترل‌شان بر منابع مالی در خانواده، در مقایسه با مردان «فقیرترند» که در نتیجه، ایشــان را نسبت به انواع مشکلات اجتماعی، بیماری‌ها، و ناملایمات دوران ســالمندی، مستعدتر و آسیب‌پذیرتر می‌کند، و این امر باید به عنوان دغدغه‌ای جدی برای مسئولان جامعه مطرح باشد. اگر فقر نسبی زنان در مقایسه با مردان را در کنار واقعیت‌های آماری دیگری نظیر نسبت رو به رشد خانوارهای زن- سرپرست در این کشور قرار دهیم، با نگرانی‌های بیشتری نیز مواجه خواهیم بود. هم‌اکنون بیش از یک مورد از هر ده مورد خانوار در ایران را خانوارهای زن- سرپرســت تشکیل می‌دهند که در آنها زنان مجرد، مطلقه و یا بیوه، و در مواردی زنان دارای شوهران از کار افتاده، معتاد یا زندانی هستند که خانواده را مدیریت و سرپرستی می‌کنند، زنانی که در موارد بسیاری فاقد تحصیلات عالیه، فاقد شغل، سابقه یا تجربه شــغلی، فاقد پشتوانه‌های مالی و بیمه، درآمد و محروم از تســهیلات حمایتی‌اند، در حالی که چه‌بســا، افراد دیگری نظیر والدین سالمند یا فرزندانی را هم تحت تکفل خود دارند. هنگامی که «گزارش آینده‌پژوهی ایران» در ســال ۱۳۹۶ توسط کارشناسان مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری منتشر شد در میان یکصد مسئله اصلی شناسایی‌شده در کشــور، مشخص شد که «چالش‌های اجتماعی» بیش از نیمی از مسائل کشور یعنی ۵۲ درصد را به خود اختصاص داده‌اند. اولویت‌بندی مسائل اجتماعی کشور از نگاه خبرگان اجتماعی، حکایت از این داشت که به ترتیب، سرمایه اجتماعی، فقر و نابرابری، فساد سیستمی، ناامیدی درباره آینده، بی‌تفاوتی اجتماعی، امنیت روانی و اجتماعی، و نهایتا اخلاق عمومی در صدر قرار داشــته‌اند. اگر این نتایج را با نگاه حســاس به مسائل جنســیتی مجددا مورد توجه قرار بدهیم، متوجه می‌شویم که تقریبا تمامی این چالش‌ها مواردی هســتند که به‌طور ویژه و بنا به ســابقه‌ای دیرین، عموم زنان را در این جامعه مبتلابه خود ساخته‌اند. فعالان اجتماعی پیگیر مطالبات زنان، مدت‌هاست که در صدر فهرست خود، از نابرابری‌های جنسیتی، از پایین بودن سرمایه اجتماعی جامعه زنان در قالب عدم امکان مشارکت‌های اقتصادی و اجتماعی‌شان، از ضعف یا عدم تامین اجتماعی و امنیت روانی زنان، و از فقر گسترده در میان زنان نام برده و گلایه دارند و ضرورت اتخاذ سیاست‌های جدید برای مقابله با این شرایط را در مورد جامعه زنان متذکر می‌شوند. بحران کرونا در ایران و جهان، در عین تصویر عمومی منفی و هولناکش، به نظر می‌رسد در مواردی هم، روزنه‌های مثبتی را برای اندیشیدن به تغییر یا بهبود شرایط در مقابل چشمان نیازمند برخی از اقشار و گروه‌ها گشوده است. به‌عنوان مثال، از جمله اینکه شاهد هستیم این روزها، آموزش یا اشتغال، تکیه بیشتری بر امکانات فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی دارد؛ می‌بینیم خبررسانی، آموزش و انتقال دانش از طریق رسانه‌های نوین، مرتبا کم‌هزینه‌تر و فراگیرتر شده، تبلیغات و بازاریابی اینترنتی و برخط برای کالاها و انــواع خدمات، از ظرفیت‌های فن‌آوری‌های نوین ارتباطی، رفته‌رفته، بیشتر بهره می‌برد و نوآوری در اشتغال‌زایی با کمک ابزارهای ارتباطی و نرم‌افزارهای مبتکرانه و خلاق، مرتب مسیرهای تازه‌ای برای فعالیت جوانان نسل جدید گشوده است. به نظر می‌رسد در چنین شرایطی با موجی از فعالیت‌های بازار کار غیررسمی مبتنی بر ابزار دانش هوشمند و مهارت‌های رسانه‌ای نسل جدید تحصیل کرده‌تر اعم از زن و مرد، مواجه هستیم که می‌تواند تعیین‌کنندگی عامل جنسیت را - در عرصه اشتغال- به طور روزافزونی کمرنگ‌تر کند و در جریان تشکل‌یابی‌های کاری در فضای مجازی، برخی از موانع سنتی فرهنگی را در بسیج نیروهای انسانی مستعد برای اشتغال درنوردد؛ شاید به زنان نسل جدید در کنار مردان نسل نو، بیشتر در فضای مجازی، امکان و فرصت‌های همکاری و مجالی برای فعالیت‌های جدید و درآمدزا بدهد.

[ سرنوشت دولت‌ها ]

# سرنوشت دولت‌ها پس از کووید ۱۹

## راه همیشگی همان خودخواهی است



**مسعود سپهر**

استاد علوم سیاسی

**چرا باید خواند:**
**اگر می‌خواهید درباره سرنوشت بحران‌های بزرگ و تاثیر آنها بر نوع حکومت‌داری بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.**

غافلگیـــری از همه‌گیری ویروس کووید ۱۹، کارشناســـان و حتی مردم عادی را به گمانه‌زنی درباره آینده واداشـــته است. در حوزه علوم انسانی، تاریخ در حکم آزمایشگاه پیش‌بینی‌های علمی این رشته‌هاســـت و این‌گونه است که گذشته چراغ راه آینده می‌شـــود. حدود ۱۰۰ سال بعد از همه‌گیری آنفلوانزای اسپانیایی، هیچ بیماری واگیردار ناشناخته و غیرقابل درمانی با شـــیوع جهانی که صدها کشور را درگیر کند و به قرنطینه ببرد، ظهور نکرده بود. پیامدهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی بیماری کرونا تاکنون موضوع صدها مقاله شده اســـت. در اکثر آنها پیش‌بینی شده که دوران پساکرونا دوران دیگری اســـت. اما باز هم نمی‌توانیم از تاریخ صدساله اخیر به عنوان تجربه دوران مدرن در موارد تا حدودی مشابه صرف‌نظر کنیم. شاید همه‌گیری بیماری در دوران معاصر به این شکل نداشتیم اما توجه به موارد بحران‌های بزرگ دیگر تا حدودی نشان می‌دهد که رفتار بشر چگونه خواهد بود.

**۱**

ایدز بیماری ناشناخته‌ای بود که ۱۰ سال طول کشید تا عامل ویروسی و نحوه بیماری‌زایی آن به درستی کشف شـــود. عکس‌العمل جهانی نســـبت به هم‌جنس‌گرایان در ابتدای پیدایش حیات همانند برخورد مردم جهان با چینی‌ها در ابتدای همه‌گیری کرونا بود. پس از مدت‌زمانی وحشت از ایدز فروکش کرد و معلوم شد با تماس‌های عادی این بیماری قابل انتقال نیست. داروهایی پیدا شد که البته بسیار گران است و بیماری را کنترل می‌کند و این بیماری اکنون به مرحله تثبیت رسیده است و نتایج آن به شرح زیر است:

**الف**- نحوه پیشگیری از انتقال بیماری معلوم شده است و اغنیا روابط جنسی خود را با پوشش و بدون نگرانی ادامه می‌دهند و اگر احیانا مبتلا شوند با داروهای گران که سود آن به شرکت‌های چندملیتی می‌رسد بیماری خود را کنترل می‌کنند.

**ب**- فقرا و آســـیب‌پذیرترین اقشـــار و معتادان ایدز می‌گیرند و می‌میرند و هیچ‌کس هم ناراحت نمی‌شود! در حال حاضر بعضی کشورهای آفریقایی هستند که با ۵۰ درصد جمعیت مبتلا به ایدز و ۱۷ درصد متولدین مبتلا، در هیچ تیتر خبری هم جایی ندارند. گویی همه کشورهای ثروتمند توافق کرده‌اند هرچه سیاه و فقیر کمتر، بهتر!

**ج**- هم‌جنس‌گرایان با رفع اتهام نسبی از خودشان و حتی مظلوم‌نمایی جایگاه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را ارتقا داده‌اند.

**د**- عامه مردم هیولای ایدز را فراموش کرده‌اند و با آن به یک همزیستی مسالمت‌آمیز رسیده‌اند.

**۲**

جنگ جهانی دوم تلخ‌ترین تجربه بشر در مرگ و ویرانی در طول تاریخ است اما در همین پدیده تلخ هم غفلت بشر، نیرومندتر از عبرت‌آموزی برای اصلاح رویه‌ها بود:

**الف**- با پایان جنگ جهانی دوم در فاصله کوتاهی منشور ملل متحد به امضای اکثر کشورها رسید و سازمان ملل متحد برای جلوگیری از جنگ به سرعت تاسیس شد. سازمان ملل متحد اکنون در کجا ایستاده است؟

**ب**- با اختراع و به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای در پایان جنگ جهانی دوم و قدرت نابودگری آن، منع اشاعه تسلیحات هسته‌ای و استفاده صلح‌آمیز از این انرژی باور عمومی بود اما امروز میزان سلاح‌های هسته‌ای، برای ده‌ها بار نابودی کره زمین کفایت می‌کند.

**ج**- فاشیســـم و نازیسم به عنوان مسئول فجایع جنگ جهانی دوم آن‌قدر منفور شد که تبدیل به مهم‌ترین دشنام سیاسی شد. امروزه غیر از افراد و احزابی که رسماً مدافع هیتلر هستند احزاب دست راســـتی در اروپا و آمریکا هر روز رای بیشتری می‌آورند و فردی چون ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا می‌شود. جالب‌ترین شوخی تاریخ، استمرار صهیونیسم و حکومت نتانیاهو، با ادعای قربانی هیتلر بودن است که رفتار نژادپرستانه و پیگیری نظریه فضای حیاتی توسط او با بدترین جنایت‌ها روی هیتلر را سفید کرده و عجیب آنکه کم و بیش مورد حمایت دولت‌های دیگر جهان هم هست.

**۳**

یازدهم سپتامبر و فرو ریختن برج‌های عظیم تجارت جهانی در برابر چشم میلیاردها بیننده تلویزیونی، شـــوک عظیمی برای همه مردم جهان بود و در آن لحظه خاص حتی بیش از صحنه خیابان‌های خالی و سردخانه‌های پر از جسد نیویورک، مردم دنیا را هراسان کرد. کمتر از بیست سال از آن روز می‌گذرد:

**الف**- تلفات مردم بی‌گناه در جنگ‌هایی که به نام مبارزه با تروریســـم صورت گرفت چندین برابر تلفات یازدهم سپتامبر است. گویی آنها که در کشورهای دیگر می‌میرند انسان نیستند و به صورت بخشی از بازی درآمده‌اند.

**ب**- تروریسم تبدیل به اسلحه و بهانه‌ای در دست دولتمردان برای نیل به اهداف اقتصادی و سیاسی ژئوپلیتیک شده است. تروریست‌های دست‌ساخته زورمندان با اسلحه مرگبار اهدایی آنان در خدمت اهداف آنها کار می‌کنند و دیگر تروریسم بخشی از زندگی ما شده است که به آن عادت کرده‌ایم.

**ج**- بهانه تروریسم برای محدود ساختن آزادی‌ها، نقض حریم خصوصی افراد و سیطره بیشتر دولت‌ها با کنترل اجتماعی، کارساز بود. اطلاعات حکومت‌ها به‌ویژه با بهره‌گیری از وسایل ارتباطی جدید و فضای مجازی نسبت به ما از خودمان بیشتر است.

**۴**

از شیوع کرونا فقط ۴ ماه گذشته است و مانند روزهای اول کشف بیماری ایدز هنوز ابهامات زیادی وجود دارد که مسیر آینده به گذر زمان و رفع این ابهامات وابسته است:

**الف**- آیا ویروس کرونا با گذر زمان ضعیف‌تر می‌شود یا با جهش‌های پی‌درپی انواع جدید آن انسان‌ها را مبتلا می‌کند؟

**ب**- آیا امکان تهیه واکسن وجود دارد و هر واکسن تا چه حد و برای چه مدت مصونیت می‌دهد؟

**ج**- داروی موثر و قطعی برای درمان وجود دارد یا کی بشر می‌تواند آن را بسازد؟

به هر حال پاســـخ این سوالات و سوالات احتمالی مشابه تا زمانی که یافته نشود یافتن مسیر آینده آسان نیست. اما آنچه مسلم است ما به کرونا ویروس کووید ۱۹ عادت می‌کنیم، همچنان که به مرگ‌ومیر در اثر تصادف رانندگی یا سرطان یا حوادث کار یا کشته شدن در انفجارهای تروریستی و جنگ‌ها عادت کرده‌ایم و با آن همزیستی می‌کنیم. احتمالاً در صورت تداوم همه‌گیری عادت‌هایی مثل بغل کردن، دست دادن یا به اماکن شلوغ رفتن را ترک می‌کنیم و کوچ انسان از فضای حقیقی به فضای مجازی زودتر اتفاق می‌افتد. اگر واکسن یا دارویی پیدا شود رفتار بدون تبعیض ویروس جای خود را به مرگ بیشتر فقرا خواهد داد. بحران سالمندی و هزینه‌های نگهداری سالمندان، که امروز هم در آمارهای مرگ‌ومیر کشـــورهای توسعه‌یافته سعی در انکار آن است، با کمک ویروس کرونا تا حدودی کاهش می‌یابد. محیط زیست که کمی حالش بهتر شده، دوباره به سیر قهقرایی خود بازخواهد گشت. جنگ‌ها و خودخواهی بشر با همین شدت ادامه خواهد یافت و باور نمی‌کنم حتی بخش کوچکی از هزینه وحشتناک مسابقه تسلیحاتی و نظامی‌گری در جهان صرف عدالت و محرومیت‌زدایی، سوادآموزی، بهداشت و درمان و یا حتی لوله‌کشی و ساختن توالت بهداشتی برای فقرا شود. اگر کرونا ویروس می‌توانست روح خودخواهی قدرت‌طلبان عالم را کمی متوجه مرگ و فانی بودن خودشان کند، امروز حداقل جنگ داخلی یمن، لیبی، سوریه و افغانستان پایان یافته بود. غفلت و فراموشی مهم‌ترین ویژگی انسان است و همین که از بلا کمی دور شویم و مدت‌زمانی کوتاه بگذرد، عادت می‌کنیم به راه همیشگی خود ادامه دهیم.

# نگاه




واگذاری بنگاه‌های دولتی با حفظ صندلی

## خصوصی شد؛ اما تو باور نکن

آیا عرضه سهام بنگاه‌های دولتی در بورس با روش دولت دوازدهم خصوصی‌سازی است؟ آیا در روش‌های مدیریتی این بنگاه‌ها پس از عرضه سهام تغییری ایجاد می‌شود؟

عکس: رضا معطریان

# حاکمیت را ازمن بگیر، مدیریت را نه

## ٦ پرده از نمایش عرضه سهام بنگاه‌های دولتی

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

**چرا باید خواند:**
**واگذاری بنگاه‌های دولتی در بورس خصوصی‌سازی است؟ با خرید سهام بنگاه‌های دولتی صاحب آن خواهید بود؟ آیا عرضه سهام شرکت‌های دولتی در بورس برای اقتصاد خوب است؟**

یک دلیل عمده اصرار دولت به عرضه سهام شرکت‌هایش در قالب صندوق‌های قابل معامله را برطرف کردن یکی از مشکلات خصوصی‌سازی‌های گذشته یا همان مسئله اهلیت خریدار می‌دانند

**۲۰**
**درصد**
تخفیف دولت در عرضه سهام شرکت‌های دولتی

در خردادمـــاه ســـال ۹۷ بود که رئیس جمهـــور در دیدار فعالان اقتصـــادی از ورود بعضی نهادهای غیرمتخصص به اقتصاد گلایه کرد و آن را تلویحا ریشه بروز رانت و فساد در کشور دانست. رئیس جمهور حسن روحانی در این دیدار هم‌چنین تاکید کرد که بخش خصوصی باید به طور جدی وارد صحنه شود و ادامه داد: «اولین زمینه‌ای که باید به آن ورود کنیم، واگذاری تصدی بنگاه‌هاست. به یک بخش خصوصی فعال نیاز داریم تا حربه اصلی فشـــار آمریکا را از دست آن خارج کند. آمریکایی‌ها امروز و در ظاهر مدعی هستند که قصدشان فشار به دولت ایران و کمک به مردم ایران اســـت و اگر ما یک بخش خصوصی فعال داشته باشیم این حربه از دست آمریکا خارج خواهد شد، چرا که فشار به بخش خصوصی کشـــورمان برای آنها سخت‌تر از به فشار به بخش دولتی است».

این روزها تاثیر تحریم‌های آمریکا بر اقتصاد ایران بیش از همیشه اســـت، اما این اتکای دولت به بخش خصوصی یـــا واگذاری تصدی بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی نیست که به عنوان راه حل عبور از این بحران در نظر گرفته می‌شود. دو سال بعد از تاکید رئیس جمهور بر حضور بخش خصوصی در اقتصاد و پیش از فرارسیدن خردادماه سال ۹۹، دولت از عرضه سهام شرکت‌های خود در بورس خبر داد و آن را گامی برای کوچک‌سازی و خصوصی‌سازی دانست. این حرکت اما از سوی فعالان بخش خصوصی و تحلیل‌گران اقتصادی خصوصی‌سازی تلقی نشده اســـت. چرا؟ انتقاد اصلی به این حرکت دولت چیست؟ چرا تلاش دولت برای اجرای سیاســـتی که از نیمه دهه ۸۰ تبدیل به کلافی درهم پیچیده شـــده و فقط به بار مشکلات اضافه کرده مورد انتقاد است؟ پیش از این بعضی فعالان بخش خصوصی از قیمت‌گذاری ناعادلانه دولت در واگذاری شـــرکت‌ها و بنگاه‌های بزرگ می‌گفتند و بازار سرمایه را راهی برای خصوصی‌سازی عادلانه می‌دانستند اما این روزها که دولت می‌خواهد سهام شرکت‌هایش را در بورس عرضه کند، این‌همه بلوا و مخالفت برای چیست؟

### پرده اول — واقعیت صندوق‌های قابل معامله

براســـاس قانون بودجه سال ۹۹، دولت در قالب سه صندوق سرمایه‌گذاری، سهام شرکت‌های خود را در بازار سرمایه عرضه می‌کند. در صندوق سرمایه‌گذاری اول، دولت سهام خود را در شرکت‌های بیمه‌ای و بانک‌ها می‌فروشد. این شرکت‌ها شامل بیمه البرز، بیمه اتکای امین و بانک‌های صادرات، تجارت و ملت اســـت که سال‌ها پیش از بنگاه‌های ماجراساز در فرایند خصوصی‌سازی بود. در صندوق دوم، دولت سهام خود را در شرکت‌های خودروسازی و صنایع فلزی می‌فروشد. فولاد مبارکه و ملی صنایع مس ایران، ایران خودرو و سایپا از شـــرکت‌های صنعتی در بازار سرمایه است که دولت قصد دارد باقی‌مانده ســـهام متعلق به خود در آن‌ها را هم در بورس عرضه کند. در صندوق ســـوم، سهام شرکت‌های گروه صنایع پالایش نفت و پتروشیمی عرضه می‌شود. دولت هم‌چنان در شرکت‌های پالایش نفت تبریز، پالایش نفت بندرعباس، پالایش نفت اصفهان و پالایش نفت تهران سهامی دارد که در این موج از خصوصی‌سازی در بازار سرمایه آن را می‌فروشد.

این ســـهام قرار است در قالب صندوق‌های قابل معامله در بورس ETF به فروش برســـد. ایـــن صندوق‌ها در واقع دربرگیرنده ســـهام شرکت‌هاســـت و آنچه در نهایت در بورس مبادله می‌شود، واحدهای صندوق‌های قابل معامله اســـت. در واقع اگر یک نفر، در عرضه اولین صندوق دولت یک سهام بخرد، نه مالک یک سهم از بانک ملت یا بانک تجارت بلکه مالک یک واحد از صندوقی است که سهام بانک تجارت و ملت از دارایی‌های آن صندوق است. به این ترتیب خریدار یک سهم در آینده ادعایی بر مالکیت بنگاه‌های دولتی نخواهد نداشت. نکته دیگر بی اثری خریداران واحدهای صندوق بر آینده صندوق و مدیریت آن است. براساس اساسنامه‌ای که هیئت وزیران برای صندوق‌های قابل معامله تصویب کرده، مدیریت این صندوق‌ها تا انتهای برنامه ششـــم توسعه کاملا دولتی است.

پس از پایان برنامه ششم توسعه، امکان واگذاری تدریجی مدیریت صندوق وجود دارد اما مشـــخص نیســـت در بلند مدت، مالکیت این صندوق و در پی آن بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی سپرده شود. ضمن اینکه تنها در پایان برنامه ششـــم، در شرایطی دولت مدیریت صنـــدوق را واگذار می‌کند که مالکان واحدهای صندوق، نســـبت به دولت حق رای بیشتری در مجمع عمومی داشته باشند. درواقع شکل اساســـنامه صندوق‌های قابل معامله در بورس توسط هیئت وزیران طوری تدوین و تصویب شده که در نهایت مدیریت در ید دولت باقی بماند.

### پرده دوم — چالش اهلیت

یک دلیل عمـــده اصـــرار دولت به عرضه ســـهام شـــرکت‌هایش در قالب صندوق‌های قابـــل معامله را برطرف کردن یکی از مشکلات خصوصی‌سازی‌های گذشته یا همان مسئله اهلیت خریدار می‌دانند. یکی از بخش‌های مهم اقتصاد که در خصوصی سازی‌های سال‌های ۸۶ تا ۹۱ به دلیل همین چالش آسیب دید، بخش پتروشیمی بود. پتروشیمی ایران که پیش از خصوصی‌سازی حائز رتبه جهانی در تولید و صادرات بود، پس از خصوصی‌ســـازی به موازی‌کاری افتاد و به دلیـــل واگذاری به افراد ناهل و غیرمتخصص عرصه‌ای برای توسعه رانت و فساد شد.

پراکندگی ناشـــی از خصوصی‌ســـازی در ایـــن صنعت به ضعف پتروشـــیمی در بازارهای بزرگ بین المللی را رقم زد. قدرت چانه‌زنی که در گذشته به دلیل عرضه همه محصولات در یک سبد و مدیریت یکدســـت بالا بود، کاهش پیدا کرد. ضمن اینکـــه تنها ۳۰ درصد از واگذاری پتروشیمی به شرکت‌های بخش خصوصی واقعی انجام شده و ۷۰ درصد از شرکت‌ها به مدیران خصولتی یا صندوق‌های بازنشستگی رسید. حالا وزارت اقتصاد می‌گوید با سازوکار صندوق ETF نگران بروز

**یکی از بخش‌های مهم اقتصاد که در خصوصی‌سازی‌های سال‌های ۸۶ تا ۹۱ به دلیل همین چالش آسیب دید، بخش پتروشیمی بود. پتروشیمی ایران که پیش از خصوصی‌سازی حائز رتبه جهانی در تولید و صادرات بود، پس از خصوصی‌سازی به موازی‌کاری افتاد و به دلیل واگذاری به افراد نااهل و غیرمتخصص عرصه‌ای برای توسعه رانت و فساد شد.**

دوباره این مشکل نیست چراکه در این روش سهام بنگاه‌ها به یک فرد یا مجموعه فروخته نمی‌شود و به این ترتیب مدیریت بنگاه در اختیار فرد یا مجموعه خاصی قرار نمی‌گیرد.

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی به این استدلال وزارت اقتصاد پاسخ داده است. در این گزارش نوشته شده که با انتقال تدریجی مدیریت به بخش خصوصی در آینده، از طریق ورود دارندگانِ درصد مشخصی از واحدهای صندوق در هیئت امنای صندوق، باز هم امکان ورود افراد یا مجموعه‌های واحد به هیئت امنای صندوق (با خرید میزان مورد نیاز از واحدهای صندوق) و به دنبال آن به دست گرفتن یا دخالت در مدیریت بنگاه وجود دارد. نکته مهم اینکه افراد در خرید واحدهای ETF در بورس آزادند و فرایند اهلیت‌سنجی برای شخصی که بخواهد درصد زیادی از واحدهای صندوق را با هدف به دست گرفتن کنترل آن خریداری کند، وجود ندارد. این در شرایطی است که در صورت فروش مستقیم سهام از طریق مزایده، فرایند اهلیت سنجی برای خرید طی می‌شود.

## پرده سوم

## دوباره شستا

سازمان تامین اجتماعی یکی از نهادهای عمومی در کشور است که باید دریافتی‌های ناشی از پرداخت حق بیمه مردم را در بخش‌های اقتصادی سرمایه‌گذاری کند. یکی از طرف‌های سازمان تامین اجتماعی دولت است که سهمی در پرداخت حق بیمه کارگران و کارکنان خود و بنگاه‌های دیگر دارد اما به دلیل تاخیر در پرداخت این حق بیمه، اکنون دولت به یکی از بزرگ‌ترین بدهکاران به سازمان تامین اجتماعی تبدیل شده است. راه حل تسویه این بدهی‌ها چه بود؟ پرداخت بدهی با شیوه رد دیون و واگذاری بنگاه‌های اقتصادی دولتی به بازوی اقتصادی سازمان تامین اجتماعی یعنی شستا.

از دهه ۷۰ با توافق دولت و سازمان تامین اجتماعی رد دین و تسویه بدهی‌ها آغاز شد درحالی که دولت اسم آن را خصوصی‌سازی گذاشته بود. امروز ۳۵ تا ۴۰ درصد واحدهای تولیدی در اختیار شستا، بنگاه‌هایی است که رد دین شده است درحالی‌که کمتر از این بنگاه‌ها سودده بوده است.

به گفته مرتضی لطفی مدیرعامل سابق شستا «رد دین از منظر خروج بنگاه‌های اقتصادی از دایره تصدیگری دولت خوب است اما ارزش‌آفرینی در این بنگاه‌ها که بیش از ۶۰ درصد آنها با ماشین‌آلات کهنه کار می‌کنند و به دلیل مصرف بالای انرژی و فرسودگی صنعتی دچار مشکلات زیست‌محیطی‌اند، محل سوال است. اگر دولت در پرداخت بدهی‌هایش واگذاری واحدهای سودده را در اولویت قرار دهد، داستان متفاوت خواهد بود. تهاتر بنگاه‌های سودده دو پیامد مثبت دارد. اول اینکه دولت تصدیگری‌اش را در صنعت کم می‌کند و چابک می‌شود و دیگر اینکه اداره خصوصی این واحدها به ارزش‌آفرینی در صنایع می‌انجامد. در مورد واحدهای واگذاری‌شده به شستا اصل سودده بودن در نظر گرفته نشده است».

لطفی گفت: «زمانی که مالکیت واحدهای واگذارشده منتقل می‌شود، شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی این اختیار قانونی را دارد که خط تولید را به طور کامل تغییر دهد و استانداردسازی کند. نکته اما این است که سازمان تامین اجتماعی به دلیل تعهداتش در پرداخت خدمات بیمه‌ای و حقوق بازنشستگان در سنوات طولانی دچار کسری منابع لازم برای نوسازی واحدهای اقتصادی است. تعداد این واحدها قابل توجه است و از سوی دیگر امکان تامین منابع ارزان‌قیمت برای نوسازی ماشین‌آلات و بهینه‌سازی فرایند تولید برای این سازمان در سال‌های گذشته وجود نداشته است».

شستا از مشکلات دیگر هم رنج می‌برد. در سال ۹۶، سخنگوی وقت کمسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی درباره عملکرد شستا گفته بود نرخ بازده سرمایه‌گذاری در شرکت‌های تابعه سازمان بازنشستگی کشوری و «شستا» به طور میانگین حدود ۲درصد بوده این در حالی است که نرخ بازده سرمایه‌گذاری در بانک‌ها حدود ۱۵درصد است.

هم‌چنین شستا سال‌هاست که از مدیریت وابستگان و نزدیکان به چهره‌های سیاسی رنج می‌برد و نوعی حیاط خلوت برای دولتمردان است. در گزارش تحقیق و تفحص مجلس از سازمان تامین اجتماعی، شستا و شرکت‌های تابعه در سال ۹۲ در مورد شستا به «نحوه و میزان حق جلسه و پاداش‌های غیرمتعارف پرداختی به مدیران عامل و اعضای هیئت مدیره و...»، «عزل و نصب‌های خارج از اصول و غالبا سیاسی در مشاغل فنی و تخصصی» و «بررسی رعایت اجرای قانون تجارت، آیین‌نامه‌های مالی و معاملاتی، مصوبات مجامع و...» اشاره شده بود.

روزنامه اعتماد در سال ۹۷ نوشت «نحوه نظارت بر شرکت‌های زیرمجموعه داخلی با توجه به انتصابات سیاسی و ارتباطات غیرتخصصی که منجر به فدا کردن سودآوری شرکت‌ها برای بدنه‌بستان‌های سیاسی شده است، عموما مورد نقد کارشناسان قرار گرفته است. نامشخص بودن وضعیت شرکت‌ها و خود شستا به گونه‌ای است که وزیر نیز در نشستی بیان کرد که یک روز در وزارت‌خانه از ۳ مدیر ارشد درباره صورت مالی شستا سوالاتی را پرسیدم که هرکدام از این افراد جواب‌های متفاوت آن هم با شک و تردید ارائه کردند».

اکنون شستای رنجور از فساد، چرخه بدهی‌ها و مطالبات و مدیریت‌های وابسته به سیاستمداران دوباره در صدر اخبار قرار گرفته تا به ظاهر، با واگذاری سهام بنگاه‌هایش، به درمانی برسد اما با توجه به شیوه فروش سهام، شستا این بار نه اصلاح بلکه قربانی تلاش دولت برای درآمدزایی می‌شود. اینطور به نظر می‌رسد که وزیر کار، رفاه و تامین اجتماعی کنونی، کار ناتمام وزرای پیشین درباره شستا را با واگذاری سهام در بورس به پایان می‌رساند اما نحوه واگذاری نشان می‌دهد که قرار نیست بخش خصوصی به سهمی از مالکیت

**۲۳**

**هزار میلیارد تومان**

ارزش اولین عرضه سهام شرکت‌های دولتی

پس از پایان برنامه ششم توسعه، امکان واگذاری تدریجی مدیریت صندوق وجود دارد اما مشخص نیست در بلندمدت، مالکیت این صندوق و در پی آن بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی سپرده شود

## نکته‌هایی که باید بدانید

- **این روزها تاثیر تحریم‌های آمریکا بر اقتصاد ایران بیش از همیشه است، اما این اتکای دولت به بخش خصوصی یا واگذاری تصدی بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی نیست که به عنوان راه حل عبور از این بحران در نظر گرفته می‌شود.**
- **براساس قانون بودجه سال ۹۹، دولت در قالب سه صندوق سرمایه‌گذاری، سهام شرکت‌های خود را در بازار سرمایه عرضه می‌کند.**
- **این صندوق‌ها در واقع دربرگیرنده سهام شرکت‌هاست و آنچه در نهایت در بورس مبادله می‌شود، واحدهای صندوق‌های قابل معامله است. در واقع اگر یک نفر، در عرضه اولین صندوق دولت یک سهام بخرد، نه مالک یک سهم از بانک ملت یا بانک تجارت بلکه مالک یک واحد از صندوقی است که سهام بانک تجارت و ملت از دارایی‌های آن صندوق است.**
- **پس از پایان برنامه ششم توسعه، امکان واگذاری تدریجی مدیریت صندوق وجود دارد اما مشخص نیست در بلند مدت، مالکیت این صندوق و در پی آن بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی سپرده شود.**

**۱۰**

**درصد**
**از سهام در بازار سرمایه عرضه می‌شود**

شرکت‌های شستا برسد و دوباره در روی همان پاشنه می‌چرخد که بود.

پویا ناظران، کارشناس اقتصادی در تحلیل عرضه سهام شستا در بورس گفت: «وقتی زنجیره‌ای از هلدینگ‌ها ایجاد کنیم، سهام‌دار اصلی هلدینگ مادر می‌تواند اختیارش برای تعیین مدیران شرکت‌های پایین‌دستی زنجیره هلدینگ را حفظ کند درحالی‌که شاید ۱۰ تا ۲۰ درصد سهام آن شرکت را داشته باشد. چنین امکانی در دسترس سیاست‌مداران خطرناک است، به‌خصوص سیاست‌مداران کشوری با اقتصادی به‌شدت دولتی مثل اقتصاد ایران. دولت به جای فروختن سهام شرکت‌های پایین‌دستی زنجیره هلدینگ، سهام شستا را فروخته، زیرا اگر سهام شرکت‌های پایین‌دستی را می‌فروخت کرسی‌های مدیریتی آن شرکت‌ها را هم باید به بازار سهام منتقل می‌کرد. تا زمانی که مدیریت شستا را دولت تعیین می‌کند، خصوصی دانستن شستا بازی با کلمات است».




عکس: رضا معطریان

اما چرا دولت به حفظ مدیریت در شستا علاقه‌مند است؟ به گفته ناظران «هر وزیری تعداد زیادی کرسی‌های مدیریتی در اختیار دارد که با توزیع آن‌ها بین افراد مختلف در آینده سیاسی خودش سرمایه‌گذاری می‌کند. کرسی‌های تامین اجتماعی در اختیار وزیر رفاه و کرسی‌های مدیریتی بانک‌ها و بیمه‌ها در اختیار وزیر اقتصاد است، وزیر صنعت نیز به همین شکل. در بسیاری از کشورهای جهان، تامین اجتماعی درگیر مسایل مدیریتی نمی‌شود و مثل یک سرمایه‌گذار عادی سهام می‌خرد و سرمایه‌گذاری می‌کند. در ایران اما تامین اجتماعی خودش را درگیر تعیین مدیران شرکت‌هایی که در آن‌ها سرمایه‌گذاری کرده می‌کند».

در نهایت در هفته پایانی فروردین ماه تعداد هشت میلیارد سهم معادل ۱۰ درصد از سهام شستا در بازار سرمایه عرضه شد. مجموعه شستا که در ۱۸۷ شرکت بورسی مدیریت مالکی دارد در عرضه اولیه خود نزدیک ۷ هزار میلیارد تومان تامین مالی کرد که از این نظر بزرگ‌ترین عرضه تاریخ بازار سرمایه کشور بود. تجارت نیوز نوشت این شرکت که با سرمایه ۸۰ هزار میلیارد ریالی در بورس تهران ثبت شده در صورت‌حساب مالی میاندوره‌ای ۹ ماهه منتهی به پایان اسفند ۹۸ خود بیش از ۳۵ هزار میلیارد ریال سود خالص شناسایی کرده که تقریبا ۸۰ درصد کل سال مالی گذشته بوده است. میزان دارایی‌های جاری و غیرجاری شستا نیز در پایان سال ۹۸، بیش از ۲۰۳ هزار میلیارد ریال گزارش شده که در مقایسه با کل سال مالی ۹۷ افتی ۱۱ درصدی داشته است. همچنین میزان بدهی‌های این شرکت نیز ۸۰ هزار میلیارد ریال به ثبت رسیده که نسبت به کل سال مالی ۹۸، ۹ درصد کاهش یافته است.

**پرده چهارم**

## سرنوشت ایدرو و ایمیدرو

پس از عرضه شستا رئیس سازمان خصوصی‌سازی از عرضه سهام ایمیدرو و ایدرو خبر داد. علیرضا صالح گفت ایدرو و ایمیدرو برای واگذاری سهام خود به مصوبه هیئت وزیران نیاز دارند تا این مجموعه‌ها را به شرکت سهامی عام تبدیل و پس از آن به عرضه سهام اقدام کنند. رئیس سازمان خصوصی‌سازی اعلام کرده تا تابستان سال جاری مراحل لازم برای عرضه سهام این دو مجموعه طی می‌شود. ایدرو و ایمیدرو قرار است با عرضه سهام خود به چه برسند؟ شفافیت در عملکرد اقتصادی با توجه به لزوم ثبت اطلاعات مالی در سامانه کدال، اداره با حاکمیت شرکتی و انتصاب مدیران در این مجموعه‌ها با استانداردهای بالای بازار سرمایه، افزایش بهره‌وری و بهبود عملکرد مهم ترین دستاوردهای این دو سازمان توسعه‌ای در حوزه صنعت و معدن خواهد بود.

اطلاعات بیشتری تا زمان نگارش این گزارش درباره این واگذاری‌ها منتشر نشده اما درباره واگذاری سازمان ایدرو و ایمیدرو یا شرکت‌های زیرمجموعه آن تردیدهایی وجود دارد تا جایی که مدیر اقتصادی و توسعه سرمایه‌گذاری ایمیدرو در گفت‌وگو با رسانه‌ها از خارج شدن واگذاری ایمیدرو از دستور کار دولت خبر داده و اینکه جایگاه قانونی ایمیدرو اجازه واگذاری آن را نمی دهد. به هرحال واگذاری ایدرو و ایمیدرو هم با اما و اگرهایی همراه است. به ویژه اینکه گزارش‌های شفافی از وضعیت مالی شرکت‌های ایدرو منتشر نشده و این سازمان سال‌هاست از آنچه باید، فاصله گرفته است.

ایدرو یادگار اصلی مرحوم رضا نیازمند، پدر توسعه صنعت ایران است. نیازمند تا سال ۱۳۵۰ مدیر سازمان گسترش و نوسازی صنایع

**شستا از مشکلات دیگر هم رنج می‌برد. در سال ۹۶، سخنگوی وقت کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی درباره عملکرد شستا گفته بود نرخ بازده سرمایه‌گذاری در شرکت‌های تابعه سازمان بازنشستگی کشوری و «شستا» به طور میانگین حدود ۲درصد بوده؛ این در حالی است که نرخ بازده سرمایه‌گذاری در بانک‌ها حدود ۱۵ درصد است.**

ایران بود و به گفته خودش، زمانی که سازمان را ترک می‌کرد، شمار کارکنان ۲۱ نفر بود و حتی یک فرش یا تابلو هم در اتاق مدیر عامل یا شورای عالی و اتاق کارکنان در شرکت‌های تابعه هم وجود نداشت. با این حال ایدرو سال‌هاست که به جایی برای جذب فرزندان مدیران بازنشسته دولتی یا دیگر وابستگان به مدیران تبدیل شده است.

ایدرو پس از پیروزی انقلاب اسلامی با چالش‌های متعددی روبه‌رو شد که از جمله آن چالش تغییر مکرر مدیران بود. علی‌اصغر سعیدی، پژوهشگر تاریخ اقتصادی در این‌باره به نشریه صدا گفت: «در چشم‌انداز حداقل ۱۰ تا ۱۵ سال پس از انقلاب اسلامی محورهای کارهای توسعه‌ای ما مشخص نبوده است». به گفته سعیدی، ایران از سال ۴۲ و البته پیش از آن از نیمه دهه ۳۰ خورشیدی، به جای واردات جنس به واردات کارخانه‌های سبک روی آورد و تولید و مونتاژ در ایران از همین زمان کلید خورد. حرکت به سمت افزایش سهم داخل در تولید آغاز شد و انتقال دانش فنی در همین دوران شدت گرفت. ایجاد ایدرو در واقع استراتژی جدیدی برای توسعه صادرات بود، برای اینکه ایران در تولید کالاهایی مثل ورق آهن و... هم به خارج وابسته باشد.

به گفته این پژوهشگر اقتصادی «در آن زمان کارخانه‌هایی مثل ارج و کفش ملی یا کارخانه ایران ناسیونال که پیکان تولید می‌کرد، محصولاتشان را صادر می‌کردند و این هدف اصلی ایجاد ایدرو بود که البته متفاوت از شرایط الان است. هدف دیگر ایدرو، نوسازی صنایع است که پس از انقلاب اسلامی به آن توجه نشده است. بسیاری از صنایع ما باید طبق این هدف به ایدرو واگذار شود تا آن را تقویت کنند و به مرحله سود دهی برسانند اما متاسفانه چنین نشده است. در این دوره به دلیل تغییرات مدیریتی سوددهی پایین آمده است و حتی هزینه‌هایی هم به این سازمان تحمیل شده است».

هم‌چنین ایدرو هدف نوسازی صنایع را به طور کامل از یاد برده است. صنایعی مثل ارج، کفش ملی، پارس الکتریک و آزمایش تبدیل به سوله‌هایی از بین رفته شدند که روی زمین مانده و چون سهمی از آن‌ها به بانک‌ها تعلق دارد، دولت وارد احیای آن‌ها نمی‌شود. این درحالی است که این مسئله وظیفه اصلی ایدروست.

باتوجه به رویه دولت در عرضه سهام شرکت‌های دولتی در صندوق‌های قابل معامله، دور از ذهن است که در مورد ایدرو و ایمیدرو هم روشی غیر از این برای عرضه سهام دولت در پیش گرفته شود. به این ترتیب رنج‌های سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران از مدیریت دولتی که پیش‌تر هم وجود داشت، هم‌چنان ادامه پیدا می‌کند.

## پرده پنجم

### همه در بورس

رشد مستمر شاخص کل بازار سرمایه از سال ۹۶ به بعد توجه صاحبان سرمایه‌های خرد و کلان را به خود جلب کرده است. شاخص کل بازار سرمایه از تابستان این سال صعود در شیب کم را آغاز کرد تا این روزها که پیش از فرارسیدن تابستان ۹۹، شتابان قله‌ها را فتح می‌کند. شاخص کل بازار سرمایه در یک سال بیش از ۱۵ هزار واحد رشد کرد و در پایان بهار سال ۹۷، به ۹۶ هزار واحد رسید. پس از آن، در تیرماه همان سال شاخص کل کانال ۱۰۰ هزار واحد را رد کرد و در آغاز سال ۹۸ به ۲۰۰ هزار واحد رسید. هرچند در این مسیر افت‌هایی به دلیل تحولات سیاسی رخ داد اما شاخص کل هم‌چنان روندی صعودی داشت.

سال ۹۸ سال ثبت رکوردهای عجیب برای بورس بود. آمار کل معاملات بورس ایران در سال ۱۳۸۶، ۶ هزار میلیارد تومان برآورد شده در حالی که در سال ۹۸، این میزان معامله تنها در یک روز انجام شده است و تعداد روزهایی که میزان معاملات به ۵ هزار میلیارد و ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون تومان هم رسیده قابل توجه است. بورس در سه فصل از سال گذشته به بازدهی ۱۳۰ درصدی رسید.

سال ۹۹ برای شاخص کل بازار سرمایه در کانال ۴۰۰ هزار واحد آغاز شد اما تا پیش از پایان بهار، شاخص کل به نیم میلیون واحد رسید و در نهایت با عرضه سهام شستا در بازار سرمایه، شاخص در یک روز بیش از ۱۸ هزار و ۴۰۰ واحد رشد کرد و به رقم ۷۰۸ هزار و ۴۸۲ واحد رسید. روند رشد شاخص کل بازار سرمایه حتی پس از عرضه سهام شستا هم ادامه پیدا کرده است. اما دلیل رشد بورس چیست؟

دوسال پیش زمانی که شاخص کل در آستانه رسیدن به روزهای اوج بود، افزایش قیمت دلار به عنوان عاملی مهم در استقبال مردم از بازار سهام مطرح شد چراکه رشد قیمت دلار در داخل انتظار مثبت از سود آتی شرکت‌های صادراتی را تقویت می‌کرد. بسیاری از شرکت‌ها از جمله فولادی‌ها و بعضی صنایع و البته پتروشیمی‌ها که بیشتر درآمد خود را از محل صادرات به دست می‌آوردند، با افزایش قیمت دلار در داخل به سود بیشتری از فروش خارجی می‌رسیدند و این به ارزندگی سهام آن‌ها کمک می‌کرد. با این حال رشد شاخص کل بازار سرمایه با افت نرخ دلار بازهم ادامه پیدا کرد و در اینجا تحلیل‌گران دلیل عمده استقبال مردم را کاهش بازدهی بازارهای موازی و البته دشواری معاملات عنوان کردند.

در بازار طلا و سکه انتظار افزایش قیمت از بین رفت. در بازار دلار هم معاملات آزاد به طور کلی از سوی دولت محدود و در بعضی مواقع ممنوع و قاچاق عنوان شد. به این ترتیب به زعم کارشناسان سرمایه سوداگرانه که شاید زورش به خرید مسکن نمی رسید یا از سود آتی آن

## بانک ملت خصوصی‌تر می‌شود

در اولین صندوق سرمایه‌گذاری قابل معامله، سهام دولت در بانک ملت هم عرضه می‌شود. بانکی که پیشتر در سال ۸۷ با عرضه سهامش در بازار سرمایه پله‌های خصوصی شدن را طی کرده است. قرار بر این بود که ۴۰ درصد از بانک ملت به سهام عدالت، ۲۰ درصد به دولت، ۵ درصد آن به کارکنان بانک و ۵ درصد هم در بورس عرضه شود. مدیرعامل وقت سازمان خصوصی‌سازی کرد زنگنه اعلام کرد که در سال ۸۶ مطالبات دستگاه‌های مختلف و طلب صندوق‌های بازنشستگی، تامین اجتماعی، صندوق‌های بازنشستگی لشکری و کشوری، نیروهای مسلح و جوایز صادراتی بازرگانان از دولت به ۲ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان رسیده و دولت تصمیم دارد برای بازپرداخت طلب تامین اجتماعی ۲۰ درصد از سهام بانک ملت را به تامین اجتماعی واگذار کند. به این ترتیب سهام اولین بانک دولتی در حال خصوصی شدن در بازار سرمایه عرضه شد اما به دلیل عدم استقبال خریداران، در لحظات پایانی عرضه سهام بانک ملت در بازار سرمایه، یک نهاد عمومی دولتی یا شبه‌دولتی هر برگ سهم بانک ملت را که قیمتش به ۴۰ تومان رسیده بود، ۱۰۵ تومان خریداری کرد. حالا دوباره قرار است سهام بانک ملت به غیردولتی‌ها واگذار شود با روشی که نقدهایی به آن وارد است. از جمله این نقدها ساختار صندوق‌های ETF و اساسنامه آن است که تا پایان برنامه ششم، مدیریت آن را به دولت واگذار کرده است. نکته دیگر اینکه دولت قرار است سهام بانک‌های ملت، تجارت و صادرات را با تخفیف ۲۰ درصدی عرضه کند درحالی‌که این بانک‌ها پیشتر سهام خود را در بازار سرمایه عرضه کرده‌اند و تخفیف دادن با وجود کشف قیمت واقعی منطقی نیست. به گفته کارشناسان باتوجه به منافع عموم مردم در این صندوق ها، دولت درواقع از جیب مردم است که برای عرضه سهام شرکت‌ها تخفیف می‌دهد.

**۷۰۰۰**

**میلیارد تومان**
**تامین مالی شستا در روز عرضه اولیه**

**۲۴۰۰**

**هزار میلیارد تومان**
نقدینگی اقتصاد ایران

ایدرو هدف نوسازی صنایع را به طور کامل از یاد برده است. صنایعی مثل ارج، کفش ملی، پارس الکتریک و آزمایش تبدیل به سوله‌هایی از بین رفته شدند که روی زمین مانده و چون سهمی از آن‌ها به بانک‌ها تعلق دارد، دولت وارد احیای آن‌ها نمی‌شود. این در حالی است که این مسئله وظیفه اصلی ایدروست

**۱۰۰۰**

**هزار میلیارد تومان**
نیاز به منابع مردمی برای رشد اقتصاد ایران

ناامید بود، به بازار سرمایه روش خوش نشان داد. روی خوش صاحبان سرمایه با ذوق زدگی مسئولان بورس همراه بود و بسیاری آن را به فال نیک گرفتند. چراکه بازار سرمایه محلی برای تامین مالی صنایع و به گردش درآوردن چرخ صنعت و اقتصادهاست. با این حال در مورد بازار سرمایه و رشد شاخص کل هم اما و اگرهایی مطرح شده است از جمله اینکه سهم بازار سرمایه در اقتصاد ایران و تامین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط بسیار کم بوده و این بنگاه‌ها بیشتر برای تامین مالی خود به نظام بانکی مراجعه می‌کنند.

یکی دیگر از نگرانی‌ها درباره بازار سرمایه، حضور خریداران حقیقی و غیرحرفه‌ای سهام در بورس و فرابورس بود. افرادی که مهارت زیادی در خرید و فروش نداشتند و با هیجان‌زدگی زمینه نوسان‌های عجیب و غریب در بورس را فراهم می‌کردند. برای مثال در یک روز از سال گذشته ۴۵ درصد از فروش‌ها متعلق به معامله گران حقیقی بود که تنها سابقه یک بار معامله در سال ۹۸ را داشتند. امیر هامونی مدیرعامل فرابورس در این‌باره گفت: «حدود ۴۵ درصد فروشنده‌های حقیقی بازار سهام فرابورس تنها در سال ۱۳۹۸ سابقه معامله داشته‌اند. این آمار نشان‌دهنده بروز اقدام هیجانی از سوی افراد کم‌تجربه در بازار سرمایه است». تنها یک روز پس از این رفتار هیجانی، سهم حقیقی‌ها از خرید در بورس به ۷۹ درصد رسید.

رشد فزاینده شاخص کل بازار سرمایه با جولان سرمایه‌گذاران غیرحرفه‌ای نگرانی از حباب‌زدگی بورس را بیش از همیشه تشدید کرد. تقاضا برای سهام در بازار سرمایه به اندازه‌ای رشد کرد که سهام بعضی شرکت‌ها با وضعیت مالی نامناسب هم گران می‌شد. اما چه راه‌حل‌هایی برای جلوگیری از حباب‌زدگی بورس پیشنهاد شده است؟

زمانی که نقدینگی به بورس می‌آید، تقاضا برای سهام رشد می‌کند و اگر عرضه سهام کفاف تقاضای سهام را ندهد، نقدینگی مثل سیل همه چیز را خراب می‌کند. در زمان حباب‌زدگی بازار سرمایه، نقدینگی جذب سهام شرکت‌هایی می‌شود که وضعیت مالی آن‌ها ضعیف است. سهامداران اما به امید سود آتی سهام شرکت‌ها را می‌خرند و زمانی که موعد تقسیم سود از راه برسد و خبری از سود نباشد، بیشتر سهامداران به عرضه سهام خود تمایل پیدا می‌کنند و همین افت قیمت آن سهام مشخص را رقم می‌زند. در زمان بروز مشکلاتی از این دست در بازارهای سرمایه بیشترین زیان نصیب سرمایه‌گذاران خرد می‌شود. بازار سرمایه ایران هم در سال‌های ۸۳، ۸۷ و ۹۲ افت و خیزهایی را تجربه کرده است و به طور معمول متضرر از نوسان‌ها آن دسته از سرمایه‌گذاران حقیقی بوده‌اند که کد اولی محسوب می‌شدند. در سال ۹۲، شاخص کل بازار سرمایه قله ۸۹ هزار واحد را فتح کرده بود اما پس از زمستان آن سال، بورس به سراشیبی افتاد و بازدهی منفی ۲۰ درصد را برای آن رقم زد.

در شرایط هجوم نقدینگی، تحلیل‌گران برای بهبود وضعیت بازار و البته بهره‌برداری شرکت‌ها از این فرصت راه حل‌هایی را ارائه می‌کنند. به زعم بعضی کارشناسان، زمان استقبال مردم از بورس، بهترین زمان افزایش سرمایه شرکت‌ها از محل آورده و فروش حق تقدم سهام است.

یک راهکار دیگر برای استفاده از فرصت وجود نقدینگی در بازار سهام را می‌توان عرضه بیشتر سهام شرکت‌های بورسی دانست. براساس قانون تجارت شرکت‌ها می‌توانند ۳۳ درصد از سهام خود را به عموم مردم واگذار کنند. شناور کردن این میزان از سهام شرکت‌ها و واگذاری آن به عموم مردم بدون از دست دادن کنترل و مدیریت شرکت‌ها انجام می‌شود. شرکت‌ها می‌توانند با عواید حاصل از فروش بیشتر سهام بر امور مختلف سرمایه‌گذاری کنند.

راه سوم، پیوستن شرکت‌های جدید به بازار سرمایه از بخش‌های خصوصی و دولتی و عرضه سهام آن‌هاست. با این کار علاوه بر درآمدزایی، دولت می‌تواند از آرامش بازار سرمایه هم اطمینان حاصل کند چراکه هجوم نقدینگی در شرایط کاهش عرضه سهام، زمینه بروز جرائمی مثل نقض قانون محرمانگی اطلاعات در معاملات و... را فراهم می‌کند.

عرضه سهام شرکت‌های دولتی در بازار سرمایه به ظاهر عمل به یکی از این راهکارهاست اما چند سوال درباره این عرضه و شرکت‌هایی که سهام آن عرضه می‌شود وجود دارد؟ در شرایطی که صورت‌های مالی شفافی از عملکرد شرکت‌های دولتی ارائه نمی شود، آیا می‌توان ارزندگی سهام این شرکت‌ها را درک کرد؟ آیا شرکت‌هایی که سهام آن در بازار سرمایه عرضه می‌شود، از بنگاه‌های سودده دولتی به شمار می‌روند؟ در شرایطی که گزارش‌های دقیقی از وضعیت مالی شرکت‌ها ارائه نمی‌شود، چطور می‌توان سودده یا زیان‌ده بودن آن را فهمید؟ ۱۰ درصد از سهام هولدینگ شستا در بازار سرمایه عرضه شده و در مورد شرکت‌های دیگر از صندوق ETF می‌گویند. واگذاری این میزان از سهام شستا و شرکت‌های دولت در قالب صندوق قابل معامله چه اثری بر مدیریت آن‌ها بر جای می‌گذارد؟ آیا سهامداران خرد روزی به قدرت اثرگذاری بر مدیریت می‌رسند؟ آیا با تغییر دولت یا هر نوع تغییر در رویه‌های سیاسی و تجارت بین‌المللی و نفت ایران، عرضه سهام شرکت‌های دولتی ادامه پیدا می‌کند؟

## پرده آخر

### خصوصی‌سازی بود یا نبود؟

مصوبه هیئت وزیران را نمی‌توان به معنای خصوصی‌سازی در نظر گرفت. به گزارش نهادهای پژوهشی هدف اصلی دولت، درآمدزایی از ناحیه واگذاری بنگاه‌ها و تامین سریع کسری بودجه است،در عین حال که دولت مدیریت خود را بر این شرکت‌ها تا پایان برنامه ششم توسعه حفظ می‌کند. استفاده از سازوکار صندوق‌های سرمایه‌گذاری اگر چه مسئله را برای کوتاه مدت حل می‌کند اما در آینده مشکلات بیشتری برای کشور ایجاد خواهد کرد و به سردرگمی خصوصی‌سازی و مدیریت بنگاه‌های اقتصادی دامن می‌زند. مرکز پژوهش‌های مجلس توصیه کرده که دولت برای خصوصی‌سازی واقعی، از روش واگذاری بلوکی سهام شرکت‌ها استفاده کند که حتی درآمد دولت هم از آن بیشتر از فروش تخفیف‌دار واحدهای صندوق‌های قابل معامله است.

باوجود هشدارهای کارشناسان و مراجع تخصصی، دولت بر عرضه سهام شرکت‌های دولتی در قالب صندوق‌ها مصمم است. درآمدهای دولت از محل فروش نفت، دریافت مالیات و عوارض گمرکی به کمترین میزان ممکن رسیده است. فرهاد دژپسند، وزیر اقتصاد و دارایی هم اعلام کرده همه‌گیری کرونا باعث شده ایران نتواند به رشد اقتصادی مناسب برسد و برای رسیدن به آن دست‌کم باید ۱۰۰۰ هزار میلیارد تومان از منابع مردمی کسب کرد. باتوجه به نقدینگی ۲۴۰۰ هزار میلیارد تومانی در ایران، دولت عرضه سهام شرکت‌هایش در بازار سرمایه را یک تیر و چند نشان می‌بیند تا علاوه بر درآمدزایی، نقدینگی دست مردم را هم جذب کند. با این حال نمی‌توان نام حرکت اورژانسی دولت برای نجات رشد اقتصادی و غلبه بر آثار تحریم و همه‌گیری کرونا را خصوصی‌سازی گذاشت. این حرکت حتی به تقویت بخش خصوصی و عبور از بحران تحریم هم کمکی نمی‌کند.

**با توجه به تحریم‌های ایالات متحده آمریکا میزان فروش نفت ایران کاهش یافته و از سوی دیگر با کاهش قیمت نفت، درآمدهای نفتی دولت محدودتر هم شده است. بنابراین آنچه در بودجه به عنوان درآمدهای نفتی در نظر گرفته شده محقق نمی‌شود.**

# عرضه سهام شرکت‌های دولتی عقلانی است؟

## همه راه‌های رسیدن به پول برای دولت بسته است

فروش سهام شرکت‌های دولتی در بورس، خروج دولت از بنگاه‌داری و واگذاری مالکیت به بخش خصوصی به طور حتم برای اقتصاد ایران خوب است. به ویژه در شرایط امروز که دولت به پول نیاز دارد، عرضه سهام شرکت‌های دولتی در بازار سرمایه، یک گام موثر برای تامین مالی دولت است. کسری بودجه دولت در نهایت باید از مسیرهایی در مقطع کنونی برطرف شود. درآمد دولت از چند مسیر محقق می‌شود. مسیر اول فروش نفت است که با توجه به تحریم‌های ایالات متحده آمریکا میزان فروش نفت ایران کاهش یافته و از سوی دیگر با کاهش قیمت نفت، درآمدهای نفتی دولت محدودتر هم شده است. بنابراین آنچه در بودجه به عنوان درآمدهای نفتی در نظر گرفته شده محقق نمی‌شود. مالیات، مسیر دیگری برای کسب درآمد دولت است اما به دلیل رکود بازار و البته تشدید این رکود به دلیل همه‌گیری بیماری کرونا در ایران و دیگر کشورها، دولت چاره‌ای جز همراهی با کسب وکارها در زمینه عدم اخذ یا امهال مالیات ندارد. درآمدهای گمرکی دولت هم باتوجه به کاهش جدی درآمدهای ارزی و واردات محقق نمی‌شود. یک مسیر دیگر برای کسب درآمد دولت استقراض و مسیر دیگر، فروش اموال دولت است. بین استقراض و فروش سهام و اموال دولت، به طور حتم عقلایی و منطقی‌ترین راه، راه دوم است. استقراض به ویژه بانک‌های بین‌المللی موانعی برای ایران دارد. از جمله این موانع، مسائل مربوط به اف‌ای‌تی‌اف است. در شرایط تحریم اگر بانکی هم حاضر به قرض دادن پول به دولت ایران شود، ممکن است شرایطی را در نظر بگیرد که با استقلال اقتصادی کشور ما همخوانی ندارد.

در این شرایط تنها راه باقی‌مانده برای درآمدزایی دولت، فروش سهام و اموال دولتی است. با فروش سهام شرکت‌های دولتی در بورس گامی هم در مسیر خصوصی‌سازی برداشته می‌شود. البته یک راهکار پیشنهادی دیگر برای پوشش هزینه های دولت در بودجه انتشار اوراق قرضه بلندمدت، ده سال و بیشتر برای استقراض از مردم با نرخ‌های مناسب است. یک راه دیگر که البته برای اجرای آن به تصمیم‌های جسورانه در سران قوا نیاز داریم، جذب درصدی از سرمایه ایرانیان خارج از کشور است. در شرایط امروز اما دولت فروش سهام شرکت‌ها در قالب صندوق‌های سرمایه‌گذاری را عملی می‌کند. این مسئله را شاید در زمینه افزایش درآمد دولت بتوان راهی منطقی دانست اما در این مورد که آیا این اقدام خصوصی‌سازی است، تردیدهایی وجود دارد. دولت قصد دارد مدیریت خود را در مجموعه‌هایی که سهام آن را عرضه می‌کند، حفظ کند و این با تفکر خصوصی‌سازی و خروج دولت از بنگاه‌داری مغایرت دارد.

### سازمان‌های توسعه‌ای باید دولتی بماند

براساس قانون، فروش سهام شرکت‌های زیر مجموعه ایمیدرو و ایدرو مشکلی ندارد. در واقع قانون مقرر کرده که این شرکت‌ها پس از بهره‌برداری فروخته شود بنابراین، اشاره سازمان خصوصی‌سازی به واگذاری شرکت‌های این دو مجموعه قانونی است و امکان عملیاتی کردن آن وجود دارد اما نکته این است که سازمان‌های توسعه و نوسازی صنایع و توسعه و نوسازی معادن را نمی‌توان واگذار کرد. واگذاری سهام این شرکت‌ها برای اقتصاد کشور زیان‌بار است. در کشورهای پیشرفته از جمله ژاپن و کره جنوبی سازمان‌های توسعه‌ای ابزاری برای اجرای سیاست‌های توسعه‌ای دولت است به ویژه در زمینه‌هایی که ریسک سرمایه‌گذاری بالاست یا بحث نوآوری و فناوری جدیدی به میان می‌آید. به همین دلیل امیدوارم هر نوع تغییر و تحول در ساختار سهامداران شرکت‌های ایدرو و ایمیدرو هسته اصلی را از وظایف خود دور نکند. این شرکت‌ها باید دولتی بمانند و فروش سهام آن‌ها علاوه بر اشکال قانونی منافع ملی را هم به خطر می‌اندازد.

### سهام ایمیدرو خوب است

ایمیدرو دربرگیرنده شرکت‌هایی است که فعالیت آن‌ها ارزش افزوده بالایی در کشور ایجاد می‌کند. این شرکت‌ها در زمینه معدن فعالیت می‌کنند و باتوجه به ممزوج بودن با گاز سود فعالیت آن‌ها بسیار بالاست. ایمیدرو در فاصله سال‌های ۹۲ تا ۹۷ و سال ۹۸ پروژه‌های نیمه‌تمام مثل سالکو و آلومینیوم جنوب را که در سال ۹۴ آغاز شده بود، به بهره‌برداری و سودآوری رسانده است. ایمیدرو در سال ۹۸ پنج هزار میلیارد تومان به طور نقد به خزانه دولت بابت مالیات‌های معوق و بدهی‌هایش پرداخت کرده است. شرکت‌های زیرمجموعه ایمیدرو همه سودآور و بالارزش است.



**مهدی کرباسیان**

مدیر سابق ایمیدرو

### نکته‌هایی که باید بدانید

- **براساس قانون، فروش سهام شرکت‌های زیرمجموعه ایمیدرو و ایدرو مشکلی ندارد. در واقع قانون مقرر کرده که این شرکت‌ها پس از بهره‌برداری فروخته شود**
- **ایمیدرو در فاصله سال‌های ۹۲ تا ۹۷ و سال ۹۸ پروژه‌های نیمه‌تمام مثل سالکو و آلومینیوم جنوب را که در سال ۹۴ آغاز شده بود، به بهره‌برداری و سودآوری رسانده است.**
- **در کشورهای پیشرفته از جمله ژاپن و کره جنوبی سازمان‌های توسعه‌ای ابزاری برای اجرای سیاست‌های توسعه‌ای دولت است به ویژه در زمینه‌هایی که ریسک سرمایه‌گذاری بالاست یا بحث نوآوری و فناوری جدیدی به میان می‌آید.**
- **دولت قصد دارد مدیریت خود را در مجموعه‌هایی که سهام آن را عرضه می‌کند، حفظ کند و این با تفکر خصوصی‌سازی و خروج دولت از بنگاه‌داری مغایرت دارد.**
- **تنها راه باقی‌مانده برای درآمدزایی دولت، فروش سهام و اموال دولتی است. با فروش سهام شرکت‌های دولتی در بورس گامی هم در مسیر خصوصی‌سازی برداشته می‌شود.**

# کدام خصوصی‌سازی؟ کدام جهش تولید؟

## ٦ نکته در تحلیل عرضه سهام شرکت‌های دولتی در بورس



عباش هشی

استاد دانشگاه

دولت قصد دارد درصدی از سهام شرکت‌هایش را در بورس عرضه کند. آیا این کار به رونق اقتصاد کشور و تولید کمک می‌کند؟ آیا این اقدام دولت خصوصی‌سازی است؟

### ۱ سر بخش خصوصی واقعی بی‌کلاه می‌ماند

شصت درصد اقتصاد ایران دولتی و بخش عمده‌ای هم زیرزمینی است. سهم بخش دولتی در سال‌های پیش حتی به ۸۵ درصد هم می‌رسید اما در چند سال اخیر کمی محدود شده و بخشی دیگر به اقتصاد ایران آمده به نام خصولتی که اکنون ۸۰ درصد از بازار سرمایه را در اختیار دارد. صندوق‌های بازنشستگی دولتی و هولدینگ‌های مرتبط از جمله این خصولتی‌هاست که سهام آن در بورس عرضه شده است. این بخش محصول فرایند خصوصی‌سازی است. سیاستی که اجرای صحیح آن ۲۰ سال عقب افتاده و با وجود احکام رهبری، قانون و مندرجات اقتصاد مقاومتی کمتر به آن توجه شده است. امروز که دولت حرف از عرضه سهام شرکت‌های خصوصی می‌زند، در واقع می‌خواهد اهتمام خود را به عمل به یک شعار عقب‌افتاده نشان بدهد. دولت از عرضه سهام شرکت‌هایش به نام خصوصی‌سازی می‌گوید اما کجاست آن بخش خصوصی که ۱۵ درصد سهام در این اقتصاد دارد و می‌تواند سهامدار یک شرکت شود و توان مدیریت آن را هم دارد؟ در این واگذاری که دولت از آن حرف می‌زند خبری از بخش خصوصی نیست بلکه پای افراد به میان آمده است. در مدل واگذاری دولت هرکس می‌تواند با ۲ میلیون تومان سهم بگیرد و بعد برای این‌که بنا بر عادت سابق مردم ما مبنی بر کد اقتصادی فروشی، کد سجام‌فروشی راه نیفتاد، بوروکراسی هم برای این خریدها تعریف کرده تا مردم با احراز مدارک هویتی کد بگیرند. نکته قابل تامل در این بین غیبت آن بخش خصوصی است که سهمی از اقتصاد کشور دارد و البته چیزی در این خصوصی‌سازی گیر این بخش نمی‌آید.

### ۲ بازار سرمایه ما کوچک است

سیاست اقتصادی کشور ما چیست؟ بازارمحور است یا مردم‌پرور؟ در ایالات متحده آمریکا در زمان ریاست جمهوری کلینتون یک مدیر با سابقه و رویکرد بازار به ریاست بانک مرکزی این کشور رسید و پس از آن سیاست‌های فدرال رزرو، با پشتوانه بازار سرمایه پیاده می‌شد. در اقتصادی مثل آمریکا و اقتصادهای مشابه بازار سرمایه سهمی بیش از ۸۰ درصد در اقتصاد را در اختیار دارد. اما در ایران چه خبر است؟ سهم بازار سرمایه از اقتصاد کشور ما بیش از ۸ درصد هم نیست. وزارت اقتصاد و دارایی کشور ما که ماموریت‌هایی مثل کنترل تورم و... را دارد، به عنوان یکی از زیرمجموعه‌هایش به بازار سرمایه هم می‌پردازد.

### ۳ سود آتی و تورم آتی

در بهترین حالت سهام بعضی شرکت‌های حاضر در بورس در سال جاری پنج برابر شده است. سوال این است که آیا این شرکت می‌تواند میزان فروشش را برای متناسب‌سازی سود واقعی شرکت با سود سهام به همین میزان بالا ببرد؟ امروز هرکس سهامی را می‌خرد، به دنبال سود آتی آن است. وقتی سهام شرکتی را می‌خریم، آن شرکت یا باید میزان فروشش را بالا ببرد یا قیمت محصولاتش را تا بتواند متناسب با حبابی که در بازار سرمایه ایجاد شده، به سهامداران سود بدهد. فکر می‌کنید نتیجه چه خواهد بود؟ رشد تورم به دلیل افزایش قیمت محصولات شرکت‌ها.

### ۴ وضعیت وخیم شرکت‌های شستا

بخشی از بازار سهام در همه جای دنیا متعلق به صن دوق‌های بازنشستگی است. صندوق‌های بازنشستگی از مردم در طول عمرشان حق بیمه می‌گیرند تا در دوره بازنشستگی، بیماری و فوت برای خود شخص و بازماندگان مستمری پرداخت کنند. صندوق‌ها برای پوشش شاخص تورم با حق بیمه مردم سرمایه‌گذاری می‌کنند تا علاوه بر رشد ارزش آن، سودی را برای پرداخت هزینه‌های سالانه خود دریافت کنند. سازمان تامین اجتماعی در ایران هم با همین هدف ایجاد شده است اما اکنون از نظر مالی چه وضعیتی دارد؟ تامین اجتماعی در ایران میلیاردها تومان به

### نکته‌هایی که باید بدانید

- دولت از عرضه سهام شرکت‌هایش به نام خصوصی‌سازی می‌گوید اما کجاست آن بخش خصوصی که ۱۵ درصد سهام در این اقتصاد دارد و می‌تواند سهامدار یک شرکت شود و توان مدیریت آن را هم دارد؟
- سیاست اقتصادی کشور ما چیست؟ بازارمحور است یا مردم‌پرور؟ در ایالات متحده آمریکا در زمان ریاست جمهوری کلینتون یک مدیر با سابقه و رویکرد بازار به ریاست بانک مرکزی این کشور رسید و پس از آن سیاست‌های فدرال رزرو، با پشتوانه بازار سرمایه پیاده می‌شد.
- در بهترین حالت سهام بعضی شرکت‌های حاضر در بورس در سال جاری پنج برابر شده است. سوال این است که آیا این شرکت می‌تواند فروشش را برای متناسب‌سازی سود واقعی شرکت با سود سهام به همین میزان بالا ببرد؟
- حاکمیت شرکتی یعنی پایبندی مدیران به منافع و حقوق اشخاص ذی‌نفع در شرکت با رعایت عدل و انصاف.
- در بسیاری از شرکت‌های خصولتی و دولتی در ایران ماده ۱۴۸ قانون تجارت رعایت نمی‌شود و متضرر اصلی آن هم سهامدار جزء است.
- پیامد اصلی و واقعی صعود هرچه بیشتر بازار سرمایه و انتظار سود بیشتر، بالا رفتن قیمت محصولات شرکت‌های مختلف در صنایع پایین دستی و بالادستی و در نهایت فشار بیشتر به تورم است.

**حرف‌های دولت از نظر تئوری درباره واگذاری شرکت‌ها بسیار عالی است اما زمانی که ۵۰ درصد سهام یک شرکت را در بورس عرضه کنند. دولت از عرضه ۱۵ درصد سهام شرکت‌ها می‌گوید.**

بیمارستان‌ها، داروخانه‌ها و پزشکان بدهی دارد. در زمان عرضه سهام شستا وزیر کار، رفاه و تامین اجتماعی می‌گوید پول فروش سهام را برای طرح‌های عمرانی نیمه‌آماده شستا صرف می‌کند. اکنون سوال این است که چه ضمانت اجرایی برای صرف این پول وجود دارد؟ ارزش بازار شستا در بورس ۷۰ هزار میلیارد تومان است درحالی‌که ارزش بازار پتروشیمی خلیج فارس که یک‌چهارم شستا هم از نظر حجم اقتصادی نیست، ۱۱۰ هزار میلیارد تومان و ارزش بازار فولاد مبارکه ۱۲۰ هزار میلیارد تومان است. شستا سال‌هاست که از مدیریت غلط و فساد رنج برده و زیان دیده است. پس از عرضه سهام شستا و تامین مالی از بازار سرمایه چه ضمانتی برای بهبود مدیریت در شستا، از بین بردن فساد و سودده کردن شرکت‌های آن وجود دارد؟

## ۵ مدیریت واگذار نمی‌شود

حرف‌های دولت از نظر تئوری درباره واگذاری شرکت‌ها بسیار عالی است اما زمانی که ۵۰ درصد سهام یک شرکت را در بورس عرضه کنند. دولت از عرضه ۱۵ درصد سهام شرکت‌ها می‌گوید و فرض کنید این ۱۵ درصد را یک میلیون نفر بخرند. چطور می‌خواهند برای این تعداد سهامدار مجمع تشکیل بدهند و در انتخاب هیئت مدیره آن‌ها را داخل کنند؟ در عمل چنین کاری شدنی نیست. بیشتر سهام در دست دولت و خصولتی‌ها باقی می‌ماند. در واقع آن‌ها هستند که مدیران را انتخاب می‌کنند.

## ۶ کدام حاکمیت شرکتی؟ کدام عدل و انصاف؟

می‌گویند اگر سهام ایدرو و ایمیدرو را واگذار کنند، حاکمیت شرکتی در آن اعمال می‌شود. اکنون به سراغ شرکت‌های خصولتی و دولتی بروید که پیش‌تر سهام آن‌ها در بازار سرمایه عرضه شده است. کدام‌یک از این شرکت‌ها پایبند به حاکمیت شرکتی‌اند؟ حاکمیت شرکتی یعنی رعایت عدل و انصاف و انتخاب مدیری که مستقل است و نه سهامدار و نه حقوق‌بگیر و در نفوذ سهامداران عمده. در شرکت‌های بزرگ دولتی و خصولتی که اکنون سهام آن‌ها در بورس معامله می‌شود، کدام شرکت با رعایت حاکمیت شرکتی و عدل و انصاف اداره شده است؟

حاکمیت شرکتی یعنی پایبندی مدیران به منافع و حقوق اشخاص ذی‌نفع در شرکت با رعایت عدل و انصاف. ذی‌نفعان یک شرکت یعنی سهامداران، دولت به واسطه دریافت مالیات، بانک‌ها به واسطه تسهیلات‌دهی به شرکت‌ها، بستانکاران یا طلبکاران که هر تغییری در شرکت روی زندگی آن‌ها اثر دارد و در ادامه مردم یک شهر که شرکت یا کارخانه‌ای در آن فعالیت می‌کند و دیگر نهادهای حکومتی در آن منطقه. ما در تحلیل وضعیت شرکت‌های خصولتی و دولتی بورسی تنها به سهامداران می‌پردازیم. بررسی رویه کار این شرکت‌ها گویای تضعیف حقوق سهامداران خرد است اما چطور؟ در معاملات این شرکت‌ها صرفا اشخاص وابسته به مدیران‌اند که سود می‌برند. برای فروش یک محصول در شرایط عادی نرخ روز را در نظر می‌گیریم اما در شرکت‌های بدون حاکمیت شرکتی، اجناس به شرکت‌های وابسته یا دیگر شرکت‌های اعضای هیئت مدیره با قیمت پایین‌تر فروخته می‌شود. گاه به جای دریافت پول به طور نقد در معامله، آن را دیرتر می‌گیرند یا از شرکت‌های وابسته به خود مواد اولیه را گران‌تر می‌خرند. به این نوع معاملات می‌گویند معاملات اشخاص وابسته که زیرشاخه‌ای از معاملاتی است که مدیران در آن ذی‌نفع‌اند. براساس ماده ۱۲۹ قانون تجارت، انجام این معاملات بدون اجازه هیئت مدیره ممکن نیست بنابراین باید برای چنین معاملاتی یک گزارش جدا به هیئت مدیره داده شود و هیئت مدیره بدون امضای مدیر ذی‌نفع در مجموعه، گزارش را به بازرس شرکت ارجاع دهد. وظیفه بازرس در این مرحله براساس ماده ۱۴۸ قانون تجارت این است که درباره متعارف بودن، صحت و درستی این معاملات اظهار نظر کند. براساس قانون «بازرسان باید اطمینان حاصل نمایند که حقوق صاحبان سهام در حدودی که قانون و اساسنامه شرکت تعیین کرده است به طور یکسان رعایت شده باشد و در صورتی که مدیران اطلاعاتی برخلاف حقیقت دراختیار صاحبان سهام قراردهند بازرسان مکلف‌اند که مجمع عمومی را از آن آگاه سازند». اما در کشور ما چه در جریان است؟ ماده ۱۴۸ قانون تجارت در شرکت‌های زیر مجموعه‌های هولدینگ‌ها و خصولتی‌ها و دولتی‌ها رعایت نمی‌شود. در این شرکت‌ها بسیاری از مدیران، مدیر چند شرکت‌اند و دولت در بخش عمده‌ای از این شرکت‌ها به طور مستقیم و غیرمستقیم سهامدار است. حسابرس هم سازمان حسابرسی است که باید درباره صحت و درستی معاملات اظهار نظر کند. درباره رسید آزمایشی حسابرسان به طور نسبی اظهار نظر می‌کنند و می‌گویند به نحو مناسب ارائه شده است اما وظیفه بازرس با توجه به ماده ۱۴۸ قانون تجارت بسیار سنگین است و باید درباره صحت و درستی معاملات نظر بدهد. فرض کنید یک شرکت محصول خود را با مارجین سود کمتری به شرکت دیگری که زیرمجموعه خودش است فروخته است. یک شرکت ۹۰ درصد از سهم شرکت دیگری را دارد و می‌خواهد محصول خود را ارزان‌تر به آن بفروشد. براساس آنچه مرجع تدوین استانداردها می‌گوید بازرس به جای اظهار نظر درباره صحت و درستی این معامله و در نظر گرفتن حقوق همه ذی‌نفعان شرکت، تنها به گفتن این‌که معامله در شرایط روابط خاص فی مابین انجام شده اکتفا می‌کند. در بسیاری از شرکت‌های خصولتی و دولتی در ایران ماده ۱۴۸ قانون تجارت رعایت نمی‌شود و متضرر اصلی آن هم سهامدار جزء است. انجام معامله با روابط خاص یعنی یک معامله غیرمتعارف و غیرعادی است اما اقدامی برای اصلاح این مسئله نشده است. باتوجه به روند کنونی شرکت‌های خصولتی و دولتی، این‌که آقایان از واگذاری سهام شرکت‌های دولتی و اعمال حاکمیت شرکتی می‌گویند جای تامل دارد. سوال ما این است که چرا گزارشی تحلیلی از وضعیت شرکت‌هایی که تاکنون در دولت و بخش خصولتی با حاکمیت شرکتی اداره شده تهیه نمی‌کنید تا ببینید حاکمیت عدل و انصاف تا چه اندازه در آن رعایت شده است؟ کدام‌یک از این شرکت‌ها حقوق سهامدار جزء را رعایت می‌کنند؟

**۶۰ درصد اقتصاد ایران دولتی و بخش عمده‌ای هم زیرزمینی است. سهم بخش دولتی در سال‌های پیش حتی به ۸۵ درصد هم می‌رسید اما در چند سال اخیر کمی محدود شده و بخشی دیگر به اقتصاد ایران آمده به نام خصولتی که اکنون ۸۰ درصد از بازار سرمایه را در اختیار دارد**

### در پایان چه می‌شود؟

پیامد اصلی و واقعی صعود هرچه بیشتر بازار سرمایه و انتظار سود بیشتر، بالا رفتن قیمت محصولات شرکت‌های مختلف در صنایع پایین‌دستی و بالادستی و در نهایت فشار بیشتر به تورم است. این فشار هم به تولیدکنندگان در بخش خصوصی واقعی و هم به مردم در پایان این زنجیره به عنوان مصرف‌کننده تحمیل می‌شود. با رشد شاخص کل بازار سرمایه بخشی از پول‌ها از بانک خارج می‌شود و بانک‌ها توان تسهیلات‌دهی به بخش تولید کشور را ندارند. آینده‌ای که پیش چشم ما قرار دارد به طور کامل با فرمایشات رهبری درباره جهش تولید در تضاد است.

**ما در سیاست از دموکراسی و اعمال نظر مردم می‌گوییم و بد نیست آن را به اقتصاد هم وارد کنیم. حساسیت مردم نسبت به کنش‌های اقتصادی دولت یا کنش‌های سیاسی دولت که آثار اقتصادی هم در پی دارد، یک امتیاز در اقتصادها در نظر گرفته می‌شود**

# بازار با حضور شرکت‌های دولت، زیر ذره‌بین مردم

## سهامداران پراکنده قدرت اثرگذاری بر مدیریت را ندارند



**لطف‌الله سعیدی**

مدیرعامل اسبق هپکو

واگذاری بخشی از سهام دولت‌ها در شرکت‌های صنعتی و معدنی بزرگ در کشور، با هر عنوانی که انجام شود، حرکت مثبتی است، حتی اگر دولت بخواهد کسری بودجه‌اش را از این ناحیه جبران کند. دولت هرساله در لایحه بودجه از مجلس شورای اسلامی برای واگذاری بعضی از بنگاه‌های دولتی اجازه می‌گیرد تا بخشی از هزینه‌های بودجه را پوشش دهد.

غیر از این، دولت اعلام کرده که قرار است سهام شرکت‌های خود را ۲۵ درصد زیر قیمت کارشناسی‌شده در قالب صندوق‌های ای‌تی‌اف واگذار کند و می‌توان سهامدار شدن مردم در این روند را حرکت مثبتی دانست. با این اقدام علاوه بر تامین منابع مورد نیاز دولت، بخشی از بنگاه‌های دولتی هم خصوصی شده است. این تصمیم در کنار واگذاری مدیریت سهام عدالت به صاحبان سهام را مثبت می‌بینم چراکه بخش بزرگی از اجتماع را درگیر اقتصاد و روندها و رویه‌ها و سرنوشت بنگاه‌های بزرگ می‌کند. با آزادسازی سهام عدالت و واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی، هر سیاست دولت که سبب افزایش یا کاهش ارزش سهام شود، توسط مردم رصد می‌شود و مردم نسبت به پیامدهای مثبت و منفی آن واکنش نشان می‌دهند.

ما در سیاست از دموکراسی و اعمال نظر مردم می‌گوییم و بد نیست آن را به اقتصاد هم وارد کنیم. حساسیت مردم نسبت به کنش‌های اقتصادی دولت یا کنش‌های سیاسی دولت که آثار اقتصادی هم در پی دارد، یک امتیاز در اقتصادها در نظر گرفته می‌شود و حتی می‌بینیم که مردم به دستگاه‌های سیاست‌گذار هم با نگاه دیگری بعد از واگذاری سهام دولتی توجه می‌کنند.

در اخبار عمومی شنیده‌ام که بیش از ۹۰ درصد مردم می‌خواهند سهامشان را خودشان مدیریت کنند. به این ترتیب اختیار خرید و فروش سهام عدالت و مدیریت آن توسط دولت انجام نمی‌شود. اما بیش از ۵۰ درصد سهام بعضی بنگاه‌های بزرگ اقتصادی در قالب سهام عدالت واگذار می‌شود و از سوی دیگر، عرصه سهام بعضی بنگاه‌های دیگر در قالب صندوق‌های ای‌تی‌اف را داریم.

در مورد عرضه سهام در قالب صندوق‌ها، افراد اعمال مدیریت نمی‌کنند بلکه این صندوق است که مدیریت را در دست می‌گیرد اما با عرضه سهام عدالت برای بسیاری از بنگاه‌ها مشکلات مدیریتی پیش خواهد آمد یا مدیریت به این شکل است که ۳۵ درصد سهام یک بنگاه دست یک شخص حقوقی است. او با همین میزان سهم برای کل ۱۰۰ درصد سهام تصمیم می‌گیرد و سیاست‌گذاری‌های بنگاه و جهت‌گیری‌های مدیریتی آن را شکل می‌دهد. به این ترتیب نگرانی‌ای که در آغاز اجرایی شدن سیاست سهام عدالت وجود داشت، همچنان وجود دارد و آن، همان سیاست بی‌صاحب‌سازی بنگاه‌ها یا ادامه حاکمیت دولت بر مدیریت بنگاه‌هاست که نمی‌توان نام آن را خصوصی‌سازی گذاشت.

یک انتقاد جدی نسبت به عرضه سهام شرکت‌های دولتی در بازار سرمایه در قالب صندوق‌های ای‌تی‌اف که نوعی خصوصی‌سازی تلقی شده، عدم واگذاری مدیریت این شرکت‌هاست. امکان این‌که سهام شرکتی را واگذار کنیم و این واگذاری آثار مدیریتی نداشته باشد، وجود ندارد. نکته مهم اما درصد سهمی است که دولت از این شرکت‌ها واگذار می‌کند.

سبد سهمی که دولت از واگذاری آن می‌گوید، به اندازه‌ای کوچک است که صاحبان آن در برابر سهم دولت یا سایر اشخاص حقوقی باقی‌مانده در بنگاه‌ها، حرفی برای گفتن در مدیریت و قدرتی برای اثرگذاری در آن ندارند. این‌طور نیست که با واگذاری سهم، مدیریت در شرکت‌ها به طور کامل باقی بماند اما از نظر حقوقی، واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی به اندازه‌ای پراکنده انجام می‌شود که صاحبان آن، اثری بر مدیریت شرکت ندارند. وقتی می‌گوییم با واگذاری سهام شرکت‌های دولتی استانداردهای بازار سرمایه برای انتخاب مدیران به میان می‌آید، باید به این سوال هم پاسخ دهیم که چه اندازه از سهم بنگاه‌ها واگذار می‌شود؟ آیا بلوک‌های سهام است که عرضه می‌کنیم یا سهام را به طور پراکنده به افراد می‌فروشیم؟ همچنین از واگذاری سهام ایدرو و ایمیدرو صحبت‌هایی به میان آمده است اما باید پرسید واگذاری این‌دو مجموعه خود مفهوم دقیقی است یا خیر؟ اگر ایدرو سهم خود را در بنگاه‌های بزرگ واگذار کند، به عنوان دستگاه حاکمیتی چیزی برای مدیریت آن باقی می‌ماند؟ ایمیدرو یک شرکت توسعه‌ای دولتی است اما وقتی شرکت‌های زیر پوشش آن واگذار شود، نقش آن در اقتصاد چگونه تغییر می‌کند؟

### نکته‌هایی که باید بدانید

- **با آزادسازی سهام عدالت و واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی، هر سیاست دولت که سبب افزایش یا کاهش ارزش سهام شود، توسط مردم رصد می‌شود و مردم نسبت به پیامدهای مثبت و منفی آن واکنش نشان می‌دهند.**
- **یک انتقاد جدی نسبت به عرضه سهام شرکت‌های دولتی در بازار سرمایه در قالب صندوق های ETF که نوعی خصوصی‌سازی تلقی شده، عدم واگذاری مدیریت این شرکت‌هاست.**
- **دولت اعلام کرده که قرار است سهام شرکت‌های خود را ۲۵ درصد زیر قیمت کارشناسی‌شده در قالب صندوق‌های ای‌تی‌اف واگذار کند و می‌توان سهامدار شدن مردم در این روند را حرکت مثبتی دانست.**
- **سبد سهمی که دولت از واگذاری آن می‌گوید، به اندازه‌ای کوچک است که صاحبان آن در برابر سهم دولت یا سایر اشخاص حقوقی باقی‌مانده در بنگاه‌ها، حرفی برای گفتن در مدیریت و قدرتی برای اثرگذاری در آن ندارند.**
- **آیا بلوک‌های سهام است که عرضه می‌کنیم یا سهام را به طور پراکنده به افراد می‌فروشیم؟**
- **ایمیدرو یک شرکت توسعه‌ای دولتی است اما وقتی شرکت‌های زیر پوشش آن واگذار شود، نقش آن در اقتصاد چگونه تغییر می‌کند؟**

# بام ایران

## استان چهار محال و بختیاری ظرفیت بالایی برای گردشگری طبیعی ایران دارد

**ساعد یزدانجو**

دبیر بخش ایران‌زمین

استان چهار محال و بختیاری یکی از استان‌های کم‌وسعت کشور و مرکز این استان شهرکرد است. این استان با گستره‌ای برابر با ۱۶٫۴ هزار کیلومتر مربع یک درصد از کل وسعت ایران را دارد و بیست‌ودومین استان کشور از نظر پهناوری به حساب می‌آید. استان چهار محال و بختیاری از جمله بخش‌های کوهستانی فلات مرکزی ایران محسوب می‌شود. این استان با ۲۰۶۶ متر ارتفاع از سطح دریا بلندترین مرکز استان کشور ایران است. میانگین ارتفاع در استان چهار محال و بختیاری حدود ۲۱۵۳ متر است و به همین خاطر استان چهار محال و بختیاری را «بام ایران» می‌دانند.

برپایه آخرین بخش‌بندی سیاسی کشور، استان چهار محال و بختیاری دارای ۱۰ شهرستان، ۴۳ شهر، ۲۶ بخش و ۵۱ دهستان است. شهرستان‌های این استان عبارت‌اند از شهرکرد، بروجن، لردگان، فارسان، اردل، کوهرنگ، کیار، بن، سامان و شهرستان خانمیرزا. منطقه چهار محال همواره از بلوکات اصفهان به‌شمار می‌رفته است. مسعود میرزا ظل‌السلطان، در دو سفر پی‌درپی خود به چهار محال، آن را بلوکی سرد، بسیار آباد، پرنعمت و پرجمعیت، با چراگاه‌های سبز و خرم و چمن‌های زیاد و آب فراوان وصف کرده و افزوده چهار محال مشهور به «هند کوچک» است و بهترین بلوک اصفهان پس از لنجان به شمار می‌رود. چهار محال و بختیاری تا پیش از سال ۱۳۳۲ شمسی در قالب شهرستان شهرکرد و بختیاری از شهرستان‌های استان اصفهان به شمار می‌آمد. در این سال، شهرستان شهرکرد از استان اصفهان جدا شد و به‌عنوان فرمانداری مستقل بختیاری و چهار محال در تقسیمات سیاسی کشور قرار گرفت. در دهه ۱۳۳۰، با تغییر رویکردهای حکومت فرمانداری مستقل بختیاری و چهار محال در سال ۱۳۳۷ به فرمانداری کل ارتقا می‌یابد و در گستره آن فرمانداری‌های تازه بروجن و نیز بخش‌های نو شوراب و گندمان ایجاد می‌شوند. در نهایت، در مصوبه سال ۱۳۵۲ هیئت وزیران، فرمانداری کل چهار محال و بختیاری به استانداری چهار محال و بختیاری ارتقا یافت.

### منبع غنی آب

زردکوه دومین کوه بلند رشته‌کوه زاگرس (پس از کوه دنا) در این استان قرار گرفته است. به‌علت ماهیت کوهستانی مرتفع استان که در مسیر بادهای مرطوب سیستم‌های مدیترانه‌ای قرار داشته و موجب صعود و تخلیه بار این سامانه‌ها می‌شود، چهار محال و بختیاری دارای بارش نسبتا مناسب است به‌حدی‌که این منطقه با وجود داشتن تنها یک درصد از مساحت ایران، ۱۰ درصد از منابع آب کشور را در اختیار دارد. ریزش‌های جوی و برف و باران در کوه‌های این استان منشأ معروف‌ترین



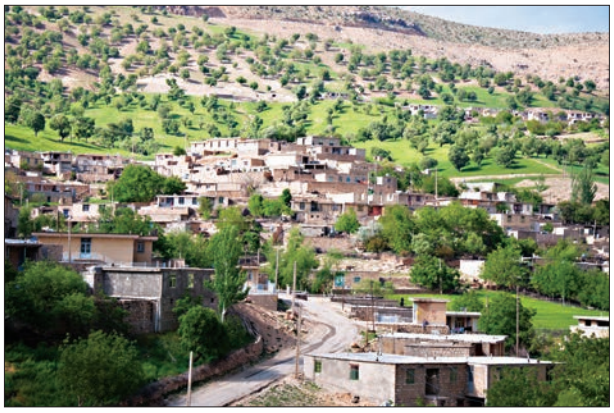
رودخانه‌های دایمی جنوب‌غربی و مرکزی ایران یعنی کارون و زاینده‌رود هستند و آبخیزهای این دو رودخانه به‌ترتیب ۱۳هزار و ۸۰۰ و ۲هزار و ۷۲۰ کیلومتر مربع می‌شوند. زاینده‌رود تنها رودخانه دایمی فلات مرکزی ایران و کارون نیز بزرگ‌ترین رودخانه ایران است. اما برخی کارشناسان معتقدند که به‌سبب سد سازی‌های فراوان و انتقال نادرست آب به استان‌های یزد و اصفهان و کرمان این دو رودخانه دایمی در معرض تهدید قرار گرفته‌اند.

استان چهار محال و بختیاری به‌دلیل ویژگی‌های خاص طبیعی دارای رودخانه های فراوانی است . ۲۰ رودخانه دایمی در مجموع به طول ۹۰۵ کیلومتر در این استان جریان دارند. نزدیک به ۸۳ درصد از مساحت استان در حوزه آبریز کارون قرار دارد که بیشتر از نقاط کوهستانی و سخت‌گذر سرچشمه گرفته است. جریان این رود در کنار کوه و جنگل‌های بلوط چشم‌اندازهای بدیعی را خلق می‌کند. بیشترین میزان تأمین آب رودخانه و سد زاینده‌رود نیز در حوزه این استان واقع است. تمامی مسیر حاشیه رودخانه زاینده‌رود دارای مناظر زیبا و باغ‌های سرسبز است. از مهم‌ترین رودخانه‌های این استان می‌توان به رودخانه بازفت، کوهرنگ، سراب، دره سیر، کیار، سبزکوه، ونک، خرسان و ارمند (حوزه آبریز رودخانه کارون) و توف سفید، دیمه، زری کوهرنگ و دره قاضی (در حوزه آبریز رودخانه زاینده‌رود) اشاره کرد.

علاوه بر رودخانه‌ها، بیش از ۱۰۰ چشمه نیز در استان جریان دارد که فضای هر کدام زیبایی خاصی به منطقه بخشیده و امکانات قابل‌توجهی را برای صنعت گردشگری فراهم آورده است. از مهم‌ترین چشمه‌های استان می‌توان به چشمه دیمه، پیرغار، سردآب، سرخون، برم لردگان، چشمه سندگان، دره عشق، سیاسرد، مروارید، دزداران و کوهرنگ اشاره کرد تالاب‌های استان نیز از جاذبه‌های باارزش طبیعی و منحصربه‌فرد منطقه است که دارای اهمیت گردشگری هم هستند. تالاب‌ها رطوبت نسبی منطقه را بالا می‌برند و مامن مناسبی برای تجمع پرندگان و به‌خصوص پرندگان مهاجر فراهم می‌آورند. از مهم‌ترین تالاب‌های استان می‌توان به تالاب بین‌المللی چغاخور، تالاب سولگان و تالاب گندمان اشاره کرد. همچنین در این استان آبشارهای بسیار زیادی وجود دارد که می‌توان به آبشار آتشگاه، بابافرج و گاهکده در شهرستان لردگان، آبشار لندی و زرد لیمه در شهرستان اردل، آبشار پیرغار در شهرستان فارسان، آبشار دره عشق، کرودی کن ، برنجگان و چنجوله در شهرستان کیار، آبشار تونل کوهرنگ شیخ علیخان، دره رزگه، نیاکان، دره شیخ عالی، دم تنگ تبرک علیا و بازفت در شهرستان کوهرنگ اشاره کرد .

در استان چهار محال و بختیاری چشمه‌های مختلفی نیز وجود دارد که علاوه بر ایجاد جاذبه‌های گردشگری و زیبایی‌های طبیعی، زمینه مناسبی را برای ایجاد کارخانه‌های آب معدنی فراهم کرده است. برخی چشمه‌های بزرگ و معروف این استان عبارت‌اند از چشمه دیمه، چشمه زنه هفشجان، چشمه شلمزار معروف به دریاچه، چشمه کوهرنگ، چشمه مایک، چشمه برم، چشمه‌های مولا و سرداب، چشمه سیاسرد، چشمه آب‌سرده و چشمه پیرغار.





## گردشگری طبیعی

استان چهار محال و بختیاری یکی از مهم‌ترین مقاصد اکوتوریسم یا گردشگری طبیعی یا به زبان ساده طبیعت‌گردی ایران است و سالانه گردشگران زیادی را به خود جلب می‌کند. هم جاری بودن دو رودخانه بزرگ کشور در این استان و هم وجود کوه‌های فراوان در آن باعث شده که جاذبه‌های طبیعی این استان بسیار زیاد باشند. وجود کوه‌های مرتفع و برف‌گیر همچون زردکوه، سبزکوه، هفت چشمه، کوه کلار، هزار دره، سفیدکوه، جهانبین و کوه ریگ از عوامل مهم در تعدیل آب‌وهوا و همچنین به وجود آمدن چشم‌اندازهای زیبای طبیعی و جاذبه‌های مهم گردشگری در این استان شده است. این استان که در حدود ۷۶ درصد آن را کوه‌ها و تپه‌ها و ۲۴ درصد آن را دشت‌های آبرفتی و فلات‌ها تشکیل می‌دهد، تحت‌تاثیر بادها و توده‌های هوای غربی ایران قرار دارد و دارای شش اقلیم است. این استان همچنین به‌سبب ویژگی‌های خاص طبیعی دارای رودخانه‌های فراوانی است. ۲۰ رودخانه دایمی همچون گردنبند فیروزه‌ای زینت بخش استان است و با جریان در رگ‌های آبی کشور طراوت، آبادانی و حیات را در مسیر کوچ خود به استان‌های دیگر به ارمغان می‌برند. ضمن اینکه مسیر طولانی رودخانه بازفت در کنار متراکم‌ترین و دست‌نخورده‌ترین محدوده جنگلی روزبه‌روز ارزش طبیعت‌گردی و زیست‌محیطی منطقه را بیشتر می‌کند.

مساحت مجموعه مناطق محیط زیست طبیعی استان شامل پارک ملی، رودخانه‌ها، مناطق حفاظت‌شده، تالاب‌ها و اثر ملی طبیعی برابر است با بیش از ۱۵۵ هزار هکتار که رقم بسیار بزرگی است و ۱۲.۵ درصد از مساحت استان را به خود اختصاص داده که نشان از قابلیت‌های بالای گردشگری طبیعی این استان دارد. مناطق حفاظت‌شده و شکار ممنوع نظیر قیصری، شیدا، هلن، سبزکوه، تنگ صیاد و جنگل‌های بلوط با چشم‌اندازهای بی‌نظیر تنها بخشی از این بهشت به شمار می‌آید. همچنین ثبت دو ذخیرگاه زیست‌کره تنگ صیاد و سبزکوه به‌عنوان یازدهمین ذخیره‌گاه زیست‌کره ایران در شبکه جهانی ذخایر زیست‌کره یونسکو، اهمیت و ارزش طبیعی این استان را دوچندان کرده است.

در کنار این جاذبه‌های طبیعی، حضور عشایر کوچنده در دامنه‌های سبز زاگرس بکرترین منظره از زندگی بشر در عصر مدرن را به تصویر کشیده که می‌تواند هر طبیعت‌گرد یا اکوتوریستی را به وجد آورد و گردشگران را از فرسنگ‌ها فاصله به این منطقه بکشاند. اما این ظرفیت مهم که می‌تواند صنعت سبز گردشگری کشور را متحول کند، سال‌هاست مغفول مانده و جای یک برنامه راهبردی که بتواند این ظرفیت‌ها را به‌نحو شایسته‌ای شکوفا کند، خالی است. در واقع نه‌تنها تاکنون تحولی در حوزه گردشگری این استان شکل نگرفته بلکه بسیاری از ذخایر طبیعی این استان در مسیر نابودی قرار گرفته و چنانچه به این موضوع توجه لازم نشود بهترین ذخیره‌گاه‌های طبیعی نظیر جنگل‌ها، گونه‌های جانوری و گیاهی خود را از دست می‌دهیم.

هرچند خبرگزاری ایرنا گزارش کرده که به‌گفته مسئولان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری اقداماتی در راستای پاگرفتن بوم‌گردی در استان انجام گرفته اما کارشناسان بر این باورند که هنوز اراده‌ای برای فعلیت‌بخشیدن به ظرفیت‌های گردشگری

**استان چهار محال و بختیاری به‌علت مراتع و آب‌وهوای کوهستانی خود، قطب دامپروری کشور نیز به شمار می‌رود. از مجموع یک میلیون و ٦٤٠ هزار هکتار مساحت استان چهار محال و بختیاری حدود ۳۳۵ هزار هکتار را جنگل و یک میلیون و ۹۳ هزار هکتار را مرتع تشکیل می‌دهد.**

استان شکل نگرفته و اقدامات مقطعی و بدون یک برنامه جامع نمی‌تواند ما را به هدف خود برساند. چهار محال و بختیاری با وجود چنین ظرفیت‌های بزرگی هنوز از آن با عنوان یک استان محروم و کمتر برخوردار یاد می‌شود و رکوردزنی این استان در شاخص‌هایی نظیر نرخ تورم، بیکاری و فلاکت گواهی بر این ادعا است. سال‌هاست که بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران بر لزوم توجه به گردشگری طبیعی به‌عنوان مزیت رقابتی این استان در حوزه جذب گردشگر تاکید دارند و بر این باورند که تحقق توسعه پایدار در این استان با بهره‌گیری از این ظرفیت امکان‌پذیر است اما تاکنون حرکت اثرگذار و شتاب‌دهنده‌ای در این حوزه شکل نگرفته است. بی‌شک بخشی از این چالش به نبود زیرساخت‌های مناسب نظیر راه‌های هوایی، زمینی و ریلی، اماکن تفریحی و اقامتی و خدمات گردشگری مربوط می‌شود و بخش دیگری از آن به‌نحوه مدیریت این حوزه باز می‌گردد.

## محیط‌زیست در خطر

جنگل‌های استان چهار محال و بختیاری در گروه جنگل‌های غرب و جنوب غرب کشور قرار می‌گیرند. بخش زیادی از این جنگل‌ها در پنج منطقه بازفت، اردل، ناغان، لردگان، دوراهان و فلارد قرار گرفته‌اند. این جنگل‌ها با مساحتی در حدود ۳۰۷ هزار هکتار به‌صورت نواری از کوه‌های بازفت در شهرستان کوهرنگ به‌سمت کوه‌های فلارد در شهرستان لردگان کشیده شده‌اند. پوشش عمده جنگلی این مناطق، تقریبا ۹۸ درصد، بلوط غرب است. حاشیه سبز رودخانه زاینده‌رود که می‌توان گفت جزو جنگل‌های مصنوعی و گردشگرپذیر استان است. اما استان چهار محال و بختیاری نیز همچون سایر نقاط کشور، دستخوش مسائل زیست‌محیطی گوناگونی است. از سویی، خشکسالی منابع آبی این استان را تهدید می‌کند و پربارش‌ترین استان کشور را به رده یازدهم کم‌بارش‌ترین استان‌ها رسانیده است و از سوی دیگر، طرح‌های گوناگون انتقال آب تهدیدات مختلفی را علیه محیط‌زیست استان ایجاد کرده است.

همان‌طور که اشاره شد، ویژگی‌های زیست‌محیطی استان چهار محال و بختیاری عبارت‌اند از تولیدکننده ۱۰ درصد آب کشور، دارا بودن یک درصد از خاک کشور، تامین‌کننده آب دو رودخانه بزرگ یعنی کارون و زاینده‌رود، دارای بیش از بیست رودخانه دایمی، وجود جنگل های بلوط غرب، کوه‌ها و کوهستان‌های سر به فلک کشیده، تالاب‌های مهم و جذاب، زندگی عشایری، جاذبه‌های طبیعی، یخچال‌های دایمی و تنوع گونه‌های جانوری و گیاهی. اما تهدیدات زیست‌محیطی استان چهار محال و بختیاری شامل این موارد است: نبود چشم‌انداز توسعه استان با توجه به پتانسیل‌ها و ویژگی‌های جغرافیایی، حداکثر بهره‌برداری از ظرفیت‌های موجود بدون توجه به قراردادن سایر پتانسیل‌ها، بهره‌برداری غیراصولی از منابع آب زیرزمینی، افت حجم آب‌های زیرزمینی و به وجود آمدن دشت‌های ممنوع، توسعه ناهماهنگ با محیط‌زیست و بخشی‌نگری در دستگاه‌ها، افزایش صدور مجوزهای حمل اسلحه، واگذاری بی‌حد زمین بدون در نظر گرفتن نیازهای واقعی طرح‌ها، توجه‌نکردن به مطالعات انجام‌گرفته در زمینه تعیین کاربری اراضی استان، کاهش عرصه‌های تامین‌کننده آب حیات‌وحش، افزایش تعداد کارگاه‌های پرورش ماهی بر روی چشمه‌ها بدون در نظر گرفتن تعداد چشمه‌ها و ظرفیت‌های قابل بهره‌برداری در یک دوره، افزایش احداث سدهای آبی بر رودخانه‌های استان، فرسایش خاک، قطع جنگل، شخم و شیار در جهت شیب، عدم تعادل دام و مرتع،

## قطب دامپروری کشور

استان چهار محال و بختیاری دارای ۱۶ قله مرتفع با ارتفاع بیش از ۳۵۰۰ متر است. این کوه‌ها از شمال غرب استان به جنوب شرق آن کشیده شده‌اند و هرچه از غرب استان به طرف شرق آن و استان اصفهان پیش می‌رویم، از میزان ارتفاعات کاسته می‌شود و در نهایت به دشت‌های نسبتا وسیع همچون دشت لار، فرادنبه، کیار و گندمان می‌رسیم. این دشت‌ها در مجموع نزدیک به ۲۴ درصد وسعت استان را شامل می‌شوند و انباشته رسوبات در آن‌ها زمینه مساعدی برای کشاورزی به وجود آورده است.

چهار محال و بختیاری دارای ۶۶ بهره‌برداری بخش کشاورزی است که سالانه یک میلیون و ۵۰۰ هزار تن انواع محصولات دامی، زراعی، باغی و شیلات در استان تولید می‌شود. سازمان جهاد کشاورزی چهارمحال و بختیاری اعلام کرده است که این استان در تولید ۱۰ محصول کشاورزی در کشور پیشتاز است و بین ۱۵ تا ۲۰ درصد تولیدات کشاورزی کشور در این استان تولید می‌شود. چهار محال و بختیاری طی سال‌های متوالی رتبه نخست تا دهم تولید محصولاتی نظیر بادام، ماهیان سردآبی، عسل و قارچ را در کشور به خود اختصاص داده است. ۲۰ هزار و ۵۰۰ هکتار از اراضی استان زیر کشت گندم آبی و ۳۷ هزار و ۹۰۰ هکتار از اراضی زیر کشت گندم دیم قرار دارد.

استان چهار محال و بختیاری به‌علت مراتع و آب‌وهوای کوهستانی خود، قطب دامپروری کشور نیز به شمار می‌رود. از مجموع یک میلیون و ۶۴۰ هزار هکتار مساحت استان چهار محال و بختیاری حدود ۳۳۵ هزار هکتار را جنگل و یک میلیون و ۹۳ هزار هکتار را مرتع تشکیل می‌دهد. ۲۶هزار و ۶۰۰ تن گوشت قرمز سالانه در این استان تولید و روانه بازار می‌شود. به گزارش خبرگزاری کشاورزی ایران، از مجموع ۲۶هزار ۶۰۰ تن تولید گوشت قرمز در استان چهار محال و بختیاری، ۵۰ درصد آن از دام سنگین و ۵۰درصد از

### هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی شهرکرد


آیت‌اله احمدی
رئیس


مسعود ناصری بروجنی
نایب‌رئیس اول


شهرام زارع
نایب‌رئیس دوم


حسین ایزدی بروجنی
خزانه‌دار


بهرام‌اله بخشی هفشجانی
منشی


بهنام علیخانی


عبدالکریم کریمی فیل‌آبادی


شهریار حیدری‌پور


دبیر رضایی سورشجانی


اردوان طهماسبی


یوسف ابوطالبیان


حبیب‌اله ده‌بخشی


فرهاد اخوان بروجنی


فرج‌اله نجفی سرپیری


سیدکورش هاشمی گل‌سفیدی

دام سبک است. از ابتدای سال ۱۳۹۸ تا اوایل زمستان گذشته، این استان شاهد افزایش ۱۵درصدی تولید گوشت قرمز و ۲۴درصدی گوشت سفید نسبت به مدت مشابه سال قبل بود. در حال حاضر ۳۹۲ واحد دامداری صنعتی دراین استان وجود دارد. چهار محال و بختیاری با داشتن ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار راس دام سبک و سنگین به عنوان قطب دام‌پروری کشور محسوب می‌شود.

همچنین چهار محال و بختیاری با داشتن منابع گیاهی فراوان و مراتع سرسبز یکی از استان‌های مستعد برای توسعه زنبورداری و تولید عسل است. چهار محال و بختیاری با تولید ۲۹۲۰ تن عسل ۱,۳ درصد تولید عسل کشور را به خود اختصاص داده است. ۲۷۶۰ پرورش‌دهنده زنبور عسل در این استان هستند که ۳۰۸هزار کندوی عسل دارند. در سال ۱۳۹۸، بارش‌های مطلوب، پوشش گیاهی مناسب و تسهیلات ارائه‌شده باعث افزایش ۱۲۰درصدی تولید عسل استان نسبت به مدت مشابه سال گذشته شده است.

## صنعت کم‌رونق

چهار محال و بختیاری بیش از یک هزار و ۲۰۰ واحد صنعتی و تولیدی دارد. این استان در برخی از محصولات مانند چادر مشکی، آجر نسوز، مالت، موکت، خوراک آبزیان، محصولات خانگی، در کشور از جایگاه و اهمیت مهمی برخوردار است. سازمان صمت استان نیز پیش‌بینی کرده که امسال از چند واحد صنعتی مهم در استان بهره‌برداری شود که پتروشیمی لردگان، واحد فولادسازی فولاد سفید دشت، سیمان لردگان و استحصال منیزیت از دولومیت، از جمله این واحدها به شمار می‌رود. اما با توجه به غلبه معیشت روستایی و عشایری، جریان توسعه صنعت از رونق چندانی برخوردار نیست، به‌طوری‌که صنایع استان عمدتا در شهرهای شهرکرد، بروجن و فارسان استقرار یافته‌اند.

طی سال‌های اخیر با وجود افزایش جمعیت و وجود زمینه‌های مناسب توسعه صنعت در این استان و نبود فرصت‌های شغلی، توجه زیادی به توسعه صنعت در این استان توسط دولت شد که پروژه‌های مهمی در این استان کلید خورد. از پروژه‌های مهم صنعتی بزرگ که در این استان که کلید خورد و تعدادی از آن‌ها به بهره‌برداری رسیده می‌توان به کارخانه سیمان شهرکرد، کارخانه شیرخشک نوزاد، کارخانه فولاد یک میلیون تنی چهار محال، پتروشیمی لردگان، کارخانه ورق خودرو و فولاد فرخ شهر اشاره کرد. کارخانه سیمان استان چهارمحال و بختیاری به‌علت تولید سیمان مرغوب توانسته جایگاه بالایی در کشور کسب کند و از این رو، فاز دوم این کارخانه پیش رفته است. در کنار کارخانه سیمان، کارخانه بزرگ دیگری بنا شده که به نام کارخانه تولید ورق خودرو که ورق خودروهای کشور را تولید می‌کند. همچنین ساخت کارخانه بزرگ فولاد یک میلیون تنی چهارمحال و بختیاری نیز شروع شده که با بهره‌برداری از آن، استان چهار محال و بختیاری به استان‌های تولید فولاد کشور پیوسته است.

استان چهار محال و بختیاری دارای ۱۴ شهرک صنعتی و ۳ ناحیه صنعتی است که عبارتند از شهرک صنعتی هفشجان، شهرک صنعتی لردگان، شهرک صنعتی کوهرنگ، شهرک صنعتی فرخشهر، شهرک صنعتی فرادنبه، شهرک صنعتی شهرکرد، شهرک صنعتی سفیددشت، شهرک صنعتی سامان ۱، شهرک صنعتی سامان ۲، شهرک صنعتی جونقان، شهرک صنعتی تشنیز، شهرک صنعتی بن، شهرک صنعتی بلداجی، شهرک صنعتی بروجن، ناحیه صنعتی وردنجان، ناحیه صنعتی گندمان و ناحیه صنعتی شوراب. در مجموع، حدود ۸۴۰ واحد صنعتی در این شهرک‌ها و نواحی صنعتی مستقر شده‌اند.



در استان چهار محال و بختیاری تولید صنایع دستی نیز رایج است و در میان عشایر بختیاری رونق بسزایی دارد. از صنایع دستی مهم استان می‌توان به قالیبافی، قفل‌سازی و انواع بافته‌های خانگی اشاره کرد که تولید آن‌ها به‌طور عمده برای مصارف خانوار عشایری و روستایی صورت می‌گیرد. بخشی از محصولات صنایع دستی استان به بازار مصرف عرضه می‌شود.

معادن استان نیز از جمله ظرفیت‌های اقتصادی آن است. ۱۸۶ معدن با ۶۷۱ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری در استان فعال است که برای حدود یک هزار و۵۳۳ نفر اشتغال ایجاد کرده است. به‌طور میانگین سالانه حدود پنج میلیون تن مواد معدنی از معادن فعال استان استخراج می‌شود. سنگ لاشه، سنگ‌نما، سیلیس، سنگ گچ، خاک‌نسوز، سنگ‌های تزئینی و مواد اولیه سیمان را از محصولات معادن فعال چهار محال و بختیاری است. مسئولان استان بر این اعتقادند که تکمیل زنجیره تولید فراورده‌های معدنی را از دیگر ضروریات این حوزه است و هم‌اینک مواد معدنی به‌صورت خام از استان خارج می‌شود و ارزش افزوده‌ای به دنبال ندارد، از همین رو، سرمایه‌گذاری بر فرآوری این محصولات معدنی یک ضرورت است.

## اتاق ۲۴ساله

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی شهرکرد که یکی از جوان‌ترین اتاق‌های بازرگانی ایران است، بعد از برگزاری اولین انتخابات هیئت نمایندگان در هفتم اسفند سال ۱۳۷۵ و تعیین نفرات برگزیده، رسما از سال ۱۳۷۵ فعالیت خود را آغاز کرد. اتاق شهرکرد علی‌رغم وجود مشکلات فراوان در طی سال‌های گذشته توانست به فعالیت‌های جاری از قبیل صدور کارت بازرگانی، گواهی مبدأ و صدور کارت عضویت بپردازد. ارتباط‌های برون‌مرزی و اعزام هیئت‌های تجاری و بازاریابی از سال ۱۳۸۵ به‌منظور بسط و گسترش روابط تجاری و اقتصادی و تولیدی بین صنعتگران، تولیدکنندگان و تجار استان با کشورهای دیگر از جمله اسپانیا، هندوستان، کویت، امارات متحده عربی، بلغارستان، روسیه، ارمنستان، با اعزام و پذیرش هیئت‌های تجاری آغاز و ادامه یافته است. بسترسازی در زمینه شرکت در نمایشگاه‌های اختصاصی جمهوری اسلامی ایران و نمایشگاه‌های بین‌المللی در کشورهای دیگر و حضور موثر در تشکیل شرکت نمایشگاه بین‌المللی از دیگر فعالیت‌های اتاق بازرگانی و صنایع و معادن شهرکرد تاکنون بوده است. ملاقات با مقامات، سفرا و رایزنان بازرگانی کشورهای خارجی و همچنین رایزنان بازرگانی مستقر در سفارت‌خانه‌های جمهوری اسلامی ایران، در توسعه تجارت و صنعت استان نقش مهمی را ایفا کرده است. در کمیسیون‌های تخصصی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن شهرکرد مهم‌ترین مباحث اقتصادی و تولیدی، بانکی و گمرکی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. تاسیس مرکز داوری اتاق شهرکرد از دیگر فعالیت‌های اتاق بازرگانی و صنایع و معادن شهرکرد به شمار می‌رود. اعضای اتاق می‌توانند در قراردادهای خود بندی را اضافه کنند که حل اختلاف فی‌مابین در مرکز داوری اتاق بازرگانی و صنایع و معادن شهرکرد انجام گیرد. بخش آموزش اتاق شهرکرد با برگزاری سمینارهای تخصصی درباره مباحث گوناگون از جمله موارد مربوط به واردات و صادرات کالا، فرانشیز کالا، امور گمرکی، اعتبارات اسنادی، بازاریابی و مدیریت فروش، مدیریت بازرگانی خارجی، اصول و فنون مناسبات تجاری، ترخیص کالا و آشنایی با بازار سرمایه ایران و همچنین برگزاری دوره‌های آموزش زبان انگلیسی گام مهمی در زمینه آموزش اعضای خود برداشته است. با تشکیل شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان چهار محال و بختیاری و استقرار دبیرخانه آن در اتاق شهرکرد تاکنون ده‌ها مصوبه در راستای احقاق حقوق حرفه‌ای بخش خصوصی و بهبود فضای کسب‌وکار به تصویب رسیده و اجرایی شده است. احداث ساختمان اتاق شهرکرد در میدان دفاع مقدس به‌عنوان یکی از پروژه‌های شاخص عمرانی استان، نویدبخش تجمیع تمامی فعالیت‌های بخش خصوصی استان در آینده‌ای روشن است.

# تلاش پادشاهی برای جدایی از نفت

## قدم‌های نیمه‌کاره عربستان برای خصوصی‌سازی

**متین دخت والی‌نژاد**

خبرنگار بخش خصوصی‌سازی

سال ۲۰۱۶ پادشاه عربستان برنامه ۲۰۳۰، برنامه توسعه اقتصادی این کشور را اعلام کرد. یکی از اهدافی که در این برنامه ذکر شده بود توجه به بخش خصوصی و گسترش آن بوده است. بعد از اعلام این برنامه عربستان توانست اقتصاد کشورش را توسعه دهد، خصوصی‌سازی را گسترش دهد و همچنان سرمایه‌گذاران خارجی را جذب کند. برنامه خصوصی‌سازی سعودی تا سال ۲۰۲۰، ۱۱ میلیارد دلار درآمد غیر نفتی را هدف قرار داده بود. عربستان سعودی ایجاد ۳۵ تا ۴۰ میلیارد ریال (۹ میلیارد تا ۱۱ میلیارد دلار) درآمدهای غیر نفتی از برنامه خصوصی‌سازی خود تا سال ۲۰۲۰ و ایجاد ۱۲۰۰۰ شغل را هدف‌گذاری کرده بود.

این طرح ۱۴ سرمایه‌گذاری مشارکت عمومی و خصوصی (PPP) به ارزش ۲۴ میلیارد تا ۲۸ میلیارد ریال را هدف گرفته است. این شرکت‌ها شامل شرکت در بندرهای سعودی و خصوصی‌سازی بخش تولید در شرکت تبدیل آب شور عربستان سعودی (SWCC) و آب شیرین‌کن و نیروگاه راس‌الخیر است. دولت گفته است که قصد دارد در سال‌های آتی، به عنوان بخشی از اصلاحات «ویژن ۲۰۳۰» که هدف آن تبدیل اقتصاد صادرکننده برتر نفت در جهان است، حدود ۲۰۰ میلیارد دلار از طریق خصوصی‌سازی جمع کند. این کشور به طور جداگانه می‌خواهد ۱۰۰ میلیارد دلار دیگر از طریق فروش پنج درصد از سهام شرکت آرامکوی سعودی، آرامکو IPO-ARMO.SE جمع کند.

وزیر اقتصاد محمد ال تووجیری در بیانیه‌ای که در سال ۲۰۱۸ منتشر شده بود گفت: «برنامه خصوصی‌سازی با هدف تقویت رقابت، بالا بردن کیفیت خدمات و توسعه اقتصادی، بهبود فضای کسب و کار و برطرف کردن موانعی است که مانع از آن می‌شود که بخش خصوصی نقش بیشتری در توسعه پادشاهی ایفا کند.»

عربستان سعودی برنامه دارد تا پایان سال ۲۰۲۰، لیگ ملی فوتبال، کارخانه‌های تولید آرد در سازمان جنرال سیلو و آرد میلز و بخشی از SWCC را خصوصی کند. همچنین دولت برنامه دارد در زمینه همکاری در بنادر، خصوصی‌سازی برخی خدمات در بخش حمل و نقل، و تبدیل بیمارستان و مرکز تحقیقات تخصصی King Faisal به یک سازمان غیرانتفاعی کار کند. طبق این سند، بیشتر فرآیندها محدود به شرکت‌سازی و مراحل مقدماتی خواهد بود که خصوصی‌سازی کامل آن تا پایان سال ۲۰۲۰ پیش‌بینی نخواهد شد. دولت همچنین در نظر دارد براساس تعداد پیشنهادهای ارسالی توسط بخش خصوصی و ارزش آنها در مقایسه با ارزش مالی اصلی، شاخص جدیدی را برای ارزیابی روند خصوصی‌سازی در هر بخش هدف معرفی کند. برنامه کامل بیش از ۱۰۰ طرح بالقوه در بیش از ۱۰ بخش دارد. این کشور تا پایان سال ۲۰۲۰ با هدف مشارکت حداکثر ۱۴ میلیارد ریال به تولید ناخالص داخلی و تا ۳۳ میلیارد ریال پس‌انداز در سرمایه دولت و هزینه‌های عملیاتی آن از طریق سرمایه‌گذاری‌های PPP، ۶۰،۹۹ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری‌های غیر دولتی را تا سال ۲۰۲۰ هدف قرار داده است.

کارشناسان معتقدند خصوصی‌سازی باعث افزایش بهره‌وری می‌شود و از این طریق، به دولت پادشاهی این کشور اجازه می‌دهد تا از منابع مادی و انسانی استفاده کند. این در حالی است که عربستان سعودی در سال ۲۰۲۰ آمارهای دقیقی از وضعیت خصوصی‌سازی و پیشرفت برنامه ۲۰۳۰ را منتشر نکرده است. از نظر اقتصاددان‌ها یکی از شوک‌هایی که به پیشرفت برنامه ۲۰۳۰ عربستان وارد شد، کاهش قیمت نفت و به عبارت دیگر کاهش درآمد این کشور بوده است. این اتفاق موجب شده آن‌طور که پادشاهی عربستان در نظر داشت اقتصاد را نتواند توسعه دهد. از طرف دیگر حرکت‌های دیپلماتیک اشتباه این کشور نیز موجب شده که سرمایه‌گذاران خارجی کمی برای سرمایه‌گذاری دست نگه دارند و شرایط این کشور را بسنجند.



# خصوصی‌سازی در سرزمین اعراب

## علی‌رغم فشارهای پادشاهی، بیشتر مشاغل با دولت گره خورده است

احمد آل عمران

منبع: فایننشال تایمز

عربستان سعودی با ترمیم گسترده اقتصادی و خلاقیت‌های جاه‌طلبانه خود، در تلاش بوده است که به سمتی حرکت کند که وابستگی خود به نفت را از بین ببرد، به همین دلیل بانک‌های محلی و بین‌المللی برای ایجاد مشاغل جدید در تلاش هستند. این در حالی است که آن‌طور که پادشاه این کشور پیش‌بینی می‌کرد خصوصی‌سازی به خوبی پیش نرفته است و نتوانسته‌اند با سرعتی که مدنظر دارند خصوصی‌سازی را پیش ببرند. برخی کارشناسان رانت و نسبت‌های خانوادگی را موجب شکست در خصوصی‌سازی می‌دانند.

خصوصی‌سازی احتمالی آرامکوی عربستان سعودی، شرکت دولتی نفت، فرصت‌هایی را برای تأمین اعتبار پروژه و افزایش بدهی ایجاد می‌کند. اما رشد همچنان ناپایدار است و بخش خصوصی به دلیل برخی اصلاحاتی که در اقتصاد ایجاد شده ضربه دیده است. قتل جمال خاشقجی، روزنامه‌نگار توسط نمایندگان دولتی در کنسولگری این کشور در استانبول، پادشاهی را به وخیم‌ترین بحران دیپلماتیک خود از زمان حملات تروریستی یازده سپتامبر سوق داده است. در حالی که اقتصاد این کشور در سال‌های گذشته به دلیل کاهش قیمت نفت دچار بحران شده است، داده‌های رسمی اقتصاد این کشور نشان از این دارد که نسبت به گذشته پیشرفت چشم‌گیری داشته است. در حالی که تولید ناخالص داخلی این کشور به دلیل کاهش تولید اوپک کاهش یافته است، تولید ناخالص داخلی غیرنفتی در سه ماه پایانی سال ۲۰۱۹، سریع‌ترین رشد را از سال ۲۰۱۵ تجربه کرده است.

گنجاندن بازار سهام پادشاهی در شاخص بازارهای نوظهور MSCI بیش از ۱۸ میلیارد دلار در سرمایه‌های اوراق بهادار به سبد سهام خارجی خود جذب کرده است و ۵ میلیارد دلار دیگر در ماه‌های آینده پیش‌بینی می‌شود. دولت امیدوار است که اصلاحات ساختاری، از جمله خصوصی‌سازی دارایی‌های عمومی و یک محیط نظارتی ضعیف‌تر، به جذب بیشتر سرمایه‌گذاری خارجی کمک کند. گربیس ایرادیان، اقتصاددان ارشد خاورمیانه گفت: «عربستان سعودی می‌تواند در صورت فقدان شوک‌های اصلی داخلی و خارجی و وخیم‌تر شدن سرمایه‌گذاری EM، روی سرمایه‌های اضافی سرمایه‌گذاران فعال که اوراق بهادار آنها به شاخص MSCI EM محک زده می‌شود، حساب کند.» با این حال، به عنوان هدف بانکداران و تحلیل‌گران جزئیات ارائه اولیه عمومی آرامکو، برنامه‌هایی برای خصوصی‌سازی سایر دارایی‌های دولتی در تلاش برای از بین بردن زمین با وجود هدف ریاض برای جمع‌آوری بیش از ۱۰ میلیارد دلار تا سال ۲۰۲۰ از طریق فروش شرکت‌های تحت کنترل دولت مانند سیستم سیلوهای دانه پادشاهی و سیستم آب شیرین کن کسب می‌شود. یک بانکدار محلی، که به شرط ناشناس بودن صحبت کرده، می‌گوید: «دولت بسیار متعهد به برنامه است و هیجان زیادی در مورد خصوصی‌سازی وجود دارد، اما در حقیقت این معاملات آسان نیست. همه‌چیز بسیار بلندپروازانه است اما کارهایی که انجام می‌شود در همان سطح نیستند.»

> گنجاندن بازار سهام پادشاهی در شاخص بازارهای نوظهور MSCI بیش از ۱۸ میلیارد دلار در سرمایه‌های اوراق بهادار به سبد سهام خارجی خود جذب کرده است و ۵ میلیارد دلار دیگر در ماه‌های آینده پیش‌بینی می‌شود

به طور مثال، برنامه خصوصی‌سازی فرودگاه ریاض که از سال ۲۰۱۸ به حالت تعلیق درآمده است. مقامات آن زمان این اقدام را اولین قدم به سوی «شرکت‌سازی» دومین شلوغ‌ترین قطب حمل و نقل توصیف می‌کردند. با این حال، افرادی که با این طرح آشنا هستند، گفتند که متوقف شده است زیرا این امر بیشتر یک امتیاز به نظر می‌رسد، که در آن به یک شرکت اجاره‌نامه بلندمدت برای مدیریت یک فرودگاه داده می‌شود، نه اینکه آن را به بخش خصوصی بفروشد.

این در حالی است که به گفته عمر اقتدار، رئیس بخش سرمایه‌گذاری بانکی سیتی گروپ در منطقه خاورمیانه، اجرای طرح‌های عربستان برای تجدید ساختار اقتصادی معروف به ویژن ۲۰۳۰ می‌تواند به یک منبع درآمد افسانه‌ای برای بانک‌های سرمایه‌گذاری تبدیل شود. بانک‌های جهانی سرمایه‌گذاری برای کسب نقشی در ارائه مشاوره به دولت عربستان درباره دریافت وام‌های بین‌المللی تا عرضه اولیه سهام، رقابت می‌کنند.

یکی از اصلی‌ترین چالش‌ها، چارچوب نظارتی است. تحقیقات نشان می‌دهد که ترتیبات نهادی و سازوکارهای نظارتی با توجه به سیستم فرودگاهی پادشاهی ضعیف مانده است و ممکن است نیاز به اصلاحات در صورت موفقیت دولت در برنامه‌های بلندپروازانه پیشنهادی برای خصوصی‌سازی فرودگاه داشته باشد. فرودگاه‌های عربستان سعودی توسط یک نهاد - اداره کل هواپیمایی - اداره و تنظیم می‌شوند و باز کردن فرودگاه ریاض، خصوصی‌سازی را دشوار می‌کند.

این بانکدار می‌گوید که روند «شرکت‌سازی» برای بانک‌های محلی تجارت خوبی ایجاد کرده است، اما شرکت‌های بین‌المللی برای پیروزی در این قراردادها تلاش کرده‌اند، زیرا برخلاف آنچه در ایالات متحده می‌بینید که خصوصی‌سازی بیشتر معامله M&A است، روند در عربستان سعودی کار مدیریتی را شامل می‌شود. با وجود این عملکرد قدرتمند، اکثر مشاغل مربوط به بانک‌ها با دولت گره خورده است. بنا به گزارش‌ها، برخی از بانک‌های بین‌المللی این سؤال را مطرح کرده‌اند که آیا هزینه‌های نقش در IPO آرامکو ارزش وقت و تلاش دارد، و بسیاری تصمیم گرفتند از ترس از دست دادن دسترسی به سایر فرصت‌های شغلی دولتی خارج شوند. یک بانکدار مستقر در ریاض که برای یک بانک بین‌المللی کار می‌کند، می‌گوید: «۲۰ سال پیش این بانک‌ها به دام افتادند و اجازه دادند دولت بزرگ‌ترین مشتری آنها باشد. بانک‌ها دولتی‌ها را سرمایه‌گذاری در اعتبار خود می‌دانند حتی اگر آنها به اندازه کافی پول درنیاورند اما به هر حال در این ازدواج گیر افتاده‌اند.»



**به عنوان بخشی از برنامه ویژن سعودی ۲۰۳۰، پادشاهی عربستان سعودی برنامه تحقق چشم‌انداز توسعه ملی و لجستیکی (NIDLP) را تأسیس کرده است که هدف آن تبدیل عربستان به یک قدرت صنعتی پیشرو و یک بستر تدارکات بین‌المللی در منطقه است.**

# شهرک‌های موفقیت

## بودجه خوش‌بینانه برای سال ۲۰۲۰

دولت عربستان سعودی در ماه آوریل فهرست دارایی‌های دولت برنامه‌ریزی‌شده برای خصوصی‌سازی در بازار سهام این کشور را تصویب کرد. دولت اعلام کرد: دارایی‌ها، بخش‌ها و خدمات برنامه‌ریزی‌شده برای خصوصی‌سازی باید از طریق پیشنهادهای عمومی مستقیم یا غیرمستقیم در بورس سهام سعودی فهرست شوند.

در این بیانیه آمده است: پیشنهاد عمومی غیرمستقیم برای این گونه دارایی‌ها از طریق یک شرکت یا شرکت‌هایی که توسط مرکز ملی خصوصی‌سازی تأسیس شده‌اند، خواهد بود. شرکت‌هایی که دولتی هستند نیز در این پروژه‌ها در فهرست بازار سرمایه سعودی قرار دارند.

بزرگ‌ترین برنامه اقتصاد جهان عرب قصد دارد سرانجام از طریق خصوصی‌سازی ۲۰۰ میلیارد دلار جمع کند. خصوصی‌سازی، افزایش کارآیی شرکت‌های دولتی و کشت صنایع محلی بخشی از نقشه راه اقتصادی پادشاهی ویژن ۲۰۳۰ است که هدف آن گسترش بخش خصوصی، متنوع‌سازی اقتصاد و کاهش وابستگی کشور به هیدروکربن‌ها است. سال گذشته پادشاهی حدود ۳۰ میلیارد دلار از عرضه سهام عام سعودی آرامکو در ریاض جمع‌آوری کرد.

رئیس آرامکو، یاسر الرومیان گفت: سران عربستان قصد دارند بیشتر سهام خود را از بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان بفروشند و فروش احتمالی سهام آینده ممکن است در خارج از عربستان سعودی برگزار شود.

گفته می‌شود شرکت آرامکوی سعودی سودآورترین شرکت جهان است. در ۹ ماهه نخست سال گذشته (۲۰۱۹)، سود ۶۸,۱۹ میلیارد دلاری با درآمد ۲۱۷,۱ میلیارد دلار اعلام کرد. این شرکت در هر هشت بشکه نفت خام تولیدشده در جهان یک بشکه را شامل می‌شود. در سال ۲۰۱۸، ۱۳,۶ میلیون بشکه در روز معادل نفت، از جمله ۱۰,۳ میلیون بشکه در روز نفت خام تولید کرده است. جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یکی از ارکان اصلی تعمیرات اساسی اقتصادی عربستان سعودی و تنظیم‌کننده بازار است، اداره بازار سرمایه، طی چند سال گذشته چندین تغییر ساختاری و قانونی را برای افتتاح بازار سهام پادشاهی به سرمایه‌گذاران خارجی واجد شرایط انجام داده است.

از طرف دیگر این کشور به تاسیس شهرک‌های صنعتی خصوصی در سال‌های گذشته رو آورده است. شهرک‌های صنعتی و مناطق صنعتی (MODON) در یک دوره زمانی کوتاه، دستاوردهای کیفی برای اقتصاد عربستان سعودی کسب کرده است. MODON بیشترین همکاری و روابط مکمل را با هر دو بخش دولتی و خصوصی برای تقویت اقتصاد و امکان‌پذیر ساختن توسعه داشته است. بخش صنعت، به توسعه صنعت محلی و جذب سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی که ارزش افزوده‌ای در شهرهای صنعتی آن دارند، کمک می‌کند.



شهرک‌های صنعتی و مناطق صنعتی (MODON) در یک دوره زمانی کوتاه، دستاوردهای کیفی برای اقتصاد عربستان سعودی کسب کرده است، MODON بیشترین همکاری و روابط مکمل را با هردو بخش دولتی و خصوصی برای تقویت اقتصاد و امکان‌پذیر ساختن توسعه داشته است.

منبع مناف ان

MODON در سال ۲۰۰۱ تاسیس شد و در حال حاضر بر ۳۵ شهر صنعتی موجود نظارت دارد. شهرهای صنعتی شامل ۳۵۰۰ کارخانه تولیدی است در حالی که حدود ۵۰۰ هزار کارگر مشغول به کار را شامل می‌شود. تاکنون، اراضی توسعه‌یافته صنعتی در شهرهای صنعتی از ۱۹۸,۸ میلیون متر مربع، از لحاظ جغرافیایی توزیع شده و سه بخش وجود دارد که در آن تمام شهرهای صنعتی پادشاهی را شامل می‌شوند. اینها شهرهای بخش شرقی، شهرهای بخش مرکزی و شهرهای بخش غربی هستند که برای پوشش مناطق عربستان پراکنده شدند و کل سرمایه‌گذاری آنها بیش از ۳۶۷ میلیارد ریال است. MODON همچنین برای برآورده کردن الزامات جذب سرمایه‌گذاری از بازارهای GCC، عربی و جهانی به عربستان سعودی، چندین مزیت، محصولات، خدمات و جذب انگیزه را ارائه می‌دهد. به عنوان بخشی از برنامه ویژن سعودی ۲۰۳۰، پادشاهی عربستان سعودی برنامه تحقق چشم‌انداز توسعه ملی و لجستیکی (NIDLP) را تأسیس کرده است که هدف آن تبدیل عربستان به یک قدرت صنعتی پیشرو و یک بستر تدارکات بین‌المللی در منطقه است تا با تمرکز بر چهارمین انقلاب صنعتی، به شکلی که فرصت‌های شغلی کافی برای کادرهای سعودی ایجاد کند، تراز تجاری را تقویت کند و محتوای محلی را به حداکثر برساند. این برنامه بر چهار بخش اصلی تمرکز دارد: صنعت، معدن، انرژی و لجستیک. این برنامه همچنین طیف وسیعی از توانمندسازان اساسی را طراحی و فراهم می‌کند که شامل توسعه سیستم‌های مناسب، تأمین اعتبار مورد نیاز، توسعه زیرساخت‌ها، اراضی صنعتی و مناطق خصوصی و تقویت تحقیقات و نوآوری است.




اتخاذ سیاست‌های محتاطانه با هدف متعادل کردن بودجه ایالتی تا سال ۲۰۲۳ در حالی صورت پذیرفته است که ریسک و خطرات کم در آن فاکتور گرفته می‌شود. این خطرات شامل تغییراتی در چشم‌انداز اقتصادی جهانی مانند جنگ تجاری مداوم بین ایالات متحده و چین است

در این چارچوب، مدیرکل MODON، مهندس خالد بن محمد السالم، در گفت‌وگو با آژانس خبری عربستان سعودی (SPA) اظهار داشت: ویژن ۲۰۳۰ این صنعت را به عنوان یک انتخاب استراتژیک برای متنوع‌سازی اقتصاد سعودی، در جهت دستیابی به توسعه پایدار اتخاذ کرده است. او افزود که MODON به عنوان یک صنعتگر بر ۳۵ شهر صنعتی در سراسر عربستان نظارت می‌کند و از طریق ابتکارهای مشخص‌شده توسط NIDLP، به یکی از ستون‌های ویژن ۲۰۳۰ تبدیل شده است.

MODON استراتژی جدید خود را با هدف فعال کردن بخش صنعت، مشارکت در توسعه صنعت محلی، تقویت مشارکت محلی و جهانی برای جذب سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی که دارای ارزش افزوده هستند، و انتقال و بومی‌سازی دانش صنعتی در شهرهای صنعتی راه‌اندازی کرده است. مهندس السالم همچنین اظهار داشت که رویکرد MODON مبتنی بر ادغام، همکاری و ایجاد کارهایی است که برای دستیابی به توسعه مستمر حاصل شود، در سطح محیط کار داخلی، روابط با سرمایه‌گذاران محلی و خارجی، آژانس‌های دولتی و خصوصی و عمومی روابط را گسترش داده است.

مدیرکل MODON گفت: در یک دوره گذشته، ما بر گسترش دامنه MODON از تأمین زیرساخت‌های اصلی به بازی کردن نقش فعال توانمندی صنعت، افزایش رقابت در کارخانه‌های صنعتی، ارتقای سهولت در انجام کار توجه کردیم. مجوزهای صنعتی موردنیاز و گسترش مدت اعتبار آنها و کاهش زمان و شرط اخذ مجوزهای صنعتی علاوه بر همکاری با مراجع ذی‌صلاح جهت تسهیل دسترسی به اعتبار و ارائه زیرساخت‌های پیشرفته و خدمات اینترنتی با همکاری وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، فرآیند را راحت‌تر کردیم.

مهندس السالم افزود: MODON در زمینه توسعه خصوصی‌سازی صنعت، هم از نظر کیفیت و هم از لحاظ کمیت در شهرهای صنعتی، با ارائه تعدادی از مشوق‌ها، موفق شده است.

او اضافه کرد: ترویج رشد خصوصی‌سازی توسط برخی از محصولات جدید، که در سال ۲۰۱۹ راه‌اندازی شده‌اند، پشتیبانی می‌شود. MODON علی‌رغم اینکه برخی از آنها محصولات آزمایشی بودند شاهد افزایش تقاضا برای این محصولات بود. مهندس السالم همچنین اظهار داشت که تعداد خصوصی‌سازی از انتظارات فراتر رفته است و محصول «کارخانه‌های آماده» همچنان باعث جذب سرمایه‌گذاران می‌شود. از پیشرفت‌هایی که این شهرک‌ها تجربه کردند می‌توان نتیجه گرفت کارخانه‌های آماده، محصولات آماده فروش یا حتی کارگران آماده کار بیش از طرح‌های قوی و توانمند می‌توانند سرمایه‌گذار جذب کنند. به عبارتی سرمایه‌گذاران خارجی و حتی داخلی ترجیح می‌دهند بر روی محصول یا کارخانه‌ای سرمایه‌گذاری کنند که بیشتر راه را رفته است.

در حال حاضر تمامی پیش‌بینی‌ها و قدم‌های مثبتی که این کشور برداشته بود متزلزل شده است. بر اساس گزارش رویترز، وزیر دارایی عربستان سعودی گفت که انتظار دارد برای اولین بار امسال رشد منفی در بخش خصوصی غیر نفتی در کشور داشته باشند. محمد الجادعان گفت که کاهش صادرات نفت می‌تواند بر تولید ناخالص داخلی کشور تأثیر بگذارد.

## بودجه سال ۲۰۲۰

بودجه سال ۲۰۲۰ بر سه استراتژی کلیدی که دولت مایل است در سال ۲۰۲۰ و در میان‌مدت به کار گیرد، تأکید می‌کند. هدف ایجاد موقعیت‌های خاص سیاست‌گذاری مجدد در سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ است:

۱. حمایت از خانوارها از طریق برنامه‌های هدفمند حمایت اجتماعی مانند حساب شهروندی

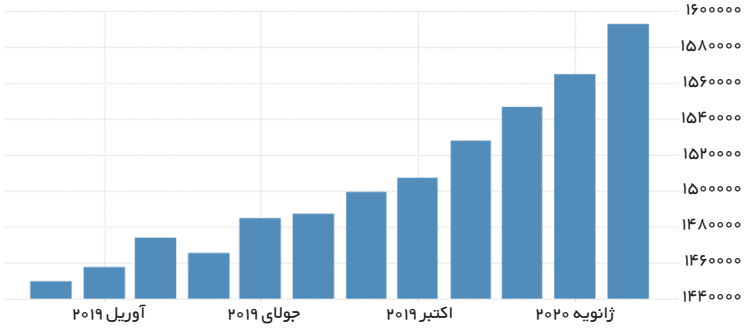
۲. تحریک بخش خصوصی به عنوان یک عامل در حال رشد در اقتصاد

۳. کاهش هزینه‌ها برای اصلاحات و تغییر زیرا کشور برنامه دارد در پروژه‌های متعددی برای تقویت بخش خصوصی بیشتر هزینه کند.

اتخاذ سیاست‌های محتاطانه با هدف متعادل کردن بودجه ایالتی تا سال ۲۰۲۳ در حالی صورت پذیرفته است که ریسک و خطرات کم در آن فاکتور گرفته می‌شود. این خطرات شامل تغییراتی در چشم‌انداز اقتصادی جهانی مانند جنگ تجاری مداوم بین ایالات متحده و چین است. این در حالی است که تاثیر بر تقاضا برای شرکای تجاری داشته است. عربستان با ایجاد موانع در برابر شوک‌های خارجی، سیاست‌های داخلی را پیش‌بینی کرده است که در صورت بروز عدم قطعیت‌های گسترده اقتصادی جهانی، اقتصاد بهتر عایق‌بندی خواهد شد.

**وام‌های داده‌شده به بخش خصوصی**

وام به بخش خصوصی در عربستان سعودی افزایش یافت
میلیون ریال سعودی



### بالا و پایین سرمایه‌گذاری در آرژانتین

# زمین حاصل‌خیز و پول ضعیف

کاوه شجاعی

دبیر بخش همسایه‌ها

## ۱ آرژانتین را بهتر بشناسیم

آرژانتین دومین کشـــور بزرگ آمریکای جنوبی پس از برزیل است و زمانی یکی از ثروتمندترین کشورهای دنیا بود. بوئنوس آیرس پایتخت این کشور یکی از چندفرهنگی‌ترین شهرها در آمریکای جنوبی است و تاثیر صنعت و هنر اروپایی و نیز حضور نسل‌های مختلف مهاجران اروپایی به خصوص از اسپانیا و ایتالیا در آن به وضوح دیده می‌شود. آرژانتین منابع معدنی و محصولات کشاورزی فراوانی دارد و با تولید ناخالص داخلی ۴۵۰ میلیارد دلاری، یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای آمریکای لاتین به شمار می‌رود. آرژانتین با شیلی، بولیوی، پاراگوئه، اروگوئه و برزیل هم‌مرز است و از اقیانوس اطلس در شرق تا کوه‌های آند در غرب کشیده شده است.

### تاریخچه‌ای از آرژانتین

ســـیاح اسپانیایی خوان دیاز دسولیس در ســـال ۱۵۱۶ میلادی خود را به سرزمین امروزی آرژانتین رساند و این سرزمین به تدریج تحت حاکمیت استعماری اسپانیا قرار گرفت. شـــهر بوئنوس آیرس در ســـال ۱۵۸۰ بنیان‌گذاری شد و دامپروری نیز از مدتی بعد در سرزمین آرژانتین رونق گرفت و در قرون بعد نیز اقتصاد این کشور را شکل داد. ســـرزمین آرژانتین در قرون بعد با هجوم نیروهای انگلیســـی نیز مواجه شد و هم‌زمان ناپلئون نیز در اروپا بر اسپانیا تفوق پیدا کرد که در نتیجه این تحولات، نیروهای خارجی از آرژانتین بیرون رانده شدند و در سال ۱۸۱۰ حکومت مستقل آرژانتین تاسیس شد.

در زمان جنگ جهانی دوم، آرژانتین در ابتدا به مانند جنگ جهانی اول اعلام بی‌طرفی کـــرد. اما بعد از آن‌که ژاپنی‌ها به پرل هاربر حمله کردند، آمریکا دیگر موضع بی‌طرفی آرژانتین را قبول نداشـــت و در نتیجه، آرژانتین ســـرانجام در مراحل پایانی جنگ علیه متفقین اعلام موضع کرد. خوان پرون که در آن زمان وزیر رفاه و ســـپس جنگ بود بود بعدها در انتخابات سال ۱۹۴۶ توانست قدرت را به دست بگیرد.

### اقتصادِ پرون

خوان پرون آرژانتین را وارد مسیر صنعتی‌سازی و مداخله دولت در اقتصاد کرد و با در پیش‌گرفتن رویکردی بین کمونیسم و سرمایه‌داری (یک راه سوم)، وعده خود مبنی بر بهتر شدن اوضاع اقتصادی و اجتماعی برای طبقات پایین جامعه و به خصوص کارگران حوزه‌های صنعتی را تا حد زیادی محقق کرد. او مواضع ضد آمریکایی و ضد انگلیســـی داشـــت. شاید بتوان گفت که خوان پرون در شکل‌دادن به اقتصاد آرژانتین نقش زیادی داشـــت و با ملی‌کردن راه‌آهن و تامین مالی پروژه‌های عمومی، راه نوینی به وجود آورد. هزینه‌های سنگین لازم برای این پروژه‌ها از محل ذخیره ارزی عظیمی که در دوران جنگ جهانی دوم و بر اثر صادرات آرژانتین جمع شده بود تامین می‌شد. پرون در سال ۱۹۵۱ دوباره در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد اما مدتی بعد طی کودتای ارتش از قدرت کنار زده شد و به پاراگوئه و سپس اسپانیا پناه برد. او از خارج هم نفوذ خود را ادامه داد تا اینکه در انتخابات سال ۱۹۷۳ دوباره به قدرت در آرژانتین برگشت.

### سایه سنگین سیاست

در طی زمانـــی که پرون در تبعید بود و همچنین بعد از او، دوره‌هایی از دیکتاتوری نظامی در آرژانتین رقم خورد و درگیری‌های سیاسی در این کشور به تدریج بالا گرفت. در این دوران، اقتصاد آرژانتین هم رو به افول گذاشت و مثلا در جریان انتخابات سال ۱۹۸۳



مار دل پلاتا از بزرگ‌ترین بنادر ماهی‌گیری آرژانتین است



تولید ناخالص ملی آرژانتین جزو بالاترین‌ها در منطقه است و با وجود این، اقتصاد این کشور فراز و نشیب‌های زیادی را از سر گذرانده که از جمله آنها می‌توان به دوره‌های طولانی از تورم و بیکاری شدید در اواخر قرن بیستم و همین‌طور بحران مالی در اوایل قرن حاضر اشاره کرد.

میلادی، تورم به ۹۰۰ درصد رسیده بود و بدهی‌های خارجی و نیز بیکاری به شدت بالا رفته بود. نتیجه این شد که اقبال عمومی به پرونیست‌ها دوباره بالا رفت و کارلوس منِم در سال ۱۹۹۱ به قدرت رسید. او برنامه ریاضت اقتصادی را آغاز کرد و خصوصی‌سازی‌های زیادی نیز در زمان او صورت گرفت. اما هشت سال بعد از به قدرت رسیدن او، آرژانتین وارد رکود شدیدی شد که بی‌ثباتی اقتصادی و اجتماعی را نیز به دنبال داشت. در سال ۲۰۰۱ میلادی آرژانتین وام ۱۳.۷ میلیارد دلاری از صندوق بین‌المللی پول گرفت و کمک‌های بین‌المللی دیگری هم محقق شد اما وضع اقتصادی این کشور بهتر نشد. این وضع تا سال ۲۰۰۳ نیز ادامه داشت تا اینکه نستور کوچنر با وعده اصلاحات در قوه قضاییه، پلیس و نیروهای مسلح و مبارزه با فساد به قدرت رسید و در سال‌های حکومتداری خود به بازپرداخت بدهی‌های خارجی آرژانتین نیز پرداخت.

از جمله تحولات مهم اقتصادی آرژانتین در دهه‌های اخیر، اقدام کریستینا کوچنر (همسر نستور کوچنر که بعد از او به قدرت رسید) در ملی‌کردن بزرگ‌ترین شرکت نفت این کشور یعنی وای‌پی‌اف بود که سهام عمده آن در اختیار شرکت اسپانیایی رپسول وای‌پی‌اف قرار داشت. این اقدام در سال ۲۰۱۲ باعث رویارویی آرژانتین و اتحادیه اروپا شد و این در حالی بود که اقتصاد آرژانتین هنوز دردسرهایی را تجربه می‌کرد و دو سال بعد هم، مشکل بدهی‌های آرژانتین دوباره خودش را نشان داد. این شرایط به سقوط پسو واحد پول این کشور انجامید و تورم را بالا برد که هنوز هم جزو مشکلات آرژانتین است.

## نگاهی به اقتصاد آرژانتین

اقتصاد آرژانتین به بخش تولید و خدمات وابستگی زیادی دارد؛ هرچند که بخش کشاورزی و دامداری آن نیز از اهمیت زیادی برخوردارند. آرژانتین در میان کشورهای آمریکای لاتین بیشترین غلات را تولید می‌کند و از لحاظ دامپروری نیز تنها برزیل را در مقام بالاتر از خود می‌بینند. آرژانتین در عرصه گردشگری نیز موفق عمل کرده و پس از مکزیک در مقام دوم جذب گردشگر در منطقه قرار دارد. تولید ناخالص ملی آرژانتین نیز جزو بالاترین‌ها در منطقه است و با این وجود، اقتصاد این کشور فراز و نشیب‌های زیادی را از سر گذرانده که از جمله آنها می‌توان به دوره‌های طولانی از تورم و بیکاری شدید در اواخر قرن بیستم و همین طور بحران مالی در اوایل قرن حاضر اشاره کرد.

## دامداری، کشاورزی، جنگل‌داری و شیلات

گوشت گاو یکی از عوامل اصلی تحقق صنعتی‌سازی در آرژانتین بود. موفقیت در این عرصه به خاطر پیشرفت در تکنیک‌های یخچالی بود که باعث شد بعد از سال ۱۸۷۶ میلادی، راه نگهداری و فرستادن گوشت به خارج هموار شود. وقتی دهه ۱۹۲۰ میلادی فرا رسید، کارخانه‌های بسته‌بندی گوشت در آرژانتین به صورت گسترده مشغول کار بودند و در نقاط مختلفی از کشور از جمله در بوئنوس آیرس قرار داشتند. رشد تولید گوشت باعث شد صنایع مرتبط هم در آرژانتین رونق بگیرند که از جمله آنها می‌توان به کنسرو گوشت، چرم و عصاره گوشت اشاره کرد.

در بخش کشاورزی، آرژانتین یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان سویا و گندم و گوشت در جهان است. صنایع غذایی مبتنی بر آرد گندم و پاستا در آرژانتین به شدت توسعه پیدا کرده‌اند. آرژانتین همچنین جزو بزرگ‌ترین تولیدکنندگان پشم و پنبه دنیا به شمار می‌رود و در زمینه تولید ذرت نیز پیشرو است. با وجود آن‌که کشاورزی منبع مهمی در درآمدهای صادراتی آرژانتین است، اما درصد آن در تولید ناخالص داخلی بالا نیست و تعداد افراد شاغل در این حوزه نیز زیاد نیست. صنعت جنگلداری آرژانتین در زمینه تولید الوار، زغال سنگ و چوب درختان مختلف قوی عمل کرده اما بخش شیلات این کشور به رغم وجود سواحل طولانی، چندان بزرگ و توسعه‌یافته نیست.

## ذخایر، نیرو و صنایع

صنعت در آرژانتین از ذخایر انرژی عظیم این کشور بهره می‌برد. در اواخر قرن بیستم میلادی آرژانتین در زمینه سوخت‌های فسیلی و نیروگاه‌های برق‌آبی به خودکفایی رسید و این کشور جزو صادرکنندگان نفت نیز به شمار می‌رود. ذخایر نفت آرژانتین بیشتر در منطقه شمال غرب و پاتاگونیا واقع شده‌اند. میدان‌های گازی اصلی نیز در شمال غرب کشور و همچنین در منطقه پاتاگونیا واقع شده‌اند. پیش از توسعه این میدان‌ها در دهه ۱۹۸۰ میلادی، آرژانتین از بولیوی گاز وارد می‌کرد. ذخایر زغال سنگ هم در آرژانتین یافت شده اما حالا بیشتر نیاز این کشور از طریق واردات تامین می‌شود.

صنعت پالایشگاه نیز در آرژانتین رشد زیادی داشته و در مناطق ساحلی در بوئنوس آیرس و شهرهای نزدیک رونق یافته است. همچنین صنعت فولاد در دهه ۱۹۴۰ در آرژانتین پا گرفت و در دهه‌های بعدی گسترش بیشتری یافت اما هنوز قادر نیست تمام نیازهای داخلی را تامین کند. گسترش صنعت خودروسازی هم بازار بهتری برای فولاد این کشور فراهم کرده است؛ به خصوص با توجه به اینکه سرمایه‌های خارجی در عرصه خودروسازی در دهه‌های اخیر جذب شده و این بخش را بیشتر به جلو رانده است.

## خدمات

بیش از سه پنجم تولید ناخالص داخلی آرژانتین و بخش قابل توجهی از نیروی کار در این کشور مربوط به بخش خدمات از جمله خرده‌فروشی، هتل‌ها، رستوران‌ها، رانندگی کامیون و امور دیگر است. به خصوص بخش خرده‌فروشی و عمده‌فروشی در این کشور بسیار پراهمیت است و یک‌هفتم از تولید ناخالص داخلی آرژانتین را تامین می‌کند.

## تجارت و دادوستد مالی

بخش‌های مالیه، بیمه، املاک و خدمات کسب و کار در مجموع یک‌پنجم از تولید ناخالص داخلی آرژانتین را تشکیل می‌دهند. تا پیش از ایجاد بازار مشترک جنوبی



گوشت گاو یکی از عوامل اصلی تحقق صنعتی‌سازی در آرژانتین بود. موفقیت در این عرصه به خاطر پیشرفت در تکنیک‌های یخچالی بود که باعث شد بعد از سال ۱۸۷۶، راه نگهداری و فرستادن گوشت به خارج هموار شود. وقتی دهه ۱۹۲۰ فرارسید، کارخانه‌های بسته‌بندی گوشت در آرژانتین به صورت گسترده مشغول کار بودند.



**خوان پرون آرژانتین را وارد مسیر صنعتی‌سازی و مداخله دولت در اقتصاد کرد و با در پیش‌گرفتن رویکردی بین کمونیسم و سرمایه‌داری (یک راه سوم)، وعده خود مبنی بر بهتر شدن اوضاع اقتصادی و اجتماعی طبقات پایین جامعه را تا حد زیادی محقق کرد.**

(مرکوسور) در دهه ۱۹۹۰ میلادی در کنار برزیل، اروگوئه و پاراگوئه، بیشترین تجارت آرژانتین با اروپا و آمریکا بود. اما حالا مهم‌ترین شریک تجاری آرژانتین را باید برزیل دانست که یک پنجم کل تجارت خارجی آرژانتین را به خود اختصاص داده و پس از آن هم کشورهای چین، آمریکا، آلمان و شیلی قرار دارند.

## ۲ آیا تجارت با آرژانتین دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۲۰ خود آرژانتین را به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رده ۱۲۶ قرار داده است.

**رتبه آرژانتین در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب‌وکار در میان ۱۹۰ کشور**

| | |
|---|---|
| راه‌انداختن کسب و کار | ۱۴۱ |
| ثبت ملک | ۱۲۳ |
| گرفتن مجوز برق | ۱۱۱ |
| اجرایی کردن قراردادها | ۹۷ |
| گرفتن مجوز ساخت | ۱۵۵ |
| بازرگانی با خارج از مرزها | ۱۱۹ |
| حمایت از سهام‌داران در اقلیت شرکت | ۶۱ |
| اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب‌وکار | ۱۱۱ |
| پرداخت مالیات | ۱۷۰ |
| گرفتن وام | ۱۰۴ |

## ۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آرژانتین

وزارت بازرگانی آمریکا سرمایه‌گذاری در این حوزه‌ها را به تجار علاقه‌مند به آرژانتین توصیه کرده است:

۱- سوخت‌های فسیلی/انرژی‌های تجدیدپذیر: آرژانتین حضور شرکت‌ها در این بخش‌ها به مزایده می‌گذارد و در این حوزه‌ها فرصت‌های میان‌مدت و بلندمدت خوبی برای شرکت‌های خارجی دیده می‌شود.

۲- ماشین‌آلات و تکنولوژی کشاورزی: فراموش نکنید که دو سوم صادرات آرژانتین مرتبط با صنعت کشاورزی است.

۳- فناوری اطلاعات و ارتباطات، امنیت سایبر.

۴- ساخت و ساز.

۵- تکنولوژی‌های خدمات درمانی (چه در بخش مدرنیزاسیون بیمارستان‌ها و چه در حوزه خدمات آنلاین درمانی).

## ۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در آرژانتین

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد چالش‌های شرکت‌های خارجی در آرژانتین نوشته: سال‌ها مدیریت ضعیف اقتصادی به بی‌ثباتی در حوزه اقتصاد کلان، تورم بالا و بحران پولی منجر شده است. حالا دولت، کسب و کارها و مصرف‌کنندگان مجبورند پول کمتری خرج کنند و رکود در اقتصاد همچنان ادامه خواهد یافت. گرفتن مجوز صادرات به آرژانتین خیلی آسان نیست. نظارت‌های دولتی بر بخش‌های مختلف اقتصاد انسجام ندارد، قوانین دفاع از مالکیت معنوی ضعیف است، زیرساخت‌ها مدت‌هاست تقویت نشده‌اند، نیروی کار گران است و به سختی می‌توان از بانک‌ها وام گرفت.

## ۵ استراتژی ورود به بازار آرژانتین

تمامی کانال‌های وارداتی در آرژانتین فعال‌اند: از کارگزاران و پخش‌کننده‌ها گرفته تا شرکت‌های بازرگانی و شعب شرکت‌های خارجی. به همین خاطر شرکت‌هایی که قصد صادرات ورود به آرژانتین را دارند اصولا از طریق کارگزار، نماینده و توزیع‌کننده محلی کالا یا خدمات خود را بازاریابی می‌کنند. اصولا ایجاد رابطه نزدیک و قوی با طرف آرژانتینی تاکتیک خوبی برای شروع کار در این کشور است. حضور در نمایشگاه‌های بین‌المللی و محلی هم اهمیت فراوانی در کسب و کار شما خواهد داشت.

## ۶ آداب مذاکره با تجار آرژانتین

این توصیه‌ها بدون تردید کلی‌اند و حتی به کلیشه‌سازی از یک ملت کمک می‌کنند. اما می‌توانند کمی در شناخت طرف مقابل به شما کمک کنند.

**آرژانتینی‌ها مذاکره‌کنندگان سرسختی‌اند:** به آسانی یا به سرعت نمی‌توانید از آنها امتیازی بگیرید. البته رابطه خوب با طرف مقابل می‌تواند زمان مذاکرات را کوتاه‌تر کند. به هر حال برای انجام معامله به چندین دیدار و مباحثات طولانی نیاز دارید.

**قرار ساعت ۸ شب:** مدیران آرژانتینی گاهی اوقات تا دیروقت -۱۰ شب- کار می‌کنند. قرار کاری ساعت ۸ شب در آرژانتین اصلا عجیب نیست.

**راحت باشید:** قبل از شروع مذاکره درباره موضوعات ساده و کم‌اهمیت حرف بزنید. در طول مذاکرات ریلکس باشید، به چشم‌های طرف مقابل نگاه کنید و زیاد دست و سر خود را تکان ندهید. اصرار کردن و چانه زدن زیاد در آرژانتین جواب نمی‌دهد.

**قراردادها طولانی‌اند:** قراردادهای تجاری در آرژانتین پرجزئیات هستند و تا زمانی که همه بخش‌های آن امضا نشوند نهایی به حساب نمی‌آیند. هر بخشی از قرارداد می‌تواند از نو مورد مذاکره قرار گیرد. حتما هر تصمیم و قراری را روی کاغذ بیاورید.

**کاغذبازی:** برای آنکه بتوانید در بروکراسی سنگین دولتی کار خود را پیش ببرید حتما به آشنا نیاز خواهید داشت.

**وقت‌شناس باشید:** سر هر ساعتی که قرار گذاشته‌اید در محل دیدار حاضر شوید اما برای حدود نیم ساعت تاخیر طرف آرژانتینی آماده باشید به‌خصوص اگر فرد مهمی باشد.

**شیک بپوشید:** نوع لباس شما روی نگاه طرف آرژانتینی به شما موثر است. لباس تجار اصولا محافظه‌کارانه است: کت و شلوار و کراوات تیره.

**صمیمیت:** اگر طرف آرژانتینی روی شانه‌تان زد نشانه دوستی است.

**شام کاری:** در آرژانتین شرکای تجاری گاهی برای انجام مذاکرات در رستوران‌ها قرار می‌گذارند و شام می‌خورند. ناهار کار فقط در بوئنوس آیرس مرسوم است چون مردم دیگر مناطق برای ناهار به خانه برمی‌گردند.

**غذای خیابانی نخورید:** غذا خوردن در خیابان یا وسایل حمل و نقل عمومی در آرژانتین نشانه بی‌ادبی است.

## ۷ اکسپوهای آرژانتین

حضور در نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های تجاری فرصتی مناسب است تا اطلاعات خود را به‌روز و یا مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را پیدا کنید.

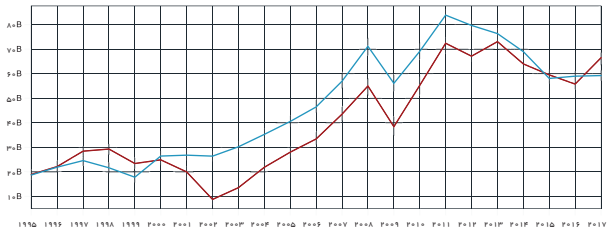


آرژانتین در میان کشورهای آمریکای لاتین بیشترین غلات را تولید می‌کند.

| اکسپو | مکان | زمان | موضوع |
|---|---|---|---|
| The Buenos Aires International Book Fair | بوئنوس آیرس | اواخر آوریل تا می هر سال | نمایشگاه بین‌المللی کتاب، کاغذ و محصولات کاغذی |
| FIMAQH (FMQ) | بوئنوس آیرس | می هر سال | نمایشگاه بین‌المللی ماشین‌آلات و تکنولوژی‌های تولید |
| Argenplas | بوئنوس آیرس | ژوئن هر سال | نمایشگاه بین‌المللی صنعت پلاستیک |
| Exposicion Rural | بوئنوس آیرس | جولای هر سال | صنعت کشاورزی و باغداری |
| Smart City Expo | بوئنوس آیرس | سپتامبر ۲۰۲۰ | نمایشگاه بین‌المللی شهر هوشمند |
| Tecno Fidta | بوئنوس آیرس | سپتامبر هر سال | نمایشگاه بین‌المللی تکنولوژی غذایی |
| ExpoMedical | بوئنوس آیرس | سپتامبر هر سال | نمایشگاه بین‌المللی محصولات، تجهیزات و خدمات درمانی |
| Automechanika Argentina | بوئنوس آیرس | نوامبر هر سال | نمایشگاه بین‌المللی قطعات خودرو |

## ۸ تراز تجاری آرژانتین

همان‌طور که در نمودار می‌بینید آرژانتین طی دو دهه اخیر بیشتر دچار مازاد تراز تجاری بوده است اما از سال ۲۰۱۱ صادراتش افت کرده و دچار کسری تراز تجاری شده است. در سال ۲۰۱۷ آرژانتین ۷.۲۵ میلیارد دلار کسری تراز تجاری داشته و این رقم در سال ۱۹۹۵ فقط ۲۲۸ میلیون دلار بوده است.



## ۹ به آرژانتین چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

آرژانتین در سال ۲۰۱۹ حدود ۶۵.۱ میلیارد دلار کالا به جهان صادر کرد. این رقم به نسبت سال ۲۰۱۵ افزایشی ۱۴.۷ درصدی و در مقایسه با سال ۲۰۱۸ هم ۵.۴ درصد افزایش نشان می‌دهد. علت عمده افزایش صادرات آرژانتین البته سقوط ارزش واحد پولی‌اش و ارزان‌شدن نسبی کالاهایش برای خریداران بوده است.

**مهم‌ترین صادرات آرژانتین در سال ۲۰۱۹ (به ترتیب ارزش به دلار)**

| | | |
|---|---|---|
| ۱ | خوراک دام، ضایعات صنایع غذایی | ۹.۵ میلیارد دلار (۱۴.۶ درصد کل صادرات) |
| ۲ | غلات | ۹.۴ میلیارد دلار (۱۴.۴ درصد) |
| ۳ | وسایل نقلیه | ۵.۸ میلیارد دلار (۸.۹ درصد) |
| ۴ | چربی و روغن حیوانی/گیاهی | ۴.۷ میلیارد دلار (۷.۲ درصد) |
| ۵ | دانه‌های روغنی | ۴.۱ میلیارد دلار (۶.۳ درصد) |
| ۶ | گوشت | ۳.۸ میلیارد دلار (۵.۹ درصد) |
| ۷ | سوخت‌های معدنی | ۳ میلیارد دلار (۴.۵ درصد) |
| ۸ | سنگ‌ها و فلزات قیمتی | ۲.۶ میلیارد دلار (۳.۹ درصد) |
| ۹ | ماهی | ۱.۸ میلیارد دلار (۲.۸ درصد) |
| ۱۰ | محصولات شیمیایی | ۱.۳ میلیارد دلار (۲ درصد) |

**مهم‌ترین واردات آرژانتین در سال ۲۰۱۸**

در سال ۲۰۱۹ واردات آرژانتین ۴۹.۱ میلیارد دلار بود که نسبت به سال ۲۰۱۵ حدود ۱۷.۸ درصد کاهش و نسبت به سال ۲۰۱۸ حدود ۲۵ درصد کاهش نشان می‌دهد.

| | | |
|---|---|---|
| ۱ | ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر | ۷.۶ میلیارد دلار (۱۵.۴ درصد کل واردات) |
| ۲ | تجهیزات الکترونیک | ۶.۴ میلیارد دلار (۱۳.۱ درصد) |
| ۳ | خودرو | ۵.۶ میلیارد دلار (۱۱.۵ درصد) |
| ۴ | سوخت‌های معدنی از جمله نفت | ۴.۲ میلیارد دلار (۸.۵ درصد) |
| ۵ | مواد شیمیایی آلی | ۲.۴ میلیارد دلار (۴.۸ درصد) |
| ۶ | پلاستیک و محصولات پلاستیکی | ۲.۱۲ میلیارد دلار (۴.۳ درصد) |
| ۷ | دارو | ۲.۰۷ میلیارد دلار (۴.۳ درصد) |
| ۸ | دانه‌های روغنی | ۱.۷ میلیارد دلار (۳.۴ درصد) |
| ۹ | تجهیزات پزشکی | ۱.۴ میلیارد دلار (۲.۸ درصد) |
| ۱۰ | مواد شیمیایی | ۱.۳ میلیارد دلار (۲.۷ درصد) |

## ۱۰ شرکای تجاری (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

**واردکننده‌ها**

در سال ۲۰۱۹ کشورهای برزیل، استرالیا، چین و آمریکا مقصد بخش عمده صادرات آرژانتین بودند:

| | | |
|---|---|---|
| ۱ | برزیل | ۲۰.۴ درصد کل صادرات آرژانتین (۱۳.۳ میلیارد دلار) |
| ۲ | استرالیا | ۱۲.۲ درصد (۸ میلیارد دلار) |
| ۳ | چین | ۹.۷ درصد (۶.۳ میلیارد دلار) |
| ۴ | آمریکا | ۴.۴ درصد (۲.۹ میلیارد دلار) |
| ۵ | ویتنام | ۴.۲ درصد (۲.۷۵ میلیارد دلار) |
| ۶ | شیلی | ۴.۱ درصد (۲.۶۷ میلیارد دلار) |
| ۷ | هند | ۲.۸ درصد (۱.۸ میلیارد دلار) |
| ۸ | هلند | ۲.۵ درصد (۱.۶۱ میلیارد دلار) |
| ۹ | اندونزی | ۲.۴ درصد (۱.۵۸ میلیارد دلار) |
| ۱۰ | سوئیس | ۲.۴ درصد (۱.۵۸ میلیارد دلار) |

**صادرکننده‌ها**

سال ۲۰۱۹ کشورهای آمریکا، چین، استرالیا و آلمان بیشترین کسری تراز تجاری را به آرژانتین وارد کردند یعنی صادراتشان به آرژانتین بیشتر از وارداتشان بود:

| | | |
|---|---|---|
| ۱ | آمریکا | ۳.۴ میلیارد دلار کسری تراز تجاری برای آرژانتین |
| ۲ | چین | ۲.۹ میلیارد دلار |
| ۳ | استرالیا | ۲.۴ میلیارد دلار |
| ۴ | آلمان | ۲.۱ میلیارد دلار |
| ۵ | پاراگوئه | ۹۱۸.۶ میلیون دلار |
| ۶ | بولیوی | ۹۱۴ میلیون دلار |
| ۷ | مکزیک | ۸۳۱.۳ میلیون دلار |
| ۸ | فرانسه | ۷۱۲.۴ میلیون دلار |
| ۹ | ژاپن | ۶۶۹.۹ میلیون دلار |
| ۱۰ | تایلند | ۶۴۲.۳ میلیون دلار |



عکس: رضا معطریان

# پوستین ۴۰ ساله

## اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان سالامبور و چرم ایران از گذشته تا امروز

**بمانجان ندیمی**

دبیر بخش تشکل‌ها

صنف پوست، سالامبور و چرم ایران یکی از قدیمی‌ترین صنوف کشور است. از زمانی که دباغ‌خانه‌های قدیم فعالیت خود را آغاز کردند و سپس به تولید چرم پرداختند، صنف پوست‌فروشان تهران به عنوان اولین اتحادیه‌های صنفی در دهه ۳۰ راه‌اندازی شد. به مرور زمان تولید سالامبور در کشور افزایش یافت و صنف پوست‌فروشان تهران «اتحادیه پوست و سالامبور» را در سال ۱۳۴۲ راه‌اندازی کردند. پس از آن با افزایش تجارت خارجی، اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان سالامبور و چرم ایران در سال ۱۳۵۲ به صورت رسمی در اتاق بازرگانی ثبت شد. این اتحادیه از اولین تشکل‌هایی بود که در اتاق بازرگانی ایران ثبت شـد و اکنون بالغ بر ۴۰ سـال از ثبت اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان سـالامبور و چرم ایران در اتاق بازرگانی ایران می‌گذرد و تنها تشکل ملی کشور در حوزه چرم و محصولات چرمی است. همچنین اعضای فعال این اتحادیه از جمله کسـانی بودند که پیش از انقلاب در شرایطی که صادرات هیچ اهمیتی برای کشور نداشت در کنار اعضای اتحادیه‌های فرش، خشـکبار و روده برای کشور ارزآوری داشته‌اند، بنابراین این صنعت یکی از پیشتازان عرصه صادرات کشور محسوب می‌شود که فعالان آن علاوه بر تولید، به صادرات نیز توجه ویژه داشـتند. گستردگی فعالیت این صنف از پوست، پشم، موی بز و صنایع جانبی تا چرم و محصول نهایی است، اما اکنون به دلیل مشکلات ساختاری و سیاست‌های بعضاً غیرکارشناسی از مجموع حدود یک هزار واحد تولیدی در تهران، مشهد، تبریز و همدان به کمتر از ۱۰۰ واحد فعال در کشور رسیده‌ایم. با تمام این شرایط اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان سالامبور و چرم ایران یکی از اتحادیه‌های پویا و فعال اتاق بازرگانی ایران است که تولید و صادرات برای آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

### اهداف تشکل چیست؟

به منظور سـاماندهی فرآیند تولید و صادرات پوست، سالامبور، وت بلو، کراست، چرم و محصولات چرمی (پشـم، کرک، مو) و حفظ توازن، نظم و فراهم کردن امکان بهره‌برداری بیشـتر از سرمایه‌گذاری و تولید و همچنین اسـتفاده و انتقال تجربیات علمی و عملی دست‌اندرکاران و به‌هنگام کردن آن بـرای نیل به اهداف قانونی توسـعه در این گونه مـوارد و دفاع از منافع مشروع اشخاص حقیقی و حقوقی عضو و افزایش قدرت رقابت آن با کالاهای مشابه خارجی در بازارهای جهانی اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان سالامبور و چرم ایران به استناد بند «ک» ماده ۵ قانون تشکیل اتاق بازرگانی،

صنایع، معادن وکشاورزی ایران و ماده ۵ قانون بهبود مستمر محیط کسب وکار تشکیل شده و دارای شخصیت حقوقی و مالی مستقل است و به صورت صنفی، حرفه‌ای، تخصصی، غیرسیاسی و غیرانتفاعی فعالیت می‌کند.

همچنین حوزه فعالیت اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان سالامبور و چرم ایران سراسر ایران است و اتحادیه پس از تصویب هیئت مدیره و تایید اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران می‌تواند در مراکز استان شعبه و درشهرستان‌ها و خارج از کشور نمایندگی دایر کند. این تشکل ماموریت‌هایی را در نیز در این بخش تعریف کرده که در ۲۳ سرفصل تهیه شده است.

- اول، تلاش برای ساماندهی امور مرتبط با تولید و صادرات
- دوم، کسب اطلاعات مربوط به عرضه و تقاضا، قیمت و بازارهای مصرف
- سوم، مشارکت گروهی در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌ها و تنظیم پیشنهادهای مرتبط با تولید کالاهای مربوطه
- چهارم، ایجاد ارتباط با بانک‌ها و سازمان‌های اعتباری کشور و سازمان‌های مالی و پولی بین‌المللی با هدف تسهیل و گسترش خدمات و تسهیلات مالی به اعضا
- پنجم، ایجاد بانک اطلاعاتی در زمینه‌های مرتبط با اهداف و وظایف اتحادیه و اطلاع‌رسانی از طریق ایجاد شبکه اطلاع‌رسانی و نشر کتب و مجلات و بروشورهای تخصصی
- ششم، انجام فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی مرتبط در داخل و خارج کشور
- هفتم، حمایت از منافع مشترک اعضا و ارائه خدمات حقوقی و مشورتی به ایشان
- هشتم، تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری مشترک در تولید و صادرات
- نهم، ایجاد فرصت‌های همکاری و توسعه فعالیت برای اعضا
- دهم، مشارکت در تدوین و اجرای استانداردهای مورد نیاز و انجام کنترل‌های کیفی و رتبه‌بندی
- یازدهم، معرفی اعضا به وزارتخانه‌ها و سازمان‌های مختلف جهت استفاده از خدمات و تسهیلات لازم
- دوازدهم، برگزاری دوره‌های آموزشی و برگزاری همایش‌های تخصصی داخلی و خارجی
- سیزدهم، برگزاری و یا حضور در نمایشگاه‌های داخلی و خارجی
- چهاردهم، اعزام هیئت‌های تجاری و بازاریابی به خارج و نیز پذیرش هیئت‌های تجاری و بازاریابی از خارج
- پانزدهم، جلوگیری از انجام رقابت‌های ناسالم اعضا با یکدیگر
- شانزدهم، کوشش برای رفع اختلافات فی مابین فعالان مربوطه و پذیرش حکمیت در این خصوص
- هفدهم، ایجاد بستر و ساز وکار لازم جهت پذیرش وظایف اجرایی دولت و... که به اتحادیه تفویض می‌شود
- هجدهم، کوشش برای مقید و ملزم نمودن اعضا به اجرای صحیح مقررات اقتصادی و رعایت شئون تجاری
- نوزدهم، اطلاع‌رسانی و پیگیری‌های حقوقی برای جلوگیری از تولید محصولات غیراستاندارد، تقلبی و قاچاق
- بیستم، هماهنگی و کمک در معرفی اعضا جهت عضویت در سازمان‌های تخصصی، منطقه‌ای و بین‌المللی
- بیست و یکم، صیانت از حقوق معنوی اعضا از طریق مراجع و نهادهای قانونی ذی‌ربط
- بیست و دوم، ارائه خدمات مشاوره‌ای برای انعقاد قراردادها، تفاهم‌نامه‌ها و پروتکل‌های بین اعضای اتحادیه با نهادهای داخلی و خارجی
- بیست و سوم، تشویق و راهنمایی اعضا به اجرای صحیح مقررات اقتصادی و رعایت شئون تجاری کشور.

# صنعتی ارزآور، گرفتار بی‌مهری

## واکاوی چالش‌های پیش روی صنعت چرم ایران

مواد اولیه صنعت چرم در دنیا از پوست حیوانات و غالبا پوست گوسفند، بز، گاو و گوساله است. صنعتی پولساز که معمولاً کالاهای لاکچری و لوکس از آن تولید می‌شود. در گذشته، چرم علاوه بر تهیه پاپوش چرمی که نیازهای اولیه انسان بوده، در بخش‌های مختلفی کاربرد داشته است هرچند که اکنون کالاهای دیگر با جنس متفاوت در صنعت چرم ورود پیدا کرده‌اند، اما باز هم کفش چرمی به عنوان کالای مرغوب و بهداشتی مورد توجه است و غالباً مشتری خاص خود را دارد. ایران در بخش چرم سنگین (پوست گاو و گوساله) تقریبا نیم درصد از سهم جهانی را دارد و در چرم سبک (پوست گوسفند و بز) تا چند سال گذشته حدود ۵،۵ درصد از سهم جهان را به خود اختصاص داده بود.

آمارهای جهانی نشان می‌دهد که کشور ما با یک درصد منابع اولیه، به عنوان کشوری مزیت‌دار در دنیا شناخته می‌شود؛ بنابراین با توجه به این‌که ایران در یک بخش نیم درصد و در بخشی دیگر ۵،۵ درصد از سهم جهانی را به خود اختصاص داده است، جزو کشورهای مزیت دار به حساب می‌آید و در صورتی که سیاست‌گذاری‌ها به درستی صورت می‌گرفت، امروز در صنعت چرم یکی از موفق‌ترین و بزرگ‌ترین تولیدکنندگان این محصول محسوب می‌شدیم.

به عبارتی ایران در سال، به صورت میانگین حدود ۲۵ میلیون راس کشتار دام سبک داشته که از پوست آن در صنعت چرم کشور استفاده می‌شد؛ اما امروز به دلیل مشکلات مالی و کوچک شدن سفره مردم و پایین آمدن تقاضا و کاهش مصرف گوشت گوسفند و دام سبک، به ۱۸ میلیون و شاید هم کمتر رسیده است؛ اما نباید فراموش کرد که ما در این صنعت همچنان مزیت‌دار هستیم. در عین حال با توجه به کیفیت چرم ایران، ما همچنان به صادرات محصولات نیمه‌ساخته این صنعت می‌پردازیم. این‌که ایران نتوانسته به سمت ایجاد ارزش افزوده بر روی کالاهای این صنعت حرکت کند، به چند دلیل برمی‌گردد. به عقیده فعالان این بخش، صنعت چرم یکی از صنایع مظلومی است که در کشور هیچ‌گونه توجهی به آن نشده و به نوعی می‌توان گفت نه‌تنها از آن حمایت نشده، بلکه در برخی مواقع تضعیف و در برخی موارد دیگر، به آن هجمه وارد شده است.

> از اواسط دهه ۵۰ چرم سبک با واحدهای تولید مدرن و جدید فعالیت خود را آغاز کرد و یک سری کارخانه‌جات در این دهه شکل گرفت که بیشتر این واحدها پیش از انقلاب فعالیت خود را آغاز کردند و تعدادی هم در شرف تاسیس بودند؛ اما هنوز همه این واحدهای جدید و صنعتی وارد عرصه صنعت نشده بودند که انقلاب شکل گرفت و بعد از انقلاب هم برخی از آنها مصادره و با مدیریت دولتی اداره شدند

### نقش ایروانی و کفش ملی در توسعه صنعت چرم

نگاهی به تاریخ این صنعت نشان می‌دهد که تقریباً از دهه ۴۰، چرم به عنوان یک صنعت در ایران مطرح شد و پیش از آن دباغ‌خانه‌ها و واحدهای تولیدی کوچک به ساخت چرم و تیماج سنتی مشغول بودند؛ اما فعالیت صنعتی این حوزه از دهه ۴۰ با بنیان‌گذاری مرحوم ایروانی در کفش ملی آغاز شد و صنعت چرم از آن پس، به عنوان یکی از صنایع مهم و تاثیرگذار در بخش چرم سنگین شناخته شد. شکوفایی صنعت چرم در دهه‌های ۴۰ تا اواسط دهه ۵۰ یعنی پیش از انقلاب شکل گرفت به قدری که حتی چکمه‌های ارتش سرخ شوروی سابق، توسط کفش ملی و با چرم ایران تولید و صادر می‌شد. در دهه ۵۰ بود که هر روز برای افتتاح یکی از شعب کفش ملی در تلویزیون

**رقبای جهانی ما در صنعت چرم سبک کشورهای ترکیه، پاکستان، هند، چین، اسپانیا و ایتالیا هستند که در صورت رسیدن به سطح چرم‌سازی آنها نیز به دلیل عضویت این کشورها در WTO معاملاتشان فاقد تعرفه بالا است؛ ولی صادرکننده ایرانی به دلیل عدم عضویت ایران در این سازمان، با تعرفه‌های ۱۵ الی ۲۰ درصدی مواجه می‌شود.**

تبلیغ می‌شد و یا اول مهرماه تبلیغات جالبی برای استفاده بچه‌ها از کفش‌های این کارخانه در تلویزیون صورت می‌گرفت؛ لذا بین دهه ۴۰ تا اواسط دهه ۵۰ انقلابی در صنعت چرم سنگین ایران رخ داد و فعالان این بخش با ورود ماشین‌آلات و دانش فنی آن زمان، موفقیت‌هایی جهانی در این صنعت کسب کردند.

خوشبختانه امروز منابع داخلی چرم سنگین به حدی است که تقریبا می‌توانیم تقاضای داخل را تامین و بخش کوچکی از آن را صادر کنیم؛ اما با توجه به این‌که میزان مواد اولیه این چرم یعنی پوست سنگین، در کشور نسبت به پوست سبک کمتر است، واحدهای تولیدی کمتری در این زمینه فعال باقی مانده‌اند. متاسفانه از دهه ۹۰ به بعد واحدهای تولیدی در استان آذربایجان شرقی (تبریز) که قطب صنعت چرم سنگین ایران است و روزگاری بالغ بر ۴۰۰ واحد تولیدی در آن فعالیت داشته‌اند، امروز علی‌رغم تمام امکانات موجود به تعداد محدودی کاهش یافته است.

اما درباره چرم سبک باید گفت از اواسط دهه ۵۰ چرم سبک با واحدهای تولید مدرن و جدید فعالیت خود را آغاز کرد و یک سری کارخانه‌جات در این دهه شکل گرفت که می‌توان از جمله آنها به چرم مغان، چرم زیاران، چرم خراسان، چرم لرستان و خزرخز اشاره کرد که بیشتر این واحدها پیش از انقلاب فعالیت خود را آغاز کردند و تعدادی هم در شرف تاسیس بودند؛ اما هنوز همه این واحدهای جدید و صنعتی وارد عرصه صنعت نشده بودند که انقلاب شکل گرفت و بعد از انقلاب هم برخی از آنها مصادره و با مدیریت دولتی اداره شدند و با توجه به این‌که به ضررهی رسیده بودند با واگذاری‌ها به مرور زمان هریک به نوعی از صنعت چرم خارج شدند. اما جدای از واحدهای بزرگ و مدرن یادشده، از ایام دور واحدهایی تولیدی در جنوب تهران نیز در بخش چرم سنگین و سبک فعالیت داشتند که در آن زمان چرم سنگین تولید می‌شد ولی چرم سبک به دلیل عدم ورود ماشین‌آلات و دانش فنی روز، در مرحله سالامبور و وت بلو و صادرات آن به امریکا و ایتالیا صورت می‌گرفت و این شرایط تقریبا کماکان وجود دارد.

## چرا در صنعت چرم سبک جا ماندیم؟

دلیل جاماندگی کشور ما در صنعت چرم سبک که کماکان به صورت نیمه‌ساخته صادر می‌شود، نبود تکنولوژی و ماشین‌آلات مدرن و بالا بودن قیمت مواد شیمیایی در کنار دانش فنی پایین از یک سو و همچنین حجم گسترده پوست سبک است که عملا کمتر از ۱۰ درصد از آن در داخل تقاضا داشته و مابقی، یعنی ۹۰ درصد از آن مازاد نیاز داخل است و در صورت عدم صادرات تهدیدی جدی برای محیط زیست خواهد بود.

لذا به این دلیل است که از حدود دهه ۳۰ و پیش از آن، ایران صادرات گسترده سالامبور را که کالای نیمه‌ساخته صنعت چرم‌سازی و یا واسطه‌ای تولید چرم محسوب می‌شود، داشته و در بهترین شرایط در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ صادرات این محصول به حدود ۲۰۰ میلیون دلار رسیده است.

اما موانع رسیدن به محصول نهایی در این صنعت به ویژه در چرم سبک را می‌توان در چند دسته تقسیم‌بندی کرد. دلیل اصلی این است که در اوایل دهه ۷۰ به دلیل مشکلات زیست محیطی فعالان این صنعت را مجبور کردند از جنوب تهران به شهرک صنعتی چرمشهر در اطراف ورامین منتقل شوند که ضربه‌ای مجدد به صنعتی بود که مورد حمایت قرار نگرفته بود؛ چراکه به دلیل این جابه‌جایی، تعدادی از واحدهای تولیدی ریزش کردند و توان نقل مکان نداشتند. همچنین به دلیل مشکلات ارزی دهه ۷۰ استفاده از ارز دولتی برای واردات ماشین‌آلات این صنعت قطع شد و با وجود سرمایه‌گذاری‌های هنگفت، کارخانه‌جات تولید چرم سبک کشور نتوانستند خود را تجهیز کنند و کماکان تولید و صادرات سالامبور و وت‌بلو ادامه یافت.

موضوع دیگری که باید به آن اشاره کرد وضع عوارض صادراتی برای محصولات سالامبور و وت‌بلو است. در دولت دهم در شرایطی که مشکلات ارزی بر کشور غالب شده بود، تحت عنوان خام‌فروشی برای صادرات برخی از کالاها عوارض وضع کردند؛ در حالی که حتی سالامبور کالای خام محسوب نمی‌شود و حداقل ۲۰ درصد ارزش افزوده دارد. بنابراین وضع عوارض دومین لطمه‌ای بود که به این صنعت وارد و باعث شد تا صادرات ۲۰۰ میلیون دلاری این صنعت به حدود ۵۰ میلیون دلار تقلیل پیدا کند و بسیاری از واحدهای ما تعطیل شوند.

امروز در شهرک صنعتی چرمشهر از حدود ۲۰۰ واحد جانمایی‌شده کمتر از ۵۰ واحد فعال وجود دارد که نیمی از این تعداد نیز زیر ۵۰ درصد از ظرفیت خود فعالیت می‌کنند و یا به صورت فصلی به فعالیت خود ادامه می‌دهند؛ همچنین ۲۵ واحد باقی‌مانده حداکثر با ۷۰ درصد از ظرفیت فعال هستند. علی‌رغم تمام تلاش‌های صورت‌گرفته از سوی اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان سالامبور و چرم ایران، متاسفانه این عوارض همچنان پابرجاست و برخلاف وعده‌های داده‌شده مبنی بر برگشت عوارض به صنعت جهت ایجاد ارزش افزوده تاکنون بالغ بر ۱۲۰ میلیارد تومان عوارض پرداخت شده ولی فعالان این بخش عنوان می‌کنند که حتی یک ریال هم به صنعت برنگشته است. عملا وضع عوارض به نام حمایت و ایجاد ارزش افزوده ولی به کام دولت است.

مورد سومی که باید به آن پرداخت، پیشنهاد اتحادیه به دولت در دهه ۸۰ در قالب یک بسته تحلیلی و تحقیقات میدانی برای رشد و نمو صنعت چرم است. در این بسته پیشنهاد شده بود تا چرمشهر به عنوان منطقه ویژه اقتصادی تعیین شود؛ چراکه در آن زمان کشور ایتالیا صنایع چرم خود را به دلیل مشکلات محیط زیستی مورد تاکید اتحادیه اروپا تشویق به خروج از کشور می‌کرد و فعالان ایتالیایی این حوزه نیز به دنبال مکانی مناسب برای جاگیری جدید بودند. متاسفانه علی‌رغم این‌که منطقه ویژه اقتصادی چرمشهر به تصویب

**دلیل جاماندگی کشور ما در صنعت چرم سبک که کماکان به صورت نیمه‌ساخته صادر می‌شود، نبود تکنولوژی و ماشین‌آلات مدرن و بالا بودن قیمت مواد شیمیایی در کنار دانش فنی پایین از یک سو و همچنین حجم گسترده پوست سبک از سوی دیگر است**



هیئت دولت وقت رسید و ابلاغ هم شد، اما به دلایل متعدد که بخشی از آن به خود صاحبان صنایع بازمی‌گردد و بخشی از آنِ نیز به دولت بعدی که اعتقادی به مصوبات دولت قبل نداشت، عملاً این موضوع مسکوت ماند و در نتیجه ایتالیایی‌ها به جای سرمایه‌گذاری و ورود به ایران به سمت کشورهایی مانند چین و هند حرکت کردند و فرصت بی‌نظیری از دست رفت و لطمه سنگین دیگری به صنعت چرم کشور وارد شد.

موضوع چهارم هم به پایین بودن کیفیت ماشین‌آلات داخلی، بالا بودن تعرفه واردات مواد شیمیایی و کمبود نیروی ماهر و متخصص برمی‌گردد که هریک از این موارد، سیاست‌گذاری‌های دولت را پشت سر دارد. دولت به دلیل حمایت از تولید داخل سال‌هاست که از ورود ماشین‌آلات به عناوین مختلف جلوگیری کرده است؛ در حالی که کیفیت ماشین‌آلات داخلی متناسب نیست. همچنین تعرفه واردات مواد شیمیایی باز هم به دلیل حمایت از تولید داخلی بسیار بالاست. از سویی دلیل عدم وجود نیروی متخصص و ماهر این است که ورود یک نیروی خارجی به واحدهای تولیدی به دلیل سیاست‌های کلی کشور در بخش فعالیت اتباع خارجی در واحدهای تولیدی با مالیات، حقوق و بیمه تامین اجتماعی بالایی همراه است. بنا به دلایل یادشده این صنعت نتوانسته از دانش فنی روز دنیا و همچنین نیروهای متخصص و ماهر و واردات مواد اولیه مرغوب بهره ببرد. بنابراین با در نظر گرفتن موارد فوق عملا چرم تولیدی متناسب با درخواست خریدار خارجی نیست و یا اگر هم چرمی تولید شود که مورد خواست خریدار باشد قیمت آن رقابتی با دیگر رقبا نخواهد بود. مضاف بر این‌که اگر منطقه ویژه اقتصادی عملیاتی شده بود، همه این معضلات برطرف می‌شد.

موضوع پنجمی که باید بـه آن پرداخت عدم عضویت ایران در سـازمان تجارت جهانی (WTO) است. رقبای جهانی ما در صنعت چرم سبک کشورهای ترکیه، پاکستان، هند، چین، اسپانیا و ایتالیا هستند که در صورت رسیدن به سطح چرم‌سازی آنها نیز به دلیل عضویت این کشورها در WTO معاملاتشان فاقد تعرفه بالا است؛ ولی صادرکننده ایرانی به دلیل عدم عضویت ایران در این سازمان با تعرفه‌های ۱۵ الی ۲۰ درصدی مواجه می‌شود. بنابراین یک رقابت ناسالم میان تولیدکننده چرم ایرانی با تولیدکننده چرم خارجی در بازارهای هدف صادراتی وجود دارد که متاسفانه فرصت رقابت را از بین می‌برد و جالب‌تر این‌که به دلیل این شرایط در صنعت چرم هرچه از کالای نیمه‌ساخته به سمت محصول نهایی حرکت می‌کنیم رقابت‌پذیری ما در بازارهای هدف سخت‌تر می‌شود؛ به این معنی که هرچه ما به سمت ارزش افزوده بالاتر حرکت می‌کنیم، امکان فروش به دلیل افزایش قیمت و رقابتی شدن کالا از بین می‌رود. به عنوان مثال اگر شما سالامبور یا وت‌بلو به یک کشور صادر می‌کنید خریدار این کالا نهایتا عوارض ۵ تا ۱۰ درصدی پرداخت می‌کند، درحالی که هرچه به سمت محصول چرمی حرکت کنید این اعداد تا ۴۰ یا ۵۰ درصد افزایش پیدا می‌کند.

محمد لاهوتی، رئیس اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان چرم و سالامبور، عنوان می‌کند: «چرم ایران مزیت‌های زیادی در گذشته داشته و کماکان نیز دارد؛ اگر سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها به درستی صورت گرفته بود، با توجه به پروانه‌های بهره‌برداریِ صادرشده در کشور و همچنین فعالیت ۲۰۰ واحد موجود در چرمشهر ورامین و اگر همه آنها با ظرفیت کامل فعالیت میکردند، علی‌رغم مزیت ایران در مواد اولیه باز هم می‌باید برای واردات پوست خام سبک اقدام می‌کردیم. این در حالی است که در صنعت چرم سنگین که با وجود دانش فنی و تولید چرم مرغوب در دنیا شناخته شده‌ایم و با واحدهای مجهزی که داریم می‌توانستیم تولید را افزایش دهیم، اما برای واردات سالامبور و وت‌بلو در چرم سنگین باید ماه‌ها در سازمان استاندارد، دامپزشکی و دستگاه‌های دیگر تلاش شود تا اجازه واردات آن داده شود و در نهایت کالایی که فاسدشدنی است، مدت‌ها در گمرک معطل مجوزها بماند. این مراحل گاه باعث می‌شود برخی از کالاها از بین بروند چراکه این کالا به گرما و شرایط نامساعد حساس بوده و به دلیل تازه بودن باید به سرعت تبدیل به محصول شود.»

مورد ششم که می‌توان به آن اشاره کرد، ساختار وزارت صنعت، معدن و تجارت است. در این وزارت‌خانه هر بخش مدیریتی مجزا دارد؛ اما مدیریت صنعت چرم بر عهده دفتر صنایع نساجی و پوشاک است که پیش از این صنایع نساجی و چرم نام داشت. مجموعه ای که باید مدیریت صنعت چرم را به عهده بگیرد، حتی اسم چرم را سال‌هاست از عنوان خود حذف کرده است. فعالان این صنعت اعتقاد دارند این امر نشان می‌دهد که این صنعت برای سیاست‌گذاران و مجریان فاقد اهمیت بوده است و در مقابل صنعت نساجی به دلیل گستردگی و اشتغال بالای خود بسیار مورد توجه قرار گرفته و تمام حمایت‌ها طی ۴۰ سال گذشته در صنعت نساجی سیاست‌گذاری شده و صنعت چرم اصلا دیده نشده است. بررسی آمارهای وزارت صمت نشان می‌دهد که از دهه ۷۰ تاکنون حمایت‌ها، سوبسیدها و وام‌های ارزان‌قیمت زیادی به صنعت نساجی تعلق گرفته است در حالی که حمایت‌ها از صنعت چرم زیرمجموعه همین مدیریت، تقریباً صفر بوده است.

باید تاکید کرد در جایی که سرمایه‌گذاری صحیح صورت نگیرد و اجازه فعالیت به فعالان اقتصادی داده نشود حتی اگر بسترهای لازم وجود داشته باشد، شرایط ویژه را از دست خواهیم داد. این اتفاقی است که در صنعت چرم سبک کشور رخ داده و ایران پس از تقریبا یک قرن فعالیت در صنعت چرم‌سازی کماکان صادرکننده سالامبور و وت‌بلو است و نتوانسته از این فرصت به نفع اقتصاد ملی استفاده کند.

**ایران در سال، به صورت میانگین حدود ۲۵ میلیون راس کشتار دام سبک داشته که از پوست آن در صنعت چرم کشور استفاده می‌شد؛ اما امروز به دلیل مشکلات مالی و کوچک شدن سفره مردم و پایین آمدن تقاضا و کاهش مصرف گوشت گوسفند و دام سبک، به ۱۸ میلیون و شاید هم کمتر رسیده است**


**هیئت‌مدیره**
**اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان سالامبور و چرم ایران**


**محمدلاهوتی**
رئیس هیئت مدیره


**سعید شادکام**
نایب رئیس اول


**رضا خوش لهجه معتمد**
نایب رئیس دوم


**مرتضی طالبی**
خزانه دار اتحادیه


**هادی صادقی**
منشی هیئت مدیره


**علیرضا عالمیان**
دبیر اتحادیه


**محمد هنرپرور**
بازرس اتحادیه

سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند کمک‌کننده ورود ما به بازارهای جهانی باشد؛ به این معنی که اگر ما با سرمایه‌گذار خارجی تولید چرم را انجام دهیم، می‌توانیم با استفاده از حضور شریک خارجی به سهولت وارد بازارهای خارجی و با ایجاد برندینگ تبدیل به صادرکننده محصول شویم.

### در گفت‌وگو با رئیس اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان سالامبور و چرم ایران مطرح شد:

# «چرمشهر»، زیر بار مشکلات زیرساختی



**این روزها که کاهش قیمت نفت همراه با مشکلات صادرات آن در ایران اجازه ارزآوری از این بخش را نمی‌دهد، دولت و حاکمیت بر تولید داخلی و صادرات تاکید دارند از این رو باید به صنایع ارزآور توجه ویژه داشت. چرم و محصولات چرمی نیز یکی از محصولات ارزآوری است که ایران در تولید آن مزیت‌های بسیاری دارد؛ اما مدت‌ها است که دولت شرایط تولید و صادرات این محصولات را با دشواری همراه کرده است. به ویژه جابه‌جایی تولیدکنندگان محصولات چرمی از جنوب تهران به شهرک صنعتی چرمشهر با وجود مشکلات جانمایی و زیرساخت‌های نامناسب به این مشکلات دامن زده است. برای بررسی و واکاوی مشکلات و راهکاری برون‌رفت از آن‌ها به سراغ محمد لاهوتی، رئیس اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان سالامبور و چرم ایران رفتیم و در گفت‌وگویی با وی، ابعاد مختلف عملکرد و جایگاه این صنعت را واکاوی کرده‌ایم که متن آن را در ادامه می‌خوانید.**

■ **مشکلات شهرک صنعتی چرمشهر از جمله مواردی است که اعتراض‌های فعالان حوزه چرم در این شهرک را برانگیخته است. راهکار عبور از این مسئله چیست و دستگاه‌های دولتی در این زمینه چه کمکی باید بکنند؟**

جابه‌جایی فعالان حوزه چرم از جنوب تهران به شهرک چرمشهر، متاسفانه به مشکلات این صنعت دامن زد. یکی از مشکلات شهرک صنعتی چرمشـــهر جانمایی آن اســـت؛ چراکه هیچ‌گونه هماهنگی با صنایع پوســـت و چرم ندارد. بیشـــتر صنایع چرم‌ســـازی دنیا در مناطق مرطوب بنا شده‌اند در حالی که شهرک صنعتی چرمشهر در خشک‌ترین و کویری‌ترین منطقه در جنوب شرقی تهران بین ورامین و فشافویه قرار دارد. علاوه بر این، صدور بی‌رویه پروانه‌های بهره‌برداری بدون توجه به ظرفیت‌ها و مواد اولیه داخلی در دهه ۷۰ هم مشـــکل دیگری بود که ایجاد شـــد. در این دوره حدود ۲۰۰ واحد تولیدی در شهرک صنعتی چرمشهر جانمایی شده بود که بر اساس پیش‌بینی‌ها با توجه به سهم جهانی ۵,۵ درصدی، اگر واحدها با تمام ظرفیت خود فعالیت کنند، با توجه به میزان پوست تولیدشده در داخل باید برای فعالیت این واحدهای تولیدی به واردات پوست می‌پرداختیم.

■ **برای واردات مشکلی نداشتید؟ در یک دوره زمانی بحث ذبح شرعی خیلی داغ شده بود. در این خصوص ممانعتی ایجاد نشد؟**

دقیقا موضوع همین جاست که با توجه به مشکلات ذبح شرعی امکان واردات پوست وجود نداشت و علی‌رغم تلاش‌های صورت‌گرفته از سوی اتحادیه و استفتا از مراجع عظام و نهایتا مقام معظم رهبری این مشکل مرتفع شد؛ ولی به دلیل سخت‌گیری دستگاه‌های مختلف که در بخش قبلی در مورد واردات مطرح شد، این موضوع نیز اتفاق نیفتاد. در کنار این مســـائل، از همه مهم‌تر آن است که گستردگی شهرک صنعتی چرمشهر در سطح است به این معنی که واحدهای تولیدی در سطح پراکنده هستند در حالی که در کشورهای دیگر واحدهای چرم‌سازی در ارتفاع ایجاد می‌شود. زمانی که واحدها در سطح پراکنده می‌شوند، هزینه خدمت‌رسانی و نگهداری افزایش می‌یابد؛ به عنوان مثال لوله‌کشی فاضلاب، لوله‌کشـــی آب و برق‌رسانی به جای اینکه در ۵۰ هکتار انجام شـــود باید در منطقه‌ای ۵۰۰ هکتاری به صورت گسترده بخش شود که تحمیل هزینه و افزایش قیمت‌ها به واحدهای تولیدی را به همراه دارد. این اتفاق در شهرک صنعتی چرمشهر نیز رخ داده است و هرچه از عمر این شهرک می‌گذرد به دلیل استهلاک زیرساخت‌ها هزینه‌های بیشتری به واحدها تحمیل می‌شود.

■ **آن‌طور که شـــنیده می‌شود در چرمشهر با مشکل تصفیه فاضلاب و دفن زباله نیز روبه‌رو هستید. درست است؟**

ما به لحاظ زیرساختی در چرمشهر با مشکل مواجه هستیم. زمانی که یک صنعت آلاینده تشـــخیص داده شده و در منطقه‌ای کویری ایجاد می‌شـــود در وهله اول باید بسترهای آن فراهم شود. مهم‌ترین بستر آن تصفیه فاضلاب و دفن زباله‌هایی است که امروز پس از حدود ۳۰ سال از افتتاح شهرک صنعتی چرمشهر هنوز تصفیه‌خانه و دفن زباله و پسماندهای آن تعیین تکلیف نشده است. اکنون پس از یک ســـال و نیم پیگیری از ســـوی اتحادیه از طریق شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی اتاق تهران موضوع کماکان حل نشده. بارها استاندار فعلی و قبلی از شهرک صنعتی چرمشهر بازدید داشته‌اند و همچنین نشست‌های مختلفی با محیط زیست استان، فرمانداری و شـــهرداری با دستور استانداری تهران برگزار شده است؛ اما علی‌رغم همه تصمیمات دفن زباله با مشـــکل مواجه است و مقدار زیادی از پسماندها در منطقه‌ای کنار تصفیه‌خانه انبار شده است و این میزان از زباله مربوط به ۳۰ سال گذشته است. حجم ۲۰۰ هزار متر مکعب پسماند بر روی زمین که عدد بزرگی است، باعث شده نه تنها محیط زیست، بلکه به دلیل ســـرطان‌زا بودن، سلامت کارگران و صاحبان صنایع را تهدید کند. بنابراین دســـتگاه‌ها باید برای دفن این زباله‌ها چاره‌اندیشی کنند. احداث یک شهرک با امکانات و زیرساخت‌ها مهم است ولی تجربه نشان داده دولت‌ها بیشتر برای افتتاح طرح‌های دوره خود عجله دارند و بدون ایجاد زیرساخت، آن‌ها را افتتاح می‌کنند. پس از آن هم کارهای زمین‌مانده به دست فراموشی سپرده می‌شود. این

مشکلات از زمانی بیشتر شدت گرفته که به نام خصوصی‌سازی، دولت بخش‌هایی که برایش ضرر داشت را سریعا به بخش خصوصی‌سازی واگذار کرد و شـــهرک صنعتی چرمشهر نیز یکی از این پروژه‌ها بود. با واگذاری اجباری شـــهرک صنعتی چرمشهر به صاحبان صنایع و ایجاد شرکت خدماتی چرمشهر عملا توپ در زمین صاحبان صنایع افتاد و شهرکی که مشکلات عدیده‌ای را از قبل با خود داشت واگذار شد. این واگذاری‌ها و فشار نگهداری شهرک‌ها در شرایطی انجام شد که زیرساخت‌ها آماده نیســـت و واحدهای تولیدی خودشان درگیر مشکلات و مسائل واحدهایشان (تصفیه فاضلاب، هزینه بالای آب و انتقال آن، نگهداری دستگاه‌ها و...) هستند؛ البته بعضی از شهرک‌ها هم که با این مشکلات روبه‌رو نبوده با واگذاری‌ها به صورت پویا فعالیت خود را ادامه داده و جایگاه خوبی پیدا کردند. اما واگذاری شهرک‌های ضعیف‌تر به دلیل عدم فراهم‌سازی بسترها برای آن‌ها مانند شهرک صنعتی چرمشهر مشکلات آن‌ها را دوچندان کرد؛ چراکه نگهداری برای صاحبان صنایع به شدت گران تمام می‌شود و افزایش قیمت‌ها و تولید را به شدت غیر اقتصادی کرده است.

**■ موارد یاد شده در بالا انتقادهایی بود که به عملکرد دولت در صنعت چرم وجود داشت، اکنون پیشنهادهای شما برای پیشبرد اهداف صادراتی این صنعت چیست؟**

ما کماکان در صنعت چرم به ویژه در چرم سبک و همچنین در چرم ســـنگین به دلیل ایجاد زیرساخت‌ها و دانش فنی آن ظرفیت داریم. در بخش چرم سنگین با برداشتن موانعی که سازمان دامپزشکی برای واردات ایجاد کرده و همچنین سخت‌گیری‌های استاندارد برای برخی از کالاهایی که هیـــچ ارتباطی با این بخش ندارد می‌توان به رشد این صنعت کمک کرد. در راستای سخت‌گیری‌ها و موانع حضور اســـتاندارد می‌توان گفت که وت‌بلو از زمان ورود به واحد تولیدی تا تبدیل شدن به چرم آن‌قدر فعل و انفعالات شیمیایی روی آن صورت می‌گیرد که نیاز به دریافت استاندارد برای محصول نیمه‌ساخته وت‌بلو نیست. در هیچ جای دنیا چنین رویکردی در گمرکات کشور برای کالای وارداتی اعمال نمی‌شود؛ چراکه نه با سلامت مردم در ارتباط اســـت و نه مستقیما به دست مصرف‌کننده می‌رسد. وت‌بلو پس از ورود به چرم‌سازی با فعل و انفعالات شیمیایی و اسیدهای گوناگونی تبدیل به محصول نهایی می‌شود و ترکیب کالا و محصول به صورت کامل تغییر می‌کند و هیچ ارتباطی به استاندارد ندارد اما امروز یکی از موانع اصلی ما برای واردات مواد اولیه وت‌بلو مشکل استاندارد است. همچنین در بحث پوست و سالامبور به‌شدت با مشکل دامپزشکی مواجه هستیم. بنابراین یکی از روش‌های حمایت از تولید می‌تواند تسهیل واردات پوست باشد. ما ظرفیت‌های بسیار خوبی داریم که جدا از تامین تقاضای داخل می‌تواند به سمت صادرات نیز حرکت کند؛ چراکه کالاهای ما در چرم سنگین قابل رقابت با کالاهای ساخته‌شده در دیگر کشورها اســـت و در چرم سبک مشکلات ما بسیار بیشتر است.

تنها راه نجات صنعت چرم ایران برای حرکت به سمت ارزش افزوده بالاتر، تولید و صادرات محصول و فاصله گرفتن از فروش سالامبور و وت‌بلو به عنوان کالاهای نیمه‌ســـاخته و ایجاد شرایط مناسب برای سرمایه‌گذاری مشترک (جوینت ونچر) با صاحبان صنایع چرمی نامدار است تا بتوانیم خطوط تولیدی را با سرمایه‌گذاری خارجی به‌روزرسانی کنیم. تولیدکنندگان داخلی توان واردات ماشین‌آلات با دلار ۱۵ هزار تومانی را ندارند؛ بنابراین با استفاده از ظرفیت‌های خارجی می‌توان برای واردات این ماشین‌آلات با سرمایه خارجی اقدام کرد. همچنین رفع موانع وارداتی مواد شیمیایی و کاهش تعرفه‌ها در کاهش قیمت تاثیرگذار است. ورود سرمایه‌گذار خارجی به منظور انتقال دانش فنی نیز می‌تواند کمبود نیروی کار ماهر را جبران و در تربیت نیروی کار ماهر در کنار سرمایه‌گذاری خارجی کمک کند.

آیا برای ایجاد برندینگ در بازارهای جهانی نیز برنامه‌ای دارید؟

اعتقاد من بر این اســـت کـــه ســـرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند کمک‌کننده ورود ما به بازارهای جهانی باشد؛ به این معنی که اگر ما با سرمایه‌گذار خارجی تولید چرم را انجام دهیم، می‌توانیم با استفاده از حضور شریک خارجی به سهولت وارد بازارهای خارجی و با ایجاد برندینگ تبدیل به صادرکننده محصول شویم؛ مانند روشی که ویتنام و تایوان در مورد البسه ورزشی با برندهای مختلف انجام می‌دهند. به این صورت که تولید در آن کشورها به صورت محصول انجام می‌شود و بلافاصله توسط برند معروف ورزشی به تمام بازارهای جهانی ورود پیدا کرده و کالای خود را به راحتی به فروش می‌رســـانند؛ چراکه با استانداردهای همان برند تولید شده است.

**■ آقای لاهوتی، به نظر شما اجرایی شدن منطقه آزاد یا ویژه اقتصادی چرمشهر چه مزایایی را به دنبال دارد؟**

برای ما اجرایی شدن منطقه آزاد یا ویژه اقتصادی چرمشهر بسیار حائز اهمیت است. این موضوع باعث می‌شود ما هم از مشکلات تامین مواد اولیه و هم ســـود و عوارض گمرکی مواد اولیه بهره‌مند شـــویم. در این راســـتا، تولیدکنندگان مواد شیمیایی خارجی با گرفتن انبار در مناطق ویژه اقتصادی می‌تواننـــد کالای خود را وارد منطقه و در آنجا نگهداری کنند که در صورت فروش به واحدهای تولیدی باقی کالای خود را به راحتی بازگردانند. این روند باعث انتقال دانش فنی به واحدهای تولید نیز خواهد شد؛ چراکه آنها موظف هستند با فروش کالای خود، شرایط استفاده از مواد اولیه را آموزش دهند و این روند در بحث ورود ماشین‌آلات، پوست، سالامبور و وت‌بلو (سبک و سنگین) نیز می‌توانند از ظرفیت‌های یاد شده در منطقه ویژه اقتصادی استفاده کنند. البته هزینه‌های چرمشهر بالاست. اگر دولت بتواند حداقل از این موضوع از محل عوارض صادراتی حمایت کند، هم کاهش هزینه‌ها را به همراه خواهد داشت و هم به جذب سرمایه‌گذار خارجی کمک خواهد کرد. ■

تنها راه نجات صنعت چرم ایران برای حرکت به سمت ارزش افزوده بالاتر، تولید و صادرات محصول و فاصله گرفتن از فروش سالامبور و وت‌بلو به عنوان کالاهای نیمه‌ساخته و ایجاد شرایط مناسب برای سرمایه‌گذاری مشترک (جوینت ونچر) با صاحبان صنایع چرمی نامدار است تا بتوانیم خطوط تولیدی را با سرمایه‌گذاری خارجی به‌روزرسانی کنیم



**پس از توسعه نسبی و افزایش تعداد سرمایه‌گذاران و اجرای پروژه‌های متعدد شیرین‌سازی آب در کشور، نیاز به تاسیس یک انجمن تخصصی، احساس و این موضوع باعث شد تا در سال ۱۳۹۷ با پیشنهاد ارزنده مدیران ارشد شرکت مهندسی آبفا کشور و ایده تعدادی از سرمایه‌گذاران برجسته کشور، تشکیل یک انجمن تخصصی مطرح شود.**

# پتانسیل های ناشناخته سرمایه‌گذاری

## انجمن شرکت‌های آب‌شیرین‌کن در صنعت آب با چه رویکردی تاسیس شد؟

ایـــران در یکی از نواحی خشـــک و کم‌بارش جهان واقع شـــده اســـت. از کل منابع آب کشـــور، بیش از ۹۰ درصد جهت مصارف بخش‌های کشـــاورزی، صنعت و معدن و خانگی مصرف می‌شـــود که با ادامه خشکســـالی، کاهش سطح آب‌های زیرزمینی و خشک شدن رودخانه‌ها، متاسفانه طی سال‌های آتی، بخش‌های وسیعی از کشور به بیابان، تبدیل و به بروز بحران‌های اجتماعی و مهاجرت‌های گسترده منجر می‌شود. در گزارشـــی از بلومبرگ به بروز کم‌آبی و تهدید نزدیک به یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون نفر در ۱۷ کشـــور در دنیا اشاره شده و ایران در رده پنجم این فهرست قرار گرفته است. البته هرچند خشکســـالی قابل کنترل نیست، اما می‌توان با اجرای برنامه‌های درست و مدیریت منطقی، این خطر را با آسیب کمتری پشت سر گذاشت.

یکی از راه‌حل‌های اساسی با توجه به دسترسی به آب‌های دریای عمان و خلیج فارس در بخش جنوبی و دریای خزر در شمال کشور، شیرین‌سازی آب یا نمک‌زدایی آب دریا محسوب می‌شود و موضوع همواره مورد تاکید جدی ریاست محترم جمهور است.

از آنجایی که طی ســـال‌های گذشته کشـــور در شرایط اعمال تحریم‌های ظالمانه بین‌المللی و موانع فروش نفت قرار گرفت و عملا دولت با محدودیت‌های جدی در تخصیـــص بودجه به پروژه‌های عمرانی و توســـعه‌ای مواجه شـــد، اجرای پروژه‌های زیرساختی، به سمت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی سوق یافت و در این خصوص برخی سیاســـت‌های تشـــویقی از جمله تدوین و ابلاغ قراردادهای خرید تضمینی در دستور کار وزارت نیرو قرار گرفت که این دست مشوق‌ها، منجر به جذب بخش خصوصی به این صنعت شد. حال با توجه به جمیع رویکردها، علاقه‌مندان به این صنعت می‌بایست با سرمایه‌ها و امکانات خود و با تعاملی که با بانک‌ها و موسسات مالی داخلی و یا خارجی به وجود می‌آوردند، به این عرصه وارد می‌شدند که به تبع آن، کشور شاهد حضور سرمایه‌گذاران جدید در پروژه‌های تصفیه آب شد. اما پس از توسعه نسبی و افزایش تعداد سرمایه‌گذاران و اجرای پروژه‌های متعدد شیرین‌سازی آب در کشور، نیاز به تاسیس یک انجمن تخصصی، احســـاس و این موضوع باعث شد تا در سال ۱۳۹۷ با پیشنهاد ارزنده مدیران ارشد شرکت مهندسی آبفای کشور و ایده تعدادی از سرمایه‌گذاران برجسته کشور، تشکیل یک انجمن تخصصی مطرح شود.

به دنبال تهیه اساسنامه و حمایت‌های بی‌دریغ ریاست محترم و مجموعـــه اتاق بازرگانـــی تهران، ســـرانجام در روز ۱۶ بهمن‌ماه ســـال ۱۳۹۷ و با حضور ۱۳ شرکت که بیش از ۹۰ درصد ظرفیت شیرین‌سازی آب کشور از بخش غیردولتی را بر عهده دارند، با هدف تحقق سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور و به جهت تسهیل و حمایت از سرمایه‌گذاری، با تشکیل مجمع عمومی موسسین، اساسنامه انجمن تصویب و سپس انتخابات هیئت مدیره برگزار شد.

بر اساس نتایج انتخابات، آقای مهندس طراح به عنوان رئیس، آقای مهندس شمس‌زاده به عنوان نایب رئیس، آقای مهندس اصلاح‌چی به عنوان عضو هیئت مدیره و خزانه‌دار، و وحید قندچی‌زاده به عنوان دبیر انتخاب شدند و بدین ترتیب انجمن شرکت‌های آب‌شیرین‌کن از تاریخ فوق رسما آغاز به کار کرد.



**وحید قندچی‌زاده**

دبیر انجمن

### وضعیت ظرفیت شیرین‌سازی آب دریا در جهان و ایران

ظرفیت کلی شیرین‌ســـازی آب دریا در جهـــان در حدود ۱۰۰ میلیون مترمکعب در شبانه‌روز برآورد می‌شود که از این ظرفیت به ترتیب بخش عمده‌ای در شمال آفریقا و خاورمیانه، سپس در شرق آسیا، آمریکای شمالی، اروپا و سایر مناطق جهان انجام می‌پذیرد. در حال حاضر عربستان دارای بزرگ‌ترین صنعت شیرین‌سازی آب دریا



### فراخوان انجمن شرکت‌های آب‌شیرین‌کن

این انجمن در نظر دارد در راســـتای تحقق اهداف و سیاست‌های کلان خودکفایی ملّی و حمایت از تولیدات ساخت داخل و به منظور بهره‌مندی از توان و دانش صنعتگران و متخصصان کشور در زمینه تولید داخلی کالا و تجهیزات سرمایه‌ای و مصرفی مورد نیاز ساخت، نگهداری و بهره‌برداری کارخانه‌های آب‌شیرین‌کن، نسبت به شناسایی اشخاص حقیقی و حقوقی که علاقه‌مندی، توان علمی و امکان طراحی و یا ساخت اقلام مذکور را در داخل کشور دارند، اقدام نماید. لذا بدین وسیله از کلیه اشخاص و شرکت‌هایی که در این زمینه فعالیت دارند دعوت به عمل می‌آید تا ضمن ارسال سوابق کاری مرتبط خود، حیطه‌ای را که در حال حاضر و یا در آینده نزدیک برای مشارکت در روند داخلی‌سازی اقلام فوق‌الذکر مد نظر دارند، حداکثر تا تاریخ ۱۵ تیرماه سال جاری به دبیرخانه این انجمن به آدرس pida.ir.tech@gmail.com ارسال فرمایند. این انجمن پس از مطالعه اسناد و مدارک ارسالی، جهت بررسی دقیق‌تر اهداف، برنامه‌ها و امکانات و رسیدن به راهکارهای اجرایی، از آن سروران گرامی در یک یا چند جلسه حضوری، دعوت خواهد نمود.

اســت که با تولید بیش از ۱۴ میلیون مترمکعب آب در شبانه‌روز، حدود ۵۰ درصد از نیاز مصرف خانگی خود را تامین می‌کند. برای روشــن شدن این حجم می‌توان گفت در سال، قریب به چهار برابر حجم آب دریاچه ارومیه، در عربستان آب شیرین تولید می‌شود.

آمریکا نیز با تولید بیش از ۱۰ میلیون مترمکعب آب شیرین در شبانه‌روز، در مقام بعدی قرار دارد و سومین رتبه متعلق به امارات با ظرفیتی در حدود ۹ میلیون مترمکعب در شبانه‌روز است. همچنین این کشور در حال ساخت یکی از بزرگترین واحدهای نمکزدایی به



روشRO با ظرفیت تولید ۹۰۰ هزار مترمکعب آب در شــبانه‌روز اســت. سایر کشورهای حاشــیه خلیج‌فارس از جمله کویت، قطر، بحرین و عمان نیز به ترتیب با ۳ میلیون، ۱٫۸ میلیون، ۱٫۱ میلیون و یک میلیون مترمکعب در شبانه‌روز برای رفع نیازهای آبی از این صنعت بهره می‌برند.

اما در کشور خودمان ایران نیز پیشرفت‌هایی در این صنعت حاصل شده است. اگرچه در سال‌های اخیر سرعت توسعه آبشیرین‌کن‌ها افزایش یافته، اما هنوز به ظرفیت مناسب دست نیافته‌ایم و با توجه به شرایط اقلیمی و افزایش خشکسالی‌ها، ظرفیت‌های فعلی تکافوی نیاز کشور طی سال‌های آتی را نخواهد داد و عدم توسعه و احداث ســامانه‌های جدید، کشــور را با تنش‌های آبی و اجتماعی مواجه خواهد کرد. در حال حاضر ظرفیت ســامانه‌های نمکزدایی در حال بهره‌برداری، در حدود ۲۳۰ هزار مترمکعب در شــبانه‌روز است که سهمی ناچیز از ظرفیت نمکزدایی منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا است. با تکمیل ســایر واحدهای در حال احداث شیرین‌سازی آب دریا، این ظرفیت به حدود ۴۶۰ هزار مترمکعب در شبانه‌روز افزایش خواهد یافت و تا جایی که بنده مطلع هستم، بر اساس برنامه‌ریزی صورت‌گرفته، وزارت نیرو در تلاش است تا ظرف یک دهه آتی، این ظرفیت را به میزان یک میلیون مترمکعب در شبانه‌روز و تا سی سال آینده به سه میلیون مترمکعب در شبانه‌روز برساند. مسلما با توسعه صنعت نمک‌زدایی، امنیت آب شرب در نوار ساحلی جنوب کشور و به خصوص سواحل مکران، افزایش خواهد یافت که این امر از اهمیت ویژه‌ای برای کشورمان برخوردار است.

## عبور از چالش‌ها



**حسین طراح**

رئیس هیئت مدیره

با توجه به شــرایط کشــور از جمله تحریم‌ها، کاهــش قیمت و محدودیت‌های فروش نفت و همچنین شــیوع ویروس کرونا، سرمایه‌گذاری و تولید در کشــور با ســختی بیشتری مواجه شــده اســت. یکی از اصلی‌تریــن چالش‌های اعضــای انجمن، عــدم تخصیــص به‌موقع و کمتر از ســقف تعیین‌شده اعتبارات در ردیف بودجه قراردادهای خرید تضمینی آب است و سرمایه‌گذاران گاه شاهد تاخیرهای یک‌ساله و حتی بیشتر در دریافت مبالغ صورت‌حساب‌ها هستند. ازآنجایی که آب یکی از اقلام اساسی و با اولویت بالا در کشور است عدم ارائه تســهیلات با نرخ بهره پایین، عــدم تخصیص ارز با نرخ ترجیحی و اخیــرا نیز نیمایی و همچنین تغییر گروه‌های کالایی اقلام توســط وزارت صمت، کارخانه‌های آب‌شــیرین‌کن را در تولید مســتمر و بدون وقفه آب و نیز احداث کارخانه‌های جدید با مشــکل جدی مواجه کرده است.

از دیگر چالش‌های این حوزه می‌توان به بوروکراسی پیچیده و تعدد بیش از اندازه مجوزها اشاره کرد. برای مثال، برای احداث کارخانه آب‌شیرین‌کن نیاز به اخذ مجوز از ســازمان گردشگری و حتی میراث فرهنگی است که با حوزه کاری این صنعت کاملا غیرمرتبط است.

پیشــنهاد می‌شود با حمایت اتاق بازرگانی تهران به عنوان پارلمان بخش خصوصی و تشــکیل کارگروه تخصصی انرژی با مشــارکت وزارت‌خانه‌های نیرو، صمت و ســایر دســتگاه‌های مرتبط، بســیاری از موانع و مشــکلات ایــن صنعت اســتراتژیک را برطرف کنیم و شــاهد جذب و افزایش ســهم سرمایه‌گذاری در این حوزه باشیم.

توســعه و تعمیق ســاخت داخل جزو مهم‌ترین برنامه‌های تدوین‌شــده انجمن شــرکت‌های آب‌شــیرین‌کن در سال جاری اســت. موضوع دیگری که قرار اســت در این ســال و در ادامه همــکاری انجمن با دانشــگاه‌ها و شــرکت‌های دانش‌بنیان در ســال گذشــته، صورت پذیرد، فراخوان مهم و دعوت از متخصصان، ســازندگان و نخبگان کشور در راستای تحقق اهداف و سیاســت‌های کلان خودکفایی ملی برای ســاخت تجهیزات مورد نیاز در احداث، نگهداری و بهره‌برداری ســامانه‌های آب‌شیرین‌کن است. در همین زمینه نیز اخیرا نخســتین پمپ فشار قوی سامانه‌های آب‌شیرین‌کن توسط متخصصان کشــور در داخل تولید شــده و قرار اســت به‌زودی در یکی از سامانه‌های آب‌شیرین‌کن کشور مورد آزمایش واقع شود.

بایــد پذیرفت که مســئله تحقق محورهای یادشــده با وجود اســتمرار مشکلات که از سال‌های گذشته وجود دارد و همچنین گستردگی تحریم‌ها و محدودیت‌های ارزی کشــور، از جمله چالش‌های پیش روی تحقق شــعار جهش تولید خواهد بود. البته با وجود مشــکلاتی که عنوان شــد و در حال حاضر گریبان‌گیر بخش تولید شــده، سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان ناامید نشده‌اند و ان‌شاءالله با درایت و مشارکت گسترده بخش خصوصی و حمایت ســایر نهادهای مرتبط، به اهداف ترسیم‌شــده در رشد و جهش تولید دست خواهیم یافت.

# کارآفرین



## زمان در دستان کارآفرینان

«بیشتر این دید را دارم که یک کسب‌وکار اقتصادی داشته باشم، چراکه اگر این دید را نداشته باشید، مسلما کسب‌وکارتان پایدار نخواهد ماند؛ یعنی کسب و کار یک کار عام‌المنفعه و خیریه نیست. انتظار ما این است که بازدهی فوق‌العاده اقتصادی و سودآوری داشته باشد تا بتوانیم با آن، ثروت به‌وجود بیاوریم و آن ثروت اجازه بدهد که کار را توسعه بدهیم. پس این کار کاملا اقتصادی است.» این‌ها جملات کارآفرینی است که در نوجوانی ایران را ترک کرد و بعد از ۵۱ سال وقتی به کشور بازگشت ماندگار شد و کسب و کار جدیدی در حوزه استارت‌آپ‌ها و سرمایه‌گذاری روی آن‌ها راه‌اندازی کرد. فریدون کورنگی کار را یک رقابت می‌داند و معتقد است زمانی برای از دست دادن وجود ندارد: «زمان تنها منبع اصلی در دست یک کارآفرین است.» در بخش کارآفرین این شماره با زندگی فریدون کورنگی که خود در آمریکا و چند کشور بیش از ۷ استارت‌آپ راه‌اندازی کرده و اتفاقا ۳ بار طعم شکست را چشیده، آشنا می‌شوید. علاوه بر این گزارش‌هایی از زندگی تعدادی از کارآفرینان ایرانی و خارجی مطالعه می‌کنید.

عکس: رضا معطریان

# کسب‌وکار، موسسه خیریه نیست؛ باید اقتصادی باشد

## نگاهی به زندگی فریدون کورنگی که بعد از ۵۶ سال زندگی در آمریکا به ایران آمد و یک شتاب‌دهنده راه‌اندازی کرد



**ولی خلیلی**
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

«آیا ایده‌ای که دارید خواب را از شما ربوده یا نه! اگر خواب را از شما ربوده، عالی است، اگر نه فایده‌ای ندارد. من که سنی ازم گذشته و در آمریکا فعال بوده‌ام، ۲ هفته مرخصی پشت سر هم را به یاد ندارم. به یاد ندارم هفته‌ای کمتر از ۷۰ ساعت کار را!» فریدون کورنگی یکی از ایرانیان موفق حوزه استارت‌آپ و سرمایه‌گذاری جسورانه بعد از سال‌ها تلاش در این فضا مدتی است در ایران هم اولین مرکز رشد فناوری خصوصی به نام MAPS (مپس) را در خانه قدیمی پدری‌اش تاسیس کرده است. کسی که کار و شغل اصلی‌اش راه‌اندازی و جان دادن به شرکت‌هاست و تاکنون بیش از ۷ شرکت را در کشورهای آمریکا، دانمارک، آلمان، امارات و... از پایه راه‌اندازی و به مجموعه‌های بزرگ و موفق بدل کرده است.

کورنگی متولد ۱۳۳۵ است. او ۱۵ ساله بود که از ایران به آمریکا رفت و سال ۱۳۹۱ بعد از ۵۶ سال با فوت مادرش به ایران بازگشت تا پدرش را راضی کند به همراه او به آمریکا برود و این‌جا تنها نباشد ولی همه چیز برعکس شد و فریدون کورنگی در ایران ماند. او در آمریکا اقتصاد خوانده و هم‌زمان با تحصیل کار را شروع کرده است. خودش در یکی از برنامه‌های استارت‌آپ ویکند قصه ورودش به بازار کار را این‌گونه تعریف می‌کند: «اولین کارم را سال سوم دانشگاه بودم که شروع کردم؛ در یک رستوران مشغول شدم و مدتی هم در کارهای ساختمانی فعالیت می‌کردم تا این‌که در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) به صورت کاملا تصادفی وارد کار فناوری شدم. یکی از دوستانم از من خواست تا به نیویورک بروم و از شرکتی بازدید کنم که یکی از بنیان‌گذارانش استاد ایرانی دانشگاه این شهر بود؛ وقتی رفتم آن‌جا، آقای دکتر وزیری توضیح دادند که شرکتشان سوییچ طراحی می‌کند و جالب این است که من حتی نمی‌دانستم که سوییچ چیست و پرسیدم که این چی هست (با لبخند)؟ اما خب در نهایت همین بازدید به جایی ختم شد که سه ماه بعد من در این شرکت سرمایه‌گذاری کردم و مدیرعامل آن شدم. شرکت ما آن زمان تازه کار خودش را شروع کرده بود و مجموعه کوچکی بود ولی با سرعت بسیار زیادی رشد کرد و در نهایت چهار سال بعد ما به نقطه‌ای رسیدیم که یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های حوزه مخابرات در آمریکا مجموعه ما را خریداری کرد. محصول شرکت ما (دیجیتال تکنیکز) سوئیچ دیجیتال تلکام بود و در واقع داستان ورود من به حوزه فناوری از آنجا شروع شد.

چهار سال کار در یک شرکت استارت‌آپی و حوزه فناوری آن هم از شرایط هسته‌ای و ابتدایی تا روزهای بزرگ شدن و اوج درس‌های مهمی برای کورنگی داشت که شاید مهم‌ترین آن رسیدن به این نقطه بود که اگر می‌خواهد در حوزه فناوری کار کند باید دانش آن را به دست بیاورد. «در طول آن چهار سال متوجه شدم که از مهندسی و زبان آن هیچی نمی‌دانم و از حرف‌هایی که مهندس‌ها می‌زنند هیچی نمی‌فهمم و لازم است برای ادامه کار دانش لازم را کسب کنم و همین شد که به دانشگاه برگشتم و رشته مهندسی و مدیریت فناوری خواندم. به نظر خودم این سفری که برای ادامه تحصیل شروع کردم، سفر جالبی برایم بود؛ به نظرم مهندس‌ها یک خصوصیات فکری جالبی دارند؛ این‌که به حل مسئله خیلی علاقه‌مند هستند و دائم به دنبال این هستند که مسئله‌ای را شناسایی و حل کنند و من در این موضوع همیشه ضعیف و کنجکاو بودم که بدانم چطوری این کار را می‌کنند. به اعتقاد من استارت‌آپ‌ها در واقع مسئله‌ای را شناسایی و بعد برای حل آن تلاش می‌کنند؛ مسئله‌ای که هرچقدر بزرگ‌تر باشد و راه‌حل آن نتیجه بهتری داشته باشد، استارت‌آپ موفق‌تری شکل خواهد گرفت.»

از سال ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۷ کورنگی ۷ استارت‌آپ راه‌اندازی کرده و به گفته خود توانسته ۱۱۰ میلیون دلار از سرمایه‌گذاران مختلف برای شرکت‌هایی که پایه‌گذاری کرده سرمایه جذب کند و در طول این سال‌ها با ۱۳۰۰ مهندس همکاری داشته باشد. او در گفت‌وگو با نشریه «شنبه» گفته است: «من بیشتر این دید را دارم که یک کسب‌وکار اقتصادی داشته باشم، چراکه اگر این دید را نداشته باشید، مسلما کسب‌وکارتان پایدار نخواهد ماند؛ یعنی مپس یک کار عام‌المنفعه و خیریه نیست. انتظار ما این است که بازدهی فوق‌العاده اقتصادی و سودآوری داشته باشد تا بتوانیم با آن، ثروت به‌وجود بیاوریم و آن ثروت اجازه بدهد که مپس را توسعه بدهیم. پس این کار کاملا اقتصادی است، ولی شما می‌توانید به کار اقتصادی با دو رویکرد مختلف نگاه کنید. یکی این‌که شما به‌دنبال این هستید که خدمات، سیستم‌ها و یا قابلیت‌هایی را به‌وجود بیاورید که در کوتاه‌مدت جواب‌گو باشند و به تاثیرشان در طولانی‌مدت توجه ندارید. رویکرد دوم این است که با دید طولانی‌مدت به یک تصمیم

> کورنگی صحنه‌فعالیت استارت‌آپ‌ها و زیست‌بوم آن را صحنه‌مسابقه می‌داند و در مصاحبه‌ای گفته است: «وقتی هدف شما المپیک است باید با شرایط المپیک گام بردارید. زمان تنها منبع اصلی در دست یک کارآفرین است.»

**کورنگی ۱۵ ساله بود که از ایران به آمریکا رفت و سال ۱۳۹۱ بعد از ۵۶ سال با فوت مادرش به ایران بازگشت تا پدرش را راضی کند به همراه او به آمریکا برود و این‌جا تنها نباشد ولی همه‌چیز برعکس شد و خودش در ایران ماند و پایه‌گذار یک شتاب‌دهنده شد.**

نگاه می‌کنید و بر آن مبنا تصمیم می‌گیرید. من با رویکرد کوتاه‌مدت مشکل دارم به‌خاطر این‌که حباب‌سازی می‌کند، رفتارهای بازاریابی ما را بر مبنای به‌وجود آوردن ارزش تنظیم نمی‌کند بلکه برمبنای حبابی که امروز جذاب است و از آن پول درمی‌آوریم بنا می‌کند. ولی اگر نگاهتان طولانی‌مدت باشد به خودتان در هر محیطی که باشید می‌گویید من می‌خواهم بخشی از عوامل زیست‌بوم آن محیط شوم. وقتی هم شما از عامل‌های یک زیست‌بوم شدید، اولین مسئولیتتان این است که به آن صدمه‌ای نزنید. دوم این‌که بتوانید از آن بهره‌وری یا بهره‌برداری کنید آن هم با نگاه توسعه‌ای نه با نگاه تخلیه‌ای.»

به اعتقاد فریدون کورنگی شکست جزئی از کار است و خودش می‌گوید که در تجربه راه‌اندازی و پایه‌گذاری کسب و کار «سه بار با شکست فاحش روبه‌رو شده است». خود او می‌گوید: «من بیشتر از ۲۷ سال شرکت‌های نوآور و فناور ساختم و آن‌ها را رساندم به‌مرحله موفقیت یا شکست. تمام فازهای این مسیر را تجربه کرده‌ام نه این‌که بخواهم راجع به آن بخوانم. من نرفتم کتاب‌های آقای ایکس در سیلیکون‌ولی را بخوانم و بگویم من می‌آیم همین مدل را در شرکت خودم یا در ساختار و سازمان خودم پیاده می‌کنم. من قبول ندارم که شما می‌توانید از روی کتاب الگو بسازید. می‌توانید از روی کتاب یاد بگیرید که چگونه کم‌وکاستی‌ها را برطرف کنید ولی نمی‌توانید با کتاب چیزی بسازید. این تفاوت عمده کاری است که ما در مپس می‌کنیم با کاری که در زیست‌بوم استارت‌آپی در حال انجام است. وقتی مثلا شما می‌آیید به من می‌گویید که می‌خواهم مدل وای‌کامبینیتور را در ایران پیاده کنم، اگر کسی را که در وای‌کامبینیتور این کار را کرده بیاورید این‌جا و او این کار را شروع کند، من فکر می‌کنم خیلی موثر خواهد بود ولی اگر رفتید در مورد این مدل مطالعه کردید و گفتید خودتان آن را پیاده می‌کنید، به‌نظر من در طولانی‌مدت به این مسیر صدمه خواهید زد. به‌خاطر این‌که شما ۵۰ سال سابقه دره‌سیلیکون را نادیده گرفته‌اید و وقتی آن سابقه را نمی‌بینید، عکس‌العمل یا نتیجه رفتاری را که بر آن مبنا به‌وجود می‌آورید هم نمی‌توانید پیش‌بینی کنید. ما آن زیرساخت‌ها را در ایران نداریم، اما تمرکز می‌کنیم روی آن نتیجه نهایی که آن‌جا به ما نشان داده شده و این تمرکز آسیب خواهد زد. صدمه‌اش به‌خاطر چیست؟ به‌خاطر این‌که ما در سال، ۲۵۰هزار مهندس در رشته‌های مختلف تربیت می‌کنیم، چطوری بدون آن زیرساخت می‌خواهیم این‌ها را هدایت کنیم به‌سوی مولدبودن؟ آن مهندس مجبور است که بیاید و نگاه کند و بگوید خب امکان این‌که من در خدمات درآمدزایی کنم بیشتر است، حالا ممکن است شانس بزند و ثروت هم به‌وجود بیاورد!»

شرکت مپس در طول سال‌های گذشته تلاش کرده است در فضا و زیست‌بوم استارت‌آپی ایران نوآورانه قدم بردارد و حامی راه‌اندازی اولین‌ها باشد و از همین رو در این مجموعه تاکنون اولین نرم‌افزار انبارسازی و پردازش داده‌های کلان در ایران (شرکت میراث)، اولین شرکت خدمات سلامت الکترونیک در ایران (شفاجو)، اولین سایت جمع‌سپاری (کراودفاندینگ)، اولین شرکتی که بر آموزش از طریق واقعیت افزوده و واقعیت مجازی تمرکز دارد (اوستا) و... پا گرفته‌اند. در این مجموعه روش کار به این شکل است که ایده‌های طرح‌شده با مشاوران مپس که بخش مهمی از آن‌ها در ایران نیستند از طریق ای‌میل و اسکایپ مطرح و بررسی و نقد می‌شود و سپس اگر ایده‌ای نهایی شود برای اجرای آن از طریق استادان دانشگاه‌ها و دانشگاه‌ها اقدام می‌شود؛ البته باتوجه به اعتباری که مپس در فضای استارت‌آپی کشور به دست آورده بسیاری از جوانان فارغ‌التحصیل دانشگاه که جویای کار هستند هم به این مجموعه مراجعه می‌کنند. فریدون کورنگی در مصاحبه با هفته‌نامه «شنبه» گفته است: «یک تیم بین‌المللی که در مجموع بیشتر از ۱۲۰ سال تجربه در تولید فناوری دارند، شرکای من هستند، من ۲۸ منتور بین‌المللی دارم که حداقل نزدیک به یک‌میلیارد دلار ثروت به‌وجود آورده‌اند.»

اما فرمول شرکت مپس برای سهامداری و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های استارت‌آپی به چه شکل است؟ مدل این شرکت عجیب است زیرا روز اول صددرصد سهام شرکت مال مپس است. در پایان سال اول، یک‌سوم از میزانی که موافقت شده به تیم واگذار می‌شود. میزانی که موافقت می‌شود ۶۰ به ۴۰ است؛ یعنی همیشه ۶۰ درصد شرکت مال مپس است و ۴۰ درصد برای بنیان‌گذاران و تیم‌های بعدی‌شان؛ با یک شرط که در راند اول سرمایه‌گذاری سهام آن‌ها تقلیل پیدا نمی‌کند، بلکه سهام مپس کم می‌شود. در واقع آن‌ها سهام ممتاز دارند و پس از مدتی سهام اکثریت را می‌توانند داشته باشند. مجموعه مپس تاکنون بیش از ۸ استارت‌آپ را در کشور راه‌اندازی کرده که ۶ پروژه پیش رفته و ۲ کار هم متوقف شده است. در روش عملکرد این مجموعه فرآیند ۱۸ ماهه برای پیشرفت و توسعه استارت‌آپ‌ها وجود دارد که اگر به نتیجه‌ای نرسد، کار متوقف می‌شود. «وقتی که می‌گویید شکست خورده‌اید، تازه باید ببینید با این جوان‌های شکست‌خورده چه‌کار باید بکنید! هراسی که من داشتم در مورد موج و حباب شتاب‌دهنده‌ها در ایران به خاطر همین بود که جوانی که می‌آید و شروع می‌کند، وقتی که موفق نشد با او می‌خواهند چه‌کار کنند؟ چون در زیست‌بوم‌هایی مثل سیلیکون‌ولی یا برلین و لندن، اینها به‌سرعت جذب می‌شوند. در ایران این اتفاق نمی‌افتد، پس باید چه‌کار کنیم؟ ما سعی کردیم تمام نیروهایی را که در شرکت‌ها فعال بودند، در پروژه‌های دیگر جذب کنیم. یا در خود مپس یا خارج از مپس معرفی کردیم به دوستانمان. به‌خاطر این‌که این زیست‌بوم خیلی نسبت به‌منفی‌گویی درباره شکست حساس است. ما باید بخواهیم که این بچه‌ها، جوان‌های ما، مهندسان ما، متخصصان ما، ارزش‌آفرین‌های ما برسند به نقطه‌ای که بگویند من وارد این اکوسیستم می‌شوم و ممکن است موفق بشوم یا ممکن است موفق نشوم. ولی تعریف موفقیت را باید مشخص کنیم. تعریف موفقیت خیلی مسئله مهمی است که ما در ایران این تعریف را با پول می‌سنجیم و به‌نظر من اشتباه است!»

کورنگی صحنه فعالیت استارت‌آپ‌ها و زیست‌بوم آن را صحنه مسابقه می‌داند و در مصاحبه‌ای گفته است: «وقتی هدف شما المپیک است باید با شرایط المپیک گام بردارید. زمان تنها منبع اصلی در دست یک کارآفرین است. با این‌که چقدر این شرایط درست است کاری ندارم اما شرط سرمایه‌گذاری من این است که این شرایط را تحمل کنند. ۱۸ ماه بدون مرخصی، یک هفته تعطیلی در سال و ۶ روز در هفته کار مداوم. آن‌ها یک‌سوم حقوقی را می‌گیرند که بیرون از این‌جا می‌توانند دریافت کنند. اگر این را نپذیرند اصلا ایرادی ندارد آن‌ها جای دیگر هم می‌توانند موفق شوند. این موضوع تنبلی به وجود می‌آورد و باعث کاهش کارایی می‌شود. اگر بتوانم با این مشکل در یک قرارداد بسیار کوچک مقابله کنم چه اشکالی دارد. ما به دنبال افراد مشتاق و سخت‌کوش هستیم.»

**از سال ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۷ کورنگی ۱۷ استارت‌آپ راه‌اندازی کرده و به گفته خود توانسته ۱۱۰ میلیون دلار از سرمایه‌گذاران مختلف برای شرکت‌هایی که پایه‌گذاری کرده سرمایه جذب کند و در طول این سال‌ها با ۱۳۰۰ مهندس همکاری داشته باشد**

### نگاهی به زندگی سید ولی‌الله فاطمی اردکانی، مدیرعامل و از بنیان‌گذاران شرکت توسن

# کارآفرینی بدون ریسک ممکن نیست

سیستم بانکداری در جهان، نظامی همیشه رو به توسعه است که در چند دهه گذشته پیشرفت‌های تکنولوژی و فناوری به رشد سریع آن کمک بسیاری کرده است؛ کشور ما هم با وجود همه تحریم‌ها که در سال‌های گذشته با آن دست به گریبان بوده و عملا امکان استفاده از بسیاری از تکنولوژی‌های روز را نداشته، با کمک گروهی از کارآفرینان عرصه‌های فناوری توانسته تا حدود زیادی رشد و توسعه تکنولوژی و فناوری را در خدمت پیشرفت خدمات بانکی بگیرد. سید ولی‌الله فاطمی را باید یکی از پیشگامان تولید و توسعه نرم‌افزارهای بانکی در کشور دانست؛ کسی که مدیرعامل یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های این حوزه یعنی توسن (کیش ویر) است. او سال ۱۳۶۳ از دبیرستان شرف در اردکان یزد در رشته ریاضی ـ فیزیک دیپلم گرفت و همان سال در رشته علوم کامپیوتر و ریاضی وارد دانشگاه شد. خود او در گفت‌وگو با سایت کارآفرینی دانشگاه شریف گفته است: «ورودی دانشکده ریاضی شریف ولی فارغ‌التحصیل دانشکده کامپیوتر شریف در سال ۶۸ هستم. چون دانشکده کامپیوتر در سال ۶۵ تأسیس شد. ورودی ۶۸ کارشناسی ارشد و فارغ‌التحصیل ۷۱ کامپیوتر سخت‌افزار بودم. برای مقطع دکترا در سال ۷۱ برای اعزام به خارج از کشور قبول شدم ولی برای سال ۷۴ در دانشگاه امیرکبیر دوره دکترای داخل کشور را شروع کردم و تا ۷۹ هم مشغول بودم و امتحان جامع هم دادم. از پروپوزال اول یا مقدماتی دفاع کردم ولی دفاع آخر را نکردم و همانطور، مدرک دکترایم رها شد. شرایط دفاع یعنی هم مقاله خارجی و هم داخلی داشتم ولی منصرف شدم؛ دلیل اصلی عدم دفاع آخر، عدم رضایت قلبی خودم بود. از حالا هم احساس جوانی‌ام بیشتر بود. فکر می‌کردم که هر چیزی که واقعاً رضایت قلبی و ذهنی ندارد دلیلی ندارد که به ظاهرش بسنده کنی.»

شرکت توسن که ۲۱ سال پیش کار خود را با یک هسته کوچک از دوستان شروع کرد حالا به صورت مستقیم ۵۰۰ نفر نیرو دارد و به صورت غیرمستقیم با بیش از هزار نفر همکاری می‌کند.



البته او همزمان با دوران تحصیل و دانشجویی کار هم می‌کرد ولی جالب این‌که خودش می‌گوید موافق همزمانی کار و تحصیل نیست. «از همان سال ۷۱ که فارغ‌التحصیل شدم به بازار بانکی وارد شدم و در سال ۷۹ در قالب شرکت خصوصی کار را ادامه دادیم. یک نکته‌ای را بدم نمی‌آید که اشاره کنم؛ در دوره فوق‌لیسانس و حتی بعدش در این طرف و آن طرف تدریس داشتم ولی خودم به شدت با کار در زمان دانشجویی مخالفم! آن موقع هم تا آن روزی که از پایان‌نامه‌ام دفاع کردم، یک ساعت در بیرون کار نکردم و فقط در دانشکده بودم. در زمان دانشجویی ما حداقل یک یا ۲ آزمایشگاه را خودمان کاملاً طراحی کردیم. شاید الآن خیلی از دوستان دانشجو تعجب کنند از این‌که کلید در دانشکده را داشتم. ما ۳ نفر دانشجوی کارشناسی ارشد بودیم. می‌توان گفت کارشناسی ارشد از دوره ما جدی شد. دوره‌های قبل از ما دوره‌های بعد از انقلاب فرهنگی بود که خیلی فعال نبود. هیچ‌موقع دانشکده از هفته دوم سال رسماً باز نیست، ولی ما از روزهای ابتدای سال در دانشکده بودیم. به طور جدی اعتقاد داشتم اگر کاری بخواهد انجام بشود باید در حوزه آکادمیک و علمی دانشکده باشد. بنابراین آن موقع با توصیه و فضایی که دکتر جهانگیری، رئیس دانشکده، به ما داده بودند بیشترین استفاده را از زمان دانشجویی خودمان داشتیم.»

اما فاطمی چگونه وارد بازار بانکی شد؟ «سال فارغ‌التحصیلی همزمان بود با حضور دکتر الهی در دانشگاه؛ او به عنوان مشاور اجرایی رئیس کل بانک مرکزی جناب آقای دکتر عادلی، مسئولیت پیاده‌سازی یک نظام جامع بانکداری برای کشور را بر عهده گرفته بود. با توجه به تجربه پروژه‌های حوزه دانشگاهی مثل طراحی شبکه و سایت بزرگ دانشگاه، برای همکاری در پروژه بانکی به عنوان عضوی از تیم مشاور دعوت شدم. در آن موقع هنوز شرکت ملی خدمات انفورماتیک وجود نداشت. صرفاً یک تیم ۵ نفری در گروه مشاوران در خدمت دکتر الهی بودیم. این تیم ابتدا در همان طبقه چهارم بانک مرکزی در خیابان فردوسی در کنار اتاق دکتر عادلی مستقر شد. به عنوان آخرین مسئولیتم در سال ۷۴ در شرکت ملی خدمات انفورماتیک، مدیر گروه اتوماسیون اداری شعب بودم. گروه بیست نفره‌ای داشتیم که نرم‌افزارهای اتوماسیون شعبه را قرار بود پیاده‌سازی کنیم. یک مجموعه نرم‌افزارهایی را که امریکایی بود بررسی و انتخاب کردیم. از میان آن‌ها بهترین نرم‌افزار را تهیه و بررسی کردیم و در دوره‌هایی که برگزار شد، بهترین تجربه‌ها را به دست آوردیم و قرار گذاشتیم با آن، اولین نرم‌افزار داخلی را برای بانک ملی تهیه کنیم. کاری که واقعاً در آن سه سال انجام شد، با توجه به این‌که اصل نگاه، بررسی تجارب بین‌المللی بود ولی با بحث‌های مهندسی که انجام شد، ما توانستیم دانش فنی طراحی یک نرم‌افزار بهروز دنیا در حوزه بانکی را به دست بیاوریم. نکته اصلی همین بود که در آن سه سال، عملاً شعار آقای دکتر الهی هم همین بود که این دانش را به ما نمی‌فروشند، دانش طراحی نرم‌افزار بانکی قابل خرید و فروش نیست. ولی با خرید یک نرم‌افزار به‌روز و استفاده‌اش می‌توانیم دانش را افزایش بدهیم و قرار بود که خودمان مثلاً بعد از چند سال از این دانش استفاده کنیم و نرم‌افزار بومی تهیه کنیم. مأموریت و نگاه ویژه ما این بود.»

اما گام‌های مهمی که فاطمی و دیگر اعضای تیم مستقر در بانک مرکزی برای ورود نرم‌افزار بانکی آمریکایی به ایران برداشته بودند با شروع تحریم‌های آمریکا به دیوار آهنی برخورد کرد و متوقف شد و باتوجه به این‌که در آن زمان نگاه چندان مثبتی هم به تولید نرم‌افزار بانکی در داخل وجود نداشت عملا پروژه نیمه‌تمام باقی ماند و تیمی که دکتر الهی در بانک مرکزی جمع کرده بود و فاطمی هم یکی از اعضای

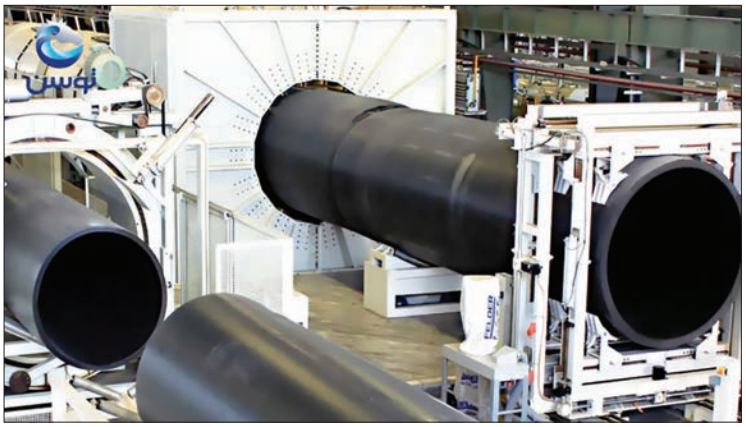
**با پایان راه‌اندازی اولین نرم‌افزار اتوماسیون شعبه در سال ۱۳۷۸، فاطمی ترجیح داد محیط بانکی را که به گفته خودش با «توصیه» وارد آن شده بود رها کند و با دوستانش شرکت خصوصی توسن را راه‌اندازی کنند. «اگر بخواهم به صراحت و صداقت کامل بگویم انتخاب محیط بانکی برای ادامه کار، انتخابی هوشمندانه و مناسب برای من نبود. این‌که از یک محیط کارمندی و شرکت دولتی و یا نیمه‌دولتی به بخش خصوصی آمدم، تنها دلیلش فشار روحی بود که در آن سه ـ چهار سال اول به ما وارد آمد، مخصوصاً در بانک مرکزی و به هنگام تعامل با مدیرهای داخلی آن‌جا.»**

آن بود از هم جدا شـــدند تا این‌که در سال ۷۶ از طرف مؤسسه امین (مؤسســـه مالی و اعتباری که به صندوق سرمایه‌گذاری تبدیل شده) پیشـــنهادی با بودجه ۱۲۰ میلیون تومانی برای تولید نرم‌افزار بانکی به فاطمی و دوســـتانش شد. او در گفت‌وگویی با یکی از مؤسسه‌های اســـتارت‌آپی در این‌باره گفته است: «دوباره آن تیم قبلی را توانستیم جمع کنیم چون بچه‌ها متفرق شـــده بودند. تا سال ۷۸ که ما اولین نرم‌افزار اتوماسیون شعبه را با نگاه‌های تجربی که از محصولات خارجی پیدا کرده بودیم برای مؤسســـه امین اجرا کردیم. نکته مثبتش این است که الآن حدود ۱۵ سال از تولید آن نرم‌افزار می‌گذرد. آن نرم‌افزار بدون این‌که الآن یک خط منبع از آن وجود داشته باشد و یکی از افراد طراحش مشغول کار باشد در آن محیط هنوز دارد کار می‌کند. حالا اگر مواردی هم بروز خطا بوده، خودشان توانسته‌اند جمع کنند. برای خودم هم جالب است. هر موقع که مرور می‌کنم میبینم نرم‌افزار ۱۵ سال پیش هنوز دارد در ۳۰ شعبه کار می‌کند.»

با پایان راه‌اندازی اولین نرم‌افزار اتوماسیون شعبه در سال ۱۳۷۸، فاطمـــی ترجیح داد محیط بانکی را که به گفته خودش با «توصیه» وارد آن شـــده بود رها کند و با دوستانش شرکت خصوصی توسن را راه‌اندازی کنند. «اگر بخواهم به صراحت و صداقت کامل بگویم انتخاب محیط بانکی برای ادامه کار، انتخابی هوشمندانه و مناسب برای من نبود. من واقعاً هدایت شدم، یعنی انتخاب نکردم. به نسبت این‌که حوزه بانکی بهتر است یا مثلاً صنعتی. واقعاً در سال ۷۱ که از دانشگاه وارد محیط کار شدم صرفاً به صورت معرفی و احتمالاً ارتباطی که با دکتر الهی داشـــتم موضوع را شروع کردم. این‌که از یک محیط کارمندی و شرکت دولتی و یا نیمه‌دولتی به بخش خصوصی آمدم، تنها دلیلش فشار روحی بود که در آن سه ـ چهار سال اول به ما وارد آمد، مخصوصاً در بانک مرکزی و به هنگام تعامل با مدیرهای داخلی آن‌جا.»

مهندس فاطمی در گفت‌وگویی که ســـایت کارآفرینی دانشـــگاه شـــریف با او داشته گفته او و دوستانش شرکت توسن را با سرمایه‌ای بسیار اندک (با پیش‌پرداخت اولیه قراردادی با بانک سامان) راه‌اندازی کردند. او معتقد اســـت در کارآفرینی دو موضوع می‌تواند خیلی مهم باشد. بحث ریسک و تصمیم یا نگاه به آینده. «شاید باورتان نشود، حتی همکارانِ فروش امروز من باورشان نشود. ما یک قراردادی را در سال ۸۱ مثلاً با مشتری‌هایمان می‌بستیم که ۱۰۰ درصد ریسک عملیاتی نرم‌افزار در محیط مشـــتری خصوصاً در اینترنت را من برمی‌داشتم! هیچ‌کس حتی در ایران امروز هم حاضر نیست این کار را انجام بدهد ولی نکته این بود که هیچ سرمایه‌گذار و هیچ کارفرمایی حاضر نبود ریسک این کار را بردارد، به خاطر این‌که به خودمان ایمان داشتیم. به کار بچه‌ها اعتقاد داشتیم و واقعاً انگیزه داشتیم که میگفتیم باید در این کار جلو برویم و واقعاً اعتقاد داشـــتیم که می‌شود مشکلات را به هر طریقی که هست رفع کرد. بچه‌ها هم واقعاً تا این حد با همدیگر هم‌قسم بودیم. قراردادهای ما ۱۰۰ درصد برای کارفرما بدون‌ریسک بود و برای ما ۱۰۰ درصد شامل ریسک. یادم هست در سال ۸۷ قرارداد را می‌خواستند تسویه کنند، می‌گفتند شما چرا و چه‌جوری این را امضا کرده‌اید؟ دو ـ سه‌تا قرارداد دارم که مال آن سال‌هاست و این‌ها ۱۰۰ درصد ریسکش با ماست.»

با پذیرش همین ریسک‌ها و تلاش‌های شبانه‌روزی بود که شرکت توسن به عنوان اولین شرکت ایرانی توانست در سال ۱۳۸۳ سیستم اینترنت بانک را در ایران برای بانک سامان راه‌اندازی کند. آن هم زمانی که هنوز اینترنت در ایران مشـــتری چندانی نداشـــت و در حد دایال آپ بود و اینترنت در بانک‌ها فقط برای دریافت صورت حســـاب مورد استفاده قرار می‌گرفت آن هم به صورت آفلاین. فاطمی خاطره آن زمان را این‌گونه تعریف کرده است: «مرحوم دکتر نوربخش گفت فاطمی مطمئنی؟ دچار مشـــکل نشوی! چون دکتر هم در سفرهای خارجی میدید که بحث‌های امنیتی خیلی تهدید است. گفتم آقای دکتر ۵۰ درصد مطمئنم، ۵۰ درصد هم به امید خدا. بالاخره یک جایی هم باید توکل کرد. واقعاً قبول کنیم که همیشه برای انجام یک کاری ۹۹ دلیل برای انجام ندادنش هســـت و فقط یک دلیل برای انجام دادنش. مهم است که ما چه‌جوری نگاه کنیم، می‌شود با همان یک دلیل قابل انجام بودن، کار را شروع و بعد بقیه‌اش را مهیا کنیم. هنوز اولین قراردادی که ما با بانک ملت بستیم یادم هست، الآن یکی از بزرگ‌ترین افتخارهای ما در کشور همان سوئیچ بانک ملت است که روزانه چند میلیون تراکنش را پردازش می‌کند و به راحتی وضعیتش در حدی هست که ادعا بکنیم در حد شبکه شتاب می‌تواند در سطح بانک‌های بزرگ با خود شتاب رقابت کند. این فرصت برای ما در سال‌های بعد فرصت رشد بسیاری بود که ما عملاً حجم تراکنش میلیون در روز را تجربه کردیم. علاوه بر این‌ها یادم هست برای اولین جایی که سرویس پرداخت اینترنتی راه‌اندازی کردم، قطارهای مسافرتی رجا در سال ۸۵ بود.»



شرکت توسن که ۲۱ سال پیش کار خود را با یک هسته کوچک از دوستان شـــروع کرد حالا به صورت مستقیم ۵۰۰ نفر نیرو دارد و به صورت غیرمستقیم با بیش از هزار نفر همکاری می‌کند. مهندس فاطمی معتقد است دولت اگر می‌خواهد چرخ اقتصاد به گردش دربیاید بایـــد کار را به بخش خصوصی واگذار کنـــد. «مدیریت دولتی در هر سطحی حتی سطح دانشگاهی‌اش قطعاً به نتیجه نمی‌رسد. این هم به دست دولت دارد مدیریت می‌شود، قبول کنید که مدیریت در سطح دولت اشتباه است. حتی اگر دولت می‌خواهد حمایت کند باید به یک تیم خصوصی اعتماد کند و مدیریت را واگذار کند و یک بودجه اولیه بدهد. الآن متأســـفانه همین پارک پردیس در دست مدیریت دولتی اســـت. مدیریتی که اصلاً دغدغه‌اش با دغدغه من در یک شـــرکت دانش‌بنیان فرق می‌کنـــد. یک چیزی را فراموش نکنید که در حوزه مدیریـــت دولتی، اعتماد به بخش خصوصی وجود ندارد. متأســـفانه مدیـــران دولتی یا حاکمیت ما به بخش خصوصی کاملاً با نگاه بخور و ببر نگاه کرده‌اند تا این‌که الزام توسعه را در گرو آن بدانند. این صرفاً در بخش خصوصی اتفاق می‌افتد و باید بخش دولتی را به طور کامل فراموش کنید.»

**با پذیرش ریسک‌ها و تلاش‌های شبانه‌روزی بود که شرکت توسن به عنوان اولین شرکت ایرانی توانست در سال ۱۳۸۳ سیستم اینترنت بانک را در ایران برای بانک سامان راه‌اندازی کند؛ آن هم زمانی که هنوز اینترنت در ایران مشتری چندانی نداشت و در حد دایال آپ بود**

### نگاهی به کارنامه چند دهه کار و کارآفرینی اعظم قلی‌زاده پاشا، مدیرعامل شرکت ایران‌فولاد (ایرفو)

# کارآفرین آب‌دیده

رمز موفقیتش را در سه چیز می‌داند: تعقّل، سخت‌کوشی و توکل. خودش گفته است به یاد ندارد از کار کردن خسته شده باشد و از ادامه کاری که کرده، ناامید شده باشد

کارآفرینی به دلیل بالا و پایین‌های بسیار اداره یک کسب و کار، افراد را به فولاد آب‌دیده بدل می‌کند و حالا اگر شما کارآفرین حوزه فولاد باشید، این وضعیت و شرایط به خاطر جنس کار، شما را سخت‌کوشتر هم خواهد کرد. نکته‌ای که در زندگی اعظم قلی‌زاده پاشا، مدیرعامل شرکت ایران فولاد (ایرفو) به خوبی دیده می‌شود.

او متولد سال ۱۳۱۴ در یکی از روستاهای استان مازندران است. پدرش شیخ‌نعمت‌الله، طلبه مدرسه صدر بود و خواروبارفروش بودند و کار کشاورزی هم می‌کردند. او دو برادر و یک خواهر دارد؛ یکی از برادرانش شغل کشاورزی دارد و برادر دیگرش مهندس کشاورزی است. قلی‌زاده پاشا سواد ابتدایی را در مکتب‌خانه آموخت و تقریبا ۱۳ ساله بود که به بابل رفت و در دبستان تربیت (با مدیریت صابری) ثبت نام کرد و از همان روز سر کلاس پنجم نشست. البته به گفته خودش، درس خواندن و تحصیلش طولانی و پرماجراست. «کلاس هفت را در دبیرستان شاهپور بودم. بقیه سیکل اوّل (تا کلاس نهم) را به‌صورت شبانه در قم خواندم. بعد به بابل برگشتم و کلاس دهم و یازدهم را در رشته عمومی ریاضی دبیرستان قنّاد ادامه دادم. سال دوازدهم را آمدم تهران و دانش‌آموز رشته ریاضی دبیرستان مروی شدم (۳۵ـ۱۳۳۴). در همان سال دکتر اقبالی، رئیس دانشگاه تهران، اعلام کردند که دانش‌آموزان رشته ریاضی می‌توانند درکنکور پزشکی شرکت کنند. چون به رشته پزشکی علاقه‌مند بودم سه ماه تابستان همان سال نشستم و دروس رشته طبیعی را خواندم و همه‌چیز را به‌خوبی یاد گرفتم . امّا متاسفانه به محض این‌که سر جلسه امتحان نشستم همه‌چیز را فراموش کردم. چیز عجیبی بود! حتّی یک مسئله ساده یادم نیامد. مجبور شدم به رشته اصلی‌ام بروم. در همان سال در کنکور دانشکده فنّی شرکت کردم. ظرف سه روز تمام معلومات ریاضی‌ام بازآفرینی شد. خوشبختانه در دانشکده فنّی تهران در رشته مهندسی شیمی قبول شدم. آن موقع مرحوم بازرگان استاد ترمودینامیک و قبلاً نیز رئیس دانشکده فنّی بودند. در طول تحصیلات دانشگاهی‌ام جزو دانشجویان ممتاز دانشکده بودم و معمولاً بورسیه می‌گرفتم. بعد از چهار سال موفّق شدم در رشته مهندسی شیمی فوق لیسانس بگیرم.»



با پایان تحصیل در دانشگاه قلی‌زاده پاشا در یکی از معدود کارخانه‌های صنعتی آن دوران (در اواخر دهه ۳۰) مشغول به کار شد. به گفته خودش آن زمان چیزی به نام صنعت چندان و به معنی واقعی در کشور وجود نداشت و کلمه کارخانه محدود می‌شد به چند نام مانند کارخانه قند کهریزک، کارخانه سیمان ری، کارخانه تولید تفنگ برنو، نساجی شاهی (قائمشهر) و... که البته آن‌ها هم محصولات و تولیدات نهایی چندانی نداشتند. در این فضا قلی‌زاده پاشا جذب صنعت ریخته‌گری و یکی از اولین کارخانه‌های مدرنی شد که به ایران آمد و اتفاقا در این مجموعه خوش درخشید. خود او در مصاحبه‌ای آن دوران را این‌گونه توضیح داده است: «من در سال ۱۳۴۰ مشغول شدم. صاحب این کارخانه، آقای داود رجبی (وزیر راه کابینه اعلم و دکتر مصدق)، آدم باسواد و تحصیل‌کرده‌ای بود. او کارخانه را از سوئیس خریداری کرده بود و تحت نظارت کارشناسان سوئیسی، نصب و راه‌اندازی شد ولی به دلیل مشکلات بسیاری آن‌ها نتوانستند کار را پیش ببرند و عملا با ورشکستگی روبه‌رو شدند. یک روز استخاره کردم که آیا آن‌ها (سوئیسی) را از کارخانه بیرون کنیم یا نه؟ دیدیم آیه معروف «جاءالحق و زهق‌الباطل» آمد. وقتی نظر قرآن را دیدم روی این نظریه جدی شدم. به آقای مهندس شیرزاد (شریک آقای رجبی) گفتم: «من می‌توانم کارخانه را از این فلاکت و ورشکستگی نجات دهم.» شیرزاد با تعجّب و ناباوری گفت: «مگر می‌شود؟ این کارخانه ۷۰۰ کارگر و کارمند دارد!» گفتم: «آن‌ها (سوئیسی‌ها) تمام ثروت شما را از بین برده‌اند.» بالاخره شیرزاد راضی شد که موضوع را با آقای رجبی در میان بگذارد. آقای رجبی در آن روزها به خاطر ورشکستگی در بستر بیماری بود. وقتی این پیشنهاد را شنید، خوشحال شد و پیغام داد: «قلی‌زاده اگر می‌تواند، بیاید درست کند.» بعد گفت: «چی احتیاج داری؟» من هم نظر و نیازهایم را مطرح کردم. اوّل ۱۰ روز کارخانه را تعطیل کردم، چون می‌خواستم تمام دستگاه‌ها را به دقّت چک کنم و سازمان جدیدی به آن‌ها بدهم.»

قلی‌زاده پاشا زمانی که مدیریت کارخانه را در دست گرفت اولین گامی که برداشت تلاش برای پرداخت حقوق عقب‌افتاده کارگران و افزایش حق و حقوق آن‌ها بود؛ اقداماتی که باعث همراهی کارگران با او و زمینه‌ساز پیشرفت کار در این مجموعه صنعتی شد. قلی‌زاده پاشا حتی زمانی که صاحب کارخانه می‌خواست به دلیل نجات و احیای کارخانه یک خودرو به او پاداش بدهد، اعلام کرد به جای این کار بهتر است حقوق معوقه کارگران را پرداخت کنند. او حتی یک بار برای این‌که بتواند حق و حقوق عقب‌افتاده کارگران را وصول کند، به ۵ نفر از آن‌ها پیشنهاد داد تا اعتصاب کنند و او را گروگان بگیرند تا صاحب کارخانه حقوق آن‌ها را پرداخت کند. نقشه‌ای که عملیاتی شد و در

**قلی‌زاده پاشا با پیروزی انقلاب مسئولیت راه‌انـدازی شـرکت کشت و صنعت کارون به عنـوان بزرگ‌ترین واحد کشـت و صنعت کشور و خاورمیانه را پذیرفته و در مدت‌زمان کوتاهی این شرکت را که توسط مدیران آمریکایی اداره می شد، احیا و دوباره راه‌اندازی کرد.**

نهایت با پرداخت حقوق عقب‌افتاده کارگران ختم به خیر شد.

## فعالیت‌های سیاسی و تاسیس ریخته‌گری

اعظم قلی‌زاده پاشـا یک انقلابی مذهبی است که از اواسط سال ۱۳۴۲ تدریس در دانشگاه تهران را شروع کرد و از سال ۱۳۴۳ یعنی یک سـال بعد از تبعید امام خمینی فعالیت‌های مخفی سیاسی‌اش گسـترش پیدا کرد. خود او در مصاحبه‌ای گفته اسـت: «سال اوّل دانشـکده فنّی که بودم، در مسجد هدایت تهران با شهید رجایی و شهید باهنر آشنا شدم و دوسـتی‌مان تا زمان شهادت ایشان ادامه داشـت. در سـال ۱۳۳۰، موقعی که در قم دانش‌آموز بودم، شهید بهشتی معلّم زبان من بودند. یادشان به خیر. افتخار داشتم که شهید بهشتی، خطبه من و خانمم را در سال ۱۳۴۶ در مسجدالنّبی خواندند (ایشان در آن سال از آلمان به حج مشرّف شده بودند). با بقیه بزرگان هم به مناسبت‌هایی ارتباط و دوستی داشتم.»

البته فعالیت‌های سیاسی تنها روی منش و رفتارهای قلی‌زاده پاشا اثر نداشت بلکه می‌توان گفت مسیر زندگی او را هم عوض کرد و باعث شد شرکت و مجموعه صنعتی ریخته‌گری راه‌اندازی کند. «به تشویق مرحوم طالقانی، به فکر تاسیس یک شرکت ریخته‌گری افتادم. معتقد بودم خودمان باید مُبدع و خلّاق باشیم و نباید مرعوب غربی‌ها شویم. به قول مرحوم آیت‌الله طالقانی، ما مسلمان‌ها فقط حرف می‌زنیم، باید کار کرد. به همین خاطر در اساس‌نامه‌ای که در سال ۴۶ برای شرکت نوشـتیم، قول و قرار کردیم که ماشین‌آلات را وارد نکنیم، خودمان تکنولوژی را بومی کنیم و طرّاحی، ماشین‌سازی و ریخته‌گری جزو برنامه‌های ما باشد. من از همان اوّل مدیرعامل بودم. الان هم هستم.»

## انقلاب و کارهای جدید

قلی‌زاده پاشا با پیروزی انقلاب مسئولیت راه‌انـدازی شـرکت کشت و صنعت کارون به عنـوان بزرگ‌ترین واحد کشـت و صنعت کشور و خاورمیانه را پذیرفت و در مدت‌زمان کوتاهی این شرکت را که توسط مدیران آمریکایی اداره می شـد و پس از انقلاب به علت ترک ۲۷۰ نفر از مهندسان و کارشناسان خـارجی عملاً نزدیک به یک سال کاملا تعطیل شده بود، با استفاده از کارشناسان داخلی احیا و دوباره راه‌اندازی کرد. او مدتی با حفظ سمت مسئولیت سرپرستی واحـد نیشـکر هـفـت‌تپـه را نیز برعهده داشت. او در سال ۱۳۶۰ رئیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران و معاون وزیر صنایع و چندی بعد مشاور فنی وزیر دفاع شد.

او در زمان جنگ تلاش کرد تا به یاری جبهه‌ها و رزمندگان برود. «من در زمان جنگ، شـرایط مهمّات و ابزارآلات جنگی را به دقت بررسی کردم. فهمیدم رزمندگان خمپاره و مهمّات کم دارند و امکانات لجستیکی ضعیف است. سال ۶۳ تصمیم گرفتم تولیدات کارخانه را به ساخت خمپاره ۱۲۰ میلی‌متری تغییر دهم. دست به تولید زدیم و روزانه ۲۵۰۰ قبضه خمپاره تولید می‌کردیم. البتّه کارخانه‌های دیگر هم تدریجاً خمپاره‌های ۶۰، ۸۰ و ۱۲۰ میلی‌متری و گلوله توپ ۱۵۰ میلی‌متری را تولید می‌کردند.»

علاوه بر این‌ها قلی‌زاده پاشا در سال ۱۳۶۴ اقـدام بـه تأسیس شـرکت کشـت و صنعت مهیاوه، با هدف احیای کشاورزی نوین در شرایط سخت و نـامنـاسب به منظور جلوگیری از مهاجرت روسـتاییان در استان قم کرد. در کنار این احیا و مدیریت شرکت ایرفو (از سـال ۱۳۶۴) که پیش از انقلاب به یکی از شـرکت‌های



مولد تبدیل شـده بود و با پیروزی انقلاب بلاتکلیف رها شده و در وضعیت نامطلوبی به سر می‌برد از دیگر فعالیت‌های قلی‌زاده پاشا بود. ایرفو از آن تاریخ به بعد (از سال ۱۳۶۴ تاکنون) با ایجاد خطوط تولید جدید همانند سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ مسیر رشد را سپری می‌کند. حالا با گذشـت بیش از ۴۰ سال فعالیت شرکت ایرفو که در صنایع فولادی، ریخته‌گری و ماشین‌سازی تجربه دارد، مجموعه کاملی از دیگ چدنی شوفاژ سانترال، پکیج چدنی شوفاژ دیواری و زمینی (در دو مدل آشپزخانه و موتورخانه‌ای)، انواع یخچال فریزر، لوله و اتصالات چدنی فاضلاب، رادیاتور آلومینیومی، قطعات چدنی سنگین صنعتی و طراحی ماشین‌سـازی خطوط تولید می‌کند. در این مجموعه بیش از ۳۰۰ نفر به صورت مسـتقیم مشغول به کار هسـتند. کارخانه‌ای که در سـال‌های ۷۸، ۷۹، ۸۰ به‌عنوان واحد نمونه کشوری انتخاب شده و دارای گواهینامه iso9001 و گواهینامه ملّی ایران است.

اعظم قلی زاده پاشا معتقد است بزرگ‌ترین مشکل و بحران کنونی ایران اشتغال و بیکاری است. «این مشکل، البته یک مشکل است و همه باید برای حلّ آن تلاش کنند امّا مسئولان و متولیان امور قبل از هرچیـز همّت کنند. وظیفه دارند فرهنگ کار را نهادینه و درونی کنند. جوان اگر بخواهد کار کند، باید بلندپروازی را کنار بگذارد، در برابر مشکلات خم به ابرو نیاورد و احساس شکست نکند. دولت وظیفه سنگینی بر عهده دارد. در حال حاضر برای هر فرصت شغلی ۴۰/۰۰۰ دلار اعتبار لازم است. من طرح‌های زیادی در زمینه صنعت، کشاورزی و... دارم که اگر امکانات و اعتبار باشد حدود ۱۰۰/۰۰۰ فرصت شغلی ایجاد می‌شود.»

او رمز موفقیتش را در سـه چیز می‌داند: تعقّل، سخت‌کوشی و توکل. خودش گفته است به یاد ندارد از کارکردن خسته شده باشد و از ادامه کاری که کرده، ناامید شده‌باشد. «شک برایم معنا ندارد. به نظر من انسان می‌تواند با توکل، تعقّل، تدبّر و سخت‌کوشی بر کلیه مشـکلات فایق آید. توصیه‌ام به جوانان این اسـت که هرگز یأس و ناامیدی به خود راه ندهند و همیشـه با امید و اتکا به قادر مطلق و با تمام وجود در خدمت آن کار قرار گیرند و صرف‌نظر از درآمدهای عادی و تجربه‌ای که کسب کرده‌اند، قانع باشند.»

**خود او گفته: به تشویق مرحوم طالقانی، به فکر تاسیس یک شرکت ریخته‌گری افتادم. معتقد بودم خودمان باید مُبدع و خلّاق باشیم و نباید مرعوب غربی‌ها شویم. به قول مرحوم آیت‌الله طالقانی، ما مسلمان‌ها فقط حرف می‌زنیم، باید کار کرد**

### نگاهی به زندگی و کسب‌وکار جری جونز، مالک تیم کابویز

# فوتبال آمریکایی

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

**او کیست؟**

جری جونز (Jerry Jones)، مالک تیم فوتبال کابویز یکی از تیم‌های مطرح لیگ ملی فوتبال آمریکا است. او سابقه قابل توجهی هم در صنعت نفت و گاز دارد و در حال حاضر با ۶٫۲۰ میلیارد دلار ثروت در جایگاه ۲۵۶ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

در تمام این متن فوتبال را در واقع فوتبال آمریکایی بخوانید. جری جونز یکی از حاکمان دنیای فوتبال اســت اما نه آن فوتبالی که برای ما فوتبال محسوب می‌شود. یکی از پرطرفدارترین ورزش‌های آمریکا، توانسته است یکی از پولسازترین صنعت‌های این کشور هم به شمار رود و جونز در چند دهه اخیر توانسته هم‌پای گشودن قلمروی ورزشی‌اش نهایت بهره را از این منبع ثروت ببرد. عمده مطلبی که در ادامه می‌خوانید ترجمه و برداشــتی است از گزارش نشریه تلگرام استار که در مورد جونز نوشته شده است.

جونز هیچ‌وقت فکر خریدن تیم کابویز و تبدیل شــدن به پادشاه تیم آمریکا (لقب مصطلح تیم دالاس کابویز) آمریکا در سرش نبود. هدفش این بود که یکی از تیم‌های NFL (لیگ ملی فوتبال) را بخرد و وقتی ۲۳ ساله بود تا نزدیکی خرید تیم ســان‌دیگو چارجرز رفت. شاید اگر پت، پدر جونز مداخله نکرده و رای او را نزده بود، الان استادیوم AT&T که به نام جری ورلد شناخته می‌شود به جای آرلینگتون در کالیفرنیا قرار داشت.

معامله‌ای که او قصد انجامش را داشت به خاطر وضعیت بی‌ثبات لیگ فوتبال آمریکا در آن زمان معامله بدی محسوب می‌شد. دلیلش فقط این نبود که تیم ضرردهی بود و با توجه به باخت‌های همیشگی‌اش نمی‌توانست حتی جایی در برنامه‌های تلویزیونی داشته باشد؛ علاوه بر همه اینها معامله بدی بود به خاطر کسی که جونز می‌خواست از او پول قرض کند.



جونز، تازه از کالج فارغ‌التحصیل شده و کاملا بی‌پول توانسته بود برای خرید چارجرز، قول وامی را از جیمی هوفا*، رئیس یکی از دارودسته‌های بدنام‌مافیایی و اتحادیه قدرتمند تیمسترز (یکی از قدرتمندترین اتحادیه‌های کارگری آمریکا) بگیرد.

جونز می‌گوید: «من پولی نداشتم اما بودجه لازم برای خرید ۱۰ شعبه از پیتزافروشی‌های شِیکی را تامین کردم. آن دارودسته حاضر بود به من وام لازم برای خرید چارجرز را هم بدهد. اینها همان کسانی بودند که یک نامه با ضمانت یک میلیون دلاری برایم نوشــتند، آن زمان این پول زیادی بود، یعنــی واقعا زیاد بود. آنها نامه ضمانت را به بارون هیلتون (مالک چارجرز) در شیکاگو فرستادند که می‌گفت من پول لازم برای خرید تیم را دارم. اما من پولی نداشتم. برای این خرید باید پول قرض می‌گرفتم.» تیم چارجرز داشت ضرر می‌داد، هیچ قراردادی با تلویزیون نداشتند. جونز بزرگ نگذاشت پســرش پا از گلیمش درازتر کند و در آن ســن کم با یک گروه جنایات سازماندهی‌شده طرف شود.

جونز با چشــمان اشــک‌آلود این خاطره را بازگو می‌کند: «گفتم پدر، قرار نیست پای تو وسط باشد. پدرم عشقش را به صورت سرسختی نشان می‌داد... او جواب داد: به من نگو پای من وسط نیست، این حرف را تحویلم نده. اگر نتوانی پولشان را بپردازی می‌دانی که چه‌کار می‌کنند. پس به من نگو پای من وسط نیســت.» بنابراین جونز منصرف شد. کمی بعدتر تیم چارجرز که جونز قرار بود آن را به مبلغ ۵٫۸ میلیون دلار بخرد، با قیمت ۱۲ میلیون دلار به جین کلین فروخته شد.

جونز می‌گوید: «پدرم باقی عمرش در مورد زمانی که من ۲۳ ساله بودم و او ۵ یا ۶ میلیون دلار به من ضرر زد حرف می‌زد. اما من هیچ‌وقت حسرت گذشــته را نخوردم. واقعا خیلی نزدیک شده بودم، همیشه آرزو داشتم به نحوی درگیر این کار باشــم اما تیم‌های زیادی را دیدم که آمدند و رفتند. شــاهد بودم که ادی دی‌بارتولو تیم سان‌فرانسیسکو را با ۱۵ میلیون دلار خرید. تیم‌های ســیاتل و نمپا را دیدم که با مبلغ ۶۰ میلیون دلار فروش رفتند و تنها کاری که می‌توانستم بکنم این بود که بگویم: خدایا! من حتی نمی‌توانــم این عدد را از رو بخوانم. من هرگز دلم نمی‌خواســت به صورت حرفه‌ای جز فوتبال درگیر کار دیگری باشم.»

جونز که با همســرش جین زمانی که هردو هنوز در کالج بودند ازدواج کرده بود، خیلی زود دچار دشــواری اقتصادی شده بود. او می‌گوید درست پس از فارغ‌التحصیلی وضعیت اقتصادی‌اش جنان زیرورو شده بود که حتی

**جری جونز در لس‌آنجلس به دنیا آمد.**
۱۹۴۲

**خانواده جونز به زادگاهشان یعنی لیتل راک شمالی نقل مکان کردند**
۱۹۴۵

**جونز بعد از فارغ‌التحصیلی در شرکت بیمه پدرش مشغول به کار شد.**
۱۹۶۵

**تیم‌های زیادی را دیدم که آمدند و رفتند. شاهد بودم که ادی دی‌بارتولو تیم سان‌فرانسیسکو را با ۱۵ میلیون دلار خرید. تیم‌های سیاتل و نمپا را دیدم که با مبلغ ۶۰ میلیون دلار فروش رفتند و تنها کاری که می‌توانستم بکنم این بود که بگویم: خدایا! من حتی نمی‌توانم این عدد را از رو بخوانم.**

نمی‌توانســت یک لیوان نوشیدنی را بدون اینکه لرزش دستش قطع شود بنوشــد. اما جونز هیچ‌وقت بابت اینکه پدرش او را از معامله منصرف کرد ناراحت نبود. آخر داستان به گونه‌ای رقم خورد که او عاقبت در سال ۱۹۸۹ پس از اینکه ثروتی از راه صنعت نفت و گاز به هم زده بود، تیم کابویز را خرید و آن را تبدیل به یک تجارت ۴ میلیارد دلاری کرد و بسیار بیشتر از ضرری که سال‌ها قبل کرده بود به سود دست یافت.

## به فروشگاه ما خوش آمدید

جونز بدون درس‌هایی که پدر و مادرش به او آموختند به اینجا نمی‌رسید. مادرش بود که در سن ۹ سالگی پاپیونی به یقه او بست و به او گفت جلوی در فروشگاه‌شان در شهر لیتل راک شمالی بایستد و به مشتریان خوشامد بگوید. جونز می‌گوید که تجربه شناخت آدم‌ها را از همان‌جا به دست آورده اســت: «یاد گرفتم که مثبت باشم و مشتری را همیشه مقدم بدانم.» کار کــردن در آنجا بود که به او آموخت چگونــه کار فروش را انجام دهد و به ایده‌های جدید فکر کند و مهارت‌های کارآفرینی‌اش را تقویت کند.

جونز بســتنی و هندوانه و درخت کریســمس می‌فروخت و از پدرش کمیسیون می‌گرفت. قبل از اینکه والمارت به شهرت برسد فروشگاه آنها هم مواد غذایی می‌فروخت و هم کالاهای غیرخوراکی متفرقه.

شغل پدر در طول زمان تغییر کرد. وقتی جونز از دبیرستان فارغ‌التحصیل شد خانواده‌اش به اسپرینگفیلد در ایالت میزوری نقل مکان کردند و در آنجا پدرش ریاست شرکت سکیوریتی لایف اینشورنس، یک شرکت بیمه‌ای را بر عهده گرفت. پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه آرکانزاس نام جری جونز به عنوان قائم‌مقام شــرکت ثبت شد. شرکت بیمه‌ای کسب‌وکار پررونقی داشت وخانواده جونز توانستند یک مزرعه ۵ هزار هکتاری در دامنه کوه‌های اوزارک بخرند. ســال ۱۹۷۱ و با فروش این شرکت، والدین جونز مزرعه را تبدیل به محلی ســیاحتی برای توریست‌ها کردند تا به تماشای حیوانات کم‌یاب بیایند. این همان زمانی اســت که جونز بعد از شکست در تجارت و موضوع وام و خریــد ناموفق تیم فوتبال تصمیم گرفت وارد کار دیگری شود. او یک سال قبل‌تر توانسته بود از رشته کسب‌وکار فارغ‌التحصیل شود و آن زمان به ســراغ تجارت نفت و گاز رفت. شــرکت جونز اویل راه‌اندازی شد و جونز توانست علی‌رغم شکست‌های قبلی از این طریق به ثروت قابل توجهی برسد.

## فصل برداشت

پول که به دست آمد وقت آن شــده بود که به دنبال آرزویش برود. او در تمام ســال‌های کالج و دانشــگاه به صورت حرفه‌ای فوتبال بازی کرده بود و حالا دلش می‌خواســت تیمی برای خودش داشته باشد. سال ۱۹۸۹ این فرصت فرا رســید و او تیم کابویز را به قیمت ۱۴۰ میلیون دلار خرید. بلافاصله پس از این معامله دســت به کاری انقلابی زد و تام لندی، مربی باسابقه این تیم را که در واقع تنها مربی تاریخ این تیم بود اخراج کرد. به جای او رفیق و هم‌تیمی قدیمی خودش در آرکانزاس یعنی جیمی جانسون را گمارد. چند ماه بعد نوبت به اخراج مدیر عمومی باسابقه تیم یعنی تکس شرام رسید و با این حرکت، خود جونز مسئولیت مستقیم تمام امور تیم را بر عهده گرفت. شــروع جونز و جانسون در این تیم اگرچه با این اخراج‌ها همراه شد و نتیجه چندان متفاوتی هم نداشت اما بعد از مدتی او تیمی را چید که تبدیل به یکی از موفق‌ترین تیم‌های تاریخ باشگاه شد به طوری که در کل دهه ۹۰ کابویز توانست عنوان بهترین تیم و البته کسب‌وکار فوتبالی لیگ فوتبال آمریکا را از آن خود کند. این تیم توانست برای سه دوره قهرمان سوپربول آمریکا شود، مسابقه سالانه فوتبال آمریکایی که قهرمان لیگ را مشخص می‌کند و یکی از مهم‌ترین رخدادهای داخلی این کشور به شمار می‌رود و در طول سالیان گذشته تبدیل به پربیننده‌ترین مسابقه تلویزیونی آمریکا شده است.

همه اینها اما برای بســیاری از طرفداران دوآتشه کابویز سبب نشد که گذشــته جونز را فراموش کنند. ســال ۲۰۰۳ نشریه اسپورت ایلوستریتد یک نظرســنجی آنلاین برگزار کرد که طی آن جونز در سه ایالت آمریکا به عنوان غیرمحبوب‌ترین چهره ورزشی انتخاب شد. کنار گذاشتن دو نفر از قدیمی‌ترین چهره‌های این تیم شــروعی بود که خیلی از هواداران آن را از یاد نبردند.




سال ۱۹۸۹ این فرصت فرارسید که او تیم کابویز را به قیمت ۱۴۰ میلیون دلار بخرد. بلافاصله پس از این معامله دست به کاری انقلابی زد و تام لندی، مربی باسابقه این تیم را که در واقع تنها مربی تاریخ این تیم بود اخراج کرد. به جای او رفیق و هم‌تیمی قدیمی خودش در آرکانزاس یعنی جیمی جانسون را گمارد.

***پیشنهاد: جیمی هوفا، یکی از رهبران اتحادیه‌های کارگری آمریکا بود و علاوه بر نقش پررنگش در اتحادیه کامیون‌داران، به عنوان رئیس جمعیت برادری بین‌المللی تیمسترز هم شناخته می‌شد. سال ۲۰۱۹ مارتین اسکورسیزی در فیلم به‌یادماندنی «مرد ایرلندی» بخشی از زندگی و اوج و سقوط هوفا را به تصویر کشید. در این فیلم آل پاچینو نقش هوفا را بازی کرده و رابرت دنیرو با ایفای نقش فرانک شیران با او هم‌بازی شده است. اگر اهل دیدن یک فیلم طولانی مافیایی هستید دیدن این فیلم خالی از لطف نیست.**

**۱۹۷۱**
**جری با تاسیس شرکت جونز اویل تجارت پررونقی را شروع کرد.**

**۱۹۸۹**
**جونز تیم کابویز را به مبلغ ۱۴۰ میلیون دلار خرید.**

**۱۹۹۰**
**موفقیت‌های تیم کابویز آغاز و به یکی از ارزشمندترین تیم‌های لیگ ملی تبدیل شد.**

## جان ریس، میلیاردر ناشناس صنعت مواد شیمیایی

# در سایه راتکلیف



سال ۲۰۰۰ او کارش را در اینوس شروع کرد و به عنوان یکی از مدیران کلیدی این شرکت شناخته می‌شود. جالب اینجا است که نام او حالا در حلقه یاران یکی از سرشناس‌ترین چهره‌های فهرست ثروتمندان جهان قرار دارد: سر جیمز آرتور راتکلیف.

**آنها کیستند؟**

جان ریس (John Reece) مدیر مالی و سهام‌دار خرد شرکت اینوس است، یک شرکت بزرگ چندملیتی صنایع شیمیایی و محصولات پتروشیمی. ریس با ۳,۸۳ میلیارد دلار ثروت در رده ۴۹۳ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

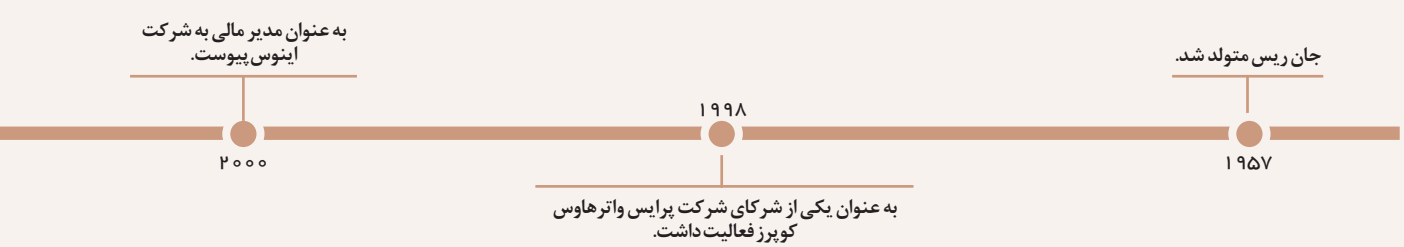
فهرست میلیاردرهای جهان چه برگرفته از آمار بلومبرگ باشد و چه نشریه فوربز معمولا قابل تقسیم به دسته‌بندی‌های مختلفی است، از ملیت گرفته تا حوزه فعالیت و سرمایه‌گذاری، می‌توان از این فهرست‌ها میزان زنان و مردان ثروتمند را دریافت یا اینکه کدام چهره‌ها میلیاردرهای خودساخته هستند و کدام از طریق ارث به مال و شهرت رسیده‌اند. یکی از دیگر دسته‌بندی‌ها این است که ببینید هر کدام از این نام‌ها تا چه اندازه شناخته شده‌اند و می‌توان در مورد آنها اطلاعات به دست آورد. برخی از میلیاردرها، برای بسیاری از اهالی کسب‌وکار یا خبرهای اقتصادی شناخته شده‌اند، برخی‌ها تن به مصاحبه‌ها و حضور رسانه‌ای می‌دهند، برخی‌ها مشخص است که از زمان ولادت تا همین حالا به کدام مدرسه رفته، در کجا بزرگ شده و تا قبل از رسیدن به این ثروت از کدام پیچ و خم‌های احتمال عبور کرده‌اند. سابقه و بیوگرافی و شرح حال برخی از آنها هم هست که تقریبا مثل کف دست پاک است. آدم‌هایی که در سایه راه می‌روند و به هر دلیلی اطلاعاتی را که در موردشان وجود دارد تقریبا می‌توان در دو خط یا چه‌بسا کمتر جا داد. نمونه‌اش؟ جان ریس، مدیر مالی شرکت بزرگ اینوس. این مشروح تمام اطلاعاتی است که در مورد ریس در ویکی‌پدیا، پروفایلش در سایت شرکت اینوس و بیوگرافی درج شده از او در هر دو سایت بلومبرگ و فوربز وجود دارد: جان ریس، متولد ماه مارس سال ۱۹۵۷ است و ملیت بریتانیایی دارد. او از دانشگاه کمبریج و با مدرک اقتصاد فارغ‌التحصیل شده. در سال ۲۰۰۰ او که از شرکای شرکت «پرایس واترهاوس کوپرز» بود به هلدینگ شیمیایی اینوس پیوست و حالا به عنوان مدیر مالی و سهام‌دار خرد این شرکت شناخته می‌شود. ریس در حال حاضر ساکن سوئیس است.

ریس بدون حاشیه و دردسر کارش را انجام می‌دهد و با سودی که از اینوس می‌برد تعادلش را در میان سایر چهره‌های فهرست ثروتمندان جهان حفظ می‌کند. برای همین است که او را نه با اطلاعات ناموجود شخصی و خانوادگی، که با شرکت‌هایی که در آنها فعالیت داشته و دارد و البته برخی از جملاتی که از او در گزارش مالی شرکت نقل شده می‌توان کمی شناخت.

گستردگی خدمات پرایس واترهاوس کوپرز، به بلندوبالایی اسم شرکت است. خلاصه فعالیت‌های این شرکت را می‌توان این‌گونه بیان کرد: خدمات حرفه‌ای. خدمات حرفه‌ای مجموعه گسترده‌ای است از مشاوره مدیریت، مشاوره مالی و سرمایه‌گذاری، مشاوره حقوقی و مالیاتی، خدمات حسابداری و حسابرسی و غیره. و این خدمات در دنیای گسترده کسب‌وکارهای گوناگون ارائه می‌شود. جان ریس در زمان شراکتش با این شرکت عظیم خدمات حرفه‌ای در شاخه مشاوره شرکت‌های تولیدکننده مواد شیمیایی و پتروشیمی فعالیت داشت. هرچند جایی ذکر نشده که چگونه اما به نظر می‌رسد از همین طریق بوده است که به شرکت اینوس پیوسته، شرکتی که عمده فعالیتش در حوزه مواد شیمیایی است. سال ۲۰۰۰ او کارش را در اینوس شروع کرد و به عنوان یکی از مدیران کلیدی این شرکت شناخته می‌شود. جالب اینجا است که نام او حالا در حلقه یاران یکی از سرشناس‌ترین چهره‌های فهرست ثروتمندان جهان قرار دارد: سر جیمز آرتور راتکلیف.

### ستوان ریس

سال ۲۰۱۸ بود که جیم راتکلیف توانست لقب ثروتمندترین شهروند بریتانیا را از آن خود کند. تاجر و چهره سرشناس حوزه پتروشیمی و مواد شیمیایی کسب وکار خودش را از سن ۴۰ سالگی شروع کرد و ظرف دو دهه توانسته است مسیر بسیار درخشانی را طی کند. سال گذشته میلادی او همچنین لقب شوالیه را از ملکه



**جان ریس در توضیح نحوه تامین مالی شرکت گفته است: «اینوس همیشه در مورد اینکه چگونه منبع لازم برای تجارتش را تامین کند حق انتخاب داشته. شرکت می‌تواند به دنبال منابع مالی از طریق بازار سهام باشد و یا اینکه به تامین از طریق بازار وام ادامه دهد. تفاوت در این است که یکی از این دو مسیر به اینوس حق کنترل می‌دهد و دیگری نه.**

دریافت کرد تا به مجموعه افتخاراتش بیفزاید. همان زمان او را یکی از مدافعان سرسخت برگزیت می‌دانستند. او سال گذشته موجی از انتقادها را هم به خود جذب کرد چرا که تصمیم گرفت از بریتانیا به شاهزاده‌نشین موناکو نقل مکان کند تا از زیر بار مالیات سنگینی که در خاک خودش برایش تعیین می‌شد شانه خالی کند. رسانه‌های بسیاری در نقد این رفتار نوشتند و از اینکه شرکتی به عظمت اینوس از ظرفیت‌های کشور استفاده کرده و با پولی که بابت مالیات می‌پردازد می‌تواند نقش قابل توجهی در رفاه عمومی بازی کند، نه اینکه هروقت شرایط دشوار شد زمین بازی را ترک کند.

در میانه آن انتقادها و حملات رسانه‌ای کمتر کسی بود که توجه کند این دقیقا همان کاری است که جان ریس می‌کند. تنها روزنامه گاردین بود که در اشاره‌ای گذرا نوشت: «راتکلیف که با لابی‌گری جایگاه مالیات محیط زیست را تضعیف کرد، مالک ۶۰ درصد از شرکت اینوس است که در سال ۲۰۱۸ بیش از ۲,۲ میلیارد پوند درآمد داشت. دو ستوان ارشد او در اینوس یعنی اندی کوری و جان ریس که هریک ۲۰ درصد از شرکت به ارزش ۷ میلیارد پوند را در اختیار دارند هم قرار است به موناکو نقل مکان کنند و بخشی از نقشه اجتناب از پرداخت مالیات باشند.»

## اصل اساسی سهامی خاص

اما چرا به جان ریس لقب یکی از دو ستوان ارشد راتکلیف اعطا شده است؟ شاید عظمت کار شرکت دلیل خوبی برای آن باشد. اینونس ۲۲ هزار کارمند دارد و ۱۸۳ محوطه کاری این شرکت در ۲۶ کشور دنیا پراکنده‌اند. اینوس با ۶۰ میلیون تن تولیدات سالانه درآمدی بالغ بر ۶۰ میلیارد دلار دارد و با توجه به این عددها و بزرگی مقیاس کار مشخص است که کار مالی این شرکت به تنهایی یک امپراتوری مجزا است. این کاری است که البته می‌گویند راتکلیف و ریس از انجام آن لذت می‌برند.

در شماره ۷۷ نشریه، نام راتکلیف در قسمت تجربه آمده بود. در آن شماره نگاهی داشتیم به شیوه کسب‌وکار و حضور او در بازارهای مالی. در همان‌جا گفته شد که یکی از استعدادهای درخشان راتکلیف این است که می‌تواند بانک‌ها را راضی کند تا مبالغ زیادی پول در برابر گروی املاک و دارایی‌های شرکت به او وام بدهند و از این پول برای معاملات بیشتر استفاده می‌کند. این شیوه تجارت با بدهی را البته سال‌ها است که به شدت قبل دنبال نمی‌کند چرا که دیگر نیازی ندارد خود را در گروی وام دیگران نگه دارد. نکته دیگری که در آن مطلب در مورد او ذکر شد این بود: «به اعتقاد او بازارهای عمومی همیشه میل به در نظر گرفتن شرایط کوتاه مدت دارند و ارزش بازه‌های مورد نیاز و همچنین کالاهای شیمیایی را به خوبی درک نمی‌کنند. فروش سهام (اگر مجبور نباشید) کار احمقانه‌ای است.»

راتکلیف شاید با زبان گستاخ‌تری اینها را به زبان بیاورد اما شرح ایده‌های او را می‌توان در برخی از سخنان جان ریس که در میان گزارش‌های وضعیت مالی شرکت در سایت اینوس ثبت شده هم پیدا کرد. او عقیده دارد مدل کسب‌وکار اینوس بارها و بارها نشان داده که به خوبی کار می‌کند. در صحبت‌های او مشخص است که ایده راتکلیف در مورد تن ندادن به تبدیل شدن به سهامی عام یکی از اصول اساسی شرکت شده است. جان ریس در توضیح نحوه تامین مالی شرکت گفته است: «اینوس همیشه در مورد اینکه چگونه منبع لازم برای تجارتش را تامین کند حق انتخاب داشته. شرکت می‌تواند به دنبال منابع مالی از طریق بازار سهام باشد و یا اینکه به تامین از طریق بازار وام ادامه دهد. تفاوت در این است که یکی از این دو مسیر به اینوس حق کنترل می‌دهد و دیگری نه. تامین مالی از طریق بازار سهام به این معنا خواهد بود که باید دست به عرضه اولیه بزنیم و این یعنی باید با چرخه معمولی که عرضه اولیه به دنبال دارد روبه‌رو شویم. در هر دوره سه ماهه باید بهتر از قبل عمل کنیم چرا که این چیزی است که تحلیل‌گران و سرمایه‌گذاران بازار سهام به دنبالش هستند. در کسب‌وکار مواد شیمیایی که مبتنی بر افت و خیز قیمت کالاهای اولیه است حفظ چنین روندی کار سختی است، در این تجارت ما بیشتر از اینکه چشم به سود سه ماه به سه ماه داشته باشیم،سود و رشد بلندمدت را مدنظر داریم.»

نشریه فایننشیال ریویو قبلا در مورد شیوه استقراضی مورد توجه اینوس و راتکلیف نوشته بود که با همین شیوه بوده که توانسته‌اند دست به خریدهای گسترده از بریتیش پترولیوم بزنند و تبدیل به یکی از اصلی‌ترین مهره‌های بازی صنعت پتروشیمی شوند. اینوس البته همراهی شانس را هم داشت که سبب شد در زمانی که بدهی‌های شرکت در سنگین‌ترین حالت خود بود زمین نخورد.



چرا به جان ریس لقب یکی از دو ستوان ارشد راتکلیف اعطا شده است؟ شاید عظمت کار شرکت دلیل خوبی برای آن باشد. اینونس ۲۲ هزار کارمند دارد و ۱۸۳ محوطه کاری این شرکت در ۲۶ کشور دنیا پراکنده‌اند. اینوس با ۶۰ میلیون تن تولیدات سالانه درآمدی بالغ بر ۶۰ میلیارد دلار دارد و با توجه به این عددها و بزرگی مقیاس کار مشخص است که کار مالی این شرکت به تنهایی یک امپراتوری مجزا است.




**راتکلیف و ریس به همراه اندی کوری برنامه اجتناب از مالیات و نقل مکان به موناکو را عملی کردند.**

۲۰۱۹

۲۰۰۶

**شرکت اینوس پالایشگاه‌های بریتیش پترولیوم در اروپا و کانادا را خرید.**

## جولیا فلشر کوک و روایت تبدیل شدنش به یکی از ثروتمندترین زنان دنیا

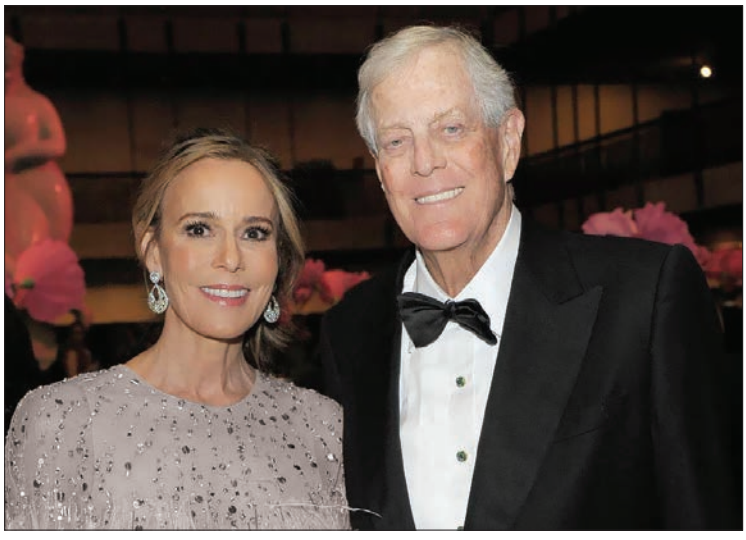
# داستان ازدواج

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

**او کیست؟**

**جولیا فلشر کوک (Julia Flesher Koch) بیوه و وارث دیوید کوک، از مالکان صنایع کوک است. او در حال حاضر با ۵۲٫۶ میلیارد دلار ثروت در رتبه ۱۴ فهرست بلومبرگ قرار دارد.**

«جولیا فلشر کوک اهل کانوی در ایالت آرکانزاس، زن جوان مبادی آدابی است در پی جایگاه اجتماعی بالا و در حلقه شمال شرق منهتن به خاطر ازدواجش با یکی از ثروتمندترین مردان آمریکا ستایش می‌شود.» این آغاز مطلبی بود که سال ۱۹۹۸ در توصیف و معریفی جولیا در نیویورک تایمز منتشر شد. بهانه انتشار یک مطلب بلندبالا درمورد او، حضورش به عنوان یکی از اعضای هیئت رئیسه مهمانی مد سالانه موزه مت (موزه هنر متروپولیتن در نیویورک) بود. در گزارش آمده بود که یکی از دلایل دست پیدا کردن جولیا به این جایگاه این بود که شوهرش دیوید کوک که در آن زمان قائم‌مقامی صنایع کوک، بزرگ‌ترین شرکت خصوصی آمریکا را بر عهده داشت، در طول سالیان مجموعا ۳ میلیون دلار به موزه مت کمک کرده بود. در زمان نوشتن آن مطلب ۱۸ ماه از ازدواج جولیای ۳۴ ساله با دیوید ۵۷ ساله می‌گذشت. داستان نیویورک تایمز پر از توصیفات و جزئیاتی بود که در آن زمان نشان می‌داد جولیا با ازدواجش توانسته به یک زندگی اشرافی دست پیدا کند و در این میان نقش سنتی همسر یک مرد ثروتمند را ایفا می‌کند. در مورد صنایع کوک، دیوید و چارلز و نبردهای حقوقی‌شان با برادرانشان در شماره‌های پیشین مجله نوشته بودیم. در آن زمان دیوید یکی از ثروتمندترین مردان دنیا به شمار می‌رفت و نامش با کوک اینداستریز درهم آمیخته بود. دیوید حالا نزدیک به یک سال است که مرده و جولیا فلشر کوک را با میراثی که برای او گذاشت تبدیل به یکی از ثروتمندترین زنان دنیا کرد. بخشی از داستان زندگی جولیا را با کمی تغییر و تلخیص به نقل از همان گزارش در ادامه می‌خوانید.



جولیا فلشر برای تبدیل شدن به خانم دیوید کوک سال‌ها تمرین کرده بود. او اولین سال‌های زندگی‌اش را در ایندیانولا، شهر کوچکی در شمال دسی مینوس گذراند. خانواده‌اش مالک یک مزرعه بودند اما تا سال ۱۹۶۳ که او به دنیا آمد، کسب‌وکار خانوادگی‌شان تبدیل شده بود به فروشگاهی به نام فلشرز که کارش فروش مبلمان قدیمی بود. فردریک، پدر جولیا در فروشگاه کار می‌کرد و مادرش، مارگارت در دوره دبیرستان ستاره بسکتبال بود.

جولیا که ۸ ساله شد، خانواده‌اش به کانوی یک شهر دانشگاهی ۳۵ هزار نفری در شمال لیتل راک نقل مکان کرد. آنجا بود که خانواده فلشر مغازه پگی فردریکز، یک بوتیک فروش لباس زنانه به راه انداختند. این بوتیک در سال ۱۹۸۴ به فروش گذاشته شد. ترجیح جولیا این است که در مورد پگی فردریکز حرف بزند که مشتریانش عمدتا همسران پزشکان و وکلای کانوی بودند. جولیا و خواهرش جولین در آن مغازه کار می‌کردند و عاشق مجله‌های مدی بودند که از نیویورک برایشان می‌رسید: «مغازه خیلی خیلی قشنگی بود. هیچ‌کس در تمام آرکانزاس نشریه وومن ویر دیلی را نداشت و من می‌توانستم آن را بخوانم.»

سال ۱۹۸۰ که ۱۷ ساله بود، مادرش او را به یکی از سفرهای خریدش به نیویورک برد. برای جولیا شهر مانند شهر افسانه‌ای اوز بود: «عاشقش شدم و می‌خواستم همان‌جا بمانم و برنگردم.» او بعدتر در دانشگاه آرکانزاس مشغول به تحصیل شد اما توانست به عنوان مدل برای شرکت تریسی میلز به نیویورک بازگردد. سال ۱۹۸۴، درست بعد از فارغ‌التحصیلی جولیا دوباره در نیویورک و در سالن تریسی میلز بود. همان موقع برای پیدا کردن کار بهتر با آدولفو تماس گرفت و زمان مصاحبه که رسید آن‌قدری می‌دانست که یکی از پیراهن‌های تابستانی سفید طراح را بپوشد و به قول آدولفو آن‌قدر در آن پیراهن خوب شده بود که بلافاصله استخدام شد.

تمام ۹ سال بعدی جولیا در سالم شمال شرقی منهتن آدولفو کار کرد و کارش فروش کت‌وشلوارهای تولید آدولفو بود که با الهام از شنل طراحی شده بودند. او همراه با طراح لباس‌ها به دالاس، بورلی هیلز و

**جولیا فلشر به دنیا آمد.**
۱۹۶۳

**۱۹۷۱**
**خانواده فلشر مغازه پگی فردریکز، یک بوتیک فروش لباس زنانه به راه انداختند.**

**جولیای ۱۷ ساله برای اولین بار با مادرش به نیویورک سفر کرد.**
۱۹۸۰

**سال ۱۹۸۰ که ۱۷ ساله بود، مادرش او را به یکی از سفرهای خریدش به نیویورک برد. برای جولیا شهر مانند شهر افسانه‌ای اوز بود: «عاشقش شدم و می‌خواستم همان‌جا بمانم و برنگردم.» او بعدتر در دانشگاه آرکانزاس مشغول به تحصیل شد اما توانست به عنوان مدل برای شرکت تریسی میلز به نیویورک بازگردد.**

کاخ سفید رفت تا کار دستیاری شخصی در پوشاندن لباس به زنان ثروتمند را بر عهده بگیرد و آن‌گونه که نیویورک تایمز نوشته است از همین طریق و به خاطر صبر و جذابیتی که برای بقیه داشت توانست دوستان مشهور و ثروتمندی پیدا کند.

## ملاقات عجیب

سال ۱۹۹۱ بود که دوستان جولیا ترتیب ملاقات او را با دیوید کوک دادند، مردی که صدای خنده‌اش درست مانند صدای ماشین به هنگام استارت زدن بود. دیوید کوک قائم‌مقام اجرایی صنایع کوک بود و سالیان سال به همراه برادری چارلز، رئیس شرکت کوک، علیه دو برادر دیگرشان ویلیام و فردریک بر سر مسئله پول و سهام درگیری دادگاهی داشتند. دیوید که در حلقه دوستان جولیا به خاطر مهمانی‌های معروفش شناخته شده بود او را به یک کلاب برد و دیدارشان چندان چنگی به دل نزد. جولیا تعریف می‌کند: «بعد از اینکه دست دادیم و جدا شدیم با خودم گفتم، خوشحالم که آن مرد را دیدم و حالا می‌دانم که هرگز نمی‌خواهم با او بیرون بروم.»

شش ماه بعد این دو نفر در یک مهمانی به هم برخوردند و دیوید طوری خودش را معرفی کرد که انگار اولین بار است هم را می‌بینند و همین موضوع جولیا را حسابی عصبانی کرد. جولیا به او گفت که با هم بیرون رفته بودند و دیوید کوک با دعوت کردن دوباره از او سعی کرد اشتباهش را جبران کند. این شروع یک رابطه ۵ ساله بود که عاقبت برخلاف تصور بسیاری از دوستانشان به ازدواج ختم شد. جولیا ریاست بنیاد دیوید کوک را بر عهده گرفت و علایق و اعانه‌های شوهرش با صه صورت ویژه به سمت هنر سوق داد و البته بخشی از فعالیت‌های خیریه‌شان را هم معطوف به پیشرفت پزشکی کردند. سالیان سال بود که کوک با بیماری دست و پنجه نرم می‌کرد و به یمن همین ثروت و علم بود که توانسته بود طول حیاتش را طولانی‌تر کند. دوستان آنها می‌گویند که جولیا در مورد بسیاری از رفتارهای کوک به خصوص تا پیش از ازدواجشان صبوری کرد و یکی از دلایل ازدواجشان هم این بود که حاضر شد در کنار دیوید بماند و برای گذر از دوران بیماری به او کمک کند.

## میراث مخرب

گاردین در مطلبی که پس از مرگ کوک در سال ۲۰۱۹ منتشر کرد در مورد او نوشت: «سال ۱۹۹۲ دیوید کوک، میلیاردر حوزه صنایع تشخیص سرطان پروستات پیشرفته گرفت و گفتند که تنها چند سال زنده می‌ماند. اما او به خاطر ثروت عظیمش توانست بهترین درمان‌های موجود در دنیا را بگیرد و از زمان تشخیص، ۲۷ سال دیگر هم زنده بماند.» عمده زندگی او در شرکت خانوادگی‌شان گذشت، یک هلدینگ عظیم تولیدکننده کود و مواد شیمیایی. شرکت مواد مصنوعی مانند لیکرا تولید می‌کند که آن را به صنایع چوب و کاغذ و شیشه می‌فروشند. شرکت، قطعات الکترونیکی برای استفاده تسلیحاتی تولید می‌کند و از همه مهم‌تر اینکه در حوزه معدن و پتروشیمی فعال است و خطوط لوله‌ای را در اختیار دارد که نفت را در تمامی آمریکای شمالی توزیع می‌کند. گاردین که میراث کوک را میراثی مخرب توصیف کرده است در مورد صنایع کوک نوشته است: «کوک اینداستریز، یک شرکت خصوصی است که هفدهمین شرکت آمریکایی تولیدکننده بیشترین حجم گازهای گلخانه‌ای محسوب می‌شود و سیزدهمین شرکت آلاینده آب. اینها طرز فکر غم‌انگیزی است که در میان بسیاری از الیگارش‌های راست‌گرا مشترک است: زحمت‌ها، رنج‌ها و بیماری‌های بشر اگر من یا افراد نزدیک خانواده‌ام را درگیر نکنند به من ربطی ندارند. من هرگز برای ساعتی ۷,۲۵ دلار کار نکرده‌ام پس وجود چنین مسئله‌ای چه اشکالی دارد؟»

دیوید و چارلز کوک، دو برادری که میلیاردها دلار ثروتشان آنها را تبدیل به دو نفر از قوی‌ترین و بانفوذترین چهره‌های ایالات متحده می‌کرد در عالم سیاست هم نقش پررنگی بازی کردند. نیویورک تایمز پس از مرگ دیوید نوشت که ثروت آنها یکی از منابع بسیار مهم برای قدرت بخشیدن به جناح راست در آمریکا بود و حتی آنها را چهره‌هایی دانست که با حمایت‌های مالی‌شان سبب تغییر شکل سیاست در آمریکا شدند.

در این میان جولیا همچنان نام خودش را با بنیاد کوک و شرکت در کارهای خیریه گره زده است و مجموعه‌ها و رخدادهای هنری. او به یکی از سنتی‌ترین شیوه‌ها مانند بسیاری از چهره‌های حاضر در فهرست میلیاردرها و از طریق ارث به این جایگاه رسیده است و حالا لقب یکی از سه زن ثروتمند جهان را از آن خود دارد.

دیوید که در حلقه دوستان جولیا به خاطر مهمانی‌های معروفش شناخته شده بود او را به یک کلاب برد و دیدارشان چندان چنگی به دل نزد. جولیا تعریف می‌کند: «بعد از اینکه دست دادیم و جدا شدیم با خودم گفتم، خوشحالم که آن مرد را دیدم و حالا می‌دانم که هرگز نمی‌خواهم با او بیرون بروم.»




**۱۹۸۴**
**بلافاصله پس از فارغ‌التحصیلی برای کار مدلینگ به نیویورک رفت.**

**۱۹۹۱**
**برای اولین بار از طریق دوستانشان با دیوید کوک ملاقات کرد.**

**۱۹۹۸**
**جولیا و دیوید کوک با هم ازدواج کردند.**

## نخستین روزهای شرکت شیائومی در گفت‌وگو با لین بین

# از گوگل تا شیائومی

در شماره گذشته و در همین بخش کارآفرین مصاحبه‌ای منتشر کردیم با لی جون، ایده‌پرداز اصلی شیائومی و از موسسان اصلی این شـــرکت که حالا نام شناخته‌شـــده‌ای در تولید و عرضه گوشی‌های هوشمند است. در آن مصاحبه او از جایگاه موسس یکی از شرکت‌های قدر چینی در مورد نیاز به بازسازی و به‌روز نگه داشتن دائمی شرکتش صحبت کرده بود و فرصت‌هایی کـــه در اختیار نیروهای جوان قرار می‌دهند. لین بین، شـــریک و همراه لی جون در تمامی مراحل کار بوده اســـت، کسی که کارش را از شـــرکت گوگل آغاز کرد و پس از آشنایی و دوســـتی با لی جون تبدیل شد به یکی از پایه‌گذاران این شرکت. او در مصاحبه‌ای که با سایت نکست بیلیون داشته، از روزهای آغاز کار شیائومی گفته اســـت، روزهایی که این دو شریک با وجود حضور غول‌هایی مانند اپل و سامســـونگ و نوکیا در بازار تلفن‌های همراه تصمیم گرفتند به مفهوم گوشی هوشمند به عنوان یک فرصت بزرگ ســـرمایه‌گذاری نگاه کنند و وارد کار شوند: «ما خیلی در مورد رقابت فکر نکردیم، تنها فکرمان این بود که یک موقعیت پیش روی ما

آن زمان هردو نفرمان به این گوشی‌ها علاقه‌مند بودیم و عاقبت طبیعتا به این نتیجه رسیدیم که: هی! چطور است خودمان یک شرکت بزنیم و تلفن‌های هوشمند نسل بعد را برای بازار چین تولید کنیم؟



است. ما می‌توانیم با هم شرکتی را بسیاریم که تلفن‌های همراه نسل بعد را تولید می‌کند، گوشی‌هایی که مردم عاشقشان می‌شوند. برای همین ما در مورد این موقعیت حرف می‌زدیم.» ترجمه بخش‌هایی از این گفت‌وگو را با اندکی تلخیص در این بخش می‌خوانید.

**■ شـــما خیلی زود با لی جون، موسس شیائومی آشنا شدید، برایم جالب است بدانم که این آشنایی چطور صورت گرفت؟**

من ســـال ۲۰۰۹ لی جون را ملاقات کردم، در واقع در اوایل سال ۲۰۰۹ چرا که در آن زمان لی جون از کینگ‌ســـافت بازنشسته و به سرمایه‌گذاری در شرکت‌های موبایل و دیگر حوزه‌ها مشتاق شده بود. یکی از شرکت‌هایی که او در آنها سرمایه‌گذاری کرد یوسی وب بود. آن زمان که من در شرکت گوگل کار می‌کردم و مسئول تولیدات موبایلی و توسعه کسب‌وکار گوگل بودم، یکی از شرکای اصلی گوگل در چین یوسی وب بود و همکاری کاملا نزدیکی بینشان وجود داشت. آن زمان گوگل به تازگی نوار جســـت‌وجو را بر روی جست‌وجوگر یوسی وب قرار داده بود و از آنجایی که لی جون به عنوان رئیس این شرکت کار می‌کرد خیلی طبیعی بود که ما با هم ملاقات کنیم.

اواخر سال ۲۰۰۹ تا اوایل سال ۲۰۱۰ بود که شروع به کار کردن بر این ایده کردیم که شیائومی را با هم راه بیندازیم و باید بگویم شش ماه کامل زمان برد تا به تدریج در مورد اینکه چگونه می‌خواهیم این شرکت را راه بیندازیم و اینکه چه محصولاتی می‌خواهیم بسازیم به یک فکر مشترک برسیم. بحث‌های بسیار زیادی بود که باید به آنها می‌پرداختیم، شب‌های زیادی تا دیروقت صرف این بحث‌ها، نوشیدن در کنار هم، قهوه خوردن و طوفان فکری می‌شد.

**■ ایده اصلی از آن او بود؟**

عمده‌اش ایده او بود. اما در طول بحث‌ها ایده‌ها هم تغییر کردند و البتـــه به مرور زمان مدام تکامل می‌یافتند. بخشـــی از کار من در گوگل این بود که نقشی اندک در تشکیل تیم سیستم اندروید داشته باشم. کارم این بود که اندروید را به عنوان یک سیستم منبع باز برای نسل بعدی تلفن‌های هوشمند تحلیل کنم و لی جون هم که در آن زمان علاقه بسیار عمیقی به موبایل داشت. بنابراین هر وقت که هم را می‌دیدیم، او کیسه‌ای پر از موبایل با خودش داشت؛ از موبایل‌های با سیستم ویندوز گرفته تا کلی آی‌فون و گوشی‌های اندروید. من هم یک چنین کیســـه‌ای با خودم داشتم چون باید از همه آنها استفاده می‌کردم تا به خصوص کارکرد گوگل ســـرویس، گوگل مپ، گوگل ســـرچ و جســـت‌وجوی صوتی و غیره را بر روی گوشی‌های مختلف بررسی کنم. آن زمان هر دو نفرمان به این گوشی‌ها علاقه‌مند بودیم و عاقبت طبیعتا به این نتیجه رسیدیم که: هی! چطور است خودمان یک شـــرکت بزنیم و تلفن‌های هوشمند نسل بعد را برای بازار چین تولید کنیم؟

**■ اما فکر نکردید که این کار دیوانگی اســـت؟ چون در همان زمان بازیگران بزرگ زیادی در بازار تلفن هوشمند دنیا بودند.**

**به عنوان یک استارت‌آپ جوان و کوچک، ما قادر نبودیم هم‌پای میزان درخواست‌ها حرکت کنیم. در دو سال گذشته ما وقتمان را صرف این کرده‌ایم که توانایی‌مان را برای تولید بهبود ببخشیم و تعداد گوشی بیشتری را در زمان کمتری بسازیم.**

هم بله و هم نه. به صورت بین‌المللی، بله آن موقع بازیگران بسیار بزرگی در صحنه بودند؛ اچ‌تی‌سی عالی بود، سامسونگ تازه وارد این بازار شـــده بود و البته اپل هم بود. اما در چین بازیگران بسیار زیادی حضور داشـــتند و آن زمان نوکیا بر بازار فرمان می‌راند. اما آن زمان عقیده ما این بود که موقعیت اصلی نه فقط در موبایل‌های کلاسیک بلکه در گوشی‌های هوشمند است. ایده این بود که تلفن‌های هوشمند در واقع کار کامپیوترها را بر عهده بگیرند، کامپیوتری که به شما امکان می‌دهد در وب بچرخید و کلی کار دیگر انجام دهید. در نهایت گوشی هوشمند خواهد توانست همه این کارها و بلکه بیشتر را انجام دهد. برای همین بود که ما خیلی در مورد رقابت فکر نکردیم، تنها فکرمان این بود که یک موقعیت پیش روی ما است. ما می‌توانیم با هم شرکتی را بسازیم که تلفن‌های همراه نسل بعد را تولید می‌کند، گوشی‌هایی که مردم عاشقشان می‌شـــوند. برای همین ما در مورد این موقعیت حرف می‌زدیم.

**■ یکی از دیگر افراد کلیدی در شـــیائومی هوگو بارا بود. فکر می‌کنم شما بودید که او را راضی به پیوستن به شیائومی کردید. با او چطور آشنا شدید و راضی‌اش کردید به یک شرکت هرچند روبه‌رشد اما نوپایی بپیوندد که خارج از چین چندان شناخته‌شده نبود؟**

اولین بار در واقع سال ۲۰۰۷ بود که هوگو را دیدم، یک سال پس از آغاز به کارم در گوگل. من مسئول تجارت موبایل‌های گوگل در بازار چین بودم که هوگو به شرکت پیوست و مدیر تولید موبایل گوگل در بخش بین‌المللی شد. درســـت با ورودش به این سمت ما از نزدیک شروع به همکاری کردیم. دفتر او در بریتانیا بود و من عمدتا در پکن بودم اما ما همیشـــه مشغول سفر بودیم و اگر نه هر یکی دو ماه یک بار، دست‌کم هر سه ماه هم را می‌دیدیم و در مورد تولید محصولات گوگل با هم حرف می‌زدیم. وقتی ما کار شیائومی را آغاز کردیم، هوگو یکی از کسانی بود که به شدت به کار ما علاقه و توجه نشان داد چون کاری که ما می‌کردیم یعنی ساخت گوشی‌های اندروید خیلی نزدیک به همـــان کاری بود که آن موقع گوگل داشـــت انجام می‌داد. برای همین حتی زمانی که کار شیائومی را شروع کرده بودم ما روابطمان را همچنان حفظ کردیم و به گفت‌وگوها و بحث‌ها و دیدارهایمان ادامه دادیم. زمانی که ما اولین گوشی را به بازر معرفی کردیم که موفقیت قابل قبولی داشت و زمانی که همین اتفاق با ورود دومین محصولمان به بازار تکرار شد، هوگو در جریان تمامی این اتفاقات قرار داشت. وقتی صحبت از توســـعه کار در بیرون از مرزهای چین به میان آمد، هوگو اولین نفری بود که به سرعت به فکرش افتادم. لی جون و من خیلی در مورد اینکه چه کسی بهترین گزینه برای شروع کسب‌وکار بین‌المللی ما است صحبت می‌کردیم و واضح است که هوگو همان فرد بود.

**■ اولین گوشی همراهی که گوگل در سال ۲۰۱۱ به بازار عرضه کرد را به خاطر دارم. نتیجه کار خیلی خوب نبود و این عرضه دقیقا قبل از ورود شیائومی به بازار رخ داد.**

خب باید بگویم که مشـــخص شد عملیات تجارت الکترونیک به ســـادگی راه‌اندازی یک وب‌سایت و گذاشتن محصول در آن و شروع به فروش نیست. عملیات عظیمی در پس پرده وجود دارد که باعث می‌شـــود یک وب‌ســـایت کارش را انجام دهد؛ از جمله لجستیک، انبارداری، خدمات مشتری. تمامی این عملیات بزرگ باید پیش برود تا کار تجارت الکرونیکش هم جواب بدهد.

**■ این را هم به یاد دارم که شما در همان ۳۴ ساعت اول عرضه**




**محصول ۴۵۰ هزار سفارش آنلاین گرفتید که واقعا شگفت‌انگیز است، به جز آی‌فون من هرگز چنین چیزی تا آن زمان ندیده بودم.**

لحظه واقعا هیجان‌انگیزی بود و البته بســـیار پراسترس چرا که بسیاری از مشتریانمان می‌خواستند محصول را بخرند اما نمی‌توانستند. می‌گفتند: دارید چه کار می‌کنید؟ ما واقعا می‌خواهیم گوشی را بخریم اما شما به اندازه کافی محصول ندارید. این پراسترس‌ترین بخش کار بود. صادقانه بگویم اگر فکر کنیم از محصولی هر قدر بیشتر بفروشیم توانایی‌مان برای تولید بالاتر می‌رود حتما همین کار را می‌کنیم. اگر امروز از شرکت‌های اینترنتی مانند گوگل یا فیس‌بوک بپرسید: دوست دار ۱۰ میلیون کاربر جدید از خدمات شـــما استفاده کنند؟ خواهند گفت: البته، عاشق اینیم که ۱۰ میلیون کاربر بیشتر داشته باشیم. اما به عنوان یک استارت‌آپ جوان و کوچک، ما قادر نبودیم هم‌پای میزان درخواست‌ها حرکت کنیم. در دو سال گذشته ما وقتمان را صرف این کرده‌ایم که توانایی‌مان را برای تولید بهبود ببخشیم و تعداد گوشی بیشتری را در زمان کمتری بسازیم. ■

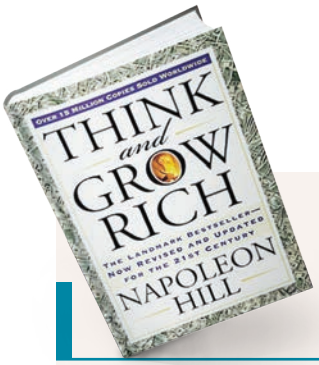
**آن زمان که من در شرکت گوگل کار می‌کردم و مسئول تولیدات موبایلی و توسعه کسب‌وکار گوگل بودم، یکی از شرکای اصلی گوگل در چین یوسی وب بود و همکاری کاملا نزدیکی بینشان وجود داشت. آن زمان گوگل به تازگی نوار جست‌وجو را بر روی جست‌وجوگر یوسی وب قرار داده بود و از آنجایی که لی جون به عنوان رئیس این شرکت کار می‌کرد خیلی طبیعی بود که ما با هم ملاقات کنیم**



این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

## فکر کنید و ثروتمند شوید

**ناپلئون هیل**






کتاب «فکر کنید و ثروتمند شوید» را با یک نام مصطلح هم می‌شناسند: بابابزرگ کل ادبیات انگیزشی. این اولین کتابی بود که خیلی رک و راست این سوال را مطرح کرد: چه چیزی آدم‌ها را بنده می‌کند؟ کسی که این سوال را پرسید و تلاش کرد که به آن پاسخ دهد حالا خودش در زمره فهرست بزرگ‌ترین برندگان دنیا قرار دارد. این کتاب همچنان با گذشت دهه‌ها در فهرست پرفروش‌ترین کتاب‌های انگیزشی قرار دارد.

اولین بار سال ۱۹۳۷ بود که کتاب فکر کنید و ثروتمند شوید به چاپ رسد. هیل در این کتاب تصویری از اندرو کارنیج، توماس ادیسون، هنری فورد و سایر میلیونرهای نسل خودش ارائه می‌دهد تا سازوکارهای کسب ثروت آنها را آشکار سازد. در نسخه ویراست جدید این کتاب، آرتور آر پل، نویسنده و استاد شناخته شده و مشاور منابع انسانی و مدیریت ، از قوانین هیل استفاده کرده تا با مهارت داستان میلیاردهای معاصری مانند بیل گیتس را روایت کند.

## هنر جذب منابع برای استارت‌آپ‌ها

**آلخاندرو کریمادس**






این کتاب نگاه تازه‌ای دارد به جذب منابع مالی برای استارت‌آپ‌ها و تمرکزش بر تغییراتی است که در این حوزه رخ داده‌اند. این کتاب به شما کمک می‌کند تا راهنمایی برای ورود و رویارویی با دنیای تازه‌ای داشته باشید که در آن جذب منابع بیشتر از طریق آنلاین انجام می‌شود، دنیایی که در آن آن نصیحت قدیمی پول گرفتن مستقیم از افراد از مد افتاده است. در این کتاب نظر کارشناسان در مورد افق سرمایه‌گذاری دیجیتال آمده است. به علاوه نکته‌هایی در مورد چگونگی جذب بیشتر منابع در اولین مراحل راه‌اندازی استارت‌آپ به شما آموزش داده می‌شود.

دنیای سرمایه به شدت در سیلان است. تغییرات در تمامی حوزه‌های سرمایه‌گذاری مدام چهره این دنیا را تغییر می‌دهند اما کمتر حوزه‌ای است که به اندازه استارت‌آپ‌ها شاهد این تغییر باشد. وقتی کل یک پارادایم تغییر می‌کند، روند کار شما هم باید مطابق با آن تغییر یابد و این کتاب با راهنمایی متخصصان به شما می‌گوید که چگونه باید با این قوانین تازه در زمین بازی کنید.

## بازی برای برد

**ای جی لافتلی، راجر ال مارتین**






«شما فقط بازی می‌کنید یا می‌خواهید برنده شوید؟» استراتژی پیچیده نیست اما سخت است. سخت است چرا که آدم‌ها و سازمان‌ها را مجبور می‌کند تا در مورد آینده‌شان تصمیمات مشخصی بگیرند، اتفاقی که در بسیاری از شرکت‌ها رخ نمی‌دهد. در این کتاب دو نفر از متخصصان شناخته شده کسب‌وکار به عمق موضوع استراتژی می‌پردازند و توضیح می‌دهند که استراتژی به چه کار می‌آید و چرا به آن نیاز داریم و چطور می‌توانیم آن را عملی کنیم.

لافلی و مارتین مجموعه‌ای از پنج انتخاب استراتژیک حیاتی را گرد آورده‌اند که اگر در کار به آنها رجوع شود می‌تواند شما را از رقبایتان جلو بیندازد: میزان اشتیاق ما برای برد چقدر است؟ در چه زمینی بازی می‌کنیم؟ چگونه می‌توانیم برنده شویم؟ برای بردن چه قابلیت‌هایی باید داشته باشیم؟ برای پشت‌گرمی انتخاب‌هایمان چه سیستم مدیریتی جواب می‌دهد؟

## بیگانگان

**ویلیام تورندایک**






وارن بافت در مورد این کتاب گفته است: «کتابی ممتاز در مورد مدیرعاملانی که در تخصیص سرمایه به بهترین نحو عمل کرده‌اند.» تعریف یک مدیر موفق چیست؟ بیشتر مردم این تعریف عام را در پاسخ به این سوال به خاطر می‌آورند: «یک مدیر باتجربه با تخصص بسیار در صنعت.» برخی دیگر هم شاید ویژگی‌هایی را نام ببرند که امروزه به مدیران به اصطلاح سلبریتی نسبت داده می‌شود: ماهر در ارتباطات، کاریزماتیک بااعتمادبنفس. در این کتاب، با دیدی تازه نسبت به موفقیت، نویسنده به معرفی هشت مدیرعاملی می‌پردازد که توانسته‌اند ارزش بی‌نظیری به سرمایه شرکت‌هایشان بدهند. شاید شما نام این افراد را نشنیده باشید اما نام شرکت‌هایشان را حتما شنیده‌اید: واشنگتن پست، برکشایر هاتاوی، جنرال سینما. در کتاب «بیگانگان» با روش‌ها و ویژگی‌های این هشت نفر آشنا می‌شوید و منطقی که به این رهبران استثنایی کمک کرده تا عملکردی بی‌نظیر داشته باشند.

## موفقیت از نگاه مایکل بلومبرگ

# سیاستِ کسب‌وکار

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه

نه اینکه نام مایکل بلومبرگ نام ناشناسی باشد یا از یادها برود، اما در چند ماه گذشته او بیشتر از شاید تمام چند سال گذشته در مرکز خبرهای سیاسی و اقتصادی آمریکا قرار گرفت، یعنی زمانی که تصمیم گرفت برای رقابت در میدان ریاست‌جمهوری دور بعد خودش را نامزد کند. پس از چند هفته کمپین برگزار کردن و سخنرانی و شرکت در مناظرات تلویزیونی البته بلومبرگ از شرکت در انتخابات کناره گرفت اما این میلیاردر شناخته‌شده، شهردار سابق نیویورک و مالک یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های رسانه‌ای و اقتصادی دنیا، همچنان به عنوان یکی از چهره‌های شاخص کسب‌وکار شناخته می‌شود. نشریه Knowstartup در مطلبی درس‌های موفقیتی را که می‌توان از بلومبرگ گرفت فهرست کرده که در این بخش ترجمه بخش‌هایی از آن را می‌خوانید.



**۱ عاشق کاری باشید که انجام می‌دهید:** درمورد عشق به آنچه انجام می‌دهید نظر بلومبرگ این است: «اینکه هر روز از خواب بلند شوید تا به دنبال کاری بروید که از آن متنفرید باید حس وحشتناکی باشد. کار دیگری پیش بگیرید، اگر از آنچه انجام می‌دهید بیزارید چه اتفاق بدتری ممکن است بیفتد؟ اگر کاری را که می‌کنید دوست نداشته باشید هرگز نمی‌توانید در آن بهترین باشید.

**۲ زیانتان را تبدیل به سود کنید:** بلومبرگ یکی از سهامداران و کارکنان سالومون برادرز، یک بانک سرمایه‌گذاری بود اما در سال ۱۹۸۱ تعدیل شد. هرچند غرامتی که گرفت آن‌قدری بود که درد این بیکاری را کاهش دهد با این حال او تصمیم گرفت تا با دانشی که در آن صنعت به دست آورده و پولی که از رئیس قبلی‌اش گرفته بود دست به تاسیس شرکتی بزند که در آن برای خودش کار کند و رئیس خودش باشد و این‌گونه شرکت بلومبرگ ال.پی به وجود آمد. شرکت او دست به نصب پایانه‌های اطلاعاتی مخصوصی در شرکت‌های مختلف سرمایه‌گذاری (مانند مریل لینچ) می‌زد تا بتوانند به‌روزترین و دقیق‌ترین اطلاعات را در مورد سهام عرضه‌شده در بازار بورس در اختیار داشته باشند. تا سال ۱۹۹۰ بلومبرگ ۸ هزار پایانه نصب کرد و تعدیل را تبدیل کرد به بزرگ‌ترین برد زندگی‌اش.

**۳ خودتان را نشان دهید:** این نکته بسیار مهمی است. اگر یک چهره معروف یا شناخته‌شده در صنعت یا جامعه‌تان باشید این نکته مهم‌تر هم می‌شود. آدم‌ها می‌خواهند بدانند برای چه کسی کار می‌کنند. هرچه بیشتر شما را بشناسم، بیشتر حاضرم که برایتان با جدیت کار کنم. وقتی بلومبرگ شهردار نیویورک بود، روزش ترتیب فشرده‌ای بود از رخدادها، کنفرانس‌های مطبوعاتی و جلسات مختلف اما هر وقت که در اطراف دفتر شرکت بود سری به آنجا می‌زد و شده ۵ دقیقه می‌ماند تا ببیند اوضاع کار از چه قرار است. قرار نبود او برای کارکنان خودش چهره‌ای مرموز باشد.

**۴ پیروزی‌های کوچک را جشن بگیرید:** بلومبرگ استاد این کار بود. چند ماه پیش از اینکه حتی انتخابات شهرداری برگزار شود مهمانی عظیمی در منهتن گرفت. چرا؟ چون وارد بازی شده بود. چون رقابت نزدیکی در جریان بود و نظرسنجی‌ها نشان می‌دادند که او اندکی از رقیب جلوتر است. برای اینکه چند ماهی از شرکت دور مانده بود و می‌خواست به کارمندانش نشان دهد به آنها اهمیت می‌دهد و حضورشان را جشن می‌گیرد.

**۵ سخت کار کنید:** بلومبرگ می‌گوید: «اگر فقط یک کلید به سوی موفقیت باشد، کار سخت است. من همیشه دشوارترین و پیچیده‌ترین ماموریت‌ها را به همان کسانی می‌دهم که سرشان از بقیه شلوغ‌تر است. اینکه آنها وقت ندارند دلیلی دارد؛ محیط کار درست مانند بازار بورس است و به راحتی می‌توانید بفهمید که کدام شخص دارد بهتر عمل می‌کند.»

## دنیا و کسب‌وکار قبل و بعد از پاندمی

# ناگهان ماه مارس آمد

درس اول این است که کووید ۱۹ باعث شده تا تغییرات مربوط به محیط کار را که شاید سال‌ها زمان می‌بردند ظرف چند هفته یا چند ماه بر ما تحمیل کند. این موقعیت نمایی منحصربه‌فرد از آینده به ما داده و به نظرم کارفرمایان باید به دقت فکر کنند که چگونه می‌خواهند از این دانسته‌ها برای حمایت از تجارت و کارمندانشان در تغییرات طولانی‌مدت‌تر استفاده کنند.

دنیا به یک‌باره عوض شـد. این به یک‌باره هم مانند آن تغییرات ناگهانی نیسـت که با جنگ می‌آید یا بلایای طبیعی. این تغییر در کوتاه‌ترین زمان ممکن، بیشترین میزان زیرورو شدن روابط انسانی، کاری و اقتصادی را در سراسر دنیا با خود به همراه داشت. از یک سو تهدیدی سایه بر سـر دنیا انداخت که سلامت و البته جان آدم‌ها را تهدید می‌کرد و از طرفی برای مقابله با آن از قضا به جای لشگرکشی نیاز به این بود که بیشـتر آدم‌ها در خانه‌های خودشان و دور از بقیه بنشینند. در این میان کسب‌وکارهای بسیاری سقوط کردند، کارگران و کارمندان بسیاری بیکار شدند و معادلات اقتصادی بسیاری هم‌پای معادلات زندگی روزمره معمول به هم ریخت. در این دنیای تازه هم نیاز به این است که کسب‌وکارهای گوناگون اول بتوانند خودشان را سرپا نگه دارند و بعد بلافاصله به فکر زنجیره‌ای باشند که کار آنها را زنده نگه می‌دارد؛ همه دنیا با یک نخ بلند نامرئی به هم وصل شـده است.



Milk & Honey PR یک آژانس روابط عمومی است، با یک دفتر مرکز در لندن و کارهایی که عموما بر مبنای تعریف اسـتراتژی‌های روابط عمومی و ارتباطات دیجیتال تعریف می‌شـوند. پس از اینکه بحران کرونا بر جهان قالب شـود هم شـعار این شـرکت بر اساس ارتباطات انسـانی بود و تاکید بر اینکه سعی می‌کنند با روایتگری و قصه‌گویی استراتژی‌های ارتباطی متفاوت و تبلیغات تاثیرگذارتری خلق کنند. کریسـتی لایتون، بنیان‌گذار و مدیر این شرکت چندی پیش در مقاله‌ای که برای فوربز نوشت از تجربه رویارویی شرکتشان با بحران کرونا و قرنطینه و تعطیلی دفاتر کسب‌وکار گفت. از روایت او می‌توان دریافت که از قضا کار آنها به خاطر آمادگی‌هایی که از پیش کسـب کرده بودند و فراهم آوردن شرایطی مانند کار از خانه و البته جنس کارشان که بر محور فعالیت‌های دیجیتال می‌گردد آن‌قدر با ضربه محکمی روبه‌رو نشده اما درست در همین روایت می‌بینیم که با آمدن یک بحران تمام عیار چگونه حتی آمادگی‌هایی که از قبل به آن می‌بالیدیم هم شاید کفایت نکنند. کریستی لایتون تاریخ شرکتش را به دو دوره تقسیم کرده است: قبل از ماه مارس و بعد از ماه مارس. این زمانی بود که بریتانیا با اولین ضربه‌های سهمگین رسیدن کرونا مواجه شد: «از وضعیتی که داشتیم بسیار راضی بودیم تا اینکه مارس آمد و همه چیز تغییر کرد.» در این مقاله او در مورد اقدامات شرکت برای تطابق خودش با معادلات تازه کار در دوران شیوع گفته است و البته مهم‌ترین درسی که این دوران بحرانی به او آموخته است. ترجمه بخش‌هایی از این مقاله را در این بخش می‌خوانید.

هرچند از دل پاندمی نکات مثبت اندکی می‌توان برداشـت کرد اما اینکه چگونه به آن واکنش نشـان می‌دهیم اهمیت دارد. فهم و ارزشیابی اینکه چگونه به یک بحران واکنش نشان دادیم، در بهترین حالتـش می‌تواند به ما اطمینان دهد که بـرای دفعه بعدی که به آزمون گذاشته می‌شویم آمادگی داریم. هم‌زمان با ختم شدن موضوع فاصله‌گذاری اجتماعی به قرنطینه در بریتانیا، من نگاهی داشته‌ام به کسب‌وکار خودمان؛ اینکه تا پیش از شیوع کووید ۱۹ چه بود و چگونه قرار است پس از آن دچار تحویل شود.

### مارس: وقتی که همه‌چیز تغییر کرد

درست پیش از این واقعیت تازه، ما در مورد اینکه می‌خواهیم چه نوع کسب‌وکاری باشیم تاملات بسیاری کرده بودیم. یکی از اهدافمان این بود که به این توانایی برسیم که هر یک از اعضای تیممان از همان جایی که بهتر قادر به انجام کار هستند مشغول شوند. قبل از ماه مارس بیش از ۵ درصد از نیروی کار در بریتانیا غالبا از خانه کار می‌کردند اما ما متوجه شدیم که این موضوع در حال رشد است و برای همین بر روی امکانات مربوط به دورکاری سرمایه‌گذاری کردیم. در آغاز سال ۲۰۲۰ ما کسـانی را داشتیم که از دفاتر مجازی‌شان در سراسر بریتانیا، اروپا، آمریکای شمالی و استرالیا به دفتر فیزیکی ما وصل می‌شدند. آن دسته از کارکنـان ما که دور از دفتر کار می‌کردند اغلب کارکنان رده بالایی

**به‌یک‌باره کارمندانی داشتیم که باید موقعیت لپ‌تاپ‌هایشان را روی میز و کمدها تنظیم می‌کردند و روی صندلی‌های زهواردررفته‌ای می‌نشستند که ستون فقراتشان را در حالت ناجوری قرار می‌داد. کارمندانی داشتیم که باید خانه‌هایشان را با اهالی خانه تبدیل به دفتر کار می‌کردند و کسانی که سعی می‌کردند در ویدئوکنفرانس‌هایی با کیفیت بالای تصویری شرکت کنند در حالی که وای‌فای خانگی‌شان نهایتا برای تماشای آنلاین سریال فرندز جوابگو بود.**

بودند که در خانه‌شـــان دفتر کار داشتند و می‌توانستند خودشان را از بچه‌های‌شان جدا کنند. آنها صندلی‌های ارگونومیک داشتند و میزهای کاری که برای فیزیکشان مناسب بود و البته اینترنت‌های بسیار سریع و پهنای باندی که قابلیت ارسال ویدئوهایی با حجم ۵۰ گیگابایت را در یک چشم به هم زدن داشت. از وضعیتی که داشتیم بسیار راضی بودیم تا اینکه مارس آمد و همه‌چیز تغییر کرد.

## در رویارویی با دشمن

نیمه ماه مارس گزارش می‌شـــد که بسیاری از کارمندان مشغول دورکاری شـــده‌اند. تا آن زمـــان دیگر تمام کارکنان مـــا از خانه کار می‌کردند. با وجود آمادگی‌ها، ما هم مانند بســـیاری از کسب‌وکارهای دیگر داشتیم می‌آموختیم که موضوع دورکاری در این مقیاس بزرگ بازی کاملا متفاوتی اســـت. این جمله معـــروف هلموت فون مولتکه، استراتژیســـت نظامی آلمانی بود که می‌گفت: «هیچ نقشـــه جنگی نمی‌تواند در رویارویی با دشمن پیروز شود.» (کنایه از اینکه در میدان عمـــل و در مواجهه با واقعیت‌ها هیچ‌وقت کار آن‌طوری که روی کاغذ برنامه‌ریزی شده پیش نمی‌رود.)

به یک‌باره کارمندانی داشتیم که باید موقعیت لپ‌تاپ‌های‌شان را روی میز و کمدها تنظیم می‌کردند و روی صندلی‌های زهواردررفته‌ای می‌نشستند که ســـتون فقراتشـــان را در حالت ناجوری قرار می‌داد. کارمندانی داشتیم که باید خانه‌های‌شان را با اهالی خانه تبدیل به دفتر کار می‌کردند و کسانی که سعی می‌کردند در ویدئوکنفرانس‌هایی با کیفیت بالای تصویری شرکت کنند در حالی که وای‌فای خانگی‌شان نهایتا برای تماشای آنلاین سریال فرندز جوابگو بود.

برای حل این چالش برای کارمندانمان در سراســـر کشـــور میز و صندلی ارسال کردیم و بودجه‌ای برای ارتقای اینترنت آنها به فیبر نوری در نظر گرفتیم.

## دفتر احساسات

نکتـــه دیگری که فهمیدیم این بود کـــه وضعیت روانی محل کار دست‌کم به اندازه وضعیت فیزیکی آن اهمیت دارد. ما تا پیش از آغاز پاندمی در حوزه حمایت روانی اعضای تیممان ســـرمایه‌گذاری کرده بودیم که در دفتر خودمان خوب جواب داده بود اما مدیریت وضعیت روانی از دور کار بسیار دشوارتری است.

باور من این اســـت که باید اطمینان حاصـــل کنیم که قرنطینه خودخواســـته تبدیل به فاصله‌گذاری احساسی نمی‌شود. در قرنطینه یکی از برنامه‌های ما این بوده اســـت که دســـت کم هفته‌ای سه بار اعضای تیممان را برای تماس ویدئویی دور هم جمع کنیم. این موضوع برای زنده نگه داشـــتن آن حس خانوادگی که در شرکت خلق کرده بودیم بسیار حیاتی است، حسی که قبلا چون به فاصله چند متر از هم می‌نشستیم چندان به چشم نمی‌آمد.

## با هم هستیم

خرد جمعی به ما می‌گوید که در مواقع بحران، کسب‌وکارها حالت دفاعی به خود می‌گیرند. اما این بحران به نظر متفاوت می‌آید. در حالی که خوشبختانه ما برای رویارویی با تبعات بحران آماده‌ایم، می‌دانیم که برخی از تامین‌کنندگان خدمات و کالاهای ما و برخی از مشتریانمان این شـــرایط را ندارند. حفاظت از این اکوسیســـتم کسب‌وکار یکی از اولویت‌ها اســـت چون ما به آنها نیاز داریـــم، آنها هم به ما نیاز دارند و موضوع به همین روشنی است.



موضوع به همین روشنی است.

این اشتراکات ناگریزند. روز ۲۶ مارس میلیون‌ها نفر در آستانه در خانه‌های خود ایستادند و آنانی را که برای سرویس ملی سلامت بریتانیا کار می‌کنند تشویق کردند. همراه با آنان رانندگان خدمات تحویل کالا و خدمات، کارکنان کارخانه‌ها و ســـوپرمارکت‌ها هم حالا به‌حق دارند همان ستایشـــی را دریافت می‌کنند که معمولا شامل حال قهرمانان ملی ورزشی می‌شود.

زمانه بسیار متفاوتی است. در بریتانیا یک دولت محافظه‌کار داریم که اغلب با اقداماتی مانند کم کردن مسئولیت‌های دولت و ناتوانی در ایجاد یک شبکه امن از تامین اجتماعی شناخته می‌شود. همین دولت حالا دارد حداقل حقوق میلیون‌ها کارگر را می‌پردازد و میلیاردها خرج وام به کسب‌وکارها می‌کند. در این زمانه قوانین معمول مصداق پیدا نمی‌کنند.

## ما یک خانواده‌ایم

نکات منفی بســـیار بســـیار زیادی در این بحران وجود دارد اما ما می‌توانیم از آن درس‌های ارزشمندی بگیریم.

درس اول این است که کووید ۱۹ باعث شده تا تغییرات مربوط به محیط کار که شاید سال‌ها زمان می‌بردند را ظرف چند هفته یا چند ماه بر ما تحمیل کند. این موقعیت نمایی منحصربه‌فرد از آینده به ما داده و به نظرم کارفرمایان باید به دقت فکر کنند که چگونه می‌خواهند از این دانســـته‌ها برای حمایت از تجارت و کارمندانشان در تغییرات طولانی‌مدت‌تر استفاده کنند.

درس دیگر این است که جهانی شدن، چه بخواهیم چه نخواهیم، ما را به هم وابسته کرده است. واکنش به این پاندمی نیازمند همکاری میان ملت‌ها و کسب‌وکارها بوده است؛ در کنار هم می‌توانیم بایستیم و دور از هم از پا درمی‌آییم.

شاید مهم‌ترین درســـی که من از این دوران با خود همراه خواهم برد این است که ما، تک‌تک افراد، همکاران، همسایه‌ها، کشورها، قاره‌ها و مناطق یک خانواده‌ایم. باید هوای هم را داشته باشیم، چاره دیگری نداریم. این درسی است که عمیقا امیدوارم همراه با خود به دنیای پس از پاندمی ببریم.

**خوشبختانه ما برای رویارویی با تبعات بحران آماده‌ایم، می‌دانیم که برخی از تامین‌کنندگان خدمات و کالاهای ما و برخی از مشتریانمان این شرایط را ندارند. حفاظت از این اکوسیستم کسب‌وکار یکی از اولویت‌ها است چون ما به آنها نیاز داریم، آنها هم به ما نیاز دارند و موضوع به همین روشنی است**

### کرونا و خانه‌نشینی به نفع کدام شرکت‌ها بود؟

# برنده‌های روزگار شیوع

درست در زمانی که خبر از تعدیل و بیکاری‌های گسترده در سراسر دنیا به خصوص آمریکا می‌رسید، آمازون یکی از معدود شرکت‌هایی بود که فراخوان جذب نیرو داد. فراخوان جذب نیرو از این رو بود که این شرکت نمی‌توانست با نیروهای موجود از پس آماده کردن و ارسال میزان فزاینده سفارش‌ها برآید

از زمانی که شیوع ویروس در خارج از مرزهای چین آغاز شد، از زمانی که این شیوع نشان داد که دیگر راهی جز تعطیلی و در خانه نشستن نمی‌گذارد، کسب‌وکارهای بسیاری بودند که سقوط کردند، به آستانه تعطیلی رسیدند یا دست‌کم شروع کردند به زیان‌دهی اما روی دیگر سکه شرکت‌هایی بودند که ناگهان تبدیل شدند به ملجأ و دستاویز مردم چه برای نشستن در خانه و سرگرمی، چه برای خرید و چه برای دورکاری. کم‌کم گزارش‌های مختلف نشریات بزرگ در آمریکا نشان می‌دهد که در میان شرکت‌های سرشناس این کشور، کرونا چه تاثیری در بالا رفتن ناگهانی میزان سود برخی از این نام‌ها داشته است.

در شماره قبل وقتی صحبت از راهنمایی برای کار از خانه مطرح بود به نام‌هایی مانند زوم اشاره شد. نرم‌افزارهایی که کسب‌وکارشان را بر اساس گفت‌وگو، کنفرانس و ارائه برنامه‌های کاری آنلاین بنا کرده‌اند. دوران شیوع بیماری نشان داد که سرمایه‌گذاری آنها بر روی آینده‌ای که همه تصور می‌کردند سال‌های سال به طول می‌انجامد تا از راه برسد سرمایه‌گذاری به موقعی بوده و درست در زمانی که آدم‌ها در سراسر دنیا بیشترین نیاز را به استفاده از این ابزار داشتند به کمک آنها آمدند. به همین سبب است که نام و ارزش سهام آنها ناگهان تبدیل شد به خبرهای روز در دنیای بورس و رنگی دیگر به تجارتشان داد.

اما به جز حوزه کسب‌وکار، حوزه‌های دیگری هم بودند که با سررسیدن بیماری ناگهان جان دیگری گرفتند. برخی از این نام‌ها البته از باارزش‌ترین برندها در دنیا هستند اما پاندمی کمک کرد تا ارزش و ثروتشان از آنچه هم که پیش‌تر بود بالاتر برود.

مطلب زیر به نقل از گزارش‌های نیویورک تایمز و مجله نیویورک به بخشی از این شرکت‌ها پرداخته است. شما هم شاید در این دوران نام جف بزوس، موسس آمازون را زیاد در خبرها شنیده باشید که درست همزمان با شیوع بیماری به رقم ثروتش افزوده می‌شود، از سوی دیگر حتما می‌دانید که در دنیای قرنطینه‌شده عده بسیار زیادی از خانه‌نشینان رو به تماشای فیلم و سریال آورده‌اند و حالا نتفلیکس پادشاه بلامنازع این دنیای تازه شده. همه اینها البته در بازار بورس و کسب‌وکار آمریکا معنای دیگری پیدا می‌کند و معادلات اقتصادی تازه‌ای به همراه می‌آورد.

در این مطلب نگاهی شده به سه نمونه از شرکت‌هایی که در دوران شیوع بیشترین سود را برده‌اند. مطالب این بخش تلخیص و ترجمه‌ای است از مطالب نیویورک تایمز و مجله نیویورک چاپ آمریکا.




## همه سریال می‌بینند

نتفلیکس در سراسر کشور تبدیل به یکی از بهانه‌های پرت کردن حواس در دوران قرنطینه شده است، شبکه‌ای که در طول روز نقش پرستار بچه را ایفا می‌کند و در شب مثل مرهمی بر روی زخم است. پاسخ به اینکه چرا؟ کار سختی نیست. با مجموعه‌ای تقریبا بی‌نهایت از فیلم و سریال‌هایی که آنها را می‌توان بر روی دستگاه‌های مختلف تماشا کرد، این شبکه حکم رویایی را دارد که انسانی سرگشته در یک جزیره متروک در سر می‌پروراند، یا کسی که در دوران پاندمی در خانه گرفتار شده است.

در سه ماه اول سال جاری میلادی، درست از همان ابتدای شیوع کرونا در سراسر جهان، ۱۵٫۷ میلیون نفر اشتراک نتفلیکس خریدند. این تعداد مشترک بنابر اعلام خود نتفلیکس رکوردی در تاریخ فعالیت این شرکت محسوب می‌شود. این شرکت با مجموع ۱۸۲٫۸ میلیون مشترک، یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های سرگرمی در سراسر دنیا به حساب می‌آید. در سه ماهی که گذشت به تفکیک ۲٫۳ میلیون نفر در آمریکا و کانادا به این شبکه پیوستند و ۱۳٫۵ میلیون نفر از سایر نقاط دنیا.

این عددها تصویری واضح از اینکه چگونه کرونا بر صنعت سرگرمی آنلاین تاثیر گذاشته ارائه می‌دهند. این صنعت همچنین تبدیل شده است به تنها علامت حیاتی هالیوود در زمانه‌ای که صنعت سرگرمی ناگهان متوقف شده است و تنها در دنیای مجازی ادامه می‌یابد.

نامه‌هایی که شرکت نتفلیکس به سهامدارانش می‌فرستد معمولا متن‌های خشک اداری هستند که در مورد دستاوردهای سه ماهه توضیح می‌دهند اما در پایان سه ماه ابتدایی ۲۰۲۰ متنی که شرکت فرستاده لحنی احساساتی با خود دارد: «ما تاکنون آینده را این‌قدر مبهم و بی‌ثبات ندیده بودیم. ویروس کرونا به تمامی زوایای جهان دست انداخته است و در غیاب دارو و یا واکسن، هیچ‌کس نمی‌داند که کی یا چگونه این بحران ترسناک پایان خواهد پذیرفت.» این شرکت البته به این نکته اشاره کرده که در طول بحران عملکرد خوبی داشته‌اند اما این را هم خاطرنشان کرده که: «انتظار می‌رود

**در سه ماه اول سال جاری میلادی، درست از همان ابتدای شیوع کرونا در سراسر جهان، ۱۵,۷ میلیون نفر اشتراک نتفلیکس خریدند. این تعداد مشترک بنابر اعلام خود نتفلیکس رکوردی در تاریخ فعالیت این شرکت محسوب می‌شود. این شرکت با مجموع ۱۸۲,۸ میلیون مشترک، یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های سرگرمی در سراسر دنیا به حساب می‌آید.**

میزان بازدید و رشد عضویت در این شبکه با پایان دوره خانه‌نشینی پایان بپذیرد، اتفاقی که امیدواریم زودتر رخ دهد.»

این دوران برای کلیت صنعت سرگرمی، دوران آسانی نبود. شبکه‌های تلویزیونی و کابلی مهم‌ترین برنامه‌هایشان را از دست داده‌اند؛ سهم تلویزیون از ورزش و تبلیغات به اندازه ۱۲ میلیارد دلار کاهش پیدا کرده. به علاوه سالن‌های سینما هم از آغاز قرنطینه نتوانسته‌اند بلیت بفروشند. اما نتفلیکس سود کرده است. نتفلیکس نه برنامه ورزشی دارد و نه آگهی تجاری به علاوه به سالن سینما هم نیازی ندارد. اغلب استودیوهای فیلم‌سازی هالیوود هم حالا تصمیم گرفته‌اند نمایش محصولاتشان را به سرویس‌های پخش آنلاین بسپارند تا به دست مخاطبان برسند. به تازگی نتفلیکس اعلام کرده که تمام حقوق مربوط به پخش فیلم «انولا هلمز» فیلمی که در جهان شرلوک هلمز می‌گذرد را خریده است. استودیوی تهیه‌کننده این فیلم قرار بود آن را بر پرده سینما نمایش دهد.

برنامه‌های ساخت نتفلیکس هم همچنان مخاطب را به خود جذب می‌کنند. بیش از ۲۹ میلیون نفر در سه ماه گذشته به تماشای فصل سوم سریال داستانی-جنایی «اوزارک» با بازی جیسون بیتمن نشستند. برنامه «عشق نابیناست» تاکنون ۳۰ میلیون بیننده به خود جذب کرده و از همه جالب‌تر «ببر شاه»، یک سریال مستند عامه‌پسند در مورد یک مربی ببر و یک نگهبان باغ‌وحش در اوکلاهاما توسط ۴۶ میلیون مشترک دیده شده است. نتفلکیس البته گفته است که انتظار می‌رود در سه ماهه دوم سال که تا پایان ژوئن ادامه دارد، شاهد اندکی کاهش رشد اشتراک باشد.

## همه آنلاین می‌خرند

وقتی نمی‌توانید برای خرید بیرون بروید، آنلاین خرید می‌کنید و در آمریکا و بسیاری از کشورهای دیگر این خرید آنلاین اغلب مساوی است با خرید از آمازون. درست در زمانی که خبر از تعدیل و بیکاری‌های گسترده در سراسر دنیا به خصوص آمریکا می‌رسید، آمازون یکی از معدود شرکت‌هایی بود که فراخوان جذب نیرو داد. فراخوان جذب نیرو از این‌رو بود که این شرکت نمی‌توانست با نیروهای موجود از پس آماده کردن و ارسال میزان فزاینده سفارش‌ها برآید، درست در همان زمان فروشگاه‌های بزرگی همچون میسیز و نوردستورم یک به یک فروشگاه‌هایشان را بستند. با این وجود آمازون یک خرده‌فروش کالاهای عمومی است و به نظر می‌رسد که مانند رقبایش یعنی فروشگاه‌های زنجیره‌ای والمارت و تارگت، از این بحران دستاورد مخلوطی از خوب و بد داشته باشد چرا که مشتریان در حال حاضر پولشان را خرج کالاهای ارزان‌قیمت‌تری مانند دستمال توالت می‌کنند و کمتر سراغ خریدهای گران‌تری مانند لباس می‌روند.

اما تجارت دیگر آمازون یعنی رایانش ابری (cloud com-puting) به معنای واقعی کلمه رونق پیدا کرده است. هرچه تعداد فعالیت‌های بیشتری بر روی بستر آنلاین منتقل شود، تقاضا برای فضای سرور ابری هم بیشتر می‌شود. به همین دلیل است که شرکت‌های دیگری با خدمات مشابه هم در حال سوددهی هستند، شرکت‌هایی مانند آکامی تکنولوژیز، ایکواینیکس و دیجیتال ریلتی تراست.

## همه ضدعفونی می‌کنند

از آغاز پاندمی کمتر محصول غیردارویی وجود دارد که به اندازه



وایتکس جهش فروش داشته باشد. شرکت کلوراکس، حدود نیمی از دستمال‌های ضدعفونی‌کننده‌ای را که در آمریکا مصرف می‌شود تولید می‌کند و تمامی سوپرمارکت‌ها در تلاش‌اند تا محصولات آن را همچنان در قفسه‌های خود موجود نگه دارند. این شرکت نسبت به سایر کالاهای بسته‌بندی‌شده یک مزیت بسیار مهم هم دارد. در حالی که به دلیل شرایط اقتصادی حاکم، بسیاری از مردم ممکن است در مورد شوینده‌های مصرفی روزمره به سراغ برندهای کمتر شناخته‌شده و ارزان‌تر بروند، وقتی پای ضدعفونی‌کننده و از میان بردن ویروس در میان باشد همه ترجیح می‌دهند سراغ همان نامی بروند که برایشان آشنا است و به آنها اطمینان می‌دهد که از پس وظیفه ویروس‌زدایی برمی‌آید.

کلوراکس از آن جمله محصولاتی است که ناگهان به مانند دستمال توالت، با اقبال بسیار زیادی مواجه شد. هرچند خرید و انبار کردن دستمال توالت از نظر بسیاری از منتقدان به رفتار عامه مردم، یک واکنش هیجانی ناخوشایند بود، خرید محصولات ضدعفونی‌کننده امر ناگریزی بود که بیشتر از همه به نفع شرکت کلوراکس تمام شد.

در حالی که به دلیل شرایط اقتصادی حاکم، بسیاری از مردم ممکن است در مورد شوینده‌های مصرفی روزمره به سراغ برندهای کمتر شناخته‌شده و ارزان‌تر بروند، وقتی پای ضدعفونی‌کننده و از میان بردن ویروس در میان باشد همه ترجیح می‌دهند سراغ همان نامی بروند که برایشان آشنا است و به آنها اطمینان می‌دهد که از پس وظیفه ویروس‌زدایی برمی‌آید.



فارغ از اینکه فکر می‌کنید سرانجام دوران شیوع چه می‌شود و چه تاثیری ممکن است بر شما داشته باشد، برای هر سناریوی محتملی برنامه بریزید، از جمله برای بدترین سناریویی که می‌توانید تجسم کنید.

## توصیه‌های نشریه کارآفرین برای ادامه تجارت در دوران شیوع

# برای تمام سناریوها آماده باشید

**«نگرانی‌های مستقیم مربوط به سلامت را هم که به کناری بگذاریم، حالا دیگر روشن شده است که کرونا قرار نیست بدون گذاشتن اثری بلندمدت بر روی برخی جنبه‌های کسب‌وکار و اقتصاد عبور کند. هرچند ممکن است این وسوسه وجود داشته باشد که در لحظه فعلی شناور بمانیم و وقتی تهدید مستقیمی متوجه ما شد به فکر خاموش کردن آتش بیفتیم اما بسیار ضروری است که برای آینده کسب‌وکارتان برنامه‌ریزی کنید و کاملا برای آنچه در پی می‌آید آماده باشید.» این آغاز مطلبی است که در نشریه کارآفرین آمریکا به چاپ رسیده است و نویسنده در چند گام سعی می‌کند صاحبان کسب‌وکار را برای به دست آوردن این آمادگی راهنمایی کند از اینکه یادتان نرود همچنان به مشتریان نشان دهید که شرکتتان زنده است و فعالیت می‌کند تا اینکه خودتان را برای بدترین سناریوی ممکن هم آماده کنید. ترجمه بخش‌هایی از این مطلب را در ادامه می‌خوانید.**

### ۱ مشتریانتان را زودتر پیدا کنید

حالا که بسیاری از کسب‌وکارها دارند بر روی زمان حال و همین مرحله‌ای که هستند تمرکز می‌کنند و در تلاش‌اند تا جریان عادی تجاری‌شان را سرپا نگه دارند، ممکن است این فرصت در اختیار شما قرار گرفته باشد که بتوانید شبکه‌ای از مشتریان بالقوه تشکیل دهید. صرف کردن وقت و تلاش برای پیدا کردن سرنخ‌های تازه به شما اطمینان خواهد داد که مجموعه‌ای از مشتریان آماده را در اختیار دارید که وقتی اوضاع آرام شد می‌توانید روی آنها حساب کنید. به علاوه، این سرنخ‌ها اعتماد به‌نفس شما را به عنوان یک واحد تجاری بالا می‌برد. وقتی درست در زمانی که اغلب رقبایتان در حال گذر از بحران هستند، در پی مشتریان تازه باشید، به مخاطبتان نشان می‌دهید که اوضاع را در کنترل دارید.

تمرکز بر بازاریابی و داشتن بازاریابی منعطف در حال حاضر حیاتی است چرا که خیلی‌ها حتی مطمئن نیستند که این یا آن شرکت هنوز مشغول به کار است یا نه. مطمئن شوید که مخاطب هدف شما می‌داند که همچنان مشغول به کار هستید و با قدرت به جلو می‌روید.



### ۲ خدماتتان را با شرایط فعلی مطابقت دهید

در بسیاری از نقاط دنیا، توصیه عمومی به ماندن در خانه سبب دشواری‌هایی جدی برای کسب‌وکارها شده است. اگر کار شما مبتنی بر برخوردهای چهره به چهره و حضور مشتریان در فروشگاه است یعنی که دچار تهدیدی جدی هستید، به خصوص در درازمدت. برای همین است که باید دست به خلاقیت بزنید و به همه راه‌های مختلفی بیندیشید که همچنان ارائه خدمات یا محصولاتتان را امکان‌پذیر می‌کنند. یک مثال بسیار روشن رستوران‌ها و کافه‌هایی هستند که می‌توانند ارسال به منازل داشته باشند و پیشنهادهایی مثل ارسال رایگان، تخفیف، بستن قراردادهای کوتاه‌مدت هفتگی یا ماهیانه را برای جلو افتادن از رقبا در پیش بگیرند.

### ۳ با توجه به کرونا راهکار دهید

از خودتان بپرسید که آیا محصول یا خدمات شما می‌تواند در میانه بحران کرونا استفاده مضاعفی داشته و یا به آن مرتبط باشد؟ و شیوه بازاریابی‌تان را با توجه به این موضوع تعیین کنید، به خصوص اگر سرویس ویژه‌ای را برای زمان شیوع پیشنهاد می‌کنید. تمرکز بر بازاریابی و داشتن بازاریابی منعطف در حال حاضر حیاتی است چرا که خیلی‌ها حتی مطمئن نیستند که این یا آن شرکت هنوز مشغول به کار است یا نه. مطمئن شوید که مخاطب هدف شما می‌داند که همچنان مشغول به کار هستید و با قدرت به جلو می‌روید.

### ۴ چالش‌های کسب‌وکارتان را شناسایی کنید

برای داشتن استراتژی موثر و به کار بردن آنها، یک نقطه شروع خوب این است که چالش‌هایی را که تجارتتان ممکن است با آنها روبه‌رو شود فهرست کنید. ضروری است که برای سناریوهای مختلف استراتژی داشته باشید و برای این کار تمام احتمالات ممکن را محاسبه کنید. همه چیز را مد نظر داشته باشید؛ از اختلال در زنجیره تامین مواد لازم تا مشکلات ارتباطی، به دست آوردن مشتری و رقابت با سایر کسب‌وکارها در بازارتان. فارغ از اینکه فکر می‌کنید سرانجام دوران شیوع چه می‌شود و چه تاثیری ممکن است بر شما داشته باشد، برای هر سناریوی محتملی برنامه بریزید، از جمله برای بدترین سناریویی که می‌توانید تجسم کنید.

### ۵ برای سناریوهای مختلف راهکار داشته باشید

وقتی فهرست چالش‌هایتان را تهیه کردید، وقت آن است که برای هرکدام راهکاری داشته باشید. تخمین زدن دقیق اینکه قرار است واقعا چه اتفاقی بیفتد ناممکن است پس بهتر است همین حالا وقتتان را صرف کسب آمادگی و چیدن استراتژی کنید تا اینکه ناغافل و بدون آمادگی گرفتار شوید.

# آینده‌پژوهی



## کرونا چطور جهان را تغییر می‌دهد و نمی‌دهد

# هر بحرانی نقطه‌عطف تاریخ نیست

## عالم‌گیری کرونا به جای اینکه مسیر تاریخ را تغییر دهد، به شتاب آن می‌افزاید



ریچارد هاس

دیپلمات

منبع فارن افرز

**چرا باید خواند:**
**شیوع ویروس کرونا همه جهان را درگیر کرده و ایران هم از این قضیه مستثنا نیست. همه از جمله ایرانیان در پی آن‌اند که بدانند این بحران چطور بر تاریخ اثر خواهد گذاشت.**

ما در میانه پدیده‌ای هستیم که با هر معیاری حساب کنید یک بحران بزرگ است. بنابراین طبیعی است که خیال کنیم در آینده ثابت خواهد شد که شیوع ویروس کرونا در جهان نقطه‌عطفی در تاریخ مدرن خواهد بود. در طی ماه‌هایی که کووید ۱۹ پدید آمده، یعنی بیماری ناشی از ویروس نوظهور کرونا، تحلیل‌گران برای آن نوع دنیایی که پس از عالم‌گیری کرونا باقی خواهد ماند تفاوت قایل شده‌اند. اما بیشتر آنان استدلال می‌کنند جهانی که دارند واردش می‌شوند به‌طور اساسی متفاوت است از آنچه پیش از آن وجود داشت. برخی پیش‌بینی می‌کنند که همه‌گیری این ویروس نظم جهانی تازه‌ای را به زعامت چین برپا خواهد کرد. دیگران اعتقاد دارند این جرقه‌ای برای آتش اضمحلال چین بوده است. بعضی افراد می‌گویند که این کار اتفاق پایان جهانی‌سازی است. دیگران امیدوارند دوران تازه‌ای از همکاری جهانی را سبب شود. و هنوز دیگرانی هستند که پیش‌بینی می‌کنند این شیوع ملی‌گرایی را تقویت کند، تجارت آزاد را ضعیف سازد و منجر به تغییر رژیم سیاسی در کشورهای مختلف شود - یا اینکه همه این اتفاقات با هم رخ دهد.

اما دنیایی که پس از این همه‌گیری جهانی خواهد آمد به احتمال خیلی زیاد تفاوت اساسی با آنچه قبلا بوده نخواهد داشت. کووید ۱۹ مسیرهای اصلی تاریخ جهان را چندان تغییر نخواهد داد بلکه طی این مسیر را تسریع خواهد کرد. همه‌گیری کرونا و واکنش به آن خصوصیات بنیادین جغرافیای سیاسی امروزه را نشان داده و آن را تقویت کرده است. در نتیجه، این بحران بیش از اینکه یک نقطه عطف باشد، بیشتر یک ایستگاه بین‌راهی است در طول جاده‌ای که جهان از دهه‌های قبل در حال حرکت در طول آن است.

هنوز خیلی زود است که پیش‌بینی کنیم خود این بحران کی تمام می‌شود. شاید طی شش، ۱۲ یا ۱۸ ماه تمام شود؛ این زمان‌بندی بستگی به این دارد که مردم چقدر فاصله‌گیری اجتماعی و توصیه‌های بهداشتی را رعایت کنند و همچنین بستگی دارد به میزان دسترسی به تست سریع، صحیح و مقرون‌به‌صرفه ابتلا به کرونا، داروهای ضدویروس و یک واکسن. و همچنین وابسته است به میزان کمک‌های اقتصادی که به افراد و کسب‌وکارها می‌شود.

با این حال، می‌توان حدس زد جهانی که بعد از بحران ظهور خواهد کرد چطور است. رهبری رو به زوال آمریکا، افزایش همکاری‌های جهانی و منازعه قدرت‌های بزرگ: همه این ویژگی‌ها در محیط بین‌المللی قبل از ظهور کووید ۱۹ هم وجود داشته است و همه‌گیری جهانی کرونا آن‌ها را حتی واضح‌تر از همیشه کرده است. این خصایص احتمالا حتی ویژگی‌های بارز جهان پس از کرونا هم خواهد بود.



همه‌گیری جهانی‌ای که از یک کشور شروع شود و با شتاب بسیار به سرتاسر جهان گسترش یابد، به معنای چالشی جهانی است. این اتفاق شاهد دیگری است بر اینکه جهانی‌سازی یک واقعیت است، نه انتخاب.

### جهان پساآمریکایی

یکی از ویژگی‌های بحران فعلی فقدان رهبری آمریکا است. ایالات متحده جهان را به سمت تلاش‌های اشتراکی برای مواجهه با ویروس یا تبعات اقتصادی آن نبرده است. به همین ترتیب، ایالات متحده نتوانسته جهان را وادارد به عملکردش در مواجهه با بحران در داخل این کشور نگاه کند تا از آن الهام بگیرد. کشورهای دیگر، مثلا چین، به این نگاه می‌کنند که خودشان خیلی بهتر از آمریکا دارند عمل می‌کنند و نقطه اوج بحران را نیز پشت سر گذاشته‌اند.

اما اگر جهانی که پس از بحران کرونا خواهد آمد جهانی باشد که آمریکا در آن کمتر و کمتر دست بالا را داشته باشد ـ تقریبا غیرممکن است کسی را تصور کنیم که این روزها درباره «دوران تک‌قطبی» بنویسد ـ باید بدانیم که این اتفاق روند جدیدی نیست. دست‌کم در یک دهه گذشته این وضعیت در جهان پدیدار شده است.

از بعضی جهات، این اوضاع حاصل آن چیزی است که فرید زکریا آن را «ظهور بقیه جهان» (به‌خصوص چین) توصیف کرده است. این شرایط باعث کاهش مزیت وابستگی به آمریکا می‌شود، حتی درحالی‌که قدرت مطق اقتصادی و نظامی این کشور همچنان در حال رشد باشد. اما گذشته از این، پیامد افول آمریکا این خواهد بود که توانایی‌های آمریکا نیز کاهش یابد. باراک اوباما در حال برنامه‌ریزی بود تا آمریکا از افغانستان و خاورمیانه بیرون آید. دونالد ترامپ بیشتر قدرت اقتصادی کشور را جمع کرده تا با دشمنانش روبه‌رو شود. اما با این حال، به حضور آمریکا در سوریه پایان داد و می‌خواهد این کار را در مورد افغانستان هم بکند و شاید مهم‌تر اینکه نشان داده هیچ تمایلی ندارد آمریکا نقش سنتی خود را که واکنش به مسائل بزرگ بین‌المللی است ادامه دهد.

چشم‌انداز این پیام آمریکا بخش عمده آن چیزی است که ترامپ با شعار «اول آمریکا» عنوان کرده است. این شعار می‌گوید اولویت ایالات متحده این است که خودش قدرتمندتر و مردمش

**دنیایی که پس از این همه‌گیری جهانی خواهد آمد به احتمال خیلی زیاد تفاوت اساسی با آنچه قبلا بوده نخواهد داشت. کووید ۱۹ مسیرهای اصلی تاریخ جهان را چندان تغییر نخواهد داد بلکه طی این مسیر را تسریع خواهد کرد. همه‌گیری کرونا و واکنش به آن خصوصیات بنیادین جغرافیای سیاسی امروزه را نشان داده و آن را تقویت کرده است.**

سعادتمندتر باشند و بنابراین بیشـــتر روی مسائل داخلی متمرکز می‌شود تا اینکه به دغدغه‌های بین‌المللی بپردازد.

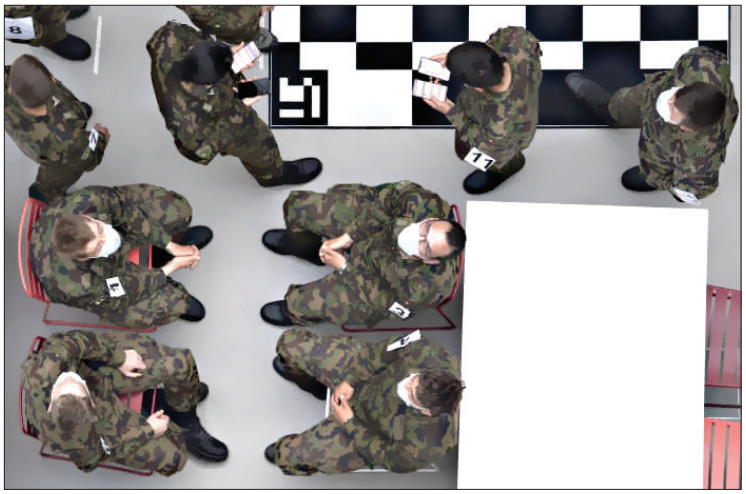
## جامعه آنارشیک

همه‌گیری جهانی‌ای که از یک کشور شروع شود و با شتاب بسیار به سرتاسر جهان گسترش یابد، به معنای چالشی جهانی است. این اتفاق شاهد دیگری است بر اینکه جهانی‌سازی یک واقعیت است، نـــه انتخاب. همه‌گیری جهانی تاثیر خود را روی کشـــورهای باز و بســـته، ثروتمند و نادار، شرقی و غربی گذاشته است. آنچه جایش خالی است نشانه‌های واکنش معقول جهانی است. (برحسب ظاهر، قانون نیوتن ـ که می‌گوید هر عملی را عکس‌العملی است، مساوی آن و در جهت خلاف آن ـ تعلیق شده است.) سودمندی نزدیک به هیچ سازمان بهداشتی جهانی، که باید کانون تلاش‌های برای رفع تهدیدها باشد، از خیلی چیزهای وضعیت ضعیف حکمرانی جهانی حکایت می‌کند.

اما در عین اینکه همه‌گیری جهانی بیماری مخصوصا این واقعیت را عیـــان کرد، روندهای نهفته مربوط بـــه آن خیلی قبل‌تر از این‌ها وجود داشـــته اســـت: فوریت چالش‌های جهانی که هیچ کشوری، قطع نظر از میزان قدرتمندی‌اش، نمی‌تواند به‌تنهایی با موفقیت با آن‌ها دســـت و پنجه نرم کند ـ و شکست سازمان‌های جهانی برای فایق‌آمدن بر این چالش‌ها. مســـلما شکاف بین مشکلات جهانی و توان مواجهه با آن‌ها خیلی خوب می‌تواند مقیاس همه‌گیری بیماری را توضیح بدهد. واقعیت ناراحت‌کننده اما ناگزیر این است که به‌رغم استفاده اصطلاح «جامعه جهانی» ـ اگر چنین اصطلاحی دیگر وجود داشته باشد ـ این عبارت بیشتر الهام‌بخش است و امروزه برای معدود جنبه‌هایی از جغرافیای سیاسی به کار می‌رود. این شرایط نیز به این زودی‌ها تغییر نخواهد کرد.

واکنش‌هـــای اصلی به همه‌گیری بیمـــاری ملی یا حتی محلی بوده‌اند، نه بین‌المللی. و وقتی که بحران بگذرد، نقطه تاکید به‌سمت احیای ملی حرکت خواهد کرد. در چنین زمینه‌ای، به‌ندرت شاهد اشـــتیاق زیادی برای فرضا ممانعت از تغییرات اقلیمی خواهیم بود، به‌خصوص اگر این دیدگاه ـ به‌اشتباه ـ باقی مانده باشد که مشکلات بلندمدت می‌توانند کنار گذاشـــته شـــوند تا به مشـــکلات فوری‌تر رسیدگی شود.

یکی از علل این بدبینی این است که برای جلوگیری از مشکلات جهانی همکاری بین دو کشور قدرتمندتر جهان لازم است اما روابط بین آمریکا و چین سال‌هاست رو به وخامت گذاشته است. عالم‌گیری کرونا در حال حادتر کردن اصطکاک و درگیری بین دو کشور است. در واشنگتن، بسیاری دولت چین را مسئول می‌دانند که چند هفته پنهان‌کاری کرد و بی‌عملی پیشـــه کرد، شـــهر ووهان را که مرکز شیوع بیماری بود درست قرنطینه نکرد و گذاشت هزاران نفر مبتلا شـــهر را ترک کنند و ویروس را بـــا خود به نقاط دورتر ببرند. چین اکنون تلاش می‌کند خود را مـــدل موفقی از مواجهه با همه‌گیری بیمـــاری تصویر کند و از این دوران به‌منزله فرصتی اســـتفاده کند برای گســـترش نفوذ خود در سراسر جهان استفاده کند اما این کار فقط به خصومت آمریکا نسبت به چین اضافه می‌کند. در این میان، بحران کنونی هیچ دیدگاه چین را در این باره عوض نکرده که حضور آمریکا در آسیا یک نابهنجاری تاریخی است و همچنین باعث نشده دلخوری و خشـــم چین از سیاســـت آمریکا در قبال مجموعه‌ای از



مسائل از جمله تجارت، حقوق بشر و تایوان، فروکش کند.

فکر جدایی این دو اقتصاد قبـــل از همه‌گیری کرونا هواخواهان قابل‌توجهی را به خود جلب کرده بود. این فکر ناشـــی از ترسی بود که ایالات متحده داشـــت بابت اینکه بیش از حد در تامین کالاهای اساسی خود به چین وابسته شـــده و چین هم در ساخت کالاها از روی دست آمریکا کپی می‌کند و مالکیت فکری را زیر پا می‌گذارد.

## جهانی حتی در آشفتگی بیشتر

بیش از سه سال پیش، من کتابی با عنوان «جهانی در آشفتگی» منتشـــر کردم. من چشم‌اندازی جهانی را توصیف کرده بودم که در آن رقابت بین قدرت‌های بزرگ بیشتر شده بود، سلاح‌های اتمی در آن تکثیر می‌شد، دولت‌ها ضعیف بودند، جریان مهاجران شدت یافته بود و ملی‌گرایی رشد کرده بود، به‌علاوه اینکه نقش آمریکا در جهان کم‌رنگ شده بود. تغییری که همه‌گیری جهانی کرونا ایجاد خواهد کرد نه در کم‌وکیف این آشفتگی بلکه در میزان و گسترگی آن است.

مسلما این بحران اقدام برای ساختن نظم جهانی مستحکم‌تری را احیا خواهد کرد، همان‌قدر که جنگ جهانی دوم بدان‌جا انجامید تا نظمی حاکم شود که به‌مدت تقریبا یک‌سوم قرن صلح، خوشبختی و دموکراســـی را به ارمغان آورد. چنین نظمی شامل همکاری‌های بیشـــتری خواهد بود برای ردگیری شـــیوع بیماری‌های همه‌گیر و مقابله با عواقب آن‌ها، همچنین تمایل شـــدیدتر به مواجهه با تغییر اقلیم، وضع مقررات برای فضای سایبر، یاری به مهاجرت‌های اجباری و جلوگیری از تروریسم.

اما دلیلی وجود ندارد برای اینکه فکر کنیم گذشـــته خودش را بعد از این آخرین فاجعه جهانی تکرار خواهد کرد. جهان امروز وضع مســـاعدی ندارد برای اینکه هر شـــکلی را به خود بگیرد. نسبت به گذشته، قدرت در دست کسان بیشتری توزیع شده است، چه دولت و چه غیر دولت. اغلب اجماع نظری وجود ندارد. فناوری‌های نوین و چالش‌های جدید آن‌ها از توان جمعی برای مواجهه با آن‌ها پیشـــی می‌گیرند. هیچ کشوری جایگاهی را ندارد که ایالات متحده در سال ۱۹۴۵ داشـــت. اما در هر حـــال، باید گفت که نظمی جهانی که در دهه‌های اخیر شکل گرفته، بعد از کرونا هم وجود خواهد داشت اما سرعت حرکتش بیش از گذشته خواهد بود.

واکنش‌های اصلی به همه‌گیری بیماری ملی یا حتی محلی بوده‌اند، نه بین‌المللی. و وقتی که بحران بگذرد، نقطه تاکید به‌سمت احیای ملی حرکت خواهد کرد. در چنین زمینه‌ای، به‌ندرت شاهد اشتیاق زیادی برای فرضا ممانعت از تغییرات اقلیمی خواهیم بود، به‌خصوص اگر این دیدگاه ـ به‌اشتباه ـ باقی مانده باشد که مشکلات بلندمدت می‌توانند کنار گذاشته شوند تا به مشکلات فوری‌تر رسیدگی شود

# خطر سقوط به ورطه دولت‌های نظارتی

## اپلیکیشن‌های ویروس کرونا چطور می‌توانند آینده شهروندان را تغییر دهند؟

پاتریک مک گی
هانا مورفی، تیم بردشا
تحلیل‌گران بحران کرونا

منبع فایننشال تایمز

**چرا باید خواند:**
**بحران کرونا ایران را هم درگیر کرده و در کشور مانیز اپلیکیشن‌ها به خدمت درمان آمده‌اند. نقد این ابزارها برای ایرانیان نیز ضروری است.**

وقتی استیو جابز کشف کرد که شرکت گوگل دارد یک پلتفرم تلفن هوشمند را پیش می‌برد که با آی‌فون شرکت اپل رقابت کند، با همسایه خود در دره سیلیکون اعلام «جنگ هسته‌ای» کرد. حالا در مواجهه با همه‌گیری جهانی کرونا که جان میلیون‌ها انسان را تهدید می‌کند، بیش از یک دهه خصومت بین دو ارزشمندترین شرکت‌های جهان متوقف شده است. اپل و گوگل با توسل به «روح همکاری» جدید مشترکا سیستمی را توسعه می‌دهند تا گسترش ویروس کرونا را ردیابی کند. یکی از افرادی که به این پروژه نزدیک است، می‌گوید: «ما به این مسئله به‌منزله خطری وجودی که بخش زیادی از بشریت را با خطر روبه‌رو کرده نگاه می‌کنیم. رقبا برای یک خیر بزرگ‌تر کنار هم قرار گرفته‌اند.»

این غول‌های فناوری در حال ساختن یک سیستم ردیابی تماس افراد هستند با این مقصود که از سیگنال‌های بیسیم استفاده کند برای مطلع‌ساختن افرادی که در تماس با کسی باشند که به کووید ۱۹ مبتلاست یا بعد از تماس تشخیص بدهند مبتلاست. آزمایش اولیه این سیستم در هفته‌های گذشته انجام شده و طی ماه‌های آینده این ابزار مستقیما در پلتفرم‌های گوشی‌های هوشمندی وارد خواهد شد که مورد استفاده میلیاردها تن از مردم است. هدف این دو شرکت این است که به مقامات بهداشتی سراسر جهان ابزارهای ردیابی بیماری را ارائه کنند تا به این ترتیب بتوانند افراد مبتلا به کرونا را جدا کنند و اقتصاد را بازگشایی کنند.

اما با این کار که عملا باعث خواهد شد شرکت‌های اپل و گوگل به اطلاعات کاربران دسترسی بیشتری پیدا کنند و با توجه به بحث‌هایی که بر سر حریم خصوصی در شرکت‌های حوزه فناوری پیش آمده، چنین اپلیکیشن‌هایی باعث جنگ و جدال تازه‌ای بین دره سیلیکون و حکومت‌های سراسر جهان خواهد شد. بسیاری از دولت ـ ملت‌ها بهترین افکار و عقاید خود را در اینکه چه فناوری‌ای می‌تواند بهترین کاربرد را برای مقابله با شیوع بیماری داشته باشند دارند. این افکار ردیابی جزئیات حرکت فیزیکی مردم و ایجاد پایگاه‌های داده عظیم اطلاعات درباره شهروندان‌شان را هم شامل می‌شود.

اگر دولت‌ها فشار وارد آورند تا دسترسی بیشتری به داده‌هایی داشته باشند که این اپلیکیشن‌ها نیاز دارند، شاید افکار عمومی هم با آن‌ها موافقت کنند. لسلی جان، استادیار دانشکده کسب‌وکار هاروارد که تحقیقاتش متمرکز است بر روان‌شناسی تصمیم‌گیری درباره حریم خصوصی، می‌گوید: «میزان نگرانی مردم از حریم خصوصی‌شان بستگی دارد به اینکه چقدر مزیت نسبی به دست می‌آورند. در دورانی که مردم نگران مرگ و زندگی‌اند، مردم شاید بیشتر تمایل داشته باشند که اطلاعات خود را برای اینکه سلامت بیشتری داشته باشند در اختیار دیگران بگذارند.»

مسئله اصلی در این اپلیکیشن‌های جدید این است که رابطه مستقیمی وجود دارد بین اینکه چقدر این ابزارها می‌توانند در کنترل یک شیوع جدید موثر باشند با اینکه چقدر امکان تجاوز به حریم خصوصی را ایجاد می‌کنند. برخی از فعالان دفاع از حریم خصوصی نگرانند که این اپلیکیشن‌ها کار خود را با کمک به ردیابی تماس‌های بیمارانی که تازه مبتلا شده‌اند شروع کنند اما در نهایت کارشان بدان بینجامد که عملا به «گذرنامه‌های ایمنی بهداشتی» تبدیل شوند که شهروندان نیاز داشته باشند برای اینکه مثلا قبل از استفاده از وسایل حمل‌ونقل عمومی یا تماشای بازی‌های ورزشی در استادیوم‌ها، آن را به کار بگیرند برای اینکه وضعیت سلامتی خود را روی تلفن‌های هوشمندشان نشان دهند.

حتی دونالد ترامپ هم وارد این بحث شده است. او که راه‌حل اپل ـ گوگل را «جالب» خوانده، در اوایل ماه آوریل هشدار داده است که «ما در این بحث بیشتر مشکلات مربوط به قانون اساسی داریم تا مشکلات ناشی فنی... بسیاری از مردم با این کار مشکل دارند.»

اپل و گوگل اصرار دارند که فناوری آن‌ها برای نهادهای عمومی بهداشتی بدون محدودیت در دسترس است، به این شرط که مقررات حریم خصوصی آن‌ها را زیر پا نگذارند. غول‌های حوزه فناوری به امید اینکه تا جای ممکن افراد بیشتری را به استفاده از این ابزارها تشویق کنند، نظارت‌های شدید بر موارد خصوصی کاربران را قدغن کرده‌اند و خواسته‌اند که افراد مختار باشند تصمیم بگیرند از اطلاعات شخصی‌شان استفاده شود یا نه. احاطه شدید این شرکت‌ها بر نرم‌افزارها به آن‌ها همین حالا هم امکان داده تاثیر زیادی بر موفقیت یا شکست هر اپلیکیش بهداشت عمومی داشته باشند.

حاصل این موازنه بین دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ حوزه فناوری می‌تواند کمک کند به تخمین اینکه جهان با چه سرعتی

بحث زیادی شده است که کارآمدترین ابزارهای ردیابی تماس‌های افراد، همان اندازه هم به حریم خصوصی افراد بی‌توجه است: اپلیکیشن‌ها گوش به فرمان‌اند، هر کاربری شناسایی می‌شود و مردم دایما ردیابی می‌شوند که کجا می‌روند.



**غول‌های فناوری در حال ساختن یک سیستم ردیابی تماس افراد هستند با این مقصود که از سیگنال‌های بی‌سیم استفاده کند برای مطلع‌ساختن افرادی که در تماس با کسی باشند که به کووید ۱۹ مبتلاست یا بعد از تماس تشخیص بدهند مبتلاست.**

می‌تواند در ماه‌هایی که هنوز واکسنی برای بیماری کووید ۱۹ آماده نشده، از وضعیت قرنطینه و خالی‌کردن اماکن عمومی عبور کند و به زندگی معمول خود باز گردد. با این حال، منتقدان هنوز نگرانند که استفاده از این اپلیکیشن‌ها باعث تاکید بیش از حد روی فقط یک راه‌حل برای مسئله پیچیده‌ای شود که جهان طی دهه‌های اخیر با مشابه آن روبه‌رو نشده بوده است.

اشکان سلطانی، پژوهشگر مستقل حوزه حریم خصوصی و مدیر سابق بخش فناوری کمیسیون تجارت فدرال، می‌گوید: «همه ناامید و مستاصل‌اند. این شرایط دنیایی آرمانی برای فناوری است؛ ما به دنبال فناوری هستیم تا نجاتمان دهد.» اپلیکیشن‌های ردیابی تماس فرد با دیگران وقتی که با دیگر ابزارها ترکیب شود، مثلا با فاصله‌گیری اجتماعی و آزمایش‌های گسترده ابتلا به کرونا و ایزوله کردن مبتلایان، می‌توانند به «شکستن زنجیره ابتلا» کمک کنند. اما سلطانی اضافه می‌کند که «هدف این اپلیکیشن‌ها و چگونگی فروش آن‌ها می تواند معین کند که آن‌ها راه‌حلی فوری برای این بحران هستند یا نه».

حتی بدون استفاده از ابزارهایی که در جیب نیمی از جمعیت جهان جا خوش کرده، ردگیر تماس‌های افراد ذاتا یک عمل تجاوزگرانه به حریم خصوصی است. فنون سنتی ردیابی تماس‌ها شامل ردگیری همه افراد و مکان‌هایی می‌شود که یک فرد که ابتلایش به بیماری تشخیص داده شده، با آن‌ها داشته است. طبق اعلام سازمان بهداشت جهانی، افراد مبتلا به بیماری ترغیب می‌شوند که فهرست همه تماس‌هایی را که با دیگران داشته‌اند شناسایی کنند و به آن‌ها اطلاع بدهند.

اکنون با توجه به اینکه چالش جهانی شیوع ویروس کرونا و افزایش شمار مبتلایان به کووید ۱۹ به مقیاس بسیار بزرگ و بی‌سابقه‌ای رسیده، ده‌ها شرکت حوزه فناوری از جمله اپل و گوگل امیدوارند که این فرایند خودکار شوند و به‌شکل دیجیتالی درآید. با اتکا به تماس‌های فرد که به‌صورت دیجیتالی و نه از روی حافظه تعیین می‌شود، این امید افزایش پیدا کرده که شرکت‌های حوزه فناوری بتوانند مسیر بیماری را به‌شکلی ردیابی کنند که قبلا با این وضوح سابقه نداشته است.

اما تلاش برای رسیدن به این نتیجه دوراهی‌های اخلاقی زیادی را پیش رو قرار داده است.

سیستم ردیابی تماس‌های متکی است به تمام راه‌های ممکنی که می‌توان رد مکان حضور فرد را گرفت، مثل نقل‌وانتقال‌های کارت اعتباری و دوربین‌های نظارتی. یک استارت‌آپ حوزه فناوری شاید حتی از هوش مصنوعی هم برای رصد فرد از طریق دوربین‌های مدار بسته استفاده کند تا مراقب باشد افرادی که در خیابان راه می‌روند فاصله امن ۲٫۵ متری را حفظ کنند.

توانایی چشمگیر چین در خم‌کردن منحنی نمودار مبتلایان به کووید ۱۹ در این کشور تاحدی به این برمی‌گردد که چطور یک دولت اقتدارگرا می‌تواند از چنان فناوری‌هایی بهره بگیرد تا با ویروس مقابله کند. غرب به دنبال تکرار موفقیت در چنین تلاش‌هایی است اما بدون اینکه به یک دولت اقتدارگرا تبدیل شود. بنابراین وقتی اپل و گوگل برنامه خود را برای ساخت اپلیکیشن ردگیری افراد در اواسط ماه آوریل اعلام کردند، تاکید کردند که به مسائل مربوط به حریم خصوصی افراد هم توجه خواهند داشت.

راه‌حلی که این دو شرکت ارائه کرده‌اند با امواج بلوتوث کار

### چگونه کار می‌کند




می‌کند. ابزاری که بلوتوثش روشن باشد، هر ۱۵ دقیقه سیگنالی می‌فرستد و اگر فرد به کووید ۱۹ مبتلا شده باشد، سیگنال افرادی که از نزدیک با او تماس داشته‌اند، در گوشی‌اش ذخیره شده و اپلیکیشن آن‌ها را نیز خبر می‌کند که با یک فرد مبتلا تماس داشته‌اند یا با فرد تماس نزدیک داشته‌اند که بعدا مشخص شده به بیماری مبتلا بوده است. بدین ترتیب، افراد می‌توانند خود را به مراکز درمانی برسانند و تست ابتلا به کرونا بدهند. البته که این کار بخشی از حریم خصوصی افراد را رصد می‌کند اما عده‌ای بر این اعتقادند که در بحران جاری ایرادی نخواهد داشت که بخشی از حریم خصوصی افراد برای خیر بزرگ‌تر اجتماعی زیر پا گذاشته شود. حال باید دید در آینده این اپلیکشن‌ها چطور به کار خود را ادامه خواهند داد و شرکت‌های حوزه فناوری آیا به قول خود برای حفظ حریم خصوصی کاربران وفادار خواهند ماند یا نه.

# بدون نیل، مصری هم نیست

## آینده‌ای تاریک پس از هزاران سال فرمانروایی بر رودی تاریخی

دکلان والش
سومینی سنگوپتا
تحلیل‌گران اقتصاد آب

منبع نیویورک تایمز

**چرا باید خواند:**
**مصر با رود عظیم نیل در میانش باز هم با بحران کم آبی مواجه است. ایران نیز همچون مصر منطقه‌ای خشک و بیابانی است. تجربه مواجهه با کم آبی نیل در مصر می‌تواند برای ایران هم مفید باشد.**

مصریان هزاران سال بر رود نیل فرمانروایی کرده‌اند. اما نیل تا پیش از این، هرگز تحت فشارهای کنونی نبوده است. آلودگی، تغییر اقلیم و انفجار جمعیت مصر آثار به‌شدت زیانبار خود را روی این رود گذاشته است. اکنون مصر با اتیوپی بر سر سد عظیمی که اتیوپی می‌خواهد در سه هزار و ۲۰۰ کیلومتری مصر و در بالادست رودخانه بسازد، به مشکل برخورده است. فرصت در حال از دست رفتن است. آیا آن‌ها می‌توانند به راه‌حلی دست یابند که مانع از گسترش درگیری شود؟ اتیوپی امیدهایش را به سد برقابی ۴٫۵ میلیارد دلاری خود گره زده است. مصر نگران است که در تامین آب خود با کمبود مواجه شود. ترامپ تلاش می‌کند که بین این دو کشور وساطت کند.

کشاورز مصری روی زمین پر از گرد و خاک خود ایستاده و به بخت بد خود تاسف می‌خورد. چند سال پیش، مزارع گندم و گلخانه‌های مملو از گوجه‌فرنگی مثل فرشی روی این زمین پهن شده بود. حالا اینجا کم‌کم به بیابانی برهوت تبدیل شده است. او می‌گوید: «نگاه کن» و اشاره می‌کند به خاک شنی و گلخانه‌هایی که دیگر نیستند.

این کشاورز، حامد جارالله، حس اندوه و ناراحتی خود را مربوط می‌داند به کاهش توان آبیاری از رود خسته و از توان افتاده نیل؛ رودی افسانه‌ای در کانون هویت مصر. هم‌اکنون نیل تحت فشار آلودگی، تغییر اقلیم و جمعیت روبه‌رشد مصر است؛ جمعیتی که چند هفته پیش رسما اعلام شد صد میلیون نفر را رد کرده است. و حال جارالله اضافه می‌کند که یک مصیبت تازه ظهور کرده است.

یک سد برقابی غول‌پیکر چند هزار کیلومتر بالاتر دارد در زمین‌های کم‌ارتفاع اتیوپی ساخته می‌شود و آینده تامین آب محدود مصر را به خطر انداخته است. طبق برنامه، بناست آب‌گیری این سد تابستان امسال شروع شود. جارالله می‌گوید: «ما نگرانیم. مصر بدون نیل وجود نخواهد داشت. معاش ما نابود خواهد شد. خدا خودش کمک‌مان کند.»

مرافعه بین مصر و اتیوپی بر سر «سد بزرگ نوزایی» ۴٫۵ میلیارد دلاری به دلمشغولی ملی هر دو کشور تبدیل شده، شعله‌های ملی‌گرایی را مشتعل‌تر کرده و دو کشور را در نگرانی عمیقی وارد کرده، تا جایی که زمزمه جنگ همه پیش آمده است. این سد بزرگ‌ترین سد قاره آفریقا به شمار می‌رود و فقط سطح مخزنش به به وسعت شهر لندن است.

نزد اهالی اتیوپی، این سد نماد عزیزی از بلندپروازی آن‌هاست؛ یک ابرپروژه که می‌تواند چراغ خانه میلیون‌ها نفر از آن‌ها را روشن کند، میلیاردها دلار از فروش برق به کشورهای همسایه درآمد داشته باشد و موید این باشد که اتیوپی یکی از قدرت‌های نوظهور آفریقاست.

پس از سال‌ها پیشرفت پردستانداز پروژه، موانعی مثل رسوایی‌های فساد و مرگ رازآلود رئیس مهندسان آن، دو توربین اول آن‌ها نصب شده است. مقامات می‌گویند که پر شدن سد در ماه ژوییه ۲۰۲۰ (تیر و مرداد ۱۳۹۹) آغاز خواهد شد. این برنامه در مصر یعنی هول و هراس، در جایی که به این سد به منزله اساسی‌ترین تهدیدها نگاه می‌کنند

عادل فتاح السیسی سپتامبر (مهر) گذشته در سازمان ملل گفت: «رود نیل برای مصر مسئله مرگ و زندگی است، مسئله بودن یا نبودن است.» هشت سال است که مقامات مصر و اتیوپی و سودان ـ کشوری که بین مصر و اتیوپی واقع است ـ بگومگوهای بی‌ثمری بر سر این سد داشته‌اند. نودوپنج درصد زندگی مصری‌ها در امتداد نیل یا در دلتای پرتراکم آن جریان دارد و این رود تقریبا تمام آب کشور را تامین می‌کند. آن‌ها نگرانند که اگر سد در اتیوپی زودتر از اندازه پر شود، تامین آن مصر را شدیدا کاهش دهد. در ماه نوامبر (آبان ۱۳۹۸)، آخرین تلاش‌ها سبب شد که مذاکرات به واشنگتن کشیده شود؛ جایی که کاخ سفید میانجی‌گری را شروع کرده بود.

ترامپ با بازی‌کردن نقش خودش در مقام یک دلال معامله، پیشنهاد کرده است که تلاش‌هایش در این زمینه شاید ارزش داشته باشد که جایزه صلح نوبل را به او بدهند. در انتهای فوریه (اسفند ۱۳۹۸) کاخ سفید کار را به‌سمت یک توافق هدایت کرد اما مقامات مصری و اتیوپیایی هشدار دادند که رسیدن به این توافق آسان نخواهد بود.

سلشی بکل، وزیر آب اتیوپی، دو ماه پیش در یک مصاحبه گفت که ادعای مصر بر سر نیل «خنده‌دارترین چیزی است که تا به حال شنیده‌ام». مصری‌ها طی هزاران سال فرمانروای تغییرناپذیر نیل بودند و به‌اتکای این رود، امپراتوری‌های باستانی و جمهوری‌های مدرن را بنا نهاده‌اند. فراعنه کروکودیل‌ها را می‌پرستیدند و از نیل



**نزد اهالی اتیوپی، این سد نماد عزیزی از بلندپروازی آن‌هاست؛ یک ابرپروژه که می‌تواند چراغ خانه میلیون‌ها نفر از آن‌ها را روشن کند، میلیاردها دلار از فروش برق به کشورهای همسایه درآمد داشته باشد و موید این باشد که اتیوپی یکی از قدرت‌های نوظهور آفریقاست.**

برای حمل‌ونقل سنگ‌های عظیم اهرام ثلاثه استفاده می‌کردند. در سال ۱۹۷۰، رهبر بعد از استقلال مصر، جمال عبدالناصر، بر تکمیل سد مرتفع آسوان نظارت کرد، سیلاب‌های فصلی نیل را مهار کرد و کشاورزی مصر را متحول ساخت.

مصر تسلطش بر رود نیل را با نقل‌قولی از یک قرارداد آبی دوران استعمار و یک توافق‌نامه با سودان در سال ۱۹۵۹ توجیه می‌کند. اما اتیوپی این‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد و وقتی رهبر قبلی این کشور، منگیستو هیل ماریام، ساخت سدهایی را در سال ۱۹۷۸ روی این رودخانه شروع کرد، با تهدیدهای غیرمستقیم روبه‌رو شد. انور سادات، رئیس‌جمهور وقت مصر، گفته بود: «ما صبر نمی‌کنیم تا در مصر از تشنگی بمیریم. می‌آییم به اتیوپی و آنجا می‌میریم.»

«سد نوزایی» که روی «نیل آبی»، سرشاخه اصلی رود، گسترده شده بیشتر آب مصر را تامین می‌کند. رهبر جوان و مدرن اتیوپی، آبیی احمد، اصرار دارد که در نگرانی مصر بابت تاثیر این سد بر تامین آب این کشور بیش از اندازه اغراق شده است. آربیی بعد از اینکه در سال ۲۰۱۸ به نخست‌وزیری رسید، به قاهره رفت تا خاطر مقامات آن کشور را دوباره جمع کند. او به خبرنگاران گفت: «من قسم می‌خورد، قسم می‌خورم که ما به تامین آب مصر صدمه‌ای نخواهیم زد.» اما در پاییز گذشته اضطراب دوباره بالا گرفت و آبیی هشدار جدی در این باره داد. او به نمایندگان مجلس اتیوپی گفت که «هیچ زوری نمی‌تواند اتیوپی را از تکمیل این سد بازدارد.» او این حرف‌ها را در کمتر از دو هفته بعد آن زد که بابت حل منازعات کشورش با اریتره جایزه صلح نوبل گرفت. او در سخنان خود اضافه کرد که اگر بخواهند جلوی تکمیل این سد را بگیرند، «میلیون‌ها نفر آماده‌اند» تا به جنگ با مصر بروند.

درحالی‌که این دو کشور در حال بگومگو بر سر سد هستند، آب‌شناسان می‌گویند که بیشترین خطری که نیل را تهدید می‌کند از رشد جمعیت و تغییر اقلیم برمی‌خیزد. هر شش ماه به جمعیت مصر یک میلیون نفر افزوده می‌شود و با این نرخ رشد بسیار بالا، سازمان ملل پیش‌بینی کرده است که در سال ۲۰۲۵ این کشور با کمبود آب مواجه شود.

بالا آمدن آب دریا مناطق پست و کم‌ارتفاع ساحل نیل را تهدید می‌کند و کمک می‌کند به اینکه آب شور وارد زمین‌های زراعی شود و زمین‌های حاصلخیز را بایر کند. آب‌وهوای در حال تغییر نیز خطر دیگری است. تحقیقی که در آخر تابستان امسال در ماه اوت در کالج دارتموث انجام شد، به این نتیجه رسیده است که در قرن پیش رو به احتمال زیاد بارش باران در مناطق بالایی نیل افزایش خواهد یافت و همین امر باعث خواهد شد که سال‌های گرم و خشکی در مصر بیشتر شود، حتی اگر گرمایش جهانی در حد دو درجه سلسیوس محدود شود. اتیوپی استدلال می‌کند که ذخیره آب در بالا دست رودخانه می‌تواند به اوضاع کمک کند چون آب کمتری در مصر که سرزمین خشک‌تری است تبخیر خواهد شد. اتاق دی کافل که سرپرست محققان در این پژوهش بوده است، می‌گوید: «سال‌های خشک شرایط سخت‌تر خواهد بود و سال‌های گرم‌تری با بسامد بیشتر خواهیم داشت. بنابراین زندگی برای کشاورزانی که در حاشیه نیل زندگی می‌کنند سخت‌تر خواهد شد.»

السیسی، رئیس‌جمهور مصر، کارهای ناچیزی برای روبه‌رویی با این اوضاع انجام داده است. مقامات رسمی محدودیت‌هایی را برای کشت محصولاتی که مصرف آب‌شان زیاد است، مثل برنج و موز، اعمال کرده‌اند. در روزهای جمعه، روحانیان مراسمی را برگزار می‌کنند تا با بحث و اقناع، روی چنین تصمیماتی تاکید بیشتری بکنند. یکی از این روحانیان هشدار می‌دهد که در روز حساب، خداوند با کسانی که در مصرف آب اسراف می‌کنند رحیم و رئوف نخواهد بود.

اما انتقاد به مدیریت خود مصری‌ها بر نیل هم بی‌خطر نیست. یک خواننده پاپ معروف به نام شیرین در سال ۲۰۱۷ به‌علت اینکه با مسخره‌کردن آب‌های آلوده در نیل، به هواداران خود گفته بود که به جای آن نوعی مارک معروف آب معدنی را بنوشند، محاکمه شد. او سرانجام تبرئه شد، شاید تاحدی به این سبب که نیش و کنایه‌اش کشور را به یک مسئله آگاه کرد: مصری‌ها همان‌قدر با نیل بدرفتاری می‌کنند که برای آن حرمت قایلند. فاضلابی که به درون آب‌های نیل جریان پیدا می‌کند و زباله‌ها کانال‌های این رودخانه را پر کرده است. رهبران مصر نقشه‌هایی می‌کشند که اوضاع رود نیل را بدتر می‌کند. برای مثال، السیسی گفته است که ادارات دولتی باید به خارج از قاهره و به منطقه‌ای در صحرا منتقل شوند و متخصصان پیش‌بینی کرده‌اند که با این کار آب بیشتری مصرف خواهد شد و نیل بیشتر تحت فشار قرار خواهد گرفت.

در هر حال، سدی که اتیوپی می‌خواهد بسازد و رفتاری که خود مصری‌های با نیل دارند، اضطراب ناشی از کمبود آب را در مصر افزایش داده است. مسئله اصلی الان این است که سدی که اتیوپی ساخته چقدر سریع باید پر شود. اتیوپی می‌گوید که پر شدن مخزن سد در کمتر از چهار سال انجام خواهد شد اما مصر که نگران است در این مدت خشکسالی در کشور اتفاق بیفتد، استدلال می‌آورد که پر شدن سد باید طی ۱۲ سال یا بیشتر انجام شود. در امتداد بحث‌های فنی در این باره، منازعات سیاسی هم ادامه دارد. السیسی که یک مردم مقتدر نظامی است، نسبت به اینکه امنیت مصر بخواهد به این طریق به خطر بیفتد بسیار حساس است. اما به هر حال، نکته این است که مصر دیگر در آینده فرمانروایی مطلق بر رود نیل نخواهد داشت.

**یک سد برقابی غول‌پیکر چند هزار کیلومتر بالاتر دارد در زمین‌های کم‌ارتفاع اتیوپی ساخته می‌شود و آینده تامین آب محدود مصر را به خطر انداخته است. طبق برنامه، بناست آب‌گیری این سد تابستان امسال شروع شود. جارالله کشاورز می‌گوید: «ما نگرانیم. مصر بدون نیل وجود نخواهد داشت. معاش ما نابود خواهد شد. خدا خودش کمکمان کند.»**





# کرونا جهان را عوض می‌کند و نمی‌کند

## گفت‌وگوی سه استاد هاروارد درباره جهان پساکرونا

**اخیرا سه استاد مدرسه کسب و کار هاروارد (Harvard Business School) با حضور در پادکست مجله هاروارد بیزینس ریویو به پیش‌بینی اوضاع جهان بعد از کرونا پرداختند. میهیر دسای، استاد مدیریت مالی، فلیکس اوبرهلزر جی استاد استراتژی مدیریت و یانگمی مون، استاد مدیریت کسب و کار شرکت‌کنندگان در این گفت‌وگوی دوستانه بودند و دیدگاه‌های متفاوت‌شان را درباره آینده با شنوندگان در میان گذاشتند. گزیده‌ای از این پادکست را بخوانید:**



ترجمه: کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

**چرا باید خواند:**
**اگر می‌خواهید دیدگاه‌های سه استاد مهم دانشگاه هاروارد را درباره جهان پساکرونا بدانید، این گفت‌وگو را از دست ندهید.**

**یانگمی:** بزرگ‌ترین چیزی که در این دوران انزوای اجباری درباره خودتان کشف کردید چه بوده؟

**فلیکس:** ماهیت کار ما شـاید خیلی با قبل فرقی نکرده. ما هنوز داریم با همکارانمان جلسـه می‌گذاریم یا در کلاس درس می‌دهیم و به کارهایمان می‌رسـیم. فقط حالا همیشه چیز به جای رو در رو بودن، آنلاین شـده. پس در این بخش تفاوت عجیبی در کار نیست. آن بخش که واقعا متفاوت شده، آن برخوردهای تصادفی و تعامل‌های کوتاه با همکاران بود. مثلا در راهروی اداره به کسی برخورد می‌کردی، کسی را می‌دیدی که مدت‌ها بود ندیده بودی، و من نمی‌دانستم که این چه بخش مهم و بزرگی از زندگی من هست. من واقعا دلم برای این‌ها تنگ شده.

**میهیر:** من در دوران قرنطینه متوجه شدم که انسان چقدر مخلوق عادت است. من حالا به کارهای خانه، دورکاری و پختن این غذاهای ساده در خانه عادت کرده‌ام و حتی از این روند راضی هستم!

**یانگمی:** من در قرنطینه به بخش درونگرای شخصیتم نزدیک‌تر شـدم و کالا احسـاس راحتی می‌کنم. حالا خواندن، آرام گرفتن، گذراندن وقت اضافه با خانـواده‌ام و عجله نکردن برای کار بعدی را دوست دارم. قرنطینه مثل این بوده که دکمه pause کنترل را فشار داده‌ام. خوشـبختانه همه خانواده‌ام با من هستند و به همین خاطر احساس خوبی دارم. البته کند شدن همه روندها چیز دیگری است. میهیر تو ایده خوبی برای این قسمت پادکست داشتی.

**میهیر:** آره. ما در حال حاضر درگیر وضعیت کنونی در کوتاه‌مدت و میان مدتیم. اینکه نقطه اوج بیماری کی می‌رسد و منحنی چه زمانی آرام می‌گیرد و کی به وضعیت نرمال برمی‌گردیم. من فکر می‌کنم حالا بهتر است قدمی به عقب برداریم، از بیرون به ماجرا نگاه کنیم و دست به پیش‌بینی بزنیم. برای بلندمدت. به ماهیت کسب و کارها و ماهیت زندگی بعد از کرونا فکر کنیم. به پیش‌بینی‌های بلندمدتی دست بزنیم که دنیای ما چه شکلی خواهد شد.

**یانگمی:** عالی به نظر می‌رسد.

### وقتی پزشک‌ها آنلاین می‌شوند

**میهیر:** می‌خواهم با صنعتی شروع کنم که فکر می‌کنم بیشتر از همـه از این روند تاثیر گرفته. بخش درمان. من فکر می‌کنم بخش خدمات درمانی به طور بنیادین متحول خواهد شد و البته این تحولات مثبت خواهند بود. منظورم چیسـت؟ دو مثال کوچک می‌زنم: اول اینکه من حس می‌کنم پزشکی از راه دور(Telemedicine) دچار رونق فروان خواهد شد. مدت‌هاست که محدودیت‌های تکنولوژیک این صنعت رفع شـده بود اما قوانین مانع بودند: مثل اعطای مجوزها، یـا اینکه چه قوانینی اجازه می‌دهند بیمـار را در یک ایالت دیگر یا کشور دیگر معاینه کرد. حالا به خاطر بحران فتیله این محدودیت‌ها پایین کشـیده شده‌اند و این روند مثبتی است. حوزه دیگری که در آن شـاهد تغییرات جدی خواهیم بود بخش بهداشت فردی است و مسئله بیماری‌های مسری. گسترش استفاده از ماسک و این دست شستن‌های پیاپی را نباید دست کم گرفت. اینها باعث می‌شوند میزان ابتلای ما به بیماری‌هایی مثل آنفلوآنزای معمولی کاهش پیدا کند. چون ما در دنیایی زندگی خواهیم کرد که مردم تمام مدت در حال شستن دست هستند و حتی ممکن است ماسک بزنند (چیزی شبیه آسـیا) و این نه فقط روی کرونا که روی میـزان ابتلای ما به دیگر بیماری‌ها تاثیر می‌گذارد. به همین خاطر احساس می‌کنم آن بخشی که واقعا از کرونا سود خواهد کرد بخش خدمات درمانی خواهد بود.

**فلیکس:** دورپزشکی در وضعیت کنونی مبحث خیلی جالبی است. وقتی به نظرسنجی‌ها نگاه می‌کنیم، اینکه مردم در این حوزه دوست

**حوزه دیگری که در آن شاهد تغییرات جدی خواهیم بود بخش بهداشت فردی است و مسئله بیماری‌های مسری. گسترش استفاده از ماسک و این دست شستن‌های پیاپی را نباید دست کم گرفت. اینها باعث می‌شوند میزان ابتلای ما به بیماری‌هایی مثل آنفلوآنزای معمولی کاهش پیدا کند. چون ما در دنیایی زندگی خواهیم کرد که مردم تمام مدت در حال شستن دست هستند و حتی ممکن است دائما ماسک بزنند.**

دارند چه کارهایی انجام بشـــود می‌بینیم که مردم خیلی چیزهای ساده‌ای می‌خواهند. مثلا شماره یک در لیست درخواست‌های مردم این اســـت که بتوانند به صورت آنلاین وقت ویزیت پزشک بگیرند و لازم نباشد که به مطب زنگ بزنند! ممکن است تعجب کنید که در دنیای آنلاین کنونی هنوز چنین چیزی رخ نداده، اما در اصل تعداد زیادی از پزشـــکان تا حالا در برابر این روند مقاومت می‌کردند. یک درخواست دیگر مردم این بوده که نسخه‌هایی که حالت تکرارشونده دارند به طور خودکار تمدید شوند و داروخانه‌ها آنها را خودکار تحویل دهند. نکته جالب این پیش‌بینی این است که شاید اصلا قرار نیست تغییرات خیلی عجیب و غریبـــی رخ بدهند: اینکه مثلا یک روبوت عکس رادیولوژی من را بخواند و تحلیل کند. اما اتفاقات خیلی ساده‌ای که از مدت‌ها پیش در بخش خدمات دیده بودیم حالا وارد پزشـــکی می‌شود و این می‌تواند واقعا بر زندگی مردم تاثیر بگذارد.

**میهیر:** نکته دیگر درباره تاثیرات کرونا بر پزشکی از راه دور مسئله مالی قضیه اســـت. من فکر می‌کنم یکی از دلایل اصلی روی آوردن ســـریع پزشکان به این روش تازه این بود که کرونا باعث شد بخشی از درآمدهای آنها پایین بیاید: بیمارستان‌ها مجبور شدند جراحی‌های انتخابی و غیرضـــروری را کاهش بدهند و منابع خود را صرف کرونا کنند و این درآمد گروهی از پزشکان را کاملا پایین آورد. حرکت به سمت پزشکی از راه دور راه حلی برای این مشکل است.

## تاثیر کرونا بر شرکت‌های کوچک

**یانگمی:** من فکر می‌کنـــم کرونا باعث یک روند عمومی در همه صنایع شود: قوی‌ترها قوی‌تر خواهند شد و ضعیف‌ترها ضعیف‌تر. ما این را قبلا هم دیده‌ایم. شرکت‌هایی با بودجه بالا که اصولا بحران‌ها را دوام می‌آورند و حتی بعد از بحران اوضاعشان بهتر می‌شود. نکته اینجاست که در بلندمدت این شـــرکت‌ها به خاطر آنکه رقیبای کوچک‌ترشان کم‌تر و ضعیف‌تر شده‌اند سود خواهند کرد: بازیگران ضعیف ورشکست می‌شوند و حالا قوی‌ها هستند که می‌توانند بهترین کارمندان جدید را استخدام کنند و می‌توانند وضعیت خود را در بازار تقویت کنند. چون سرمایه‌های ارزان در اختیارشان خواهد بود – هم سرمایه انسانی و هم دستاوردهای شرکت‌های ورشکسته (مالکیت معنوی).

**میهیر:** به نظرم به این روند به دو شکل می‌توان نگاه کرد: هم بخش خوب دارد و هم بخش بد. بد به این خاطر که به ضرر رقابت است و خوبش این است که بازیگران کوچک ضعیف‌تر که اصولا خوب بازی نمی‌کردند مجبور می‌شوند کنار بروند. به نظر تو کدام درست‌تر است؟

**یانگمی:** هر دو درست است. اما من اینجا می‌خواهم گروه سومی از شرکت‌ها را هم بررسی کنم. شرکت‌های هوشمند که ممکن است به هر کدام از مســـیرهای رونق و نابودی رفته باشـــند، اما آنها اصولا شرکت‌هایی‌اند که بحران را هدر نمی‌دهند و از آن برای بازسازی ساز و کار خود اســـتفاده می‌کنند. به نظرم تعداد زیادی از این شرکت‌ها را داریم، که قبل از بحران، ســـود متوســـطی داشتند و اصولا نیاز به تحولات ساختاری داشتند اما انجامش سخت بود و بودجه و وقتش را نداشتند. حالا کرونا نوعی فرصت برای آنهاست که ریسک بزرگی را بپذیرند و بدون توجه به محدودیت‌ها راه‌های جدید را امتحان کنند. من مطمئنم ما شـــرکت‌هایی را خواهیم دید که بی‌محابا این کار را خواهند کرد. بازسازی خودشان از درون با هدف کارآمدی بیشتر.

**فلیکس:** شـــکل واکنش اقتصادی دولت‌ها هم به کرونا می‌تواند عامل مهمی باشـــد در میزان تمایل شرکت‌ها به تغیر. اینکه دولت بخواهد از غول‌ها حمایت کند یا شرکت‌های کوچک‌تر. دولت بخواهد شرکت‌های پرریسک‌تر را نجات دهد یا شرکت‌های کم‌ریسک‌تر. این که دولت آگاهانه به شرکت‌های ضعیف‌تر اما بلندپروازتر کمک برساند چیز خوبی است.

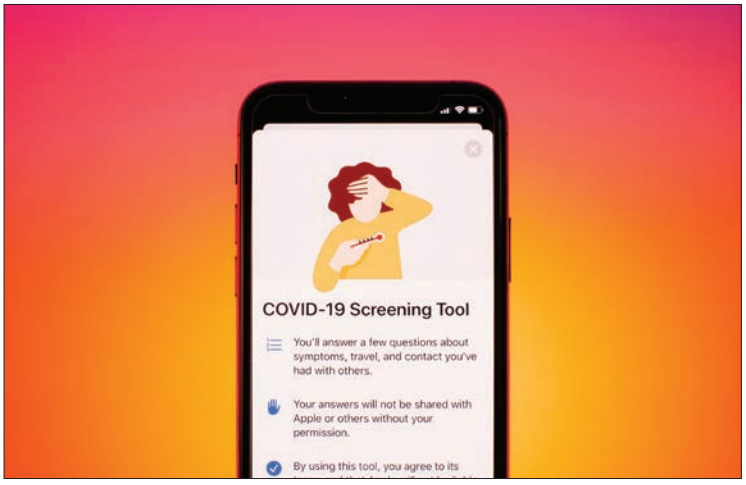
**میهیر:** من اینجا کورســـوی امیدی دارم: اینکه مدل‌های تجاری غیراقتصادی، شرکت‌هایی که طی پنج سال گذشته تعدادشان بسیار زیاد شده بود و پول آسان به دست آورده بودند و روند عملیات اجرایی در آنها بی‌ربط و ضعیف بود از بین بروند. این نقطه مثبت این بحران است. فیلیکس نظر تو چیست؟

## در خدمت و خیانت دورکاری

**فلیکس:** اولین نکته‌ای که به ذهن من رسید وقتی درباره پیش‌بینی آینده فکر می‌کردم این بود که به طور کلی احتمالا تغییرات ناشی از کرونا نسبت به آنچه که مردم انتظار دارند کوچک‌تر خواهد بود. یک مثال می‌زنم درباره نیـــروی دورکار (Distributed workforce). اینکه حالا همه ما در خانه‌ها کار می‌کنیم و از طریق اینترنت به هم وصلیم هر پیش‌بینی‌ای که می‌بینم این است که «آها! ما در نقطه عطف قرار گرفته‌ایم و دورکاری همه چیز را تغییر خواهد داد و و دیگر به اداره برنمی‌گردیم و همه از طریق zoom و slack کار خواهیم کرد.» من فکر می‌کنم این پیش‌بینی‌ها به شدت اغراق‌آمیزند. حالا می‌گویم چرا.

یک آزمایش جالب در یک آژانس مسافرتی بزرگ آنلاین چینی با نام ســـی‌تریپ انجام شد که حدود ۲۰ هزار کارمند دارد. آنها روی حدود هزار نفر کارمندان این آزمایش را انجام دادند و آنها را به دو گروه تقسیم کردند: گروهی را به خانه فرستادند تا دورکاری کند و گروهی در دفتر ماندند. نتیجه اولیه همان شد که پیش‌بینی می‌کنید: هر کس که از خانه کار می‌کرد خوشـــحال‌تر بود و دوست داشت همین راه را ادامه بدهد و کارایی‌اش هم بالا رفته بود.

بعد مدیران سی‌تریپ فکر کردند که از این بهتر نمی‌شود و چرا کل سیستم شرکت را به همین سمت نکشانیم. اولین کاری که کردند این بود که به همه حق انتخاب دادند: یعنی هر کس که دلش می‌خواست دورکاری می‌کرد و هر کس که می‌خواســـت بـــه دفتر می‌آمد. فکر می‌کنید نتیجه چه شد؟ نیمی از کسانی که در طول تجربه اولیه در خانه کار می‌کردند ترجیح دادند که به دفتر برگردند به خصوص آنها






یانگمی مون، استاد مدیریت کسب و کار هاروارد: من فکر می‌کنم کرونا باعث یک روند عمومی در همه صنایع شود: قوی‌ترها قوی‌تر خواهند شد و ضعیف‌ترها ضعیف‌تر. ما این را قبلا هم دیده‌ایم. شرکت‌هایی با بودجه بالا که اصولا بحران‌ها را دوام می‌آورند و حتی بعد از بحران اوضاعشان بهتر می‌شود

که در خانه کارایی‌شان بالا نرفته بود.

حـــالا که همه می‌گویند ببینید دورکاری چقدر محبوب شـــده، فراموش می‌کنند که تاثیر انتخاب افراد را لحاظ کنند. حالا به خاطر کرونا تقریبا نیمـــی از مردم زمین دارند تجربه ســـی‌تریپ را انجام می‌دهند و عده زیادی هم دادشان در آمده که لطفا بگذارید ما سر کار برگردیم! آنجا کارآمدتر بودیم و ایده‌های بهتری داشتیم.

**یانگمی:** جالب است با هر کس که درباره دورکاری حرف می‌زنم نگاه میانه‌ای وجود ندارد: یک عده واقعا آن را دوست دارند و بقیه واقعا دلشان برای کار در دفتر تنگ شده است. میهیر، پیش‌بینی دیگری داری؟

## ایده تحصیل در خارج از کشور ضعیف می‌شود

**میهیر:** بله. من فکر می‌کنم آمـــوزش به خصوص آموزش عالی متحول خواهد. به دلایل مختلف: مثلا مدل آموزش عالی آمریکا که به خصوص روی گرفتن شهریه از دانشجویان خارجی- به خصوص چینی - بنا شده مورد تهدید قرار خواهد گرفت. مدل اقتصادی تعداد زیادی از این دانشگاه‌ها قابل دوام نیست. یک دلیلش می‌تواند فراگیری آموزش از راه دور باشـــد اما دلیل مهم ترش این است که مردم حالا تمایل کمتری برای سفر به آن طرف دنیا دارند تازه آنجا متوجه شوند که زندگی‌شان می‌تواند مختل شود. دانشگاه‌های استرالیا و انگلیس هم در بلند مدت دچار همین روند خواهند شد.

**یانگمی:** من شـــباهتی میان همه پیش‌بینی‌های مربوط به کرونا می‌بینم: انگار روندهایی که از قبل وجود داشـــته‌اند سرعت بیشتری می‌گیرند. اگرچه بعضی روندها برعکس می‌شـــوند و برخی روندها پیچیده‌تر می‌شـــوند. یکی از روندهایی که برعکس شده سفر هوایی است. طی پنج سال گذشته تعداد بی‌سابقه‌ای از مردم با هواپیما سفر کردند و حالا این مســـئله کاملا برعکس شده. در مورد پزشکی از راه دور ما یک روندی را از قبل داشـــته‌ایم و حالا شاهد سرعت‌گرفتنش هستیم. در مورد دانشگاه‌ها به نظرم روند در حال پیچیده‌شدن است. مثلا در مورد آموزش آنلاین ما از طرفی ما حالا پتانسیل به آموزش آنلاین بیشتر توجه می‌کنیم و اهمیتش را می‌بینیم، اما از طرف دیگر شـــاهدیم که عده زیادی تجربه کار گروهی در دانشـــگاه را از دست می‌دهند. به همین خاطر من می‌ترسم که آموزش عالی دوشاخه شود. از یک طرف دانشگاه‌های ثروتمند را داریم که تجربه‌ای لوکس و کاملا متفاوت از حضور در فضای دانشگاه را فراهم می‌کنند و همزمان یک شکل آموزش آنلاین داریم که برای بازار تهیه شده است.

**فلیکس:** نکته اینجاســـت که قبلا اگر ما می‌خواستیم سرویس جدیـــدی را ارائه کنیم خیلی در موردش محتاط بودیم و بعد از کلی برنامه‌ریزی آن را آزمایشی به عده محدودی ارائه می‌کردیم. اما حالا اصلا وقتش نیست. در مورد آموزش آنلاین همین حالا تعداد زیادی از افراد تجربه‌های خیلی بدی داشته‌اند.

## آینده تاکسی‌های اینترنتی و خدمات مسافرتی اشتراکی

**میهیر:** بعـــد از کرونا هم خرید و فروش کالاها احتمالا مثل قبل ادامه خواهد داشت. تعداد زیادی از خدمات هم مثل سابق ادامه پیدا خواهند کرد مثل آرایشـــگری. اما من حس می‌کنم بعضی خدماتی که کمی جهانی‌تر و کمی پیچیده‌ترند دچار تغییرات می‌شوند و به خصـــوص بین تجربه داراها و ندارها تفاوت بیشـــتری پیش می‌آید. ســـازمان‌های ضعیف‌تری که افراد را به هم نزدیک‌تر می‌کردند حالا



فلیکس اوبرهلزر جی، استاد استراتژی مدیریت هاروارد: در حوزه پزشکی از راه دور، مردم درخواست‌های ساده‌ای دارند: اینکه بتوانند به صورت آنلاین وقت ویزیت پزشک بگیرند و لازم نباشد که به مطب زنگ بزنند! پزشکان تا حالا در برابر این خواسته مقاومت می‌کردند



سود کمتری خواهند داشت تا این کار را بکنند.

**یانگمی:** این ما را وارد بحث جالب اقتصاد اجاره‌ای-اشتراکی (shar-ing economy) می‌کند. آیا ما دوباره ســـوار ماشین‌های دیگران - تاکسی‌های اوبر - خواهیم شـــد؟ آیا ما دوباره در مسافرت‌هایمان از Airbnb استفاده می‌کنیم و در خانه یک غریبه اقامت خواهیم کرد؟ بر سر خدمات تقسیم دفتر کار چه می‌آید؟ آیا ما حاضریم با دیگرانی که نمی‌شناسیم در یک جا کار کنیم؟ حتی اخیرا سایت‌هایی راه افتاده بود که به کمکش افراد می‌توانند به خانه غریبه‌ها بروند و با آنها ناهار یا شام بخورند! این همه روابط که روی اقتصاد اجاره‌ای-اشتراکی شکل گرفته با کرونا به کدام سمت می‌رود؟

**فلیکس:** من اطمینان دارم که همه این خدمات برخواهند گشت، خیلی زودتر از چیزی که فکرش را می‌کنید. به اعتقاد من همه این شرکت‌ها برای برگشت مشتریان سعی خواهند کرد خودشان را در حوزه استانداردهای کیفیتی - به خصوص پاکیزگی - متمایز نشان دهند. یادتان هست که از چند سال پیش هتل‌ها حوله را جور خاصی تا می‌کردند تا نشان دهند که این اتاق تمیز شده؟ من حس می‌کنم به زودی شاهد تعداد زیادی از این ابداعات کوچک خواهیم بود تا مثلا ثابت شود این تاکسی همین چند ساعت پیش تمیز شده. این تمایل مـــا به اینکه در جاهایی وقت بگذرانیم که تعداد زیادی آدم دیگر هم هستند از بین نمی‌رود و به زودی شاهد جمع شدن دوباره مردم در جاهای شلوغ خواهیم بود (مگر آنکه در روند سرایت و ابتلای دوباره به کرونا تغییر چشمگیری رخ دهد.)

البته اصولا خیلی‌ها فکر می‌کنند تغییرات ناشـــی از بحران‌های ناگهانی دائمی‌اند. مثلا در زمان حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ این احســـاس در مورد سفرهای هوایی پیش آمد. ناگهان مردم احساس کردند که ممکن است از هواپیمایشان در حملات تروریستی استفاده شود. ما ناگهان با کاهش ۳۱ درصدی مسافرت‌های هوایی روبرو شدیم و عده‌ای معتقد بودند که سفرهای هوایی به حالت سابق برنمی‌گردد. اما در ســـپتامبر سال ۲۰۰۲ حدود ۶۰درصد آن کاهش جبران شده بود. مردم دوباره برگشته بودند. اصولا در پس از چنین بحران‌هایی اکثر مردم دوباره به زندگی قبلی خودشان برمی‌گردند.

**میهیر:** فلیکس سفت و سخت باور دارد که پس از کرونا چیز زیادی تغییر نخواهد کرد.

**یانگمی:** آره. یک چیزی که در حرف‌هایش فلیکس برای من جالب بود همه راه‌های هوشمندانه‌ای است که شرکت‌ها می‌توانند استفاده کنند تا به شما خیلی ظریف اطمینان بدهند که صندلی ماشینی که

**در دنیای پساکرونا شرکت‌ها تلاش می‌کنند خیلی ظریف به شما اطمینان بدهند که صندلی ماشینی که سوار شده‌ای، غذایی که برایت آورده‌ایم یا اتاقی که در هتل برایت آماده کرده‌ایم کاملا تمیز شده. به همین خاطر شرکت‌ها سرنخ‌ها و علامت‌های فروانی را به سرویس های خود اضافه خواهند کرد تا ما را مطمئن کنند.**

سوار شده‌ای، غذایی که برایت آورده‌ایم یا توالتی که در هتل برایت آماده کرده‌ایم کاملا تمیز شده. به نظرم به همین خاطر شرکت‌ها سرنخ‌ها و علامت‌های فروانی را به سرویس‌های خود اضافه خواهند کرد تا ما را مطمئن کنند. مثل زمانی که سوار هواپیما می‌شوید و به شما متکایی می‌دهند که درون پلاستیک بسته‌بندی و مهر و موم شده تا ثابت کند که کاملا تمیز است. ما این روند را در ابعاد گسترده‌ای خواهیم دید.

**فلیکس:** و این فرصتی عالی است برای متمایز نشان‌دادن خدمات و محصول‌ها.

**یانگمی:** اما به نظرم اوضاع گروه زیادی از صنایع به طور صد در صد به حالت عادی برنمی‌گردد. مثلا در حوزه سفر هوایی احتمالا شرکت‌ها سخت‌تر کارکنانشان را به سفر هوایی می‌فرستند تا ریسک ابتلا کرونا را پایین بیاورند.

**فلیکس:** بعد از حملات یازدهم سپتامبر هم درباره سفر هوایی دقیقا همین پیش‌بینی را می‌کردند و رخ نداد.

**یانگمی:** خواهیم دید. من فکر نمی‌کنم که ما بتوانیم طی دست کم سه چهار سال آینده در سفرهای هوایی به رقمی بالاتر از ۸۰ درصد دوران قبل از کرونا برسیم.

## کرونا باعث تغییرات بلندمدت نمی‌شود

**فلیکس:** پس بگذارید من یک «ناپیش‌بینی» دیگر انجام دهم! آنچه در مورد افزایش اقبال به رسانه‌ها در دوران کرونا می‌بینیم مثلا ویدئو و رسانه‌ها، این همیشگی نیست. کرونا باعث نشده که افراد جدید روی به سیستم‌های جدید بیاورند. افراد فقط میزان مصرف خود را بالا برده‌اند. مردم خانه بوده‌اند و چاره دیگری نداشته‌اند. این روند افزایش استفاده از رسانه‌ها دائمی نخواهد بود و سریع به حالت قبل برخواهد گشت.

**یانگمی:** درست است. مثلا در بخش بازی‌های ویدئویی هم الان شاهد افزایش شدید مصرف هستیم اما آدم‌های جدید وارد این حوزه نشده‌اند. همان قدیمی‌ترها بیشتر بازی می‌کنند.

**میهیر:** حالا من می‌خواهم دست به کاری سخت بزنم و فلیکس را قانع کنم که به خاطر کرونا تغییرات بنیادینی در دو حوزه اتفاق افتاده: یکی کشتی‌های تفریحی و دیگر سینماها. البته اعتراف می‌کنم که تا حالا سوار کشتی‌های تفریحی نشده بودم و بعد از کرونا هم اصلا نمی‌خواهم مسافر آنها باشم.

**فلیکس:** دقیقا! کرونا باعث تغییر رفتار تو در بلندمدت نشده!




**میهیر:** شاید، اما من فکر می‌کنم که صنعت کشتی‌های تفریحی خیلی کوچک خواهد شد. فکر نمی‌کنی این یکی دائمی خواهد بود؟

**فلیکس:** اول در مورد سالن‌های سینما بگویم که حس می‌کنم این با تحلیل یانگمی جور درمی‌آید. یک روند از قبل وجود داشته که شما کمتر از قبل برای فیلم‌دیدن به سینما می‌روید و سینمادارها استفاده متنوع‌تر از سالن‌های سینما می‌کنند. به نظر می‌رسد مردم فقط برای دیدن فیلم‌های خاص که تجربه‌شان روی پرده بزرگ جور دیگری باشد سینما می‌روند. حالا با ورود کرونا این روند دوری از سالن سینما شدت می‌گیرد. اما در مورد کشتی‌های تفریح! من هم هیچ وقت سوار این کشتی‌ها نشدم و علاقه مردم به آنها من را سردرگم می‌کند. اما شاید نوعی تقاضای قدرتمند درباره این شکل تجربه وجود داشته باشد. نظر یانگمی چیست؟

**یانگمی:** من فکر می‌کنم هر سه‌ی ما داریم درباره صنعتی صحبت می‌کنیم که متوجه روان‌شناسی مشتری‌هایش نمی‌شویم. من همین حالا آماری را دارم که میزان رزرو برای کشتی‌های تفریحی در سال ۲۰۲۱ بیشتر از ۲۰۱۹ است! البته نکته‌اش این است سفرهایی که امسال کنسل شده‌اند پول را به مشتری پس نمی‌دهند و طرف باید برای زمانی دیرتر سفری دیگر رزرو کند.

## کرونا پولدارها را پولدارتر می‌کند؟

**یانگمی:** فکر می‌کنید کرونا تاثیری روی ثروت و نابرابری در آمریکا داشته باشد؟ چرا این را می‌پرسم؟ چون به نظر می‌رسد وضعیت کنونی فرصت خرید برای هر کسی است که توانایی خرید را دارد. قیمت تعداد زیادی از سرمایه‌ها پایین آمده - مثل بورس و مسکن - و اگر شما کسی باشید که هم جرئت و هم پولش را داشته باشید که این سرمایه‌های ارزان را بخرید الان فرصتش پیش آمده. و اصولا آنهایی که هم جرئت و پولش را دارند آنهایی‌اند که همین حالا هم ثروتمندند. شما هم فکر می‌کنید اوضاع در حوزه نابرابری ثروت بدتر می‌شود؟

**فلیکس:** اینجا من میخواهم کمی امیدوار باشم به اینکه شاید مدیران شرکت‌ها در حوزه‌هایی مثل مرخصی استعلاجی بهتر از قبل عمل کنند و به کارمند حق بیشتری بدهند. شاید بحران سخت کنونی باعث شود شرکت‌ها با کارکنانشان کمی انسانی‌تر برخورد کنند و این روند پس از بحران تبدیل به نرمال شود.

**میهیر:** دولت‌ها چطور؟ اینکه دولت در حوزه دستمزدها کاری بکند و سیاست تازه‌ای در پیش بگیرد تا شاهد افزایش نابرابری ثروت نباشیم. اینکه دستمزدها پیش از مالیات تغییری بکند و بالاتر رود من شک دارم اما در مورد سیاست دولت در مورد مالیات اقشار کم درآمدتر شاید شاهد تغییر باشیم.

**یانگمی:** من در مورد هر سیاست مربوط به دولت کنونی کمتر خوشبینم. الان هر تفاهمی هم که میان دولت و کنگره پیش آمده حول بحران شکل گرفته و کوتاه‌مدت است. با عبور از بحران همه اینها تمام می‌شود. من به این روند بدبینم.

**فلیکس:** ممکن است بعضی از روندهای نوی کنونی با ما بمانند. مثلا همین حقوق بیکاری که برای اولین بار به افراد شاغل در کسب و کارهای آنلاین داده شد شاید در بحران بعدی هم رخ دهد. «ما در ۲۰۲۰ انجامش دادیم پس الان هم می‌توانیم.» همین چیزهای کوچک، وقتی تعدادشان بالا برود می‌توانیم بگوییم تغیر مثبتی رخ داده.

**یانگمی:** امیدوارم درست باشد!



**میهیر دسای، استاد مدیریت مالی هاروارد: کرونا آموزش بخصوص آموزش عالی را متحول خواهد کرد. مدل آموزش عالی آمریکا که بخصوص روی گرفتن شهریه از دانشجویان خارجی بنا شده مورد تهدید قرار خواهد گرفت**

**پوتین همواره در مواجهه با مشکلات اقتصادی سعی می‌کند قدرت روسیه در جهان را بیشتر کند و این بار نیز همین اتفاق خواهد افتاد و این به ضرر دولت آمریکاست.**

[ آینده نفت/۱ ]

# نفوذهایی که از دست می‌رود

## به دنبال شوک نفتی امسال، تحولات ژئوپلیتیک جدید در راه است



**مگان اوسالیوان**

استاد علوم بین‌الملل در دانشکده کندی هاروارد

**منبع** بلومبرگ

**چرا باید خواند:**
**شوک‌های نفتی نقطه عطفی در تحولات ژئوپلیتیک جهان هستند و خیلی چیزها را تغییر می‌دهند. این یادداشت توضیح می‌دهد که شوک امسال در جهان چه تاثیری می‌گذارد.**

چالش‌ها و فرصت‌هایی که خودشـــان را با سقوط بازار نفت نشان داده‌اند، شاید اولین مزمزه‌های بحران ژئوپلیتیکی باشند که در ماه‌ها و سال‌های آینده پیش روی جهان قرار می‌گیرد. تاریخ نشان داده که یک تغییر بزرگ در بازارهای انرژی اغلب پیش‌زمینه‌ای برای یک تغییر بزرگ ژئوپلیتیکی است. به عنوان مثال، حرکت از سمت زغال سنگ به نفت باعث شد کشورهای خاورمیانه اهمیت استراتژیک خاصی پیدا کنند. یا اوج‌گیری صنعت نفت شیل در آمریکا باعث شد این کشور به جایگاه صادرکننده خالص نفت برسد و این مسئله روی جایگاه نفت در امور جهانی تاثیر بگذارد.

اکنون نیز ما با وضعیت جدیدی روبه‌رو هستیم که برخی از مناسبات قدرت را از نو خواهد نوشـــت. اوضاع کنونی برای اکثر صادرکنندگان نفت بسیار ویران‌کننده است. به گفته صندوق بین‌المللی پول، هیچ صادرکننده بزرگی نمی‌تواند بودجه خود را با نفت زیر ۴۰ دلار در هر بشکه تنظیم کند. مثلا به استثنای قطر، سایر کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه به نفت ۶۰ دلاری و بالاتر نیاز دارند.

در اقتصادهایی که کمی تنوع بیشـــتری داشته‌اند - مثل روسیه و مکزیک- اوضاع کمی بهتر اســـت. اقتصاد مکزیک متنوع اســـت و نهادهایش به نسبت توسعه‌یافته هســـتند و احتمال آن می‌رود که دولت مکزیک بتواند به‌هم‌ریختگی بازار انرژی را راحت‌تر مدیریت کند؛ هرچند که دردسرهای اجتماعی شدید از جمله مقابله با کارتل‌های مواد مخدر در زمانه بحران اقتصادی قطعا سخت‌تر هم خواهد شد.

نکته قابل بررسی در شرایط کنونی این است که برخی کشورهای صادرکننده نفت قابلیت کاهش هزینه‌هایشان را دارند و بعضی دیگر نه. در جریان کاهش قیمت نفت در ســـال ۲۰۱۶، دوره‌ای از قیمت باثبات و بالای نفت سپری شده بود و همین به کشورهای صادرکننده فرصت مدیریت اوضاع را داد. اما بحران اخیر نفت در شرایطی رخ داد که قیمت‌ها مدت‌ها در حالت رو به کاهش قرار داشتند و تولید فزاینده نفت شیل آمریکا و سیاست‌های اوپک باعث شده بود قیمت نفت بین ۵۰ تا ۷۰ دلار در هر بشکه نوسان داشته باشد و این رقمی پایین‌تر از پیش‌بینی بودجه‌ای کشورهای صادرکننده نفت بود.

کشـــورهایی مثل ایران و ونزوئلا از قبل از بحران کرونا و سقوط قیمت نفت تحت تحریم‌های شدید آمریکا قرار داشتند و صادرات نفت آنها به شکل قابل توجهی کاهش پیدا کرده بود. درنتیجه تاثیر سقوط فعلی قیمت نفت بر آنها شاید در مقایسه با گذشته کم‌تر باشد. اما آنها هم از خرج‌شدن ذخایر ارزی‌شان ضربه خواهند خورد.

در کشورهایی مثل عربستان سعودی و نیجریه اوضاع بد است چون حـــالا آنها نیاز دارند که از ذخایر باارزش ارزی خود برای حفظ ارزش واحد پول‌شان استفاده کنند. شرایط عربستان سعودی در این بحران حتی با بقیه تفاوت هم دارد. عربســـتان در کنار برخی اعضای دیگر اوپک پلاس انگیزه‌هایی برای موافقت با کاهش تولید نفت داشت. اما نکته‌ای که کمی غیرمنتظره بود، خصومت فزاینده‌ای است که از سوی اعضای کنگره آمریکا نسبت به مناسبات چندجانبه دولت این کشور با حکومت عربستان سعودی ابراز می‌شود. برخی از این سیاست‌گذاران اعلام کرده‌اند که در صورت عدم کاهش تولید نفت توسط عربستان سعودی (به منظور مقابله با سقوط قیمت نفت و نجات صنعت نفت شیل آمریکا)، آنها شرایط همکاری و شراکت بین واشینگتن و ریاض را دشوار خواهند کرد. اگر سقوط قیمت نفت ادامه داشته باشد، آنها به تهدید و تنبیه عربستان سعودی ادامه خواهند داد و این در شرایطی است که ریاض به شدت نیاز دارد از هرگونه بی‌ثباتی دوری کند.

نیجریه هم اقتصادش تازه داشـــت از رکود خارج می‌شد که این شـــوک نفتی رخ داد. با اختلال در درآمدهای دولت، نشـــانه‌هایی از نارضایتی اجتماعی در این کشور دیده می‌شود و بی‌ثبات‌بودن منطقه هم دردسر دیگری برای دولت محمدو بوهاری است.

پیش‌بینی اصلی این اســـت که احتمالا دولت‌ها در بســـیاری از کشـــورهای صادرکننده نفت برای تامین هزینه‌های بخش عمومی به دردســـر می‌افتند و مجبور خواهند شد از بودجه بخش‌هایی مثل آموزش و درمان بزنند.

نکته قابل توجه دیگر در این میان، مناســـباتی اســـت که آمریکا احتمالا با کشورهای بزرگ تاثیرگذار در بازار نفت برقرار خواهد کرد تا بحران از این بدتر نشود. مثلا خیلی‌ها به مناسبات آمریکا و روسیه امید بسته‌اند. اما به رغم ابراز تمایل ترامپ به بهبود روابط با روسیه، به نظر نمی‌رسد که به این زودی‌ها چنین هدفی تحقق پیدا کند. پوتین همواره در مواجهه با مشکلات اقتصادی سعی می‌کند قدرت روسیه در جهان را بیشـــتر کند و این بار نیز همین اتفاق خواهد افتاد و این به ضرر دولت آمریکاست. بنابراین از مذاکره یا همکاری با روسیه در زمینه نفت هم پیشرفتی حاصل نخواهد شد. در این تصویر آینده بازار نفت، احتمالا نقش چین بیشتر خواهد شد چون منافع چین به عنوان بزرگ‌ترین واردکننده نفت جهان و ششمین تولیدکننده بزرگ آن از اهمیت بیشتر و بیشتری برخوردار خواهد شد. ابزار احتمالی نفوذ جهانی در این خصوص در دست چین است.

**پس از شوک نفتی امسال، خصومت فزاینده‌ای از سوی اعضای کنگره آمریکا نسبت به مناسبات چندجانبه دولت این کشور با حکومت عربستان سعودی ابراز می‌شود.**



دولت‌ها حالا بر سر این دوراهی قرار گرفته‌اند که آیا باید بازپس‌دادن وام‌های خارجی را به تعویق بیندازند یا اینکه برنامه‌های ریاضت اقتصادی را بر زندگی مردم به اجرا درآورند.



# شوک تازه شروع شده است

## چرا افول نفت بسیار فراتر از تصور ما عمل خواهد کرد؟




مجتمع نفتی متعلق به شرکت لوک اویل روسیه در نیژنی نووگرود

**منبع فارن پالسی**

**چرا باید خواند:**
**اوضاع پرریسکی که پیش روی صادرکنندگان نفت جهان قرار گرفته، کم‌سابقه است و روی آینده اقتصادی و سیاسی دنیا تاثیر درازمدتی می‌گذارد. بررسی ابعاد مختلف این قضیه را بخوانید.**



**نیکلاس مالدر**
تاریخ‌نگار سیاسی و اقتصادی در دانشگاه کورنل



**آدام توز**
نویسنده و استاد دانشگاه کلمبیا

این تصویر که یک فروشـــنده حاضر باشد به خریدار پولی بپردازد همواره غریب به نظر می‌رسد. اینکه این اتفاق در مورد نفت افتاد حتی غریب‌تر هم هســـت. در روز ۲۰ آوریل نفت خام وســـت تگزاس برای تحویل در ماه می به قیمت منفی ۴۰ دلار رسید و نشان داد که تاثیر بحران کرونا بر بازارهای جهانی چقدر بیشتر از تصورات قبلی بوده است. موج شوک این قیمت عملا سراسر دنیا را فرا گرفت.

مردمان کشورهای غربی اصولا مسئله قیمت نفت و شوک‌های آن را از چشم مصرف‌کننده می‌بینند. یعنی وقتی قیمت‌ها بالا برود توجه‌شان جلب می‌شود. افزایش قیمت نفت در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ که به خاطر سیاست تولیدکنندگان نفت رخ داد، در ذهنیت جمعی مردمان کشورهای غربی حک شده است؛ چون در آن زمان آمریکایی‌های زیادی مجبور شدند برای بنزین در صف بایستند و دولت‌های اروپایی نیز سفر با خودرو در تعطیلات آخر هفته را ممنوع و محدود کردند. این چیزی فراتر از یک شـــوک اقتصادی بود. این طور به نظر می‌رسید که تعادل قدرت در اقتصاد جهان از کشورهای توسعه‌یافته به سمت کشورهای در حال توسعه تغییر کرده است.

وضعیت مشـــابهی البته به صورت تدریجـــی در اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی رخ داد. در این سال‌ها قیمت نفت بالا رفت و تا سال ۲۰۱۴ نیز بالا باقی ماند. یک بار دیگر، مصرف‌کنندگان حس می‌کردند که تحت فشار قرار گرفته‌اند و این مسئله فقط در کشورهای غربی حس نمی‌شد. فقیرترین کشورهای در حال توسعه نیز به صورت مشخص از این بابت ضربـــه خوردند. اما جنبه دیگر قضیه این بود که ثروت فراوانی نصیب تولیدکنندگان نفت شد. شرکت‌های سوخت‌های فسیلی در بازارهای نوظهور مثل پتروبراس برزیل و پتروناس مالزی توانستند در بازارهای مالی جهانی جایگاه عظیمی برای خود به دست بیاورند. روسیه هم با غول‌شدن شرکت‌های گازپروم، لوک اویل و روس‌نفت توانست بار دیگر خودش را به عنوان یک نیروی ژئوپلیتیک بزرگ معرفی کند.

در شرایطی که بالا رفتن قیمت سوخت‌های فسیلی باعث تغییر در اقتصاد جهانی شود، کاهش این قیمت‌ها نیز نتیجه معکوسی به دنبال خواهد داشت. برای اکثر کشورهای جهان، کاهش قیمت نفت می‌تواند یک نعمت بزرگ باشـــد. در میان اقتصادهای بازار نوظهور، کشورهایی مثل اندونزی، فیلیپین، هند، آرژانتین، ترکیه و آفریقای جنوبی از کاهش قیمت نفت ســـود می‌برند چون واردات نفت بخش عظیمی از هزینه واردات آنها را تشکیل می‌دهد. هر چه هزینه انرژی برای آنها کم‌تر باشد، درد و رنج رکود ناشـــی از بحران کرونا هم کم‌تر می‌شود. اما با همین حساب، تولیدکنندگان نفت باید شوک وحشتناکی را تحمل کنند.

### ضد شوک‌های نفتی بی‌سابقه نیستند

شاید خیلی‌ها یادشان نباشد، اما ضد شوک‌ها در بازار نفت قبلا هم رخ داده‌اند. اولی در سال ۱۹۸۵ بود، زمانی که عربستان سعودی

یک جنگ قیمتی را آغاز کرد تا سهمش در بازار را که نصیب اعضای اوپک شده بود پس بگیرد. دومی هم در سال ۱۹۹۷ رخ داد، زمانی که بحران مالی آسیا باعث کاهش تقاضا شد. سومی هم در ماه ژوئن سال ۲۰۱۴ بود که تولید فزاینده شیل آمریکا باعث شد تعادل بین عرضه و تقاضا بـــه هم بریزد. این وضع تنها در ســـال ۲۰۱۶ و در توافقنامه بین اعضای اوپک و روسیه برای محدودکردن تولید تغییر کرد.

ما در حال حاضر با یک ضد شـــوک چهارم مواجه هســـتیم. در مواجهه با کاهش بی‌ســـابقه تقاضا که بر اثر بحران کرونا رخ داده و همین‌طور بی‌نتیجه‌بودن مذاکرات عربســـتان ســـعودی و روسیه، وضعیت بازار به شـــکلی مبهم درآمده اســـت و عرضه بسیار بالاتر از تقاضاســـت و تانکرهای نفتی عربستان به تعداد زیاد روی دست بنادر آمریکا مانده‌اند. حتی قیمـــت نفت برای تحویل در ماه ژوئن هم به شکلی تاریخی پایین اســـت. این وضعیت تاثیر عظیمی بر تولیدکنندگان نفت خواهد داشت.

ما عادت کرده‌ایم که کشورهای نفتی را به عنوان الیگارشی‌های ثروتمندی تلقی کنیم که کارگران خارجی برایشـــان کار می‌کنند؛ امـــا این فقط تصویر کشـــورهای عربی حوزه خلیج فارس اســـت. قیمت پایین نفت حتی این کشـــورها را هـــم وادار خواهد کرد که کمربندهایشان را سفت ببندند. در ماه فوریه و حتی قبل از آن که ابعاد جهانی بحران کرونا مشخص شود، صندوق بین‌المللی پول به عربستان سعودی و امارات متحده عربی هشدار داده بود که تا سال ۲۰۳۴ آنها به بدهکاران خالص به بقیه جهان تبدیل خواهند شـــد. این پیش‌بینی بر اساس قیمت ۵۵ دلاری نفت در سال ۲۰۲۰ انجام گرفته بود. با قیمت نفت بشکه‌ای سی دلار، این زمان‌بندی خیلی کوتاه‌تر هم می‌شود.

در برخی کشورهای دیگر حوزه خلیج فارس نیز می‌توان بحران را پیش‌بینی کرد. مثلا بحرین تاکنون فقط با کمک مالی عربستان ســـعودی توانسته خودش را از بحران مالی دور نگه دارد. عمان هم شـــرایط خوبی ندارد و بدهی دولت آن بسیار بالاست؛ به طوری که در آینده مجبور خواهد شـــد از ریاض یا از صندوق بین‌المللی پول کمک بگیرد.

امـــا پرونده اقتصادی کشـــورهای حوزه خلیج فارس به ســـایر تولیدکننـــدگان نفت در جهان چندان شـــباهت ندارد. در ســـایر کشورهای تولیدکننده نفت در جهان، نسبت ذخایر نفت به جمعیت پایین‌تر است. بسیاری از این کشورها جمعیت زیاد و رو به افزایشی دارند که تشـــنه مصرف، فعالیت اجتماعی، یارانه و سرمایه‌گذاری است. کشورهایی مثل عربستان سعودی و کویت معمولا درآمدی بیشتر از آنچه که بخواهند در داخل خرج کنند دارند اما مواردی هم از خرج‌شـــدن کامل درآمد نفتی در داخل وجود دارد، چیزی شبیه آنچه شاه ایران در دهه ۱۹۷۰ انجام داد. با تمام این اوصاف، تعجبی ندارد اگر که ضد شوک‌های قیمت نفت باعث آشوب‌های سیاسی در برخی کشورهای نفتی شود. تحولات ناگهانی در عرصه تجارت باعث کاهش درآمدهای صادراتی، ثبات بودجه و چشم‌انداز رشد می‌شود. بحران‌های مالی که با کاهش قیمت‌ها همراه باشند، فضای حرکت دولت‌هـــا برای مانور داخلی را کم می‌کنند و آنها را وامی‌دارند که از گزینه‌های دردسرساز و پرهزینه سیاسی استفاده کنند. این دولت‌ها بر سر دوراهی قرار می‌گیرند که آیا باید بازپس‌دادن وام‌های خارجی را به تعویق بیندازند یا اینکه برنامه‌های ریاضت اقتصادی را بر زندگی مردم به اجرا درآورند. در هر حال، بحران‌های سیاسی با تبعات جدی ژئوپلیتیک در راه خواهد بود. مثـــلا در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی، کاهش درآمدهای نفتی باعث شد برنامه‌های میخائیل گورباچف برای ایجاد اصلاحات در نظام شـــوروی دچار کمبود منابع شود و این به تسریع روند اضمحلال اتحاد شوروی انجامید.

> ممکن است مجموعه‌ای از مداخلات هوشمندانه بتواند در کوتاه‌مدت به احیای اقتصاد کشورهای نفتی بیانجامد، اما در درازمدت به استراتژی‌های منسجم برای کاهش وابستگی آنها به نفت نیاز است

## بلای بزرگ افول نفت شیل

در جریـــان بحران اخیر، آمریکا نیز به خاطر حفظ صنعت نفت شیل خود با شـــرایط سختی مواجه است. رشد صنعت نفت شیل بود که به دونالد ترامپ اجازه داد درباره کاهش وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه سخنرانی‌های زیادی کند و در عین حال این مسئله در اعتماد به نفس آمریکا در تحریم‌کردن صادرکنندگان نفت مثل روسیه و ایران نقش داشت. حالا اما این صنعت در شرایط بدی است. بســـیاری از تولیدکنندگان آمریکایی که هزینه تولیدشان بیشتر از رقبای بین‌المللی است، از دولت خواسته‌اند یا واردات نفت خارجی را کاهـــش دهد و یا به آنها کمک کند و جلوی ورشکســـتگی این شرکت‌ها و از دست رفتن فرصت‌های شغلی آنها را بگیرد. چهره‌هایی مثل ســـناتور جمهوری‌خواه تد کروز (از تگزاس) نیز خواسته‌های مشـــابهی از دولت آمریکا داشـــته‌اند و برخی چهره‌های دیگر نیز می‌گویند تعرفه سنگینی باید بر نفت وارداتی اعمال شود.

افول نفت شیل آمریکا به اندازه اوج‌گیری آن سریع است. تولید آمریکا در پایان سال ۲۰۱۹ تقریبا به ۱۳ میلیون بشکه رسید که به دولت اجازه می‌داد حتی مازاد تقاضای ســـالانه داخلی را نیز تامین کند. اما در شرایط جدید، پیش‌بینی می‌شود که تولید نفت آمریکا تا سال ۲۰۲۱ کاهش خواهد یافت و به ۱۱ میلیون بشکه خواهد رسید. این یعنی دونالد ترامپ دیگر نمی‌تواند ادعا کند که کشور بی‌نیاز از انرژی شده است. این در حالی است که به اعتقاد برخی از کارشناسان، انقلاب شیل باعث شده بود موقعیت بین‌المللی آمریکا بهتر شود و فضا برای تامین منافع آمریکا به شکل راحت‌تری ایجاد شود. در این شرایط، آمریکا موقعیت بهتری برای تحت فشار قرار دادن دشمنانش -از ایران و روســـیه گرفته تا ونزوئلا- در اختیار داشت. اوضاع فعلی به خصوص برای خود دونالد ترامپ هم بد شـــده اســـت و احتمال می‌رود که باعث شکست او در انتخابات ریاست جمهوری شود، چون از دست‌رفتن مشاغل مسئله حساس و نتیجه اجتناب‌ناپذیر شرایط کنونی است. بر اساس پیش‌بینی‌ها ممکن است فقط در بخش نفت




در زمان بحران نفتی دهه ۱۹۷۰، آمریکایی‌های زیادی مجبور شدند برای بنزین در صف بایستند و این در خاطره جمعی‌شان باقی مانده است.

**در ماه مارس که روسیه با عدم همکاری با اوپک در زمینه کاهش تولید، زمینه جنگ قیمتی بر سر نفت را فراهم کرد احتمالا انتظارش را نداشت که اوضاع به اینجا برسد.**

شیل ۲۲۰ هزار فرصت شغلی در آمریکا از بین برود.

## آسیب‌پذیرها و مقاوم‌ها

با تمام توصیفاتی که شد، آسیب‌پذیرترین کشورها در میان بحران نفت امروزی کدام‌ها هستند؟ برای بررسی این موضوع به چند کشور خاص می‌پردازیم.

مثلا روسیه را در نظر بگیرید. روسیه از سال ۲۰۱۴ به بعد که قیمت نفت سقوط کرد، تحت حکمرانی ولادیمیر پوتین سیاست‌های اقتصادی خود را تغییر داد. بودجه این کشور با نوعی از برنامه ریاضتی پایدار همراه بود. در ماه مارس که روسیه با عدم همکاری با اوپک در زمینه کاهش تولید، زمینه جنگ قیمتی بر سر نفت را فراهم کرد احتمالا انتظارش را نداشت که اوضاع به اینجا برسد. اما نباید فراموش کرد که روسیه ذخایر ارزی ۵۷۰ میلیارد دلاری دارد و به خاطر اصلاحات بودجه‌ای خود، فقط با نفت زیر ۴۲ دلاری کسری را حس می‌کند.

اما سایر تولیدکنندگان بازارهای نوظهور باید با بدهی‌های عظیم از بابت کاهش قیمت نفت دست و پنجه نرم کنند. شرکت پتروبراس برزیل ۷۸.۹ میلیارد دلار بدهی خالص در پایان سال ۲۰۱۹ داشت و یکی از بدترین شرایط را درمیان شرکت‌های نفتی دارد. همچنین در مالزی شرکت پتروناس تشکیل‌دهنده ۱۵ درصد از کل درآمد دولت در پنج سال اخیر بوده است. اما موسسه فیچ حالا آن را در چشم‌انداز منفی قرار داده است. با وجود این موارد، به نظر می‌رسد که این دو شرکت به دلیل آن که پایشان در اقتصادهای متنوع سفت شده است، در خطر خیلی شدیدی قرار ندارند.

در آمریکای لاتین بعد از ونزوئلا کشوری که بیشتر ممکن است در معرض خطر باشد اکوادور است. در فوریه ۲۰۱۹، اکوادور یک بسته وامی به مبلغ ۱۰.۲ میلیارد دلار را از گروهی از قرض‌دهندگان به رهبری صندوق بین‌المللی پول دریافت کرد. اما برای استفاده از این بسته، باید اصلاحات سختی را در کشور به اجرا درمی‌آورد و مثلا حذف یارانه سوخت از جمله آنها بود. اعتراضات شدید درنهایت باعث شد که در ماه اکتبر ۲۰۱۹، این برنامه تعطیل شود. درواقع وقتی شوک قیمت نفت وارد شد، اکوادور از مدتی قبلترش دچار وضعیت بی‌ثبات شده بود. اخیرا دولت اکوادور اعلام کرد توانسته برخی سرمایه‌گذاران را قانع کند که پرداخت بهره ۸۰۰ میلیون دلاری روی بدهی خارجی ۶۵ میلیارد دلاری دولت را به تعویق بیندازند. این یعنی اوضاع مالی اکوادور از لحاظ بدهی‌ها دارد شبیه به آرژانتین می‌شود.

کشورهای پرجمعیت با درآمد متوسط که به نفت وابستگی دارند، در شرایط فعلی به وضعیت آسیب‌پذیری رسیده‌اند. مثلا عراق را در نظر بگیرید که جمعیتی بالغ بر ۳۸ میلیون نفر دارد و ۹۰ درصد بودجه دولتی‌اش به نفت وابسته است. چنین کشوری پس از شوک نفتی قطعا برای پرداخت حقوق به کارکنان دولت دچار مشکل خواهد شد. این مشکل اقتصادی می‌تواند جرقه رویارویی‌های سیاسی را نیز دوباره در این کشور روشن کند.

در شمال آفریقا، داستان کشوری مانند الجزایر قابل بررسی است. این کشور با جمعیت ۴۴ میلیون نفری و نرخ بیکاری رسمی ۱۵ درصد، اوضاع خوبی ندارد. الجزایر برای ۸۵ درصد از درآمد ارزی خارجی‌اش به نفت و گاز وابسته است. در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی، شوک نفتی که عربستان سعودی باعثش بود به آشفتگی شدید در الجزایر انجامید و اقتصاد دولتی آن را بی‌ثبات کرد. هر چه تدابیر ریاضت اقتصادی بیشتری توسط دولت به اجرا درآمد، گروه‌های مخالف قدرت بیشتری گرفتند و در نهایت درگیری‌های مسلحانه و جنگ داخلی تا سال ۲۰۰۲ ادامه یافت و تلفات زیادی به جا گذاشت. اوج‌گیری قیمت نفت و گاز در اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی باعث شد بنیان‌های مالی برای آرام‌شدن فضای جامعه این کشور فراهم شود. ذخایر ارزی این کشور به تدریج بالا رفت تا در سال ۲۰۱۲ به ۲۰۰ میلیارد دلار رسید و همین باعث شد الجزایر اسیر بهار عربی نشود. اما روند رو به کاهش قیمت نفت در سال‌های اخیر، اوضاع را تغییر داده است. دو سال پیش صندوق تثبیت نفت که ذخایری به ارزش یک سوم از تولید ناخالص داخلی الجزایر را در خود جا داده بود خالی شد، کسری تجاری بالا رفت و حالا هم اوضاع به گونه‌ای است که دولت اعلام کرده کاهش بودجه سی درصدی را در برنامه دارد.

البته نکته مثبت در مورد الجزایر این است که این کشور بدهی خارجی ندارد. بنابراین اگر حکومت بخواهد برای کم‌کردن فشار داخلی، از وام‌های خارجی استفاده کند لازم نیست خیلی نگران باشد. اما این وضع در مورد دو تولیدکننده بزرگ نفت دیگر در آفریقای جنوب صحرا یعنی آنگولا و نیجریه صدق نمی‌کند. خوائو لورنسو رئیس جمهور آنگولا به شدت تلاش کرده که بدهی‌های کشور را که از ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۲ به ۱۱۱ درصدِ تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۹ رسیده، کنترل کند. اما با شوک نفتی اخیر، همه چیز برای آنگولا سخت‌تر شده است.

بررسی مورد نیجریه به عنوان یک اقتصاد متنوع و بزرگ هم در نوع خود جالب است. نیجریه اخیرا آفریقای جنوبی را پشت سر گذاشت و به بزرگ‌ترین اقتصاد آفریقا بدل شد. این کشور برخلاف عراق یا الجزایر، یک کشور نفتیِ صِرف به شمار نمی‌آید. اما اکثر فعالیت‌های اقتصادی در نیجریه را باید غیررسمی، بی‌مالیات و بی‌ارتباط به اقتصاد جهان قلمداد کرد. در نتیجه، سهم نفت در بودجه دولت زیاد است و ۹۰ درصد از درآمدهای ارزی آن را نیز تشکیل می‌دهد. کاهش قیمت نفت در سال ۲۰۱۴ تاثیری منفی روی نیجریه گذاشته بود و حالا شوک سال ۲۰۲۰ باعث شده که این کشور به ورطه بحران بیفتد. کاهش رتبه اعتباری این کشور نیز باعث شد وام‌گرفتن برای این کشور پرهزینه‌تر شود و رشد اقتصادی نیز کندتر شود. این در حالی است که ۴۷ درصد از جمعیت ۸۶ میلیون نفری نیجریه همین حالا در فقر زندگی می‌کنند و این بالاترین رقم فقر جهان است. همچنین ۶۵ درصد از درآمدهای دولت صرف بازپس‌دهی بدهی‌های موجود می‌شود و بنابراین چاره‌ای جز چاپ پول برای ارائه حقوق کارکنان دولت وجود نخواهد داشت. این مسئله به تورم شدید و کاهش مواد غذایی اصلی در این کشور انجامیده است.

**در حال حاضر زیرساخت‌های فیزیکی برای نگهداری نفت به شدت ناکافی است و بازار آتی نفت نیز با سرعت ظالمانه‌ای به همه تحولات جهانی واکنش نشان می‌دهد**

بیش از ۹۰ درصد بودجه دولتی عراق به نفت وابسته است.



## وارد عصر جدید بی‌نظمی شده‌ایم

تغییرات شدید در قیمت نفت معمولا به ایجاد دوره‌های متفاوت در روند اقتصاد جهانی می‌انجامد. افزایش قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ و ملی‌شـــدن صنعت نفت در کشورهای خاورمیانه یکی از زمان‌های دوره‌ســـاز بود. در دهه ۱۹۸۰ میلادی شـــاهد ایجـــاد اقتصاد انرژیِ بازارمحورِ جهانی بودیم و در دهه ۲۰۰۰ میلادی نیز عصر جدیدی از سرمایه‌داری دولتی خودش را نشان داد. در این زمان، چین به عنوان پیش‌راننده اصلی تقاضای نفت در جهان جایگاه جدیدی به دســـت آورد و غول‌های بزرگ دولتی مثل آرامکو و روس‌نفت هم نیازهای این مشتری بزرگ را تامین می‌کردند.

اما کاهش قیمت نفت در سال ۲۰۱۴ باعث ایجاد مشکلات فراوانی برای این مدل از ســـرمایه‌داری مبتنی بر حکومت نفتی شـــد. رشد تقاضای چین حالا دیگر به اندازه سابق بالا نیست. تولیدکنندگان شیل آمریـــکا نیز تلاش‌های اعضای اوپک و روســـیه برای مدیریت بازار را مختل کرده‌اند. ناکامی تلاش‌ها برای تثبیت قیمت نفت در میان بحران کرونا نشان داده که با واقعیتهای جدیدی روبه‌رو هستیم. دیپلماسی توافق‌های عرضه به شـــدت آسیب‌پذیر شده و ژئوپلیتیک جهانی به شـــدت به هم ریخته شده است. مشـــخص نیست که دولت آمریکا به دنبال قیمت بالا برای نفت است یا قیمت پایین. بنیان‌های مالی اوج‌گیری شیل آمریکا هم پرریسک به نظر می‌رسند. زیرساخت‌های فیزیکی برای نگهداری نفت به شدت ناکافی است و بازار آتی نفت نیز با سرعت ظالمانه‌ای به همه تحولات جهانی واکنش نشان می‌دهد.

اگر این بی‌نظمی خاص را به عنوان یک توقف مهم تاریخی تلقی کنیم، این پرســـش پیش می‌آید که بعد از آن چه پیش خواهد آمد. به نظر می‌رسد کشـــورهایی مثل عربستان سعودی و روسیه تلاش خواهند کرد به هر شکل که شده از این میان خودشان را نجات بدهند. آنها حتی از دردسرهایی که برای صنعت شیل آمریکا ایجاد شده هم به سود خود استفاده خواهند کرد تا سهم بیشتری از بازار را به خود اختصـــاص بدهند. اما تولیدکنندگان کوچک‌تر مثل عراق، الجزایر و آنگولا تهدیدی واقعی برای تداوم حیات را پیش روی خود می‌بینند. چشم‌انداز درازمدت آینده برای آنها چه خواهد بود؟

اولین پاسخ به چنین سوالی این است که آن کشورهای تولیدکننده نفت که بیشترین ضربه را از شوک نفتی متحمل شده‌اند، برای کمک مالی از سوی صندوق بین‌المللی و بانک جهانی صف خواهند کشید. اولویت کنونی دریافت کمک فوری است. اما این پرسش هم مطرح اســـت که آیا چین قصد دارد در خصـــوص وام‌ها کمکی بکند یا نه. چین از سال ۲۰۰۴ تاکنون وام‌هایی به ارزش ۱۵۲ میلیون دلار را به اقتصادهای آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتینی ارائه داده است. بخش زیادی از بدهی‌های خارجی امروز ونزوئلا و آنگولا به چین اســـت. آیا چین با استفاده از نفوذ مالی و سیاسی خود به صورت سیستماتیک درحال بازتعریف زنجیره‌های تامین جهانی است؟ اگر این طور است، بحران کرونا بهترین زمان برای چین است تا جای پای خود را محکم کند

در این میان فعلا آنچه که مشاهده شده، همراهی چین با اعضای گروه بیست در حمایت از تعویق بازپرداخت وام‌هاست و حتی ممکن اســـت بعضی از این بدهی‌ها در جریان مذاکرات آینده بخشوده هم بشوند. در چنین شرایطی، غربی‌ها هم خیال‌شان راحت می‌شود که هر پولی به کشورهای متقاضی بدهند، فقط برای بازپرداخت بدهی‌ها به چین صرف نخواهد شد.

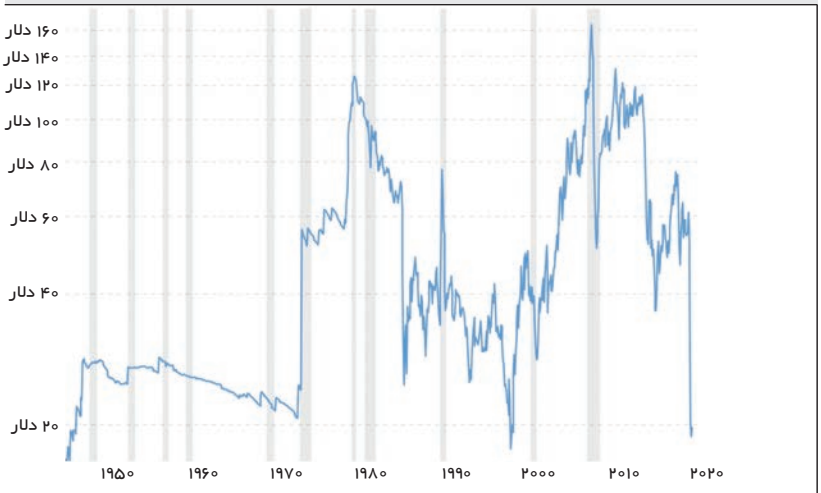
ایـــن می‌تواند کمی اوضاع را آرام کند اما باز هم ســـوالات زیادی بی‌پاســـخ باقی می‌مانند. مثلا یک سوال مهم این است که در قرنی که با پدیده گرم‌شـــدن زمین مواجه است، چرا باید برای حمایت از سوخت‌های فسیلی زحمت کشید؟ بحران کرونا احتمالا باعث خواهد شد که آزادسازی کربن در سطح جهان به میزان پنج درصد کاهش پیدا کند. آیا این زمانی عالی برای بازنگری در اقتصاد جهان و حرکت به سمت کربن‌زدایی در بحث انرژی نیست؟

نکته دیگر هم این است که پیش از بروز بحران کرونا، بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی و اقتصادی درباره وضعیت کشورهای تولیدکننده سوخت‌های فسیلی هشـــدار داده بودند. پرسشی که مطرح می‌شد این نبود که آنها چگونه به قیمت منفی نفت واکنش نشان خواهند داد، بلکه مسئله به گذار آنها به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر و اعمال مالیات بر کربن مربوط می‌شد. حالا اما اوضاع به سمتی پیش رفته که قیمت پایین نفت ممکن است در آینده به افزایش مجدد تقاضا برای ســـوخت‌های فسیلی بیانجامد. اگر بعد از بحران کرونا باز هم اجماع جهانی به این سمت برود که فشار بیشتری در خصوص کربن‌زدایی از بخش انرژی اعمال شود، کشورهای وابسته به درآمد سوخت‌های فســـیلی دچار دردسر مضاعفی خواهند شد. این مســـیر ناپایدار را نمی‌توان با پشتوانه‌های قبلی و در شرایط غیررقابتی ادامه داد. این اوضاع پرریســـک در عین حال به این معنی است که تولیدکنندگان نفت و اقتصادهای وابسته به سوخت‌های فسیلی باید بیش از گذشته روی تنوع‌بخشی به اقتصادهایشان سرمایه‌گذاری کنند. این در مورد اقتصادهای مختلف در خاورمیانه، شمال آفریقا، آفریقای جنوب صحرا و آمریکای لاتین صدق می‌کند. این ســـطح از آســـیب‌پذیری برای حکومت‌ها باید تغییر کند و نه تنها دولت‌ها بلکه نهادهای بین‌المللی باید در این خصوص وارد عمل شوند.

در همین حال، نباید بحران فعلـــی را از بحران آینده جدا کنیم. ممکن است مجموعه‌ای از مداخلات هوشمندانه بتواند در کوتاه‌مدت بـــه احیای اقتصاد کشـــورهای نفتی بیانجامد، امـــا در درازمدت به استراتژی‌های منسجم برای کاهش وابستگی آنها به نفت نیاز است. در غیر این صورت، ضد شوکی که در سال ۲۰۲۰ شاهدش بودیم، نه یک گام پرریسک، بلکه حرکتی تماما ویرانگر به سمت نابودی خواهد بود.

> آن کشورهای تولیدکننده نفت که بیشترین ضربه را از شوک نفتی متحمل شده‌اند، برای کمک مالی از سوی صندوق بین‌المللی و بانک جهانی صف خواهند کشید و اولویت کنونی، دریافت کمک فوری است

نمودار تغییرات قیمت نفت از جنگ جهانی دوم تا امروز



یکی از سناریوهای محتمل پسا کرونا این است که همگرایی اقتصادی در جهان همچنان وجود داشته باشد، اما به سطح منطقه‌ای و دوجانبه تقلیل پیدا کند.

[ آینده اقتصاد جهانی پس از کرونا/۱ ]

# راه‌حل‌های ملی برای بحران‌های جهانی

## نسخه‌ای محدودتر و اصلاح‌شده از جهانی‌شدن در راه است

در جریان بحران کرونا محدودیت‌های مختلفی در نقاط مختلف دنیا به اجرا درآمد و این حس را به وجود آورد که حتی بعد از پایان این بحران نیز به دوران سابق بازنخواهیم گشت. افکار عمومی دنیا ناگهان فهمیدند کالاهایی که به راحتی می‌خریدند و مصرف می‌کردند از جاهایی که فکرش را نکرده بودند وارد کشورشان می‌شده است. مثلا آمریکایی‌ها فهمیدند که ۷۲ درصد از تاسیساتی که مواد داروسازی را برای مصرف در آمریکا تولید می‌کردند در خارج از این کشور و بیشتر در اتحادیه اروپا، هند و چین مستقر بوده‌اند. حتی ۹۷ درصد از آنتی بیوتیک‌های مورد مصرف آمریکایی‌ها در خارج تولید می‌شد.

کشورهای مختلفی نیز در بحبوحه بحران مشغول ایجاد محدودیت‌های مختلف بودند. مثلا فرانسه و آلمان هم مرزهایشان را به روی مسافران بستند و هم صادرات ماسک را ممنوع کردند. (این ممنوعیت حالا برداشته شده اما شوکی که در آن زمان وارد کرد شدید بود). وقتی هر کشوری می‌بیند که باید نبرد را به تنهایی پیش ببرد، وابستگی‌های جهانی به نظرش بی‌معنا می‌آید.

این همان چیزی است که در دوران پسا کرونا شدیدا شاهدش خواهیم بود: تجدید نظر در روش‌های گذشته. اما این پایانِ جهانی‌شدن نیست. بلکه بعد از بحران احتمالا شاهد نسخه‌ای محدودتر و اصلاح‌شده از جهانی‌شدن خواهیم بود. حتی اگر دقیق‌تر به قضیه نگاه کنیم می‌بینیم که این جداییِ جهان از جهانی‌شدن از مدت‌ها قبل راهش را آغاز کرده بود. از مناقشه تجاری چین و آمریکا گرفته تا برگزیت و روی کار آمدن حکومت‌های ناسیونالیست، همه فلش‌ها به سمت تغییر در جهانی‌شدن نشانه گرفته شده‌اند.

یکی از نشانه‌هایی که می‌توان در این راه دنبال کرد، این بود که با وجود گذشت ده سال از پایان بحران مالی جهانی، مجموع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهان هنوز به سطوح گذشته‌اش برنگشته بود. در عین حال، آمریکا و برخی دولت‌های دیگر تلاش زیادی داشتند که صادرات تکنولوژی‌های پیشرفته و حساس را کنترل کنند. اما همزمان، سفرهای بین‌المللی و تحصیل در خارج به شکل بی‌سابقه‌ای بالا رفته بود و مهاجرت هم آن قدر زیاد بود که خودش باعث بحران شده بود.

آنچه این روزها از زبان سیاستمداران و رهبران می‌شنویم هم نسبت به گذشته خیلی محافظه‌کارانه‌تر است. اکثر آنها از حرف‌زدن درباره باز شدن مرزها و همکاری‌های آزاد بین‌المللی دست برداشته‌اند و ظاهرا همه فقط در تلاشند که تبعات جهانیزه‌بودن را به حداقل برسانند؛ هرچند که تاثیر منفی آن بر مشاغل، تحصیلات و گردش سرمایه بسیار واضح است.

جالب اینجاست که در گذشته هم جهانی‌شدن به عنوان مقصر بحران‌های مالی معرفی می‌شد. این اتفاق نه تنها در سال ۲۰۰۸، بلکه در جریان بحران مالی آسیایی سال ۱۹۹۷ و بحران‌های دیگر در روسیه، ترکیه، اکوادور، قبرس و کشورهای دیگر هم افتاده است. شیوع بیماری‌های واگیرداری مثل سارس، مِرس، ابولا و زیکا هم در همین راستا به مناسبات گسترده جهانی نسبت داده شد.

در این میان، یک نکته جلب توجه می‌کند: در جریان بحران‌های جهانی معمولا هر کشوری به دنبال آن است که وضع خودش را بهتر کند و لزوما به تصمیم‌گیری‌های جهانی در این خصوص اهمیتی نمی‌دهد. این مسئله در جریان نشست اضطراری بی‌فایده گروه بیست (از طریق تله‌کنفرانس) هم خودش را نشان داد و هر کشوری راه خودش را رفت. درواقع می‌توان گفت بحرانی مثل کرونا یک بحران جهانی بود اما همه در موردش به راه حل‌های ملی روی آوردند. تناقض بزرگی که اینجا پیش روی دولت‌ها قرار دارد این است که چطور به پروتکشنیسم و حمایت از داخل بپردازند و در عین حال، مزایایی مثل بهبود سطح استاندارد زندگی را که نتیجه جهانی‌شدن بوده، دوباره برای مردم به ارمغان بیاورند.

یکی از سناریوهای محتمل در مورد جهان پس از کرونا این است که همگرایی اقتصادی در جهان همچنان وجود داشته باشد، اما به جای آن که جهانی باشد به سطح منطقه‌ای و دوجانبه تقلیل پیدا کند. این شبیه خط مشی اتحادیه اروپا در عقد توافقنامه‌های تجاری جداگانه با کره جنوبی و ژاپن و یا ایجاد اتحاد تجاری میان گروهی از کشورهای آفریقایی است. پروژه جاده ابریشم جدید چین هم که از سال‌ها پیش آغاز شده، نمونه‌ای بارز از همین رویکرد بوده است.

با این وجود، به نظر نمی‌رسد که عوامل پیش‌برنده اصلی جهانی‌شدن- از جمله جریان سرمایه و اطلاعات- از اهمیت افتاده و به کنار رانده شده باشند. اما ترکیب خط مشی دولت‌ها و انتظارات ملت‌ها از آنها دارد بیش از پیش این را نشان می‌دهد که جهانی‌شدن حتما در دوران پسا کرونا با دوران سابق تفاوت خواهد داشت. این پایان یک عصر نیست، بلکه تغییر یک عصر است.




ریچارد فونتن

مدیر مرکز امنیت جدید آمریکا


منبع فارن پالسی

**چرا باید خواند:** تقریبا همه متفق‌القول‌اند که در دوران پسا کرونا شدیدا شاهد تجدید نظر در روش‌های گذشته تجارت خواهیم بود. اما یادداشت حاضر توضیح می‌دهد که چرا این پایان جهانی‌شدن نیست.



برخی کشورها در بحبوحه بحران مشغول ایجاد محدودیت‌های مختلف بودند، مثل فرانسه و آلمان که هم مرزهایشان را به روی مسافران بستند و هم صادرات ماسک را ممنوع کردند.

اگر اوضاع امروزی را با موارد اخیرتر اپیدمی در جهان از جمله سارس در ۲۰۰۳ و آنفلوانزای خوکی در ۲۰۰۹ مقایسه کنیم می‌بینیم که امسال افول اقتصادی کوتاه‌مدت شدیدتری رخ داده است.

[ آینده اقتصاد جهانی پس از کرونا/۲ ]

# داروینیسم اقتصادی آمد که بماند

## تبعات اقتصادی بحران کرونا نشان خواهد داد که بقا فقط از آنِ بهترین‌هاست



دیوید گانتز

استاد حقوق و تجارت بین‌المللی در دانشگاه آریزونا



بشار ملکاوی

استاد حقوق در دانشگاه شارجه

منبع ساوت‌چاینا مورنینگ‌پست

**چرا باید خواند:** در زمانه‌ای بسر می‌بریم که دولت‌ها ناگهان با وظیفه سنگین جدیدتری در مقابله با بحران کرونا و تبعات اقتصادی آن مواجه شده‌اند. بخوانید تا ببینید کدام کشورها دارند این راه برای بقای خود را بهتر طی می‌کنند و کدام کسب و کارها در این مسیر دچار دردسر جدی شده‌اند.

شیوع کرونا در ماه‌های اخیر میلیون‌ها نفر را در سراسر جهان تحت تاثیر قرار داد و احتمالا تا وقتی که واکسن آن در دسترس همگان قرار نگیرد، اوضاع در هیچ کشوری کاملا به شکل سابق برنخواهد گشت. نکته جالب توجه در شرایط فعلی این است که هیچ اقتصادی در دنیا از بحران ناشی از این وضع در امان نمانده است.

در بررسی آنچه که در ماه‌های اخیر در کشورهای مختلف دنیا رخ داده، به منع عبور و مرور، فاصله‌گذاری اجتماعی، کاهش مصرف خانوارها، بیکاری و کاهش تولید کارخانه‌ای، کاهش پس‌اندازها و همین طور استفاده حداکثری از کارت‌های اعتباری باید اشاره کرد که همگی روی رشد اقتصادی تاثیر گذاشته‌اند. داده‌های اقتصاد کلان آمریکا حاکی از رشد منفی هستند و ایتالیا، اسپانیا و حتی آلمان و فرانسه دارند وارد رکود می‌شوند. در سناریوی خوش‌بینانه، اقتصاد آلمان در سه ماهه اول ۱.۹ درصد و در کل سال به میزان ۴.۲ درصد کوچک می‌شود. تقریبا تمام مناطق جهان شاهد کاهش دورقمی صادرات و واردات در سال جاری خواهند بود و بنابر پیش‌بینی سازمان تجارت جهانی این رقم بین ۱۳ تا ۳۲ درصد است. آفریقا، خاورمیانه و مناطق دیگر شاهد کاهش صادرات در سال جاری و حتی بعد از آن خواهند بود. تقاضا برای فرآورده‌های نفتی نیز کاهش خواهد یافت و علتش هم رکود ناشی از ویروس کرونا و تنش بین عربستان سعودی و روسیه بر سر تولید نفت است.

اگر اوضاع امروزی را با موارد اخیرتر اپیدمی در جهان- از جمله سارس در ۲۰۰۳ و آنفلوانزای خوکی در ۲۰۰۹- مقایسه کنیم می‌بینیم که امسال افول اقتصادی کوتاه‌مدت شدیدتری رخ داده است و بسیاری از کسب و کارها شرایط سختی را پشت سر می‌گذرانند. حکومت‌ها در حال تامین پول لازم برای کنترل ویروس و نیز اجرای تدابیر اقتصادی و مالی لازم برای تثبیت اقتصادها و مشاغل هستند. از جمله آنها می‌توان به کاهش مالیات‌ها، ارائه یارانه به برخی بخش‌ها، کاهش سود بانکی و افزایش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها اشاره کرد.



کسب و کارها به خصوص در کشورهای در حال توسعه احتمالا تا مدت‌ها با مشکل در وام‌گیری مواجه خواهند بود.

در کوتاه‌مدت، این اقدامات می‌تواند کمی از شوک بکاهد و ثبات نسبی ایجاد کند. اما حتی اگر مثلا چندین تریلیون دلار هم به اقتصاد آمریکا تزریق شود، در شرایطی که اکثر رستوران‌ها، فروشگاه‌ها و حتی کارخانه‌ها تعطیل‌اند و پانزده میلیون نفر بیکار شده‌اند، چطور می‌توان به احیای اقتصاد امید بست؟ در عین حال، شواهدی وجود ندارد که حاکی از گرم‌شدن اقتصاد آمریکا و اروپا بر اثر مشوق‌های مالی باشد.

در درازمدت، تقریبا تمام اقتصادها به شدت از کرونا ضربه خواهند خورد و مسیر احیای آنها نیز طولانی و پیچیده است. عادت مصرف در میان بسیاری از مردم جهان نیز ضربه خورده است و در میان‌مدت و درازمدت نیز به حال عادی بازنخواهد گشت. انجام سفرهای پرهزینه و لوکس و خرید اتومبیل‌های گران نیز احتمالا تا چند سال کم خواهد شد. کسب و کارها احتمالا تا مدت‌ها با مشکل در وام‌گیری مواجه خواهند بود و این مسئله به خصوص در کشورهای در حال توسعه شدید خواهد شد. حتی احتمال ورشکستگی کسب و کارهایی که رونق داشتند نیز وجود دارد.

در درازمدت احتمالش زیاد است که کشورهای زیادی به تنوع‌بخشی در زنجیره‌های تامین روی بیاورند تا میزان وابستگی خود به برخی کشورها را کم کنند. این مسئله به خصوص در حوزه‌های داروسازی، خدمات و نفت اهمیت خودش را نشان خواهد داد. حتی احتمالش هست که برخی دولت‌ها برای انجام این کار روی شرکت‌ها فشار شدیدی وارد بیاورند. خط مشی‌های جدیدی برای اصلاح بخش خدمات درمانی و بخش آموزش نیز در راه خواهد بود.

در این میان می‌توان پیش‌بینی کرد که کشورهای زیادی در جهان به دنبال سیاست‌های جایگزین در عرصه صنعتی و واردات بیفتند و این احتمالا کاهش مبادلات تجاری جهانی را به همراه خواهد آورد و به خصوص کشورهای کم‌درآمد را به دام رکود شدیدتری خواهد انداخت. در درازمدت، چنین مداخلات از سوی دولت‌ها به سود نظام تجارت جهانی نیست. چنین مداخلاتی به سود کشورهای بزرگ و ثروتمندی مثل چین، آمریکا و همین طور اتحادیه اروپا خواهد بود که قادرند به شکل گسترده‌ای به صنایع خود سوبسید بدهند.

احتمال آن که مناقشات تجاری گسترده‌تر و جدیدتر بین کشورهای مختلف به خصوص بین آمریکا، چین و هند و درون اتحادیه اروپا و همچنین بین آمریکا، مکزیک و کانادا رخ بدهد بسیار بالا خواهد رفت. کسب و کارهای ضعیف مثل فروشگاه‌های سنتی و رستوران‌های کوچک در آمریکا احتمالا محو خواهند شد و غول‌هایی مثل آمازون و وال‌مارت از پس این بحران با قدرت بیشتری بیرون خواهند آمد. همچنین تولیدکنندگانی که پشت دیوارهای جنگ تجاری بر سر تعرفه‌ها مانده باشند در آینده دردسرهای بزرگ‌تری را تجربه خواهند کرد. این یعنی دوره‌ای از داروینیسم اقتصادی در راه است که قوی‌ترین‌ها یا باهوش‌ترین‌ها در عرصه تجارت را در خود حفظ می‌کند و بقیه را به بیرون می‌راند. فقط زمان است که همه چیز را روشن می‌کند.

**اگر انتظار داشته باشیم که تولید ناخالص داخلی جهانی کم‌کم وضعش بهتر شود خیلی هم حرف بیراهی نزده‌ایم و اگر چنین اتفاقی بیفتد، آن را مرهون جهانی‌شدن هستیم.**

[ آینده اقتصاد جهانی پس از کرونا/۳ ]

# ناجیِ همیشه حاضر

## چرا بهتر است جهانی‌شدن را نکوبید

اخیرا اتفاقاتی در عرصه اقتصاد جهان رخ داد که خیلی‌ها انتظارش را نداشتند. مثلا در فاصله زمانی کوتاهی رشد اقتصادی چین به وضوح کاهش پیدا کرد و نرخ بیکاری در آمریکا به شدت بالا رفت. صنعت گردشگری و هواپیمایی ناگهان به حضیض افتادند و صنعت خودروسازی به شدت کند شد. از آشفتگی‌های نفت هم که هرچه بگوییم کم است. آنها که جرئتش را داشته‌اند حتی ادعا کرده‌اند که این وضع سرآغازی بر ختم سرمایه‌داری است.

در این میان صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده که تولید ناخالص داخلی جهانی به میزان ۳ درصد در سال جاری کاهش پیدا کند و تولید ناخالص داخلی اقتصادهای اروپا، آمریکای شمالی و آسیای شرقی حتی ۶ درصد کاهش نشان دهد. در این اوضاع سخت است به یاد بیاوریم که همین چند ماه پیش، همه چیز چقدر مثبت‌تر به نظر می‌رسید. اما واقعیت این است که برخی پیش‌بینی‌های منفی که در آغاز بحران کرونا شده بود هم به وقوع نپیوسته‌اند یا ابعاد آنها بسیار کوچک‌تر بوده است. آن هراس بزرگ مبنی بر مرگ چند میلیون نفر بر اثر کرونا رخ نداده و چرخ اقتصادها به صورت کامل از حرکت بازنایستاده‌است.

بنابراین اگر انتظار داشته باشیم که تولید ناخالص داخلی جهانی کم کم وضعش بهتر شود خیلی هم حرف بیراهی نزده‌ایم. اگر چنین اتفاقی بیفتد، آن را مرهون جهانی‌شدن هستیم. جهانی‌شدن مخالفان بسیار زیادی با استدلال‌های مختلفی داشت اما به صورت اصولی باعث مقاومت و بهره‌وری بهتر اقتصادهای جهان شد.

تصور برخی از عموم بر این است که شبکه‌های تولید جهانی به خاطر پیچیدگی شدید و اختلال‌پذیر بودن‌شان بسیار آسیب‌پذیر هستند. اما این تصور درست نیست. همین پیچیدگی و حتی آشفتگی زنجیره‌های تامین باعث قدرت‌بخشیدن به آنها هم شده است. تا پیش از جهانی‌شدن، یک کارخانه معمولی باید قطعات مورد استفاده‌اش در هفته‌ها یا ماه‌های آینده را در انبار نگه می‌داشت و این مانعی بر سر راه نوآوری بود. اما در دوران جهانی‌شدن، اوضاع تغییر کرد و امکانش بود که هر قطعه لازم را با سرعت سفارش بدهی و تحویل بگیری. اینها را مرهون زنجیره تامین جهانی بوده‌ایم.

نتایج این انعطاف‌پذیری را در جریان بحران کرونا هم دیدیم. مثلا اتومبیل‌ها را در نظر بگیرید. در ماه فوریه که کرونا باعث تعطیلی فعالیت برخی تامین‌کنندگان چینی قطعات شد، برخی صاحب‌نظران پیش‌بینی کردند که تولید جهانی خودرو به زودی متوقف خواهد شد. به تعطیلی موقت یک کارخانه فیات کرایسلر در صربستان هم به عنوان شاهدی از آسیب‌پذیری زنجیره‌های تامین این حوزه اشاره شد. اما بعد معلوم شد کارخانه به خاطر تدابیر پیشگیرانه و همین طور کاهش تقاضا کارش را متوقف کرده است. یا مثلا نیسان در ژاپن مجبور شد کار در یک کارخانه‌اش را به مدت دو روز تعطیل کند تا قطعات لازم به دستش برسد و هیوندای و کیا در کره هم به ترتیب به مدت پنج و یک روز تعطیلی داشتند. اما هیچ کدام از نفس نیفتادند. اتفاقی که افتاد درواقع این بود که زنجیره‌های تامین که آسیب‌پذیر به نظر می‌رسیدند خود را به شکلی جمع و جور کردند اما اقتصاد در ابعاد بزرگ‌ترش نتوانست این کار را بکند. حتی در آمریکا هم تسلا کارخانه کالیفرنیای خود را فقط پس از دریافت دستور دولتی- و نه به خاطر نداشتن قطعات- تعطیل کرد. مورد دیگر یکی از کارخانه‌های سامسونگ در کره جنوبی بود که کار را به خاطر مثبت‌شدن تست یکی از کارکنانش تعطیل کرد و به جایش قطعات را با پرواز به کارخانه دیگرش در ویتنام فرستاد تا کار ادامه پیدا کند. این جور تعطیلی‌های موقتی تاثیری روی زنجیره تامین نداشتند و حتی اگر بیشتر و طولانی‌تر هم می‌شدند تاثیر درازمدتی به جا نمی‌گذاشتند.

حتی اگر تولید یک محصول خاص به خاطر اختلال در زنجیره تامین به صورت موقت متوقف شود، مجموعه‌ای از محصولات شبیه و نزدیک به آن در بازار موجودند که همواره می‌توانند جایگزینش شوند. این هدیه دیگری است که جهانی‌شدن به ما داده است. امروزه اتومبیل و تلفن هوشمند جزو پیچیده‌ترین تولیدات بازار به شمار می‌روند اما احتمالا در جریان بحران کرونا هیچ خریداری بدون گوشی یا ماشین نمانده است. ناکارآمدی سیستم مقابله با کرونا تا حد زیادی باعث شد ما ناامید شویم اما شبکه‌های تولید در جهان باعث ناامیدی ما نشدند. این شرایط با آنچه که در زمان بحران مالی سال ۲۰۰۸ رخ داد تفاوت دارد. درواقع شاید حالا بتوانیم بگوییم که نظام مالی جهانی مقاومتش کاملا پایین‌تر از اقتصاد واقعی بوده است. به لطف جهانی‌شدن، می‌دانیم که به محض فروکش‌کردن بحران کرونا، چرخ‌های اقتصاد جهانی دوباره با سرعت خواهد چرخید. این یعنی به محض بالا رفتن تقاضا در دوران پسا کرونا می‌توانیم به احیای اقتصادی سریع امید داشته باشیم.



تولید اضطراری ماسک پزشکی در کارخانه لامبورگینی ایتالیا



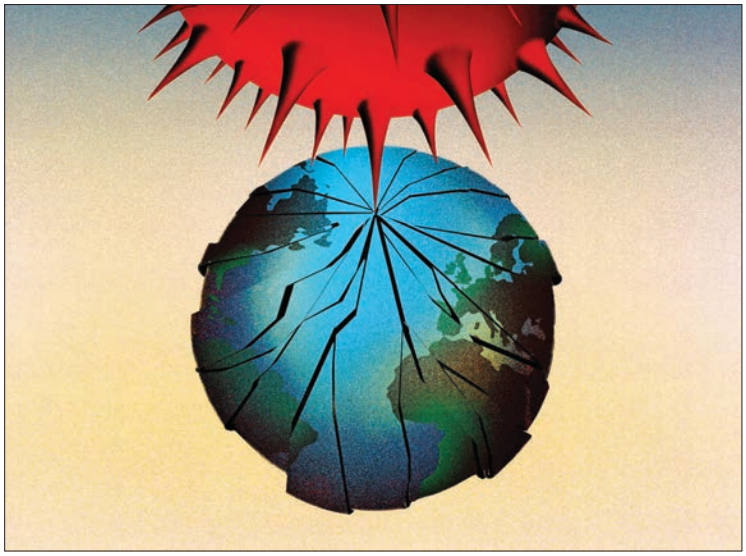

**سالواتوره بابونز**

استادیار دانشگاه سیدنی و کارشناس اقتصاد چین و آمریکا


**منبع فارن پالسی**

**چرا باید خواند:**
**برخی پیش‌بینی‌های منفی که در آغاز بحران کرونا مطرح شده بود به وقوع نپیوسته‌اند یا ابعاد آنها بسیار کوچک‌تر بوده. این یادداشت با تکیه بر چنین استدلالی توضیح می‌دهد که جهانی‌شدن در جریان بحران کرونا و حتی بعد از آن، ما را نجات داده و خواهد داد.**

**بحران‌ها معمولا مسائلی را آشکار می‌کنند که در روزگار عادی به آنها توجهی نمی‌شود و بحران کرونا هم از این قاعده مستثنا نیست.**



[ آینده اقتصاد جهانی پس از کرونا/۴ ]

# مرثیه‌ای برای اقتصاد جهانی

## نشانه‌های تضعیف تدریجی شالوده‌های جهانی‌شدن دارد آشکار می‌شود

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند: اینکه از حالا به دنبال پیش‌بینی اوضاع اقتصادی پسا کرونا باشیم شاید ادعای بزرگی به نظر برسد اما تا حدی هم ضروری است. این یادداشت را بخوانید تا با یک دیدگاه منفی در خصوص آینده جهانی‌سازی و اقتصاد جهان آشنا شوید.

وقتی رخدادهای اقتصادی بزرگ به وقوع می‌پیوندند، تبعات آنها چندین سال به طول می‌انجامد و به سمت و سوهای غیرمنتظره‌ای میل می‌کند. مثلا چه کسی فکر می‌کرد بحرانی که از بخش مسکن حومه‌های آمریکا در سال ۲۰۰۷ آغاز شد باعث بروز بحران مالی در کشوری مثل یونان در سال ۲۰۱۰ خواهد شد؟ یا چه کسی تصور می‌کرد سقوط بازار بورس نیویورک در سال ۱۹۲۹ به روی کارآمدن فاشیست‌ها در اروپا در دهه ۱۹۳۰ بینجامد؟

اقتصاد جهان شبکه‌ای پیچیده از ارتباطات متقابل است. هر یک از ما روابط اقتصادی مستقیم و قابل مشاهده‌ای داریم: فروشگاهی هست که از آن خرید می‌کنیم، کارفرمایی هست که حقوق‌مان را می‌دهد، بانکی هست که وام مسکن به ما می‌دهد. اما اگر از همین روابط به اندازه دو یا سه لایه عقب‌تر برویم، دیگر پیدا کردن و درک روابط اقتصادی خیلی آسان نیست. همین مسئله است که بلای اقتصادیِ همراه با ویروس کرونا را نشان می‌دهد. در سال‌های آینده، متوجه خواهیم شد که با پاره‌شدنِ آن شبکه پیچیده از ارتباطات متقابل، چه خرابی بزرگی صورت گرفته است. به همین جهت، باید این احتمال را در نظر داشته باشیم که اقتصاد جهان دیگر همان چیزی نخواهد بود که در دهه‌های اخیر شناخته بودیم. آدام توز تاریخ‌دان دانشگاه کلمبیا که روی تاثیرات چندجانبه بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ کار کرده در این خصوص می‌گوید: «کاش می‌شد بگوییم که قادر به ازسرگیری فعالیت‌های عادی اقتصادی خود هستیم، اما واقعیت این است که تازه در مراحل اولیه بحران قرار داریم؛ و دوره‌ای از عدم قطعیت شدید را تجربه‌می‌کنیم.»

در چنین شرایطی احمقانه است که بخواهیم پیش‌بینی‌های بزرگی درباره آینده بکنیم و مثلا بگوییم که نظم اقتصاد جهان در پنج سال یا حتی پنج ماه آینده چطور خواهد بود. اما درسی که از دوران‌های پرآشوب اقتصادی گرفته‌ایم این است که پیامدهای چندگانه آنها معمولا از نقاط ضعف مزمنی که به آنها رسیدگی نشده ناشی شده‌اند. بحران‌ها معمولا مسائلی را آشکار می‌کنند که در روزگار عادی به آنها توجهی نمی‌شود.

مثلا یک مورد واضح، جهانی‌شدن است. در دهه‌های اخیر، شرکت‌ها تولید خود را به هر نقطه‌ای از جهان که می‌توانست مقرون به‌صرفه‌تر باشد منتقل کردند، مردم هر لحظه که می‌خواستند سوار هواپیما می‌شدند و سفر می‌کردند؛ و پول به جایی که بیشترین سود از آن به دست بیاید منتقل می‌شد. اما نشانه‌هایی از دوران پساکرونا دیده می‌شود که حاکی از تغییر جدی در این اوضاع است.

الیزابت ایکانمی عضو ارشد شورای روابط خارجی آمریکا معتقد است که از این به بعد، کشورها درباره اینکه چقدر می‌خواهند به کشورهای دیگر وابسته باشند تجدید نظر خواهند کرد: «گمان نمی‌کنم این پایان جهانی‌شدن باشد. اما حالا هر کشوری از جمله آمریکا به این فکر خواهد کرد که باید تکنولوژی‌های ضروری و منابع ضروری و قابلیت تولید را در خاک خودش در اختیار داشته باشد.»

نشانه‌های تضعیف تدریجی شالوده‌های جهانی‌شدن را می‌توان در گوشه و کنار دنیا دید. اخیرا وزیر دارایی فرانسه به شرکت‌های فرانسوی دستور داد در زنجیره تامین خود بازنگری کنند و در این زمینه وابستگی کم‌تری به کشورهای آسیایی و چین داشته باشند. مقامات گمرکی و مرزی آمریکا اعلام کردند که جلوی صادرات برخی لوازم پزشکی را خواهند گرفت. اما حتی پیش از شیوع ویروس کرونا هم محدودیت‌های جهانی‌شدن داشت خودش را نشان می‌داد. مناقشات سیاسی و تجاری که به خصوص در زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ بین چین و آمریکا در گرفت، کشورهای مختلفی از جمله اروپایی‌ها را به این نتیجه رساند که باید خودشان را از محل درگیری بین قدرت‌هایی مثل چین و آمریکا دور کنند. با این اوصاف، ذهنیت «هر کشوری به کار خودش برسد» از مدتی پیش مورد توجه قرار داشت.

از آن سو، مارک کارنی رئیس سابق بانک انگلستان تابستان گذشته یک سخنرانی در جمع روسای بانک‌های مرکزی داشت و در آن چنین استدلال کرد که نظام مالی و پولی فعلی بین‌المللی که وابستگی شدیدی به دلار دارد، نظام پایداری نیست. حالا هم اگر به دوران‌های گذشته وقوع تحولات بزرگ در جهان توجه کنیم می‌بینیم که مثلا در زمان جنگ جهانی اول و نیز در زمان وقوع اپیدمی آنفلوانزا در سال ۱۹۱۸، نظام مالی جهانی تحولات بزرگی را تجربه کرد و مثلا پوند انگلیس کاملا موقعیت برتر گذشته خود را از دست داد. البته انتظار اینکه دلار جایگاه خودش را با سرعت در عرصه جهانی از دست بدهد غیرمنطقی است؛ به خصوص با توجه به اینکه فدرال رزرو آمریکا تمهیدات مختلفی از جمله ایجاد سواپ لاین را در همکاری با ۱۴ بانک مرکزی در دنیا پیش گرفته تا دلار به نظام بانکی داخلی آنها تزریق شود؛ و برنامه‌های دیگری هم در حال اجراست. با تمام این اوصاف، به نظر می‌رسد که ما دقیقا نمی‌دانیم بحران کرونا قرار است اقتصاد جهان را به کدام سمت ببرد. شاید فقط این را بتوان گفت که آن اقتصاد جهانی که می‌شناختیم دیگر تمام شد.

**بحران کرونا خلأهای مدیریتی در حزب کمونیست چین را به نمایش گذاشت و این تغییری است که چین در آینده پساکرونا باید در عرصه داخلی و بین‌المللی با آن دست و پنجه نرم کند.**

[ آینده اقتصاد جهانی پس از کرونا/۵ ]

# پنج تغییر در جهانِ پیش رو

## وقتی ویروس از تک و تا افتاد، با چه جهانی مواجهیم؟

ویروس کرونا در ماه‌های اخیر و در اقصی نقاط جهان مثل یک ارتش قدرتمند و باهوش عمل کرده و تمام رفتارهای تثبیت‌شده در عرصه اقتصاد و سیاست جهانی را زیر سوال برده است. به همین دلیل، می‌توان پذیرفت که بحران کرونا قابلیت تغییر چشم‌انداز کلی جهان در چند دهه آینده را دارد. برخی از این تغییرات را می‌توان فورا مشاهده کرد و برخی دیگر هنوز آن قدرها خودشان را نشان نداده‌اند.

اولین تغییر بزرگ را می‌توان در چین دید. هزینه‌ای که مقابله با ویروس کرونا روی دست حزب کمونیست چین گذاشت اصلا کم نبود. مشروعیت سیاسی دولت چین از زمان دنگ شیائوپینگ نه تنها مبتنی بر کمونیسم، بلکه مبتنی بر رشد اقتصادی و تضمین بهبود سطح زندگی برای شهروندان بوده است. اما ویروس کرونا باعث شد که رشد تولید ناخالص داخلی چین در سه ماهه اول سال جاری به پیش‌بینی ۴ تا ۵ درصدی نرسد و حتی به میزان ۶.۸ درصد کاهش نشان دهد. نکته دیگر این بود که مشتریان خارجی چین هم در قرنطینه و تعطیلی بودند و این باعث کاهش شدید صادرات شد. ویروس کرونا همچنین خلأهای مدیریتی در حزب کمونیست چین را به نمایش گذاشت و این مشکلی است که در آینده پسا کرونا، چین باید در عرصه داخلی و بین‌المللی با آن دست و پنجه نرم کند.

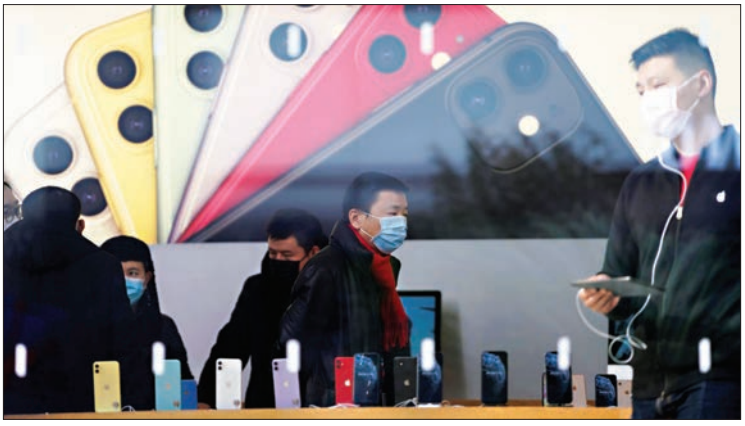
دومین تغییر بزرگ را می‌توان در عرصه تولید مشاهده کرد. اصولا یکی از ویژگی‌های جهان پیش از کرونا، مفهوم «تولید لحظه‌ای» بود. این مفهوم در دهه ۱۹۵۰ در ژاپن مورد توجه قرار گرفت و بعد به بقیه دنیا سرایت کرد. این روش که با عدم نگهداری قطعات و مواد در انبار و استفاده از قطعات و مواد سفارشی به تولید منجر می‌شد، نتیجه جهانی‌شدن اقتصاد بود اما در دوران بعد از کرونا احتمالا باید اصلاحاتی برای اطمینان از کارایی آن صورت بگیرد. حتی برخی صاحبنظران معتقدند که نه تنها از این روش عبور خواهیم کرد، بلکه با پیشرفت عظیم در عرصه پرینت سه بعدی مواجه خواهیم شد و بر اساس آن، داده‌ها از اقصی نقاط جهان را می‌توان به مرحله تولیدی جدیدی رساند و بنابراین، مقتضیات روند تولید به کل تغییر خواهد کرد.

سومین تغییر را باید در آنچه که به عنوان سیاست پولی می‌شناسیم جستوجو کرد. این علاجی بود که بانک‌های مرکزی از جمله فدرال رزرو آمریکا آن را برای جان‌دادن به اقتصادِ بی‌جان به کار می‌بردند. معمولا وقتی اقتصادی به شدت کُند می‌شود، بانک مرکزی نرخ بهره را پایین می‌آورد تا رغبت به خرید را زیاد کند و کالاها ارزان‌تر می‌شوند. اما در جهان پسا کرونا این دیگر علاج نیست. هرچقدر هم یک محصول ارزان شود، احتمالش هست که کسی آن را نخرد چون ارتباط بین خریدار و فروشنده به وضوح کم شده است و یا ممکن است آنچه که می‌خواهید بخرید با تاخیر در ارسال مواجه باشد چون زنجیره تامین آن مختل شده است. روش سنتی سیاست پولی نمی‌تواند این مشکل را حل کند.

تغییر چهارم را باید در شک و تردید در اهمیت شهرها جستوجو کرد. حداقل در دهه‌های اخیر، تصور کلی کسب و کارها بر این بوده که شهرها آینده اقتصاد هستند. اما شاید پاندمی کرونا باعث شود خیلی‌ها از زندگی در شهر و جای شلوغ دست بکشند. در آن صورت چطور باید کار کرد و چطور باید مشتری داشت و چطور باید روی آینده شهرها برنامه‌ریزی کرد؟ این مسئله‌ای است که تازه باید بررسی‌اش کرد.

نکته پنجم که آن هم به مسئله آینده شهرها مربوط می‌شود این است که نیاز به فضای بزرگ فیزیکی در آینده پسا کرونا به شدت بالا می‌رود. حالا که تکنولوژی‌های لازم برای کار از خانه مورد توجه قرار گرفته‌اند و رو به توسعه هم هستند، چه نیازی هست که کارکنان به محیط‌های کوچک اداری که از لحاظ آلودگی پرخطر هم هستند بازگردند؟ اما اگر قرار به بازگشت آنها به این محیط‌ها نباشد، تاثیر درازمدتی روی اجتماع، فرهنگ و مناسبات بین فردی دیده خواهد شد که برای همه آنها هم باید راه حل‌های جدیدی اندیشید. در چنین شرایطی، آیا باید شرکت‌ها و ادارات به فکر فضاهای بسیار بزرگ فیزیکی برای کاهش آلودگی ویروسی باشند و یا اینکه شرایط جدید مبنی بر عدم حضور فیزیکی کارکنان خود در محل را بپذیرند؟

واقعیت این است که با وجود درنظر گرفتن تمام این موارد، باید امیدوار باشیم که ویروس کرونا بالاخره بعد از اوج‌گیری شدیدش، از تک و تا بیفتد. در آن شرایط، ذهن تصمیم‌گیرندگان برای پیش‌بینی اوضاع آینده بسیار بازتر خواهد شد و راحت‌تر می‌توان فهمید که کدام شرایط در دنیا به شکل غیرقابل بازگشتی تغییر کرده است. اما تا آن زمان، چاره‌ای جز حدس و گمان نداریم.



مشروعیت سیاسی دولت چین نه‌تنها مبتنی بر کمونیسم، بلکه مبتنی بر رشد اقتصادی و تضمین بهبود سطح زندگی برای شهروندان بوده است.




**ادوارد گلدبرگ**

استادیار اقتصاد سیاسی بین‌المللی در دانشگاه نیویورک


**منبع نیویورک تایمز**

**چرا باید خواند: معمولا اتفاقی رخ نمی‌داد که همه جهان را تحت تاثیر خود قرار دهد؛ اما بحران کرونا به شکل شگفت‌انگیزی در این کار موفق شد. گرفتاری‌های بعد از کرونا و تغییر چشم‌انداز جهان بعد از فروکش بحران را در این یادداشت بخوانید.**




[ کرونا و سیاست ]

# ریسک‌های ۱۳۹۹ - آپدیت کرونا

## آیا بحران کرونا بر روندهای ژئوپلیتیک دنیا تاثیر می‌گذارد؟ جهان سیاست بعد از کرونا خطرناک‌تر است یا آرام‌تر؟

**چرا باید خواند:**
**کرونا ریسک ناآرامی و جنگ را در مناطقی پایین آورده و در جاهای دیگر بالا برده است. این گزارش را بخوانید تا جهان سال ۹۹ زیاد غافلگیرتان نکند.**

وقتی صفحات ویژه‌نامه نوروز را آماده چاپ می‌کردیم حدس نمی‌زدیم که به این سرعت مجبور شویم مطلب ریسک‌های سال ۹۹ را آپدیت کنیم. اما کرونا همه چیز را به هم ریخت و نویسندگان گزارش اصلی در موسسه تحقیقاتی اوراسیا را مجبور کرد گزارش خود را درباره ریسک‌های ژئوپلیتیکی ماه‌های آینده دنیا تغییر دهند. در مورد هر ریسک، اول گزیده‌ای از پیش‌بینی اولیه را می‌آوریم و بعد میزان تاثیر کرونا را بر آن روند بررسی می‌کنیم. گزیده‌ای از این گزارش جالب را بخوانید:

### مقدمه: تضعیف شدیدتر روند جهانی‌سازی

در مقدمه گزارش اولیه نوشته بودیم: امسال نقطه‌عطف است. حدود یک دهه است که ما با ریسک‌های ژئوپلیتیکی زندگی می‌کنیم که روز به روز بزرگ‌تر می‌شوند اما هنوز یک بحران واقعی بین‌المللی رخ نداده است. محیط بین‌المللی که به طور مداوم رو به بدتر شدن است به احتمال خیلی زیاد بحرانی جهانی ایجاد خواهد کرد.

آپدیت کرونا: و حالا جهان در چنین وضعیتی یک بحران واقعی جهانی با نام کرونا به دست آورده است. ما در گزارش اولیه نسبت به تضعیف شدید جهانی‌سازی هشدار داده بودیم و حالا اوضاع جهانی‌سازی بسیار بدتر از قبل است: سفر هوایی از چین و اروپا به آمریکا تقریبا قطع شده و به اروپا هم از هیچ جای دنیا نمی‌توانید سفر کنید. کرونا ضربه‌ای سنگین به

| کاهش شدید ریسک | کاهش ریسک | ریسک بدون تغییر | افزایش ریسک | افزایش شدید ریسک |
|---|---|---|---|---|

## ریسک ۱ انتخابات نامشروع آمریکایی

**پیش‌بینی اولیه:** این ریسک وجود دارد که انتخابات آمریکا نامشروع به نظر برسد و در پیامد انتخابات شاهد بی‌ثباتی باشیم. خلأ ناشی از این بی‌ثباتی می‌تواند سیاست خارجی آمریکا را بیشتر از گذشته بی‌ثبات کند. اگر ترامپ با وجود ادعاها علیه سلامت انتخابات برنده شود دموکرات‌ها تلاش خواهند کرد نتیجه را به چالش بکشند. اگر ترامپ ببازد، او نتیجه را به چالش خواهد کشید به خصوص اگر نتیجه رای‌گیری نزدیک باشد.

**آپدیت کرونا:** بحران کرونا در آمریکا به شدت سیاسی شده، فعل فیزیکی رای دادن در انتخابات پاییز ریاست جمهوری را پیچیده کرده، هراس‌ها و تردیدها درباره مشروعیت انتخابات را افزایش داده است. ترامپ که به خاطر نحوه مدیریت کرونا تحت فشار است نمی‌تواند از حربه اقتصاد پررونق برای جلب نظر رای‌دهندگان استفاده کند و این باعث می‌شود علیه رقبایش با خشونت بیشتری رفتار کند. کرونا تنش‌های طبقاتی را در آمریکا افزایش خواهد داد. با نزدیک شدن به زمان انتخابات، احتمالا نامزدی که در نظرسنجی‌ها عقب‌تر است خواهان به تعویق افتادن زمان رای‌گیری خواهد شد. آیا می‌توان به رای‌گیری پستی یا آنلاین در آمریکا اعتماد کرد؟

## ریسک ۲ طلاق بزرگ: تکنولوژی شرقی، تکنولوژی غربی

**پیش‌بینی اولیه:** بعد از یک سری سیاست‌گذاری‌های ضد چینی و تحریک‌آمیز واشنگتن در حوزه تجاری، دولت چین به این نتیجه رسیده که جدایی تکنولوژیک از آمریکا اجتناب‌ناپذیر است. این جدایی همین حالا هم مسیر حرکت تکنولوژی، سرمایه‌گذاری و استعداد میان دو کشور را با اختلال روبه‌رو کرده و کم‌کم حجم عظیمی از فعالیت‌های اقتصادی را در بر خواهد گرفت.

**آپدیت کرونا:** شیوع کرونا به شدت بر رابطه آمریکا و چین تاثیر منفی گذاشته و باعث شده تعداد زیادی از شرکت‌ها شعبه خود را در کشور مقابل تعطیل کنند، دست به تعدیل نیرو بزنند و مواد اولیه خود را از جای دیگری تهیه کنند. کرونا طلاق بزرگ آمریکا و چین را قطعی‌تر کرده است.

## ریسک ۳ پکن ـ واشنگتن: تقابل

**پیش‌بینی اولیه:** هم‌زمان با جدایی تکنولوژیک چین و آمریکا، تنش‌های واشنگتن ـ پکن باعث برخوردهای آشکارتری در حوزه‌های امنیت ملی، قدرت نفوذ و ارزش‌های طرفین می‌شود. دو طرف همچنان از ابزارهای اقتصادی در این منازعه استفاده خواهند کرد ـ تحریم‌های اقتصادی، کنترل صادرات و بایکوت کردن ـ اما اهداف این شکل جنگ سیاسی‌تر خواهد بود.

**آپدیت کرونا:** واشنگتن و پکن کرونا را راند دیگری در رقابت ژئوپلیتیکی خود خواهند دید. هردو طرف سعی می‌کنند موقع توصیف کرونا برای مردمشان، کشور مقابل را مقصر بدانند. به نظر می‌رسد دستیابی به فاز دوم توافق تجاری میان طرفین غیرممکن باشد. این احتمال بالاست که با پایان یافتن بحران کرونا، آمریکا و چین وارد جنگ سرد شوند.

## ریسک ۴ شرکت‌های چندملیتی به داد جهانی‌سازی نمی‌رسند

**پیش‌بینی اولیه:** سیاستمداران بخش‌های مختلفی از جهان دیگر مدافع جهانی‌سازی نیستند. به همین خاطر شرکت‌های چندملیتی طی سال آینده با سیاست‌های نظارتی سختگیرانه‌تری از سوی دولت‌ها روبه‌رو خواهند بود و فضای ژئوپلیتیکی به نفعشان نخواهد بود. آنها اگر بتوانند امسال جلوی کاهش سود را بگیرند هنر کرده‌اند.

**آپدیت کرونا:** بحران کنونی به این شرکت‌ها ضربه سنگینی وارد کرده است. بسته‌های کمک مالی دولت‌ها به اقتصاد از آسمان نمی‌رسند و غول‌های چندملیتی باید مالیات بیشتری پرداخت کنند تا هزینه‌های دولت‌ها تامین شود. اما در این بحران یک نقطه مثبت برای این شرکت‌ها وجود دارد: دولت‌ها آنچنان درگیر بحرانند که وقت نظارت بیشتر بر چند ملیتی‌ها را ندارند. بحران به علاوه باعث شده دولت‌ها به دانش و منابع این شرکت‌ها بیش از قبل نیاز داشته باشند.

## ریسک ۵ سال سخت هند

**پیش‌بینی اولیه:** دوره دوم نخست‌وزیری نارندرا مودی به انجام سیاست‌های جنجالی اجتماعی سپری شد و این به ضرر رشد اقتصادی هند بود. تاثیر این سیاست‌ها امسال حس خواهد شد: هم بی‌ثباتی اجتماعی شدت می‌گیرد هم در اقتصاد و سیاست خارجی شاهد پسرفت خواهیم بود.

**آپدیت کرونا:** تراکم جمعیتی هند سه برابر چین است، زیرساخت‌های بهداشتی‌اش ضعیف‌تر است و دولتش کمتر از چین مستبد است (کمتر می‌تواند دستوراتش را در کشور عملی کند) به همین خاطر این کشور به شدت در برابر گسترش کرونا آسیب‌پذیر است. هند تاکنون کرونا را نسبتا موثر مدیریت کرده است، اما چالش‌های پیش روی مودی رو به افزایش است. اطلاعات غلطی که در مورد کرونا در واتس‌اپ پخش می‌شود اقلیت‌ها را در معرض خطر قرار می‌دهد. از آنجا که تیم اقتصادی دولت مودی اصولا افرادی سیاستمدار هستند انتظار نمی‌رود که از فرصت پایین آمدن قیمت نفت استفاده کنند و اصلاحات به شدت مورد نیاز اقتصادی را پیش ببرند.

## ریسک ۶ اروپای وابسته/اروپای مستقل

**پیش‌بینی اولیه:** سال‌ها اروپا سعی کرد خود را در سیاست خارجی و بازرگانی مستقل نشان بدهد. اما این قاره تا حالا نتوانسته - یا نخواسته - موقع اختلاف‌نظر با واشنگتن یا حتی پکن سیاست مستقلی در پیش بگیرد. این روند کم‌کم تغییر خواهد کرد.

**آپدیت کرونا:** بحران کرونا تنش میان آمریکا و اروپا را تشدید کرده اما کرونا آن‌چنان انرژی رهبران اروپایی را معطوف خود کرده که انتظار نمی‌رود آنها سیاستی جسورانه‌تر مقابل واشنگتن و پکن در پیش گیرند.

## ریسک ۷ تنش میان مردم و دولت‌ها بر سر گرم‌شدن زمین

**پیش‌بینی اولیه:** میان سیاستمداران از یک سو و گروه فزاینده‌ای از سرمایه‌گذاران، شرکت‌ها و گروه‌های محیط‌زیستی و مردم از طرف دیگر بر سر گرم شدن زمین تنش به وجود می‌آید. مردم تغییر می‌خواهند و حکومت‌ها مخالفت می‌کنند.

**آپدیت کرونا:** بحران کرونا و رکود ناشی از آن توجه جهانی و منابع تخصیص‌یافته به گرم شدن زمین را به سمت خود خواهد کشاند. حالا دولت‌ها و مردم گرفتارتر از آن‌اند که نگران تغییرات آب و هوایی باشند. به علاوه طرح فاصله‌گذاری اجتماعی اصلا به معترضان به سیاست‌های محیط زیستی دولت‌ها اجازه تظاهرات نمی‌دهد!

## روند ۸ اوج‌گیری شیعه

**پیش‌بینی اولیه:** سیاست آمریکا در برابر کشورهای اصلی تحت رهبری شیعه در خاورمیانه در حال شکست خوردن است. این باعث ریسک‌های بزرگ برای ثبات منطقه می‌شود: احتمال جنگ با ایران، فشار روی قیمت نفت، دولت عراق که یا باید جزو اقمار ایران باشد یا سقوط کند و سوریه سرسخت که با مسکو و تهران متحد شده است.

**آپدیت کرونا:** بحران کرونا ریسک تنش میان تهران و واشنگتن را پایین می‌آورد چون کرونا باعث تضعیف طرفین شده. اما ماجرا در عراق و سوریه فرق می‌کند. عراق بدون درآمد نفت و تقریبا بدون دولت واقعا وضعیت سختی را سپری می‌کند و اگر کرونا در این کشور جدی شود ممکن است اوضاع از کنترل خارج شود. (در چنین صورتی ظهور دوباره داعش و خروج کامل آمریکایی‌ها از این کشور بعید نیست.) در سوریه هم کرونا باعث شده که تمرکز دولت از روی بازسازی کشور برداشته شود و بر بحران متمرکز شود.

## ریسک ۹ نارضایتی در آمریکای لاتین

**پیش‌بینی اولیه:** خشم عمومی در آمریکای جنوبی ریسک بی‌ثباتی سیاسی در سراسر منطقه را بالا نگاه خواهد داشت. رای‌دهندگان از رشد کند، فساد و خدمات عمومی بی‌کیفیت شکایت دارند.

**آپدیت کرونا:** آمریکای لاتین یکی از ناآماده‌ترین بخش‌های جهان در برابر کروناست. شیوع جدی کرونا در منطقه به همراه سقوط بهای نفت می‌تواند دولت‌ها را ناتوان‌تر و رای‌دهندگان را خشمگین‌تر کند. مشکلاتی که چند ماه پیش پیش‌بینی کردیم حالا محتمل‌تر شده‌اند: کسری بودجه به شدت بالا رفته، واحدهای پولی ضعیف‌تر می‌شوند، خدمات عمومی افت بیشتری می‌کند و روند سرمایه‌گذاری در اقتصاد متوقف خواهد شد. اوضاع برای رهبران کشورهای صادرکننده نفت ـ برزیل، کلمبیا، اکوادور و مکزیک ـ دشوارتر می‌شود.

## ریسک ۱۰ افول اردوغان

**پیش‌بینی اولیه:** اردوغان اصولا در واکنش به تهدیدات، دست به اقدامات تحریک‌آمیز می‌زند و چه در حوزه داخلی و چه در حوزه خارجی رویکردی مواجهه‌آمیز در پیش می‌گیرد. امسال هم ضعف او باعث خواهد شد که حرکتی تند انجام دهد و این به اقتصاد بیمار ترکیه صدمه بیشتری خواهد زد.

**آپدیت کرونا:** در صورت شیوع جدی کرونا در ترکیه، اردوغان در حالت دفاعی‌تری قرار خواهد گرفت و سیاست‌های اقتصادی غیرمعمولی اتخاذ خواهد کرد. نفت ارزان به بانک مرکزی ترکیه این اجازه را می‌دهد تا نرخ بهره را تک‌رقمی کند (اردوغان از مدت‌ها پیش از حامیان کاهش نرخ بهره بوده است). این البته ظرفیت سیاست‌های پولی دولت را در مقابله با رکود احتمالی پس از کرونا کاهش می‌دهد. کرونا به صنایع مختلف ترکیه ضربه وارد کرده اما کاهش قیمت نفت به کاهش تورم در این کشور کمک خواهد کرد و به رقبایش ـ عربستان و امارات ـ ضربه‌ای سنگین وارد خواهد کرد.



[ تئوری کرونا ]

# راه‌حل اقتصاددان نوبلیست برای عبور از کرونا

## هم می‌توان جان مردم را نجات داد، هم جلوی رکود اقتصادی را گرفت

ترجمه: کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع MIT Technology Review

**چرا باید خواند:**
**اگر می‌خواهید با معقول‌ترین راه حفظ اقتصاد کشورها در دوران کرونا آشنا شوید، این گزارش را بخوانید.**

در اواخر مارس، دونالد ترامپ هشدار داد که نباید گذاشت «درمان بدتر از خود بیماری بشود» و پیشنهاد داد که حدود دو هفته بعد اقتصاد کشور به حالت نرمال برگردد. کیسی مولیگان، اقتصاددان دانشگاه شکاگو و عضو سابق شورای مشاوران اقتصاد رئیس‌جمهور همان زمان هشدار داد که «برآورد خوشبینانه از میزان هزینه‌ای که تعطیلی کسب‌وکارهای غیرضروری تا ماه ژوئن روی دست اقتصاد آمریکا می‌گذارد تقریبا ۱۰ هزار دلار به ازای هر خانواده است.» او به نیویورک تایمز گفت که تعطیل کردن فعالیت‌های اقتصادی با هدف کندکردن ویروس بیشتر از هیچ‌کاری علیه ویروس انجام ندادن خسارت‌بار است.

در نهایت کاخ سفید مدل‌هایی را منتشر کرد که نشان می‌دادند اگر در برابر ویروس کاری انجام نمی‌شد تا ۲.۲ میلیون آمریکایی کشته می‌شدند و این با برآورد محققان مستقل همسویی داشت. ترامپ بعد از انتشار این مدل‌ها از درخواست‌های قبلی‌اش برای بازگشایی سریع اقتصاد دست برداشت گفت که طرح فاصله‌گذاری اجتماعی تا پایان آوریل هم ادامه خواهد داشت. اما او از ایده اصلی خود کوتاه نیامد: یا باید اقتصاد را حفظ کرد یا جان مردم را.

اما تحقیقات چیز دیگری می‌گویند و نشان می‌دهند که این دوگانه‌سازی میان نجات جان افراد یا اقتصاد دوگانه‌سازی اشتباهی است. بهترین راه برای محدود کردن ضربه اقتصادی کرونا نجات جان بیشترین تعداد شهروندان است. چطور؟

### رکودی که شبیه رکودهای قبلی نیست

یکی از دشواری‌های سیاست‌گذاری در ماه‌های اخیر این است که وضعیت کنونی برای همه افراد تازه است. کسی را نداریم که چنین چیزی را تجربه کرده باشد. دیوید اوتور، اقتصاددان در حوزه کار در دانشگاه MIT می‌گوید: «ما نمی‌توانیم بفهمیم که دنیا چطور دارد تغییر می‌کند. چون آنچه امروز رخ می‌دهد شبیه هیچ چیز دیگری نیست که طی ۱۰۰ سال اخیر رخ داده باشد.» قبلا وقتی بازارها دچار کسادی می‌شدند یا کل اقتصاد وارد رکود می‌شد راه اقتصادی همیشه معلوم بود: باید دولت طوری به اقتصاد کمک مالی می‌کرد که تقاضا برای نیروی کار به وجود بیاید. با تزریق بسته‌های مالی به اقتصاد، کارگران سر کار برمی‌گشتند و اقتصاد جان می‌گرفت. اما در وضعیت کنونی ما عامدانه فعالیت‌های اقتصادی را تعطیل می‌کنیم و به مردم می‌گوییم که در خانه بمانند. اتور می‌گوید: «ماجرا فقط میزان عمق این رکود نیست. این رکود به لحاظ کیفیت با بقیه رکودها متفاوت است.»

یکی از بزرگ‌ترین ترس‌ها این است که آنهایی که اصولا کمتر از بقیه می‌توانند رکود را تحمل کنند از بحران کنونی بیشترین ضربه را خورده‌اند: کارگرانی که با حقوق پایین در بخش‌های خدماتی مثل رستوران‌ها و هتل‌ها کار می‌کردند یا افرادی که در بخش‌های آنلاین اقتصاد کارهای قراردادی انجام می‌دادند. طی دو دهه گذشته کارکنان در بخش خدمات به بخش بزرگی از نیروی کار تبدیل شده‌اند چون مشاغل میان‌رده اداری یا شغل‌های کارخانه‌ای که قبلا مناسب افراد بدون مدرک دانشگاهی بود روز به روز کمتر شده‌اند. کرونا دقیقا به این افراد که در بخش خدمات مشغول به کارند، حقوق پایینی می‌گیرند و بیمه هم نیستند ضربه سنگینی وارد کرده است.

اوتور معتقد است «در یک روز خوب آنها آسیب‌پذیرند و در روز بد آنها بیشتر آسیب‌پذیرند. حالا روز خیلی بدی به حساب می‌آید.»

### مرگ از ناامیدی

کنگره اواخر مارس بسته کمک ۲ تریلیون دلاری به اقتصاد را تصویب کرد که قرار بود به کارگران و کسب و کارهای ضربه‌خورده قدرت عبور از دوران تعطیلی را بدهد. یک هدف دیگر این بسته کمک به جان گرفتن اقتصاد بعد از به پایان رسیدن کرونا بود. هر فرد بالغ با درآمد سالانه زیر ۷۵ هزار دلار کمک ۱۲۰۰ دلاری دریافت می‌کند و برای اولین بار افرادی که در بخش آنلاین به صورت قراردادی مشغول به کارند و افراد دارای شغل آزاد هم مزایای بیکاری دریافت خواهند کرد. صدها میلیارد دلار نیز روانه کسب و کارها می‌شود تا ورشکست نشوند.

اما بدون شک این کافی نیست به خصوص در بخش‌هایی که بیشترین صدمه را دیده‌اند. مارک مورو یکی از نویسندگان گزارش اخیر موسسه بروکینز در مورد بحران در آمریکا می‌گوید: «اوضاع شهرهای

**این روزها پال رومر، اقتصاددان دانشگاه نیویورک و برنده جایزه نوبل اقتصاد سال ۲۰۱۸ خشمگین به نظر می‌رسد. «انگار این روزها ما بین دو بیچارگی گیر کرده‌ایم: یا باید اقتصاد را کشت یا مردم را. همه دوست دارند درمانده به نظر برسند.» او می‌گوید راه سومی هم وجود دارد: «یک استراتژی نسبتا ساده که هم ویروس را مهار می‌کند و هم اجازه می‌دهد که اقتصاد احیا شود.»**

توریســـتی مثل لاس وگاس و اورلاندو که اقتصادشان کلا مربوط به صنایع هتل‌داری، رستوران و سرگرمی بوده سخت‌تر از بقیه است. اما هر منطقه‌ای که بخش مهم اقتصادش مبتنی بر خدمات بوده آسیب‌پذیر است. نکته اینجاست که تعداد زیادی از مناطق مشابه هنوز نتوانسته‌اند از بحران مالی سال ۲۰۰۸ سر بلند کنند.»

آن دسته از کسانی که مشاغل کم‌درآمدشان در بخش خدمات را از دست می‌دهند همین حالا هم آمار مرگ و میرشان به شدت بالاتر از بقیه است. به همین خاطر اقتصاددانان نام «مرگ از ناامیدی» را به شرایط آنها داده‌اند که علت عمده‌اش الکلیسم، اعتیاد به مواد مخدر و خودکشی است. ضربه مهلک کرونا به این افراد می‌تواند اوضاع را بسیار بدتر از قبل کند.

## هر زندگی چند دلار می‌ارزد؟

با این حال تعطیلی اقتصاد تنها راه حل واقعی پیش‌روی ماست چرا که اگر کرونا را کنترل نکنیم نتیجه‌اش بر فعالیت‌های اقتصادی بسیار ویرانگرتر خواهد بود. اگر ده‌ها میلیون نفر از افراد بیمار شوند و میلیون‌ها نفر بمیرند اقتصاد صدمه‌ای جدی خواهد دید. این صدمه فقط بخاطر از بین رفتن نیروی کار نیست. ترس فراگیر مردم برای اقتصاد مثل سم است: مشتریان به رستوران‌ها برنمی‌گردند، بلیط هواپیما رزرو نمی‌کنند و اصولا هیچ وقت و پولی را در فعالیت‌هایی صرف نمی‌کنند که ریسک بیماری را بالا ببرد. در یک نظرســـنجی دانشکده کسب و کار دانشگاه شیکاگو از اقتصاددانان برجسته ۸۸ درصد آنها عقیده داشتند که هر گونه واکنش دولت به بحران باید یک رکود بســـیار بزرگ فعالیت‌های اقتصادی را در نظر داشـــته باشـــد و بتواند آن را طاقـــت بیاورد. ۸۰ درصد این اقتصاددانان بر این باور بودند که «توقف زودهنگام قرنطینه سختگیرانه» باعث صدمات حتی بزرگتر اقتصاد می‌شود.

در این میان هر سیاســـتی که آمار مرگ و میر بر اثر کرونا را پایین بیاورد مزایای بزرگ اقتصادی خواهد داشت. مایکل گرینستون، استاد اقتصاد دانشـــگاه شیکاگو به کمک مدل بیماری‌های واگیردار امپریال کالج لندن برآورد کرده که حتی یک طرح ملایم فاصله‌گذاری اجتماعی بین اول مارس تا اول اکتبر (حدودا اســـفند تا مهر) می‌تواند جان ۱.۷ میلیون نفر را نجات دهد. جلوگیری از این مرگ‌ها به لحاظ اقتصادی حـــدود ۸ تریلیون دلار می‌ارزد و این حدود یک ســـوم تولید ناخالص داخلی (GDP) آمریکاســـت. این ارزش‌گذاری مالی روی جان افراد بر اساس فرمول پذیرفته شده «ارزش یک زندگی آماری» به دست آمده است. طبق بررسی گرینستون حتی اگر واگیر کرونا سبک‌تر از چیزی باشد که پیش‌بینی شده، فاصله‌گذاری اجتماعی همچنان ۳.۶ تریلیون دلار ارزش خواهد داشت.

## درس‌های ۱۹۱۸

امیل ورنر، اقتصاددان در دانشکده مدیریت MIT می‌گوید: «اینجا مسئله انتخاب ساده بین تعطیل کردن و تعطیل نکردن اقتصاد نیست. ما دو انتخاب داریم: دولت دخالت کند و اقتصاد را تعطیل کند (که در این صورت اوضاع اقتصاد خیلی بد می‌شود و در آینده بهتر خواهد شد) یا اینکه دولت هیچ کاری نکند و بیماری از کنترل خارج شود و اقتصاد را واقعا به نابودی بکشاند.»

ورنر اخیرا مدارک مربوط به فاجعه واگیر آنفلوآنزای سال ۱۹۱۸ را بررسی کرده و مقاله‌ای درباره‌اش نوشته است. او و همکارانش متوجه شـــده‌اند که بیماری فراگیر ســـال ۱۹۱۸ باعث کاهش ۱۸ درصدی تولیدات کارخانه‌های آمریکایی شد، اما شهرهایی که زودتر و طولانی‌تر محدودیت‌هایی را اعمال کردند در سال بعد از بحران نتایج اقتصادی بهتری داشتند.

ورنر به سرنوشـــت به خصوص دو شهر اشـــاره می‌کند: کلیولند و فیلادلفیا. کلیولند به صورت تهاجمی با بیماری برخورد کرد: مدارس تعطیل شدند و در همان روزهای اولیه شیوع آنفلوآنزا گردهمایی‌ها را ممنوع کرد. ممنوعیت‌ها در کلیولند طولانی‌تر از بقیه نقاط کشور ادامه پیدا کرد. در عوض فیلادلفیا کندتر واکنش نشـــان داد و محدودیت‌ها تقریبا نصف کلیولند طول کشید. نه فقط افراد کمتری در کلیولند مردند (۶۰۰ نفر به ازای در هر ۱۰۰هزار نفر در مقایسه با ۹۰۰ نفر به ازای هر صدهزار نفر در فیلادلفیا)، که اوضاع اقتصاد کلیولند هم در سال بعد از بحران بسیار قوی‌تر از فیلادلفیا بود. در ۱۹۱۹ میزان رشد اشتغال‌زایی در کلیولند ۵ درصد بود و در فیلادلفیا حدود ۲ درصد.

اقتصاد امروز با اقتصاد صد سال پیش به شدت تفاوت دارد و بیشتر معطوف به خدمات اســـت تا تولید. با این حال داستان این دو شهر می‌تواند به ما نشـــان دهد که به کدام ســـمت می‌توانیم برویم. ورنر می‌گوید حتی تفسیر محافظه‌کارانه‌ای از آمار سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ نشان می‌دهد که «نمی‌شود گفت دخالت دولت و تعطیلی‌ها به ضرر اقتصاد بوده است و به احتمال زیاد این دخالت حتی سودی چشمگیر برای اقتصاد داشـــته است. بیماری‌های فراگیر آنچنان ویرانگرند که نهایتا هر سیاستی که آنها را ملایم‌تر کند به نفع اقتصاد عمل می‌کند.»

پس «درمان بدتر از خود بیماری» نیست. اما هر روزی که فعالیت‌های معمول اقتصادی تعطیل می‌شود گروه عظیمی از آمریکایی‌ها درآمدی ندارند. حقوق ماهانه عده زیادی از آنها فقط دوام هزینه‌های همان ماه را می‌آورد. در واقع تعداد زیادی از آنها همین حالا هم در برابر «بیماری ناامیدی» سر خم کرده‌اند. خانواده‌های بیشتری تحت استرس از هم خواهند پاشید. شهرهایی که بیشـــتر از بقیه ضربه خورده‌اند به نظر رهاشده خواهند رسید. و سیاستمداران هر روز بیشتر و بیشتر زیر فشار قرار می‌گیرند که باید اقتصاد را از تعطیلی دربیاورند.

امـــا گروهی از اقتصاددانان برجســـته و متخصصان حوزه خدمات درمانی می‌گویند راهی وجود دارد که آمریکا هم سریع‌تر اقتصادش را روشن کند و هم امنیت عمومی حفظ شود.

**آنچه امروز رخ می‌دهد شبیه هیچ چیز دیگری نیست که طی ۱۰۰ سال اخیر رخ داده باشد. قبلا وقتی کشور وارد رکود می‌شد راه اقتصادی همیشه معلوم بود: باید دولت طوری به اقتصاد کمک مالی می‌کرد که تقاضا برای نیروی کار به وجود بیاید. کارگران سر کار برمی‌گشتند و اقتصاد جان می‌گرفت. اما در وضعیت کنونی ما عامدانه فعالیت‌های اقتصادی را تعطیل می‌کنیم و به مردم می‌گوییم که در خانه بمانند**

پال رومر



**آنهایی که اصولا کمتر از بقیه می‌توانند رکود را تحمل کنند از بحران کنونی بیشترین ضربه را خورده‌اند: کارگرانی که با حقوق پایین در بخش‌های خدماتی مثل رستوران‌ها و هتل‌ها کار می‌کردند یا افرادی که در بخش‌های آنلاین اقتصاد کارهای قراردادی انجام می‌دادند.**

## راه حل یک نوبلیست اقتصاد

این روزها پال رومر، اقتصاددان دانشگاه نیویورک و برنده جایزه نوبل اقتصاد سال ۲۰۱۸ خشمگین به نظر می‌رسد. «انگار این روزها ما بین دو بیچارگی گیر کرده‌ایم: یا باید اقتصاد را کشت یا مردم را. همه دوست دارند درمانده به نظر برسند.» او می‌گوید راه سومی هم وجود دارد: «یک استراتژی نسبتا ساده که هم ویروس را مهار می‌کند و هم اجازه می‌دهد که اقتصاد احیا شود.»

رومر می‌گوید کلید ماجرا این است که به طور مکرر افراد بدون نشانه ابتلا به بیماری را تست کنید تا هر کس که مبتلا شده را شناسایی کنید. (افراد با نشانه بیماری باید مبتلا به کرونا تلقی شوند و روند قرنطینه و مداوای آنها آغاز شود.) آنهایی که نتیجه آزمایششان مثبت بوده باید خود را قرنطینه کنند و آنهایی که آزمایشان منفی بوده می‌توانند سر کار برگردند، سفر کنند و در رستوران و کافه وقت بگذرانند. اما آنها باید مثلا هر دو هفته تست بدهند. اگر تست شما منفی است به شما کارتی داده می‌شود که به کمکش می‌توانید سوار هواپیما شوید یا آزادانه به رستوران بروید.

این شکل آزمایش می‌تواند داوطلبانه باشد. رومر اذعان می‌کند که گروهی از مبتلاها ممکن است در برابر منزوی شدن مقاومت کنند اما «اکثر مردم می‌خواهند کار درست را انجام دهند و همین برای توقف گسترش ویروس کافی است.»

رومر به تست‌های جدید و سریع‌تر کرونا امیدوار است که یکی توسط شرکت Cepheid در سیلیکون ولی ابداع شده و دیگری محصول غول دارویی Roche است. هر کدام از دستگاه‌های جدید این شرکت می‌تواند روزی ۴۲۰۰ آزمایش انجام دهند. اگر ۵ هزار دستگاه بسازیم آن وقت می‌توانیم روزی ۲۰ میلیون نفر را آزمایش کنیم. رومز می‌گوید: «این در محدوده توانایی ماست. ما فقط باید چند فلز را خم کنیم و چند دستگاه بسازیم.» اگر بتوانید افراد مبتلا به ویروس را شناسایی و آنها را ایزوله کنیم باقی جامعه می‌توانند سر کار برگردند.

در واقع در نظرسنجی اوایل آوریل دانشکده کسب و کار دانشگاه شیکاگو ۹۳ درصد اقتصاددانان موافق بودند که «افزایش شدید ظرفیت تست کرونا پیش‌شرط بازگشایی اقتصاد است.»

**تعطیلی اقتصاد تنها راه حل واقعی پیش‌روی ماست چرا که اگر کرونا را کنترل نکنیم نتیجه‌اش بر فعالیت‌های اقتصادی بسیار ویرانگر تر خواهد بود**

## تعطیلی راه‌حل نیست

اسکات گاتلیب، رئیس سابق سازمان غذا و داروی آمریکا (FDA) در تحلیلی با عنوان «واکنش ملی به کرونا: نقشه راهی برای بازگشایی اقتصاد» پیشنهاد داد به جای تعطیلی کل اقتصاد باید تعداد آزمایش‌های کرونا افزایش یابد و بعد افراد مبتلا قرنطینه شوند. ایزکیل امانوئل، رئیس دپارتمان سیاست‌های درمانی و اخلاق پزشکی دانشگاه پنسیلوانیا هم نگاهی مشابه دارد و در نیویورک تایمز مقاله‌ای با عنوان «ما می‌توانیم اقتصاد را در ماه ژوئن بدون خطر بازگشایی کنیم» نوشته است. متخصصان پزشکی دانشگاه هاروارد هم در مقاله «نقشه‌ای برای بازگرداندن آمریکایی‌ها به کار» در مجله هاروارد بیزینس ریویو تقریبا همین راهکار را مطرح کرده‌اند.

ممکن است این طرح‌ها در جزئیات تفاوت‌هایی داشته باشند اما همه حول این ایده بنا شده‌اند که ما قبل از بازگشایی اقتصاد به آزمایش‌های گسترده نیاز داریم تا معلوم شود چه‌کسی بیمار است و چه کسی نیست.

اما هنوز معلوم نیست که آیا به زودی شاهد آغاز طرح آزمایش‌های مکرر و فراگیر خواهیم بود یا نه. هنوز آزمایش کرونا را روی افراد به شدت بیمار و پزشکان و پرستاران بیمارستان‌های کرونا انجام می‌دهند و هنوز تعداد تجهیزات آزمایشی بسیار محدود است. تعداد زیادی از بیمارستان‌ها و پزشکان می‌گویند کیت‌های آزمایشی کافی را دریافت نمی‌کنند و مدیرعامل Roche در پایان ماه مارس اعلام کرد «چندین هفته، اگر نگوییم چندین ماه، تا رسیدن به نقطه شروع آزمایش‌های گسترده در آمریکا فاصله داریم.»

## فقط همین یک راه‌حل جواب می‌دهد

همین شکل بی‌کنشی است که رومر را خسته کرده است. او کمک ۲ تریلیون دلاری کنگره به اقتصاد را داروی مسکن توصیف می‌کند. «اگر شما فقط ۱۰۰ میلیارد دلار این مبلغ را برمی‌داشتید و روی آزمایش‌های گسترده کرونا سرمایه‌گذاری می‌کردید اوضاع ما خیلی بهتر می‌شد.»

یک روز بالاخره ما مجبور می‌شویم اقتصاد را بازگشایی کنیم. شاید بتوانیم تا زمان کم قدرت شدن کرونا صبر کنیم، یا شاهد اوضاع اقتصاد آنقدر غیرقابل تحمل شود که مردم و افراد مسئول چاره‌ای جز بازگشایی اقتصاد نداشته باشند. وقتی آن روز فرا رسد اگر تجهیزات آزمایش‌های گسترده را در اختیار نداشته باشیم ما افراد را با ریسک بسیار بالا سر کار می‌فرستیم: یا خودشان کرونا دارند یا آن را از دیگران می‌گیرند. رومر می‌گوید: «ما داریم به کل قضیه اشتباه نگاه می‌کنیم. اینکه سیاستمداران فکر می‌کنند یک روز می‌توانند بدون تجهیزات تست گسترده، اقتصاد را بازگشایی کنند و بعد ببینند آیا بیماری برمی‌گردد یا نه، مثل اعتقاد به سحر و جادو است.»

ممکن است روند بازگشایی اقتصاد روندی مرحله به مرحله و تدریجی باشد: آنهایی که بیمار نیستند یا به آن ایمن شده‌اند اول سر کار برگردند. اما بدون آزمایش ما نمی‌دانیم چطور باید این دوره انتقالی را مدیریت کنیم. در چنین شرایطی است که ما با همان انتخاب ترامپی روبروییم: یا اقتصاد را نجات دهیم یا ریسک مرگ میلیون‌ها نفر را به جان بخریم.



# نبرد کرونا با زمینیان

**بحران آفرینی‌های کرونا برای اهالی زمین و اقتصاد آن‌ها ادامه دارد**



# جهان به روایت نمودارها

## شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

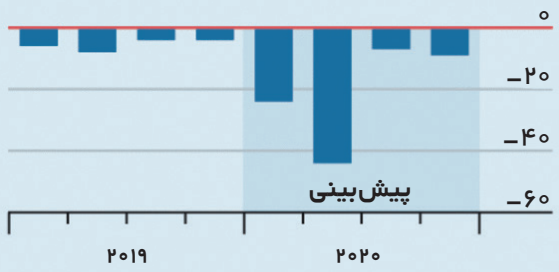
The Economist

## دردسرهای خودروسازان

صنعت خودروسازی همیشه جزو پرسودترین صنایع در جهان بوده‌است. اما ویروس کرونا به صورت عادلانه و بدون تبعیض به سراغ همه صنایع جهان رفته و به همه آن‌ها آسیب رسانده‌اســت. در این بین برخی از صنایع تلاش دارند خودشان را از مهلکه نجات بدهند. اما چقدر موفق شــده‌اند؟ صنعت خودروسازی یکی از همان صنایع است که مورد آسیب واقع شده و در نتیجه تولید خودرو به شدت کاهش پیدا کرده‌است. این نمودار وضعیت جهانی این صنعت را نشان می‌دهد.

تولید جهانی خودرو

درصدِ کاهش نسبت به سال پیش

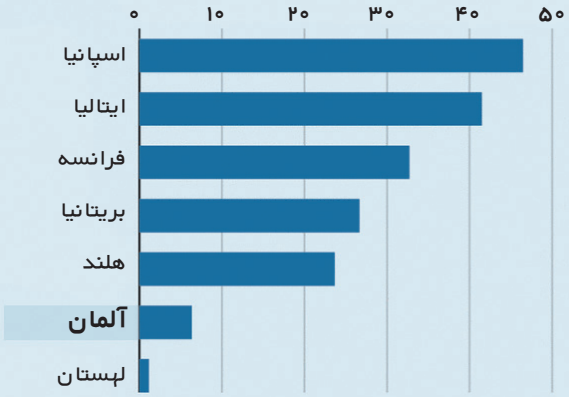



## مرکل، رودرروی کرونا

آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان این روزها مانند سایر رهبران کشورها، با بحران کرونا در این کشور دست‌وپنجه نرم می‌کند. او از نیروی زیادی بهره گرفته اما با موانعی جدی مواجه شده‌است. اما به هر حال اگر یک کشور اروپایی بتواند بگوید تاکنون عملکرد بهتری نسبت به سایر کشورها در زمینه مقابله با کرونا داشته، همین آلمان بوده که ظاهرا اخیرا استفاده از ماسک را اجباری کرده‌است. اما وضعیت این کشور در میان سایر کشورهای اروپایی به چه صورت است؟

آلمان مقابل ویروس

مرگ بر اثر کرونا در ازای ۱۰۰هزار نفر جمعیت
تا ۲۲ آوریل ۲۰۲۰

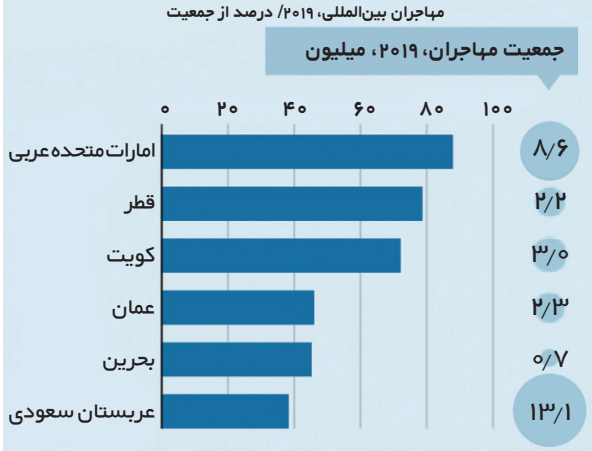



## کووید در کمپ مهاجران

کارگران مهاجر همیشه نقش مهمی در اقتصاد مناطقی داشته‌اند که به آنجا مهاجرت کرده‌اند. کارگرانی که در کشورهای حاشیه خلیج فارس کار می‌کنند نقش مهمی را در وضعیــت اقتصادی این مناطق دارند. این کارگران این روزها در معرض خطر ابتلا به کرونا قرار دارند. آن‌ها در خوابگاه‌هایی زندگی می‌کنند که نکات مهمی مثل رعایت فاصله اجتماعی اصلا قابل اجرا نیست. در واقع محیط بسیار کوچک است. به همین دلیل است که کرونا حسابی آن‌ها را به دردسر انداخته‌است.

اکثریت سخت‌کوش

مهاجران بین‌المللی، ۲۰۱۹/ درصد از جمعیت

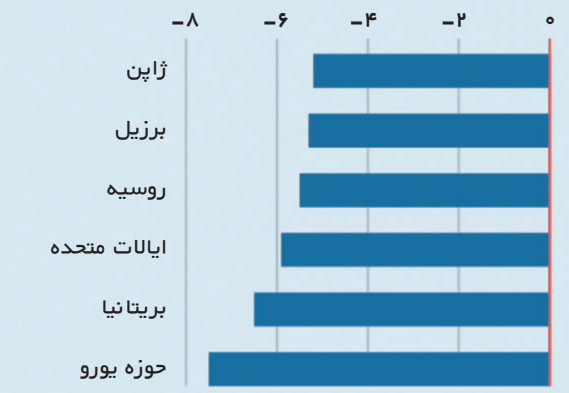



## واژگونی اقتصاد

کرونا مهم‌ترین آسیبی که داشت برای اقتصاد بود. در واقع اقتصاد کشورها بیشترین لطمه را در روزهای کرونایی دید. این ویروس منجر به تعطیلی و در نتیجه خاموشی چراغ اقتصاد در کشــورهای مختلف جهان شد. رشــد اقتصادی کاملا وابسته به فعالیت‌های اقتصادی است. وقتی فعالیتی صورت نگیرد، خبری از رشد اقتصادی هم نیست. اما این روزها تولید ناخالص داخلی در مهم‌ترین اقتصادهای جهان چه آماری را به ثبت رسانده‌است؟

پیش‌بینی تولید ناخالص داخلی

۲۰۲۰، درصد کاهش نسبت به سال پیش

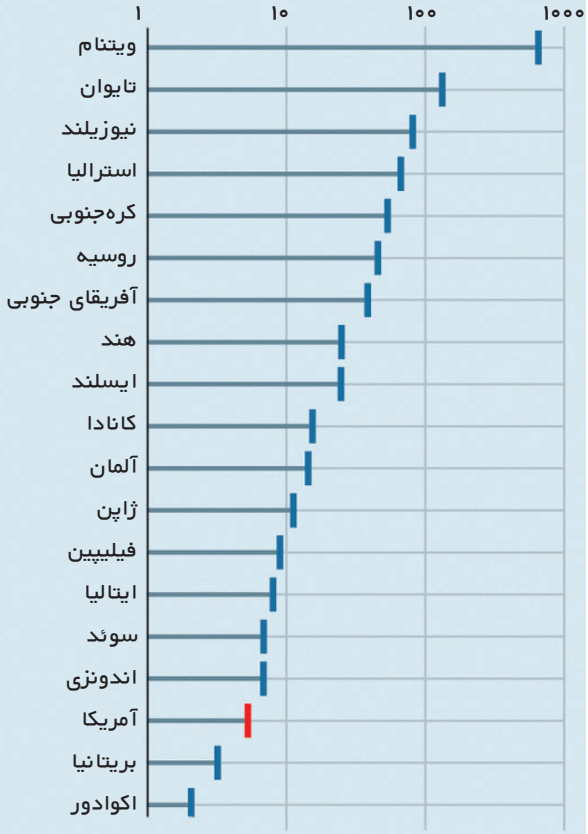


## تست معقول

برخی از کشورها تلاش دارند به مرور به شرایط عادی بازگردند. اما بازگشت به شرایط عادی در مقابل کرونا، کار ساده‌ای نبوده و نیست. کرونا هنوز درمانی پیدا نکرده و واکسنی هم برای آن نیست. در نتیجه کشورها به تست گرفتن از شهروندان خود روی آورده‌اند. اقدامی که بسیاری زمان‌بر و البته هزینه‌بر است. اما چه کشورهایی و با چه شرایطی از شهروندان خود تست کرونا گرفته‌اند؟ اکونومیست در این نمودار به بررسی وضعیت تست کرونا پرداخته‌است.

**جست‌وجو در انبار کاه**

**تست در ازای موارد تاییدشده کووید ۱۹**
**تا ۲۱ آوریل ۲۰۲۰**



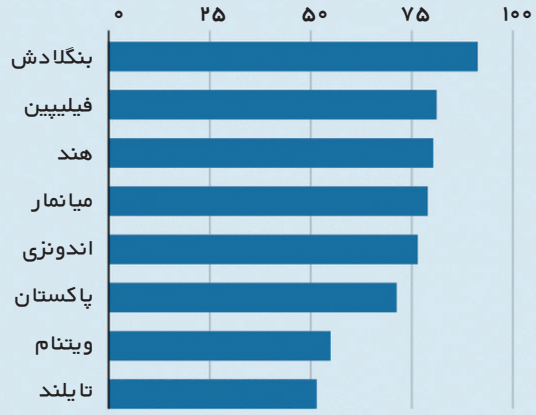



## یا بیمار شو یا از گرسنگی بمیر!

کرونا باعث شد همه مردم خانه‌نشین شوند. دولت‌ها هم به مردم خود دستور دادند در خانه بمانند و فاصله‌گذاری اجتماعی را رعایت کنند. اما این شـــرایط برای همه یکســـان نیست. بســـیاری از افراد اگر از خانه خود بیرون نروند، شب چیزی برای خوردن ندارند. دولت‌ها تلاش داشتند به کارگران کمک کنند تا این شرایط را سپری کنند. با این حال باز هم شـــرایط برای کارگران بسیار سخت بوده‌است. این نمودار نگاهی دارد بر وضعیت کارگران در روزهای کرونایی.

**بدون حقوق، بدون حمایت**

**کارگران در اقتصادهای غیررسمی؛ ۲۰۱۸؛ درصد**

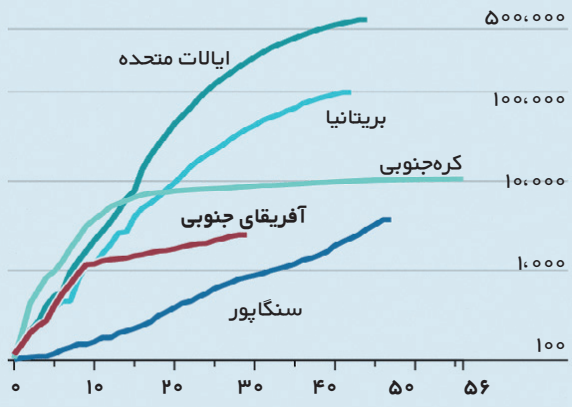



## درس گرفتن آفریقا از ایدز

آفریقا این روزها به شکلی متفاوت با ویروس کرونا درگیر است. درحالی‌که بسیاری از کشورهای اروپایی و همچنین آمریکا به دلیل شیوع کرونا با بحران جدی مواجه شده‌اند، آفریقا ظاهرا توانسته به نوعی با آن کنار بیاید. البته هنوز شرایط مشخص نیســـت. اما به نظر می‌رسد آفریقایی‌ها در گذشـــته از پاندمی‌های پیشین درس گرفته‌اند، آن‌ها از ایدز درس گرفته‌اند و اکنون در مقابله با کرونا تلاش دارند نشان بدهند که درس گرفته‌اند. این نمودار تا حدودی وضعیت را نشان می‌دهد.

**تغییر رویه**

**موارد تاییدشده مبتلا به کووید ۱۹**



**در اقتصاد کمتر سوژه‌ای به اندازه بدهی دولتی اهمیت دارد. در میدان تایمز در نیویورک، بیلبوردی وجود دارد که به آن ساعت بدهی دولتی می‌گویند. این تابلو که سال ۱۹۸۹ نصب شده، به صورت لحظه‌به‌لحظه میزان بدهی دولت را در آمریکا نشان می‌دهد و این روزها فعال‌تر از همیشه شده و برای خطری بزرگ هشدار می‌دهد.**

[ بحران کرونا ]

# بدهی بعد از بیماری

## دولت‌ها بعد از این بحران با کوهی از بدهی مواجه می‌شوند



**چرا باید خواند:**
**شرایط کرونایی بالاخره به پایان می‌رسد و روزهای پساکرونایی از راه خواهد رسید. اما در آن روزها چه خبر خواهد بود؟ اکونومیست در این سرمقاله خود می‌گوید دولت‌ها بعد از پایان بحران کرونا با انبوهی از بدهی‌ها قدم به دوره بعدی می‌گذارند. اما چطور باید با آن مقابله کنند؟**

رهبران کشورها عموما تمایل دارند از کووید ۱۹ به عنوان دشمن خودشان یاد کنند. این صرفا یک ژست به حساب می‌آید اما در جهان واقعی از جهاتی حق با آن‌ها است. میزان بدهی‌های دولتی در کشورهای ثروتمند به سطوحی رسیده که آخرین بار در سال ۱۹۴۵ و بعد از آشوب جنگ جهانی دوم به آن حد رسیده بود. درحالی‌که اقتصاد به سمت فروپاشی گام برمی‌دارد، دولت‌ها برای سرپا نگه داشتن شرکت‌ها و خانواده‌ها، میلیون‌ها چک می‌نویسند. این چک‌ها قرار است در دوره تعطیلی، کسب‌وکارها را زنده نگه دارد. به صورت هم‌زمان شاهد تعطیلی کارخانه‌ها، مغازه‌ها و دفترهای کاری هستیم و این یعنی دیگر خبری از درآمدهای مالیاتی هم برای دولت‌ها نیست. امکان دارد مدت‌ها از کووید ۱۹ بگذرد و دیگر خبری از آن نباشد اما عواقب آن بر روی اقتصاد برای دولت‌ها باقی خواهد ماند.

اتفاقات نادری در میان دولت‌ها در حال رخ دادن است. دولت آمریکا امسال کسری ۱۵درصدی تولید ناخالص داخلی را به ثبت رسانده‌است. اگر شرایط به همین شکل ادامه پیدا کند این رقم بالاتر هم خواهد رفت. صندوق بین‌المللی پول می‌گوید بدهی تولید ناخالص داخلی در کشورهای ثروتمند جهان با افزایش ۶تریلیون دلاری به ۶۶تریلیون دلار در پایان سال جاری می‌رسد. این یعنی از ۱۰۵درصدِ تولید ناخالص داخلی به ۱۲۲درصدِ تولید ناخالص داخلی؛ که افزایشی بی‌سابقه و بدتر از بحران بزرگ اقتصادی است. اگر تعطیلی‌ها طولانی‌تر شوند، این بار بر دوش اقتصادها و دولت‌ها و هم سنگین‌تر می‌شود. مدیریت این وضعیت برای جوامع غربی می‌تواند دهه‌ها زمان بگیرد.

در اقتصاد کمتر سوژه‌ای به اندازه بدهی دولتی اهمیت دارد. در میدان تایمز در نیویورک، بیلبوردی وجود دارد که به آن ساعت بدهی دولتی می‌گویند. این تابلو که سال ۱۹۸۹ نصب شده، به صورت لحظه‌به‌لحظه میزان بدهی دولت را در آمریکا نشان می‌دهد و این

**رهبران هر کشوری عموما تمایل دارند از کووید ۱۹ به عنوان دشمن خودشان یاد کنند. این صرفا یک ژست به حساب می‌آید اما در جهان واقعی از جهاتی حق با آن‌ها است. میزان بدهی‌های دولتی در کشورهای ثروتمند به سطوحی رسیده که آخرین بار در سال ۱۹۴۵ و بعد از آشوب جنگ جهانی دوم به آن حد رسیده بود**

روزها فعال‌تر از همیشه شده و برای خطری بزرگ هشدار می‌دهد. کمی پیچیده به نظر می‌رسد اما کشوری که تا این اندازه مردم را در جریان بدهی‌هایش قرار می‌دهد یعنی به خودش بدهکار است. شهروندان هم به راحتی می‌توانند میزان این بدهی را مشاهده کنند. میزان بدهی خیلی بالاست اما آن‌چه اهمیت دارد هزینه رسیدگی به آن است. تا زمانی‌که نرخ بهره پایین باشد، این هزینه همچنان پایین خواهد بود. آمریکا در سال ۲۰۱۹ دقیقا ۱.۸درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف سود بدهی کرد، کمی کمتر از هزینه‌ای که ۲۰ سال پیش کرده بود. ژاپن هم در سال ۲۰۱۹ هم بدهی دولتی به اندازه ۲۴۰درصد از تولید ناخالص داخلی خود داشت اما تصور می‌شد این وضع ادامه پیدا نمی‌کند. کشورهایی که پول خودشان را چاپ می‌کنند، بانک‌های مرکزی می‌توانند با خرید اوراق، نرخ بهره را پایین نگه دارند. این همان کاری است که در چند هفته اخیر هم زیاد شاهد آن بوده‌ایم. حالا دیگر خطر تورم وجود ندارد، به‌ویژه از وقتی‌که قیمت نفت هم سقوط کرده‌است. اکثر تحلیل‌گران می‌گویند دولت‌ها دیگر به صورت شتابزده و یا هیجان‌زده وام نمی‌گیرند و بدهی به بار نمی‌آورند. اما وضعیت اقتصادی آن‌ها را وادار به این کار خواهد کرد.

### در مواجهه با بحران

راه گریزی وجود ندارد، دولت‌ها باید قرض کنند و این می‌تواند به تهدیدی جدی برای آن‌ها در آینده‌ای نه‌چندان دور تبدیل شود. آمریکا به پشتوانه دلاری که در دنیا استفاده می‌شود، وضعیت بهتری خواهد داشت. اما دیگر کشورهای ثروتمند جهان از این موهبت برخوردار نیستند. ایتالیا یکی از آن کشورهاست که با کوهی از بدهی مواجه شده و عضویت در اتحادیه اروپا هم این کشور را محکوم می‌کند در همین وضعیت بماند. همه این‌ها منجر به بروز نگرانی در این منطقه شده‌است.

خبر خوب این است که بازارهای مالی نشان می‌دهند نرخ‌ها تا دهه‌ها پایین خواهد ماند. اما هنوز چیزی درباره این ویروس و اثرات آن نمی‌دانیم. به همین دلیل است که نمی‌توانیم آینده چندان دوری را هم پیش‌بینی کنیم. برخی تحلیل‌گران می‌گویند باید صبر کنیم تا این ویروس به پایان راه خود برسد، آن وقت می‌توانیم وضعیت را بررسی کنیم.

دولت‌ها باید مشعل به دست قدم در راه بگذارند. هیچ ضمانتی برای موفقیت در این شرایط وجود ندارد. بحران بدهی برای اقتصاد، سمی و کشنده است. زندگی کردن در شرایطی که بدهی به اوج خود رسیده، بسیار سخت و عصبی‌کننده است. تامین بودجه مورد نیاز هم برای دولت‌ها به چالشی جدی تبدیل می‌شود و طبیعی است که نتوانند واکنش‌ها درست و معقولی داشته باشند. به همین دلیل است که می‌گوییم بخش عمده ماجرا به خود دولت‌ها مربوط می‌شود، اگر بتوانند واکنشی معقول داشته باشند، می‌توانند به آینده هم امیدوار باشند. در غیراینصورت، زیر کوه بدهی دفن خواهند شد.

**زندگی هیچ‌وقت برای مهاجران کشورهای حاشیه خلیج فارس آسان نبوده‌است. آن‌ها تقریبا نیمی از جمعیت این منطقه را تشکیل می‌دهند و حضورشان برای اقتصاد، ضروری است. در واقع اگر آن‌ها نباشند، چرخ اقتصاد هم نمی‌چرخد. با این حال، مردم بومی به این کارگران خود احترام کافی نمی‌گذارند و به‌درستی به ارزش آن‌ها پی نبرده‌اند.**

[ مهاجران و ویروس ]

# کارگرانِ ضروری

## دولت‌های حاشیه خلیج فارس سال‌ها وابسته به کارگران خارجی بودند؛ حالا چه می‌شود؟

زندگی هیچ‌وقت برای مهاجران کشـورهای حاشیه خلیج فارس آسان نبوده‌است. آن‌ها تقریبا نیمی از جمعیت این منطقه را تشکیل می‌دهند و حضورشان برای اقتصاد، ضروری است. در واقع اگر آن‌ها نباشند، چرخ اقتصاد هـم نمی‌چرخد. با این حال، مردم بومی به این کارگران خود احترام کافی نمی‌گذارند و به درستی به ارزش آن‌ها پی نبرده‌اند. اکثر این کارگران مهاجر، از کشورهای فقیرنشینی مثل هند، پاکستان و نپال به کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌روند. آن‌ها ساعت‌های طولانیِ کاری را برای دستمزدهایی تحمل می‌کنند که نسبت به دستمزدهای داخل کشور خودشان بالاتر است اما با هر اسـتاندارد دیگری در هر نقطه دیگری از جهان، پایین محسوب می‌شود. برخی از آن‌ها از کودکان کویتی پرستاری می‌کنند، برخی هم از سالمندان سعودی مراقبت می‌کنند. عده‌ای از آن‌ها هم آسمان‌خراش‌های دوبی را می‌سازند. وقتی هم کارشان تمام می‌شود به خوابگاه‌هایی می‌روند که فقط افرادی همانند خودشان را در آن خوابگاه‌ها می‌بینند. فرقی نمی‌کند دو ماه باشد به کشورهای حاشیه خلیج فارس رفته باشند یا دو دهه باشد که در آن خدمت‌رسـانی می‌کنند، به هر حال به چشم کارگران «موقتی» دیده می‌شوند. به همین دلیل است که هیچ‌وقت قرارداد کاری و اجتماعی ندارند و از هیچ حق‌وحقوقی برخوردار نیستند. اکثر شهروندان هم به چشم خدمتکار به آن‌ها نگاه می‌کنند. دلیلش هم مشخص است، آن‌ها از طبقه پایینی هستند.

شـیوع کووید ۱۹ شرایط را برای این کارگران سخت‌تر هم کرده‌است. به احتمال زیاد تعداد زیادی از آن‌ها به این ویروس مبتلا شده‌اند. حالا که کسب‌وکارها تعطیل شـده‌اند، این افراد هم چیزی برای امرار معاش پیدا نمی‌کنند. بسیاری از آن‌ها حتی نمی‌توانند به خانه‌هایشان بازگردند چرا که حتی نمی‌توانند هزینه سـفر خود را تامین کنند. برخی از آن‌ها این روزها بزرگ‌ترین دغدغه‌شان این است که بتوانند لقمه نانی برای خوردن و سیر کردن شکم‌شـان پیدا کنند. دولت‌ها باید بهتر از آن‌ها مراقبت کنند. این مسئله فقط انسانی نیست، بلکه کاربردی هم به شمار می‌آید. اگر دولت‌ها توجه بیشتری به این افراد نشان دهند، به مرور متوجه می‌شوند که می‌توانند با کمک همین افراد، دوره کرونایی را بهتر سپری کنند و اقتصادشان را هم به مرور بهبود ببخشند.

### ویروس تعصب

ایـن پاندمی تاکنون بیـش از آن‌که با خودش مـدارا، خیرخواهی و سـخاوتمندی آورده باشد، نوعی خودخواهی، تعصب و بدخواهی به همراه آورده است. یکی از نمایندگان در کویت درخواست کرده کشور از کارگرانِ مهاجر غیرقانونی پاکسازی شود. یکی از بازیگران معروف کویتی هم گفته این کارگران را به صحرا ببریم و آنجا رهایشان کنیم. ویدیویی از مردی در بحرین منتشر شده که در آن از شیوه برخورد با مهاجران در برابر شهروندان بومی گلایه می‌کند. نکته مهم این است که نیمی از پرستاران بحرین از خارج می‌آیند. در برخی از بیمارستان‌ها، این پرستاران خارجی هستند که در خط مقدم با این ویروس مبارزه می‌کنند.

تبعیض به اندازه کافی بد است. اما خوابگاه‌ها به محیط‌های دربسته‌ای برای شـیوع کووید ۱۹ تبدیل شده‌اند و شرایط را بدتر هم کرده‌اند. در هر اتاقی چهار نفر یا حتی بیشتر در کنار هم زندگی می‌کنند و به این ترتیب فاصله اجتماعی در میان این افـراد اصلا معنایی ندارد. در قطر، یک مورد عفونت در این خوابگاه‌ها به سـرعت به صدها مورد تبدیل شـد. سنگاپور فرسنگ‌ها با خلیج فارس فاصله دارد و در آن کارگران مهاجر وضعیت بهتری دارند. اما در همین کشـور هم که تصور می‌شد شیوع ویروس را در کنترل خود دارد، ناگهان ویروس وارد خوابگاه‌های کارگران مهاجر شد و اکنون غیر قابل مهار شده‌است. حالا شـیوع ویروس کرونا همینطور در حال افزایش است.

غفلت از کارگران مهاجر می‌تواند به شهروندان هم آسیب برساند. شیوع ویروس در خوابگاه‌ها یک نمونه خوب است که نشان می‌دهد وضعیت به چه صورتی اسـت. برخی کشورها در این زمینه همکاری می‌کنند اما برخی از کشورها مثل هند به قدری گرفتاری دارند که حاضر نیستند در این زمینه به درستی همکاری کنند. در نتیجه شرایط رفته‌رفته بدتر می‌شود.

دولت‌هایـی که در حاشـیه خلیج فارس قرار دارنـد این روزها تلاش می‌کنند اقداماتی داشـته باشند برای ریشه‌کن کردن ویروس در مناطقی که کارگران مهاجر زندگی می‌کنند. برخی از آن‌ها هم برنامه‌هایی برای رصد وضعیت و تست و آزمایش دارند. خانه‌های موقت هم برنامه‌ای است که برای فاصله‌گذاری اجتماعی انجام می‌شود. عربستان سعودی برخی از مهاجرانی را که به جرم‌های مختلف زندانی کرده بود، این روزها آزاد کرده تا در زندان‌ها به شـیوع بیشتر این ویروس دامن نزنند. امارات متحده عربی هم در حال نوسازی برخی از مناطقی است که مهاجران در آن‌ها اقامت دارند.

همه این اتفاقات خوب اسـت اما هنوز نیاز به اقدامات بیشتر و بهتر و گسترده‌تری نیاز است. برخی از مهاجران هنوز در شرایطی بد مشغول به کار هستند. برخی از آن‌ها در حال ساخت استادیوم ورزشی برای جام جهانی سـال ۲۰۲۲ هستند. اکثر آن‌ها هم خودشان مسئول جان و امنیت جانی خودشان هستند. این در حالی است که آن‌ها به کسی نیاز دارند که مراقب حالشان باشد. با این شرایط، پیشرفت بعید به نظر می‌رسد.

**چرا باید خواند:**
**در کشورهای حاشیه خلیج فارس تعداد بالایی از کارگران مهاجر وجود دارد که از مناطقی مثل نپال، هند و پاکستان برای دستمزدهای پایین با ساعت‌های کاری بالا آمده‌اند. اما حالا که ویروس کرونا شیوع پیدا کرده آن‌ها چه وضعیتی دارند؟ اکونومیست مروری داشته بر وضعیت این کارگران که حضورشان برای پیشرفت اقتصاد ضروری است.**



**کووید ۱۹ و تغییرات اقلیمی، هردو جزو مشکلات جهانی به شمار می‌آیند. به همین دلیل است که به هردو پدیده باید واکنش‌های درستی نشان بدهیم. واکنش مناسب می‌تواند ما را در زمینه این مشکلات یاری کند. بخش عمده ماجرا به همکاری میان کشورها مربوط می‌شود. در واقع همه کشورها باید متوجه این مشکلات باشند و برای حل آن تلاش کنند.**

[ تغییرات اقلیمی ]

# روز زمین در عصر پاندمی

## کرونا نباید حواس مردم را از مسئله تغییرات اقلیمی پرت کند

**چرا باید خواند:**
**این روزها که ویروس کرونا عالم‌گیر شده، مسئله تغییرات اقلیمی به صورت دیگری مطرح می‌شود. برخی می‌گویند زمین نجات پیدا کرده و برخی هم می‌گویند تعطیلی‌ها نشان داد وقتی انسان‌ها مجبور باشند برای حفظ جان خودشان هم که شده، دست از بحران‌سازی برای زمین برمی‌دارند. اما در آینده چه می‌شود؟**

۲۲ آوریل روز پر از آشوبی بود. اگر مسئله پاندمی وجود نداشت و راه افتادن در خیابان‌ها آزاد بود، حتما تعداد زیادی از فعالان حوزه اقلیم به خیابان‌ها می‌آمدند و از زمین می‌گفتند. این روز در حقیقت پنجاهمین سالروز از نخستین باری بود که روز زمین اعلام شد. هر سال در این روز جشنواره‌های بزرگی به پا می‌شود، تعداد زیادی از مردم به عشق زمین پاک در خیابان‌ها پیاده‌روی و راهپیمایی می‌کنند و همه طرفداران محیط زیست تمام تلاش خود را می‌کنند تا از زمین پاک بگویند. در آمریکا تعداد زیادی از مردم برای گرامی‌داشت این روز به خیابان‌ها می‌آیند. بسیاری از افرادی که این روز برایشان اهمیت دارد، امید داشتند امسال در این روز مراسمی جدی بر پا کنند. آن‌ها می‌گفتند میلیون‌ها نفر به خیابان‌ها می‌آیند و از زمین پاک می‌گویند. گرتا تانبرگ، دانش‌آموز اروپایی هم قرار بود رهبر دانش‌آموزان شود و برای تظاهرات به خیابان بیاید و از زمین پاک بگوید. این دختر جوان سوئدی برنامه‌های بزرگی برای زمین در سر داشت. برخی از فعالان محیط زیست حتی برنامه‌های عملی در سر داشتند. نسل جدیدی از فعالان محیط زیست به راه افتاده‌اند و آینده‌ای بهتر را برای خودشان و نسل‌های بعدی طلب می‌کنند. صدای آن‌ها هم از همیش رساتر و بلندتر است.

پاندمی یعنی تمامی شور و هیجانی که نسل جدید برای آمدن به خیابان و تظاهرات برای تغییرات اقلیمی داشتند ناگهان به درون خانه‌ها منتقل شد. در واقع حالا هم آن‌ها اعتراض می‌کنند و این مسیر ادامه دارد اما این کار را به صورت آنلاین انجام می‌دهند. این مسئله باعث شده برخی به رابطه میان ویروس کرونا و تغییرات اقلیمی فکر کنند. به همین دلیل است که برخی از آن‌ها می‌گویند همه‌چیز به همه‌چیز ربط دارد. در واقع هیچ جریانی را به‌ویژه در شرایط امروزی نمی‌توان به صورت مجزا بررسی کرد. همه مسائل کاملا به یکدیگر مرتبط هستند.



۲۲ آوریل روز پر از آشوبی بود. اگر مسئله پاندمی وجود نداشت و راه افتادن در خیابان‌ها آزاد بود، حتما تعداد زیادی از فعالان حوزه اقلیم به خیابان‌ها می‌آمدند و از زمین می‌گفتند. این روز در حقیقت پنجاهمین سالروز از نخستین باری بود که روز زمین اعلام شد.

بین همه اتفاقاتی که اخیرا در جهان رخ می‌دهد می‌توان یک نخ اتصال پیدا کرد. در واقع همه این رویدادها به هم متصل هستند. از غار خفاش‌ها در چین گرفته تا آزمایشگاه‌های آمریکایی، همگی به مرتبط هستند. فرودگاه‌های خالی و ذخایر غذایی، همه این مسائل در هم تنیده و به هم مرتبط هستند. در مسئله تغییرات اقلیمی به راحتی می‌توان این روابط را مشاهده کرد. از تولید گرفته تا رشد اقتصادی، می‌توان روابط همه این مسائل با یکدیگر را در عصر کرونا به راحتی مشاهده و لمس کرد. همه اجزای زمین به هم مرتبط هستند و این درس بزرگی بود که ما انسان‌ها از کرونا گرفتیم.

### مشکلات امروزی

کووید ۱۹ و تغییرات اقلیمی، هردو جزو مشکلات جهانی به شمار می‌آیند. به همین دلیل است که به هردو پدیده باید واکنش‌های درستی نشان بدهیم. واکنش مناسب می‌تواند ما را در زمینه این مشکلات یاری کند. بخش عمده ماجرا به همکاری میان کشورها مربوط می‌شود. در واقع همه کشورها باید متوجه این مشکلات باشند و برای حل آن تلاش کنند. برخی واکنش‌ها به ویروس کرونا می‌تواند برای واکنش به تغییرات اقلیمی هم موثر باشد. برای مثال می‌تواند میزان انتشار کربن را کاهش دهد. هر دو مشکل از طبیعت ناشی شده‌اند و اگر در برابر طبیعت بی‌تفاوت نباشیم می‌توانیم به نتایج خوب و امیدوارکننده‌ای دست پیدا کنیم. باید به این باور برسیم که می‌توانیم و باید شرایط را به کنترل خودمان درآوریم.

مرتبط بودن همه امور به این معنا نیست که نباید به درستی درباره مسائل فکر کنیم. همه این‌ها در نهایت پدیده‌های انسانی هستند و به واکنش‌های دقیق ما انسان‌ها نیاز دارند. انسان‌ها برای جلوگیری از بحران‌های شدیدتر باید در برخی از مسائل بازاندیشی کنند و دوباره برای آن‌ها راهکارهایی را ارائه دهند. تعطیلی‌ها و خیابان‌های خلوتی که اخیرا به بهانه ویروس کرونا به وجود آمد، از یک‌سو شرایط را برای اقلیم بهتر کرد و از یک‌سو انسان‌ها را به این فکر انداخت که می‌توان برای جلوگیری از تغییرات اقلیمی راهکارهایی را ارائه کرد. گویی طبیعت دوباره خودش را با شرایطی جدید تنظیم کرد.

عقایدی در زمینه تغییرات اقلیمی وجود دارد که باید مورد نظر قرار گیرند. برخی از این باورها به کلی غلط هستند و می‌توانند آسیب‌های جدی را به ما و زمین وارد کنند. اگر این باورها اصلاح شوند، قطعا شرایط هم تغییر خواهد کرد. ما باید به فکر نسل‌های بعدی باشیم، نباید خودمان را محدود به زمان حال کنیم. به هر حال نسل‌های آینده می‌آیند و آن‌ها هم در برابر زمین از حقوقی برخوردار هستند. وظیفه انسان‌های امروزی این است که به فکر نسل آینده باشند. اکنون شاید درک این مسئله سخت باشد اما آیندگان در انتظار زمینی پاک هستند که آن را از انسان‌های امروزی تحویل بگیرند.

**نیوزیلند کشوری با ۵ میلیون نفر جمعیت است. این کشور در هفته‌های گذشته توانسته ویروس کرونا را مهار کند. شمار مبتلایان جدید در این کشور هم تک‌رقمی بوده‌است. استرالیا هم فقط در روز ۲۳ آوریل، هفت مورد مبتلای جدید را معرفی کرد. این‌دو کشور در کنار کره‌جنوبی جزو معدود کشورهای جهان هستند که موفق به مهار کرونا شده‌اند.**

[ پساکرونا ]

# روند حذفی

## برخی از کشورها ظاهرا کرونا را پشت سر گذاشته‌اند؛ حالا چه می‌شود؟

از میان اقدامات جدیدی که پلیس اخیرا در استرالیا و نیوزیلند داشته، ممنوعیت موج‌سواری بوده‌است. آن‌ها در حقیقت برای مقابله با ویروس کرونا، چنین ورزش‌هایی را ممنوع کـــرده بودند. اما از زمانی‌که ویروس کرونا در این کشـــورها مهار شـــده و تحت کنترل قرار گرفته، فعالیت موج‌سواری هم وضعیت بهتری پیدا کرده و در هر دو کشور انتظار می‌رود که محدودیت‌ها در این زمینه تغییر کند.

نیوزیلند کشوری با ۵ میلیون نفر جمعیت است. این کشور در هفته‌های گذشته توانسته ویروس کرونا را مهار کند. شمار مبتلایان جدید در این کشور هم تک‌رقمی بوده‌است. استرالیا هم فقط در روز ۲۳ آوریل، هفت مورد مبتلای جدید را معرفی کرد. این دو کشور در کنار کره‌جنوبی جزو معدود کشورهای جهان هستند که موفق به مهار کرونا شده‌اند. تایوان هم جزو کشورهایی بوده که وضعیت قابل قبولی داشته‌است. استرالیا به تازگی برخی از سواحل خود را بازگشایی کرده‌است. دندان‌پزشکی‌ها هم به زودی با آرامش کار خود را آغاز خواهند کرد. کره‌جنوبی حتی اجازه مســـافرت داخلی را هم صادر کرده‌اســـت. البته این کشـــور هنوز از توریست‌های خارجی محروم است. تایوان هم که اصلا مدرسه‌ها یا رستوران‌ها را تعطیل نکرده و زندگی با روال عادی خود در جریان است.

اما در همه کشورهایی که کرونا مهار شده یعنی کره‌جنوبی، تایوان، استرالیا و نیوزیلند، همچنان مقامات تاکید دارند که زندگی به روال معمول خود بازنگشته‌است. حتی اگر یک لحظه مردم به حال خودشان رها شوند امکان دارد ویروس دوباره به وضعیتی مهارنشـــدنی در بیاید و شـــرایط را بحرانی کند. مقامات هم بارها هشـــدار داده‌اند که موج دوم می‌تواند بسیاری خطرناک‌تر باشـــد و امکان دارد از زمستان دوباره به راه بیفتد. کره‌جنوبی هم در همین راســـتا تلاش دارد شرایط را کنترل کند. برای مثال کنترل‌هایی با تلفن‌های همراه صورت می‌گیرد. آن‌ها تلاش دارند از طریق تلفن‌های همراه هوشمند، به اطلاعات مورد نیاز خود دست پیدا کنند و از این طریق شرایط را در کنترل خودشان دارند. هر جنبشی به صورت عمومی اعلام می‌شود و به همین دلیل برخی فعالان درباره حریم شخصی دچار نگرانی‌هایی شده‌اند. اما این کشورها اهداف بزرگی دارند. نیوزیلند بزرگ‌ترین هدف را در پیش گرفته‌اســـت: حذف ویروس کرونا. این کشـــور برای مثال می‌خواهد امن‌ترین ساحل را داشته‌باشد و اجازه ندهد ویروس از طریق آب‌ها و ساحل هم به داخل خاک آن راه پیدا کند.

### از تئوری تا عمل

منافع حذف ویروس برای همه روشـــن اســـت. در شرایطی که همه کشـــورها به خاطر ویروس کرونا ناچار به تعطیلی‌های گسترده شده‌اند، این کشـــور می‌خواهد برای همیشه از شـــر آن خلاص شود. دولت این کشـــور امید دارد که به زودی به شـــرایطی عادی برسد و مردم بتوانند بدون نگرانی و با خیال راحت سر کار بروند. این روند بهبود قرار است به آرامی در تمامی نقاط این کشـــور انجام شود. فروشگاه‌ها و مدرسه‌ها هم می‌توانند بدون نگرانی از شیوع ویروس و همچنین بدون رعایت فاصله اجتماعی، به فعالیت‌های خود ادامه دهند. این یعنی زندگی می‌تواند به روال کاملا عادی بازگردد. حتی به زودی قرار اســـت مسابقات راگبی با حضور تماشاچیان در این کشور برگزار شود.



همه اتفاقات خوبی که در کشورهای مختلف انتظارش را می‌کشیم می‌تواند صرفا یک تئوری باشد و در عمل هیچ‌یک امکان‌پذیر نباشد. اما به هر حال کشورها تلاش دارند این تئوری‌ها را به مرحله عمل برسانند. برخی از این اقدامات به ســـرمایه‌گذاری‌هایی نیاز دارد که بســـیاری از دولت‌ها توان انجام آن را ندارند. به هر حال ترســـی به جان مردم افتاده و تا زمانی‌که این ترس از میان نرود، نمی‌توان شـــرایط را کنترل کرد. به هر حال کشورهایی مثل نیوزیلند، فرایندی را برای عادی کردن شرایط آغاز کرده‌اند.

نکته مهم این است که نمی‌توان به این سادگی آخرین موارد ابتلای به این ویروس را شناسایی کرد. هر بار عده‌ای هستند که ناقلان مخفی به شمار می‌آیند در شرایطی که خودشان از ناقل بودنشان آگاهی ندارند. پیدا کردن این افراد حتی در کوچک‌ترین کشورها مثل پیدا کردن یک سوزن در انبار کاه است. تقریبا ناممکن به نظر می‌رسد. در ابتدا دولت نیوزیلند تصور می‌کرد ۴۰درصد از مردم این کشور در معرض ابتلا به ویروس کرونا قرار دارند اما به هر حال موفق شد جلوی ابتلای این افراد را بگیرد.

فرایند حذف، به کنترل شدید مرزها هم نیاز دارد. در واقع حتی یک پشه هم نباید بتواند به این راحتی از مرزها عبور کند. در حال حاضر اجازه نمی‌دهند که خارجی‌ها وارد کشورهای دیگر شوند اما به مردم غیربومی به راحتی اجازه داده می‌شود که به کشور خودشان باز گردند. بندرگاه‌ها هم تحت کنترل اســـت و دائم زیر نظر است. حتی اگر حذف با موفقیت انجام شود باز هم شرایط برای یک کشور به حالت باز نمی‌گردد. واقعیت این است که همه کشورهای جهان باید به این شرایط عادی دست پیدا کنند. به همین دلیل اســـت که فرایند حذف برای یک کشور به تنهایی کافی نیست. همه باید با هم به سمت بهبود گام بردارند.

**چرا باید خواند:**
**برخی از کشورها به مرور بر کرونا غلبه می‌کنند. استرالیا، نیوزیلند، کره‌جنوبی و تایوان جزو کشورهایی هستند که تلاش دارند به مرور به وضعیت عادی بازگردند. آن‌ها از فرایند حذف حرف می‌زنند. اما این روند حذفی به چه معناست و چقدر نتیجه می‌دهد؟**

**بدترین سناریوی ممکن، تکرار بحران غذای ۰۸-۲۰۰۷ است، یعنی زمانی که دولت‌های جهانی با احتکار قوت غالب، باعث شدند قیمت‌ها بالا برود. آفریقا بیش از یک‌چهارم غلات خود را وارد می‌کند. عمده برنجی که غنا مصرف می‌کند از ویتنامی وارد می‌شود که در حال حاضر صادرات را محدود کرده.**

[ کودکان آفریقا ]

# مسابقه تغذیه آفریقا

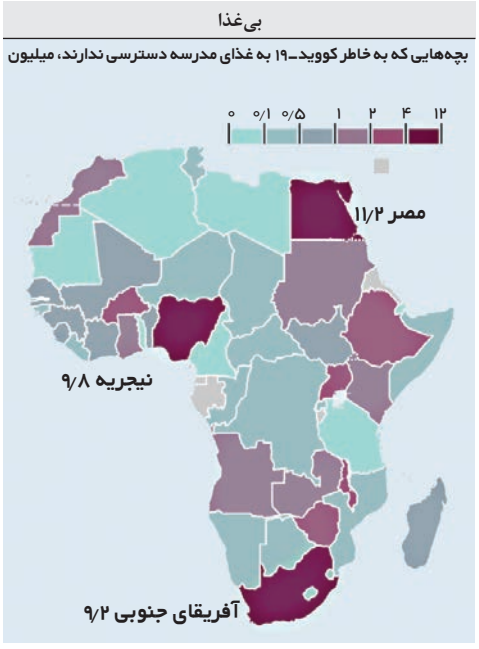
## غذا به اندازه کافی وجود دارد؛ مسئله رساندن آن به دست مردم است

**چرا باید خواند:**
**بیش از یک دهه پیش، زمانی که بحران اقتصادی در حال زیر و رو کردن اقتصاد جهانی بود، بحران غذا در آفریقا باعث شد بسیاری از افراد زندگی خود را از دست بدهند. حالا آفریقایی‌ها نگران هستند که با این بیماری عالم‌گیر، باز هم همان داستان تکرار شود.**

«وقتی بازار تعطیل شد، هرچه می‌دانستم پایان گرفت.» این جمله را برایان کایونگو با ناراحتی می‌گوید. کایونگو فروشنده قطعات یدکی در شهر کامپالای اوگاندا است. پیش از این که به خاطر کووید-۱۹ تعطیلی زندگی را در بر بگیرد، او بیشتر وقتش را در شهر می‌گذراند. دانسته‌های او درباره شـــمع خودرو بود، و نه بذر گیاه، اما در حال حاضر مشـــغول کاشتن لوبیا و ذرت در قطعه زمینی است که در روستایی نزدیک اجاره کرده. همه در حال کندن زمین هستند؛ حتی آن جوانانی که با غرور رویشان را از کشاورزی برگردانده‌بودند، حالا باید به حکومت زمین تن بدهند.

کایونگو بیشتر نگران وضعیت تغذیه است، تا این ویروس. در داشتن این نگرانی، او تنها نیســت. برنامه غذای جهانی سازمان ملل هشدار می‌دهد که تعداد افراد واقعا گرسنه، که بیشترشان هم در آفریقا هستند، ممکن است در سال جاری ۲ برابر شود. بانک جهانی پیش‌بینی می‌کند که تولید کشـــاورزی در آفریقای جنوب صحرا چیزی در حدود ۳ تا ۷ درصد کاهش یافته و واردات غذا هم ۱۳ تا ۲۵ درصد افت می‌کند، که میزان این واردات وابسته به آسودگی جریان تجاری است. با این حال غذای زیادی در جهان وجود دارد. اگر این پاندمی موجب گرســـنگی شود، مشکل اصلی از سیاست‌گذاری‌هاست و نه بذر گیاهان.

بدترین سناریوی ممکن، تکرار بحران غذای ۰۸-۲۰۰۷ است، یعنی زمانی که دولت‌های جهانی با احتکار قوت غالب، باعث شدند قیمت‌ها بـــالا برود. آفریقا بیش از یک چهارم غلات خود را وارد می‌کند. عمده برنجی که غنا مصرف می‌کند از ویتنامی وارد می‌شود که در حال حاضر صادرات را محدود کرده. برنج هندی که بار کشتی شده و راهی سنگال و بنین است هم در حال حاضر در بسیاری از باراندازها اسیر شده‌است. در حالت عادی، چندین کشور آفریقایی غربی بیش از نیمی از درآمد صادراتی خود را بابت خرید غذا هزینه می‌کنند. با افت قیمت کالاهای خود این کشورها و تضعیف ارز ملی آن‌ها، قدرت خریدشان حتی نسبت به قبل هم کاهش می‌یابد.




خوشبختانه سیستم‌های غذای جهانی در حال حاضر در وضعیتی بسیار متفاوت نسبت به بحران سال ۰۸-۲۰۰۷ قرار دارند. در آن زمان محدودیت‌های صادراتی تقریبا ۱۱ درصد از کالری جریان‌یافته در بازارهای جهانی را مسدود می‌کرد. در پاندمی کنونی، همان اقدامات تنها ۳ درصد از منابع را تحت تاثیر خود قرار داده‌اند

### نیمه روشن ماه

خوشبختانه سیستم‌های غذای جهانی در حال حاضر در وضعیتی بســـیار متفاوت نســـبت به بحران ســـال ۰۸-۲۰۰۷ قرار دارند. این نکته را دیوید لابرد از موسســـه پژوهشی سیاست‌های بین‌المللی غذا (آی‌اف‌پـــی‌آر‌آی) به ما می‌گوید. در آن زمان محدودیت‌های صادراتی تقریبا ۱۱ درصد از کالری جریان یافته در بازارهای جهانی را مســـدود می‌کرد. در پاندمی کنونی، همان اقدامات تنها ۳ درصد از منابع را تحت تاثیر خود قرار داده‌اند. قیمت نفت در ســـال ۲۰۰۷ به شدت در حال رشد بود، اما در حال حاضر فروشنده‌های نفت حتی قادر به فروش آن نیستند. ذخایر غذایی جهان سطح بسیار بالایی دارند. قیمت برنج بالا است، اما نه در سطح بحران. مردم آفریقای جنوبی می‌توانند تا حدی مصرف خود را به سمت ذرتی بچرخانند که در داخل خاک خودشان پرورش یافته.

کووید-۱۹ آســـیب اصلی را به جیب مردم زده‌است. در شهرهای آفریقایـــی میانگین هـــر خانوار تقریبا نیمی از هزینه خـــود را به غذا اختصاص می‌دهد. آن بودجه به شدت کاهش پیدا کرده زیرا اقتصادها در حال سقوط هستند و تعطیلی ایجاد شده به خاطر پاندمی به درآمد بسیاری از کارگران آسیب جدی وارد کرده‌است. آی‌اف‌پی‌آر‌آی تخمین می‌زند که بیش از ۸۰ میلیون آفریقایی، که عمدتا در شهرها زندگی می‌کنند، شـــاهد این مســـئله خواهند بود که درآمدشان به سطحی پایین‌تر از ۱,۹ دلار در روز برسد.

بسیاری از دولت‌ها سعی کرده‌اند از طریق دادن غذا، یا تنظیم قیمت به این وضعیت کمک کنند. اما مشکلاتی هویدا شده‌اند. در اوگاندا چهار مســـئولی که باید به توزیع این غذا نظارت می‌کردند به دلیل این‌که مشکوک به بالا بردن قیمت غذا بودند، دستگیر شدند. در کیبرای کنیا، پلیس مجبور شد به سوی مردمی که برای دریافت غذا هجوم آورده‌اند، گاز اشـــک‌آور شـــلیک کند. دادن پول نقد بسیار ساده‌تر بود، زیرا این امکان وجود دارد که آن را از طریق گوشی همراه برای آن‌ها ارسال کرد.

به هر حال برخی از مردم آفریقا نگران هستند که در صورت تداوم این وضعیت از گرســـنگی بمیرند. این اتفاق نخواهد افتاد. بسیاری از کشورهای آفریقایی خیلی زود تعطیل کردند تا بتوانند به سرعت هم به کار برگردند. سیاست‌گذارانی که در این قاره و قاره‌های دیگر فعالیت می‌کنند، باید جریان مواد غذایی را متصل نگه دارند. حواس آن‌ها باید باشد که یک شوک بی‌سابقه تبدیل به بحران گرسنگی نشود.

**شیوع آنفلوانزای ۱۹-۱۹۱۸، که با نام غیرمنصفانه آنفلوانزای «اسپانیایی» مشهور شد، برای مثال باعث شد که به طور مشخص افراد بین ۲۰ تا ۴۰ سال بیش از بقیه آسیب ببینند، یعنی افرادی که علی‌الظاهر در دوران جوانی به سر می‌برند. بعضی‌ها می‌گویند که شاید این واقعیت چیزهایی جدید، و متفاوت، درباره ویژگی سنی کووید-۱۹ به ما بگوید.**



**چرا باید خواند:**
**زمانی که یک نوزاد به تازگی به دنیا آمده، اگر در معرض یک ویروس قرار گیرد، بدنش عادت می‌کند که پاسخی برای آن ویروس داشته باشد. حالا اگر همان فرد در سنین بالاتر با نوعی دیگر از آن ویروس روبه‌رو شود، به احتمال زیاد پاسخ اشتباه سیستم دفاعی بدنش، برای او مرگ‌بار باشد.**

**[ پاندمی و تاریخ ]**

# درس‌هایی از گذشته

## مورد خاص آنفلوانزای اسپانیایی شاید ما را در کووید-۱۹ راهنمایی کند

تا این‌جای کار فهمیده‌ایم که داشتن علائم کووید-۱۹ در سنین بالا بسیار خطرناک است، اما در جوانی خیلی خطرناک نیست. این مسئله شاید خیلی مهم به نظر نرسد. افراد مسن مقاومت کمتری داشته و احتمال این‌که بیماری‌های دیگری چون دیابت داشته باشند هم بالا است. با این‌حال، این الگو - ادامه زندگی جوانان و مرگ افراد پیر - به هیچ وجه یک مسئله عادی نیست. شیوع آنفلوانزای ۱۹-۱۹۱۸، که با نام غیر منصفانه آنفلوانزای «اسپانیایی» مشهور شد، برای مثال باعث شد که به طور مشخص افراد بین ۲۰ تا ۴۰ سال بیش از بقیه آسیب ببینند، یعنی افرادی که علی‌الظاهر در دوران جوانی به سر می‌برند. بعضی‌ها می‌گویند که شاید این واقعیت چیزهایی جدید، و متفاوت، درباره ویژگی سنی کووید-۱۹ به ما بگوید.

یکی از توضیحات اتفاقی که در سال ۱۹۱۸ افتاد این بود که افراد بالای ۴۰ سال به این دلیل بیشتر مقاومت کردند که در زمان گذشته توسط یک چرخه دیگر از آنفلوانزا توانسته بودند بدن خود را نسبت به این بیماری مقاوم کنند. دومین توضیح این است که سیستم دفاعی بدن جوانان واکنشی بیش از حد به ویروس ۱۹۱۸ نشان داد که دلیل این مسئله چند وجه دارد، و این واکنش بیش از حد باعث شد که یک پاسخ دفاعی کاتاسلیسمیک که عمدتا مرگ‌بار است اتفاق بیفتد که امروزه به آن توفان سیتوکین می‌گویند و در برخی از موارد مرگ بر اثر کووید-۱۹ هم رخ می‌دهد.

آلن گاگنان، جمعیت‌شناسی که در دانشگاه مونترئال کار می‌کند، چندین سال است که این مسئله را مطالعه می‌کند. او بود که در سال ۲۰۱۳ اعلام کرد که نرخ مرگ و میر به طرز عجیبی در افرادی که دقیقا ۲۸ سال سن داشتند بالا بود.

گاگنان با همکاری تیمی از میکروبیولوژیست‌ها و متخصصین بیماری‌های عفونی، به این نتیجه رسید که توفان سیتوکین به احتمال زیاد دلیل این تمرکز جمعیتی نیست، زیرا سیستم دفاعی یک فرد ۲۸ ساله به احتمال زیاد همان‌قدر واکنش بیش از حدی از خود نشان دهد که یک فرد ۲۰ ساله. او به این مسئله هم اشاره کرد که توسعه مقاومت در بدن افراد بزرگ‌تر هم نمی‌تواند توضیح دهد که چرا یک ۲۸ساله باید انقدر بیش از یک ۲۰ ساله درگیر این بیماری شود.

به جای این ایده‌ها، گاگنان و همکارانش فرضیه‌ای دیگر را قبول داشتند که طبق آن در برخی از موارد، اگر به یک بیماری آلوده شویم، این امکان وجود دارد که پاسخ سیستم ایمنی بدن ما به دفعات بعدی آن بیماری بدتر شود، نه بهتر.

### یاد گرفتن درس اشتباه

مطالعات نشان می‌دهد که در سال ۱۸۹۰، یعنی زمانی که آن ۲۸ساله‌های ۱۹۱۸ به دنیا آمده‌بودند، یک زنجیره کم‌خطرتر آنفلوانزا به نام آنفلوانزای روسی در جهان گسترده شده‌بود. با مطالعه روی خوک‌ها نشان داده‌شد، که اگر در سنین جوانی به یک ویروس آلوده شویم، احتمالا در سن بالاتر وضعیت بدتری در برخورد با آن ویروس پیدا می‌کنیم. محققان با توجه به این داده‌ها نتیجه می‌گیرند که سیستم دفاعی آن دسته از افرادی که در کودکی به آنفلوانزای روسی آلوده شده بودند، به خوبی با آن بیماری آشنا شد. توجه کنید که در دوران نوزادی، سیستم‌های دفاعی به راحتی یاد می‌گیرند که چه پاتوژنی را باید تولید کرده و به چرخش بیندازند. به همین دلیل است که وقتی آن کودک‌هایی که به خوبی یاد گرفته‌بودند با بیماری آنفلوانزای روسی کنار بیایند، با آنفلوانزای اسپانیایی روبه‌رو شدند، سیستم دفاعی بدنشان واکنشی اشتباه نشان داد که مناسب آنفلوانزای روسی بود نه اسپانیایی.

این مثال به هیچ وجه یک مسئله منحصر به فرد نبوده‌است. با توجه به مطالعات گاگنان، افرادی که خودشان در آنفلوانزای ۱۹۱۸ به دنیا آمده‌بودند، بعدها در آنفلوانزای هنگ‌کنگ ۱۹۶۸ آسیب بیشتری دیدند. و آن دسته از افرادی که طی آنفلوانزای آسیایی ۱۹۵۷ به دنیا آمدند در آنفلوانزای خوکی ۲۰۰۹ با نرخ مرگ‌ومیر بیشتری روبه‌رو بودند. به همین دلیل هم گاگنان این پرسش را مطرح می‌کند که آیا همین حالا هم این اتفاق در حال رخ دادن است و افراد مسن به این دلیل بیشتر فوت می‌کنند که سیستم دفاعی‌شان پاسخ اشتباهی را که در زمان جوانی یاد گرفته ارائه می‌دهد. البته فراموش نکنیم که ویروس آنفلوانزا با کرونا متفاوت است و شاید همه این‌ها تنها یک حدس و گمان باشد. با این‌حال مطالعات بیشتر و تحلیل‌های آماری دقیق‌تر پس از این بحران احتمالا چیزهای جالبی به ما نشان دهد.

[ چین ]

# چین پیروز می‌شود؟

## درباره عواقب ژئوپلیتیک غم‌انگیز کرونا



**چرا باید خواند:**
**روی کاغذهای رسمی، گویا چین عملکرد بسیار بهتری از دموکراسی‌های غربی در مسیر کنترل بیماری کرونا داشته. همین مسئله باعث شده که این کشور نظام سیاسی خود را ستایش کرده و آن را الگویی بهتر از نظام دموکراسی غربی معرفی کند.**

این سال برای چین خیلی بد شروع شد. وقتی یک ویروس تنفسی در ووهان شـــیوع پیدا کرد، واکنش اولیه مسئولان حزب کمونیست مسکوت نگه داشتن قضیه بود. بســـیاری پیش‌بینی کردند که این مسئله شاید «چرنوبیل» چین باشد و به این داستان اشاره می‌کردند که چطور مسکوت نگه داشتن فاجعه اتمی چرنوبیل توسط کرملین، باعث شـــد سقوط شـــوروی با سرعت بیشـــتری رخ دهد. کار آن‌ها اشتباه بود. پس از اشتباه اولیه، حزب حاکم چین با سرعت و شدت هرچه تمام‌تر قرنطینه را در مقیاسی بزرگ اجرا کرد. این‌طور به نظر می‌رسد که آن تعطیلی موفق از آب درآمد. تعداد موارد گزارش شده جدید کووید-۱۹ بسیار کاهش پیدا کرده‌است. کارخانه‌های چینی در حال بازگشایی هستند. پژوهش‌گران این کشور با سرعت هرچه تمام‌تر مشغول تست واکسن هستند. در همین حال، تعداد فوتی‌های رسمی این کشور از بریتانیا، فرانسه، اسپانیا، ایتالیا و آمریکا به شدت جامانده‌است.

چین این مسئله را به چشم پیروزی می‌بیند. یک کارزار تبلیغاتی گسترده به توضیح این مسئله اختصاص داده شده، که چین به این خاطر توانست این بیماری همه‌گیر را کنترل کند که دارای یک سیستم سیاسی تک‌حزبی مقتدر است. این کشور در حال حاضر در حال به رخ کشیدن جایگاه خود است، آن هم با دادن کیت‌های تشخیص پزشکی و تقریبا ۴ میلیارد ماسک طی ماه مارس. فداکاری‌های این کشور برای باقی کشـــورهای جهان فرصت خرید تا خود را آماده کنند. بعضی از دموکراسی‌های غربی در پاسخ به این بیماری به حدی بد عمل کردند که این مســـئله نشان می‌دهد چقدر نظام سیاسی آن‌ها ضعیف‌تر از نظام سیاسی چین است.

برخی افراد که شامل بعضی از تماشاچیان نگران سیاست خارجی در جهان غرب می‌شوند، به این نتیجه رسیده‌اند که چین پیروز نهایی فاجعه کووید خواهد بـــود. آن‌ها می‌گویند که این پاندمی تنها یک فاجعه انسانی نخواهد بود، بلکه یک نقطه عطف ژئوپلیتیکی از آمریکا به سمت چین است.

این دیدگاه تا حدی به خودی خود ریشـــه دوانده. دونالد ترامپ، گویا هیچ علاقه‌ای ندارد که رهبری مبارزه با این ویروس را در سطح جهان در دســـت بگیرد. روسای جمهور پیشین آمریکا بارها رهبری کارزارهای جهانی علیه اچ‌آی‌وی، ایدز و ابولا را بر عهده گرفته‌بودند. ترامپ ســـوگند خورده که دیگر از سازمان بهداشت جهانی حمایت مالی نخواهد کرد زیرا به نظر او این نهاد بین‌المللی به سمت و سوی چین پیش‌داوری دارد. حالا که در کاخ ســـفید فردی نشسته که در حین ادعای «داشتن قدرت مطلق» می‌گوید «من هیچ مسئولیتی را بر عهده نمی‌گیرم» چین فرصت بهتری برای بهبود اوضاع به نفع خود دارد.

### دست‌انداز چینی

با این حال، ممکن است چین با موفقیت روبه‌رو نشود. دست کم، هنوز نمی‌دانیم که آیا واقعا کارنامه چین در مبارزه با کرونا همان‌قدر خوب است که خود این کشور ادعا می‌کند، حالا بماند که توان رقابت با دموکراسی‌های شایسته‌ای چون کره جنوبی یا تایوان را هم دارد یا خیر. کسانی که بیرون از گود چین هستند نمی‌توانند مطمئن شوند که مسئولان مرموز این کشور درباره آمار و اعداد راست گفته‌اند یا خیر. یـــک رژیم اقتدارگرا می‌تواند به کارخانه‌ها بگوید که کار خود را آغاز کنند، اما نمی‌تواند مصرف‌کننده‌ها را مجبور به خرید محصولات آن‌ها کنـــد. مادامی که این پاندمی به حیات خود ادامه می‌دهد، نمی‌توان فهمید که آیا در نهایت مردم جهان از چین برای کنترل بیماری تشکر خواهند کرد یا آن را به خاطر سرکوب پزشکانی که در ووهان اولین هشدارها را دادند، مقصر می‌دانند.

مشکل بعدی این است که پروپاگانداهای چینی معمولا خشک بوده و دوست‌داشتنی نیستند. سخن‌گوهای چینی تنها به ستایش رهبران خود نمی‌پردازند، بلکه بســـیاری از آن‌ها با خوشحالی از ناکارآمدی آمریکا صحبت می‌کنند یا حتی تئوری توطئه‌هایی بســـیار عجیبی را درباره این مسئله که این ویروس یک سلاح بیولوژیکی آمریکایی اســـت، راه می‌اندازند. آفریقایی‌های حاضر در گوانگژو برای چند روز از خانه‌هایشان بیرون انداخته شدند، در هتل‌هایی نمی‌توانستند وارد شـــوند و پس از آن هم به خاطر خوابیدن در خیابان مشکلاتی پیدا کردنـــد، زیرا در آن دوره خیلی‌های فکر می‌کردند که این افراد آلوده به بیماری هستند. این مسئله باعث شد که مشکلاتی دیپلماتیک در سرتاسر آفریقا راه بیفتد.

حالا هم احتمال درگیری بین آمریکا و چین بالاتر می‌رود و این اصلا چشم‌انداز جالبی نیست. بهترین راه برای مقابله با این بیماری و عواقب اقتصادی آن، همکاری جهانی است. درباره باقی مشکلات نظیر جنایت سازمان‌یافته و تغییرات اقلیمی هم داستان همین‌طور است. دهه ۲۰ قرن پیش نشان داد که وقتی کشورها رو به خودخواهی بیارند چه مشکلاتی ایجاد می‌شود. شیوع بیماری کووید-۱۹ تا این‌جای کار مشـــکلات زیادی را با خود همراه کرده که اتفاقا ترامپ واقعا مقصر بخشـــی از آن‌هاست. این‌که چین هم چنین چیزهایی را بخواهد به عنوان رفتاری ابرقدرتانه جا بزند، نه تنها یک پیروزی نیســـت، بلکه بیشتر شبیه یک تراژدی به نظر می‌رسد.

**بعضی از بنگاه‌ها از خود شجاعت نشان می‌دهند. روسای این بنگاه‌ها، در حالی که در تمام وجود خود آدرنالین حس می‌کنند، پیام‌هایی هیجان‌انگیز برای کارمندان خود می‌فرستند. غول‌های شرکتی که معمولا بسیار بی‌رحم هستند خود را در خط خدمات عمومی قرار داده‌اند.**

[ نجات از کرونا ]

# بحران بیماری تجارت جهانی را تغییر می‌دهد

## معلولین آفریقا بیشتر در معرض اچ‌آی‌وی هستند

**چرا باید خواند:**
**بیماری کرونا باعث شد که موج شدیدی از مشکلات اقتصادی در سرتاسر جهان به شدیدترین شکل خود ایجاد شوند. این مشکلات دولت‌ها را مجبور کرد که در امور اقتصادی مداخله کنند و حالا طرفداران بازار آزاد نگران هستند که دولت‌ها همین جایگاه خود را حفظ کنند.**

بیشتر روسا و کارگران تا حالا تجربه از سر گذراندن بحران اقتصادی را داشته‌اند. آن‌ها می‌دانند که هربار مشکلی متفاوت از راه می‌رسد و هر بار کارآفرینان و بنگاه‌ها باید خود را بازسازی کرده و دوباره روی پاهایشان بایستند. با این حال، شوکی که در بدنه کسب و کار جهانی حسب می‌شود بسیار ترسناک است. در حال حاضر کشورهایی که بیش از ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهان را به خود اختصاص می‌دهند، در تعطیلی به سر می‌برند و سقوط فعالیت بازرگانی بسیار شدیدتر از رکودهای پیشین است. راه خروج از این تعطیلی بسیار دشوار و پرخطر خواهد بود، زیرا مصرف‌کنندگان ناآرام هستند و ریتم پر توقفی در کارآیی کسب و کارها تاثیر می‌گذارد و قطعا با پروتکل‌های بهداشتی جدیدی سر و کار خواهیم داشت. در بلند مدت هم بنگاه‌هایی که نجات پیدا کرده و جان سالم به در برده‌اند باید با محیط جدیدی آشنایی پیدا کنند زیرا این بحران و پاسخ‌هایی که به آن داده می‌شود سه گرایش را تسریع می‌کند: استفاده سریع‌تر از فن‌آوری‌های جدید، کنترل اندکی بیشتر زنجیره‌های تامین جهانی و نگرانی بیشتر بابت الیگوپولی‌هایی که ارتباطات و اتصالات متسحکمی پیدا کرده‌اند.

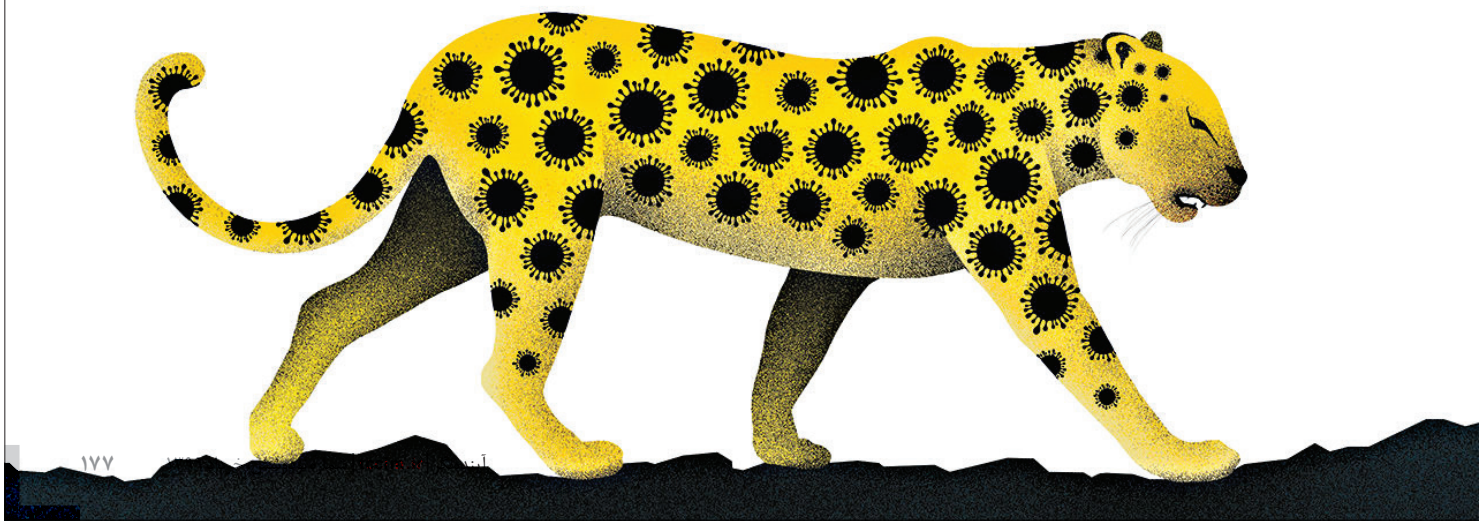
بعضی از بنگاه‌ها از خود شجاعت نشان می‌دهند. روسای این بنگاه‌ها، در حالی که در تمام وجود خود آدرنالین حس می‌کنند، پیام‌هایی هیجان‌انگیز برای کارمندان خود می‌فرستند. غول‌های شرکتی که معمولا بسیار بی‌رحم هستند خود را در خط خدمات عمومی قرار داده‌اند. برای مثال یکی از شاخه‌های تولیدکننده عطر برای برند پرفیوم در حال حاضر مشغول تولید ضدعفونی‌کننده دست است و جنرال موتورز هم به جای پیک‌آپ، ونتیلاتور می‌سازد و بنیان‌گذاری علی‌بابا در حال توزیع ماسک در سرتاسر جهان است. رقبایی که در خرده‌فروشی به خون هم تشنه بودند در حال حاضر با همکاری یکدیگر از این مسئله اطمینان حاصل می‌کنند که انبار سوپرمارکت‌ها خالی نشود. تعداد اندکی از بنگاه‌ها هستند که زیان‌های مالی ناشی از تعطیلی کسب‌وکار خود را به صورت عمومی اعلام کرده‌اند. در نتیجه تحلیل‌گران وال‌استریت تنها افت اندکی در سودهای سال ۲۰۲۰ را پیش‌بینی می‌کنند.

فریب این چیزها را نخورید. در رکود قبلی دو سوم بنگاه‌های آمریکایی دچار افت شدید فروش شدند. در بدترین فصل کاری میانه این افت ۱۵ درصد سالیانه بود. در دوران افت کنونی، کاهش‌های ۵۰ درصدی امری عادی خواهند بود، زیرا خیابان‌های پر رفت و آمد تبدیل به شهر اشباح شده‌اند و کارخانه‌ها هم تعطیل هستند. شاخصه‌های متعددی نشان‌دهنده تنش هستند. تقاضای جهانی نفت تقریبا یک‌سوم کاهش یافته‌است؛ حجم خودروها و قطعاتی که با خطوط آهن آمریکا جابجا می‌شوند افتی ۷۰ درصدی کرده. بسیاری از بنگاه‌ها تنها به اندازه دوام آوردن سه الی شش ماه در انبار و جیب خود دارند. به همین خاطر است که این کارخانه‌ها شروع کرده‌اند به اخراج یا تعلیق کارگران خود. تا اواخر ماه مارس، تقریبا ۱۰ میلیون آمریکایی برای دریافت مزایا و پوشش بیکاری ثبت نام کرده‌اند. در اروپا تقریبا ۱ میلیون بنگاه به دنبال یارانه‌های دولتی هستند تا بتوانند دستمزدها را بپردازند. سود سهام و میزان سرمایه‌گذاری به شدت کاهش یافته است.

### عمق فاجعه

این مشکلات زمانی به اوج خود می‌رسند که ناتوانی در پرداخت بسیاری از هزینه‌ها در زنجیره‌های پرداخت داخلی روی هم جمع شوند. خرده‌فروشِ اچ‌اندام، به دنبال فرصت استراحت برای پرداخت اجاره است و این مسئله قطعا آسیبی به بنگاه‌هایی می‌زند که در زمینه املاک فعالیت می‌کنند. بعضی از زنجیره‌های تامین که تعداد زیادی از کشورها را به هم متصل می‌کنند به این دلیل متوقف شده‌اند که تعطیلی کارخانه‌ها و بسته شدن مرزها، راه را برایشان مسدود کرده. تعطیلی ایتالیا باعث شد که اختلالی جهانی در جریان حرکت خیلی چیزها رخ دهد، از پنیر گرفته تا قطعات توربین جت. البته کارخانه‌های چینی در حال بازگشت به فعالیت هستند. تامین‌کنندگان اپل با شجاعت اعلام کرده‌اند که گوشی‌های فایوجی جدید در سال جاری روانه بازار خواهد شد، اما آن‌ها هم عضوی از یک سیستم هستند که قدرتش برابر با قدرت ضعیف‌ترین عضو خود است. دولت هنگ‌کنگ می‌گوید که بنگاه‌هایش به مشکلات زیادی برخورد کرده‌اند زیرا شرکت‌های چندملیتی سفارش‌های خود را لغو کرده و به دنبال پرداخت قبوض نیستند. فشار مالی احتمالا بعضی کلابرداری‌های عجیب را هم رو خواهد کرد. قهوه لاکین، که یک زنجیره بزرگ چینی است، همین تازگی‌ها اعلام کرد که یکی از مدیران ارشد مالی‌اش در گزارش‌های رسمی اقتصادی این برند، عددسازی می‌کرده.

این بیماری مشکلات دموکراتیک را وارد فضای کسب‌وکار هم کرده‌است. رای‌هنده‌ها، مصرف‌کننده‌ها و سرمایه‌گذاران باید با چنین ایده‌هایی بجنگند زیرا اگر نتوان به شکلی رقابتی این مشکل را کنترل کرد در نهایت با رشد اقتصادی کندتری روبه‌رو خواهیم بود. شیوع کووید-۱۹ هم مانند همه بحران‌ها از اوج خود فاصله خواهد گرفت و موج جدیدی از انرژی کسب‌وکاری رها خواهد شد. این مسئله خیلی بهتر خواهد شد اگر اندازه دولت‌ها برای همیشه افزایش پیدا نکند و یک الیگارشی از بنگاه‌های متصل به دولت ایجاد نشود.



**شبکه‌های موبایل که سال‌ها تحت سلطه سخت‌افزارهای تخصصی بودند، در حال حاضر توسط نرم‌افزار تعریف می‌شوند. راکوتن، غول آنلاین ژاپن در روز ۸ آوریل، اولین شبکه موبایل کاملا «مجازی» جهان را راه‌اندازی کرد، که با استفاده از سخت‌افزارهای عمومی و خجم زیادی از نرم‌افزار ساخته شده‌است.**

[ چین مقابل آمریکا ]

# آمریکا با سلاحی جدید علیه هواوی

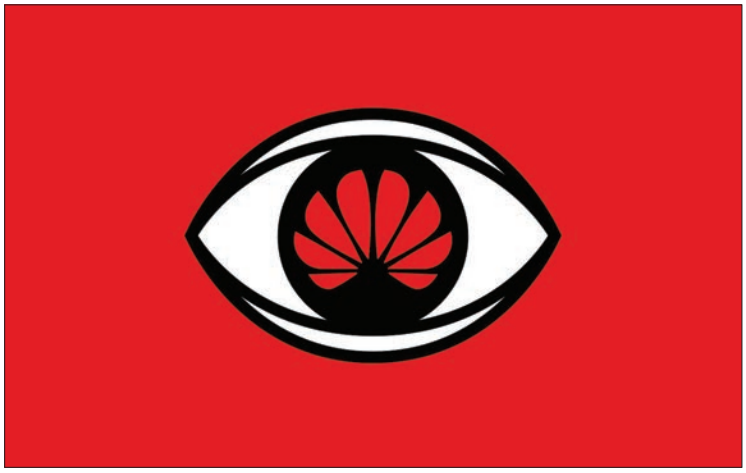
## آمریکا باید راهی جدید برای مقابله با هواوی پیدا کند، راهی غیر از تحریم

**چرا باید خواند:**
**آمریکا قصد دارد با محصور کردن هواوی در دیوارهای تحریم جلوی پیشرفت این کمپانی را گرفته و از این طریق جنگ سرد دیجیتال را ببرد. مشکل این جاست که این روش آمریکا قدیمی است و به درد جنگ‌های امروز نمی‌خورد. آمریکا باید مسیری را برود که در آن کمپانی‌های خودش رشد کرده‌اند.**

فن‌آوری یعنی قدرت. هر کســی که زیرساخت دیجیتال جهانی را کنتــرل کند، جهان را کنترل می‌کند. به همین دلیل اســت که آمریکا بســیار نگران ظهور چین به عنوان یک ابرقدرت فن‌آوری در جهان اســت. باز هم به همین دلیل است که آمریکا انقدر خود را به زحمت انداخته و حتی رویکردی اروپایی را در دستور کار قرار داده که بتواند جلوی هواوی، رهبر اصلی چین در تولید تجهیزات ارتباطی، را بگیرد. این شرکت برند اصلی جهان در فن‌آوری فایوجی، نسل بعدی شبکه‌های موبایل است، که پیش‌بینی می‌شود جایگاهی مرکزی در سیستم عصبی اقتصاد جهانی بازی کند.

با این‌حال، از هر زاویه‌ای که مسئله را نگاه کنیم، آمریکا در حال باختن مبارزه علیه هواوی است و رئیس جمهور این کشور که نوعی تفکر غیر همکارانه دارد، نام این رویکرد را «مسابقه به سوی فایوجی» گذاشته. بنگاه‌های چینی به رشــد خود ادامه می‌دهند؛ پیاده‌سازی فایوجی در چین با ســرعت خوبی تداوم پیدا کرده و بیشتر متحدان آمریکا هم تهدیدها و هشدارهای این کشور برای جلوگیری از همکاری با هواوی را نادیده گرفته‌اند. با این حال این‌طور به نظر می‌رســد که دولت ترامپ می‌خواهد پافشاری بیشتری روی این استراتژی داشته باشد. اگر شاهین‌های حاضر در دولت او به خواسته خود برسند، هر سازنده چیپی که از فن‌آوری آمریکایی استفاده می‌کند، که تقریبا همه آن‌ها هم این کار را می‌کنند، به زودی مجبور خواهند بود از واشنگتن مجوز بخواهند تا بتوانند افزارهای خود را به هواوی بفروشند.

مشکل اصلی استراتژی آمریکا این است که این کشور می‌خواهد «جنگ سرد فن‌آوری امروز» را ببرد، اما در این راه از زرادخانه دیروز خود اســتفاده کند. به همین خاطر اســت که این کشور می‌خواهد هرطور شــده دیواری دور هواوی بکشد تا جلوی ارتباط او با دنیای اطراف را بگیرد. در جهان امروز که اتصال‌ها بسیار بیش از قبل شده، این عمل بسیار احمقانه به نظر می‌رسد. این کار تنها انگیزه‌ای مضاعف برای چین و هواوی ایجاد می‌کند که بتوانند به لحاظ فن‌آوری خودکفا شــوند. اگر آمریکا می‌خواهد پیروز مسابقه فایوجی شود، یا به طور کلی‌تر پیروز نبرد بر سر سلطفه دیجیتال شود، باید رویکردی جدید اتخاذ کند. خوشبختانه، صنعت فن‌آوری خود این کشور راه را به دولت نشــان داده: این صنعت به خاطر فضای بازی که دارد رشد کرده و از تعادل نرم‌افزاری و ســالم ســود برده‌اند. و آن رویکرد در حال حاضر بالاخره در صنایع ارتباط از راه دور استفاده می‌شود.



### بررسی یک راه جدید اما قدیمی

شبکه‌های موبایل که سال‌ها تحت سلطه سخت‌افزارهای تخصصی بودند، در حال حاضر توســط نرم‌افزار تعریف می‌شوند. راکوتن، غول آنلایــن ژاپن در روز ۸ آوریل، اولین شــبکه موبایل کاملا «مجازی» جهان را راه‌اندازی کرد، که با استفاده از سخت‌افزارهای عمومی و خجم زیادی از نرم‌افزار ساخته شده‌است. باقی شبکه‌های همراه هم همین کار را کردند. چنین شبکه‌هایی همراهی خوبی با نگرانی آمریکا درباره هواوی خواهند داشت: که استفاده از تجهیزات این بنگاه در شبکه‌های فایوجی می‌تواند باعث شــود دولت چین در داده‌ها دست برده و در اقتصادهای رغیب خراب‌کاری کنند.

شبکه‌های مجازی نیازمند به تامین تجهیزات سنگین نیستند و می‌توانند با اســتفاده از قطعات به دست آمده از بسیاری از حاملان شبکه ایجاد شوند تا نیاز نباشد که سراغ تجهیزات چینی رفت. این شبکه‌ها فضایی را هم برای بنگاه‌های فن‌آوری آمریکایی ایجاد می‌کنند که نقشــی کوچک در شبکه‌های ارتباط از راه دور موبایل امروز بازی می‌کنند. علاوه بر این توسعه چنین شبکه‌های بسیار ارزان‌تر است زیرا عمدتا از ســخت‌افزارهای ساده موجود در بازار بهره برده و با نرم‌افزار آن را کنترل می‌کنند و همین مسئله هم باعث می‌شود دیگر خیلی از شــرکت‌هایی که گلایه می‌کنند اگر از هواوی خرید نکنند مجبور هستند از اریکسون و نوکیا گران‌تر بخرند، ادعایی این‌چنینی نتوانند داشته‌باشند.

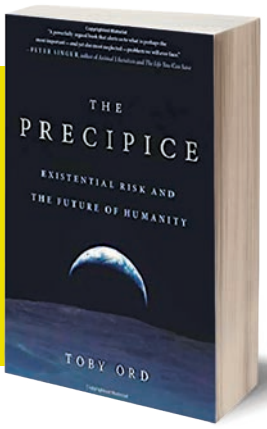
دولت ترامپ و دیگر دولت‌ها باید هرچه در توان دارند برای توسعه شبکه‌های مجازی انجام دهند و در این راه حتی جدای از یارانه دادن به پژوهش در این زمینه، اســتفاده از برخی از اســتانداردهای آن را اجباری کنند. همه این مسائل شاید در زمان حال دور از ذهن به نظر برسند زیرا دولت آمریکا گویا در گذشته گیر کرده و می‌خواهد با فنون دیروز، نبردهای امروز و حتی فردا را ببرد. اما این بیماری جدید فضایی را برای فکر کردن درباره همه مسائل ایجاد کرده و شاید این مسئله خود را در مورد شــبکه‌های موبایل هم نشان دهد. آمریکا یا پیگیر یک جنگ سرد فن‌آوری می‌شود که معلوم نخواهد بود نتیجه‌اش چه می‌شود، یا کمک می‌کند فضایی ایجاد شود که کمپانی‌های چینی هم مجبور شوند به فضای باز کمپانی‌های آمریکایی بپیوندند.

# کتاب ضمیمه

## اپیدمی شوم

**چرا باید بیماری‌های عالم‌گیر را جدی گرفت**






**پرتگاه:**
**خطر وجودی و آینده بشریت**
**توبی اُرد**
**ناشر: بلومزبری**
**۲۰۲۰**

**درباره‌نویسنده**
**توبی اُرد استاد دانشگاه استرالیایی است که بنیاد «چه می‌توانیم بکنیم» را تأسیس کرده است. این بنیاد می‌گوید از افرادی که می‌خواهند کار خیریه کنند قول می‌گیرد که ۱۰ درصد درآمدشان را در مسیر فعالیت‌های نیکوکارانه صرف کنند.**



فکر می‌کنم که ما در این دوره بتوانیم به قوه تعقل لازم دست پیدا کنیم. نه به این دلیل که مشکلات پیش رو کوچک‌اند بلکه چون می‌توانیم جلویشان قد علم کنیم. این حقیقت مسلم که مخاطرات ناشی از فعالیت‌های بشری هستند، به ما نشان می‌دهد که فعالیت بشر می‌تواند پاسخی به آن‌ها باشد. یأس و ناامیدی نه موجه است و نه سازنده

# خطر انقراض بشریت

## چرا باید بیماری‌های عالم‌گیر را جدی گرفت

**ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی**

جهان وارد مراحل میانی پدیده‌ای شـده که ممکن اسـت مرگبارترین بیماری همه‌گیر ۱۰۰ سال گذشته باشد. در چین، هزاران نفر همین حالا فوت کرده‌اند. شیوع بیماری ابتدا در کره جنوبی، ایران و ایتالیا وسعت گرفت و بعد، ویروس به تمام جهان سرایت کرد. ما هنوز نمی‌دانیم که میزان تلفات نهایی هزاران نفر خواهد بود یا صدها هزار نفر. با وجود تمام پیشـرفت‌های ما در دانش پزشـکی، بشریت هنوز در قبال بیماری‌های همه‌گیر بسیار بیشتر از آنچه فکر می‌کردیم آسیب‌پذیر باقی مانده است.

برای درک میزان آسیب‌پذیری ما و تعیین اینکه قدم‌های بعدی چه باید باشد تا مقابله با کرونا تمام شـود، لازم اسـت که از خود درباره بدترین سناریوها بپرسیم. عجالتاً این سـؤال را مطرح کنیم که یک بیماری جهان‌گیر چقدر می‌تواند بد باشد. در ژانـر علمی- تخیلی گاهی ما به فکر یک بیماری جهان‌گسـتر برمی‌خوریم که چنان حاد اسـت که ممکن اسـت باعث شـود یک تمدن یا حتی خود بشریت از بین برود. چنین خطری که به روبه‌رویی با آینده کلی بشـریت می‌رود، یک خطر وجودی شناخته می‌شود. ما می‌توانیم با اطمینان بگوییم این ویروس کرونای نوظهور که «کووید-۱۹» نامیده می‌شـود، چنین خطری را برای ما در بر ندارد. اما بیماری همه‌گیر بعدی ممکن است چنین خطری داشته باشد؟ برای دریافتن به پاسخ این سؤال اجازه بدهید زمینه بحث را از این مورد شـیوع ویروسی وسیع‌تر کنیم و به گذشته برگردیم.

در سال ۱۳۴۷ میلادی، مرگ به اروپا رسید. از شهر فئودوسیا در منطقه کریمه وارد اروپا شـد. این ویروس را ارتش مغول که شهر را محاصره کرده بودند با خود آوردند. بازرگانان منطقه کـه به ایتالیا فرار کردند بی‌خبر از همه‌جا ویروس را با خود به آن کشور بردند. ویروس از آن‌جا به فرانسه، اسپانیا و انگلستان سرایت کرد. سـپس بیماری تا می‌توانست به کشورهای دورتر مثل نروژ و بقیه اروپا وارد شد و حتی تا مسکو هم رفت. تا شش سال بعد، «مرگ سیاه» کل قاره را درنوردیده بود.

ده‌ها میلیون نظر تا حد مرگ بیمار شدند و بدن‌شان از جهات متخلف در معرض آسیب‌ها بیماری قرار گرفت. در برخی، غده‌های لنفاوی گردن، زیربغل و ران‌هایشان باد کرد. عضلات برخی افراد براثر خونریزی زیرپوسـتی سـیاه شد. برخی به‌علت آماس بافت‌های مرده در گلو و ریه‌ها سرفه‌های خونی می‌کردند. همه این شکل‌های بیماری همراه با تب، خسـتگی و بوی متعفن تحمل‌ناپذیری بود که از مواد جداشده از بدن برمی‌خاست.

به‌قدری مرگ‌ومیر رخ می‌داد که به‌ناچار باید گودال‌های بزرگ برای گورهای دسته‌جمعی کنده می‌شد و حتی پس از این کار هم گورستان‌ها جا برای دفن اجساد کم می‌آوردند. مرگ سـیاه اروپا را ویران کرد. در این شـش سـال، جمعیتی بین یک‌چهارم تا نیمی از اروپاییان کشـته شـدند. خاورمیانه نیز درگیر بیماری شد و طاعون یک نفر از هر سـه نفر را در میان مصری‌ها و سـوری‌ها تلف کرد. و این بیماری شـاید بخش‌هایی از آسـیا، هند و چین را به‌کلی نابود کرد. براساس برخی شـواهد معدود در قرن چهاردهم میلادی، ما نمی‌توانیم دقیقا بگوییم که رقم واقعی تلفـات چقدر بوده اما بهترین تخمین ما می‌گوید که چیزی بین ۵ تا ۱۴ درصد کل جمعیت زمین کشـته شدند. این رقم بزرگ‌ترین فاجعه طبیعی است که تا به حال بشریت بدان گرفتار شده است.

مرگ سیاه فقط مصیبتی زیست‌شناختی در طول تاریخ بشر نبوده است. تنها طاعون

بزرگی که به غدد لنفاوری مربوط می‌شود نیز محسوب نمی‌شود. در سال ۵۴۱ قبل از میلاد، طاعون دوران ژوستینین اول باعث شد که امپراتوری بیزانس نابود شود. براثر این طاعون، طی سه سال ۳ درصد مردم جهان از دست رفتند.

وقتی که اروپایی‌ها در سال ۱۴۹۲ به آمریکا رسیدند، دو جمعیت بومی و مهاجر به یکدیگر برخورد کردند و بیماری‌های نوظهوری ایجاد شد. طی هزاران سال، هر جمعیتی از انسان‌ها در برابر مجموعه بیماری‌هایی که درون خود دارد نوعی مقاومت به دست می‌آورد اما همین بیماری‌ها در دیگران آسیب‌پذیری شدیدی ایجاد می‌کند. مردم آمریکا در مواجهه با بیماری‌هایی مثل سرخک، آنفلوانزا و به‌خصوص آبله، به بدترین وضع ممکن گرفتار شدند.

در طول ۱۰۰ سال بعد، ترکیبی از مداخلات انسانی و مصایب شمار عظیمی از افراد را درگیر ساخت اما چون تعداد جمعیتی که پیش از ورود مهاجران به قاره آمریکا مشخص نیست، هرگز مشخص نشد که ابعاد فاجعه در چه اندازه بوده است. بنابراین نمی‌تواند رقم ۹۰ درصد کشته در قاره آمریکا را خیلی بی‌ربط دانست. البته مشخص هم نیست که از این تلفات، چقدر ناشی از جنگ یا جابه‌جایی جمعیتی بوده و چقدر به بیماری ربط داشته است. در یک تخمین تقریبی، در حدود ۱۰ درصد مردم کره زمین شاید در آن قرن کشته شده باشند.

در قرن بعدی، جهان به‌حدی به هم متصل شد که احتمال وقوع یک بیماری جهان‌گیر واقعی محتمل بود. تا انتهای جنگ جهانی اول، فشار خردکننده آنفلوانزا که به آنفلوانزای سال ۱۹۱۸ یا آنفلوانزای اسپانیایی معروف است، شش قاره را درنوردید و حتی جزایر دورافتاده اقیانوسیه را هم درگیر کرد. در حدود یک‌سوم جمعیت جهان به این بیماری مبتلا شدند و بین ۳ تا ۶ درصد افراد فوت کردند. این آمار مرگ‌ومیر بیش از تلفات جنگ جهانی اول بود.

با این حال، حتی رویدادهای این‌چنینی هم آن‌قدر بزرگ نبودند که در بلندمدت تهدیدی برای بشریت محسوب شوند. در طاعون بزرگ ما شاهدیم که تمدن در مناطقی که تحت تاثیر قرار گرفتند به رو ضعف گذاشته اما احیا شده است. نرخ مرگ‌ومیر ۲۵ تا ۵۰ درصد جمعیت به‌قدر کافی زیاد نبود که بتواند باعث سقوط منطقه‌ای به وسعت یک قاره شود. این اتفاق ثروت و شوکت امپراتورها را تغییر داد و شاید تاحدی باعث تغییر مسیر تاریخ شد اما گذشته از هر چیز، به ما دلیل و مدرکی داد تا باور کنیم که تمدن بشری به احتمال خیلی زیاد در رویدادهای آینده که نرخ مرگ‌ومیر مشابهی داشته باشد باقی خواهد ماند، حتی اگر مرگ‌ومیر در مقیاس کل کره زمین رخ بدهد.

شگفت‌آور بود که عالم‌گیر شدن آنفلوانزای اسپانیایی، به‌رغم رسیدنش به همه نقاط دنیا، نتوانست اثر زیادی روی توسعه جهان بگذارد. به همین ترتیب هم می‌توان شگفت‌زده شد وقتی که ببینیم جنگ جهانی اول با اینکه میزان مرگ‌ومیر کمتری داشت، توانست تاثیر خیلی بیشتری روی مسیر تاریخ بگذارد.

## احتمال خطر چقدر است؟

کل تاریخ بشر دست‌کم ۲۰۰ هزار سال اخیر را پوشش می‌دهد. گرچه ثبت بیشتر این دو هزار قرن از چشم‌ها مخفی مانده اما درسی اساسی را می‌توانیم از دوران گذشته طولانی خود فرابگیریم. در طی این دوران، شانس انقراض انسانی بر اثر هر نوع از فجایع طبیعی بسیار پایین بوده است. یا اینکه ما تا به حال چنین احتمالی را حس نکرده‌ایم. اما آیا این خطرات تغییر کرده‌اند؟ یا اینکه شاید گذشته مایه تسلی خاطر نادرستی است که برای خودمان می‌سازیم؟

جمعیت ما اکنون هزار برابر جمعیتی است که تاریخ بشر در اکثر اوقات شاهد بوده است. بنابراین فرصت‌های خیلی بیشتری برای نشأت‌گرفتن بیماری‌های جدید انسانی فراهم شده است. و کارهای کشاورزی ما زیست تعداد خیلی بیشتری از حیوانات را در شرایط ناسالم قرار داده؛ حیواناتی که در فاصله‌های نزدیک با انسان زندگی می‌کنند. این امر خطر را افزایش می‌دهد چون بسیاری از بیماری‌های مهم قبل از اینکه وارد بدن انسان شوند، از حیوانات منشأ می‌گیرند. نمونه‌هایش HIV (شامپانزه)، ابولا (خفاش)، سارس (سمور یا خفاش) و آنفلوانزا (معمولا خوک یا پرنده). ما هنوز نمی‌دانیم کووید ۱۹ از کجا آمده، در عین اینکه ویروس کرونای خیلی مشابهی در خفاش‌ها و مورچه‌خوارهای پولک‌دار یافت شده است. شواهد نشان می‌دهند که انتقال بیماری‌ها از حیوانات به جمعیت‌های انسانی سرعت بیشتری گرفته است.

تمدن مدرن نیز شاید گسترش ویروس‌ها تا جایی که عالم‌گیر شوند را آسان‌تر کرده است. هرچه تراکم افرادی که با هم در شهر زندگی می‌کنند بیشتر شود، تعداد افرادی که ممکن است آلوده شوند افزایش می‌یابد. حمل‌ونقل سریع بین مسافت‌های طولانی به‌راحتی سبب می‌شود که عوامل بیماری‌زایی که در فواصل دورند بتوانند همه جا پخش شوند، به‌علاوه اینکه میزان فاصله بین هر دو نفری را که در وسایل حمل‌ونقل به سر می‌برند کاهش می‌دهد. گذشته از این‌ها، ما دیگر جمعیت‌هایی جدا از هم و منزوی نیستیم که در بیشتر اوقات ۱۰ هزار سال پیش بودیم.



بیشتر تحقیقات علمی و پزشکی با خطراتی مواجه‌اند که خطر آن‌ها در مقیاسی که بخواهیم نگرانش باشیم ناچیز است. اما بخش کوچکی از این تحقیقات از قسمی عوامل بیماری‌زای زنده استفاده می‌کنند که تهدیدی جهانی به شمار می‌روند. این عوامل شامل همان عامل‌هایی می‌شوند که آنفلوانزای اسپانیایی، آبله، سارس، آنفلوانزای H5N1 و آنفلوانزای پرندگان را به وجود می‌آورند

این عوامل که با هم جمع می‌شوند این فکر را در ذهن ما ایجاد می‌کنند که ما باید انتظار بیماری‌های عالم‌گیر بیشتری را داشته باشیم؛ بیماری‌هایی که سریع‌تر و وسیع‌تر پخش می‌شوند و درصد زیادی از مردم جهان در معرض ابتلای آن‌ها قرار می‌گیرند.

ولی ما هم چهره جهان را به ترتیبی تغییر داده‌ایم تا راه‌های محافظت از بیماری‌ها مهیاتر باشد. ما مردم سالم‌تری داریم، بهداشت و نظافت ارتقا یافته، داروهای پیشگیری و درمانی تولیده شده و به فهمی علمی از بیماری رسیده‌ایم. شاید مهم‌تر از همه این باشد که ما نهادهای

بهداشتی عمومی‌ای داریم که ارتباطات و همکاری‌های جهانی را برای مقابله با موارد جدید شیوع تسهیل می‌کنند. طی یک قرن گذشته، ما شاهد مزایای این نوع حفاظت بهداشتی جوامع بوده‌ایم و دیده‌ایم که چنین اقداماتی باعث شده‌اند میزان شیوع بیماری‌های در این مدت کاهش یابد (البته با در نظر گرفتن اینکه همه بیماری‌ها از روند یکسانی در عالم‌گیر شدن پیروی نمی‌کنند.) نکته آخر اینکه به جاهایی از کره زمین رفته‌ایم و در مکان‌ها و محیط‌هایی پخش شده‌ایم که چنین وسعت سکونتی در هیچ یک از پستانداران سابقه نداشته است. این کار باعث حفاظت از گونه‌های جاندار از رویدادهایی می‌شود که می‌توانند اسباب انقراض آن را فراهم آورند چرا که برای انقراض یک گونه جاندار، لازم است که علت بیماری‌زا در محیطی بسیار وسیع پخش شود و به افرادی که به‌شدت و به‌طرزی استثنایی در انزوا به سر می‌برند نیز برسد؛ گونه‌هایی همچون قبایلی که هیچ تماسی با خارج از جامعه خود ندارند، جوامعی که در اقیانوس منجمد شمالی زندگی می‌کنند و پرسنل زیردریایی‌های اتمی.

به‌سختی می‌توان فهمید که ترکیب این عوامل باعث افزایش یا کاهش خطرات وجودی عالم‌گیری بیماری‌ها برای انسان می‌شوند یا نه. اطمینان نداشتن از این موضوع در نهایت خبر خوبی نیست: ما قبلا با تکیه بر حجت‌های خیلی قوی، می‌گفتیم که خطر ناچیز است. اما حالا این‌طور نیست.

## نشت خطرناک

ما شاهد بوده‌ایم که چطور اقدامات‌مان به‌طور غیرمستقیم به ایجاد و گسترش بیماری‌های عالم‌گیر کمک می‌کند. اما درباره مواردی که مستقیما در آن‌ها دخالت داشته‌ایم چطور؟ مثلا جاهایی که عامدانه به ایجاد یا رشد عامل بیماری‌زا کمک می‌کنیم؟

فهم ما از عوامل بیماری‌زا و توان کنترل ما بر آن‌ها خیلی تازه است. تا همین ۲۰۰ سال پیش، ما حتی نمی‌دانستیم که علت اصلی بیماری‌های عالم‌گیر چیست. یک نظریه پیشرفته در مغرب‌زمین مدعی بود که بیماری‌ها با نوعی گاز ایجاد می‌شوند. تازه در دو قرن اخیر ما کشف کردیم که بیماری به‌وسیله گونه‌های متنوعی از عوامل میکروسکوپی ایجاد می‌شوند و تلاش کردیم که در آزمایشگاه‌ها دریابیم چطور آن‌ها رشد می‌کنند، گونه‌های مختلف از آن‌ها را کشت کردیم، ترتیب ژن‌های آن‌ها را دنبال کردیم، ژن‌های جدیدی را پیاده‌سازی کردیم تا عملکردهایی را برای ویروس‌ها با خواندن کدهای ژن‌هایشان ایجاد کنیم.



فهم ما از عوامل بیماری‌زا و توان کنترل ما بر آن‌ها خیلی تازه است. تا همین ۲۰۰ سال پیش، ما حتی نمی‌دانستیم که علت اصلی بیماری‌های عالم‌گیر چیست. یک نظریه پیشرفته در مغرب‌زمین مدعی بود که بیماری‌ها با نوعی گاز ایجاد می‌شوند. تازه در دو قرن اخیر ما کشف کردیم که بیماری به‌وسیله گونه‌های متنوعی از عوامل میکروسکوپی ایجاد می‌شوند و تلاش کردیم که در آزمایشگاه‌ها دریابیم چطور آن‌ها رشد می‌کنند، گونه‌های مختلف از آن‌ها را کشت کردیم، ترتیب ژن‌های آن‌ها را دنبال کردیم، ژن‌های جدیدی را پیاده‌سازی کردیم تا عملکردهایی را برای ویروس‌ها با خواندن کدهای ژن‌هایشان ایجاد کنیم

این پیشرفت‌ها با سرعت شتابانی در حال ادامه‌یافتن است. ۱۰ سال قبل ما نقطه‌عطفی را از نظر کیفیت این پیشرفت‌ها شاهد بودیم، مثلا استفاده از ابزارهای ویرایش کننده ژن‌ها برای اینکه توالی جدیدی از کدهای ژنی را وارد ژنوم کنیم یا استفاده از محرک‌های ژنی به این منظور که جمعیتی از ارگانیسم‌های طبیعی در حیات وحش جای خود را به گونه‌های دستکاری‌شده ژنتیکی بدهند.

به نظر می‌رسد که تق این پیشرفت‌ها در حوزه زیست‌فناوری به این زودی‌ها درنیاید: هیچ چالشی در این مسیر ظاهر نمی‌شود که قابل برطرف شدن نباشد. هیچ قانون پایه‌ای برای سدکردن راه پیشرفت بیشتر نیست. اما باید این خوشبینی را داشت که احتمالا این زمینه ناشناخته جدید هم فقط همان خطرات آشنای همیشگی را در بر دارد.

برای شروع، اجازه بدهید خطراتی را که از نیت‌های مغرضانه برمی‌خیزد کناری بگذاریم و فقط خطراتی را در نظر بگیریم که از تحقیقات همراه با حسن نیت ناشی می‌شوند. بیشتر تحقیقات علمی و پزشکی با خطراتی مواجهند که خطر آن‌ها در مقیاسی که بخواهیم نگرانش باشیم ناچیز است. اما بخش کوچکی از این تحقیقات از قسمی عوامل بیماری‌زای زنده استفاده می‌کنند که تهدیدی جهانی به شمار می‌روند. این عوامل شامل همان عامل‌هایی می‌شوند که آنفلوانزای اسپانیایی، آبله، سارس، آنفلوانزای H5N1 و آنفلوانزای پرندگان را به وجود می‌آورند. و بخش کوچکی از این تحقیقات ربط پیدا می‌کنند که به ایجاد گونه‌هایی از این عوامل بیماری‌زا که حتی خطرناک‌تر از انواع طبیعی آن‌ها هستند چون سرایت آن‌ها، طول عمر و مقاومت در برابر واکسن و درمان در آن‌ها افزایش می‌یابد.

در سال ۲۰۱۲، ران فوشیر، ویروس‌شناس آلمانی، جزئیات آزمایشی را بر گونه اخیر H5N1 آنفلوانزای پرندگان منتشر کرد. این گونه به‌شدت مرگبار بود و تقریبا ۶۰ درصد انسان‌هایی را که مبتلا کرده بود کشته بود. این نرخ مرگ‌ومیر خیلی بیشتر از کشنده آنفلوانزای اسپانیایی بود. با وجود این، ناتوانی سرایت این ویروس از انسان به انسان تا حد زیادی از عالم‌گیر شدن آن جلوگیری کرد. فوشیر می‌خواست دریابد که آیا H5N1 می‌تواند به‌طور طبیعی پیشرفت کند تا جایی که به این قابلیت برسد و اگر بتواند چگونه. او این بیماری را وارد بدن ۱۰ موش خرما کرد که معمولا در نقش مدلی به کار می‌روند برای اینکه دریابیم آنفلوانزا چطور روی انسان اثر می‌گذارد. زمانی که بیماری وارد بدن دهمین موش خرما شد، آن گونه H5N1 به حدی تکامل یافته بود که بتواند به‌طور مستقیم از بدن یک پستاندار به بدن دیگری منتقل شود.

این کار بحث‌های شدیدی به وجود آورد. بسیاری از این بحث‌ها بر سر اطلاعاتی بود که کار فوشیر در بر داشت. شورای مشاوران علمی امنیت زیستی سازمان ملل دستور داد که جزییات مقاله او درباره این پژوهش پیش از انتشار حذف شود تا کسانی که نیست سوء دارند نتوانند برای ایجاد یک بیماری جهان‌گیر از آن استفاده کنند. و دولت آلمان مدعی شد که این تحقیقات قوانین اتحادیه اروپا درباره صادرات اطلاعات مربوط به سلاح‌های زیستی را زیر پا گذاشته است. اما قابلیت کاربرد نابجا از تحقیقات نگرانی‌ای نیست

که اینجا مد نظر من باشد. تحقیق فوشیر مثال روشنی است از اینکه یک دانشمند با نیت خیر عاملی بیماری‌زا را تا حدی ارتقا می‌دهد که می‌تواند تهدیدی برای ایجاد یک فاجعه جهانی به شمار رود.

البته که چنین آزمایش‌هایی در آزمایشگاه‌هایی با امنیت بالا و با لحاظ استانداردهای ایمنی در فرایندهای آن‌ها انجام می‌شود. اینکه یک مورد مشخص بتواند به عامل بیماری‌زایی تبدیل شود که مهارش از دست دربرود تقریبا غیرممکن است. ولی چطور غیرممکن است؟ متاسفانه، ما داده‌های کافی در این زمینه در دست نداریم. این مانع از این می‌شود که جامعه بتواند برای متعادل‌کردن خطرات و مزایای چنین تحقیقات با اطلاعاتی کافی تصمیم بگیرد و نبود داده‌ها در این باره توان آزمایشگاه‌ها را برای اینکه از تجربیات یکدیگر درس بگیرند محدود می‌کند.

تامین امنیت عوامل بسیار خطرناک بیماری‌زا به‌شدت مخدوش شده و همان میزان امنیت قبلی هم ناقص باقی مانده است. در سال ۲۰۰۱، بریتانیا شاهد شیوع وحشتناک تب برفکی در میان حیوانات اهلی بود. شش میلیون راس حیوان اهلی کشته شدند تا از گسترش این بیماری جلوگیری شود و مجموع خسارت‌های اقتصادی ناشی از این شیوع به ۸ میلیارد پوند رسید. سپس در سال ۲۰۰۷، یک بیماری دیگر شایع شد که منشأ آن آزمایشگاه‌هایی بود که روی بیماری تحقیق می‌کردند. تب برفکی دارای عامل بیماری‌زایی بسیار مسری است و نیاز به سطح بالای امنیت زیستی دارد. با وجود این، ویروس از لوله‌هایی که درست نگهداری نشده بودند نشت کرده بود و به آب‌های زیرزمینی لوله‌کشی ریخته بود. بعد از تحقیقات در این باره، مجوز آزمایشگاه دوباره تمدید شد، آن هم فقط دو هفته بعد از اینکه یک نشتی دیگر اتفاق افتاد.

از نظر من، چنین موارد ثبت‌شده‌ای از نشت عوامل بیماری‌زا به بیرون آزمایشگاه‌ها نشان می‌دهد که حتی بالاترین سطح امنیت زیستی هم مانع از این نمی‌شود که تحقیق روی این عوامل بیماری‌زا به یک بیماری عالم‌گیر در ابعاد آنفلوانزای اسپانیایی یا بدتر از آن منجر نشود. سیزده سال بعد از آخرین باری که به‌طور علنی پذیرفته شد که عامل شیوع یک بیماری همه‌گیر سطح پایین ایمنی زیستی است نشان می‌دهد که وضعیت چندان جالب نیست. مسئله این نیست که شیوع بیماری به علت استانداردهای پایین، نشتی یا عملیات یا تنبیهات است. آنچه مسئله مهمی است ردیابی ضعیف بیماری در کف جامعه و بدتر کردن وضع با نبود شفافیت و اعتبار است. با سطح فعلی امنیت زیستی آزمایشگاه‌های ما، فقط باید وقت بگذرد تا اینکه یک عامل بیماری‌زای عالم‌گیر بتواند از آزمایشگاه‌ها به بیرون نشت کند.

## اراده برای جلوگیری از فاجعه

یکی از هیجان‌انگیزترین روندها در زیست‌فناوری سطح دموکراتیک‌شدن بالای آن است؛ با سرعتی بالا فناوری‌های پیشرفته باید بتواند در اختیار دانشجویان و پژوهشگران آماتور قرار بگیرد. وقتی که یک دستاورد جدید علمی به دست می‌آید که نقطه‌عطفی در این حوزه محسوب می‌شود، جمعی از افراد که هر یک استعداد، دانش، منابع یا صبر و حوصله دارند گرد می‌آیند تا آن را تولید کنند و در سریع‌ترین حالت ممکن پیشرفت دهند؛ این افراد همه کس را شامل می‌شوند، از معدود زیست‌شناسان رده‌بالای جهان تا افرادی که مدرک دکتری در این زمینه دارند تا میلیون‌ها نفری که در سطوح عالی زیست‌شناسی تحصیل کرده‌اند.

«پروژه ژنوم انسانی» بزرگ‌ترین همکاری علمی‌ای بوده که تاکنون در زیست‌شناسی شده است. این پروژه ۱۳ سال وقت می‌گرفت و ۵۰۰ میلیون دلار خرج برمی‌داشت تا توالی کامل دی‌ان‌ای ژنوم انسان را تولید کند. فقط ۱۵ سال



شگفت‌آور بود که عالم‌گیر شدن آنفلوانزای اسپانیایی، به‌رغم رسیدنش به همه نقاط دنیا، نتوانست اثر زیادی روی توسعه جهان بگذارد. به همین ترتیب هم می‌توان شگفت‌زده شد وقتی که ببینیم جنگ جهانی اول با اینکه میزان مرگ‌ومیر کمتری داشت، توانست تاثیر خیلی بیشتری روی مسیر تاریخ بگذارد

بعد، یک ژنوم در عرض یک ساعت با کمتر از هزار دلار هزینه می‌تواند توالی کامل یک ژنوم را به ثبت برساند. فرایند معکوس این کار خیلی راحت‌تر هم شده است: ترکیب آنلاین دی‌ان‌ای به همه اجازه می‌دهد توالی یک دی‌ان‌ای را به انتخاب خود بارگذاری کنند و سپس آن را بسازند و به نشانی‌شان ارسال کنند. در عین اینکه چنین کاری هنوز گران است، قیمت ترکیب این توالی‌ها نسبت به دو دهه قبل هزار برابر ارزان‌تر شده و این کاهش قیمت همچنان ادامه دارد. در این میان می‌توان به پیشرفت‌هایی که در زمینه «کریسپر» و محرک‌های ژنی حاصل شد اشاره کرد. کریسپر بخشی از دی‌ان‌ای هستند که حاوی تناوب‌های کوتاه توالی‌های بنیادینند. کریسپر نوعی سیستم ایمنی تطابق‌پذیر در باکتری‌ها است که آن‌ها را قادر به کشف دی‌ان‌ای ویروس و بعد نابودی‌شان می‌کند. بخشی از سیستم کریسپر، پروتئینی است که قابلیت جستجو، برش‌زدن و نهایتا استحاله دی‌ان‌ای ویروس را به روشی خاص دارد. فناوری کریسپر به دانشمندان اجازه می‌دهد در دی‌ان‌ای سلول‌ها تغییراتی ایجاد کنند. اولین استفاده‌ها از «کریسپر» و محرک‌های ژنی دستاوردی در حوزه زیست‌فناوری بود که طی ده سال به ثمر نشست. حالا کاربرد کریسپر خیلی سریع‌تر شده و ظرف فقط دو سال، هر یک از این دو فناوری با موفقیت در کار دانشجویانی که در زمینه‌های علمی با هم رقابت می‌کنند استفاده می‌شود.

یکی از وعده‌های چنین دموکراتیک‌سازی‌ای این است که به رشد زیست‌فناوری کارآفرینانه رونق ببخشد. اما چون زیست‌فناوری می‌تواند به‌طریقی مورد سوءاستفاده قرار بگیرد که اثرات مرگبار داشته باشد، دموکراتیک‌سازی آن به معنی تکثیر عوامل بیماری‌زا نیز خواهد بود. اگر در دایره افرادی که به یک تکنیک رشد این عوامل دسترسی دارند آدم‌های زیادی باشند، این شانس که کسی هم با نیت سوء در این میان باشد افزایش پیدا می‌کند.

خوشبختانه کسانی که قصد دارند دست به تخریب جهانی با عوامل بیماری‌زا بزنند خیلی کم است. اما به هر حال چنین کسانی هستند. شاید بهترین نمونه از این دست، جامعه «ام شینریکیو» باشد که در ژاپن ساکن بود و بین سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۵ فعالیت می‌کرد. این گروه دنبال راهی بود که بشریت را نابود کند. این جامعه چندین هزار عضو داشت و شامل افرادی می‌شد که مهارت‌های پیشرفته‌ای در شیمی و زیست‌شناسی داشتند. و این نشان می‌داد که این فکر فقط یک فکر ضدمردمی نیست. این گروه چندین حمله مرگبار با گاز اعصاب و گاز سارین انجام داد که منجر به کشته‌شدن بیش از ۲۰ نفر و صدمه‌دیدن هزاران نفر شد. این گروه تلاش کرد که سیاه‌زخم را تبدیل به یک سلاح کند اما موفق نشد. چه اتفاقی خواهد افتاد اگر حلقه کسانی که می‌توانند یک بیماری همه‌گیر جهانی درست کنند به قدری وسیع شود که شامل اعضای چنین گروهی هم بشود؟ یا شاید اعضای سازمانی تروریستی یا کشوری افراط‌گرا، با نیت زورگویی با بازدارندگی، تلاش کند سلاحی علیه نوع بشر بسازند؟



تا انتهای جنگ جهانی اول، فشار خردکننده آنفلوانزا که به آنفلوانزای سال ۱۹۱۸ یا آنفلوانزای اسپانیایی معروف است، شش قاره را درنوردید و حتی جزایر دورافتاده اقیانوسیه را هم درگیر کرد. در حدود یک‌سوم جمعیت جهان به این بیماری مبتلا شدند و بین ۳ تا ۶ درصد افراد فوت کردند. این آمار مرگ‌ومیر بیش از تلفات جنگ جهانی اول بود

بنابراین خطر وجودی احتمالی در حوزه زیستی در دهه‌های آینده از جانب فناوری خواهد بود، به‌خصوص خطر سوءاستفاده از آن به‌وسیله دولت‌ها یا گروه‌های کوچک. اما این طور نیست که جهان با رضایت خاطر از این خطرات غافل مانده باشد. برتراند راسل در سال ۱۹۵۵ در نامه‌ای به اینشتین از خطر انقراض بشریت از طریق سلاح‌های زیستی نوشت. و در سال ۱۹۶۹، این احتمال از سوی برنده آمریکایی جایزه نوبل پزشکی، جاشوا لدربرگ، مطرح شد: «من در مقام دانشمند به‌شدت نگران ادامه مشغول‌بودن ایالات متحده و کشورهای دیگر به توسعه سلاح‌های زیستی‌ام. این فرایند آینده زندگی بشر را روی کره زمین با خطر جدی مواجه می‌سازد.»

ما در واکنش به چنین هشدارهایی هم‌اکنون تلاش‌هایی را آغاز کرده‌ایم برای حفاظت از بشر. این کار از راه بهداشت عمومی و مداخلات بین‌المللی و خودنظارتی شرکت‌های فناوری زیستی و جامعه علمی انجام می‌پذیرد. آیا این‌ها کافی است؟

اقدامات ملی و بین‌المللی در حوزه بهداشتی عمومی محدودیت‌هایی برای بیماری‌های همه‌گیر مهندسی‌شده ایجاد می‌کند و زیرساخت‌های کنونی می‌تواند به ترتیبی با شرایط سازگار شود که به کمک این اقدامات بیاید. اما با وجود خطرات موجود، این حفاظت‌ها هنوز نامتناسب و ناکافی است.

بهداشت عمومی به‌رغم اهمیتی که دارد در سطح جهان با کمبود بودجه مواجه است و کشورهای فقیرتر در مواقع شیوع شدید بیماری‌ها آسیب‌پذیر باقی مانده‌اند. شرکت‌های حوزه زیست‌فناوری دارند برای کاهش سویه‌های تاریک دموکراتیک‌سازی زمینه کاری خود تلاش می‌کنند. برای نمونه، ترکیب بدون محدودیت دی‌ان‌ای می‌تواند به سوءاستفاده‌گران حربه مناسبی دهد تا عوامل بیماری‌زای به‌شدت مرگباری درست کنند. این کار می‌تواند آن‌ها را قادر سازد به دی‌ان‌ای عوامل بیماری‌زای کنترل‌شده‌ای مثل آبله (که ژنومش همین حالا هم به‌طور آنلاین قابل‌حصول است) دسترسی داشته باشند و بتوانند با دستکاری در دی‌ان‌ای عامل بیماری‌زای خطرناک‌تری خلق کنند. بنابراین، بسیاری از شرکت‌ها داوطلبانه تلاش می‌کنند چنین خطراتی را مدیریت کنند و عواقب خطرناک سفارش‌هایشان را زیر نظر می‌گیرند. اما روش‌های دنبال‌کردن این عواقب ناقص است و این شرکت‌ها فقط ۸۰ درصد سفارش‌های خود را تحت نظر دارند. جای خالی چشمگیری برای گسترش این فرایند حس می‌شود و علتی محکم برای اجباری کردن چنین مراقبت‌هایی وجود دارد.

همچنین ما شاید از جامعه علمی انتظار داشته باشیم که به‌دقت این خطرات زیستی را تحت نظر داشته باشد. بسیاری از پیشرفت‌های خطرناک کشورها و گروه‌های کوچک که از این فناوری سوءاستفاده می‌کنند حاصل منابع علمی متن‌باز است. و ما شاهد این هستیم که علم باعث خطرات تصادفی قابل‌توجهی می‌شود. جامعه علمی تلاش کرده است که بر تحقیقات خطرناک خود نظارت داشته باشد اما

دسترسی‌هایی که دارد محدود است. علت‌های متنوعی برای اینکه چرا این کار واقعا دشوار است مطرح است، از جمله دشواری دانستن اینکه در کجا دارند در این حوزه کار می‌کنند، کمبود اقتدار مرکزی برای یکسان کردن فعالیت‌ها و فرهنگ باز بودن و آزاد بودن فعالیت‌های علمی هر جا که نیاز باشد و نیز سرعت شتابان رقابت علمی نسبت به حکمرانی علمی. شاید برای جامعه علمی امکان‌پذیر باشد که بر مشکلات فایق آید و مدیریت ریسک‌های جهانی را با قوت انجام دهد اما نیاز دارد به اراده‌ای که مشکلات حاد فرهنگی و حکمرانی در این حوزه را بپذیرد؛ مثلا در حوزه امنیت زیســـت‌فناوری همان برخوردی را داشته باشد که با سلاح‌های اتمی دارد. و جامعه علمی باید چنین اراده‌ای را قبل از اینکه یک فاجعه رخ دهد به دست آورد.

## نباید ناامید شد

تهدیدهای پیش روی بشریت و چگونگی برخورد ما با آن‌ها، زمانه ما را مشخص می‌کند. پیدایش سلاح‌های اتمی در قرن بیستم با خطر واقعی انقراض بشر روبه‌رو شد. دلایل متقنی وجود دارد برای اینکه باور کنیم این خطر در قرن حاضر بزرگ‌تر شده و تا پیشرفت فناورانه ادامه داشته باشد، بزرگ‌تر هم خواهد شد. به‌علت اینکه شدت این خطرات انسان‌شناختی از مجموع تمام خطرات طبیعی بیشتر است، معین می‌کنند که چقدر فرصت باقی مانده تا انسان از نابودی حتمی نجات پیدا کند.

من مدعی نیســـتم کـــه انقراض ســـرانجام گریزناپذیر پیشـــرفت علمی یا حتی محتمل‌ترین پیامد آن است. ادعایم این است که روندی مستحکمی در مقابل افزایش قدرت بشر وجود داشته که به نقطه‌ای رسیده که ما را با خطر جدی وجود داشتن یا نداشتن‌مان مواجه کرده است. این بر عهده ماست که به این خطر واکنش نشان دهیم.

بحث من مخالفت با فناوری نیست. فناوری ثابت کرده که خود در ترقی احوال بشر بی‌اندازه ارزشمند بوده است.

مسئله خیلی مربوط به این نیست که ما با کم‌خردی چقدر زیاد از فناوری استفاده می‌کنیم. کارل ســـاگان به‌ویژه به این مسئله خیلی خوب پرداخته است: «بسیاری از مخاطراتی که ما با آن‌ها مواجه می‌شویم مسلما ناشی از علم و فناوری است اما این مسئله خیلی بنیادی‌تر است، چون ما قدرت زیادی به دست آورده‌ایم بدون اینکه به همان اندازه قوه تعقل کسب کرده باشیم. قدرت‌هایی که فناوری در دست ما گذاشته و می‌توانند جهان را تغییر دهند حالا نیاز به سطحی از ارزیابی و پیش‌بینی دارد که قبلا ما هیچ‌وقت از خود نمی‌پرسیده‌ایم.»

چون ما نخواهیم توانست از انقراض جان سالم به در ببریم، نمی‌توانیم صبر کنیم تا قبل از اینکه دست به کاری بزنیم خطرات بالای سرمان ظاهر شوند. ما باید فعال باشیم. و به این علت که کسب خرد و تعقل زمان می‌برد، ما باید از همین حالا شروع کنیم.

فکر می‌کنم که ما در این دوره بتوانیم به قوه تعقل لازم دست پیدا کنیم. نه به این دلیل که مشـــکلات پیش رو کوچکند بلکه چون می‌توانیم جلویشان قد علم کنیم. این حقیقت مســـلم که مخاطرات ناشی از فعالیت‌های بشری هستند، به ما نشان می‌دهد که فعالیت بشـــر می‌تواند پاسخی به آن‌ها باشد. یأس و ناامیدی نه موجه است و نه سازنده. یک نوع پیشگویی است که وقتی عنوان می‌شود شرایطی را ایجاد می‌کند که محقق نیز خواهد شـــد. به‌طور حتم، ما باید با چشمان باز با این مشـــکلات روبه‌رو شویم و حواس‌مان باشد که در طولانی‌مدت سعی کنیم از خود محافظت کنیم.




در سال ۱۳۴۷ میلادی، مرگ به اروپا رسید. از شهر فئودوسیا در منطقه کریمه وارد اروپا شد. این ویروس را ارتش مغول که شهر را محاصره کرده بودند با خود آوردند. بازرگانان منطقه که به ایتالیا فرار کردند بی‌خبر از همه‌جا ویروس را با خود به آن کشور بردند. ویروس از آن‌جا به فرانسه، اسپانیا و انگلستان سرایت کرد. سپس بیماری تا می‌توانست به کشورهای دورتر مثل نروژ و بقیه اروپا وارد شد و حتی تا مسکو هم رفت. تا شش سال بعد، «مرگ سیاه» کل قاره را درنوردیده بود

# کتاب اندیشه‌ساز است

## کتاب‌خوانی در زمان کرونا چقدر به حفظ آرامش و گذراندن اوقات در خانه کمک کرده است؟

پروانه شفاعی
خبرنگار

**اخبار مربوط به کرونا از همه طرف جامعه را در بر گرفته و باعث ایجاد ترس و استرس آشکار در زندگی مردم شده است. بروز این بیماری ویروسی که از ووهان چین آغاز شد خیلی زود مرزهای ایران را پشت سر گذاشته و وارد کشور شد و باعث ایجاد ترس و استرس میان مردم شد. تحقیقات نشان می‌دهد که ۶ دقیقه کتاب‌خوانی می‌تواند تا ۶۸ درصد استرس را کاهش دهد. در حقیقت مطالعه با ایجاد آرامش موجب کاهش استرس می‌شود و بهتر از سایر روش‌های معمول مانند گوش دادن به موسیقی، پیاده‌روی یا خوردن چای بر تنش‌زدایی موثر است. در این میان نویسنده‌ها و فعالان فرهنگی در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به منظور ترویج امید و نشاط در بین مردم و بالا بردن آرامش روانی افراد به مردم در مدت زمانی که ناچارند در خانه خود را قرنطینه کنند، مطالعه کتاب را پیشنهاد می‌کنند. در این میان برخی ناشران و کتاب‌فروشی‌ها با برگزاری مسابقه کتاب‌خوانی مجازی، فروش ویژه و ارسال رایگان کتاب برای مخاطبان تلاش کردند تا مردم را ترغیب به مطالعه کنند. مطالعه کتاب‌های مفید و امیدبخش می‌تواند در این شرایط راهکار خوبی برای دور شدن افراد از وسواس‌های فکری و افکار منفی باشد. مطالعه کتاب هر چند اندک هم باشد می‌تواند تاثیر مثبتی در نگرش و باور افراد ایجاد کند و با ترویج مثبت‌اندیشی آرامش روانی را در جامعه تقویت کند. عموما در جامعه کتاب‌خوان روحیه و امید پررنگ و در چنین جامعه‌ای است که مردم هوشمندانه با خودمراقبتی به مقابله با بیماری‌های مسری می‌پردازند و آن را ریشه‌کن می‌کنند.**



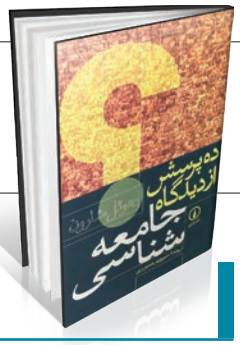

**جادوگران بازار نوین**
**(گفت‌وگو با معامله‌گران برتر**
**نویسنده: جک. شواگر**
**مترجمان: محمدکریم طهماسبی، جواد ثابت‌نژاد**
**انتشارات: چالش**

کتاب «جادوگران بازار نوین» کتابی مبتنی بر مصاحبه‌هایی با تریدرهای برتر دنیا است که به قلم شـــواگر گردآوری شده اســـت. در این کتاب نظم و انضباط معامله‌گران حاصل موفقیت‌های آنها در بازارهای مالی است. شواگر در این کتاب به نتیجه‌ای که رسید این بود که وقتی توانایی زیان کردن نداریم، داد و ستد نکنیم. این جمله نشان می‌دهد که فعالیت در بازارهای مالی ممکن است با زیان همراه باشد و یک فعال بازار سرمایه باید توانایی تحمل زیان را داشـــته باشـــد. کتاب جادوگران بازار نوین از آن دست کتاب‌هایی است که بسیار پندآموز است و از طرفی حاصل تجربه‌های معامله‌گران نگرانی است که سرد و گرم این بازار را چشیده‌اند. بنابراین کتابی است که به شدت مناسب سرمایه‌گذاران است. فرض کنید که قرار است یک معامله اشتباه را انجام دهید و در آن معامله نیز ضرر و زیان کنید. با خواندن این کتاب و نکاتی که معامله‌گران این کتاب گفته‌اند به سادگی این حس زیان را درک و در نتیجه از تکرار آن اشتباه جلوگیری می‌کنید. یکی از تجربه‌هایی که در این کتاب ذکر شده است این است که تجارب با پولی که می‌ترسید آن را از دست دهید منجر به عواطف منفی می‌شود که بر تصمیم‌گیری‌های شما اثر می‌گذارد و نهایتاً شکستتان را تضمین می‌کند. جک شـــواگر در خصوص مصاحبه‌های خود که در کتاب جادوگران بازار نوین ذکر شده است، می‌گوید در پی مصاحبه‌هایی که برای این کتاب و نسخه‌های قدیمی آن ترتیب دادم کاملاً متقاعد شدم که برنده شدن در بازار منوط به مهارت ارتباط است و ربطی به شانس ندارد. اهمیت و ثبات سابقه برنده شدن بسیاری از کسانی که با آنها مصاحبه و کتاب حاضر را تدوین کرده‌ام به سادگی شانسی بودن موفقیت آنها را به چالش می‌کشد. جادوگران بازار نوین الگوهایی هستند که به ما می‌گویند برای موفقیت در بازار به چه چیزهایی نیاز داریم و آنها که از همان ابتدا در جست‌وجوی خوشبختی سریع بوده‌اند باید مایوس شده باشند. در کتاب جادوگران بازار نوین به دو گونه مخاطب اشاره شده است.




**فکرهای خصوصی**
**(یازده عنوان داستان کوتاه)**
**نویسنده: یاسمن خلیلی فرد**
**انتشارات: ققنوس**

«فکرهای خصوصی» شامل یازده عنوان داستان کوتاه است. یاسمن خلیلی فرد پیش تر رمان‌های «یادت نرود که...» و «انگار خودم نیستم» را منتشر کرده است. مجموعه داستان فکرهای خصوصی به زندگی آدم‌های جامعه مـــدرن، روابط و دغدغه‌های آنها می‌پردازد. آدم‌هایی از طبقه متوسط که با مشکلات شخصی و اجتماعی مختلفی دست و پنجه نرم می‌کنند. نویسنده در آثار قبلی خود نیز همین رویکرد را داشته است. چنان که در انگار خودم نیستم می‌بینیم قهرمان داستان‌های این کتاب واقعی هستند. مشکلات و دغدغه‌هایشان نیز واقعی و ملموس است و خواننده می‌تواند به خودی خود با آنها ارتباط برقرار کند. آنها گاهی در تقابل با مشکلات چاره‌ای نمی‌بینند که از خویشتن، از دیگران و حتی از اصول و سنت‌ها فاصله بگیرند تا شاید نجات یابند. یاسمن خلیلی فرد در این داستان‌ها از عشق، نفرت، حسرت، ناکامی و به نوعی از سرنوشت سخن می‌گوید و خواننده را به همدردی با قهرمانان داستان‌ها و شاید گاهی قضاوت کردن درباره آن‌ها دعوت می‌کند. یاسمن خلیلی فرد فوق لیسانس کارگردانی سینما از دانشکده سینما تئاتر دانشگاه هنر تهران است. فعالیت در مطبوعات را به عنوان منتقد از ۱۲ ســـالگی شـــروع کرده است و منتقد روزنامه بانی فیلم، روزنامه هنرمند، نشریات سروش فرهنگی و دوهفته‌نامه نیمرخ بوده است. همچنین این نویســـنده جوان عضو انجمن منتقدین سینمای ایران، کارگردان، دستیار کارگردان و منشی صحنه در چند فیلم کوتاه نیز بوده است. کتاب فکرهای خصوصی از یازده عنوان داستان کوتاه با عناوین فکرهای خصوصی، چمدان، نامه خداحافظی، نامادری، پسرخوانده، کلاه‌گیس‌فروش، نامبر فایو، صدا، دور از او، مک دونالد خیابان تورینو و درد مشترک تشکیل شده است. این داستان‌های اجتماعی و خانوادگی به روابط بین آدم‌ها می‌پردازند. داستان‌ها شخصیت‌محور هستند و بر پایه شخصیت استوارند تا رویداد و اتفاقات. به لحاظ روایی این یازده اثر دیده نمی‌شوند ولی برخی شخصیت‌ها در داستان‌ها تکرار شده اند.



## ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی
**(جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی)**
**نویسنده: جوئل شارون**
**مترجم: منوچهر صبوری / انتشارات: نی**

«ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی»، پرسش‌های ماندگار و همیشگی را که از روزگاران کهن تا امروز برای همه اندیشمندان وجود داشته و چنین می‌نماید که در آینده نیز همچنان وجود خواهد داشت، مطرح می‌کند. معنای انسان بودن چیست؟ چرا مردم در جامعه نابرابرند؟ آیا انسان‌ها واقعا آزادند؟ چرا تیره بختی در جهان وجود دارد؟ و پرسش‌های مهم دیگری درباره جامعه انسانی که نویسنده این کتاب آنها را از دیدگاه جامعه‌شناختی بررسی می‌کند. در این کتاب هم با رویکردهای جامعه‌شناسان کلاسیک و هم با تازه‌ترین پژوهش‌های جامعه‌شناسی امروز درباره مسائلی مانند نابرابری اجتماعی، قوم‌مداری، دگرگونی اجتماعی و پیامدهای آن برای زندگی مردم، مفاهیم آزادی و دموکراسی، مسائل و مشکلات اجتماعی و عوامل پدیدآورنده آن‌ها و مسائل دیگری که جامعه‌شناسان درباره آنها می‌اندیشند و بحث می‌کنند آشنا می‌شویم. پروفسور شارون این مسائل و پرسش‌ها و نیز مفاهیم دشوار جامعه‌شناسی را با دقت فراوان و به شیوه ای روشن و دریافتنی برای خوانندگان کتاب بررسی، تحلیل و بیان کرده است. شادروان منوچهر صبوری مترجم این کتاب متولد سال ۱۳۱۴ در بجنورد و از اساتید برجسته جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران بود و دروس مهمی را وارد این دانشکده کرد. او طی این فعالیت علمی خود آثار ارزشمندی را ترجمه کرد. جامعه‌شناسی آنتونی گیدنز، اندیشه‌های بنیادی در جامعه شناسی پیتر کیویستو، بنیادهای نظریه اجتماعی جیمز کلمن، ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی جوئل شارون، سیاست جامعه‌شناسی و نظریه‌های اجتماعی آنتونی گیدنز و مقدمات جامعه‌شناسی مارتین البرو از آن جمله‌اند. صبوری همچنین مولف کتاب‌های جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی سازمان‌ها و... بود.



## افسانه یک نجیب‌زاده ایرانی
**(جنون در عشق نهفته است)**
**نویسنده: محسن دامادی**
**انتشارات: چشمه**

در افسانه‌های ایرانی بسیار از جنون عاشق در فراق یار گفته و او را مجنون نامیده‌اند. همواره در این داستان‌ها عاشق از دردش خلاصی نخواهد یافت و هرچه امکان وصال به یار سخت‌تر شود شدت عشق افزایش می‌یابد و جنون عمق بیشتری پیدا می‌کند. خردمندان قوم نیز برخلاف دل‌سوختگان عشق را بطالت یا گمراهی می‌دانند که با گذر جوانی امکان خلاصی از آن بیشتر است. همین سابقه است که در رمان ایرانی نیز نقشی از جنون در عشق نهفته است و عاشق که جبر زمانه محبوبش را از او می‌رباید سر از دیوانه‌خانه درمی‌آورد یا قصه‌های تلخ می‌گوید یا زبان‌بسته می‌شود. در «افسانه یک نجیب‌زاده ایرانی» نیز جنون قهرمان نخست ماجرا است و حتی رفتار محبوب نیز نه عشوه‌گرانه و طنازانه که بیشتر مجنونانه است. مانی راوی داستان در تیمارستان دکتری انگلیسی، جان می‌کند. او از خانواده‌ای سنتی است و والدینش گمان می‌برند که عشق زن همسایه با او چنین کرده است. در ادامه اما این سطح داستان جای خود را به روایتی دیگر با بیست سال فاصله می‌دهد. عشقی دیگر، جنونی دیگر و این بار نیز دست نیرنگ‌باز زمانه است که محبوب را می‌رباید. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: گفتم قبول. اگر زود نمی‌گفتم ممکن بود اما و اگر بیاید. ناباورانه نگاهم کرد. گفتم به یک شرط. در سیمای محتاط یا به زبان قلب او ترسوی من چه دید؟ تند لباس پوشید. نه مثل همیشه. اصرار نکردم دکمه‌های مانتویش را ببندد یا گره روسری را سفت کند. دو تکه روبان سبز به مچ دست‌ها بست. به رو نیاوردم. حالت کودکی داشت، با شوقی که کودک باید داشته باشد و او هرگز نداشت. چه زود بزرگ شد، چه زود خانم شد.



## اقتصاد برای همه
**(تشریح مفاهیم اقتصاد کلان به زبان ساده)**
**نویسنده: علی سرزعیم**
**انتشارات: ترمه**

بسیاری از افراد دوست دارند از بحث‌های اقتصادی که در رسانه‌ها درمی‌گیرد سر درآورند. دوست دارند معنای آمار و ارقام اقتصاد کلان را بفهمند و دلالت آن را در زندگی روزمره‌شان متوجه شوند. تاکنون کتابی که به شکل رضایت‌بخشی به این افراد در جهت تحقیق این هدف یاری رساند وجود نداشت. کتاب‌های اقتصادی یا بسیار پیچیده و فنی هستند و یا کتاب‌های مقدماتی هستند اما معطوف به اقتصاد کشورهای غربی خصوصا آمریکا نوشته شده‌اند و خواننده حتی اگر حوصله کند که فرمول‌ها و نمودارهای آن را بفهمد ربط آن مطالب را به وضعیت اقتصاد ایران و مباحث روز درنمی‌یابد. امروزه علم اقتصاد موفق‌ترین علم در میان علوم اجتماعی ارزیابی می‌شود. چرا که با اتکا به ابزار ریاضی توانسته روش‌های اصولی برای مطالعه، تبیین و پیش‌بینی پدیده‌های اجتماعی را ارائه کند. اما پیشرفت آن، همزبانی میان دانش‌آموختگان رشته اقتصاد و توده مردم را بیش از پیش کاهش داده است. قریب به یک دهه است که اقتصاددانان در آمریکا و اروپا متوجه این نقطه ضعف شده‌اند و قدم‌هایی در جهت رفع این خلأ برداشته‌اند. ولی این فاصله کماکان بسیار عظیم است و نیاز است تا گام‌های خیلی بیشتری در این راستا برداشته شود. متاسفانه در ایران نیز همین مشکل با پیچیدگی بیشتری مطرح است. چون در تمام سطوح آموزش علم اقتصاد بسیار محدودتر و نارساتر است و از این جهت خلأهای بزرگ‌تری حس می‌شود. نخستین بار چند سال پیش، پیش‌نویس کتاب نوشته شده است و ارائه نسخه نهایی آن به عموم، گام بسیار مثبتی ارزیابی شده است که قلم ساده و روان آقای دکتر سرزعیم در بیان موثر و همه‌فهم مباحث پیچیده اقتصاد توانمند است.



## ژن، تاریخ خودمانی
**(تصویری منسجم از گذشته بشریت و چشم‌اندازی خیره‌کننده از آینده آن)**
**نویسنده: سیدارتا موکرجی**
**مترجم: حسین راسی**
**انتشارات: فرهنگ معاصر**

سیدارتا موکرجی، نویسنده هندی‌تبار آمریکایی، سال ۲۰۱۱ با انتشار کتاب فوق‌العاده جذاب و تاثیرگذار خود به نام «سرطان، امپراتور بیماری‌ها» به نامی آشنا برای عموم مردم بدل شد. این کتاب که جایزه پولیتزر را برای او به ارمغان آورد، یکی از بهترین کتاب‌هایی بود که در زمینه یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های انسان در زمینه سلامت نوشته شده است. او در این کتاب با مهارت خاصی به روایتی دوگانه پرداخت. او در سال ۲۰۱۶ میلادی کتاب دیگری را با موضوع فوق‌العاده مهم منتشر کرد و بار دیگر توجه مخاطبان عام و جامعه علمی را به خود جلب کرد. کتاب «ژن، تاریخ خودمانی» به داستان یکی از مهم‌ترین و در عین حال مرموزترین ساختارهای طبیعت می‌پردازد. از چند هزار سال پیش و بسیار قبل از آنکه انسان کوچک‌ترین ایده‌ای از ماهیت علمی زیست‌شناسی بدن داشته باشد، سوال مهمی ذهن فلاسفه و پزشکان باستان را به خود مشغول کرده بود. این‌که چرا کودکان برخی ویژگی‌های والدین خود را به ارث می‌برند و چه چیزی ما را به آن چیزی تبدیل می‌کند که هستیم. از فیثاغورث گرفته تا ارسطو هرکدام دیدگاه‌های متفاوتی را درباره این موضوع و آنچه علت وراثت و ویژگی‌های زیستی می‌دانستند، بیان کردند اما انسان باید مدت طولانی منتظر می‌ماند تا توانایی علمی او به جایی برسد که بتواند به طور دقیق‌تری به بررسی این موضوع بپردازد. این کتاب احتمالا هیجان‌انگیزترین داستان پلیسی است که تاکنون نقل شده است.

# راهنمای بازارهای مالی

## چرا این بازارها به‌وجود می‌آیند و چگونه عمل می‌کنند؟

**مارک لوینسون**

مترجم: ساغر منشی




اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

# ژورنال

[ این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد. ]



# بانک‌ها به کدام سمت می‌روند؟

## روابط سیاسی به تمرکز کمتر برای حداکثرسازی ارزش سهام بانک‌ها منجر می‌شود


**ساعد یزدانجو**

دبیر بخش ژورنال


برخورداری شـرکت‌ها از روابط سیاسی می‌تواند منافعی از قبیل شـرایط مناسب اسـتقراض، کاهش هزینه‌های مالی، بهبود فرصت‌های رشـد و کاهـش احتمال وقوع ورشکستگی را به همراه داشته باشد. با وجود این، روابط سیاسـی می‌تواند پیامدهایی مانند اهرم مالی بالا، سـودآوری و تقسیم سود کمتر، هزینه

**پژوهش:**
**روابط سیاسی و عملکرد مالی در بانک‌ها؛ فرصت یا تهدید**
**پژوهشگران:**
**یاسر رضائی پیته‌نوئی، سید رضا میرعسکری**

تهدیدات و فشارهای ناشی از جهانی‌شـدن و رشد روزافزون موسسات مالی و اعتباری غیربانکی در سال‌های اخیر، بانک‌ها را بر آن داشته است تا برای بقا و رقابت در بازار، با ایجاد مراکز تحقیقات و انجام فعالیت‌های پژوهشی در زمینه وضعیت خود در مقایسه با سایر بانک‌ها، نسبت به بهبود عملکرد خود در بازار داخلی و خارجی اقدام کنند. از طرفی، در ادبیات نظری به گسـتردگی بیان شده است که ارتباطات سیاسـی ارزش شرکت‌ها را افزایش می‌دهد. ارتباطات سیاسی تاثیر توأمان مثبت و منفی در حوزه کسـب‌وکار دارند. روابط سیاسـی ممکن است در عملکرد بانک هم تاثیر مثبت و هم تاثیر منفی بگذارد که برای تشخیص آن به تجزیه و تحلیل تجربی نیاز است. یاسر رضائی پیته‌نوئی و سید رضا میرعسکری پژوهشی در این باره انجام داده‌اند که حاصلش را در مقاله‌ای با عنوان «روابط سیاسـی و عملکرد مالی در بانک‌ها؛ فرصت یا تهدید» در شماره ۴۰ فصلنامه «پژوهش‌های پولی - بانکی» منتشر کرده‌اند. هدف این تحقیق بررسی رابطه بین ارتباطات سیاسی و عملکرد مالی بانک‌های پذیرفته‌شده در بورس و فرابورس اوراق بهادار تهران بوده است. برای آزمون فرضیه پژوهش از اطلاعات مالی بانک‌های پذیرفته‌شده در بورس و فرابورس اوراق بهادار تهران در فاصله زمانی بین سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ استفاده شده است. نتایج حاصل از فضریه پژوهش بیانگر آن است که بین ارتباطات سیاسی و عملکرد مالی بانک‌ها رابطه منفی معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، روابط سیاسی به تمرکز کمتر برای حداکثرسازی ارزش سهام و تضعیف عملکرد مالی بانک‌ها منجر می‌شود.

**پیشنهاد می‌شود فرایند خصوصی‌سازی بانک‌های کشور مطابق با بند ج اصل ۴۴ قانون اساسی به‌طور کامل اجرا شود زیرا اجرای ناقص آن موجب وجود ارتباط سیاسی و دوگانگی می‌شود و کاهش عملکرد مالی بانک‌ها را به همراه خواهد داشت.**

سرمایه بالاتر و نیز بهره‌برداری فرصت‌طلبانه از حقوق سایر سهامداران را موجب شود. هرچند این مطالعات عمدتا بر دیدگاه وام‌گیرندگان متمرکز شده‌اند و مشخص نیست که آیا ارتباط با دولت می‌تواند به ارزش بانک‌هایی که به شرکت‌های سیاسی وابسته وام می‌دهند، بیفزاید. تعجب‌آور است که یافته‌های تجربی کمی در مورد تاثیر ارتباطات سیاسی در وام‌دهندگان (بانک‌ها) وجود دارد.

یکی از مزایای ارتباطات سیاسی شرکت‌ها دسترسی مجدد به وام از دولت یا بانک‌های وابسته به سیاست است. شرکت‌های قدرتمند سیاسی می‌توانند با اعمال فشار از بانک‌های دولتی وام بگیرند و این شرکت‌های وابسته به سیاست از این وام‌ها بهره‌مند خواهند شد، درحالی‌که بانک‌ها تحت فشار قرار می‌گیرند. علاوه بر این، بانک‌ها برای تضمین امنیت بانکی تمایل دارند اولویت را به جای سهامداران بانک، به اعتباردهندگان بدهند. در نتیجه، به جای تلاش برای به حداکثر رساندن ارزش سهام، هیئت‌مدیره بانک‌های وابسته به سیاست ممکن است به‌علت فشار از سوی مقامات، به‌نفع دولت عمل کنند. چنین مشکلات نمایندگی همچنین می‌تواند در قالب وام‌های سیاسی یا گرایش به اهداف سیاسی به وجود آید که می‌تواند به عملکرد بانک آسیب برساند. از این رو، روابط قوی با دولت ممکن است به تمرکز کمتر بر حداکثرسازی ارزش سهام و عملکرد پایین منجر شود.

**مسئله تحقیق در پی این است که دریابد آیا بین ارتباطات سیاسی و عملکرد مالی بانک‌های پذیرفته‌شده در بورس و فرابورس اوراق بهادار تهران رابطه معناداری وجود دارد یا خیر و در صورت مثبت بودن پاسخ، نوع رابطه چگونه‌است.**

از طرف دیگر، برخی محققان استدلال می‌کنند که وام‌دهندگان ممکن است تمایل داشته باشند به شرکت وابسته به سیاست وام دهند زیرا زمانی که با بحران اقتصادی مواجه می‌شوند، می‌توانند زودتر از همتایان غیروابسته خود از آن خارج شوند. همچنین معتقدند وام‌دهندگان تمایل دارند به شرکت‌های وابسته به سیاسی با وجود پرمخاطره بودن و داشتن ریسک بالا وام دهند زیرا این شرکت‌ها می‌توانند هنگام مشکلات مالی کمک‌های مالی از سمت دولت دریافت کنند. علاوه بر این، بانک‌های وابسته به سیاست ممکن است دسترسی بهتری به منابع تامین مالی، پشتیبانی نقدینگی به‌موقع از بانک مرکزی یا بانک‌های وابسته به سیاست دیگر داشته باشند و در صورت امکان فشار ناشی از مراجع قانونی را کاهش دهند، مانند عبور آسان از بازرسی قانونی. یک بانک متصل به سیاست همچنین می‌تواند از ارتباطات برای تبادل مساعدت برای دستیابی به اهداف سازمان استفاده کند و در نتیجه، عملکرد بانک را بهبود بخشد. در مقایسه با یک بانک بدون ارتباط سیاسی، یک بانک متصل به دولت بیشتری قادر است مسائل سیاسی مرتبط با بانک را شناسایی و تفسیر کند و در واکنش به آن، اقدامات مناسب انجام دهد و به این ترتیب، عملکرد بهتر را به دست می‌آورد. بر اساس این استدلال، یک بانک وابسته به سیاست ممکن است از روابط با دولت بهره‌مند شوند. با توجه به مطالب فوق، ارتباطات سیاسی ممکن است در عملکرد بانک هم تاثیر مثبت و هم تاثیر منفی بگذارد که برای تشخیص تاثیر آن به یک تجزیه و تحلیل تجربی قوی نیاز است. بنابراین پاسخ به این پرسش که ارتباطات سیاسی بانک‌ها تاثیر مثبت یا منفی در عملکرد مالی آن‌ها دارد مقوله‌ای است که نمی‌توان با قاطعیت به آن پاسخ داد. لذا، پژوهش حاضر در پی یافتن شواهد تجربی برای پاسخ به این پرسش اصلی تحقیق است که آیا بین ارتباطات سیاسی و عملکرد مالی بانک‌های پذیرفته‌شده در بورس و فرابورس اوراق بهادار تهران رابطه معناداری وجود دارد یا خیر و در صورت مثبت بودن پاسخ، نوع رابطه چگونه است.

یافته‌های پژوهش حاضر باعث طرح موضوع «شبکه ارتباطات» در کشور می‌شود که این شبکه به‌دنبال کشف روابط شخصی مدیران عمل با دولت و نقش آن در تبیین عملکرد شرکت است. برخی محققان به این مسئله پرداخته‌اند و تحقیق حاضر هم با تمرکز بر محیط بانک‌ها، به بررسی ارزش ارتباطات در کمک به مدیران دارای ارتباطات سیاسی در بانک‌های کشور برای بهبود عملکرد خود پرداخته است.

بانک‌ها با توجه به نقش‌های مهمی که در نظام مالی دارند ـ از قبیل ارائه خدمات دسترسی به نظام پرداخت‌ها و نقدینگی، تبدیل دارایی‌ها، مدیریت ریسک و پردازش اطلاعات و نظارت بر قرض‌گیرندگان ـ از ارکان مهمه نظام مالی هر کشوری به شمار می‌آیند. در ایران، این نقش با توجه به ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، نقصان بازار سرمایه و نیاز مبرم اقتصاد به توانمندسازی بخش خصوصی بسیار حساس‌تر شده است. در واقع، بخش بانکی در اقتصاد ایران ـ به‌عنوان مهم‌ترین مجرای ارتباطی میان بخش پولی و حقیقی ـ به‌حدی مهم است که هرگونه نقصان در ساختار این بخش و ناکارآمدی عملکرد آن، زمینه‌های بروز اختلال در سایر بخش‌ها را نیز فراهم می‌آورد و آسیب‌پذیری آن برابر با آسیب‌پذیری اقتصاد است. در اقتصاد مبتنی بر بازار، نظام بانکی مسئولیت بسیار سنگینی بر عهده دارد و یکی از مهم‌ترین اجزای اقتصادی کشور است. بانک‌ها می‌توانند با فراهم‌آوردن سرمایه مالی برای بخش‌های اقتصادی، شرایط مناسبی برای سرمایه‌گذاری فراهم آورند و باعث افزایش اشتغال و تولید ملی شوند. بانک‌ها حتی با تامین اعتبار برای متخصصان، می‌توانند باعث ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و توزیع بهتر درآمد در سطوح جامعه شوند. افزون بر این، بانک‌ها با نگهداری پول نقد و تسهیل در نقل‌وانتقال آن حافظ اموال شخصی، دولتی و مبادلات داخلی و خارجی هستند. بانک‌ها همچنین به‌عنوان عامل اجرای سیاست‌های پولی نقش مهمی در ثبات اقتصادی دارند. با وجود این، تهدیدات و فشارهای ناشی از جهانی‌شدن و رشد روزافزون موسسات مالی و اعتباری غیربانکی در سال‌های اخیر، بانک‌ها را بر آن داشته است که برای بقا و رقابت در بازار، نسبت به بهبود عملکرد خود در بازار داخلی و خارجی اقدام کنند.

## دستاوردهای تحقیق: رابطه معنادار منفی بین رابطه سیاسی و عملکرد

برای آزمون فرضیه این پژوهش از اطلاعات مالی بانک‌های پذیرفته‌شده در بورس و فرابورس اوراق بهادار تهران در فاصله زمانی بین ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ استفاده شده، به‌طوری‌که پس از اعمال محدودیت‌های موردنظر در این پژوهش، نمونه نهایی متشکل از ۱۴ بانک انتخاب شد. نتیجه حاصل از آزمون فرضیه پژوهش حاکی از آن است که بین ارتباطات سیاسی و عملکرد مالی بانک‌ها رابطه منفی و معناداری وجود دارد. نتایج پژوهش بیانگر این مطلب است که شرکت‌های قدرتمند سیاسی می‌توانند با اعمال فشار از بانک‌های دولتی وام بگیرند. علاوه بر این، بانک‌ها برای تضمین امنیت بانکی تمایل دارند اولویت را به جای سهامداران بانک به اعتباردهندگان بدهند. در نتیجه، به جای تلاش برای به حداکثر رساندن ارزش سهام، هیئت‌مدیره بانک‌های وابسته به سیاست ممکن است به‌علت فشار از سوی مقامات به‌نفع دولت عملک کنند. چنین مشکلات نمایندگی همچنین در قالب وام‌های سیاسی یا با گرایش به اهداف سیاسی نیز به وجود می‌آید که می‌تواند به عملکرد بانک آسیب بزند. از این رو، روابط قوی با دولت ممکن است به تمرکز کمتر بر حداکثرسازی ارزش سهام و عملکرد پایین منجر شود. نتایج این پژوهش با با پژوهش‌های پیشین در این زمین همخوانی دارد. البته برخی پژوهش‌ها نیز قبلا در داخل و خارج از ایران انجام شده‌اند که این ارتباط با مثبت و معنادار یافته‌اند و نتیجه آن‌ها برعکس نتیجه پژوهش حاضر بوده است. با توجه به نتایج فرضیه پژوهش و رابطه بین روابط سیاسی و عملکرد مالی بانک‌ها، پیشنهاد می‌شود برای افزایش عملکرد مالی بانک‌های پذیرفته‌شده در بورس و فرابورس اوراق بهادار تهران، استقلال اعضای هیئت‌مدیره و درصد مالکیت سهامداران عمده دولتی و شبه‌دولتی در سطح مناسبی قرار گیرد. همچنین به مجامع عمومی صاحبان سهام پیشنهاد می‌شود در انتخاب مدیران دقت کنند و مدیران مستقل یا دارای نفوذ سیاسی کمتر را برگزینند. به سازمان بورس و فرابورس اوراق بهادار تهران و جامعه حسابرسان رسمی نیز پیشنهاد می‌شود نظارت و توجه بیشتری به فرایند گزارشگری مالی و حسابرسی بانک‌های دارای روابط سیاسی داشته باشند. در نهایت، با توجه به نتایج پژوهش، پیشنهاد می‌شود فرایند خصوصی‌سازی بانک‌های کشور مطابق با بند ج اصل ۴۴ قانون اساسی به‌طور کامل اجرا شود زیرا اجرای ناقص آن موجب وجود ارتباط سیاسی و دوگانگی می‌شود و کاهش عملکرد مالی بانک‌ها را به همراه خواهد داشت.

**درآمد دولت در ایران به‌طور عمده متکی بر تولیدات بخش نفت و گاز است و از این رو، تحریم انرژی باعث کاهش قابل‌توجه درآمدهای ارزی می‌شود. تحریم‌های مالی نیز نه‌تنها باعث افزایش هزینه‌های دولت می‌شود، بلکه به‌دلیل عدم دسترسی کامل به منابع ارزی، در عمل بخشی از درآمدهای دولت قابل استفاده نخواهد بود.**

# چرا شکاف تولید در ایران بیشتر می‌شود؟

## اقتصاد نفتی ایران باید راهی برای مقابله با تحریم‌ها پیدا کند


**پژوهش:**
**بررسی اثر تحریم‌های مالی و انرژی بر شکاف تولید در اقتصاد ایران**
**پژوهشگران:** مسعود کیومرثی، محمدطاهر احمدی شادمهری، مصطفی سلیمی‌فر، حمید ابریشمی


همواره در اقتصاد شـــاهد وقوع تعدادی شوک‌های مختلف از جانب بخش‌های مختلف اقتصادی هســـتیم کـــه متغیرهای کلان اقتصادی را تحت تاثیر قرار می‌دهند و باعث می‌شـــوند مســـیر پویای آن‌ها در طول زمان تغییر کند. از این رو، بررســـی اثرات شوک‌های مختلف بر متغیرهای اقتصادی همواره از جملـــه اهداف اصلی تحقیقات، هم در محافل آکادمیک و هم در بخش‌های سیاســـت‌گذاری، بوده است و از ضرورت‌های هر پژوهش علمی به شمار می‌رود. اقتصاد ایران با تکانه‌ها و رخدادهای مختلف سیاسی و اقتصادی مانند پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷)، جنگ تحمیلی (۱۳۵۹-۱۳۶۷)، تحریم‌های همه‌جانبه مالی (تحریم بانک مرکزی و شـــبکه بانکی) و انرژی (شـــوک مقداری نفت) غرب از ســـال ۱۳۹۰ مواجه بوده اســـت. تحریم‌هـــای مزبور از جمله شـــوک‌های تاثیرگذاری بودند که باعث ایجاد نوسان و تغییرات عمده و قابل‌توجهی در متغیرهای کلان اقتصادی و رفتار کارگزاران اقتصادی شدند. بر اساس این، تحلیل اثرات شوک‌های اقتصادی بر اقتصاد ایران در صورتی کامل و جامع است که شامل این دو نوع شوک نیز باشد.

شـــوک انرژی از این جهت بر ســـاختار اقتصاد کشور اثرگذار است که عمده درآمد ارزی و در نتیجه ریالی کشور متبنی بر فروش نفت و گاز و مشتقات آن‌ها است. از این رو، در صورت وقوع تحریم‌های حوزه انرژی، نخستین اتفاق قابل‌مشاهده کاهش درآمد دولت و مخارج آن و افزایش نرخ ارز خواهد بود. در نتیجه، اولین پیامد مورد انتظار افزایش نرخ تورم در اقتصاد اســـت. با افزایش نرخ تورم، مصرف خانوار کاهش می‌یابـــد و تقاضای مصرفی در اقتصاد ســـیر نزولی در پیش می‌گیرد. از سویی، هزینه‌های بخش‌های تولیدی و خدماتی اقتصاد نیز افزایش می‌یابد و این باعث می‌شـــود هزینه هر واحد تولید بیش از قبل شـــود که در نهایت، کاهش ســـود و کاهش حجم فعالیت اقتصاد را به همراه دارد. بنابراین، به‌طور همزمان عرضه و تقاضا در کشور کاهش و سطح عمومی قیمت‌ها افزایش می‌یابد که این، مبین بروز پدیده رکود تورخی در اقتصاد کشور است.

تحریم‌های مالی دومین نوع از تحریم‌های وضع‌شده بر ساختار اقتصاد کشور در سال‌های اخیر است که همزمانی آن با تحریم‌های انرژی فشار مضاعفی بر ساختار اقتصادی کشور وارد کرد. عملکرد و نحوه اثرگذاری تحریم مالی از دو کانال قابل بررسی است. ابتدا، تحریم‌های مالی باعث قطع ارتباطات مالی و اعتباری با بخشی از اقتصاد خارج می‌شود و از این رو، بر متغیرهایی مانند تولید، واردات، سرمایه‌گذاری و مصرف اثر منفی می‌گذارد. به‌طور مشـــخص، با تصویب تحریم‌های مالی، به‌ویژه تحریم بانک مرکزی، دسترسی کشـــور به درآمدهای حاصل از فروش نفت و نظام مالی بین‌المللی محدود یا به‌طور کلی قطع می‌شـــود و از این رو، انتقال منابع به‌منظور تولید و سرمایه‌گذاری با مشکل مواجه می‌شود. در چنین حالتی، تمام طرح‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری محدود می‌شوند و روندی نزولی به خود می‌گیرند.

وجه دوم تحریم‌های مالی گران‌تر شـــدن نقل‌وانتقـــال منابع (در صورت امکان) و همچنین خروج سرمایه از کشور است. در این حالت،



مصطفی سلیمی‌فر دانشجوی دکترای اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد بوده است که پایان‌نامه خود را درباره تحریم‌های مالی و انرژی و اثر آن بر شکاف تولید در اقتصاد ایران نگاشته است. او برای این کار از رهیافت تعادل عمومی پویای تصادفی که یک روش علمی است با رویکرد کینزی جدید برای طراحی ساخت الگو استفاده کرده است. در این ساختار، تحریم‌های مالی و انرژی به‌صورت یک شوک وارد مدل‌سازی واحدهای اقتصادی می‌شوند که در نتیجه آن، رفتار خانوار در زیربخش‌های مصرف، انباشت سرمایه و مخارج سرمایه‌گذاری و همچنین رفتار تولیدکننده در قسمت تابع تولید و هزینه نهایی از اعمال تحریم‌های مالی و انرژی غرب از سال ۱۳۹۰ متاثر است. داده‌های مورد استفاده در این تحقیق سری زمانی فصلی دوره ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۳ است. در ابتدا، شکاف تولید با روش‌های علمی محاسبه شده است و پس از اطمینان از نتایج برآوردهای علمی در این باره، اثر تحریم‌های مالی و انرژی بر شکاف تولید و سایر متغیرهای الگو با استفاده از شبیه‌سازی شوک بررسی شده است. نتایج این پژوهش با عنوان «بررسی اثر تحریم‌های مالی و انرژی بر شکاف تولید در اقتصاد ایران» در شماره ۷۹ فصلنامه «پژوهش‌های اقتصادی ایران» به قلم مسعود کیومرثی، محمدطاهر احمدی شادمهری، مصطفی سلیمی‌فر و حمید ابریشمی منتشر شده است. نتایج حاصل از شبیه‌سازی در این پژوهش مبین این است که با وقوع تحریم‌های اقتصادی، از یک سو مخارج سرمایه‌گذاری، کل مصرف و فرایند تشکیل سرمایه روندی نزولی می‌گیرند و از سوی دیگر، هزینه‌های مرتبط با تولید روندی افزایشی می‌گیرند و در نتیجه، شکاف تولید در اقتصاد افزایش می‌یابد. همچنین براساس نتایج آزمون‌های علمی، متغیرهای سرمایه‌گذاری و تورم بیشتری تاثیرپذیری را از تحریم‌ها داشته‌اند.

**بیشترین سهم ناشی از شوک‌های تورمی، سرمایه‌گذاری و مخارج دولت است. در حالتی که شوک تورمی خود تابعی از شوک تحریم‌ها باشد، آن‌گاه می‌توان گفت که شوک تحریم آثار قابل‌توجهی بر نوسان تورم در ایران دارد.**

**تحریم‌های مالی دومین نوع از تحریم‌های وضع‌شده بر ساختار اقتصاد کشور در سال‌های اخیر است که هم‌زمانی آن با تحریم‌های انرژی فشار مضاعفی بر ساختار اقتصادی کشور وارد کرد. عملکرد و نحوه اثرگذاری تحریم مالی از دو کانال قابل بررسی است**

به‌دلیل اینکه قابلیت نقل‌وانتقال مالی به‌صورت استاندارد وجود ندارد، جابه‌جایی سرمایه نیازمند تحمل هزینه‌های بیشتر خواهد بود که این هزینه به واحدهای اقتصادی جامعه، خانوار و بنگاه منتقل می‌شود. بنابراین انتظار می‌رود تصمیمات خانوار و بناگه روندی انقباضی در پیش گیرند. همچنین به‌دلیل خروج سرمایه از کشور، حجم منابع ارزی کشور در طول زمان کاهشی است و بنابراین شاهد افزایش هزینه‌های مرتبط با ارز خواهیم بود.

علاوه بر بخش‌های خانوار و تولیدکننده، دولت نیز از تحریم‌های انرژی و مالی تاثیر می‌پذیرد. همان‌طور که اشاره شد، درآمد دولت در ایران به‌طور عمده متکی بر تولیدات بخش نفت و گاز است و از این رو، تحریم انرژی باعث کاهش قابل‌توجه درآمدهای ارزی می‌شود. تحریم‌های مالی نیز نه‌تنها باعث افزایش هزینه‌های دولت می‌شود، بلکه به‌دلیل عدم دسترسی کامل به منابع ارزی، در عمل بخشی از درآمدهای دولت قابل استفاده نخواهد بود.

بنابراین، همان‌طور که مشاهد می‌شود، اعمال تحریم‌های مالی و انرژی بر تماما بخش‌های اقتصاد تاثیرگذار است و از این رو، تعادل اقتصادی نیز متاثر از نوسان‌های یادشده خواهد بود. بنابراین بررسی این دو نوع تحریم در تحلیل‌های مربوط به اقتصاد ایران از اهمیت خاصی برخوردار خواهد بود. بر این اساس، مدل مورد استفاده به‌منظور بررسی آثار تحریم‌ها باید دارای دو ویژگی اساسی باشد؛ نخست اینکه الگو شامل بخش‌های عرضه و تقاضای کل به‌منظور نشان‌دادن وضعیت تعادل اقتصادی باشد تا بتوان اثر تحریم‌ها را بر وضعیت تعادلی و مسیر پویای متغیرها بررسی کرد. دوم آنکه تحریم‌های اقتصادی مانند یک شوک وارد سیستم اقتصادی شده است و از این رو، مدل‌سازی آن‌ها باید مانند وقوع یک شوک باشد.

ویژگی‌های اشاره‌شده مبین آن است که مطالعه آثار تحریم‌های اقتصادی مستلزم استفاده از الگوی تعادل عمومی پویای تصادفی است زیرا این نوع الگو همزمان بخش‌های اقتصادی کشور را شامل می‌شود و وضعیت تعادل را نشان می‌دهد و همچنین بررسی آثار شوک‌های

**مسئله**
**شوک انرژی از این جهت بر ساختار اقتصاد کشور اثرگذار است که عمده درآمد ارزی و در نتیجه ریالی کشور متبنی بر فروش نفت و گاز و مشتقات آن‌ها است**

اقتصادی در قالب شبیه‌سازی تصادفی از طریق این الگوها میسر است. الگوهای تعادل عمومی پویای تصادفی ساختاری منطقی و بتنی بر نظریه اقتصادی را به‌منظور تحلیل شوک‌های اقتصادی فراهم می‌کند. استخراج سیستم معادلات در این الگوها براساس مبانی اقتصاد خرد رفتار واحدهای اقتصادی انجام می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، معادلات این بخش کاملا ساختاری و نشان‌دهنده پایه‌های اقتصاد است و از این رو، توابع حاصل از شوک‌های تصادفی تصویری از پویایی‌های متغیرهای کلان اقتصادی را در طول زمان نشان می‌دهد.

الگوهای تعادل عمومی پویای تصادفی شامل بخش‌های مختلف است که در حالت استاندارد، شامل بخش خانوار، بنگاه، دولت و سیاست‌گذار پولی است که از تحلیل بخش خانوار و دولت بلوک تقاضای کل و از تحلیل رفتار بنگاه بلوک عرضه کل اقتصاد شکل می‌گیرد. رفتار سیاست‌گذار بر اساس قاعده پولی آن مشخص می‌شود که در واقع، نشان‌دهنده واکنش سیاست‌گذار به نوسان‌های اقتصادی است. بر اساس این، در هر دوره سیاست‌گذار با مشاهده تحولات اقتصادی، از جمله روند سیکل تجاری و تورم، ابزار خود را به‌نحوی تنظیم می‌کند که تعادل اقتصادی دوباره برقرار شود.

داده‌های مورد استفاده در این مطالعه شامل سری زمانی دوره ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۳ است که اطلاعات آن از پایگاه سری زمانی بانک مرکزی استخراج شده است. همچنین متغیرهای مورد استفاده در فرآیند برآورد شامل تولید، مصرف، نرخ تورم، نرخ بهره، تراز حقیقی پول، ذخایر خارجی بانک مرکزی، واردات، صادرات و سرمایه‌گذاری بوده است.

## دستاوردهای تحقیق: شبیه‌سازی شوک‌های ناشی از تحریم

شبیه‌سازی شوک تحریم نشان می‌دهد که با وقوع تحریم میزان مصرف در ابتدای وقوع تحریم‌ها کاهش می‌یابد و مقدار سیکل آن منفی می‌شود. این موضوع می‌تواند ناشی از افزایش هزینه‌های خانوار، کاهش قدرت خرید و نااطمینانی نسبت به آینده باشد. در این حالت، خانوار نیز از حجم سرمایه‌گذاری خود خواهد کاست که بر اساس نمودارهای شبیه‌سازی میزان آن در ابتدای دوره تقریبا به صفر می‌رسد. با کاهش مخارج سرمایه‌گذاری، سرعت انباشت سرمایه در اقتصاد کمتر می‌شود و حجم تشکیل سرمایه روندی منفی به خود می‌گیرد. با کاهش حجم سرمایه، نرخ بهره پرداختی بابت سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد و این به معنای افزایش هزینه هر واحد تولید خواهد بود.

با افزایش در هزینه‌های تولید، تورم اقتصاد نیز افزایش می‌یابد و بنابراین سطح عمومی قیمت‌ها روندی افزایشی خواهد گرفت. با توجه به افزایش تورم، سطح دستمزد نیروی کار نیز افزایش می‌یابد. از سویی، به‌دلیل کاهش سطح مصرف و سرمایه‌گذاری در کنار افزایش هزینه هر واحد تولید، میزان تولید کل اقتصاد کاهش و شکاف تولید نیز کاهش قابل توجهی خواهد یافت.

از آنجا که عمده درآمدهای ارزی ایران از ناحیه فروش نفت و مشتقات آن است، با تحریم انرژی درآمد ارزی حاصل از فروش نفت کاهش و از این رو، صادرات نیز کاهش می‌یابد. با کاهش درآمدهای ارزی، میزان واردات نیز کاهش می‌یابد. چون نرخ بهره به‌صورت انفعالی نسبت به درآمدهای نفتی واکنش نشان می‌دهد بنابراین کاهش این درآمد نسبت به روند بلندمدت آن، باعث کاهش نرخ بهره اسمی اقتصاد می‌شود. شوک تراز حقیقی پول به‌عنوان عامل تعیین‌کننده قدرت خرید خانوار بیشترین اثرگذاری را بر نوسان‌های مصرف دارد. همچنین شوک تحریم، چهارمین شوک مهم بر نوسان‌های مصرف تلقی می‌شود. سرمایه‌گذاری بیشترین اثرگذاری خود را از شوک سرمایه‌گذاری دریافت می‌کند و شوک تحریم سومین عامل مهم در نوسان‌های آن به شمار می‌آید. با توجه به اینکه شوک سرمایه‌گذاری نشان‌دهنده تمایلات سرمایه‌گذار و محیط اقتصادی است، از این رو، خود تابعی از شوک تحریم است. همچنین شوک ناشی از تحریم، نسبت به سایر شوک‌ها، اثر کمتری بر نوسان تولید دارد، به‌نحوی که بیشتری سهم ناشی از شوک مخارج دولتی است. در نهایت، نرخ تورم نیز اگرچه متاثر از شوک‌های مالی و انرژی است، اما بیشترین سهم ناشی از شوک‌های تورمی، سرمایه‌گذاری و مخارج دولت است. در حالتی که شوک تورمی خود تابعی از شوک تحریم‌ها باشد، آن‌گاه می‌توان گفت که شوک تحریم آثار قابل‌توجهی بر نوسان تورم در ایران دارد.

**توجه به مسئله کیفیت در تقاضا برای مصرف مواد غذایی به اوایل دهه ۱۹۵۰ میلادی بازمی‌گردد و نخستین باز اصطلاح «کشش کیفیت» توسط پرایس و هوتاکر به‌منظور اجتناب از اشتباه گرفته شدن با کشش قیمت تقاضا به کار گرفته شد. پس از انتشار مقاله ایشان، معیارهای متعددی همچون منطقه، فصل، خصوصیات محصول و... به‌منظور بررسی اثرات کیفیت مورد استفاده قرار گرفت.**

# مردم چقدر گوشت می‌خورند؟

## تحصیلات، سن و جنس خانوار هم علاوه بر درآمد بر تقاضای باکیفیت موثر است

**پژوهش:** برآورد کشش‌های کیفی تقاضا برای انواع گوشت در سبد غذایی خانوارهای ایرانی
**پژوهشگران:** هانیه صفامنش، غلامرضا کشاورز حداد، خسرو پیرانی، هاشم زارع

با توجه به جایگاه گوشت در هرم تغذیه و اهمیت آن در حفظ سلامتی مردم، این گروه کالایی هموار سهم بزرگی در سبد مصرف خانوارها داشته است به‌طوری‌که حذف آن از سبد غذایی می‌تواند لطمه جدی به سلامت خانواد وارد کند. از جمله عوامل موثر در تحلیل رفتار مصرف‌کننده ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، روان‌شناسی، اجتماعی و فرهنگی است و به‌کارگیری داده‌های مقطعی یک روش متداول برای این نوع تحلیل‌ها است. به‌طور کلی، مصرف مواد غذایی و ترکیب سفره خانوار به ساختار اجتماعی ـ اقتصادی، محیط‌زیست، آب‌وهوا، ترکیب منابع و سیاست‌های تجاری، استانداردهای زندگی و جمعیت یک کشور بستگی دارد که از راه قیمت‌های نسبی اثر خود را بر انتخاب خانوارها می‌گذارد. خانواده‌های پرجمعیت‌تر عموما متوسط قیمت کمتری را به‌دلیل صرفه‌جویی در اندازه خرید و در تصمیم‌های مصرف ـ تولید خانوار پرداخت می‌کنند. در واقع، به نظر می‌رسد این خانوارها بیشتر از آنکه به مسئله کیفیت در انتخاب کالا اهمیت بدهند، مسئله کمیت و مقدار کالا را به‌منظور فراهم‌کردن مواد غذایی کافی در سفره خویش در اولویت قرار می‌دهند.

همچنین دلایل تنوع در قیمت‌های مقطعی باید به‌منظور توصیف درست اثرات قیمت‌ها در تجزیه و تحلیل‌های داده‌های بودجه خانوار شناسایی شوند. این دلایل می‌توانند ناشی از منطقه، تبعیض قیمت، خدمات خریداری‌شده همراه با کالا، اثرات فصلی، تفاوت‌های کیفیتی ناشی از کالاهای همفزون ناهمگن باشد. از میان این دلایل، تنوع قیمت ناشی از منطقه و اثرات فصلی از نقطه‌نظر برآورد منحنی تقاضا مطلوبند.

عوامل اقتصادی می‌توانند تعیین کنند که خانوارها چه چیزی را مصرف می‌کنند اما نمی‌توانند تعیین کنند که آن‌ها چه چیزی را دوست دارند. بنابراین ضروری است تا خصوصیات جمعیت‌شناختی و اجتماعی ـ اقتصادی نظیر جنسیت، سن، تحصیلات، بعد خانوار و... را در شکل‌گیری تقاضا مورد توجه قرار داد. تجزیه و تحلیل داده‌های خام بودجه خانوار بعد از خصوصیات جمعیت‌شناختی نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۳، درصد مخارج صرف‌شده برای گوشت در سبد مصرفی خانوارهای شهری و روستایی به‌تفکیک جنسیت در وضعیتی که زنان سرپرست خانوار بوده‌اند بیشتر بوده است.

در شرایطی که کالا ناهمگن است، نمی‌توان تقاضا را تنها به‌عنوان جمع مقادیر فیزیکی آن و بدون در نظر گرفتن مسئله کیفیت در نظر گرفت. اصطلاح کیفیت اشاره به هر عامل ذهنی دارد که مصرف‌کننده را ترغیب می‌کند تا با صرف‌کردن مقدار بیشتری پول برای آن کالا نسبت به جانشین‌هایش، آن را به دست آورد. هانیه صفامنش، غلامرضا کشاورز حداد، خسرو پیرانی و هاشم زارع تحقیقی درباره مصرف گوشت در ایران انجام داده‌اند که نتایج آن را در مقاله «برآورد کشش‌های کیفی تقاضا برای انواع گوشت در سبد غذایی خانوارهای ایرانی» در شماره ۷۳ فصلنامه «پژوهشنامه اقتصادی» منتشر کرده‌اند. هدف مطالعه آنان بررسی میزان اثرگذاری عوامل جمعیت‌شناختی و اجتماعی - اقتصادی بر انتخاب کیفیت گوشت دام و گوشت به‌صورت همفزون‌شده (دام، طیور و آبزیان) و همچنین برآورد کشش کیفیت مرتبط با این عوامل برای داده‌های مقطعی بودجه خانوارهای شهری و روستایی ایران در سال ۱۳۹۳ است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که مهم‌ترین متغیر تعیین‌کننده میزان کیفیت تقاضاشده توسط خانوار سطح درآمد و سپس سطح سواد است. در این مطالعه، کشش درآمدی کیفیت برای تمامی نمونه‌ها مثبت و از نظر آماری معنی‌دار به دست آمده است. پس از درآمد، متغیرهایی مانند جنسیت، سن و تحصیلات سرپرست خانوار اثر معناداری بر کیفیت تقاضا دارد.



در مطالعات تقاضای مصرفی یک کالا می‌توان فرآیندهایی را ملاحظه کرد که انتخاب و توجه به کیفیت کالا از تصمیم‌گیری برای مصرف یا عدم مصرف آن حکایت می‌کند. چنانچه متغیر توضیحی که در هر دو مرحله از فرآیند تصمیم‌گیری مشترک است تغییر کند، دو اثر را نشان می‌دهد. نخست، احتمال اینکه آیا کالا مصرف بشود و دوم، در صورت مصرف‌شدن به مسئله کیفیت کالا توجه شود. اصطلاح کیفیت اشاره به هر عامل ذهنی دارد که مصرف‌کننده را ترغیب می‌کند تا با صرف‌کردن مقداری پول برای آن کالا نسبت به جانشین‌هایش، آن را به دست آورد. هانیه صفامنش، غلامرضا کشاورز حداد، خسرو پیرانی و هاشم زارع تحقیقی درباره مصرف گوشت در ایران انجام داده‌اند که نتایج آن را در مقاله «برآورد کشش‌های کیفی تقاضا برای انواع گوشت در سبد غذایی خانوارهای ایرانی» در شماره ۷۳ فصلنامه «پژوهشنامه اقتصادی» منتشر کرده‌اند. هدف مطالعه آنان بررسی میزان اثرگذاری عوامل جمعیت‌شناختی و اجتماعی - اقتصادی بر انتخاب کیفیت گوشت دام و گوشت به‌صورت همفزون‌شده (دام، طیور و آبزیان) و همچنین برآورد کشش کیفیت مرتبط با این عوامل برای داده‌های مقطعی بودجه خانوارهای شهری و روستایی ایران در سال ۱۳۹۳ است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که مهم‌ترین متغیر تعیین‌کننده میزان کیفیت تقاضاشده توسط خانوار سطح درآمد و سپس سطح سواد است. در این مطالعه، کشش درآمدی کیفیت برای تمامی نمونه‌ها مثبت و از نظر آماری معنی‌دار به دست آمده است. پس از درآمد، متغیرهایی مانند جنسیت، سن و تحصیلات سرپرست خانوار اثر معناداری بر کیفیت تقاضا دارد.

کالا نسبت به جانشین‌هایش، آن را به دست آورد. در این مطالعه، منظور از «کیفیت» همان ناهمگنی کیفی کالاهاست و متغیرهای جمعیت‌شناختی نظیر سن، جنسیت، سطح تحصیلات مربوط به سرپرست خانوار آن را توضیح می‌دهند. در حقیقت، می‌تواند ناهمگنی در کیفیت را به این عوامل منتسب کرد. تصمیم‌گیری برای کیفیت در خانوار می‌تواند به‌طور مستقل از تصمیم‌گیری برای مقدار در سطح کالا الگوسازی شود.

هدف مطالعه حاضر بررسی میزان اثرگذاری عوامل جمعیت‌شناختی و اجتماعی ـ اقتصادی بر انتخاب کیفیت گوشت دام، گوشت به‌صورت

**با توجه به جایگاه گوشت در هرم تغذیه و اهمیت آن در حفظ سلامتی مردم، این گروه کالایی هموار سهم بزرگی در سبد مصرف خانوارها داشته است به‌طوری‌که حذف آن از سبد غذایی می‌تواند لطمه جدی به سلامت خانواده وارد کند.**

یافته‌های تجربی این مطالعه نشان می‌دهد که مهم‌ترین متغیر تعیین‌کننده میزان کیفیت تقاضاشده توسط خانوار سطح درآمد ایشان است. پس از درآمد، متغیرهایی مانند سطح سواد یا همان سال‌های تحصیل، جنسیت و سن سرپرست خانوار اثر معناداری بر کیفیت تقاضا داشته‌اند

همفزون‌شده (دام، طیور آبزیان) و همچنین بررسی جزئی‌تر گوشت دام، یعنی گوشت گوسفند و گوساله، و برآورد اثرات نهایی مرتبط با این عوامل به‌منظور دست‌یافتن به پاسخی مناسب برای این پرسش است که خانوارهای ایرانی چه میزان نسبت به انتخاب کیفیت در خرید گوشت حساسیت نشان می‌دهند و برای این منظور، از داده‌های خام طرح آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی سال ۱۳۹۳ استفاده می‌شود. این بررسی از جنبه‌های مختلف حائز اهمیت است. اول اینکه اصولا توجه به مسئله کیفیت برای مصرف‌کنندگان مطلوبیت دارد. دوم اینکه فروشندگان نیز مایل به شناخت و درک تمایلات مصرف‌کنندگان هستند. سوم اینکه این مسئله می‌توان به‌عنوان معیاری برای تقسیم‌بندی بازار و شناخت گروه‌های هدف در نظر گرفته شود و به بنگاه‌ها کمک کند تا به‌طور موثرتری نیازهای مصرف‌کنندگان را در نظر بگیرند و به تقاضای موجود در بازار پاسخ بدهند.

توجه به مسئله کیفیت در تقاضا برای مصرف مواد غذایی به اوایل دهه ۱۹۵۰ میلادی بازمی‌گردد و نخستین بار اصطلاح «کشش کیفیت» توسط پرایس و هوتاکر به‌منظور اجتناب از اشتباه گرفته شدن با کشش قیمت تقاضا به کار گرفته شد. پس از انتشار مقاله ایشان، معیارهای متعددی همچون منطقه، فصل، خصوصیات محصول و... به‌منظور بررسی اثرات کیفیت مورد استفاده قرار گرفت. البته برخی محققان نیز گفته‌اند که می‌تواند خصوصیات محصول را با خصوصیات افراد و خانوارها جایگزین کرد. در واقع، بسط مبانی نظری کیفیت در تجزیه و تحلیل‌های مواد غذایی همفزون که از تئوری معروف کالاهای مرکب هیکس نشأت می‌گیرد، در بسیاری از تحقیقات دیگر هم وارد شده است. برخی محققان به این اشاره می‌کنند که درک منشأ و معنای تنوع‌پذیری قیمت‌ها در داده‌های مقطعی در طراحی چارچوب اقتصادسنجی و تئوریکی توابع تقاضای مقطعی بسیار تاثیرگذار هستند. دیتون که محقق دیگری در این زمینه است، این نکته را برجسته می‌کند که در بسیاری از نظرسنجی‌های خانوار، تصحیح اثرات کیفیت و خطای اندازه‌گیری در ارزش‌های واحد گزارش‌شده توسط خانوارهایی که از نظر جغرافیایی خوشه‌بندی شده‌اند، تنوع فضایی اساسی در قیمت‌ها را نشان می‌دهد که می‌توانند با تنوع در الگوهای تقاضا و همچنین برآورد کشش‌های قیمت سازگار بشوند. محققی مثل نسلون در نظر گرفتن مسئله تنوع کیفیت برای مواد غذایی را همانند مسئله همفزونی کالاها منجر به شکل‌گیری بینش‌های جدید می‌داند. به عقیده او، هنگامی که کالاها ناهمگون هستند، جمع ساده مقادیر فیزیکی به‌منظور اندازه‌گیری تقاضا در ادبیات «کیفیت» به‌عنوان یک معیار تقاضای بالقوه اشتباه عمل می‌کند.

**مسئله هدف تحقیق دست یافتن به پاسخی مناسب برای این پرسش است که خانوارهای ایرانی چه میزان نسبت به انتخاب کیفیت در خرید گوشت حساسیت نشان می‌دهند.**

در این مطالعه، از داده‌های خرد پیمایش بودجه خانوار در سال ۱۳۹۳ برای ۳۸ هزار ۱۸۹ خانوار شهری و روستایی در سطح کشور استفاده شده است. کالاهای مورد مطالعه در این تحقیق کالاهای پروتئینی هستند که هم به‌عنوان یک کالای همفزون‌شده شامل هر سه نوع گوشت دام، طیور و آبزیان است و هم گوشت دام تفکیک‌شده شامل گوسفند و گوساله در نظر گرفته می‌شوند. در بین خانوارهای روستایی، از کل سهم بودجه اختصاص‌داده‌شده به مواد غذایی تنها ۴,۲۴ درصد متعلق به گوشت گوسفند، ۲,۵۲ درصد متعلق به گوشت گوساله و ۶,۴۵ درصد متعلق به گوشت مرغ بوده است. درصد خانوارهایی که به‌منظور خرید و تقاضای این کالا در بازار مشارکت داشته‌اند، برای انواع گوشت گوسفند، گوساله و مرغ به‌ترتیب ۳۰,۶۶، ۲۳,۵۹ و ۷۴,۲۱ بوده است. همچنین در خانوارهای شهری، اطلاعات به‌دست‌آمده حاکی است که از کل سهم بودجه اختصاص‌داده‌شده به مواد غذایی فقط ۵,۶۷ درصد متعلق به گوشت گوسفند، ۳,۷۴ درصد متعلق به گوشت گوساله و ۷,۱۸ درصد متعلق به گوشت مرغ است. درصد خانوارهای شهری که در بازار این کالاها مشارکت داشته‌اند، برای انواع گوشت گوسفند، گوساله و مرغ به‌ترتیب ۴۳,۱۷، ۳۴,۹۸ و ۸۲,۰۶ بوده و میزان مصرف این خانوارها بیشتر از خانوارهای روستایی است. عموما برای خانوارهای روستایی به‌دلیل ماهیت کار و فعالیت‌شان (اشتغال به کشاورزی و دامداری)، انواع دام و طیور به‌نوعی سرمایه و دارایی ایشان تلقی می‌شود و با وجود دسترسی بیشتر، مصرف کمتری خواهند داشت. همچنین وضع معیشتی در جوامع شهری نسبت به جوامع روستایی از سطح بالاتری برخوردار است.

## دستاوردهای تحقیق: تاثیر درآمد، جنسیت، سن و تحصیلات بر کیفیت تقاضا

به نظر می‌رسد با وجود اینکه عوامل اقتصادی از قبیل درآمد، قیمت، در دسترسی بودن محصول و... در تغییرن تقاضای واقعی محصولات غذایی ـ اینکه چه محصولی انتخاب شود و به چه مقدار مصرف شود ـ بسیار تاثیرگذارند، اما این نوع انتخاب همیشه ترجیحات حقیقی اشخاص را نمایان نمی‌سازد. در واقع، باید به نقش غیرقابل‌انکار خصوصیات جمعیت‌شناختی و اجتماعی ـ اقتصادی در شکل‌گیری تقاضا نیز توجه خاصی کرد. در نظر گرفتن مسئله تنوع کیفیت برای مواد غذایی همانند مسئله هم‌فزونی کالاها منجر به شکل‌گیری بینش‌های جدید شده است. به عقیده بسیاری از اقتصاددانان، تعریف تقاضا تنها به‌عنوان جمع مقادیر فیزیکی کالاها بدون در نظر گرفتن مسئله «کیفیت» در شرایطی که کالاها ناهمگن هستند، کار اشتباهی است. اصطلاح کیفیت اشاره به هر عامل ذهنی دارد که مصرف‌کننده را ترغیب می‌کند تا با صرف‌کردن مقدار زیادی پول برای آن کالا نسبت به جانشین‌هایش، آن را به دست آورد. یافته‌های تجربی این مطالعه نشان می‌دهد که مهم‌ترین متغیر تعیین‌کننده میزان کیفیت تقاضاشده توسط خانوار سطح درآمد ایشان است. پس از درآمد، متغیرهایی مانند سطح سواد یا همان سال‌های تحصیل، جنسیت و سن سرپرست خانوار اثر معناداری بر کیفیت تقاضا داشته‌اند به‌طوری‌که با افزایش سطح تحصیلات و سن سرپرست خانوار تقاضای ایشان برای کالای باکیفیت‌تر افزایش یافته و همچنین در خانوارهایی که زنان سرپرست خانوار هستند، انتخاب کیفیت اولویت بالاتری داشته است.

# ایده‌ها

## اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟




اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

The Economist

به‌زودی

# راهنمای علم اقتصاد

## از الف تا ی


متیو بیشاپ

ترجمه: نسیم بنایی، شکیب شیخی






اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب